

حلیۃ المتقین

اثر : علامہ محمد باقر مجلسی (ره)

فہرست مطالب:

- مقدمہ (صفحہ ۷)
- باب اول : در بیان آداب جامہ و کفش پوشیدن (صفحہ ۸)
- باب دوم : در آداب حلی و زیور پوشیدن مردان و زنان و سرمہ کشیدن و در آئینہ نظر کردن و خضاب کردن (صفحہ ۱۵)
- باب سوم : در آداب خوردن و آشامیدن (صفحہ ۲۴)
- باب چهارم : در بیان فضیلت تزویج و آداب مجامعت و معاشرت زنان و کیفیت تربیت فرزندان و معاشرت ایشان (صفحہ ۴۶)
- باب پنجم : در بیان آداب مسواک کردن و شانہ کردن و ناخن و شارب گرفتن و سر تراشیدن و امثال آن (صفحہ ۶۴)
- باب ششم : در آداب بوی خوش کردن و گل بوئیدن و روغن مالیدن (صفحہ ۷۱)
- باب ہفتم : در آداب حمام رفتن و سر و بدن شستن و دارو کشیدن و آداب بعضی از اغسال (صفحہ ۷۶)
- باب ہشتم : در آداب خواب رفتن و بیدار شدن و بیت الخلاء رفتن (صفحہ ۸۳)
- باب نهم : در آداب حجامت کردن و تنقیہ و بعضی از ادویہ و معالجہ بعضی از امراض و ذکر بعضی از ادعیہ و احراز (صفحہ ۹۵)
- باب دہم : در آداب معاشرت با مردم و حقوق اصناف ایشان (صفحہ ۱۲۱)
- باب یازدہم : در آداب مجالس از سلام و مصافحہ و معانقہ و بوسیدن و آداب عطسہ کردن و آداب نشستن و برخاستن و صحبت داشتن و امثال اینہا (صفحہ ۱۴۶)
- باب دوازدہم : در آداب خانہ داخل شدن و بیرون رفتن (صفحہ ۱۵۹)
- باب سیزدہم : در آداب پیادہ رفتن و سوار شدن و بازار رفتن و تجارت و زراعت نمودن و چہار پایان نگاہداشتن (صفحہ ۱۷۰)
- باب چہاردہم : در آداب سفر (صفحہ ۱۸۳)
- خاتمہ : در بیان بعضی از آداب متفرقہ و فواید نافعہ (صفحہ ۱۹۶)

مقدمه

باب اول : در بیان آداب جامه و کفش پوشیدن:

فصل اول : در فضیلت تجمل و زینت کردن
فصل دوم : در بیان جامه هایی که حرام است پوشیدن آنها
فصل سوم : در پوشیدن پنبه و کتان و پشم
فصل چهارم : در بیان رنگهایی که در جامه سنت یا مکروه است
فصل پنجم : در بعضی از آداب جامه پوشیدن
فصل ششم : در پوشیدن لباسی که مخصوص زنان یا کافران باشد
فصل هفتم : در بیان عمامه بستن
فصل هشتم : در بیان آداب زیرجامه پوشیدن
فصل نهم : در آداب جامه نو بریدن و پوشیدن
فصل دهم : در سایر آداب جامه پوشیدن و کندن
فصل یازدهم : در رنگ نعلین و موزه و کفش و چگونگی آنها
فصل دوازدهم : در آداب پوشیدن نعل و موزه و کفش

باب دوم : در آداب حلی و زیور پوشیدن مردان و زنان و سرمه کشیدن و در آینه نظر کردن و خضاب کردن:

فصل اول : در فضیلت انگشتر بدست کردن و آداب آن
فصل دوم : در بیان آنچه انگشتر از آن سازند
فصل سوم : در فضیلت عقیق
فصل چهارم : در فضیلت یاقوت و زبرجد و زمرد
فصل پنجم : در فضیلت فیروزه و جزع یمانی
فصل ششم : در فضیلت دُر نجف و بلور و حدید صینی و سایر نگین ها
فصل هفتم : در بیان آنچه سزاوار است که در نگین نقش کنند
فصل هشتم : در زیور طلا و نقره پوشیدن و به زنان و اطفال پوشانیدن
فصل نهم : در آداب سرمه کشیدن
فصل دهم : در آداب نظر به آئینه کردن
فصل یازدهم : در فضیلت خضاب کردن مردان و زنان
فصل دوازدهم : در کیفیت خضاب و احکام آن

باب سوم : در آداب خوردن و آشامیدن:

فصل اول : در بیان ظرفهایی که در خوردن و آشامیدن و سایر استعمالات می توان استعمال نمود و آنچه نهی از آن وارد شده است
فصل دوم : در تجویز خوردن طعامهای لذیذ و مذمت حرص و افراط در آن
فصل سوم : در بیان بعضی از آداب و اوقات طعام خوردن
فصل چهارم : در سایر آداب طعام خوردن
فصل پنجم : در بیان دعای وقت طعام خوردن
فصل ششم : در آداب بعد از طعام
فصل هفتم : در فضیلت نان و سویق و گوشت و روغن و سایر آنچه از حیوان حاصل می شود و سرکه و شیرینی ها
فصل هشتم : در فواید سبزی ها و میوه ها و سایر ماعکولات
فصل نهم : در فضیلت ضیافت مؤمنان و آداب آن
فصل دهم : در فضیلت خلال و آداب آن
فصل یازدهم : در فضیلت آب و انواع آن
فصل دوازدهم : در آداب آب خوردن

باب چهارم : در بیان فضیلت تزویج و آداب مجامعت و معاشرت زنان و کیفیت تربیت فرزندان و معاشرت ایشان:

فصل اول : در فضیلت تزویج کردن و نهی از رهبه آنیت
فصل دوم : در اصناف زنان و صفات پسندیده و ناپسندیده ایشان
فصل سوم : در آداب نکاح و اراه آن
فصل چهارم : در بیان آداب زفاف و مجامعت
فصل پنجم : در آداب نماز و دعا در شب زفاف و در وقت مقاربت زنان
فصل ششم : در بیان حق زن و شوهر بر یکدیگر و احکام ایشان
فصل هفتم : در بیان دعاهاى طلب فرزند و فضیلت آن
فصل هشتم : در احکام ایام حمل و آداب روز ولادت و نام نهادن طفل
فصل نهم : در عقیقه کردن و سر تراشیدن و آداب هر یک
فصل دهم : در ختنه کردن پسران و دختران و سوارخ کردن گوش ایشان و آداب هر یک
فصل یازدهم : در آداب شیر دادن و تربیت کردن فرزندان و رعایت ایشان
فصل دوازدهم : در بیان حق پدر و مادر بر فرزند و وجوب رعایت حرمت ایشان

باب پنجم : در بیان آداب مسواک کردن و شانه کردن و ناخن و شارب گرفتن و سر تراشیدن و امثال آن:

فصل اول : در بیان فضیلت مسواک کردن
فصل دوم : در فضیلت سر تراشیدن و آداب آن
فصل سوم : در آداب موی سر نگاهداشتن
فصل چهارم : در فضیلت شارب گرفتن یعنی موی لب بالا را تا ته گرفتن
فصل پنجم : در آداب ریش بلند کردن
فصل ششم : در بیان فضیلت موی سفید و حکم کندن آن
فصل هفتم : در کندن موی بینی و بازی کردن با ریش
فصل هشتم : در فضیلت ناخن گرفتن
فصل نهم : در بیان آداب و اوقات ناخن گرفتن
فصل دهم : در دفن کردن مو و ناخن و سایر چیزها که دفن باید کرد
فصل یازدهم : در فضیلت شانه کردن موی سر و ریش
فصل دوازدهم : در آداب و اوقات شانه کردن و انواع شانه ها

باب ششم : در آداب بوی خوش کردن و گل بوئیدن و روغن مالیدن:

فصل اول : در بیان سبب پیدا شدن بوهای خوش در زمین
فصل دوم : در فضیلت بوی خوش و آداب آن
فصل سوم : در کراهت رد کردن بوی خوش
فصل چهارم : در فضیلت مشک و عنبر و زعفران
فصل پنجم : در فضیلت غالیه
فصل ششم : در فضیلت و آداب روغن بریدن مالیدن
فصل هفتم : در فواید روغن بنفشه
فصل هشتم : در فواید روغن به آن و روغن زنبق
فصل نهم : در فواید سایر روغن ها
فصل دهم : در فضیلت بخور و انواع و آداب آن
فصل یازدهم : در بیان فضیلت گلاب و گل سرخ و انواع گلها
فصل دوازدهم : در آداب گل بوئیدن

باب هفتم : در آداب حمام رفتن و سر و بدن شستن و دارو کشیدن و آداب بعضی از اغسال:

فصل اول : در فضیلت حمام
فصل دوم : در آداب داخل شدن و بیرون آمدن و دعائیکه باید خواند
فصل سوم : در بیان آنچه در حمام نباید کرد و آنچه تجویز شده است .
فصل چهارم : در فضیلت شستن سر و بدن و دفع بوهای بد از خود کردن
فصل پنجم : در فضیلت شستن سر با سدر و خطمی
فصل ششم : در فضیلت دارو کشیدن
فصل هفتم : در ازله کردن موی زیر بغل
فصل هشتم : در غایت زمانیکه نوره را تاخیر توان کرد
فصل نهم : در دعاها و وقت نوره کشیدن
فصل دهم : در اوقات نوره کشیدن و سایر آداب آن
فصل یازدهم : در فضیلت حنا مالیدن بعد از نوره
فصل دوازدهم : در آداب غسل جمعه و سایر اغسال

باب هشتم : در آداب خواب رفتن و بیدار شدن و بیت الخلاء رفتن:

فصل اول : در بیان اوقات خواب
فصل دوم : در وضو ساختن پیش از خواب
فصل سوم : در مکان خوابیدن و آداب پیش از خوابیدن
فصل چهارم : در سایر آداب خوابیدن
فصل پنجم : در آداب و ادعیه که پیش از خواب باید خوانده شود
فصل ششم : در دفع ترسیدن در خواب و خواب پریشان دیدن و محتمل شدن
فصل هفتم : در دعاها برای دفع بیداری و برای بیدار شدن در آخر شب
فصل هشتم : در بیان نماز و دعا برای خواب های نیک دیدن و آداب بیدار شدن
فصل نهم : در سبب خواب راست و دروغ و تعبیر خواب
فصل دهم : در آداب بیداری و مذمت خواب بسیار
فصل یازدهم : در آداب بیت الخلاء
فصل دوازدهم : در بیان احوال و اوضاع و مکانهایی که نهی از آنها وارد شده است

باب نهم : در آداب حجامت کردن و تنقیه و بعضی از ادویه و معالجه بعضی از امراض و ذکر بعضی از ادعیه و احراز:

فصل اول : در ثواب بیماری و صبر کردن بر آن و بیان شدت ابتلای مؤمنان
فصل دوم : در فضیلت و آداب حجامت
فصل سوم : در بیان انواع تدای که از ائمه علیه السلام وارد شده است و بیان جواز رجوع به اطباء
فصل چهارم : در معالجه انواع تب
فصل پنجم : در ادعیه جامعه و ادویه مرکبه نافع
فصل ششم : در معالجه درد سر و شقیقه و زکام و صرع و اختلال دماغ و تصرف جن
فصل هفتم : در معالجه سایر امراض و درد سر و گلو
فصل هشتم : در معالجه خنازیر و قروح و جروح و ثلول و ثبوت و خوره و پیسی و بهق و امثال اینها
فصل نهم : در معالجه امراض اندرونی و قولنج و بادها و آزار معده و سرفه
فصل دهم : در معالجه اوجاع مفاصل و فالج و بواسیر و امراض مثانه و سایر امراض
فصل یازدهم : در بیان قلیلی از تعویذات برای دفع سحر و سموم گزندگان و سایر بلاها
فصل دوازدهم : در فواید تربت شریف حضرت امام حسین (ع) و خواص بعضی از ادویه مفرده

باب دهم : در آداب معاشرت با مردم و حقوق اصناف ایشان:

فصل اول : در بیان حقوق خویشان و غلامان و کنیزان
فصل دوم : در حقوق همسایگان و یتیمان و عشیره و قبیله
فصل سوم : در حقوق صداقت و اخوت
فصل چهارم : در بیان حقوق مؤمنان بر یکدیگر و حسن معاشرت با خلق
فصل پنجم : در قضای حاجت مؤمنان و سعی نمودن در کارهای ایشان و شاد گردانیدن ایشان
فصل ششم : در دیدن مؤمنان و عیادت بیماران ایشان
فصل هفتم : در اطعام مؤمنان و آب دادن ایشان و جامه پوشانیدن و سایر اعانت های ایشان و یاری کردن مظلومان
فصل هشتم : در حقوق فقیران و ضعیفان و مظلومان و پیران و اصحاب و آداب معاشرت ایشان
فصل نهم : در رعایت حقوق مؤمنان در غیبت ایشان
فصل دهم : در آداب معاشرت ظالمان و قلیلی از احوال ایشان
فصل یازدهم : در آداب معاشرت با کافران و مخالفان
فصل دوازدهم : در بیان حقوق مردگان بر زندگان

باب یازدهم : در آداب مجالس از سلام و مصافحه و معانقه و بوسیدن و آداب عطسه کردن و آداب نشستن و برخاستن و صحبت داشتن و امثال اینها:

فصل اول : در فضیلت سلام و آداب آن
فصل دوم : در فضیلت مصافحه یعنی دست یکدیگر را گرفتن و معانقه یعنی دست در گردن یکدیگر کردن و بوسیدن و آداب هر یک
فصل سوم : در آداب نشستن در مجالس
فصل چهارم : در آداب ملاقات صاحب خانه با کسی که به خانه او می آید
فصل پنجم : در بیان مجالسی که در آنجا داخل شدن رواست و جماعتی که همنشینی و مصاحبت ایشان سزاوار است
فصل ششم : در آداب عطسه و آروق و آب دهان انداختن
فصل هفتم : در بیان مزاح کردن و خندیدن و سرگوشی کردن و آداب صحبت داشتن و راز مجلس را پنهان داشتن
فصل هشتم : در سایر آداب مجالست و حقوق اصحاب مجالس بر یکدیگر
فصل نهم : در فضیلت ذکر خدا در مجالس کردن
فصل دهم : در فضیلت ذکر حضرت رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) و ائمه (علیهم السلام) در مجالس و مباحثه علوم ایشان نمودن و احادیث فضایل ایشان را یاد کردن
فصل یازدهم : در مشورت کردن با برادران و آداب آن
فصل دوازدهم : در آداب نامه نوشتن

باب دوازدهم : در آداب خانه داخل شدن و بیرون رفتن:

فصل اول : در گشادگی خانه
فصل دوم : در مذمت تکلف بسیار در خانه کردن و بسیار بلند ساختن
فصل سوم : در نقاشی کردن و تصویر کشیدن و صورت صاحب روحی را ساختن که سایه داشته باشد
فصل چهارم : در آداب فرش خانه
فصل پنجم : در آداب عبادت کردن در خانه
فصل ششم : در نگاهداشتن حیوانات در خانه خصوصاً کیوتر و خروس
فصل هفتم : در نگاهداشتن گوسفند و بز در خانه
فصل هشتم : در بیان احوال سایر طیور و ذکر بعضی از حیوانات که کشتن ایشان روا است یا روا نیست
فصل نهم : در منع از نگاهداشتن سگ در خانه
فصل دهم : در آداب چراغ افروختن و خانه خریدن
فصل یازدهم : در بیان سایر آداب خانه
فصل دوازدهم : در آداب خانه داخل شدن و بیرون رفتن

باب سیزدهم : در آداب پیاده رفتن و سوار شدن و بازار رفتن و تجارت و زراعت نمودن و چهارپایان نگاهداشتن:

فصل اول : در سوار شدن اسب و استر و الاغ و انواع هریک
فصل دوم : در آداب نگاهداشتن و رعایت حقوق چهارپایان
فصل سوم : در آداب زین و لجام
فصل چهارم : در ادعیه و آداب سواری
فصل پنجم : در آداب پیاده رفتن
فصل ششم : در نگاهداشتن شتر و گاو و گوسفند
فصل هفتم : در آداب خریدن و نگاه داشتن حیوانات
فصل هشتم : در بیان مجمل احوال و اقسام حیوانات
فصل نهم : در فضیلت تجارت کرد و طلب حلال نمودن
فصل دهم : در بیان آداب تجارت
فصل یازدهم : در فضیلت زراعت کردن و درخت کشتن
فصل دوازدهم : در آداب زراعت کردن و درخت کشتن

باب چهاردهم : در آداب سفر:

فصل اول : در بیان سفرهای نیک و بد و ایام و ساعات نیک و بد از برای سفر
فصل دوم : در دفع نحوست های سفر به تصدق و دعا
فصل سوم : در آداب غسل و نماز و دعا در وقت بیرون رفتن
فصل چهارم : در سایر آداب بیرون رفتن و بیان چیزی چند که باید با خود بردن
فصل پنجم : در آداب توشه برداشتن در سفر و آداب صرف کردن آن
فصل ششم : در رفیق با خود بردن در سفر و آداب معاشرت ایشان
فصل هفتم : در بیان سایر آداب سفر
فصل هشتم : در آداب راه رفتن و فرود آمدن
فصل نهم : در بیان دعاهائی که در راه و منازل باید خواند
فصل دهم : در آداب سفر دریا و گذشتن از پله
فصل یازدهم : در آداب مشایعت و استقبال مسافر و آداب برگشتن او
فصل دوازدهم : در آداب اسب تاختن و تیر انداختن

خاتمه : در بیان بعضی از آداب متفرقه و فواید نافع:

مقدمه

بسم الله الرحمن الرحيم

الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي حَلَّى أَنْبِيَائَهُ الْمُرْسَلِينَ بِأَعْسَنَ حِلْيَةِ الْمُتَّقِينَ وَبَعَثَ نُحْبَةً أَصْفِيَاءَهُ مُحَمَّدًا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ لِتُثْمِمَ مَكَارِمَ أَخْلَاقِ الْمُؤْمِنِينَ وَ أَكْمَلَ فِي أَوْصِيَائِهِ الْمُتَتَجِبِينَ أَفْضَلَ خِصَالِ النَّبِيِّينَ فَصَلَّوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ وَ عَلَيْهِمْ عَدَدَ أَنْفَاسِ الْمُسَبِّحِينَ مِنَ الْمَلَائِكَةِ وَالنَّاسِ أَجْمَعِينَ وَلَعَنَهُ اللَّهُ عَلَى أَعْدَائِهِمْ مِلَاءَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِينَ.

اما بعد چنین گوید احقر تراب اقدام مؤمنین و خادم طلبه علوم ائمه طاهرین محمد باقر بن محمد تقی حشره الله مع موالیه المطهرین صلوات الله علیهم اجمعین که چون عمده امتیاز بنی نوع انسان از سایر انواع حیوان بتخلیق باخلاق حسنه و تزیین به آداب مستحسنة است و به مقتضای حدیث شریف نبوی صلوات الله علیه و آله : **بُعِثْتُ لِأَتَمِّمَ مَكَارِمَ الْأَخْلَاقِ** تمامی آداب پسندیده و جمیع اخلاق حمیده در شرع انور و دین اطهر آن حضرت ظاهر و مبین گردیده و چون مختصری از مکارم اخلاق در کتاب عین الحیوة بیان شده بود جمعی از سالکان مسالک سعادت و ناهجان مناهج متابعت اهل بیت رسالت علیهم السلام از این ذره حقیر التماس نمودند که رساله در بیان محاسن آداب که از طریق مستقیمه ائمه طاهرین صلوات الله علیهم به اسانید معتبره به این قلیل البضاعة رسیده باشد، بر وجه اختصار تحریر نماید و به جهت عموم نفع، نسبت به اهل ابن دیار مضامین اخبار را در لباس لغت فارسی قریب الفهم به جلوه در آورد. لهذا با ضیق مجال و کثرت اشتغال رعایت حقوق اخوت ایمانی را لازم دانسته و از مقتضای حدیث **الدَّالُّ عَلَى الْخَيْرِ كَفَاعِلُهُ** امیدوار گردیده اجابت ملتمس ایشان نموده و بر چهارده به آب و خاتمه مرتب گردانید.

باب اول در آداب لباس پوشیدن .

باب دوم در آداب حلی و زیور پوشیدن و سرمه کشیدن و در آینه نظر کردن و خضاب کردن .

باب سوم در آداب خوردن و آشامیدن .

باب چهارم در فضیلت تزویج و آداب مجامعت و معاشرت زنان و کیفیت تربیت فرزندان و معاشرت ایشان .

باب پنجم در آداب مسواک کردن و ناخن و شارب گرفتن و سر تراشیدن و شانه کردن و امثال اینها.

باب ششم در آداب بوی خوش استعمال کردن و گل خوش بوئیدن و روغن مالیدن .

باب هفتم در آداب حمام رفتن و دارو کشیدن و امثال آن .

باب هشتم در آداب خواب رفتن و بیدار شدن و بیت الخلاء رفتن .

باب نهم در آداب حجامت و تنقیه و ذکر بعضی از ادعیه و احراز و خواص بعضی از ادویه و معالجه بعضی از امراض .

باب دهم در آداب معاشرت مؤمنان و حقوق و اصناف ایشان .

باب یازدهم در آداب مجالس و سلام و عطسه و مصافحه و معانقه و امثال اینها.

باب دوازدهم در آداب خانه داخل شدن و بیرون رفتن .

باب سیزدهم در آداب سوار شدن و راه رفتن و بازار رفتن و تجارت و زراعت نمودن و چهارپایان نگاهداشتن .

باب چهاردهم در آداب سفر کردن .

خاتمه در بیان بعضی از فواید متفرقه و هریک از ابواب را بردوازه فصل مشتمل ساخت و به کتاب **حلیة المتقین** مسمی گردانید مأمول از ناظران در این رساله شافیه و عاملان به این عجاله وافیہ آنکه این مجرم خطا پیشه را به دعای مغفرت و استدعای رحمت یاد نمایند و بر خطای لفظ و معنی این معترف به عجز و قصور را مؤاخذہ ننمایند واللہ الموفق والمعین .

باب اول: در بیان آداب جامه و کفش پوشیدن

فصل اول : در فضیلت تجمل و زینت کردن

بدانکه موافق احادیث معتبره بسیار زینت کردن و جامه های پاکیزه و فاخر پوشیدن هرگاه از حلال بهم رسد و مناسب حال او باشد سنت است و موجب خوشنودی پروردگار است و اگر از حلال بهم نرسد به هرچه میسر شود باید قناعت نماید. و تحصیل زیادتی های لباس را مانع عبادت الهی نگرداند و اگر حق تعالی روزی را براو فراخ گرداند، درخور آن بخورد و بیوشد و صرف نماید و به برادران مؤمن بدهد. و اگر روزی بر او تنگ شود قناعت نماید و به حرام و شبهه خود را آلوده نکند، چنانچه در حدیث معتبر از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام منقول است که هرگاه خدا نعمتی به بنده خود کرامت فرماید و اثر آن نعمت بر او ظاهر شود او را دوست خدا می نامند و یاد کننده نعمت پروردگار خواهد بود و اگر براو ظاهر نشود او را دشمن خدا می نامند و تکذیب کننده نعمت پروردگار خواهد بود.

و در حدیث دیگر از آن حضرت منقول است که هرگاه حق تعالی نعمتی به بنده کرامت فرماید دوست می دارد که اثر آن نعمت را براو ببیند.

از حضرت امیرالمؤمنین صلوات الله علیه منقول است که از برای برادر مؤمن خود زینت کنید چنانچه برای بیگانه زینت کنید که خواهید شما را به خوش ترین هیئتی ببیند.

و به سند معتبر منقول است که حضرت علی بن موسی الرضا علیه السلام در تابستان بر روی حصیر می نشستند و در زمستان بر روی پلاس و در خانه جامه های گنده می پوشیدند و چون بیرون می آمدند برای مردم زینت می کردند.

و از حضرت صادق علیه السلام منقول است که حقتعالی زینت و اظهار نعمت را دوست می دارد و ترک زینت و اظهار بدحالی را دشمن می دارد و دوست می دارد که اثر نعمت را در بنده خود ببیند باینکه جامه خود را پاکیزه کند و خود را خوشبو دارد، و خانه را نیکو دارد و ساحت های خانه را بروبد حتی آنکه چراغ پیش از فرو رفتن آفتاب روشن کردن فقر را زایل میکند و روزی را زیاد میکند.

و از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام منقول است که حقتعالی جمعی را خلق کرده است که برای شفقت برایشان دنیا را تنگ کرده است و برایشان محبت دنیا را از ایشان برداشته است پس بسوی آخرت که حق تعالی ایشان را بسوی آن خوانده راغب گردیده اند و بر تنگی معاش و مکروهات دنیا صبر میکنند و مشتاقند به آنچه نزد خدا است از کرامت ابدی و جان خود را در رضای خدا درباخته اند و آخر کار ایشان شهادت است پس چون به نشانه آخرت روند حق تعالی از ایشان خوشنود باشد و میدانند که مرگ راهیست که همه را در پیش است پس توشه برای آخرت خود اندوخته اند و طلا و نقره جمع نکرده اند و جامه های گنده می پوشند و بقوت ضروری قناعت مینمایند و زیادتیه را در راه خدا میدهند که توشه آخرت ایشان باشد و از برای رضای خدا با نیکان دوستی میکنند و از برای خدا با بدان دشمنی می نمایند، ایشانند چراغ های راه هدایت و ایشانند متنعّم بنعم آخرت .

یوسف بن ابراهیم گوید که بخدمت حضرت ابی عبدالله علیه السلام رفتم و جامه های خز پوشیده بودم ، پرسیدم که: چه میفرمائید در جامه خز؟ فرمود که باکی نیست بدرستیکه چون حضرت امام حسین علیه السلام شهید شد جامه خز پوشیده بود و چون حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام عبدالله بن عباس را فرستاد که با خوارج نهروان سخن گوید بهترین جامه های خود را پوشید و به بهترین بوهای خوش خود را خوشبو کرد و بر بهترین اسبه آن سوار شده و بنزد ایشان رفت، گفتند: تو از بهترین مردمی چرا لباس جباران را پوشیده و براسبه آن ایشان سوار شده ؟ عبدالله بن عباس این آیه را خواند: **قُلْ مَنْ حَرَّمَ زِينَةَ اللَّهِ الَّتِي أَخْرَجَ لِعِبَادِهِ وَالطَّيِّبَاتِ مِنَ الرِّزْقِ** یعنی بگویا محمد صلی الله علیه وآله وسلم که کی حرام کرده است زینتی را که خدا برای بندگانش بیرون آورده است و روزیهای طیب و نیکو را، پس حضرت فرمود که جامه های نفیس بپوش و زینت کن که خدا نیکو است و نیکو را دوست دارد، اما باید که از حلال باشد.

و در حدیث معتبر وارد شده است که سفیان ثوری که از مشایخ صوفیه است به مسجد الحرام آمد دید که حضرت امام جعفر صادق علیه السلام نشسته و جامه های پرقیمت نیکو پوشیده است ، گفت والله بروم و او را بر این جامه های سرزنش کنم پس نزدیک آمد و گفت : ای پسر رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم والله که پیغمبر چنین جامه ای نپوشیده و هیچ یک از پدران چنین جامه ها نپوشیده اند.

حضرت فرمود: که حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم در زمانی بودند که روزی بر مردم تنگ بود، امروز بر مردم روزی فراخ است سزاوارترین مردم بصرف کردن نعمتهای خدا نیکانند، پس این آیه را خواند که گذشت و فرمودند که ما سزاوارترین مردمیم بتصرف کردن در آنچه خدا عطا کرده است . ای ثوری این جامه را که می بینی برای مردم پوشیده ام پس دامن جامه را بالا کردند و به او نمودند جامه گنده بود که در

زیر پوشیده بودند و فرمودند که این جامه گنده را برای خود پوشیده ام و این جامه های نیکو را برای مردم ، پس دست زدند و جامه بالای سفیان را دور کردند او در زیر جامه گنده جامه نازکی پوشیده بود، فرمودند که جامه پائین را برای لذت نفس خود پوشیده و جامه بالا را برای فریب دادن مردم پوشیده ای .

و در حدیث معتبر از عبدالله بن هلال منقول است که گفت : عرض کردم بخدمت حضرت امام رضا علیه السلام که چه بسیار خوش میآید مردم را از احوال کسی که طعامهای بدمزه و ناگوار میخورد و جامه های گنده میپوشد و اظهار شکستگی و خشوع مینمایند، فرمود که : مگر نمیدانی که حضرت یوسف پیغمبر و پیغمبرزاده بود و قباهای دیبا طلاباف میپوشید، و بر مجالس آل فرعون می نشست و حکم در میان مردم میکرد مردم را بالباس او کاری نبود، و از او عدالت در حکم میخواستند. امام می باید که آنچه گوید راست گوید و هرگاه وعده کند وفا کند، و حکم بعدالت کند. خدا حلال را بر کسی حرام نکرده است و اندک و بسیار حرام را حرام کرده است پس خواندند این آیه را که : **قُلْ مَنْ حَرَّمَ زِينَةَ اللَّهِ و بسیاری از اخبار مناسب این فصل را در کتاب عین الحیوة ایراد نموده ام .**

فصل دوم : در بیان جامه هایی که حرام است پوشیدن آنها

بدانکه مردان را جامه حریر محض پوشیدن و جامه طاباف پوشیدن حرام است، و احوط آنست که عرقچین و کیسه و چیزهایی که عورت را با آن نتوان پوشید هم از حریر نباشد. و باز احوط آنست که اجزای جامه مانند سجاف، حریر نباشد. و بهتر آنست که چیزی که با ابریشم مخلوط کنند یا پشم یا کتان یا ریسمان باشد و اولی آنست که بقدر ده یک یا زیاده باشد و اگر مجموع تار یا مجموع پود غیر حریر باشد، بهتر خواهد بود. و باید که پوست حیوان مرده نباشد هرچند که دباغی کرده باشند بنا بر شهر بین الاصحاب، پوست حیوانی چند که قابل تذکیه نیست نباشد، در نماز باید که پوست و پشم و مو و شاخ و دندان و سایر اجزای حیوانی که گوشتشان حرام است نباشد، در سمور و سنجاب و خزی که الحال معروف است خلاف است و احوط اجتناب از آب است اگر چه اظهر در خزی و سنجاب آنست که نماز در آنها جایز است و بهتر آن است که در جامه ای که در زیر آن جامه ها یا در بالای آنها پوشیده باشند نماز نکنند، مبدا مؤنی چسبیده باشد. و بهتر آنست که ولی ، اطفال غیربالغ را نیز منع نماید از پوشیدن حریر و طلا.

بسنند معتبر منقول است که حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم بحضرت امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود که: یا علی انگشتر طلا در دست مکن که زینت تست در بهشت، جامه حریر مپوش که آن پوشش تست در بهشت.

در حدیث دیگر فرمود که: جامه حریر مپوش که حق تعالی بسبب این در قیامت پوستت را به آتش میسوزاند. از حضرت صادق علیه السلام پرسیدند که جایز است مرد را که اهل خود را بطلا زینت کند؟ گفت : بلی زنان و کنیزان را اما پسران را نه .

در حدیث دیگر وارد است که، آن حضرت فرمود: که پدرم امام محمد باقر علیه السلام فرزندان و زنان خود را به زیور طلا و نقره زینت میفرمود، و باکی نیست و ممکن است که مراد از فرزندان دختران باشند و احتمال دارد که شامل پسران نابالغ هم باشد و احوط اجتنابست .

فصل سوم : در پوشیدن پنبه و کتان و پشم

بهترین جامه ها جامه ای است که از پنبه بافته باشند و بعد از آن کتان است، و جامه پشمینه را همیشه پوشیدن و لباس خود قرا دادن کراهت دارد، اما گاهی از برای قناعت یا دفع سرما پوشیدن بد نیست. چنانچه بسند معتبر از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام منقول است که بپوشید جامه پنبه را که آن پوشش رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم است و پوشش ما اهل بیت است. حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم جامه مو و پشم نمی پوشید مگر از برای علتی .

در حدیث معتبر دیگر از حضرت صادق علیه السلام منقول است که نباید پوشید جامه مو و پشم مگر از برای عذری .

در روایت دیگر از حسین بن کنیر منقول است که حضرت صادق علیه السلام را دیدم که پیراهن گنده پوشیده و جامه پشمینه بر بالای آن پیراهن گنده پوشیده، گفتم فدای تو شوم مردم کراهت دارند از پوشیدن جامه پشمینه، حضرت فرمود که: پدرم میپوشید و حضرت امام زین العابدین علیه السلام میپوشید و هرگاه به نماز می ایستادند گنده ترین جامه ها را می پوشیدند و ما نیز چنین میکنیم .

از حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم منقول است که فرمود: پنج چیز است که تا مردن ترک نمیکنم، بر روی زمین با غلامان چیز خوردن، و بر الاغ جل دار سوار شدن، بز را بدست خود دوشیدن، و سلام بر اطفال کردن، جامه پشمینه پوشیدن .

وجه جمع میان این احادیث آنست که اگر پوشیدن شال را زی خود قرار دهند، بر آن ممتاز شوند از دیگران مذموم است اما اگر گاهی برای قناعت یا شکستگی یا دفع سرما بپوشند قصور ندارد و مؤید این معنی است آنچه در حدیث ابوذر غفاری وارد شده است که، حضرت رسول صلی الله علیه و آله وسلم فرمود که در آخر الزمان گروهی بهم رسند که جامه پشمینه در تابستان و زمستان بپوشند و گمان کند که ایشان را به این سبب بر دیگران فضلی و زیادتى هست، آن جماعت را لعنت کنند ملائکه آسمانها و زمینها.

از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام منقول است که کتان از پوشش پیغمبران است و از حضرت صادق علیه السلام منقول است که پوشیدن کتان بدن را فربه میکند، در حدیث دیگر منقول است که حضرت علی بن الحسین علیه السلام جامه خز بهزار درهم یا پانصد درهم میخریدند و در زمستان می پوشیدند و چون زمستان میگذشت میفروختند و قیمتش را تصدق میفرمودند.

فصل چهارم : در بیان رنگهایی که در جامه سنت یا مکروه است

بهترین رنگها در جامه سفید است و بعد از آن زرد و بعد از آن سبز و بعد از آن سرخ نیمرنگ و کبود و عدسی، مکروه است سرخ تیره خصوصا در نماز و پوشیدن جامه سیاه کراهت شدید دارد در همه حال، مگر در عمامه و عبا و موزه و اگر عمامه و عبا هم سیاه نباشد بهتر است .

در چند حدیث معتبر از حضرت رسول صلی الله علیه و آله وسلم منقول است که بپوشید جامه سفید که آن نیکوتر و پاکیزه ترین رنگها است ، و مرده های خود را در آن کفن کنید.

از حضرت صادق علیه السلام مرویست که حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام در اکثر اوقات جامه سفید میپوشیدند و حفص مؤذن روایت کرده است که دیدم حضرت امام جعفر صادق علیه السلام را در میان قبر و منبر نماز میکردند و جامه زردی برنگ به پوشیده بود.

در حدیث حسن از زرارہ منقول است که حضرت امام محمد باقر علیه السلام بیرون آمدند جبه خز زرد و عمامه زرد و رداء خز زرد پوشیده بودند.

در حدیث معتبر منقول است که حکم بن عتبہ بخدمت حضرت امام محمد باقر علیه السلام رفت، دید که جامه سرخ تیره که بگل کافشه رنگ کرده بودند پوشیده است، حضرت فرمودند که در این جامه چه میگوئی؟ حکم گفت که: چه گویم در چیزی که شما پوشیده باشید اما جوانان شوخ که در میان ما این جامه را میپوشند، ما ایشان را عیب میکنیم . حضرت فرمود که زینت خدا را کی حرام کرده است، بعد از آن فرمود که به این سبب این جامه را پوشیده ام که تازه داماد شده ام .

در حدیث حسن از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام منقول است که جامه سرخ تیره پوشیدن کراهت دارد مگر برای نو داماد.

در حدیث معتبر از یونس منقول است که حضرت امام رضا علیه السلام را دیدم که طلیسان کبود پوشیده بودند. و از حسن زیات منقول است که دیدم حضرت ابی جعفر علیه السلام را که جامه برنگ گل سرخ پوشیده بودند. و محمد بن علی روایت کرده است که حضرت امام موسی علیه السلام را دیدم که جامه عدسی پوشیده بودند. و از ابی العلا منقول است که حضرت صادق علیه السلام را دیدم که در حال احرام برد یمنی سبزی پوشیده بودند.

از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام منقول است که جبرئیل در روز آخر ماه مبارک رمضان بر حضرت رسول صلی الله علیه و آله وسلم نازل شد بعد از نماز عصر چون به آسمان رفت حضرت رسول صلی الله علیه و آله وسلم فاطمه را طلب فرمود که شوهر خود علی را بطلب، پس چون حاضر شدند حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام را در جانب راست نشانید و دستش را گرفت و بردامن خود گذاشت و حضرت فاطمه را در جانب چپ نشانید را گرفت و بر دامن خود گذاشت پس فرمود که : میخواهید شما را خبردهم به آنچه جبرئیل مرا به آن خبر داد؟ گفتند: بلی یا رسول الله، فرمود که : جبرئیل گفت که در قیامت من در جانب راست عرش خواهم بود و خدای تعالی دو جامه بمن پوشاند یکی سبز و دیگری سرخ برنگ گل، تو یا علی در جانب راست عرش باشی و دو جامه چنین در تو پوشانند پس راوی عرض کرد که مردم رنگ سرخ چنین را مکروه میدانند حضرت فرمود که چون خدا حضرت عیسی را به آسمان برد دو جامه چنین بر او پوشانید.

و بسند معتبر از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام منقول است که شخصی از حضرت صادق علیه السلام پرسید که در کلاه سیاه نماز بکنم؟ فرمود که در آن نماز مکن که لباس اهل جهنم است .

از حضرت رسول منقول است که مکروه است سیاه مگر در سه چیز در موزه و عمامه و عبا.

فصل پنجم : در بعضی از آداب جامه پوشیدن

جامه های دراز پوشیدن و آستین جامه را دراز کردن و جامه را از روی تکبر بر روی خاک کشیدن مکروه و مذموم است .

از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام منقول است که حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام رفت به بازار و سه جامه برای خود خرید بیک اشرفی پیراهن را تا نزدیک بند پا و لنگ را تا نیمه ساق و ردا را از پیش تا پستان و از عقب تا پائین تر از کمر پس دست به آسمان برداشت و پیوسته حمد الهی مینمود بر این نعمت تا بخانه باز گشت .

حضرت صادق فرمود که جامه آنچه از غوزک پا میگذرد در آتش جهنم است .

از حضرت موسی کاظم علیه السلام منقول است که حقتعالی به پیغمبرش فرمود که **وَتِيَابِك فُطْرُك** ترجمه لفظی اش آنست که جامه های خود را پس پاک گردان حضرت فرمود که جامه های آن حضرت پاک بود ولیکن مراد الهی آنست که جامه را کوتاه کن که آلوده نشود.

روایت دیگر یعنی بردار که بزمین کشیده نشود.

در روایت حسن از حضرت باقر علیه السلام منقول است که حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم شخصی را وصیت فرمود زینهار که پیراهن و ازار خود را بلند میاویز که این از تکبر است و خدا تکبر را دوست نمیدارد.

در حدیث معتبر منقول است که حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام چون پیراهن می پوشیدند آستین را میکشیدند آنچه از سرانگشتشان میگذشت میبردند.

حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم به ابوذر فرمود که هر که از روی تکبر جامه اش را بزمین کشد حقتعالی در قیامت نظر رحمت به او نفرماید و ازار مرد تا نصف ساق است و تا بند پا هم جایز است و زیاده در آتش است .

فصل ششم : در پوشیدن لباسی که مخصوص زنان یا کافران باشد

حرام است مردان را پوشیدن لباسی که مخصوص زنان باشد مانند لچک و مقنعه و نیمتنه و همچنین حرام است زنان را پوشیدن لباسی که مخصوص مردان باشد مانند کلاه و قبا و عمامه و هیچ یک را جایز نیست پوشیدن لباسی که مخصوص کافران باشد مانند زنار و کلاه های فرنگی .

از حضرت امام محمد باقر منقول است که جایز نیست زنان را که شبیه بمردان شوند زیرا که رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم لعنت کرد مردانی را که شبیه به زنان شوند و لعنت کرد زنانی را که شبیه بمردان شوند.

از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام مرویست که خدای عزوجل وحی فرمود پیغمبری از پیغمبرانش که بگو بمؤمنان که نپوشید جامه های دشمنان مرا و نخورید طعامهای دشمنان مرا و بمسلک دشمنان من سلوک ننمائید که ایشان نیز مانند آنها دشمنان من خواهند بود.

فصل هفتم : در بیان عمامه بستن

عمامه بر سر بستن سنت است و با عمامه تحت الحنک بستن سنت است و یکطرف عمامه را از پیش و طرف دیگر را از عقب انداختن بروش سادات مدینه مشرفه سنت است و شیخ شهید علیه الرحمه گفته است که عمامه ایستاده پیچیدن سنت است .

از حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم منقول است که عمامه تاج عربی آن است هرگاه که عمامه را برطرف کنند خدا عزتشان را برطرف خواهد کرد.

در حدیث حسن از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام منقول است که هر که عمامه بپیچد بر سر و تحت الحنک نبندد به او دردی برسد که دوا نداشته باشد پس ملامت نکند مگر خود را.

از حضرت امام رضا علیه السلام منقول است که حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم عمامه بر سر بستند و یکطرف عمامه را بطرف پیش انداختند و دیگری را بعقب و حضرت جبرئیل نیز چنین کردند.

از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقول است که ملانکه در روز بدر عمامه های سفید در سر داشته و علاقه ها انداخته بودند.

از حضرت صادق منقول است که حضرت رسالت پناه صلی الله علیه وآله وسلم بر سر حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام عمامه بدست مبارک خود پیچیدند و یک سر عمامه را از پیش رو آویختند و طرف دیگر را بقدر چهار انگشت کوتاه از عقب سر آویختند پس فرمودند که برو، رفت و فرمودند که بیا، آمد آنگاه فرمودند که چنین است والله تاجهای ملانکه در فقه رضوی علیه السلام مذکور است که هرگاه عمامه

بر سر گذاری این دعا بخوان بِسْمِ اللَّهِ اللَّهُمَّ ارْفَعْ ذِكْرِي وَاعْلِ شَأْنِي وَاعِزَّنِي بِعِزَّتِكَ وَاکْرَمْنِي بِكَرَمِكَ بَيْنَ يَدَيْكَ وَبَيْنَ خَلْفِكَ اللَّهُمَّ تَوَجَّنِي بِتَاجِ الْكَرَامَةِ وَالْعِزِّ وَالْقَبُولِ.

در مکارم الاخلاق از کتاب نجات نقل کرده است که این دعا را بخوان اللَّهُمَّ سَوِّمْنِي بِسِيَمَاءِ الْإِيمَانِ وَتَوَجَّنِي بِتَاجِ الْكَرَامَةِ وَقَلِّدْنِي حَبْلَ الْإِسْلَامِ وَلَا تَخْلَعْ رِبْقَةَ الْإِيمَانِ مِنْ عُنُقِي وگفته است که باید عمامه را ایستاده بپوشید.

حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم چند قسم کلاه داشتند که بر سر می گذاشتند و کلاه های دراز که بر طله میگویند وارد شده است که پوشیدن آنها زی یهودان است . علما گفته اند که مکروه است . از بعضی احادیث ظاهر میشود که پائین کلاه را شکستن و برگردانیدن مکروه است . از حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم منقول است که هرگاه کلاه های ترک دار در میان امت بسیار شود زنا کردن در میان ایشان شایع شود و کلاه ترک دار ظاهر را مانند قاووق و کلاه بکتاشی و امثال آن باشد.

فصل هشتم : در بیان آداب زیرجامه پوشیدن

از حضرت ابی عبدالله علیه السلام منقول است که حقتعالی وحی فرمود بحضرت ابراهیم که زمین بمن شکایت می کند از دیدن عورت تو، پس میان عورت خود و زمین حجابی فراهم، پس زیرجامه تا زانو به عمل آورد و پوشید.

از جامع بزنطی روایت شده است که هرکه زیرجامه را ایستاده بپوشد تا سه روز حاجتش برآورده نشود. در فقه رضوی مذکور است که زیر جامه را نشسته بپوش و ایستاده می پوش که مورث هلاک و زرداب و عم و الم میشود و در وقت پوشیدن این دعا را بخوان بِسْمِ اللَّهِ اللَّهُمَّ اسْتُرْ عَوْرَتِي وَلَا تُهَيِّجْنِي فِي عَرَصَاتِ الْقِيَامَةِ وَأَعْفُ فَرْجِي وَلَا تَخْلَعْ عَنِّي زِينَةَ الْإِيمَانِ.

و در مکارم الاخلاق از کتاب نجات نقل کرده است که این دعا بخوان اللَّهُمَّ اسْتُرْ عَوْرَتِي وَامِنْ رَوْعَتِي وَأَعْفُ فَرْجِي وَلَا تُجْعَلْ لِلشَّيْطَانِ فِي ذَلِكَ نَصِيْبًا وَلَا لَهُ إِلَى ذَلِكَ وَصُولًا فَيَضَعُ لِي الْمَكَايِدَ وَيَهَيِّجُنِي لِارْتِكَابِ الْمَحَارِمِ.

از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام منقول است که پیغمبران علیهم السلام پیراهن را پیش از زیر جامه میپوشیدند.

در روایت دیگر وارد شده است که ایستاده و رو به قبله و رو به آدم می پوش . از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام منقول است که زیر جامه را ایستاده پوشیدن مورث اندوه است .

فصل نهم : در آداب جامه نو بریدن و پوشیدن

بسنند صحیح از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقول است که چون کسی جامه نو بپوشد این دعا بخواند: اللَّهُمَّ اجْعَلْهُ ثَوْبًا يَمُنُّ وَتَقَى وَبِرَكَّةٍ اللَّهُمَّ ارْزُقْنِي فِيهِ حَسَنَ عِبَادَتِكَ وَاعْمَلًا بِطَاعَتِكَ وَأَدَاءً شُكْرَ نِعْمَتِكَ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي كَسَانِي مَا أُوَارِي بِهِ عَوْرَتِي وَأَتَجَمَّلُ بِهِ فِي النَّاسِ و بسند معتبر از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام منقول است که حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم این دعا را تعلیم می نمود که در وقت پوشیدن جامه نو بخوانم : الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي كَسَانِي مِنَ الثَّيَابِ مَا أَتَجَمَّلُ بِهِ فِي النَّاسِ اجْعَلْهَا ثِيَابَ بَرَكَاتٍ أَسْعَى فِيهَا لِمَرْضَاتِكَ وَأَعْمُرْ فِيهِ مَسَاجِدَكَ پس فرمود یا علی هرکه این دعا بخواند چون جامه را بپوشد آمرزیده شود.

در حدیث دیگر از حضرت موسی بن جعفر منقول است که سزاوار است کسی که جامه نو بپوشد دست بر آن بمالد و بگوید: الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي كَسَانِي مَا أُوَارِي بِهِ عَوْرَتِي وَأَتَجَمَّلُ بِهِ فِي النَّاسِ وَآتَزِينُ بِهِ بَيْنَهُمْ.

از حضرت ابی عبدالله علیه السلام منقول است که هرکه آبی در ظرف نوی بکند و سی و دو مرتبه سوره انا انزلناه فی لیلة القدر بر آن بخواند و بر جامه نو بپاشد در هنگام پوشیدن پیوسته در فراخی روزی باشد تا تاری از آن جامه باقی باشد.

در حدیث دیگر از آن حضرت مرویست که چون جامه نو بپوشی بگو لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ تا از آفتها نجات یابی و چیزی را که دوست داری بسیار آنرا یاد مکن که آنرا در هم میشکند و چون بکسی کاری داشته باشی در غایبه آنه او را دشنام مده که در دل و اثر میکند.

بسنند معتبر منقول است که حضرت علی بن موسی الرضا علیه السلام چون جامه میپوشیدند جامه ها را در جانب راست می گذاشتند و چون رخت نو می پوشیدند قدح آبی میطالبیدند و سوره قل هو الله احد و آیه الكرسي و سوره قل یا ایها الکافرون هر یک را ده نوبت در آن ظرف می خواندند و آن آب را بر جامه میپاشیدند و میفرمودند هرکه چنین کند پیوسته در فراخی روزی باشد مادامکه تاری از آن جامه باقی است .

بسنند معتبر از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام منقول است که چون خدای تعالی جامه نو به کسی عطا فرماید و بپوشد باید که وضو بسازد و دو رکعت نماز بگذارد و در هر رکعت سوره حمد و آیه الكرسي و قل

هو الله احد وانا انزلناه في ليلة القدر بخواند پس حمد کند خداوندی را که عورت او را پوشاند و در میان مردم او را مزین ساخت و بسیار بگوید **لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ** پس اگر چنین کند در آن جامه معصیت خدا نکند و بعدد هر تاریکه در آن جامه است ملکی خدا را بپاکی یاد کند و برای او استغفار کند و براو ترحم کند. بسند معتبر از حضرت صادق علیه السلام منقول است که هر که جامه نو ببرد و آبی در ظرفی کند و سی و شش مرتبه سوره انا انزلناه فی لیلة القدر بخواند هرگاه که بآیه تنزل الملائكة برسد اندکی از آب را نرم به جامه بپاشد پس دو رکعت نماز بکند و دعا کند و بگوید **الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي رَزَقَنِي مَا أَتَجَمَّلُ بِهِ فِي النَّاسِ وَأُوَارِي بِهِ عَوْرَتِي وَأَصْلِي فِيهِ لِرَبِّي** و خدا را شکر کند پیوسته در فراخی نعمت باشد تا آن جامه کهنه شود.

فصل دهم : در سایر آداب جامه پوشیدن و کندن

از حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم منقول است که نهی فرمود از عریان شدن در شب و روز از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام منقول است که هرگاه مرد عریان شود شیطان بسوی او نظر میکند و طمع میکند در آنکه او را به معصیت در آورد. و فرمود سزاوار نیست مرد را که جامه خود را از ران خود دور کند و قتی که در میان جماعتی نشست باشد و فرمود که چون جامه را از بدن بیرون آورید بسم الله بگوئید تا جنیان نباشند و اگر نگوئید جنیان آنجامه را میپوشند تا صبح .

از حضرت صادق علیه السلام منقول است که سزاوار نیست زن مسلمانرا که روپاک یا پیراهنی بپوشد که ته نمایان باشد.

از حضرت امام محمدباقر علیه السلام منقول است که عرض مقنعه حضرت فاطمه علیه السلام آنقدر بود که تانصف بازوی آن حضرت میرسید و همه زنان را باید که چنین کنند.

از حضرت صادق علیه السلام بسند معتبر منقول است که ادنای اسراف آن است که جامه اندرون و بیرون یکی باشد.

در حدیث دیگر منقول است که اسحق بن عمار از آن حضرت پرسید که میتواند بود مؤمن ده پیراهن داشته باشد فرمود بلی گفت که بیست پیرهن فرمود بلی این اسراف نیست اسراف آنست که جامه که باید برای زینت نگاه داشته بعوض جامه که در وقت دیگر بپوشند بپوشی .

در روایت دیگر از حضرت امام موسی سؤال کردند که کسی ده پیراهن داشته باشد اسراف است فرمودند که نه بلکه از برای محافظت جامه این بهتر است ، بلکه اسراف آن است که جامه نگاهداشتنی را در جاهای کثیف بپوشی .

از حضرت باقر منقول است که کوتاه کردن جامه راحت جامه است و بیشتر بافی میماند و فرمود که جامه پاکیزه پوشیدن دشمن را منکوب میکند.

از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام منقول است که شستن جامه اندوه و غم را برطرف میکند و موجب قبولی نماز میگردد.

حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم فرمود که هر که جامه پوشد باید پاکیزه باشد.

از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام منقول است که شش چیز است که از اخلاق قوم لوط است کمان گلوله انداختن و سنگریزه انداختن بیکدیگر و قندران خائیدن در راهها و جامه بر زمین کشیدن از روی تکبر و بندهای قبا و پیراهن را گشودن .

بسند معتبر منقول است که شخصی بخدمت حضرت صادق علیه السلام آمد دید که گریبه آن جامه را پنبه کرده اند آن شخصی بتعجب نظر میکرد حضرت فرمود که چرا چنین نظر میکنی گفت از پنبه جامه تعجب میکنم . کتابی در پیش حضرت علیه السلام گذاشته بود فرمود بخوان . در آنجا نوشته بود که ایمان ندارد کسی که حیا ندارد و مال نیست کسی را که معیشت به اندازه نمی کند و نو نیست کسی را که جامه کهنه ندارد .

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود که آنقدر پنبه بر جامه خود زدم که شرم کردم از آنکس که بر آن پنبه میزد.

از حضرت صادق علیه السلام منقول است که هر که گریبه آن جامه را پنبه زند و کفش را پنبه کند و چیزی که برای خانه خرد بردارد بخانه برد از تکبر ایمن گردد.

فصل یازدهم : در رنگ نعلین و موزه و کفش و چگونگی آنها

بهترین رنگها در نعل و کفش رنگ زرد است و بعد از آن سفید و بهترین رنگها در موزه و چکمه سیاه است و در سفر سرخ خوبست و در حضر کراحت دارد و در نعل سنت است که پیش و عقبش بلند باشد و میانش تهی باشد و همه اش بر زمین نجسبد و غیر این مکروه است و ظاهرا که کفش نیز این حکم دارد که کفش سر پائی مکروه باشد.

بسند معتبر از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام منقول است که کفش نیکو پوشیدن بدنرا از بلاها نگاه می دارد و معین است بر تمامی نماز و وضو.

در حدیث دیگر فرمود که هرکه خواهد عمرش دراز باشد چاشت را بامداد بخورد و کفش نیکو بپوشد و ردا و بالاپوش را سبک کند و با زنان بسیار جماع نکند.

حضرت صادق علیه السلام فرمود اول کسیکه نعلین پوشید حضرت ابراهیم علیه السلام بود.

در حدیث معتبر از آن حضرت منقول است که نعل هموار پوشیدن که همه اش بر زمین رسد پوشش یهودان است و بر مذمت این قسم احادیث بسیار وارد شده است.

در احادیث معتبره وارد شده است که نعل سیاه مپوش که چشم را ضعیف میکند و ذکر را سست میکند و مورت اندوه و غم است و بر تو باد بنعل زرد که چشم را جلا میدهد و ذکر را سخت میکند و غم را برطرف میکند و پوشش پیغمبران است.

در حدیث دیگر وارد شده است که پوشیدن نعل سیاه موجب خیلا و تکبر است و هرکه بپوشد در روز قیامت باجباران محشور شود.

از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقول است که هرکه نعل زرد بپوشد تا آنرا پوشیده باشد در شادی و سرور باشد زیرا که حق تعالی در وصف بقره بنی اسرائیل میفرماید که **صَفْرَاءُ فَاقِعٌ لَوْنُهَا تَسُرُّ النَّظَائِرَ** یعنی زرد بسیار زردی که شاد گردانند نظر کنندگانرا.

بسند معتبر از سدید صراف منقول است که بخدمت امام جعفر صادق علیه السلام رفتم و نعل سفید پوشیده بودم فرمود که آیا دانسته این نعل را پوشیده پس فرمود هرکه داخل بازار شود و نعل سفیدی بخرد کهنه نکند آنرا مگر آنکه کسب کند مالی را از جایی که گمان نداشته باشد راوی گوید که سدید مرا خبر داد که هنوز آن نعل کهنه نشده بود که صد اشرفی از جایی بدستم آمد که گمان نداشتم.

در حدیث دیگر وارد است که هرکه نعل زرد یا سفید بپوشد او را مال و فرزندان بهم رسد و هرکه نعل سیاه بپوشد هیچیک را نیاید.

در حدیث معتبر از حضرت صادق علیه السلام منقول است که موزه پوشیدن نور چشم را زیاد میکند.

در روایت دیگر فرمود که مداومت پوشیدن موزه امان میدهد از مرض سل و از مرگ بدو داد.

درفی روایت میکند که حضرت امام جعفر صادق علیه السلام را دیدم در سفر موزه سرخ پوشیده بودند پرسیدم که این موزه سرخ چیست فرمود که این را از برای سفر گرفته ام و برای گل وباران خوبست اما در حضر هیچ رنگ بهتر از سیاه نیست.

فصل دوازدهم : در آداب پوشیدن نعل و موزه و کفش

بسندهای معتبر از حضرت امام محمد باقر و امام جعفر صادق علیه السلام منقول است که چون نعل بپوشی ابتدا بپای راست بکن و در وقت کندن ابتدا بپای چپ کن و فرمودند که هرکه با یکتای کفش براه رود یعنی یکپا درکفش و دیگری برهنه شیطان بر او دست یابد و دیوانه شود.

از عبدالرحمن بن کثیر منقول است که گفت در خدمت حضرت صادق علیه السلام برای میرفتم بند نعل آن حضرت گسیخت من بند دیگر از آستین خود بدر آوردم و نعل را باصلاح آوردم و حضرت دست بردوش من انداخته بودند پس فرمودند هرکه نعل مؤمنی را بردارد برای اصلاح آن چون در قیامت از قبر بیرون آید حقتعالی او را برناقه گرم روی سوار کند تا در بهشت را بگوید.

از یعقوب سراج منقول است که برای در خدمت آن حضرت می رفتم بند نعل آن حضرت پاره شد حضرت پای پیاده روان شدند عبدالله بن ابی یعفور بند نعل خود را گشود و بنزد آن حضرت آورد قبول نفرمود و گفت صاحب مصیبت اولی است که بر آن صبر نماید.

عبدالرحمن بن ابی عبدالله روایت کرده است که در خدمت آن حضرت دیدن شخصی رفتم چون داخل شدند نعل را از پا بیرون آوردند و فرمودند که نعلها را بیرون آورید که کندن نعل راحت قدم است.

منقول است که حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم نهی فرمود از راه رفتن با یکتای نعل و از ایستاده پوشیدن نعل دور نیست که کراهت ایستاده پوشیدن مخصوص نعلی باشد که بندهایش را میباید بست.

در حدیث دیگر از آن حضرت منقول است که سه چیز است هرکه کند بیم آن هست که دیوانه شود: غایط کردن در میان قبرها و با یکتای موزه راه رفتن و در خانه تنها خوابیدن.

از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام منقول است که مداومت بر پوشیدن موزه امان می دهد از خوره.

در فقه الرضا مذکور است که چون خواهی موزن یا کفش بپوشی ابتدای بپای راست کن و بگو: **بِسْمِ اللَّهِ وَاللَّهِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ اَللّ هُمْ وَطَنِيْ ؕ قَدَمِيْ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَ تَبَيِّهُمَا عَلَيَّ الْاِيْمَانِ وَلَا تُزِلْ لِهُمَا يَوْمَ زَلْزَلَةِ الْاَقْدَامِ اَللَّهُمَّ وَقِنِيْ مِنْ جَمِيعِ الْاَفَاتِ وَالْعَاهَاتِ وَمِنْ الْاَذَى وَ چون خواهی بکنی بگو: اَللَّهُمَّ قَرِّجْ عَلَيَّ كُلَّ غَمٍّ وَهَمٍّ وَلَا تُنْزِعْ عَلَيَّ حُلَّةَ الْاِيْمَانِ .**

در مکارم الاخلاق از کتاب نجات نقل نموده که موزه و نعل را نشسته بپوش و در وقت پوشیدن بگو: بِسْمِ اللّٰهِ صَلَّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَطَيَّءَ قَدَمَيَّ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَتَبَّهُمَا عَلَى الصِّرَاطِ يَوْمَ تَزَلُّ فِيهِ الْأَقْدَامُ و در وقت کندن ایستاده بکن و بگو: بِسْمِ اللّٰهِ الْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِي رَزَقَنِي مَا أَقَى بِهِ قَدَمَيَّ مِنَ الْأَذَى اللَّهُمَّ تَبَّهُمَا عَلَى صِرْطِكَ وَلَا تَزَلْهُمَا عَنْ صِرَاطِكَ السَّوِيِّ.

باب دوم : در آداب حلی و زیور پوشیدن مردان و زنان و سرمه کشیدن و در آینه نظر کردن و خضاب کردن

فصل اول : در فضیلت انگشتر بدست کردن و آداب آن

مؤکد است مردان و زنان را انگشتر در دست راست کردن . در بعضی احادیث تجویز فرموده اند که در دست چپ بکنند اما اگر نقش شریفی یا نگین شریفی داشته باشد باید که در وقت استنجا بیرون آورد. در حدیث صحیح از حضرت امام رضا علیه السلام منقول است که اگر خواهی انگشتر را بدست راست کن و اگر خواهی بدست چپ . بسند معتبر از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام منقول است که حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم انگشتر را بدست راست میکردند. از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقول است که حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم در دست راست میکردند انگشتر را. از سلمان فارسی رضی الله عنه مرویست که حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم بحضرت امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود که یا علی انگشتر در دست راست بکن تا از مقربه آن باشی . عرض کرد که یا رسول الله کدامند مقربه آن فرمود که جبرئیل و میکائیل پرسیدند که چه انگشتر در دست کنم فرمود که عقیق سرخ بدرستی که آن اقرا کرده است برای خدا بیگانگی و برای من پیغمبری و برای تو یا علی به آنکه وصی منی و برای فرزندان تو بامامت و برای دوستان تو بیهشت و برای شیعیان فرزندان تو به جنت الفردوس . در حدیث معتبر منقول است که از حضرت امام موسی علیه السلام سؤال کردند که به چه علت حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام انگشتر در دست راست میکردند فرمود زیرا که آن حضرت پیشوای اصحاب یمین است که در قیامت نامه هایشان را بدست راست میدهند و حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم در دست راست میکردند انگشتر را و این علامتی است برای شیعیان ما که باین علامت ایشانرا می شناسند و به محافظت کردن در وقت فضیلت نمازهای پنجگانه و بدادن زکوة و بقسمت کردن مال خود با برادران مؤمن خود و امر به نیکی ها کردن و نهی از بدیها کردن . از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام منقول است که حضرت جبرئیل بحضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم گفت هر که انگشتر در دست راست کند و غرضش سنت و متابعت تو باشد و ببینم او را که در قیامت متحیر مانده است دستش بگیرم و به تو و بحضرت امیرالمؤمنین برسانم . و از حضرت صادق منقول است که از سنت پیغمبران است انگشتر در دست راست کردن . حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود که هر که انگشتری در دست چپ داشته باشد که نام خدا در آن باشد در وقت استنجا بدر آورد و در دست دیگر کند. از حضرت صادق علیه السلام منقول است که حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم نهی فرمود از انگشتر کردن در انگشت شهادت و انگشت میان . از حضرت صادق علیه السلام منقول است که انگشتر را ببند پائین انگشت برسانید. در روایتی وارد شده است که انگشتر بسر انگشتان کردن عمل قوم لوط است . در فقه الرضا علیه السلام مذکور است که در وقت انگشتر در دست کردن بگو: اللَّهُمَّ سُمْنِي بِسِمَاءِ الْإِيمَانِ وَأَخْتَمْ لِي بِخَيْرٍ وَأَجْعَلْ عَاقِبَتِي إِلَى خَيْرٍ إِنَّكَ أَتَى الْعَزِيزُ الْأَكْرَمُ و ابن طاووس علیه الرحمه روایت کرده است که این دعا بخواند: اللَّهُمَّ سُوْمِنِي بِسِمَاءِ الْإِيمَانِ وَ تَوَجَّنِي بِتَاجِ الْكَرَامَةِ وَقَلِّدْنِي حَبْلَ الْإِسْلَامِ وَلَا تَخْلَعْ رِبْقَةَ الْإِيمَانِ مِنْ عُنُقِي.

فصل دوم : در بیان آنچه انگشتر از آن سازند

سنت است که انگشتر از نقره باشد و مردان را انگشتر طلا در دست کردن حرام است و انگشتر آهن و برنج و فولاد مردان و زنان را مکروه است .
چنانچه منقول است که از حضرت صادق علیه السلام بسند صحیح و حسن که انگشتر رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم از نقره بود .
در چندین حدیث معتبر منقول است که حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم بحضرت امیرالمؤمنین علیه السلام منقول است که انگشتر غیر نقره در دست مکنید بدستیکه رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود که پاک نیست دستی که در آن انگشتر آهن باشد .
در حدیث دیگر فرمود که پاک نکند خدا دستی را که در آن انگشتر آهن باشد . و در حدیث معتبر دیگر از حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم منقول است که نماز نکند مرد در انگشتر آهن ونهی فرمود از انگشتر برنج در دست کردن .
از حضرت صادق علیه السلام منقول است که انگشتر حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم از نقره بود و نگین نداشت و بر آن نقش کرده بودند محمد رسول الله .

فصل سوم : در فضیلت عقیق

منقولست که حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام چهار انگشتر در دست میکردند انگشتر یاقوت برای شرافت و زینتش و فیروزه برای نصرت و یاریش و حدید صینی برای قوتش و عقیق برای حرز و دفع دشمنان و بلاها . و در حدیث صحیح از حضرت علی بن موسی الرضا علیه السلام مرویستکه عقیق فقر و درویشی را برطرف میکند و در دست کردن عقیق نفاق را زایل میکند .
در حدیث صحیح دیگر از آن حضرت منقول است که هر که قرعه به انگشتر عقیق بزند بهره او تمام تر بیرون می آید .
در حدیث معتبر از حضرت امام جعفر علیه السلام منقول است که انگشتر عقیق در دست کنید که مبارک است و هر که انگشتر عقیق داشته باشد امید هست که عاقبتش مقرون بخیر و نیکی باشد .
از ربیعۃ الراوی منقول است که در دست حضرت امام زین العابدین علیه السلام انگشتر عقیق دید پرسید که این چه نگین است ؟ فرمود که این عقیق رومی است .
حضرت رسول فرمود که هر که انگشتر عقیق در دست داشته باشد حاجتش برآورده است .
از حضرت صادق علیه السلام منقول است که انگشتر عقیق مورت ایمنی است در سفر .
در حدیث دیگر از آن حضرت منقول است که هر که انگشتری بگیرد که نگینش عقیق باشد پریشان نشود و عاقبت کارش البته نیکو باشد .
در حدیث دیگر وارد شده است که حاکمی پی شخصی فرستاده بود بسبب جرمی ، حضرت صادق علیه السلام فرمود که انگشتر عقیق به او برسانید چنان کردند مکروهی به او نرسید .
در حدیث دیگر منقول است که شخصی بنزد حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم آمد و شکایت کرد که دزد در راه به من رسید و اموال مرا برد حضرت فرمود که چرا انگشتر عقیق در دست نداشتی که آن از هر بدی نگاه میدارد آدمی را .
بسنده معتبر دیگر از آن حضرت منقول است که انگشتر عقیق در دست کنید مادام که آدمی آن انگشتر را با خود دارد اندوهی به او نمیرسد .
در حدیث معتبر دیگر فرمود که انگشتر عقیق با خود دارید که آن اول کوهیست که اقرار کرده است از برای خدا بیگانگی و از برای من به پیغمبری و از برای تو یا علی به امامت .
در حدیث معتبر از بشیر دهان منقول است که عرض کردم کدام یک از نگینها بر انگشت خود بنشانم فرمود که چرا غافلی از عقیق سرخ و عقیق زرد و عقیق سفید که اینها سه کوهند در بهشت اما کوه عقیق سرخ پس و عقیق زرد و عقیق سفید که اینها سه کوهند در بهشت اما کوه عقیق سرخ پس مشرفست برخانه رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و اما کوه عقیق زرد پس مشرفست بر خانه حضرت فاطمه علیهم السلام و اما کوه عقیق سفید پس مشرف است بر خانه حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام و همه آنها یک خانه است و از زیر هر کوهی نهری جاریست از برف سردتر و از شیر سفیدتر و نمیخورد از آن نهرها مگر آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم و شیعیان ایشان و هر سه نهر از کوثر میآید و به یکجا میریزد و این سه کوه تسبیح و تقدیس و تمجید الهی میکنند و از برای محبه آن آل محمد طلب آموزش میکنند پس هر که از شیعیان آل محمد یکی از این عقیقها را در دست داشته باشد نبیند مگر خیر و نیکی و فراخی روزی و سلامتی از جمیع بلاها و امان یابد از شرپادشاه ظالم و از هر چه آدمی از آن میترسد و حذر مینماید .

در حدیث دیگر منقولست که شخصی را از برابر حضرت امام محمد باقر علیه السلام گذرانیدند تازیانه بسیار بر او زده بودند حضرت فرمود انگشتر عقیق او کجاست اگر با او میبود تازیانه نمیخورد. و روایت دیگر از حضرت صادق علیه السلام منقول است که دستی بسوی آسمان بلند نمیشود که خدا دوست تر دارد از دستی که در آن انگشتر عقیق بوده باشد.

در حدیث معتبر از حضرت امام حسن علیه السلام منقول است که چون حضرت موسی علیه السلام بر کوه طور با حق تعالی مناجات کرد و بر زمین نظر کرد حق تعالی از نور روی او عقیق را آفرید پس فرمود که قسم خوردم بذات مقدس خود که عذاب نکم بآتش جهنم دستی را که انگشتر عقیق در آن باشد اگر ولایت علی بن ابی طالب علیه السلام داشته باشد.

در حدیث دیگر منقول است که جبرئیل نازل شد بر حضرت رسول صلی الله علیه و آله وسلم و گفت یا محمد پروردگارت سلامت میرساند و میگوید انگشتر را بدست راست بکن و نگینش را از عقیق بکن و بگو به علی بن ابیطالب علیه السلام پسر عمت که انگشتر را بدست راست بکند و نگینش را عقیق بکند حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام پرسید که یا رسول الله عقیق کدام است فرمود که کوهی است در یمن که برای خدا اقرار کرده است به یگانگی و برای من به پیغمبری و برای تو و اولاد تو به امامت و برای شیعیان تو به بهشت و برای دشمنان تو به جهنم.

از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام منقول است که نماز کسیکه انگشتر عقیق در دست داشته باشد برنماز جماعتی که غیر عقیق در دست داشته باشند به چهل درجه زیادتی دارد.

سلیمان اعمش روایت کند که در خدمت حضرت امام جعفر صادق علیه السلام بودم در خانه منصور عباسی پس شخصی را بیرون آوردند که تازیانه خورده بود حضرت فرمود که ای سلیمان ببین که انگشترش چه نگین دارد گفتم یابن رسول الله عقیق نیست فرمود که ای سلیمان اگر عقیق بود تازیانه اش نمیزدند او را گفتم یابن رسول الله دیگر بفرما فرمود که ای سلیمان انگشتر عقیق امان میبخشد از دست بریدن گفتم دیگر بفرما فرمود ای سلیمان انگشتر عقیق امان میبخشد از خون گفتم دیگر بفرما فرمود ای سلیمان خدای عزوجل دوست میدارد که بلند کند بدعا بسوی او دستی را که در او نگین عقیق باشد گفتم دیگر بفرما فرمود که عجب دارم از دستی که در آن نگین عقیق باشد چگونه خالی میماند از دینار و درهم گفتم یابن رسول الله دیگر بفرما فرمود که نگاه دارنده آدمی است از هر بلا گفتم یابن رسول الله دیگر بفرما فرمود که ایمن میگرداند از فقر گفتم یابن رسول الله روایت کنم این حدیث را از جدت حسین بن علی علیه السلام از پدرش امیرالمؤمنین علیه السلام؟ فرمود بلی.

در روایت دیگر منقول است که دو رکعت نماز با انگشتر عقیق بهتر است از هزار رکعت که با آن نباشد.

فصل چهارم : در فضیلت یاقوت و زبرجد و زمرد

در حدیث معتبر از حضرت علی بن موسی الرضا علیه السلام منقول است که انگشتر یاقوت در دست کنید که پریشانی را زایل میکند.

از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام مرویتسکه سنتست انگشتر یاقوت در دست داشتن.

از حضرت امام موسی صلوات الله علیه منقول است که انگشتر زمرد در دست کردن موجب آسانی است که در آن هیچ دشواری نباشد.

در حدیث دیگر از حضرت امام رضا علیه السلام بهمین لفظ وارد شده است اما بلفظ زبرجد و فرمود که انگشتر زمرد در دست داشتن فقر را بتوانگری بدل میکند و فرمود که هرکه انگشتری یاقوت زرد در دست کند فقیر نشود.

فصل پنجم : در فضیلت فیروزه و جزع یمانی

از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام منقول است که هرکه انگشتر فیروزه در دست کند دستش فقیر نشود. از حسن بن علی بن مهران منقول است که بخدمت حضرت امام موسی کاظم علیه السلام رفتم در انگشت آن حضرت انگشتری دیدم که نگینش فیروزه بود و نقشش الله الملک بود بسیار نظر کردم در آن انگشتر فرمود که چه نظر میکنی؟ گفتم حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام انگشتر فیروزه داشته است که نقشش الله الملک بوده است فرمود که آن را میسناسی؟ گفتم نه فرمود که همان انگشتر است و این سنگی است که جبرئیل برای رسول خدا به هدیه آورد از بهشت و آن حضرت بحضرت امیرالمؤمنین بخشید.

از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام منقول است که انگشتر جزع یمانی در دست کنید که رد نمیکند مگر متمردان شیاطین را.

از حضرت امام رضا علیه السلام منقول است که حضرت امیرالمؤمنین فرمود که رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم بیرون آمدند و انگشتر جزع یمانی در دست کرده بودند و با ما نماز کردند و چون از نماز فارغ شدند انگشتر را به من دادند و فرمودند که این انگشتر را در دست راست خود کن و با آن نماز بکن که نماز در جزع یمانی برابر هفتاد نماز است و تسبیح و استغفار میکند و ثوابش برای صاحبش نوشته میشود. علی بن محمد حمیری گفت که دختر جعفر بن محمود را خواستم و بسیار او را دوست میداشتم و فرزند از او بوجود نمی آمد بخدمت حضرت امام علی نقی علیه السلام رفتم و این مطلب را عرض کردم پس تبسم نمود و فرمود که بگیر انگشتری که نگینش فیروزه باشد و بر آن نقش ن این آیه را **رَبِّ لَا تَذَرْنِي فَرْدًا وَأَنْتَ خَيْرُ الْوَارِثِينَ** چنان کردم یکسال نگذشت که از آن زن پسری بوجود آمد. از حضرت رسول صلی الله علیه و آله وسلم منقول است که خداوند عالمیان میفرماید که من شرم میکنم از دستی که بسوی من بلند شود بدعا و در آن دست انگشتر فیروزه باشد پس او را ناامید برگردانم.

فصل ششم : در فضیلت در نجف و بلور و حدید صینی و سایر نگینها

بسنند معتبر از مفضل بن عمر منقول است که گفت روزی بخدمت حضرت صادق علیه السلام رفتم و انگشتر فیروزه در دست داشتم فرمود که ای مفضل فیروزه سیرگاه دیده های مردان و زنان مومنه است یا دور گرداننده دردهاست از دیده های ایشان و من دوست میدارم برای هر مؤمن که پنج انگشتر در دست داشته باشد یاقوت و آن فاخرترین همه است و عقیق و آن خالص تر است برای خدا و برای ما اهل بیت و فیروزه و آن چشم را قوت میدهد و سینه را گشایش می دهد و قوت دل را زیاد میکند و چون پی کاری رود آنرا در دست کند پس چون برگردد حاجتش برآورده شده است و حدید صینی و آن را دوست میدارم که همیشه در دست داشته باشد ولیکن بد نمیدانم در دست کردن آن را در وقتی که بدیدن کسی رود که از او ترسد از اهل شری برای آنکه شر او ساکن میشود و حدید صینی شیاطین را دور میکند و باین سبب دوست میدارم که داشته باشم پنجم آن درّی که در نجف اشرف خدا ظاهر میسازد بدرستی که هر که آن را دست کند بهر نظر کردنی به آن خداوند عالمیان زیارتی یا حجی یا عمره در نامه عمل او بنویسد که ثوابش ثواب پیغمبران و صالحان باشد و اگر خدا رحم نمیکرد بر شیعیان ماهر آینه هر نگین از آن بقیمت بسیار میرسد ولیکن خدا ارزان کرده است برای ایشان که توانگر و فقیر ایشان توانند در دست کرد. ابوطاهر میگوید این حدیث را بحضرت امام حسن عسکری علیه السلام عرض کردم فرمود که این حدیث جدم بحضرت صادق علیه السلام است گفتم شما هیچ چیز را بر عقیق سرخ اختیار نمیفرمائید فرمود بلی برای فضیلت بسیاری که در آن وارد شده است بدرستی که پدرم خبرداد مرا که اول کسی که انگشتر عقیق در دست کرد حضرت آدم علیه السلام بود دید که در عرش نوشته است **أَنَا اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا وَحْدَى مُحَمَّدٌ صَفْوَتِي مِنْ خَلْقِي أَيْدُ ثُهُ بِأَعْيِهِ عَلِيٌّ وَ نَصْرَتُهُ بِهِ** تا آخر نامهای پنجگانه آل عبا، پس چون حضرت از آن درخت میوه خورد و بزمین آمد متوسل شد بسوی خدا باین نامهای مبارک و به برکت این نامها خدا توبه اش را قبول کرد پس حضرت آدم انگشتری از نقره ساخت و نگینش را از عقیق سرخ کرد و این نامهای پنجگانه را بر آن نقش کرد و آن انگشتر را در دست راست خود کرد پس ابن سنتی شد که پرهیز کاران از فرزندانش همه بسنت او عمل کردند.

از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام منقول است که نیکو نگینست بلور و از حسین بن عبدالله منقول است که سؤال کردم از حضرت امام علی نقی علیه السلام که آیا خوبست انگشتر کردن سنگریزه که از چاه زمزم بیرون آرند فرمود بلی اما چون خواهد که استنجا کند از دست بیرون آورد یعنی اگر در دست چپ باشد.

فصل هفتم : در بیان آنچه سزاوار است که در نگین نقش کنند

حسین بن خالد بخدمت حضرت امام رضا علیه السلام عرض کرد که جایز است شخصی استنجا کند و در دستش انگشتری باشد که نقش نگینش **لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ** باشد حضرت فرمود که خوب نمیدانم این را از برای او گفت مگر رسول خدا و پدران شما با انگشتر استنجا نمیکردند فرمود که بلی ولیکن ایشان انگشتر را در دست راست میکردند پس از خدا بترسید و افترا برایشان مبندید پس فرمود که نقش نگین حضرت آدم **لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ** بود با خود از بهشت آورده بود و حضرت نوح چون بکشتی سوار شد حق تعالی به او وحی فرمود که ای نوح چون از غرق شدن بترسی هزار مرتبه **لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ** بگو پس دعا کن تا من تو را و مؤمنان را از غرق شدن نجات دهم پس چون کشتی براه افتاد باد تند و وزید حضرت نوح از غرق شدن ترسید و او را مجال آن نشد که هزار مرتبه **لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ** بگوید بزبه آن سریانی گفت **هَلُولِيا أَلْفَا يَامَا رَاتَقَن** پس طوفان بر طرف شد و کشتی براه افتاد پس حضرت نوح فرمود که سختی که خدا مرا به آن نجات بخشید سزاوار است که همیشه با من باشد پس در انگشتر خود ترجمه آن را عبری نقش کرده **لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ أَلْفَ مَرَّةً يَارَبِّ أَصْلِحْنِي** و حضرت ابراهیم علیه السلام را چون در کفه منجنیق گذاشتند که در آتش اندازند جبرئیل

بخشم آمد حق تعالی به او وحی فرمود که چه چیز باعث غضب تو گردیده است گفت پروردگار خلیل تست و هیچکس نیست در این وقت که تو را بیگانگی پرستد بغیر از او دشمن خود و دشمن او را بر او مسلط گردانیده پس خداوند عالم به او وحی فرستاد که ساکت باش کسی تعجیل در امور میکند که مثل تو بنده من است هرگاه که خواهم او را بگیرم پس جبرئیل خاطرش مطمئن شد و بجانب ابراهیم ملتفت شد گفت آیا تو را حاجتی و کاری در این وقت هست فرمود بتونه پس حق تعالی انگشتی برای او فرستاد که در آن شش حرف نقش شده بود **لا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ فَوَضَعْتُ أَمْرِي إِلَى اللَّهِ أَسْنَدْتُ ظَهْرِي إِلَى اللَّهِ حَسْبِيَ اللَّهُ** پس خدا وحی نمود که انگشت را در دست کن که آتش را بر تو سرد و سلامت میگردانم . و نقش نگین حضرت موسی علیه السلام دو حرف بود که از توریه بیرون آورده **إِصْبِرْ تُوجِرْ أَصْدَقُ نَجَجٍ** یعنی صبر کن تا مزد یابی راست بگو تا بجات یابی و نقش نگین حضرت سلیمان این بود **سُبْحَانَ مَنْ الْجَمِّ الْجَنِّ بِكَلِمَاتِهِ** و نقش نگین حضرت عیسی دو حرف بود که از انجیل بیرون آورده بود **طُوبَى لِعَبْدٍ ذَكَرَ اللَّهَ مِنْ أَجَلِهِ وَ** **وَيْلٌ لِعَبْدٍ نَسِيَ اللَّهَ مِنْ أَجَلِهِ** یعنی خوشا حال بنده که یاد کرده شود خدا بسبب او و وای بر بنده که خدا فراموش شود از خاطرها بسبب او و نقش نگین حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم این بود **لا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ** و نقش نگین امام حسن علیه السلام **اعِزَّةُ لِلَّهِ** بود و نقش نگین حضرت امام حسین **إِنَّ اللَّهَ بَالِغُ أَمْرِهِ** و حضرت علی بن الحسین علیه السلام انگشت پدر خود را در دست میکردند و حضرت امام محمد باقر نیز انگشت امام حسین را در دست میکردند و نقش انگشت حضرت امام جعفر صادق **اللَّهُ وَلِيُّ وَعِصْمَتِي مِنْ خَلْقِهِ** بود و نقش انگشت حضرت امام موسی علیه السلام **حَسْبِيَ اللَّهُ** بود پس جناب امام رضا علیه السلام دست دراز کردند و نمودند انگشت پدر خود را که در دست داشتند و در حدیث صحیح از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام منقول است که نقش نگین حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم محمد رسول الله بود و نقش نگین جناب امیرالمؤمنین صلوات الله و سلامه علیه **اللَّهُ الْمَلِكُ** بود و نقش نگین امام محمد باقر علیه السلام **الْعِزَّةُ لِلَّهِ** بود و در حدیث معتبر دیگر منقولست که از آن حضرت پرسیدند که آیا کراهت دارد که کسی در نگین غیر نام خود و پدر خود چیزی نقش کند حضرت علیه السلام فرمود که نقش انگشتی **مِنْ اللَّهِ خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ** است و نقش انگشت پدرم **الْعِزَّةُ لِلَّهِ** بوده و نقش انگشت امام زین العابدین علیه السلام **الْحَمْدُ لِلَّهِ الْعَلِيِّ** بود و نقش انگشت امام حسن و امام حسین علیهم السلام **حَسْبِيَ اللَّهُ** بود و نقش انگشت امیرالمؤمنین علیه السلام **اللَّهُ الْمَلِكُ** بود.

در روایت معتبر دیگر منقولست که نقش نگین حضرت امام جعفر صادق علیه السلام این کلمات بود **اللَّهُمَّ أَنْتَ تَقْتِي فَقْتِي شَرَّ خَلْقِكَ**.

در حدیث صحیح از حضرت امام رضا منقول است که نقش نگین حضرت امام جعفر صادق علیه السلام **أَنْتَ تَقْتِي فَأَعْصِمْنِي مِنَ النَّاسِ** بود و نقش نگین حضرت امام موسی کاظم علیه السلام **حَسْبِيَ اللَّهُ** بود و در زیرش شکل گلی و در بالایش هلالی نقش کرده بودند.

در حدیث صحیح دیگر منقول است که نقش نگین حضرت امام رضا **مَا شَاءَ اللَّهُ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ** و در حدیث معتبر دیگر از حضرت امام رضا علیه السلام منقول است که نقش نگین حضرت امام زین العابدین علیه السلام این بود **خَزَى وَشَقَى قَاتِلَ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ**.

عبدالله بن سنان میگوید که حضرت صادق انگشت حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم را بمن نمود نگین سیاهی داشت و در دو سطر نوشته بود **مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ**.

در حدیث معتبر منقول است که حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم نهی فرمود از آنکه صورت چیزی از حیوانات بر آن انگشت نقش کنند و از حضرت صادق علیه السلام منقول است که عقل مردان را در سه چیز امتحان میتوان کرد در درازی ریشش و نقش انگشتش و کنیتش .

در حدیث دیگر فرمود که هرکه نقش کند بر انگشتش **مَا شَاءَ اللَّهُ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ اسْتَغْفِرُ اللَّهَ** ایمن شود از فقر شدید و از جناب امام رضا علیه السلام منقول است که نقش نگین حضرت امام محمد باقر چنین بود **ظَنِّي بِاللَّهِ حَسَنٌ وَ بِالنَّبِيِّ الْمُؤْتَمَنِّ وَ بِالْوَصِيِّ دِي الْمَنِّ وَ بِالْحُسَيْنِ وَ الْحَسَنِ** در روایت دیگر از حضرت امام محمد باقر علیه السلام مرویست که انگشت جناب امیرالمؤمنین صلوات الله علیه از نقره بود نقشش **نِعْمَ الْقَادِرُ اللَّهُ** بود و در بعضی روایات وارد است که نقش نگین امیرالمؤمنین علیه السلام **الْمَلِكُ لِلَّهِ** بود.

در روایت دیگر انگشتی داشتند از حدید صینی سفید صاف این کلمات در آن نقش فرموده بودند در هفت سطر و در جنگها و در شدتها در دست میکردند کلمات اینست **أَعْدَدْتُ لِكُلِّ هَوًى لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَلِكُلِّ كَرْبٍ لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ وَلِكُلِّ مُصِيبَةٍ نَازِلَةٍ حَسْبِيَ اللَّهُ وَلِكُلِّ ذَنْبٍ كَبِيرَةٍ اسْتَغْفِرُ اللَّهَ وَلِكُلِّ هَمٍّ وَ غَمٍّ قَادِحٍ مَا شَاءَ اللَّهُ وَلِكُلِّ نِعْمَةٍ مُتَجَدِّدَةٍ الْحَمْدُ لِلَّهِ مَا يَعْلَى بَنِ ابِيطَالِبِ مِنْ نِعَمِ اللَّهِ فَمِنْ اللَّهِ وَ** از اسمعیل بن موسی منقولست که انگشت حضرت امام جعفر علیه السلام تمامش از نقره بود و بر آن نقش بود **يَا تَقْنِي فَقْنِي شَرَّ جَمِيعِ خَلْقِكَ** و از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقول است که هرکه در انگشت خود آیه از قرآن نقش کند آمرزیده شود ابن طاووس علیه الرحمه به روایت قاسم بن العلا نقل کرده است از صافی خادم حضرت امام علی نقی علیه السلام که رخصت طلبیدم از آن حضرت که به زیارت جدش امام رضا علیه السلام بروم فرمود که با خود

انگشتی داشته باشی که نگینش عقیق زرد باشد و نقش نگین **ماشاء الله لا قوة الا استغفر الله** باشد و بر روی دیگر نگین محمد و علی نقش کرده باشند چون این انگشتر را با خود داری امان یابی از شر دزدان و راهزنان و برای سلامتی تو تمام تر است و دین ترا حفظ کننده تر است. خادم گفت بیرون آمدم و انگشتی که حضرت فرمود بهم رسانیدم و برگشتم که وداع کنم چون وداع کردم و دور شدم فرمود که مرا برگردانند چون برگشتم گفت ای صافی گفتم لبیک ای آقای من فرمود باید که انگشتر فیروزه هم با خود داشته باشی بدرستی که در میان طوس و نیشابور شیری بر خواهد خورد بتو و قافله را منع خواهد کرد از رفتن تو پیش برو و این انگشتر را به شیر بنما و بگو مولای من میگوید که دور شو از راه و باید که بر یک طرف نگین فیروزه **الله الملک** نقش کنی و بر طرف دیگر **الله الملک لله الواحد القهار** زیرا که نقش انگشتر جناب امیرالمؤمنین علیه السلام **الله الملک** بود چون خلافت آن جناب برگشت **الله الملک لله الواحد القهار** نقش کرد و نگینش فیروزه بود و چنین نگینی امان می بخشد از حیوانات درنده و باعث ظفر و غلبه میشود در جنگها خادم گفت که رفتم به سفر و بخدا سوگند که در همان مکان که حضرت فرموده بود شیر بر سر راه آمد و آنچه فرموده بود بعمل آوردم و شیر بر گشت. چون از زیارت برگشتم آنچه گذشته بود بخدمت آنجناب عرض کردم فرمود یک چیز ماند که نقل نکردی اگر خواهی من نقل کنم گفتم ای آقای من شاید فراموش کرده باشم فرمود که شبی در طوس نزد یا روضه امام رضا علیه السلام خوابیده بودی گروهی از جنیان زیارت قبر میرفتند آن نگین را در دست تو دیدند و نقش آنرا خواندند پس آنرا از دست تو بدر آوردند و بردند به نزد بیماریکه داشتند و آن انگشتر را در آب شستند و آبرا به بیمار خود خوارانیدند و بیمارشان صحت یافت پس انگشتر را برگردانیدند و تو در دست راست کرده بودی ایشان در دست چپ تو کردند چون بیدار شدی بسیار تعجب کردی و سببش را ندانستی و بر بالین خود یاقوتی یافتی و آنرا برداشتی و الحال همراه تو است ببر بازار و آنرا به هشتاد اشرفی خواهی فروخت و این یاقوت هدیه آن جنیان است که برای تو آورده بودند. خادم گفت که یاقوت را بر دم بازار و هشتاد اشرفی فروختم. و ایضا سیدین طاوس روایت کرده است که شخصی آمد بخدمت جناب امام جعفر صادق علیه السلام و گفت من میترسم از حاکم شهر جزیره و میترسم که دشمنان من او را با من بخشم آورند و ایمن نیستم از آنکه مرا بکشند آنجناب فرمود که انگشتی بساز که نگین آن حدید صینی باشد و بر روی نگین سه سطر نقش کن در سطر اول **اَعُوذُ بِجَلالِ اللهِ** و در سطر دوم **اَعُوذُ بِكَلِماتِ اللهِ** و در سطر سوم **اَعُوذُ بِرَسُولِ اللهِ** و در زیر نگین دو سطر نقش کن سطر اول **اَمِنْتُ بِاللّهِ** و کتبه و سطر دوم **اِنِّي واثِقٌ بِاللّهِ وَرَسُولِهِ** و در سطر سیم زیر نگین نقش کن **اَشْهَدُ اَنْ لاَ اِلَهَ اِلَّا اللهُ مُخْلِصاً** و در دست کن آن انگشتر را در هر حاجتی که بر تو دشوار شود و ترسهایت بایمنی مبدل میشود و زنیکه زانین بر او دشوار شود بر او بندید که بمشیت خدا بزودی وضع حمل او میشود و هم چنین دفع میکند اثر چشم بد را و حذر کن که نجاستی و چربی به آن نگین نرسد و با خود بحمام و بیت الخلاء میر و خوب محافظت نما آنرا که از اسرار خدا است و شما شیعیان از دشمنان خود می ترسید بر جان خود که باید که این انگشتر را داشته باشید و از دشمنان پنهان دارید و تعلیم مکنید مگر بکسیکه اعتماد بر او داشته باشید راوی حدیث گفت که من تجربه کردم و اثرش را یافتم.

از حضرت امام محمد باقر علیه السلام روایت کرده است که هر که صبح کند در دستش انگشتر عقیق باشد که در انگشت دست راست کرده باشد پیش از آنکه نظرش بر کسی بیفتد نگین آنرا بجانب کف دست بگرداند و به آن نظر کند و سوره انا انزلناه فی لیلۃ القدر را تا آخر بخواند پس بگوید: **اَمِنْتُ بِاللّهِ وَحَدَهُ لَاشْرِیکَ لَهُ وَ کَفَرْتُ بِالْجِبَّتِ وَالطَّاغُوتِ وَ اَمِنْتُ بِسِرِّ آلِ مُحَمَّدٍ وَ عَلَانِیَّتِهِمْ وَ ظَاهِرِهِمْ وَ باطِنِهِمْ وَ اَوَّلِهِمْ وَ آخِرِهِمْ** چون چنین کند خداوند عالمیان او را نگاهدارد آنروز از شر آنچه از آسمان نازل می شود و آنچه از زمین بیرون میآید و در حرز و حمایت خدا باشد تا شام و در حدیث دیگر منقول است که هر که انگشتی از عقیق بسازد و در نگین آن نقش کند **مُحَمَّدٌ وَ عَلِیٌّ وَ لِیُّ اللهِ** خدا او را مرگ بد نگاهدارد و نمیرد مگر بر دین حق.

فصل هشتم : در زیور طلا و نقره پوشیدن و به زنان و اطفال پوشانیدن

در حدیث صحیح منقول است که از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام پرسیدند که آیا جایز است که پسران نابالغ را زیور و طلا بپوشانند فرمود که حضرت امام زین العابدین علیه السلام زینت میفرمود زنان و اطفال خود را بزیور طلا و نقره و در حدیث صحیح دیگر از آنجناب پرسیدند در این به آب فرمود که پدرم امام محمد باقر علیه السلام زنان و فرزندان خود را زیور طلا و نقره میپوشانیدند.

در حدیث صحیح دیگر از آن حضرت پرسیدند از زیور کردن زنان به طلا و نقره فرمودند که باکی نیست و در حدیث معتبر دیگر از آنجناب منقول است که سر غلاف شمشیر حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم و دسته اش از نقره بود و در میان حلقه های نقره داشت و زره آنجناب سه حلقه نقره در پیش و دو حلقه در عقب داشت.

از حضرت رضا علیه السلام منقول است که ذوالفقار را جبرئیل برای رسول صلی الله علیه و آله و سلم از آسمان آورد و زیورش از نقره بود و در حدیث حسن از آن حضرت منقول است که باکی نیست زیور کردن

شمشیر به طلا و نقره و در حدیث دیگر فرمود که زیور شمشیر حضرت رسول صلی الله علیه و آله وسلم تمام از نقره بود دسته اش و سر دسته اش .

در حدیث معتبر دیگر فرمود که باکی نیست زینت کردن قرآن‌ها و شمشیرها را به طلا و نقره و بسند موثق دیگر از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقول است که همیشه زنان زیور میپوشیدند.

در حدیث معتبر از فضل بن یسار منقول است که از حضرت امام جعفر علیه السلام پرسید از کرسی که در آن طلا باشد آیا میتوان در خانه نگاه داشت حضرت فرمود اگر طلا باشد به و اگر آب طلا بر آن مالیده باشند باکی نیست .

در حدیث دیگر از آن حضرت منقول است که سزاوار نیست زن خود را معطل بگذارد و زینت نکند اگرچه گردن بندی داشته باشد که در گردن ببندد و سزاوار نیست که دستش از خضاب خالی باشد اگر چه بمالیدن حنا باشد هر چند سالدار باشد.

در روایت معتبر وارد شده است که جایز است دندانها را طلا بیکدیگر ببندد بدانکه در به آب زیور طلا احوط و اولی آن است که مردان اجتناب نمایند اگر چه در شمشیر و مصحف باشد.

فصل نهم : در آداب سرمه کشیدن

در حدیث معتبر از حضرت صادق علیه السلام منقولست که حضرت رسول صلی الله علیه و آله وسلم سرمه سنگ بچشم میکشیدند و در وقت خواب طاق طاق .

در حدیث معتبر از حسن بن جهم منقول است که گفت حضرت امام رضا علیه السلام میلی از آهن بمن نمودند و سرمه دانی از استخوان و فرمودند که اینها از حضرت امام موسی علیه السلام بود باین میل سرمه بکش .

بسند صحیح از حضرت صادق علیه السلام منقول است که سرمه کشیدن در شب چشم را نفع میرساند و در روز زینت است .

و در حدیث معتبر دیگر از حضرت امام محمد باقر منقول است که سرمه سنگ در دیده کشیدن دهانرا خوشبو میکند و مژگان را محکم میکند.

بسند موثق از حضرت صادق علیه السلام منقول است که سرمه کشیدن دهان را شیرین میکند.

در حدیث دیگر فرمود که سرمه کشیدن موی مژگان را می رویاند و بینائی را تند میکند و اعانت میکند بر طول دادن سجود.

در حدیث دیگر فرمود که سرمه سنگ چشم را جلا میدهد و موی مژه را می رویاند و آب ریختن چشم را زایل میکند.

در روایت دیگر فرمود که سرمه کشیدن قوت جماع را زیاد میکند و فرمود که هرشب سرمه سنگ را که مشک نداشته باشد در دیده بکشد چشمش هرگز آب سیاه نیاورد.

در حدیث معتبر از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام منقول است که هرکه سرمه کشد باید طاق بکشد و اگر چنین هم نکند باکی نیست .

در حدیث صحیح منقول است که حضرت رسول صلی الله علیه و آله وسلم پیش از خواب سرمه میکشیدند چهار میل در دیده راست و سه میل در دیده چپ .

در حدیث معتبر از حضرت صادق علیه السلام منقول است که چهار چیز است که رو را نورانی میکند نظر کردن در روی نیکو و در آب جاری و در سبزه زار و سرمه کشیدن وقت خواب .

از حضرت امام رضا علیه السلام منقول است که هرکه ایمان بخدا و روز قیامت دارد باید که سرمه بکشد.

حضرت صادق علیه السلام فرمود که سرمه کشیدن در وقت خواب امان میدهد از آب آوردن چشم .

از حضرت امام رضا علیه السلام منقول است که هرکه را ضعف در باصره بهم رسد هفت میل از سرمه سنگ در وقت خواب در چشم کشد چهار در چشم راست و سه در چشم چپ .

از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقول است که حضرت رسول صلی الله علیه و آله وسلم در هر چشم سه میل میکشیدند در وقت خواب .

روایت دیگر وارد شده است که سه میل در چشم راست و دومیل در چشم چپ میکشیدند حضرت صادق علیه السلام فرمود بر شما باد بمسواک کردن که چشم را جلا میدهد و بر شما باد بسرمه کشیدن که دهان را خوشبو میکند زیرا که چون مسواک میکند آدمی بلغم نازل میشود از چشم و جلا می یابد و چون سرمه می کشد بلغم از چشم برطرف میشود و بدهان نازل میشود و دهان خوشبو بشود.

در فقه الرضا مذکور است که چون اراده نمائی که سرمه بکشی میل را بدست راست بگیر و در سرمه دان بزن و بگو بسم الله چون میلرا در چشم کشی بگو **اللَّهُمَّ نَوِّرْ بَصْرِي وَاجْعَلْ فِيهِ نُورًا اُبْصِرْ بِهِ حَقِّكَ وَاهْدِنِي إِلَى طَرِيقِ الْحَقِّ وَ ارْشُدْنِي إِلَى سَبِيلِ الرَّشَادِ اللَّهُمَّ نَوِّرْ عَلَى دُنْيَايَ وَ آخِرَتِي .**

در مکارم الاخلاق روایت کرده است که این دعا بخواند در وقت سرمه کشیدن **اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِحَقِّ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ أَنْ تَجْعَلَ النُّورَ فِي بَصَرِي وَالبَصِيرَةَ فِي دِينِي وَاليَقِينَ فِي قَلْبِي وَالاخْلَاصَ فِي عَمَلِي وَالسَّلَامَةَ فِي نَفْسِي وَالسَّعَةَ فِي رِزْقِي وَالشُّكْرَ لَكَ أَبَدًا مَا بَقِيتَنِي .**

فصل دهم : در آداب نظر به آئینه کردن

بسند معتبر از حضرت صادق علیه السلام منقول است که رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم فرمودند که خداوند عالمیان واجب می گرداند بهشت را از برای جوانی که بسیار نظر در آئینه کند و حمد خدا بسیار گوید بر آنکه خدا او را بصورت نیکو آفرید و او را معیوب نگردانیده است .

در بعضی از روایات مذکور است که حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم نظر می کردند در آینه و موی سرمبارک و ریش را شانه میکردند و از برای اصحاب خود و زنان خود، خود را میساختند و میفرمودند که خدا میپسندد و دوست میدارد از بنده اش که چون بنزد برادران مؤمن رود از برای ایشان زینت کند و خود را بسازد.

از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام منقول است که چون در آئینه نظر کند باید که بگوید **الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي خَلَقَنِي فَأَحْسَنَ خَلْقِي وَصَوَّرَنِي فَأَحْسَنَ صُورَتِي وَزَانَ مَنِي مَا شَانَ مِنْ غَيْرِي وَ أكرمني بالاسلام .**

در فقه الرضا علیه السلام و غیر آن مذکور است که چون خواهی در آینه نظر کنی آینه را بدست چپ بگیر و بگو **بِسْمِ اللَّهِ** پس چون در آن نظر کنی دست راست را برپیش سر بگذار و بر روبکش و ریش خود را بدست راست بگیر و در آینه نظر کن و بگو **الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي خَلَقَنِي بَشْرًا سَوِيًّا وَ زَيْنَتِي وَلَمْ يَشِينِي وَقَضَانِي عَلَى كَثِيرٍ مِنْ خَلْقِهِ وَ مَنْ عَلَى بِالْإِسْلَامِ وَ رَضِيَهُ لِي دِينًا** پس آینه را از دست بگذار و بگو **اللَّهُمَّ لَا تُغَيِّرْ مَا بَيْنَ يَدَيْكَ وَ أَجْعَلْنَا لِأَعْنَمِكَ مِنَ الشَّاكِرِينَ وَ لَا لَا يُكَ مِنْ الذَّاكِرِينَ .**

در روایت دیگر وارد شده است که آئینه را بدست چپ میگیری چون روی خود را در آئینه دیدی بگو **الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَحْسَنَ وَ أَكَمَلَ خَلْقِي وَ حَسَنَ خَلْقِي وَ خَلَقَنِي خَلْقًا سَوِيًّا وَلَمْ يَجْعَلْنِي جَبَّارًا شَقِيًّا** **الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي زَيْنَ مَنِي مَا شَانَ مِنْ غَيْرِي اللَّهُمَّ كَمَا أَحْسَنْتَ خَلْقِي فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَحَسِّنْ خَلْقِي وَتَمِّمْ نِعْمَتِكَ عَلَيَّ وَزَيْنِي فِي عِيُونِ خَلْقِكَ وَجَمِّلْنِي فِي عِيُونِ بَرِيَّتِكَ وَارْزُقْنِي الْقَبُولَ وَ الْمَهَابَةَ وَ الرَّافَةَ وَ الرَّحْمَةَ يَا رَحِمَ الرَّاحِمِينَ .**

در روایت دیگر منقول است که حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم بحضرت امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود که یا علی چون در آئینه نظر کنی بگو **اللَّهُمَّ كَمَا حَسَنْتَ خَلْقِي فَحَسِّنْ خَلْقِي وَ رِزْقِي .**

فصل یازدهم : در فضیلت خضاب کردن مردان و زنان

بدانکه مردان راحضاب موی سر و ریش سنت مؤکد است و زنان را خضاب موی سر و دست و پا سنت است و مردان را خضاب دست و پا کراهت دارد مگر اندک رنگی که بعد از نوره بر جمیع بدن سنت است حنا مالیدن از آن رنگ در دست بماند که رنگ ناخن سرخی مایل شود چنانچه بسندهای معتبر از حضرت رسالت صلی الله علیه وآله وسلم منقول است که چهار چیز است که از سنتهای پیغمبرانست بوی خوش کردن و نزدیکی بزنان و مسواک کردن و خضاب کردن بچنا .

در حدیث دیگر از آن حضرت منقول است که یکدرهم در خضاب صرف شود بهتر است از هزار درهم که در راه خدا صرف نمایند و در آن چهارده خصلت هست باد را از گوش دور میکند و غبار را از چشم بر طرف میکند و چشم را جلا میدهد و بینی را نرم میکند و دهانرا خوشبو میکند و بین دندانرا محکم میکند و گندزیز بغل را دفع میکند و گم میکند و سوسه شیطانرا و ملائکه بسبب آن شاد میشوند و سبب خواشحالی مؤمنان و خشم کافران میشود و زینت است و بوی خوش است و موجب خلاصی از عذاب قبر می شود و نکیر و منکر شرم میکنند از آن .

در حدیث دیگر فرمود که موی سفید خود را رنگ کنید و شبیه مشوید بیهودان و حسن بن جهم گفت که بخدمت حضرت امام رضا علیه السلام رفتم دیدم آن حضرت خضاب ریش برنگ سیاه کرده بودند پس فرمود که در خضاب کردن اجر عظیم هست و خود را ساختن موجب زیادتی عفت زنان است و جمعی از زنان دست از عفت برداشتند بسبب این که شوهران ایشان خود را برای ایشان نمی آرستند عرض کرد که بما رسیده است که حنا موی سفید را زیاد میکند حضرت فرمود که موی سفید خود زیاد میشود بی حنا .

در حدیث دیگر منقول است که شخصی بخدمت حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم آمد حضرت نظر کرد دید موی سفید در ریش او بهم رسیده است فرمود که این موی سفید نور است پس فرمود که هرکه در اسلام یکموی سفید در ریش او بهم رسد از برای او نوری باشد در قیامت پس آنشخص بچنا خضاب کرد و بنزد آن حضرت آمد فرمود که هم نور است و هم اسلام پس رفت و خضاب سیاه کرد و آمد

فرمود نور است و اسلام است و ایمان است و محبوب میگرداند بسوی زنان و خوف و بیم میافکند در دل کافران .

در حدیث معتبر منقول است که گروهی بخدمت حضرت امام حسین علیه السلام آمدند دیدند که آن حضرت بسیاهی خضاب کرده است در این به آب از آن حضرت سؤال کردند دست را بر ریش خود گذاشته و فرمودند که امر کرد رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم در یکی از جنگها که مسلمانان به سیاهی خضاب کنند تا باعث غلبه ایشان شود بر کافران .

در حدیث حسن منقول است که از حضرت صادق علیه السلام پرسیدند که خضاب سر و ریش آیا سنت است فرمود که بلی حضرت امیر المؤمنین علیه السلام برای آن خضاب نمیفرمودند که حضرت رسول صلی الله علیه و آله وسلم فرموده بود که یا علی موی ریش تو از خون سرت خضاب خواهد شد انتظار آن خضاب میکشید و حضرت امام حسین علیه السلام و حضرت امام محمد باقر علیه السلام هر دو خضاب می کردند.

در حدیث دیگر منقول است که حضرت امیر المؤمنین علیه السلام فرمود که من برای آن خضاب نمیکنم که هنوز صاحب تعزیه ام در وفات جناب رسول .

در احادیث بسیار منقول است که حضرت رسول صلی الله علیه و آله وسلم خضاب میفرمودند . در حدیث معتبر منقول است که حضرت صادق علیه السلام نظر کردند به مردیکه از حمام بیرون آمده بود و دستهایش را حنا بسته بود حضرت فرمود که آیا تو را خوش میآید که خدا تو را چنین خلق کند گفت نه والله ولیکن خبر بما رسیده است که هر که داخل حمام شود باید که اثر حمام بر او دیده شود یعنی حنا حضرت فرمود که غلط فهمیده بلکه مراد آن است که چون سلامت از حمام بدر آید بشکر این نعمت دو رکعت نماز بگذارد.

در حدیث حسن منقول است که حضرت صادق علیه السلام فرمودند که از جمله علامات بدی که در آخر الزمان ظاهر شود آن است که آثار زنان در مردان فرزندان عباس ظاهر شود و خضاب کنند و خود را مشاطه گی کنند بروش زنان و ظاهر آن است که مراد خضاب دست و پا باشد زیرا که خضاب سر و ریش سنت است و از علامات مردان است .

در حدیث معتبر منقول است از آن حضرت که باکی نیست در حمام خلوق بدست و پا بمالد بجهت ترکهایی که در دست بهم میرسد از به آبت دوا اما خوشم نمیآید که همیشه این کار کند و خلوق بوی خوشی بوده است که زعفران داشته است و رنگ از آن در بدن میماند است .

در حدیث دیگر از ابی الصبا منقول است که اثر حنا در دست حضرت امام محمد باقر علیه السلام دیدم یعنی اثر ضعیفی که از حنا مالیدن بعد از دارو میماند چنانچه بعد از این مذکور خواهد شد.

در حدیث معتبر از حضرت صادق علیه السلام منقول است که سزاوار نیست زنا را که دستش را از خضاب خالی گذارد اگر چه بمالیدن حنا باشد هر چند که پیر باشد و فرمود که امر کرد رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم زنان شوهر دارو بی شوهر را بخضاب اما شوهرش را برای شوهرش اما بی شوهر برای آنکه دستش بدست مردان نماند.

فصل دوازدهم : در کیفیت خضاب و احکام آن

در حدیث صحیح از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام منقول است که باکی نیست در خضاب کردن به وسمه برای مرد پیر.

در حدیث صحیح موثق از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقول است که خضاب کرده به وسمه دندانهای مرا سست کرد و در هم شکست و در چندین حدیث معتبر وارد شده است که چون جناب امام حسین علیه السلام شهید شد خضاب به وسمه در ریش مبارک آنجناب بود و حضرت صادق علیه السلام فرمود که خضاب کردن به وسمه موجب انس زنان است و مهابتی از آن در دل کافران بهم میرسد . در حدیث حسن از آنجناب منقول است که خضاب کردن بحنا ابرو را زیاد میکند و سفیدی مو را هم زیاد میکند.

در حدیث صحیح و حسن منقول است که امام محمد باقر علیه السلام خضاب بحنا میفرمودند خضاب سرخ رنگین .

در حدیث دیگر فرمود که خضاب بحنا بوهای بد را زایل میکند و آبرو را میافزاید و دهانرا خوشبو می کند و فرزند را خوش رو میگرداند و از حضرت امام موسی علیه السلام منقول است که هر زنی که علت حیضش قطع شده باشد بحنا خضاب کند تا حیضش برگردد.

در حدیث دیگر منقول است که حضرت امام حسین و امام محمد باقر خضاب بحنا و وسمه با هم میکردند . از حضرت رسول صلی الله علیه و آله وسلم منقول است که بهترین خضابها نزد خدا رنگ سیاه است .

در حدیث دیگر از حضرت صادق علیه السلام منقول است که حضرت رسول صلی الله علیه و آله وسلم رخصت فرمود زنانرا که سر خود را بسیاهی خضاب کنند و بدانکه مشهور میان علماء آن است که جنب را خضاب کردن مکروه است و همچنین مکروه است در حال خضاب جنب شدن و از بعضی اخبار معتبره ظاهر میشود که چون حنا رنگ خود را داده باشد بعد از آن جنب شود باکی نیست و همچنین مکروهست زن حیض را خضاب کردن .

باب سوم : در آداب خوردن و آشامیدن

فصل اول : در بیان ظرف هایی که در خوردن و آشامیدن و سایر استعمالات می توان استعمال نمود و آنچه نهی از آن وارد شده است

جایز نیست خوردن و آشامیدن در ظرف طلا و نقره و در استعمال غیراکل و شرب خلافت و احوط اجتناب است و همچنین در نگاهداشتن برای زینت احوط اجتنابست و بعضی گفته اند طعمی را که در ظرف طلا و نقره کنند حرام میشود اگر چه طعام را در جای دیگر کنند و اگر چه دلیلی ندارد اما احوط اجتنابست و جمعی باطل میدانند وضوئی را از ظرف طلا و نقره بسازند و در مانند سرمه دان و عنبر چه و سرقلیان و قندیلها که هر دو طرفش گشوده باشد که در مشاهد مشرفه میآورند و ظرف مصحف و دعا و آئینه را بطلا و نقره گرفتن بلکه چوب ونیرا بنقره گرفتن خلافت و احوط در همه اجتناب است اگر چه حرمت اینها بر فقیر ثابت نیست و در نعلیکی قلیان که از نقره و طلا باشد احتیاط بیشتر باید کرد و مکروهست از ظرف نقره کوب و طلا کوب چیزی خوردن و آشامیدن و اگر بخورد بهتر است که دهانرا که بموضع طلا و نقره نرساند و اشهر میان علماء آنست که جایز نیست استعمال پوست مگر پوست حیوانی که در حال حیوة پاک باشد و آنرا بعنوان مشروع گشته باشند یا از دست مسلمانی گرفته باشند و حرام است استعمال پوست حیوان مرده و همچنین پوستی که یافته باشند اگر چه گمان باشد که از دست مسلمان افتاده است مثل کفش در مسجد مسلمانان و بعضی گفته اند که جایز است استعمال میتنه در عملی که مشروط بطهارت نباشد مثل آب بزراعت و حیوانات دادن و امثال اینها و این قول قویست و احوط اجتنابست و همچنین بعضی جایز دانسته اند استعمال پوستی را که ظن بهم رسد که آنرا کشته اند یا از دست مسلمانی افتاده است و خالی از قوتی نیست و احوط اجتناب است و پوست حیوان طاهری که گوشت آنرا نخورند و قابل تذکیه باشد استعمال میتوان کرد اما پیش از دباغی کردن مکروه است استعمال آن و ظرفی که در آن شراب کرده باشند هر چند نجاست در آن نفوذ نکرده باشد مثل شیشه و مس بشستن پاک میشود و همچنین هر چه کاشی داشته باشد و منفذی نداشته باشد که شراب در جرم آن جا کند و در مثل سبو و کدو و خم بی کاشی و امثال اینها خلافت و اشهر آن است که به آب کشیدن پاک میشود خصوصا در وقتیکه آنقدر در آب بگذارند که آب در آن نفوذ کند و اثر شراب در آن نماند و احوط اجتنابست .

از حضرت رسول صلی الله علیه و آله وسلم منقول است که هر که در دنیا از ظرف طلا و نقره آب خورد و در آخرت از ظروف طلا و نقره بهشت محروم باشد .

بسنند معتبر منقول است که محمد بن اسمعیل بن یزید از جناب امام رضا علیه السلام سؤال کرد از ظروف طلا و نقره حضرت اظهار کراهت فرمودند گفت بما روایت رسیده است که امام موسی علیه السلام آئینه داشتند که بنقره گرفته بودند آنجناب فرمودند که نه الحمدلله همین حلقه داشت از نقره و آن آئینه الحال نزد من است و فرمود که برادرم عباس را چون ختنه میکردند برای او چوبی ساخته بودند و آنرا بنقره گرفته بودند که فیضه نقره اش نزدیک به ده درهم بود که ششصد و سی دینار عجمی باشد حضرت امام موسی علیه السلام فرمود که آنرا شکستند .

در حدیث معتبر از حضرت موسی بن جعفر علیه السلام منقول است که ظرف طلا و نقره متاع جماعتی است که یقین بآخرت ندارند .

در حدیث دیگر از عمرو بن ابی المقدام منقول است که ظرفی آوردند بنزد حضرت امام جعفر صادق علیه السلام که آب بخورند پاره از نقره بر آن چسبه آئینه بودند دیدم آنجناب بدنشان خود آنرا از آنطرف میکنند .

در حدیث موثق از آنجناب منقول است که مکروه است آب خوردن از ظرفیکه نقره کوب باشد یا بعضی از آن نقره باشد و روغن مالیدن از روغن داد چنین و شانه کردن از شانه چنین مکروه است .

در حدیث معتبر از آنجناب منقول است که کراهت دارد خوردن چیزی که در سفالی که از مصر می آورند پخته باشند .

در روایت موثق از جناب امام رضا علیه السلام منقول است که طعال مخورید در ظرفهای سفالی که از مصر می آورند و از بزيع بن عمر منقول است که بخدمت امام محمد تقی علیه السلام آمدم دیدم که حضرت طعام تناول می فرمودند در میان کاسه سیاهی که در میان آن به رنگ زرد سوره قل هو الله احد نقش کرده بودند.

فصل دوم : در تجویز خوردن طعامهای لذیذ و مذمت حرص و افراط در آن

بدانکه از احادیث اهل بیت علیهم السلام ظاهر میشود که طعامهای لذیذ خوردن و بمردم خوراندن و تکلف در خوبی و پاکیزه گی اینها خوبست و طعامهای لذیذ را بر خود حرام کردن خوب نیست اما باید از حلال باشد و آنقدر نخورد که او را از عبادت الهی باز دارد و مانند حیوانات پیوسته همتش مصروف بخوردن و آشامیدن نباشد بلکه باید منظور و مقصود او از خوردن و آشامیدن تحصیل قوت عبادت باشد و باید آنقدر صرف کند که نسبت بحال او اسراف نباشد که خدا مسرفان را دوست نمیدارد.

بسنند معتبر منقول است که حضرت امام جعفر صادق علیه السلام بسیار بود که نانها و فرنی نفیس و حلواهای لذیذ بمردم میخورانیدند و میفرمودند که هرگاه خدا بر ما توسعه میدهد ما نیز توسعه میدهیم و هرگاه خدا بر ما تنگ میگیرد ما نیز تنگ میگیریم .

در حدیث معتبر دیگر از آنجناب منقول است که سه چیز است که حق تعالی مؤمن را در قیامت بر اینها حساب نمیکند طعامیکه بخورد و جامه که بپوشد وزن صالحه که یاور او باشد و فرج او را حرام نگاه دارد. ابو خالد کابلی میگوید که بخدمت حضرت امام محمد باقر علیه السلام رفتم حضرت چاشت طلبیدند و من خوردم با آنجناب طعامیکه هرگز از آن نیکوتر و پاکیزه تر طعامی نخورده بودم پس فرمود که چگونه دیدی طعام ما را؟ گفتم فدای تو شوم هرگز باین خوبی طعام نخورده بودم لیکن بیدم آمد این آیه که در کتاب خدا است وَلَيْسَ لَكَ يَوْمَئِذٍ عَنِ النَّعِيمِ که ترجمه اش اینست که البته سؤال کرده خواهید شد در روز قیامت از نعمت الهی حضرت فرمود مراد از نعیم در این آیه مذهب تشیع و ولایت اهل بیت علیه السلام است که در روز قیامت از شما سؤال خواهد شد.

بسنند صحیح از حضرت صادق علیه السلام منقول است که حقتعالی از آن کریم تر است که سؤال کند از مؤمن از خوردنی و آشامیدنی که در دنیا بر او حلال کرده باشد.

بسنند حسن از آنجناب منقول است که طعام بعمل بیاور و یاران خود را بطلب و بالیشان بخور.

از حضرت رسول صلی الله علیه و آله وسلم منقول است که باسیری چیزی خوردن مورث پیسی است .

از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام منقول است که سه چیز است که خدا دشمن دارد صاحب آنها را خواب کردن بدون بیداری شب و خنده کردن در غیر محل تعجب و خوردن طعام در هنگام سیری .

از حضرت رسول منقول است که مومن در یک شکم چیزی میخورد و کافر در هفت شکم چیزی میخورد یعنی بسیار میخورد.

در حدیث دیگر منقول است که ابو جحیفه بخدمت آنجانب آمد و آروق میزد از سیری حضرت فرمود که آروق خود را منع کن که هرکه در دنیا سیرتر است در قیامت گرسنه تر است پس ابو جحیفه بعد از آن طعام سیر نخورد تا از دنیا رفت .

در حدیث دیگر فرمود که هیچ چیز را خدا دشمن نمیدارد مانند شکم پر از طعام .

از جناب امیر المؤمنین منقول است که حضرت عیسی علیه السلام بشهری رسید که مرد و زنی فریاد میکردند وبا یکدیگر نزاعی داشتند از سبب آن پرسید مرد گفت که این زن من است و صالحه است و عیبی ندارد اما من او را دوست ندارم و میخواهم از او جدائی اختیار کنم فرمود که بهمه حال سبب این کراهت را بگو چیست گفت که رویش کهنه و بیطراوت شده است بی آنکه پیر شده باشد حضرت عیسی علیه السلام به آنزن فرمود که میخواهی که آب رویت برگردد و تازه شود گفت بلی فرمود طعام که میخوری سیر مخور زیرا که طعام زیاد که در معده بجوش آمد آبرو را میبرد آنزن چنین کرد پس بحال طراوت برگشت و محبوب شوهر شد.

از حضرت امام موسی علیه السلام منقول است که اگر مردم میانه رو باشند در طعام خوردن همیشه بدن ایشان صحیح باشد.

از حضرت رسول صلی الله علیه و آله وسلم منقول است که پنج خصلتست که مورث برص و پیسی است نوره کشیده در روز جمعه و چهارشنبه و وضو و غسل کردن به آبی که در آفتاب گرم شده باشد و در حالت جنابت چیزی خوردن و در حال حیض با زن جماع کردن و در وقت سیری چیزی خوردن .

از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام منقول است که آدمی را ناچار است از طعامی که به آن قوت بیابد و هرگاه طعامی خورد باید که یک حصه شکم را برای طعام قرار دهد و یکحصه را برای آب و یکحصه را برای نفس و سعی مکنید در فربه کردن خود چنانچه حیوانات را برای کشتن فربه میکنند و

فرمود که هرگاه شکم سیر شد باعث طغیان و فساد میشود و فرمود که هر دردی و بیماری از بسیاری خوردن بهم میرسد بغیر از تیر که آن بناگاه میرسد.

در حدیث دیگر منقول است که حضرت عیسی علیه السلام فرمود که ای بنی اسرائیل تا گرسنه نشوید چیزی نخورید و هرگاه گرسنه شوید بخورید و سیر مخورید زیرا که چون سیر شدید گردنهای شما گنده میشود و پهلوهایی شما فربه میشود و پروردگار خود را فراموش میکنید.

از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام منقول است که کفران نعمت الهی است اینکه کسی گوید فلان طعام را خوردیم مرا آزار کرد.

از حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم منقول است که روزی شیر و عسل بنزد آنجناب آوردند ، اندکی تناول نمودند و برزمین گذاشتند گفتند یا رسول الله حرام میکنی خوردن این را؟ فرمود که نه اما تواضع و شکستگی میکنم برای خدا و پالوده بسیار طیب و خوشبوی بنزد حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام آوردند انگشتی به آن فرو بردند و بدهان گذاشتند و فرمودند که حرام نیست اما نمیخواهم خود را عادت دهم بچیزیکه عادت نکرده ام .

در حدیث دیگر وارد است که فرمود چیزیکه حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم نخورده است نمیخواهم بخورم .

در حدیث دیگر از آن حضرت منقول است که همیشه این امت با خیر و نعمت باشند مادام که لباس عجمانرا نپوشند و طعامهای عجمانرا نخورند پس چون چنین کنند خدا ایشانرا خوار و ذلیل کند.

از حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم منقول است که نیکونان خورشی است سرکه و همین بس است در اسراف که نعمتی را بنزد او بیاورند دشمن دارد و نخواهد.

فصل سوم : در بیان بعضی از آداب و اوقات طعام خوردن

سنت است که چاشت را بامداد بخورد و در میان روز دیگر چیزی نخورد و بعد از نماز خفتن بار دیگر طعام خورد و لقمه را کوچک بردارد و نیکو بجاید و بروی مردم نظر نکند و طعام بسیار گرم نخورد و در طعام گرم نمد بلکه بگذار تا سرد شود و بعد از آن بخورد و نانرا به کارد نبرد و استخوانرا پاک نکند و بکمتر از سه انگشت چیزی نخورد و دست در پیش دیگران دراز نکند و کاسه و انگشتانرا بلبسد و در حالت جنابت مکروهست طعام و آب خوردن و اگر وضو بسازد یا دست بشوید و مضمضه و استنشاق بکند یا دست و رو را بشوید و مضمضه بکند یا دستها را بشوید و مضمضه بکند کراهت ضعیف میشود.

در حدیث دیگر وارد است که اگر چیزی بخورد در حال جنابت بی آنکه اینها را بعمل آورد بیم آن است که پیس شود.

در حدیث معتبر دیگر منقولست که پسر برادر شهاب حضرت امام جعفر علیه السلام شکایت کرد از دردها و امتلا و فساد معده حضرت فرمود که چاشت و شام بخور و در میان دیگر چیزی مخور زیرا که خداوند عالمیان در وصف طعام اهل بهشت میفرماید لَهُمْ رَزَقُهُمْ فِيهَا بُكَرَةٌ وَعَشِيَّا ترجمه اش اینستکه مهیا است برای اهل بهشت روزی ایشان در بهشت در بامداد و پسین یا خفتن .

در حدیث معتبر از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام منقولست که طعام خوردن آخر روز پیغبران بعد از نماز خفتن است پس آنرا ترک مکنید آه ترکش موجب خرابی بدن است .

در حدیث دیگر منقولست که ترک طعام خوردن طرف شب آدمیرا پیر میکند و فرمود که چون آدمی پیر شد باید که در شب پیش از خواب البته چیزی بخورد که بهتر خواب میرود و دهانش خوشبو میشود یا خلش نیکو میشود.

از حضرت امام موسی علیه السلام منقول است که چیز خوردن شب را ترک مکنید اگر چه پیاره نان خشکی باشد که باعث قوت بدن و قوت جماع است .

از حضرت صادق علیه السلام منقول است که هرکه ترک کند طعام خوردن را در شب شنبه و شب یکشنبه پی هم قوت از او بر طرف شود که تا چهل روز به او برنگردد و فرمود که طعام شب نافع تر از طعام روز است .

از حضرت امام رضا علیه السلام منقول است که در بدن رگی هست که آن عشا نام دارد و هرکه در طرف شب چیزی نمیخورد آن رگ او را نفرین میکند تا صبح میگوید خدا ترا گرسنه بدارد چنانچه مرا گرسنه داشتی خدا ترا تشنه بدارد چنانچه مرا تشنه داشتی پس البته ترک مکنید عشا را اگر چه بقمه نان باشد و اگر چه بدمی آب باشد.

از حضرت صادق علیه السلام منقول است سزاوار نیست که مومن از خانه بیرون رود تا آنکه چاشت نخورد که باعث زیادتی عزت او است .

در حدیث دیگر فرمود که هرگاه خواهی که پی حاجتی بروی پاره نان با نمک بخور که بیشتر باعث عزت تو است و حاجتت زودتر بر میآید.

از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام منقول است که طعام را بگذارید تا سرد شود بدرستی که طعامی بنزدیک رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم آوردند فرمود بگذارید تا سرد شود که خدا آتش را طعام ما نگردانیده و برکت در طعام سرد است .

از حضرت امام رضا علیه السلام منقول است که طعام گرم برکت ندارد و شیطان در آن بهره دارد و در حدیث موثق از سلیمان بن خالد منقول است که گفت حاضر شدم شب بر سفره حضرت امام جعفر صادق علیه السلام در تابستان خوانی آوردند آه نانی در آن بود و کاسه آوردند که ترید و گوشت در آن بود پس دست بر آن گذاشتند و بر داشتند و فرمودند که امان میطلبیم از خدا از آتش جهنم پناه می بریم بخدا از آتش جهنم تاب این گرمی را نداریم و صبر بر آن نمیتوانیم کرد چگونه تاب آوریم و صبر کنیم بر آتش جهنم . اینرا مکرر فرمودند تا طعام چنان شد که میتوانست خورد پس تناول فرمود ما نیز تناول کردیم .

از حضرت رسول صلی الله علیه و آله وسلم منقولست که نهی فرمود از دمیدن در خوردنی و آشامیدنی . از حضرت صادق علیه السلام منقول است که مکروه است سه دمیدن در گرورها و افسانه ها و در طعام و در موضع سجده .

در حدیث دیگر از آن حضرت منقول است که اگر از برای سرد کردن بدمد قصور ندارد و حمل بر ضرورت و حالت استعجال میتوان کرد.

از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام منقول است که مخورید از بالای ترید و از پهوهایش بخورید که برکت در بالای طعام است .

در حدیث معتبر از حضرت رسول صلی الله علیه و آله وسلم منقولست که هرگاه یکی از شما طعام خورد باید که از پیش خود بخورد.

در حدیث دیگر منقول است که آن حضرت کاسه طعام را میپسیدند و میفرمودند که هرکه کاسه طعام را بلیسد چنان است که مثل آن طعام را تصدق کرده باشد.

منقول است که حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام بتمام انگشتان تناول میفرمود و میگفت که هرکه کاسه طعام را بلیسد ملائکه بر او صلوات فرستند و دعا کنند برای او بفرخی روزی و حسنات مضاعف برای او بنویسند.

از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام منقول است که در وقت طعام خوردن دو زانو بروش بندگان می نشستند و دست بر زمین می گذاشتند و بسه انگشت تناول میکردند و میفرمودند که رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم چنین طعام تناول میفرمودند نه بروش متکبران و جباران که بدو انگشت چیز میخوردند.

بسنده معتبر منقول است که حضرت رسول صلی الله علیه و آله وسلم فرمود که هرگاه کسی طعام خورد و انگشتان خود را بلیسد و بمکد خداوند عالمیان فرماید که خدا برکت دهد ترا.

از حضرت صادق علیه السلام منقولست که آن حضرت کراحت داشتند از اینکه دست را بدستمال پاک کنند در وقتیکه چیزی از طعام در آن باشد تا آنکه خود میمکیدند یا بطفلی که در پهلوی آن حضرت بود میدادند که میمکید برای حرمت طعام .

از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام منقول است که کسی که کسی که خواهد طعام او را ضرر نرساند تا گرسنه نشود و معده پاک نشود چیزی نخورد و چون خواهد بخورد بسم الله الرحمن الرحیم بگوید و نیکو بجاید و دست از طعام وقتی بکشد که هنوز خواهش طعام داشته باشد.

بسنده معتبر منقول است که حضرت علی بن الحسین علیه السلام فرمود که استخوانرا پاک مکنید که جنیان را در آن بهر هست و اگر پاک کنید ایشان از خانه شما میبرند چیزی را که بهتر از این باشد.

بسنده معتبر از حضرت امام حسن منقول است که در خوان دوازده خصلت است که بر هر مسلمان واجبست که بداند: چهار از آنها فرض است و چهار دیگر سنت است و چهار دیگر تأدیب است اما فرض آن است که منعم خود را بشناسد و بداند که نعمت از جانب پروردگار است و راضی باشد به آنچه خدا به او عطا کرده است و بسم الله بگوید و خدا را شکر کند و اما سنت پس دست شستن پیش از طعام و بر جانب چپ شستن و بسه انگشت چیز خوردن و انگشتان را لیسیدن و اما تأدیب پس از پیش خود چیز خوردن و لقمه را کوچک برداشتن و بسیار خائیدن و در روی مردم نگاه نکردن .

در حدیث معتبر منقول است که حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام بحضرت امام حسن علیه السلام فرمود که میخواهی ترا تعلیم کنم بچهار خصلت که اگر بجا آوری از طبه آیت طیبیه آن مستغنی شوی ؟ گفت بلی یا امیرالمؤمنین فرمود منشین بر طعامی مگر وقتیکه گرسنه باشی و بر مخیز از طعام مگر وقتیکه خواهش داشته باشی و نرم بجا و هر گاه خواهی که بخواب روی بیت الخلاء برو .

از حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم منقولست که وقتی که طعام میخوردند بیسم الله الرحمن الرحیم می گفتند و از پیش دیگری چیزی بر نمیداشتند و پیش از مهمانان شروع بطعام میکردند و به انگشت مهین و انگشت بعد از آن و انگشت میانیین طعام میخوردند و گاهی انگشت چهارم را هم ضم میکردند و گاهی بتمام انگشتان میخوردند و هرگز بدون انگشت چیزی نمیخوردند و میفرمودند که این خوردن شیطان است .

فصل چهارم : در سایر آداب طعام خوردن

سنت است که بدست راست چیزی بخورد و دو زاو بنشیند و خوابیده چیزی نخورد اما اگر بدست چپ تکیه کند باکی نیست و چهار زانو نشستن مکروهست و اگر پا را بر روی زانو گذارد بدتر است و تنها چیزی خوردن مکروه است و با خدمتکاران و غلامان چیز خوردن و بر روی زمین چیزی خوردن سنت است و مشهور اینست که در وقت راه رفتن چیزی خوردن مکروهست و پیش از طعام و بعد از طعام دست شستن سنت است . و در دست شستن پیش از طعام سنت است که دست را بدستمال خشک نکنند و اول صاحب خانه دست بشوید و بعد از آن هر که در جانب راست اوست و بترتیب بشویند تا آخر مجلس و در شستن بعد از طعام از جانب چپ صاحب خانه ابتدا کنند و خود آخر همه بشوید و سنت است که همه در یکطشت بشویند و آب را نریزند و بر سرخوانی که شراب در آن خوردند چیزی خوردن حرام است و بعضی گفته اند که هر حرامی که خورند یا کنند در آنمجلس چیزی خوردن حرام است حتی بر سر سفره جماعتی که غیبت مسلمانان کنند بحرام و سنت است که در اول و آخر طعام نمک بخورند.

در حدیث معتبر از حضرت امام موسی علیه السلام منقول است که حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم لعنت فرمود سه کس را: کسیکه توشه خود را تنها بخورد و کسیکه سفر تنها برود و کسیکه در خانه تنها بخوابد.

در حدیث دیگر از آن حضرت منقول است که چون در طعام چهار چیز جمع شود آن تمام است هر گاه که از حلال باشد و دست بسیار بر آن دراز شود و نام خدا در اولش گفته شود و در آخرش حمد الهی بکنند. در حدیث صحیح منقول است که چون خوان طعام نزد حضرت امام رضا علیه السلام حاضر میشد کاسه می طلبیدند و از طعامهاییکه لذیذتر بود از هر طعامی قدری بر می گرفتند و در آن کاسه می گذاشتند و میفرمودند که بمساکین و درویشان بدهند.

در احادیث معتبره از حضرت صادق علیه السلام منقول است که حضرت یعقوب به مفارقت فرزند برای آن مبتلا شد که روزی گوسفند فریبهی کشت و بریان کرد و مرد صالح روزه داری در نزدیک خانه او بود و بوی آنرا شنید و غافل شد که به او بخوراند پس جبرئیل در همان شب آمد و گفت مهبای بلا باش از جانب خدا و در همان شب حضرت یوسف آنخواب را دید پس بعد از آن حضرت یعقوب میفرمود در وقت چاشت که ندا میکردند تا یکفرسخ راه که هر که چاشت میخواهد بطعام یعقوب حاضر شود و در شب نیز چنین ندا میکردند.

در حدیث دیگر منقولست چون طعام حاضر شود هر سائلی که بیاید رد مکنید. بسند صحیح از حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم منقول است که ملعون است کسی که بنشیند بر سرخوانی که در آن شراب خورند.

در حدیث معتبر دیگر از آن حضرت منقول است که هر که ایمان بخدا و روز قیامت دارد پس نخورد چیزی بر سر سفره که در آن شراب خورند و در فقه الرضا مذکور است که مخور طعام در خوانی که بعد از رفتن تو بر سر آن شراب خورند و در چندین حدیث وارد شده است که چیز خوردن در حالت جنابت سبب فقر و بی چیزی میشود.

در احادیث بسیار وارد شده است که حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم نهی فرمود از خوردن و آشامیدن بدست چپ مگر آنکه مضطر باشد و در دست راستش علتی باشد.

بسندهای معتبر منقول است که از حضرت صادق علیه السلام که حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم هرگز تکیه کرده بر پهلوی راست و پهلوی چپ چیزی تناول فرمود تا از دنیا رفت و بروش بندگان می نشست و بروش بندگان چیزی میخورد از جهت تواضع و فروتنی نزد پروردگار خود.

در حدیث دیگر منقولست از آن حضرت که نباید تکیه کرده و برو خوابیده چیزی بخورند.

در حدیث حسن منقول است که روزی عباد بصری که از مشایخ صوفیه و علماء عامه است در خدمت حضرت صادق علیه السلام نشسته بود و حضرت طعام تناول میفرمودند و دست چپ خود را بر زمین گذاشته بودند عباد گفت مگر نمیدانید که حضرت پیغمبر صلی الله علیه وآله وسلم نهی کرده است از تکیه کرده در وقت طعام خوردن حضرت لحظه دسترا برداشتند و باز بر زمین گذاشتند دسترا، باز عباد اعاده آن سخن کرد تاسه مرتبه پس حضرت فرمود که والله که حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم هرگز این نهی نفرموده .

بسند معتبر از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام منقول است که هرگاه بخوردن طعام بنشینید بروش بندگان دو زانو بنشینید و یک پای را بروی پای دیگر مگذارید و چهار زانو بنشینید که این نشستن را و صاحبش را خدا دشمن میدارد و ظاهر این حدیث آن است که چهار زانو که نهی واقع شده است آن است که بروش جباران یک پا را بران گذارد.

در حدیث دیگر منقول است که حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم چون بر سر خوان می نشستند از پیش خود طعام میخوردند و بروشی که در تشهد نماز می نشستند بهمان روش می نشستند و زانوی راست را بر بالای زانوی چپ و پای راست را بر شکم پای چپ می گذاشتند و میفرمودند که من بنده ام بروش بندگان میخورم و بروش بندگان می نشینم .

از حضرت صادق علیه السلام منقول است که مکروه است آدمی را که از دست چپ چیزی بخورد یا بیاشامد یا چیزی به آن بردارد و حال آنکه تواند از دست راست برداشتن .

در حدیث معتبر از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام منقول است که باکی نیست که در حال راه رفتن چیزی بخورند.

در حدیث دیگر فرمود که روزی حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم پیش از نماز صبح بیرون آمدند و پاره نانی در دست داشتند که در میان شیر فرو برده بودند و میخوردند و بنماز میآمدند بلال اقامه نماز می گفت پس با مردم نماز کردند.

در حدیث معتبر از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام منقول است که مخور چیزی در حالت راه رفتن مگر آنکه مضطر باشی .

در احادیث معتبره بسیار از حضرت امیرالمؤمنین و ائمه طاهرين صلوات الله عليهم اجمعین منقول است که هرکه خواهد خیر خانه اش بسیار شود دست را پیش از طعام خوردن بشوید و فرمودند که دست شستن پیش از طعام و بعد از طعام فقر را زایل می کند و روزی را زیاد میکند و چرک را از جامه دور میکند و چشم را جلا میدهد و دردها را از بدن دور میکند.

از حضرت صادق منقول است که دستها را همه در یکطرف بشوئید تا اخلاق شما نیکو شود.

در حدیث معتبر از آن حضرت منقول است که در دست شستن پیش از طعام اول صاحب خانه میشود که دیگران را دشوار نباشد دست شستن و چون از طعام فارغ شود ابتدا از کسی میکند که در جانب راست درگاه نشسته باشد.

در روایت دیگر اینست که در شستن پیش از طعام اول صاحب خانه بشوید و در بعد از او هرکه در جانب راست نشسته است .

در روایت دیگر در شستن بعد از طعام ابتدا بدست چپ صاحبخانه میکنند و خود آخر همه میشوند زیرا که او اولی است باینکه صبر کند بر آلودگی دست .

در حدیث حسن از مرآزم منقول است که دیدم حضرت امام موسی علیه السلام که چون پیش از طعام دست میشستند دست را بدستمال پاک نمیکردند و بعد از طعام که می شستند دست را بدستمال پاک میکردند.

در حدیث معتبر از حضرت امام جعفر علیه السلام منقول است که دست را برای طعام خوردن که بشوئی بدستمال پاک مکن زیرا که تا تری در دست هست برکت در طعام هست و فرمودند که بعد از شستن دست بر رو مالیدن کف را از رو برطرف میکند و روزی را زیاد میکند و از مفضل بن عمر منقول است که شکایت کرد به آن حضرت از آزار چشم حضرت فرمود که چون بعد از طعام دست بشوئی دستها را بر ابروها بمال و سه نوبت بگو: **الْحَمْدُ لِلَّهِ الْمُحْسِنِ الْمُجْمِلِ**

الْمُنْعِمِ الْمُفْضِلِ، مفضل گوید که چنین کردم هرگز آزار چشم ندیدم . از حضرت امام رضا علیه السلام منقول است که چون حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم بعد از طعام دست می شستند آب در دهان میکردند و مضمضه میفرمودند و حضرت صادق علیه السلام فرمود که در اشنان که دست به آن میشوئید سعد داخل کنید که دهان را خوشبو میکند و بر قوت جماع میافزاید و منقول است که چون جناب امام رضا علیه السلام باشنان دست می شستند اشنان را در دهان می کردند و میخوایند و میانداختند و منقول است که امام محمد تقی علیه السلام بعد از آنکه چاشت تناول فرمودند و دست شستند دستها را بر سر و رو مالیدند پیش از آنکه بدستمال پاک کنند و فرمودند **اللَّهُمَّ اجْعَلْنِي مِمَّنْ لَا يَرْهَقُ وَجْهَهُ قَتْرٌ وَذِلَّةٌ**.

در روایت دیگر از حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم منقول است که چون دست را بعد از طعام بشوئی بر روی دیده ها بمال پیش از آنکه بدستمال پاک کنی و بگو **اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ الزَّيْنَةَ وَالْمَحَبَّةَ وَاعْوْذُ بِكَ مِنَ الْمَقْتِ وَالْبَغْضَةِ** از جناب امام رضا علیه السلام منقول است که هرکه دستش پاکیزه باشد باکی نیست که طعام خورد بدون آنکه دست بشوید و از فضل بن یونس منقول است که حضرت موسی علیه السلام بمنزل من آمدند و چون طعام حاضر شد دستمال آوردم که در دامن ایشان بیندازم قبول نکردند و فرمودند که این طریقه عجمان است .

و از حضرت صادق علیه السلام منقول است که چون بعد از طعام دست بشوئی به آن تری که در دست هست دیده های خود را مسح کن که این امان است از درد چشم .

در روایت دیگر منقول است که چون رسول صلی الله علیه وآله وسلم از دست شستن بعد از طعام فارغ میشدند دست را بر رو میکشیدند و این دعا میخواندند **الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي هَدانا وَاطْعَمَنَا وَسَقَانَا وَكَلَّ بَلَاءِ صَالِحِ أَوْلَانَا**.

در حدیث موثق منقول است که حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم بحضرت امیر المؤمنین علیه السلام فرمود که یا علی در اول طعام و آخر طعام نمک بخور که هر که در طعام افتتاح و اختتام بنمک کند خدا تعالی دفع کند از او هفتاد نوع از انواع بلا را که آسانتر آنها خوره باشد.

در روایت حسن دیگر عافیت یابد از هفتاد و دو نوع از انواع بلا که از جمله آنها دیوانگی و خوره و پیسی است و در روایت دیگر از درد گلو و از درد دندان و درد شکم و در حدیث معتبر از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقول است که در نمک شفای هفتاد نوع از انواع درد هست و اگر مردم بدانند که چه منفعتها در نمک هست مداوا نکنند مگر به آن فرمود که حق تعالی وحی نمود بموسی علیه السلام که امر کن قوم خود را که افتتاح و اختتام بنمک کنند و اگر نکنند و بیلانی مبتلا شوند ملامت نکنند مگر خود را.

در روایت دیگر منقول است که حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم را در اثنای نماز عقربی گزید حضرت نعلین بر او زد و او را کشت و چون فارغ شد فرمود که لعنت خدا بر تو باد نه نیکوکار را میگذاری نه بدکردار را مگر آنکه او را آزار میرسانی پس نمک سائیده طلبید و بر موضع گزیده عقرب مالید و فرمود که اگر مردم منفعتهای نمک را بدانند محتاج بتریاق فاروق و غیر آن نشوند و در بعضی روایات معتبره وارد شده است که ابتدا بسرکه نیز خویست و عقل را زیاد میکند.

در روایت دیگر از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام منقول است که ما ابتدا بنمک و ختم به سرکه میکنیم .

در روایت دیگر از آنجناب منقول است که هر که نمک بپاشد بر اول لقمه که میخورد رو به توانگری آورد.

در حدیث دیگر منقول است که آنجناب فرمود که من روزی به مجلس سفاح که یکی از خلفای بنی عباس بود رفتم در وقتی که سفره اش گسترده بود پس دست مرا گرفت و بنزد خود کشید پای من بر کنار سفره واقع شد پس آنقدر غمگین شدم که خدا داند زیرا که این کفران نعمت است .

در روایت دیگر از آنجناب منقول است که طول بدهید نشستن بر سر سفره را این ساعتی است که از عمر شما حساب نمیشود.

در حدیث معتبر منقول است که از یاسر خادم امام رضا علیه السلام که چون آن حضرت بر سر سفره می نشستند هیچ کوچک و بزرگی نمی گذاشتند مگر آنکه بر سر سفره میطلبیدند حتی مهتر و حجام . و از ابراهیم بن العباس مرویست که آنجناب چون خلوت میشد و سفره میآوردند غلامان خود همه را بر سر خوان میطلبیدند حتی دربه آنان و خدمتکاران را.

از جناب رسول صلی الله علیه وآله وسلم منقول است که چون طعام خورید نعلین و کفش را از پا بیرون کنید که سنت نیکو است و بیشتر راحت می یابد پاهای شما. و در اخبار معتبر وارد شده است که یک امتیاز انسان از حیوانات دیگر آن است که بدست چیزی می تواند خورد پس باید بدست چیزی بخورد و باسانید معتبره منقول است که حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم با جماعتی طعام میخوردند یعنی میهمانان پیش از همه دست دراز میکردند و بعد از همه دست میکشیدند برای آن که ایشان بیشتر چیزی بخوردند و منقول است که حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم هرگز برخوان چیزی نمیخوردند بلکه بر روی سفره میخوردند و از فحواى اخبار چنین معلوم میشود خوانها را پایه دار و بلند میساختند از روی تکبر که برای طعام خوردن خم نباید شد والله يعلم .

در حدیث موثق منقول است از سماعة بن مهران که از حضرت صادق (ع) پرسید که وقت نماز میشود و طعام رسیده بکدام یک ابتدا کنیم فرمود: اگر ابتدای وقت نماز باشد اول طعام بخورید و اگر وقت پاره گذشته باشد و بیم آن باشد که تا طعام خوردن وقت فضیلت بدر رود ابتدا بنماز کنند.

فصل پنجم : در بیان دعای وقت طعام خوردن

از حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم منقول است که چون خوان را میگذارند چهار هزار ملک در دور آن احاطه میکنند اگر بنده بسم الله گفت ملائکه میگویند خدا برکت فرستد بر شما و برطعام شما پس به شیطان میگویند بیرون رو ای فاسق که تو را بر ایشان سلطنتی نیست و بعد از فارغ شدن اگر گفتند **الْحَمْدُ لِلَّهِ مَلَائِكَة** میگویند که ایشان جماعتی اند که نعمت داد خدا بایشان پس ادا کردند شکر پروردگار خود و اگر بسم الله در اول نگفتند ملائکه با شیطان میگویند که بیا ای فاسق و با ایشان طعام

بخور و اگر خوان را برداشتند و ایشان حمد الهی نکردند ملائکه میگویند که ایشان گروهی اند که خدا بایشان نعمت داد و ایشان پروردگار خود را فراموش کردند.

در حدیث معتبر از حضرت ابی‌عبدالله صلوات الله علیه منقول است که چون خوان را بگذارند بگوئیم الله و چون شروع کنی بخوردن بگو بسم الله علی اولیه و آخره و چون خوان را بردارند بگو الْحَمْدُ لِلَّهِ.

از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام منقول است که هر که نام خدا بر اول طعام ببرد و حمد خدا را در آخر بکند هرگز از آن طعام از او سؤال نکنند.

بسمند حسن از حضرت صادق علیه السلام منقول است که هرگاه مسلمانی خواهد که طعام بخورد و چون لقمه را برادر و بگوید بِسْمِ اللَّهِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ پیش از آنکه لقمه بدھانش رسد خدایتعالی گناھانش را ببامرزد.

در حدیث دیگر منقول است که چون سفره نزد حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم میگسردند این دعا میخواندند سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ مَا أَحْسَنَ مَا تَبْتَلِينَا سُبْحَانَكَ مَا أَكْثَرَ مَا تُعْطِينَا سُبْحَانَكَ مَا أَكْثَرَ مَا تُعْطِينَا اللَّهُمَّ أَوْسِعْ عَلَيْنَا وَ عَلَى قُرَاءِ الْمُؤْمِنِينَ وَ الْمُؤْمِنَاتِ وَ الْمُسْلِمِينَ وَ الْمُسْلِمَاتِ.

در روایت معتبر دیگر منقول است که چون طعام نزد حضرت امام زین العابدین می گذاشتند این دعا می خوانند: اللَّهُمَّ هَذَا مِنْكَ وَ مَقْضِيكَ وَ عَطَايِكَ قَبَارِكُ لَنَا فِيهِ وَ سَوْغُنَاهُ وَ ارْزُقْنَا حَلْفًا إِذَا أَعْلَنَاهُ وَ رَبِّ مُتَحَاجِّ إِلَيْهِ رَزَقَتْ فَاحْسِنَتْ اللَّهُمَّ اجْعَلْنَا مِنَ الشَّاكِرِينَ وَ چون خوان را برمیداشتند این دعا میخواندند الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي حَمَلَنَا فِي الْبَرِّ وَ الْبَحْرِ وَ رَزَقَنَا مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَ قَضَانَا عَلَى كَثِيرٍ مِنْ خَلْقِهِ مِنْ تَفْضِيلًا.

از حضرت صادق علیه السلام منقول است که نام خدا بر طعام ببریید چون فارغ شوید بگوئید الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي يَطْعِمُ وَ لَا يَطْعَمُ.

در حدیث دیگر منقول است که چون خوانرا بر میداشتند حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم این دعا میخواندند: اللَّهُمَّ أَكْثَرْتَ وَ أَطْبَيْتَ وَ بَارَكْتَ مَا شَبَعْتُ وَ أَرَوَيْتُ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي يَطْعِمُ وَ لَا يَطْعَمُ.

در حدیث حسن از حضرت امام جعفر علیه السلام منقول است که که فرمود پدرم بعد از طعام این دعا میخواندند: الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَشْبَعَنَا فِي جَائِعِينَ وَ أَرَوَانَا فِي ظَامِئِينَ وَ أَوَانَا فِي ضَالِحِينَ وَ حَمَلَنَا فِي رَاجِلِينَ وَ أَمَّنَّا فِي خَائِفِينَ وَ أَخَذَمَنَا فِي عَانِينَ.

در حدیث کالصحیح از زرارة منقول است که با حضرت صادق علیه السلام طعام خوردم بسیار میگفت الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي جَعَلَنِي أَشْتَهِيهِ.

در حدیث معتبر دیگر از آن حضرت منقول است که روزی حضرت امیرالمؤمنین میفرمودند که من ضامنم از برای کسیکه بسم الله بر طعام بگوید که آزارش نکند و آزار کشیدم حضرت فرمود که شاید چند رنگ طعام خورده باشی بر بعضی بسم الله گفته باشی و بر بعضی نگفته باشی ای احمق .

در حدیث صحیح منقول است که شخصی بخدمت حضرت صادق علیه السلام عرض کرد که از طعام آزار میکشم فرمود که مگر بسم الله نمیگویی ؟ گفت نه فرمود باین سبب آزار میکشی هرگاه از سخن فارغ شوی و عود بخوردن کنی بسم الله بگو.

در روایت صحیح دیگر منقولست از آنجناب که هرگاه چند ظرف باشد بر هر ظرفی یک بسم الله بگو راوی گفت که اگر فراموش کنم چه کنم ؟ فرمود بگو بِسْمِ اللَّهِ عَلَى أَوَّلِهِ وَ آخِرِهِ .

در روایت معتبر دیگر منقول است که آنجناب بعد از طعام این دعا را خواندند: اللَّهُمَّ هَذَا مِنْكَ وَ بِحَمْدِ رَسُولِكَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ لَكَ الْحَمْدُ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ.

از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام منقول است که خدا را یاد کنید در هنگام طعام خوردن و حرف بسیار مگوئید که آنطعام نعمت و روزی خدا است بر شما واجب است که در وقت صرف کردن آن شکر خداو یاد او و حمد او بکنید.

در حدیث معتبر از حضرت صادق علیه السلام منقول است که چون ملائکه بنزد حضرت ابراهیم علیه السلام آمدند و گوساله بریان برای ایشان آورد و گفت بخورید گفتند نمی خوریم تا بگوئید بسم الله و چون فارغ شوید بگوئید الْحَمْدُ لِلَّهِ حضرت جبرئیل رو کرد بسوی سه ملک دیگر و گفت لازم است یا سزاوار است که حقتعالی چنین بنده را خلیل خود گرداند.

در حدیث معتبر از حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم منقول است که طعام خورنده شکر کننده بهتر از روزه دار خاموش است .

در حدیث دیگر منقول است که حضرت صادق علیه السلام بسماعه گفت ای سماعه بخور و حمد خدا کن و مخور که خاموش باشی و منقولست بسند صحیح که حضرت علی بن الحسین بعد از طعام این دعا خواندند: الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَطْعَمَنَا وَ سَقَانَا وَ كَفَانَا وَ أَيْدَنَا وَ أَوَانَا وَ أَنْعَمَ عَلَيْنَا وَ أَفْضَلَ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي يَطْعِمُ وَ لَا يَطْعَمُ.

در حدیث معتبر از حضرت امیرالمؤمنین منقول است که فرمود هرگز از امتلای طعام آزار نکشیدم زیرا هیچ لقمه را بنزدیک دهان نبرده ام مگر آنکه نام خدا بر آن گفته ام .

در حدیث معتبر دیگر منقول است که آن حضرت فرمود که من ضامنم هر که این کلمات را بگوید هیچ طعامی او را آزار نکند **اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ خَيْرَ الْأَسْمَاءِ الْأَرْضِ وَالسَّمَاءِ الرَّحْمَنَ الرَّحِيمَ الَّذِي لَا يَضُرُّ مَعَهُ دَاءٌ**.

در روایت دیگر منقول است که شخصی از ضعف معده بحضرت علیه السلام شکایت کرد حضرت فرمود چون از طعام خوردن فارغ شوی دست بر شکم بمال و بگو **اللَّهُمَّ هَنِّئْنِيهِ اللَّهُمَّ سَوِّغْنِيهِ اللَّهُمَّ أَمْرًا عَنِّيهِ**. در حدیث صحیح از آن حضرت منقول است که چون خوان حاضر شود اگر یکی از حاضران بسم الله بگوید از دیگران مجزیست.

فصل ششم : در آداب بعد از طعام

در حدیث معتبر از حضرت امام رضا منقول است که هرگاه چیزی خوردی بر پشت بخواب و پای راست را بر روی پای چپ گذار.

در حدیث معتبر از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام مرویست که بخورید آنچه از خوان بر زمین افتد که خوردن آن شفای هر دردیست بام الهی برای کسی که به آن طلب شفا نماید.

در حدیث دیگر منقول است که شخصی بحضرت صادق شکایت کرد از درد تهیگاه فرمود که بر تو باد آنچه از خوان بر زمین میافتد بخور پس چند کسی که صاحب این درد بودند کردند و زایل شد از ایشان.

در حدیث دیگر معاویه بن وهب گوید که در خدمت آن حضرت طعام خوردیم چون خوان را داشتند برمیچیدند آنچه از خوان افتاده بود تناول میفرمودند بعد از آن فرمودند که خوردن اینها فقر و درویشی را بر طرف میکند و فرزندان را زیاد میکند.

از حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم منقول است هر که پاره نانی بیابد بردارد بخورد یک حسنه از برای او باشد و هر که پاره نانی در میان جای کثیفی یا نجسی بیابد پس بشوید آنرا بردارد برای او هفتاد حسنه بوده باشد.

در حدیث معتبر دیگر منقول است که حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم روزی بخانه عایشه آمدند پاره نانی دیدند که بر زمین افتاده است برداشتند و تناول فرمودند و گفتند ای عایشه گرامی دار نعمتهای خدا را بخود که نعمت خدا از جماعتی که گریخت دیگر بسوی ایشان بر نمیگردد.

در حدیث صحیح از حضرت امام رضا علیه السلام منقول است که هر که در خانه طعامی بخورد و از آنطعام چیزی بیفتد آنرا بردارد و اگر در صحرا باشد برای مرغان و حیوانات بگذارد. و از امام محمد تقی علیه السلام منقول است که اگر در صحرا باشد برمدار اگر چه یک ران گوسفند باشد و از عبدالله ارجائی منقول است که گفت در خدمت حضرت صادق علیه السلام بودم دیدم که بعد از طعام می گردد و آنچه بر زمین افتاده بر میدارد حتی کنجد و امثال آنرا گفتم فدای تو شوم اینها را هم بر می چینی فرمود که اینها روزی تست مگذار از برای دیگری که اینها شفاوند از همه دردی.

در حدیث دیگر منقول است که خوردن آن فقر را برطرف میکند از خورنده آن و فرزندان و فرزندان فرزندان او تا فرزند هفتم.

در روایت دیگر هر که بخورد خدا نگاه دارد او را از دیوانگی و خوره و پیسی و زرداب و حماقت. در حدیث منقول است که هر که خرمائی یا پاره نانی به بیند که بر زمین افتاده است پس بردارد و پاک کند و بخورد در شکمش قرار نگیرد مگر آنکه بهشت او را بسندهای معتبر از حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم منقول است که آنچه از سفره میریزد مهر حورالعین است و بسند معتبر دیگر منقول است که روزی امام حسن صلوات الله علیه وآله داخل بیت الخلاء شدند لقمه نانی دیدند که افتاده است برداشتند و بغلامی از غلامان خود دادند و فرمودند که هرگاه بیرون آیم این را بمن ده پس چون بیرون آمدند پرسیدند که چه شد لقمه نان گفت خوردم فرمود که تر آزاد کردم از برای خدا شخصی پرسید که سبب آزاد کردن غلام چه بود؟ حضرت فرمود که از جدم رسول خدا شنیدم که هر که لقمه بیابد و آنرا پاک کند یا بشوید پس بخورد آنرا در شکمش قرار نگیرد مگر آنکه خدا او را از آتش جهنم آزاد گرداند و من نمیخواهم در بندگی بدارم کسی را که خدا از آتش جهنم آزاد گردانیده.

در حدیث صحیح از حضرت صادق علیه السلام منقول است که نیم خورده مومن شفای هفتاد درد است.

در حدیث دیگر منقول است که آن حضرت فرمود که من انگشتان خود را بعد از طعام آنقدر می لیسم که خادم من گمان میکند که این از حرص است و همچنین نیست بدرستی که حق تعالی نعمت فراوان عطا فرمود باهل نهر ثرثار بدیکه از مغز گندم نان سفید می پختند و به آن استنجا میکردند و بر مقعد اطفال خود میمالیدند تا آنکه کوه عظیمی از آن نانها جمع شد روزی مرد صالحی گذشت دید زنی از زنان نجاست طفل خود را پاک میکند گفت از خدا بترسید و نعمت خدا را از خود بر مگردانید آن زن گفت که ما را از

گرسنگی نمیترسیم پس حق تعالی برایشان غضب فرمود و باران آسمان و گیاه زمین را از ایشان بازداشت تا آنکه محتاج شدند به آن نانهایی که استنجا کرده بودند و بتراز و در میان خود قسمت میکردند. بسند معتبر از یاسر و نادر خادمین حضرت امام رضا علیه السلام منقول است که آن حضرت میفرمود بخادمین خود که اگر من بالای سر شما بایستم در وقت طعام خوردن بر نخیزید تا فارغ شوید از طعام خوردن و بسیار بود که یکی از ماها را میطلبید می گفتند چیزی میخورم میفرمود که بگذارید تا فارغ شود و در وقت طعام خوردن ما را خدمت نمیفرمود.

فصل هفتم : در فضیلت نان و سویق و گوشت و روغن و سایر آنچه از حیوان حاصل میشود و سرکه و شیرینیه

بروایت معتبر از حضرت رسول صلی الله علیه و آله وسلم منقول است که گرامی دارید نان را که کار کرده اند در آن ملائکه از مابین عرش تا زمین و بسیاری از اهل زمین تا آنکه برای شما بعمل آمده است بعد از آن فرمود که روزی حضرت دانیال بنزد کشتیبه آبی آمده و گرده نانی به او داد که مرا از آب بگذران کشتی به آن نان را انداخت و گفت این نان را چه میکنم در پیش ما این نان در زیر پای مردم افتاده است و پا بر آن میمالند پس دانیال دست بسوی آسمان بلند کرد و گفت پروردگارا نان را گرامی دار بتحقیق که دید این بنده چه کرد با نان و چه گفت پس خداوند عالمیان وحی نمود بآسمان که باران مبارک برایشان و وحی فرمود بزمین که گیاه مرویان برای ایشان تا آنکه کار ایشان بجائی رسید که از گرسنگی یکدیگر را میخوردند پس زن که هر یک فرزندی داشتند روزی یکی بدیگری گفت که بیا من و تو امروز فرزندان مرا بخوریم و فردا فرزندان تو را بخوریم پس چون نوبت بفرزند دیگری رسید ابا کرد از خوردن فرزند و نزاع کردند و مخاصمه بنزد حضرت دانیال آوردند حضرت فرمود که کار شما باینجا رسیده است ؟ گفتند بلی و بدتر پس دست بآسمان برداشت و گفت پروردگارا عود کن بر ما بفضل و رحمت خود و عقاب مکن اطفال و بیگناهان را بگناه کشتی به آن پس حضرت باری تعالی فرمود بآسمان که باران بیار و بزمین که گیاه مرویان برای خلق آنچه در این مدت از ایشان فوت شده است بدرستی که من رحم کردم بر ایشان و طفل صغیر ایشان .

بسند صحیح و غیر صحیح از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام منقول است که نان را در زیر کاسه مگذارید.

در حدیث فرمود که نانرا گرامی دارید گفتند گرامی داشتن نان کدامست ؟ فرمود که چون نان حاضر شود بخورید و انتظار چیزی دیگری مبرید.

از حضرت رسول صلی الله علیه و آله وسلم مرویست که نانرا بو مکنید بروش درندگان که نان مبارکست و به آن نماز میکنید و روزه میدارید و حج خانه پروردگار خود می کنید.

در روایت دیگر فرمود که خداوند برکت بده از برای ما در نان و میان ما و آن جدائی میفکن که اگر نان نباشد مانماز نمیکنیم و روزه نمیگیریم و فرائض خدا را ادا نمیکنیم کرد.

در حدیث دیگر فرمود که چون نان و گوشت حاضر شود ابتدا بنان کنید و رخنه گرسنگی را بنان ببندید پس گوشت بخورید.

بسند صحیح از حضرت امام رضا علیه السلام منقول است که حضرت رسول صلی الله علیه و آله وسلم فرمود که گرده های نانرا کوچک کنید که با هر گرده برکتیست .

در چند حدیث معتبر منقول است که نانرا بروش عجمان از کارد مبرید و لیکن بدست بشکنید.

در بعضی روایات وارد شده است که اگر نان خورش نباشد نانرا بکارد می توان برید.

در حدیث از حضرت امام رضا علیه السلام منقول است که فضیلت نان جو برنان گندم مانند فضیلت ما اهل بیت است بر سایر مردم و هیچ پیغمبری نیست مگر آنکه دعا کرده است برای خوردن نان یا آش جو و برکت فرستاده است بر او و داخل هیچ شکمی نمی شود مگر آنکه هر دردی که در آن هست بیرون میکند و نان و طعام جو قوت پیغمبرانست و طعام نیکان است و حق تعالی نگر داندیده است قوت پیغمبرانرا مگر نان جو و فرمود که داخل شکم صاحب مرض سل نمیشود چیزی که نافعتر از نان برنج باشد.

در روایت دیگر از حضرت امام جعفر علیه السلام منقول است که برای صاحب اسهال برنج نیکوست و همچنین برای صاحب سل و دردها را از بدن میکشد.

در حدیث دیگر از آن حضرت منقول است که پیوسته خوراک حضرت رسول صلی الله علیه و آله وسلم نان جو بود تا از دنیا مفارقت کردند.

در حدیث صحیح از حضرت امام رضا علیه السلام منقول است که نیکو خوراکی است سویق یعنی آرد بو داده گرسنه را سیر میکند و طعام را هضم میکند.

از حضرت صادق علیه السلام منقول است که سویق بوحی الهی ساخته شده است و گوشت را میرویند و استخوان را محکم میکند و خوراک پیغمبرانست و قلاوت خشک پیسی را زایل میگرداند و بازیبت خوردن گوشت میرویند و استخوانرا سخت میکند و بشره را نازک میکند و قوت جماع را زیاد میکند و اگر سه کف سویق خشک ناشتا خورده شود بلغم و صفرا را برطرف میکند.

در حدیث دیگر فرمود که سویق هفتاد نوع بلا را دفع می کند و هرکه چهل صباح بخورد کنفین او پر می شود از قوت .

در حدیث دیگر فرمود که سویق عدس تشتگی را زایل میکند و معده را قوت میدهد و صفرا را فرو می نشاند و معده را پاک می کند و هفتاد درد را دواست و هیجان خون و حرارت را برطرف می کند.

در حدیث صحیح از حضرت امام محمد تقی علیه السلام منقول است که زنی که خون حیضش بند نشود سویق به او باید خوراند تا بند شود.

در حدیث صحیح از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام منقول است که بهترین نان خورش ها در دنیا و آخرت گوشت است مگر نشنیده که حق تعالی در وصف بهشت میفرماید که وَلَحْمٌ طَیْرٌ مِّمَّا يَشْتَهُونَ یعنی گوشت مرغ از آنچه خواهش داشته باشند آنرا.

در حدیث معتبر دیگر منقول است که عَزَّوَالَهُی وُتَسْمَعُ به آن حضرت عرض نمودند که نزد ما روایت میکنند از حضرت رسول صلی الله علیه و آله وسلم که خدا دشمن میدارد خانه پر گوشت را حضرت فرمود که راست میگویند اما این معنی ندارد که ایشان فهمیده اند بلکه معنیش آن است که خدا دشمن میدارد خانه را که گوشت مردم را بغیبت در آنخانه بخورند.

در حدیث دیگر از آن حضرت منقول است که حضرت رسول صلی الله علیه و آله وسلم گوشت بسیار میخوردند و دوست می داشتند و فرمود که پدرم گوشت را بسیار دوست میداشت و روزی که فوت شد سی درهم برای گوشت جدا کرده بود و حضرت رسول صلی الله علیه و آله وسلم فرمود که ما گروه قریش گوشت را دوست میداریم .

در حدیث حسن از حضرت صادق علیه السلام منقول است که گوشت خوردن در بدن گوشت میرویند و کسیکه چهل روز گوشت نخورد کج خلق میشود و هرکه کج خلق شود اذان در گوشش بگویند و فرمود: هرکه چهل روز بگذرد و گوشت نخورد توکل بر خدا کند و قرض کند و بخورد که قرضش ادا میشود.

در حدیث صحیح منقول است که شخصی بخدمت حضرت امام رضا علیه السلام عرض کرد که اهل بیت ما گوشت گوسفند نمیخوردند و می گویند که سودا را بحرکت میآورد و از آن در دسر و دردهای دیگر بهم میرسد حضرت فرمود که اگر خدای عزوجل گوشتی بهتر از گوشت گوسفند میدانست فدای اسمعیل را گوسفند قرار نمیداد.

از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقول است که بنی اسرائیل بحضرت موسی علیه السلام شکایت کردند از پیسی که در میان ایشان بسیار شده بود حق تعالی وحی نمود بحضرت موسی که امر کن ایشانرا که گوشت گاو را با چغندر بخورند.

از حضرت صادق منقول است که مرق گوشت گاو پیسی را زایل میکند و فرمود که شیر گاو دواست و روغن گاو شفا است و گوشت گاو درد است .

در چند حدیث منقول است که هرکه یک لقمه چربی گوشت بخورد بقدر آن درد از بدنش بیرون رود.

از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام منقول است که اردک گاومیش مرغان است چون لجن میخورد و مرغ خانگی خوک مرغان است زیرا که فضله آدمی میخورد و دراج حبشی مرغان است چرانمیخوری دو کبوتر بچه را که تازه بیرون آمده باشند وزنکی بزیادتی قوت پاکیزه خود ایشانرا تربیت کرده باشد.

در احادیث معتبره وارد شده است که خواهد خشم او کم شود و اندوهش زایل شود گوشت دراج بخورد.

از جناب امام موسی علیه السلام منقول است که گوشت کبک ساق پا را قوی میگرداند و تب را دور میکند. در حدیث صحیح از حضرت امام محمد تقی علیه السلام منقول است که گوشت اسفود مبارکست و پدرم آنرا دوست میداشت و میفرمود که برای صاحب یرقان بریان کنید و یا بخورانید.

از جناب امام موسی علیه السلام منقول است که گوشت هبزه را خوردن باکی نیست و از برای دفع بواسیر و درد پشت نافع است و اعانت میکند بر بسیاری جماع .

از حضرت امام رضا علیه السلام سؤال کردند از گوشت گوره خر، فرمود که چون وحشی است خوردن آن جایز است اما نخوردنش نزد من بهتر است .

از حضرت امام موسی علیه السلام منقول است که باکی نیست در خوردن گوشت و شیر و روغن گاومیش . در حدیث حسن منقول است که حضرت رسول صلی الله علیه و آله وسلم نهی فرمود از خوردن گوشت خام و فرمود که این خوردن حیوانات درنده است که بلکه نباید خورد تا آنکه آتش یا آفتاب آنرا تغییر دهد.

در حدیث صحیح منقول است که از حضرت صادق علیه السلام پرسیدند از خوردن گوشت خام فرمود که طعام درند گان است .

در احادیث بسیار منع وارد شده است از گوشت قدید که در سایه خشک کرده باشند و وارد شده است که دردها را بحرکت میآورد و معده را سست میکند و در بعضی احادیث تجویز خوردنش هم وارد شده است .

از حضرت صادق علیه السلام منقول است که سه چیز است که بدنرا خراب میکند و بسیار باشد که آدمی را بکشد خوردن گوشت قدید بدبو و بامتلای معده بحمام رفتن و جماع با زنان پیر کردن .

در حدیث دیگر از آن حضرت منقول است که سه چیز است که خوردنی نیستند و بدن را فربه می کنند و سه چیز است که خوردنی اند و بدنرا لاغر میکنند و دو چیز است که بهمه چیز نفع میرسانند و بهیچ چیز ضرر نمیرسانند و دو چیز است که بهمه چیز ضرر میرسانند و بهیچ جهت نفع نمیرسانند اما آنهایی که خوردنی نیستند و فربه میکنند پیراهن کتان پوشیدن و بوی خوش کردن و نوره مالیدن و اما آنها که خوردنی اند و لاغر میکنند گوشت خشک و پنیر و شکوفه خرما و اما آن دو چیز که بهمه جهت نفع میرسانند آب نیم گرم و انار و اما آن دو چیز که بهمه جهت ضرر میرسانند گوشت خشک کرده و پنیر .

در احادیث بسیار وارد شده است که حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم گوشت دست و کتف گوسفند را دوست میداشت و از گوشت ران گوسفند کراحت داشتند برای آنکه بمحل بول نزدیک است .

بچندین سند منقولست که حضرت آدم گوسفندی قربه آبی کرد برای پیغمبران از فرزندان خود برای هر پیغمبری عضوی نام برد و از آنجمله برای پیغمبر آخر الزمان صلی الله علیه و آله و سلم دست گوسفند را نام برد باین سبب آنجناب آنرا دوست میداشت و بر همه اعضای گوسفند تفضیل میداد .

در حدیث حسن از حضرت صادق علیه السلام منقول است که گوشت باشیر پخته باشند مرق پیغمبران است .

از جناب امیر المؤمنین منقول است که هرگاه ضعف بر مسلمانی مستولی شود گوشت را با شیر بپزد و خورد .

در حدیث دیگر منقول است که یکی از پیغمبران بحق تعالی شکایت نمود از ضعف و سستی بدن وحی رسید به او که گوشت را با شیر طبخ کن و بخور که بدنرا قوت میدهد .

در روایت معتبر منقول است که محبوب ترین طعامها نزد حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم آش انار بود .

بسند صحیح منقول است که حضرت صادق علیه السلام ذبیبه را دوست می داشتند و آن آش یا قلیه بوده است که مویز در آن میکرده اند .

در احادیث بسیار مدح مرق گوشت که نان در آن ترید کرده اند وارد شده است و احادیث معتبره در مدح کبه آب منقول است که ضعف را زایل میکند و رنگ را سرخ میکند و تب را زایل میکند .

در حدیث معتبر منقول است که اصبع بن نباته گفت روزی بخدمت حضرت امیر المؤمنین رفتم در پیش آن حضرت گوشت بریانی نهاده بود فرمود که نزدیک بیا و بخور گفتم یا امیر المؤمنین مرا ضرو میکند فرمود که نزدیک بیا که تو را دعائی تعلیم میکنم که چون آن دعا را بخوانی هیچ چیز تو را ضرر نرساند بِسْمِ اللّٰهِ خَيْرَ الْأَسْمَاءِ مِلَاءُ الْأَرْضِ وَالسَّمَاءِ الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ الَّذِي لَا يُضْرَمُعُ اسْمُهُ شَيْئًا وَلَا دَاءٌ .

مدح کله نیز در حدیث وارد شده است که محل تذکیه است که و بچراگاه از همه اعضاء نزدیکتر است و از کثافات دورتر است .

از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام منقول است که بر شما باد بخوردن هر یسه که تا چهل روز قوت عبادت میدهد و از جمله مائده ایست که خداوند عالمیان بر حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم نازل گردانید .

از حضرت صادق علیه السلام منقولست که پیغمبری از پیغمبران بحق تعالی شکایت نمود از ضعف و کمی قوت جماع حق تعالی او را امر فرمود بخوردن هر یسه .

در حدیث دیگر از آن حضرت منقول است که خداوند عالم هدیه فرستاد برای پیغمبرش صلی الله علیه و آله و سلم هریسه از هریسه های بهشت که دانه اش در باغهای بهشت روئیده بود و حوران بهشت بدست خود بعمل آورده بودند پس چون حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم آنرا تناول فرمودند قوت چهل مرد بر قوت آن حضرت افزود و آن چیزی بود که خدا میخواست که پیغمبرش را باین خوشحال گرداند .

مدح مثله وارد شده است و آن طعامی بوده است که یک قفیز برنج و یک قفیز نخود و یک قفیز باقلا را میکوفته اند و می پخته اند و گاهی بعوض باقلا دانه دیگر میکرده اند .

مدح تلبین نیز وارد شده است و آن حلوائی رومی بوده است که از آرد و شیر و عسل بعمل میآورده اند .

از هرون بن موفق منقول است که حضرت امام موسی علیه السلام روزی مرا طلبید و در خدمت آن حضرت طعامی خوردم و حلوائی بسیار آورده بودند گفتم چه بسیار است حلوا فرمود که ما و شیعیان ما از شیرینی خلق شده ایم پس دوست میداریم حلوا را.

از عبدالاعلی منقول است که روزی در خدمت حضرت صادق طعام خوردم مرغی آوردند که میانش را از خرما و روغن پر کرده بودند.

در حدیث موثق منقول است از یونس بن یعقوب که او گفت ما در مدینه بودیم حضرت صادق علیه السلام بنزد ما فرستادند که برای ما پالوده بسازید و کم بفرستید ما کاسه کوچکی بخدمت آن حضرت فرستادیم.

در حدیث دیگر از آن حضرت منقول است که هر که هر شب ماهی بخورد و بعد از آن خرما یا عسل نخورد تا صبح رگ فالج در بدن او متحرک میباشد و فرمود که حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم چون ماهی تناول میکردند میفرمود: **اللَّهُمَّ بَارِكْ لَنَا فِيهِ وَابْدِلْنَا بِهِ خَيْرًا مِنْهُ** یعنی خداوند ابرکت ده برای ما در این ماهی و بعوض این بهتر از این بما عطا کن.

بسنند معتبر از حضرت موسی بن جعفر منقول است که بر شما باد بخوردن ماهی که اگر بی نان بخورید کافی است و اگر با نان بخورید گوارا است.

از حضرت امیرالمؤمنین منقول است که مداومت نمائید بر خوردن ماهی که بدنرا میکاهاند.

در روایت دیگر منقول است که ماهی تازه پیه جسم را می گدازد.

در حدیث صحیح وارد است که شخصی بخدمت حضرت امام حسن عسکری نوشت که هرگاه حجامت میکنم صفرا بهیجان می آید و اگر نمیکنم خون از ار میکند حضرت در جواب نوشتند که حجامت بکن و بعد از آن ماهی تازه که با آب و نمک کبه آب کرده باشند بخور پس آنمرد چنین کرد همیشه در عافیت بود.

در حدیث معتبر دیگر از آن حضرت منقول است که تخم سبکست و خواهش گوشت را برطرف میکند و مفسده گوشت را ندارد. شخصی بخدمت حضرت امام رضا علیه السلام شکایت کرد از کمی فرزند فرمود که استغفار بکن و تخم مرغ را با پیاز بخور.

از حضرت جعفر علیه السلام منقول است که پیغمبری بخدا شکایت کرد از کمی فرزند و نسل وحی به او رسید که تخم با گوشت بخورد.

در حدیث دیگر فرمود که زرده تخم سبکست و سفیده اش سنگین است.

از حضرت امام موسی منقول است که بسیار خوردن تخم زیاد میکند فرزند را.

احادیث در مدح سرکه بازیت وارد شده است که خوراک پیغمبران است و ائمه تناول میفرمودند و در مدح سرکه احادیث معتبره بسیار وارد شده است و منقول است که بهترین نان خورشها نزد حضرت رسول سرکه بود و میفرمودند خانه که سرکه در آن باشد خالی از نان خورش نیست.

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود که نیکونان خورشی است سرکه که صفرا را فرو میانشاند و دل را زنده میکند.

از حضرت صادق بطرق متعدده منقول است که سرکه که از شراب بهم رسیده باشد کرم معده را می کشد و بن دندان را محکم میکند و عقل را قوی میکند و شهوت را قطع میکند فرمود که بنی اسرائیل در اول و آخر طعام سرکه میخوردند و ما در اول طعام نمک میخوریم و در آخر طعام سرکه میخوریم.

در احادیث بسیار مدح خوردن روغن زیت و برخود مالیدن آن وارد شده است و منقول است که نان خورش پیغمبران و برگزیدگان است و مدح میوه زیتون نیز بسیار وارد شده است و منقول است که دفع بادهای میکند.

بچندین سند از ائمه طاهرين عليهم السلام منقول است که مردم طلب شفا ننموده اند بچیزی مانند عسل و آن شفاي هر درديست و خوردن عسل و تلاوت قرآن و خائیدن کندر بلغم را می گدازند.

در مدح شکر احادیث بسیار وارد شده است و مراد از آن یا نبات است یا قند یا او قبیل نُقْل چیزی از شکر می ساختند و منقول است که حضرت امام موسی علیه السلام در وقت خواب تناول میفرمودند و منقولست که بهمه جهة نافع است و دفع بلغم می کند و در روایتی وارد شده است که اگر کسی هزار درهم داشته باشد و بغير آن چیزی نداشته باشد و همه را شکر بخرد مسرف نخواهد بود.

در مدح روغن خصوصاً روغن گاو احادیث بسیار وارد شده است و از برای پیران که پنجاه سال و زیاده داشته باشند منع از خوردن روغن وارد شده است و منقول است که روغن گاو شفاست.

در حدیث معتبر منقول است که حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم هر چه میخوردند و می آشامیدند می گفتند **اللَّهُمَّ بَارِكْ لَنَا فِيهِ وَابْدِلْنَا بِهِ خَيْرًا مِنْهُ** یعنی خداوند ابرکت ده برای ما در این که خوردیم و بعوض آن بهتر از آن بما عطا فرما و چون شیر تناول میفرمودند می گفتند **اللَّهُمَّ بَارِكْ لَنَا فِيهِ وَزِدْنَا مِنْهُ** یعنی خداوند ابرکت ده برای ما در این که آشامیدیم و از این بیشتر بما عطا فرما.

از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقولست که شیریک گوسفند سیاه بهتر است از شیرده گوسفند سرخ و شیریک گاو سرخ بهتر است از شیرده گاو سیاه. منقول است که شیر خوراک پیغمبرانست و شخصی بخدمت حضرت صادق علیه السلام عرض کرد که شیر خوردم و آزار کشیدم حضرت فرمود که شیر آزار نمی کند ولیکن باشیر چیز دیگر خورده و آزار کشیده از آن . شخصی به آن حضرت شکایت کرد از ضعف بدن فرمود که شیر بخور که گوشت را می رویاند و استخوانرا سخت می کند.

حضرت موسی فرمود که هر که آب پشتش متغیر شود یعنی فرزند از او حاصل نشود شیر با عسل بخورد.

بسنند موثق کالصحیح از حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم منقول است که بر شما باد بشیر گاو که آن از همه درختی میخورد و خاصیت همه گیاه در شیرش هست .

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود که شیرگاو دواست و در حدیث دیگر منقول است که برای فساد معده نافع است .

حضرت امام موسی علیه السلام فرمود که پول شتر نافع تر است از شیر او و حق تعالی در شیرش شفا قرار داده است .

در روایت دیگر منقول است که شیرشتر شفای همه دردها است .

در روایتی چند مدح شیر الاغ و خاصیت آن وارده شده است .

در حدیث معتبر از حضرت موسی بن جعفر علیه السلام منقول است که هر که خواهد که ماست او را ضرر نرساند بازنیان بخورد.

حضرت امام محمد باقر علیه السلام فرمود که دوست میدارم پنیر را و در روایتی وارد شده است که در طرف چاشت مضر است و در طرف شب نافع است و موجب تولد فرزند میشود.

از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام منقول است که خوردن مغز گردکان در تابستان حرارت اندرون را بحرکت میآورد و ملها را در بدن احداث می کند و در زمستان گردها را گرم می کند و سرما را دفع می کند.

در چند روایت وارد شده است که پنیر و مغز گردکان را چون با هم بخوری دواست و هر یک را که تنها بخوردی درد است .

فصل هشتم : در فواید سبزی ها و میوه ها و سایر مأكولات

از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام منقول است که نیکو طعامی است برنج روده ها را گشاده می کند و بواسیر را قطع می کند و در چند روایت وارد شده است که ما بیماران خود را ببرنج دوا میکنیم .

در حدیث موثق منقول است که شخصی بخدمت حضرت صادق علیه السلام از درد شکم شکایت نمود حضرت فرمود که برنج را بشوی و در سایه خشک کن و اندکی بریان کن و نرم بکوب و هر صبح یک کف بخور .

در روایت دیگر منقول است که آن حضرت را درد شکم بود فرمود که برنج را با سماق بپزید و چون تناول نمود برطرف شد.

در حدیث معتبر منقول است که حضرت امام رضا علیه السلام نخود بریان کرده پیش از طعام و بعد از طعام تناول میفرمودند.

در روایت معتبره بسیار وارد شده است که خوردن عدس دل را نرم می کند و آب دیده را جاری می کند.

در روایت معتبره منقول است که خوردن باقلا ساق را پر مغز می کند و دماغ را زیاد می کند و تولید خون تازه می کند.

در روایت دیگر مرویست که باقلا را با پوست بخورید که معده را دباغی می کند و منقول است که خوردن لوبیا بادهای اندرونی را دفع می کند و منقول است که شخصی بحضرت امام موسی علیه السلام شکایت کرد از بهق فرمود که ماش در طعام خود داخل کن .

در حدیث معتبر منقول است که اگر چند طعام بنزد حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم میآوردند که در میان آنها خرما بود ابتدا بخوردن خرما مینمود.

حضرت علی بن الحسین علیه السلام خرما را دوست میداشتند.

از سلیمان بن جعفری منقول است که رفتم بخدمت حضرت امام رضا علیه السلام نزد آن حضرت خرمای برنی گذاشته بود و آن حضرت باهتمام از روی خواهش تناول مینمود و فرمود که ای سلیمان نزدیک بیا و

بخور پس گفتم فدای تو شوم بسیار بجد تناول میفرمائید فرمود بلی دوست میدارم که حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم و امیرالمؤمنین علیه السلام و امام حسن و امام حسین و امام زین العابدین و امام محمد باقر و

امام جعفر صادق علیهما السلام و پدرم همگی خرما را دوست میداشتند و من دوست میدارم و شیعیان ما دوست میدارند زیرا که از طینت ما خلق شده اند و دشمنان ما شراب را دوست میدارند زیرا که از آتش خلق شده اند.

از حضرت صادق علیه السلام منقول است که هر که هر روز هفت دانه خرماى عجوه که از خرماهای اطراف مدینه است تناول نماید ناشتا هیچ زهری و سحرى و شیطانی به او ضرر نرساند.

در حدیث دیگر فرمود که هر که هفت دانه خرماى عجوه در هنگام خواب بخورد کرمهای شکمش را می کشد. در احادیث معتبره منقول است که پنج میوه است که از بهشت آمده است انار، ملس و سیب شامی و به و انگور رازقی و رطب مشان.

در حدیث معتبر از حضرت صادق علیه السلام منقول است که کراهت دارد پوست میوه را کنده و در حدیث دیگر فرمود که بر روی هر میوه زهری هست پس چو بیاورند برای شما بأب فرو برید و بخورید. در حدیث صحیح منقول است که از حضرت موسی بن جعفر علیه السلام پرسیدند از انجیر و خرما و سایر میوه ها دو دانه با هم خوردن چو نیست؟ حضرت فرمود که حضرت رسول صلی الله علیه و آله وسلم نهی فرمود از این پس اگر تنها باشی بهر روسی که خواهی بخور و اگر با جمعی از مسلمانان خوری چنی مکن و یک دانه یک دانه بخور و در حدیث دیگر فرمود که اگر خواهی دو تا دوتا بخوری رفیق خود را اعلام کن و از او رخصت بگیر و بخور.

در روایت معتبر منقول است که روزی امام رضا علیه السلام دیدند که غلامان میوه را نیم خورده انداخته اند فرمود: سُبْحَانَ اللَّهِ اگر شما مستغنی شده اید دیگران مستغنی نیستند بکسی که محتاج باشد بخورانید. در حدیث موثق از حضرت صادق علیه السلام منقول است که دو چیز است که بدو دست میباید خورد انگور و انار.

حضرت امام موسی علیه السلام فرمودند سه چیز است که ضرر نمی رساند انگور رازقی و نیشکر و سیب. در احادیث معتبره از حضرت صادق علیه السلام منقول است که چون حضرت نوح علیه السلام از کشتی فرود آمد از دیدن استخوان مرده ها غم عظیم او را عارضی شد پس حق تعالی به او وحی فرمود که انگور سیاه بخور تا غمت زایل شود.

در حدیث دیگر فرمود که پیغمبری از پیغمبران بخدا شکایت نمود از اندوه و غم به او وحی رسید که انگور بخورد.

در حدیث حسن منقول است که حضرت علی بن الحسین علیه السلام انگور را بسیار دوست میداشتند روزی روزه بودند چون وقت افطار شد ام ولد آن حضرت خوشه انگوری بنزد آن حضرت گذاشت و اول انگور بود پس سائلی رسید حضرت آن انگور را بسائل دادند پس ام ولد بتنهائی رفت و آن انگور را از سائل خرید و بنزد آنجناب گذاشت پس سائل دیگر رسید باز حضرت آن را بسائل دادند و باز کنیزک رفت و خرید و آورد تا چهار مرتبه پس در مرتبه چهارم تناول فرمودند.

منقول است که ابو عکاشه بخدمت حضرت امام محمد باقر علیه السلام آمد انگوری بنزد او گذاشتند حضرت فرمود که مرد پیر و طفل خورد یک دانه یک دانه میخوردند و کسی که میترسد که سیر نشود سه دانه و چهار دانه میخورد و تو دو دانه دو دانه بخور که مستحب است.

بدو سند از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام منقول است که بیست و یکدانه مویز سرخ ناشتا خوردن جمیع مرضها را دفع میکند مگر مرض مرگ را.

بدو سند از حضرت صادق علیه السلام منقول است که مویز طائف عصبهای بدن را محکم میکند و کلال و ماندگی را میبرد و نفس را خوشحال میکند.

در حدیث معتبر از آنجناب منقول است که میوه صد و بیست قسم است و بهتر از همه انار است و فرمود بر شما باد بخوردن انار که گرسنه را سیر میکند و سیر را هضم طعام می کند و فرمود که هیچ میوه نزد حضرت رسول صلی الله علیه و آله وسلم محبوبتر از انار نبود و نمیخواست که با او در خوردن کسی شریک شود.

در احادیث معتبره بسیار وارد شده است که در هر اناری دانه از بهشت هست و چون کافر میخورد ملکی میآید و آن دانه را بر میدارد که او نخورد و باین سبب مستحب است که انار را تنها بخورند.

از حضرت صادق علیه السلام منقول است که هر مؤمنی که یک انار را تمام بخورد خدا شیطان را از روشنی دل او چهل روز دور کند و هر مؤمنی که دو انار تمام بخورد خدایتعالی شیطان را از روشنی دل او صد روز دور کند و هر مؤمن که سه انار تمام بخورد خدای تعالی شیطان را از روشنی دل او یکسال دور گرداند و هر که یک سال شیطان از او دور گردد گناه نمی کند و هر که گناه نکند داخل بهشت میشود.

در حدیث صحیح از آن حضرت منقول است که بر شما باد بخوردن انار شیرین که هیچ حبه از آن در معده مؤمن نمیافتد مگر آنکه دردی را برطرف می کند و سوسه شیطان را از او دور میکند.

در حدیث حسن منقول است که هر که یک انار ناشتا بخورد دلش تا چهل روز روشن باشد و در حدیث دیگر فرمود که انار را با پیهش بخورید که دباغی معده میکند و شعور را میافزاید و فرمود که انار ترش و شیرین شایسته تر است در شکم.

از حضرت امام موسی علیه السلام منقول است که هر که در روز جمعه یک انار ناشتا بخورد تا چهل روز دلش را روشن کند و اگر دو تا بخورد تا هشتاد روز و اگر سه تا بخورد تا صد و بیست روز و سوسه شیطان را

از او دور گرداند و هرکه وسوسه شیطان از او دور شود معصیت خدا نکند و هرکه معصیت خدا نکند داخل بهشت شود.

در حدیث دیگر فرمود که دود چوب درخت خرما حشرات و گزندگان زمین را برمیاندازد. بسند معتبر از حضرت صادق علیه السلام منقول است که سیب معده را جلا میدهد.

حضرت امام موسی علیه السلام فرمود که خوردن سیب نافع است برای زهر و سحر و استیلائی اجنه و غلبه بلغم و هیچ چیز منفعتش از آن تندتر نیست.

در روایات معتبره وارد شده است که خوردن سیب دفع تب و رعاف و طاعون می کند. در روایت معتبره دیگر منقول است که سویق سیب خشک قطع رعاف می کند و فرمود که هیچ دوائی در دفع زهرها بهتر از سویق سیب نیست و فرمود که اگر مردم بدانند که چه منفعتها در سیب هست هر آینه بیماران خود را دوا نکنند مگر بسبب.

از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام منقول است که بخورید سیب را که دباغی میکند معده را. از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام منقول است که خوردن به دل ضعیف را قوی میکند و معده را پاکیزه می کند و دل را زیرک و مرد ترسان را شجاع میکند. و از حضرت صادق علیه السلام منقول است که به رنگ را صاف می کند و فرزند را نیکو می کند.

در حدیث دیگر فرمود که هرکه به ناشتا بخورد آب منی او پاکیزه میشود و فرزندش وجیه میشود. در حدیث معتبر دیگر فرمود هرکه یک به بخورد حق تعالی حکمت را برزبه آن او گویا گرداند چهل صباح و فرمود که خدای تعالی هیچ پیغمبر را نفرستاده است مگر آنکه بوی به با او بوده و فرمود که به غم اندوهگین را میربد چنانچه دست عرق چبین را میریزد.

در حدیث حسن از حضرت امام رضا علیه السلام منقول است که انجیر، گند دهان را زایل میکند و استخوان را سخت می کند و مورا میرویانند و با آن بدوی دیگر حاجت نیست و شبیه ترین میوه هاست بمیوه های بهشت. بسند معتبر از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام منقول است که بخورید امرود را که جلا میدهد دل را و دردهای اندرونی را ساکت میکند بامر الهی.

در حدیث معتبر دیگر از حضرت صادق علیه السلام منقول است که امرود دباغی معده میکند و قوت میدهد معده را و باسیری خوردن نافع تر است از ناشتا خوردن. در حدیث دیگر فرمود که برای دفع قولنج نافع است.

از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام منقول است که خوردن انجیر سده ها را نرم می کند و برای بادهای قولنج نافع است در روز بخورید و بسیار بخورید و در شب بخورید و بسیار بخورید و منقول است که دفع میکند بواسیر و نفرس را و قوت مجامعت را می افزاید.

از زیاد قندی منقول است که رفتم بخدمت حضرت امام موسی دیدم که نزد آن حضرت ظرف آبی گذاشته و در میان آن آلوی سیاه ریخته اند پس فرمود که حرارتی بر من غالب شده بود و آلوی تازه حرارت را فرو می نشاند و صفرا را ساکن میگرداند و آلوی خشک خون را ساکن میکند و دردهای کهنه را از بدن می کشد. در حدیث معتبر منقول است که حضرت صادق علیه السلام از شخصی سؤال نمود که اطبای شما چه میگویند در به آب ترنج؟ گفت که می گویند پیش از طعام باید خورد فرمود که من می گویم بعد از طعام بخورید. در حدیث دیگر فرمود که بخورید ترنج که آل محمد میخوردند آنرا و فرمود که نان خشک هضم میکند ترنج را.

از حضرت امام رضا علیه السلام منقول است که حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم را خوش میآمد نگاه کردن بسوی ترنج سبز و سیب سرخ بدانکه عرب لیمو و نارنج را همه ترنج می گویند و در بعضی احادیث مدح مویز وارد شده است.

از حضرت صادق علیه السلام منقول است که سنجد مغزش گوشت را میرویانند و پوستش پوست را میرویانند و استخوانش استخوان را و خوردن سنجد گردها را گرم میکند و معده را دباغی می کند و امان میدهد از بواسیر و از تقطیر بول و ساق پا را قوت میدهد و رک خوره را قطع می کند.

از حضرت صادق علیه السلام منقول است که بخورید خربزه که در آن ده خصلت هست: بردی و فسادی در آن نیست و خوردنی است و آشامیدنی است و میوه است و گل است و اشنان است که دهان را پاک می کند و نان خورش است و قوت جماع را زیاد میکند و مثانه را میشوید و ادرار بول میکند و ریگ مثانه را دفع میکند.

از حضرت امام رضا منقول است که خربزه خوردن ناشتا مورت فالج است و حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم خربزه را با رطب میل میفرمودند و دوست میداشتند و گاهی شکر و قند با خربزه میخوردند.

بسند معتبر از حضرت صادق علیه السلام منقول است که چون حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم میوه تازه میدیدند میبوسیدند و بر هر دو دیده میگذاشتند و میگفتند: اَللّهُمَّ کَمَا اَرَبْنَا اَوَّلَهَا فِی عَافِیَةِ فَاَعْرِزْنَا اَآخِرَهَا فِی عَافِیَةِ یعنی خداوندا چنانکه نمودی بما اولش را در عافیت پس بنما بما آخرش را در عافیت.

در حدیث دیگر از حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم منقول است که هر که میوه بخورد و اول بسم الله بگوید به او ضرر نرساند.

از حضرت صادق منقول است که هرگز خوانی نزد حضرت امیر المؤمنین نمیآوردند مگر آنکه سبزی در آن بود و فرمود که دل‌های مؤمنان سبز است و بسبزی مایل است و فرمود که هر که شب بخوابد و هفت برگ کاسنی در معده او باشد در آنشب از قولنج ایمن گردد و فرمود کسیکه خواهد مال و فرزندش زیاد شود بسیار بخورد برگ کاسنی را.

در حدیث دیگر فرمود که نیکو سبزیست کاسنی، هیچ برگی نیست از آن مگر آنکه قطره از آب بهشت بر روی آن هست پس در وقت خوردن حرکت مدهید که قطراتش بریزد و فرمود کاسنی بهترین سبزیها است و فرزندان را بسیار نیکو میکند و پسر میآورد و فرمود که فضیلت آن بر سبزیها مانند فضیلت ما است بر جمیع خلایق.

حضرت امام رضا علیه السلام فرمود خوردن کاسنی شفای همه دردها است هیچ دردی در اندرون فرزند آدم نیست مگر آنکه کاسنی آنرا از بیخ میکند و شخصی را تب عارض میشد و صداع داشت حضرت فرمود کاسنی را بکوبند و بر روی کاغذ پهن کنند و روغن بنفشه بر آن بریزند و بر پیشانی‌اش بیندازند که تب و صداع را برطرف میکند.

حضرت صادق فرمود که کاسنی سبزی حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم است و بادروج سبزی امیر المؤمنین است و برگ خرفه سبزی حضرت فاطمه علیهما السلام است.

احادیث بسیار در تعریف بادروج مرویست و آنکه باید در اول طعام خورده شود که فتح سده میکند و اشتهای طعام را زیاد میکند و سل را میبرد و آروق را خوشبو می‌کند و امان است از خوره و چون در شکم ساکن شود همه دردها را زایل میکند.

در روایت معتبر از حضرت موسی بن جعفر علیه السلام منقول است که شخصی را علت سپرز عارض شده بود فرمود که سه روز به او تریه بخورانی چنان کردند بصحت مبدل شد.

از حضرت صادق علیه السلام منقول است که بخور تریه را که در آن چهار خصلت هست گند دهان را برطرف میکند و بادهای دفع میکند و بواسیر را قطع می‌کند و هر که مداومت کند بر آن از خوره ایمن است. منقول است که حضرت امیر المؤمنین تریه را با نمک سائیده تناول میکردند.

در حدیث معتبر از حضرت صادق علیه السلام منقول است که حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم فرمود که بر شما باد بخوردن کرفس که خوراک حضرت الیاس و یسوع و یوشع بن نون است.

از حضرت امام موسی مرویست که خوردن سیب ترش و گشنیز مورث فراموشی است.

از حضرت امام جعفر منقول است که بر روی زمین سبزی شریفتر و نافعتر از برگ خرفه نیست و آن سبزی حضرت فاطمه است.

در حدیث دیگر فرمود که بر شما باد بخوردن کاهو که خونرا صاف می‌کند.

در حدیث معتبر از حضرت امام جعفر علیه السلام منقول است که هر که تریه تیزک را بعد از نماز خفتن سیر بخورد تا صبح نفس او را کشد بسوی خوره و در حدیث دیگر فرمود که کاسنی و بادروج از ما است و تریه تیزک از بنی امیه است.

در روایت دیگر از خادم حضرت امام موسی منقول است که هرگاه آن حضرت ما را امر میکرد بخردن سبزی میفرمود که تریه تیزک بسیار بخیریم و میفرمود که چه بسیار احمقند بعضی از مردم که می‌گویند که تریه تیزک در کنار رودخانه جهنم می‌روید و حال آنکه حقتعالی میفرماید که آتش افروز جهنم مردمند و سنگهای بتان یا سنگ کبریت پس چون تواند بود که سبزی در جهنم بروید.

از حضرت صادق علیه السلام منقول است که حقتعالی از یهودان دفع کرد خوره از بخوردن چغندر و بیرون آوردن رگهای گوشت.

حضرت امام موسی فرمود که نیکو سبزیست چغندر.

حضرت امام رضا علیه السلام فرمود که بخورانی به بیمار آن خود برگ چغندر را که آن شفاست و در آن درد نیست و مضرت ندارد و بیمار را بخواب راحت میاندازد و اصلش سودا را بحرکت میآورد و در حدیث دیگر فرمود که داخل شکم صاحب ذات الجنب نشده است چیزی مثل برگ چغندر.

در حدیث معتبر منقولست حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم که دمبلان داخل من است که بر بنی اسرائیل نازل شد و من از بهشت آمده و آیش شفای چشم است.

در چندین حدیث معتبر منقولست که حضرت رسول دوست میداشتند کدو را در میان دیگ و از میان صحن برمیچیدند کدورا و امر میفرمودند زنان خود را که کدو در طعام بسیار بکنند و وصیت نمود بحضرت امیر المؤمنین علیه السلام که یا علی بر تو باد بخوردن کدو که دماغ و عقل را زیاد میکند.

از حضرت صادق منقول است که در ترب سه خصلت هست تخمش طعام را هضم میکند و ریشه اش قطع بلغم میکند و در روایت دیگر فرمود که رگش مورث ادرار و بول است و در روایت دیگر تخمش ادرار بول میکند.

در حدیث معتبر از امام جعفر و امام موسی علیهما السلام منقول است که خوردن گرزقوت جماع را زیاد میکند و امان میدهد از قولنج و دفع بواسیر می کند.

در چهار حدیث معتبر وارد شده است که بخورید شلغم و مداومت بر خوردنش بکنید که هیچکس نیست مگر آنکه در او رگ خوره هست و شلغم آن رگ را میگذارد.

در حدیث معتبر منقول است که حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم خیار را با نمک میخوردند. از حضرت صادق علیه السلام منقول است که خیار را از تهش ابتدا بخوردن کنید که باعث زیادتی برکت آن میگردد. و در حدیث معتبر از آنجناب منقول است بخورید بادنجان را که درد را میبرد و با آن درد نیست و احادیث بسیار در مدح و منافعش وارد شده است.

از حضرت صادق علیه السلام منقول است که بچندین سند که پیاز گند دهن را میبرد و بلغم را زایل میگرداند و سستی و واماندگی را برطرف میکند و پیهایی بدن را محکم میکند و بن دندانرا سخت میکند و قوت مجامعت را میافزاید و نسل را زیاد میکند و تب را میبرد و بدنرا نازک می کند.

از حضرت رسول منقول است که چون داخل شهری بشوید پیاز آنشهر را بخورید که طاعون آنشهر را از شما دور می کند.

در حدیث حسن از حضرت امام محمد باقر منقولست که حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم فرمود که هر که سیر بخورد بجهت بوی بدش داخل مسجد ما نشود اما اگر کسی بمسجد نرود باکی نیست که آنرا بخورد.

از حضرت صادق علیه السلام منقول است که پیاز و تره را خام و پخته خوردن باکی نیست اما کسی که بخورد داخل مسجد نشود زیرا که کراهت دارد بسبب آزار کسی که در پهلوی او می نشیند.

احادیث در مدح ایشم وارد شده است که تقویت معده می کند و اگر در صبح ناشتا سفوف کند و بخورد رطوبت معده را دفع میکند.

در حدیث معتبر از حضرت صادق علیه السلام منقول است حق تعالی آدم را از خاک آفرید پس خوردن خاک را بر فرزندان او حرام گردانید.

از حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم منقول است که هر که گل بخورد و بمیرد در خون خود شریک شده است.

از حضرت امام محمد باقر منقولست که بزرگترین دامهای شیطان خوردن خاک و گل است و دردها در بدن حادث می کند و خارش بدن و بواسیر از آن بهم میرسد و دردهای سوداوی از آن متولد میشود و قوت را از ساق و قدم میبرد و هر چه از قوتش بسبب آن کم شده است و از اعمال خیر کاسته است در قیامت او را بر آن حساب و عذاب میکنند.

حضرت امام موسی علیه السلام فرمود که چهار چیز است که از وسوسه شیطانست خوردن گل و گل را بدست خوردن و ناخن را بدن را گرفتن و ریش را خائیدن.

در احادیث معتبره وارد شده است که خوردن هر گلی حرام است مانند مردار و خون و گوشت خوک مگر گل قبر حضرت امام حسین علیه السلام که خوردن آن بقدریک نخود شفاست از هر دردی و امان است از هر خوفی.

فصل نهم : در فضیلت ضیافت مؤمنان و آداب آن

از حضرت امام جعفر صادق منقول است که چون برادر مؤمن بخانه تو بیاید او را تکلیف خوردنی بکن اگر قبول نکند تکلیف آشامیدنی بکن اگر قبول نکند تکلیف دست و روشستن به آب یا بعرق خوشبو بکن.

از حضرت رسول منقول است که از جمله گرامی داشتن آدمی برادر مؤمنش را آنست که تحفه او را قبول کند و آنچه حاضر داشته باشد برای او بتحفه بیاورد و چیزی که نداشته باشد برای او تکلیف نکند.

حضرت صادق علیه السلام فرمود که هلاک شد کسی که حقیر شمارد آنچه را حاضر دارد از برای آوردن نزد برادر مؤمن خود و هلاک شد هر که حقیر شمارد آنچه را برادر مؤمن او می آورد و بسند حسن از آن حضرت منقول است که هرگاه برادر مؤمن تو نطلبیده و بنزد تو آید آنچه حاضر داری برای او بیاور و اگر طلبیده باشی او را برای او تکلف کن.

در حدیث حسن از هشام منقول است که با این ابی یعفر بخدمت حضرت صادق علیه السلام رفتم آن حضرت چاشت طلبید هشام گفت که من کمتر چیزی میخورم حضرت فرمود مگر نمیدانی که محبت مؤمن نسبت به برادر مؤمن او بقدر آنست که از طعام او میخورد یعنی هر چند او را بیشتر دوست دارد طعامش را بیشتر میخورد و براین مضمون احادیث بسیار وارد شده است.

حضرت امام رضا علیه السلام فرمود که سخی و صاحب همت از طعام مردم میخورد تا مردم از طعام او بخورند و بخیل طعام او نخورند.

حضرت رسول صلی الله علیه و آله وسلم فرمود که ولیمه و مهمانی سنت در پنج چیز میباشد در عروسی و عقیقه و ختنه کردن پسر و خانه نو خریدن یا بنا کردن و در وقتی که از سفر بخانه خود برگردد. در حدیث دیگر وقتی که از سفر حج برگردد و منقول است که آن حضرت نهی فرمود او ولیمه که مخصوص توانگران باشد و فقرا را در آنجا نطلبند.

در احادیث معتبره وارد شده است که هر که داخل شهری شود مهمان برادر مومن و اهل دین خود است تا از آن شهر بیرون رود و سزاوار نیست که مهمان روزه دارد مگر برخصت صاحبه آن خانه که مبادا طعامی برای او بعمل آورند ضایع شود و سزاوار نیست اهل خانه را روزه داشتن مگر برخصت مهمان که مبادا بسبب روزه ایشان شرم کند و طعام نخورد.

بسند معتبر منقول است از حضرت رسول صلی الله علیه و آله وسلم که حد ضیافت سه روزه است و بعد از سه روز تصدق و تبر عیست که نسبت به او می کنی و فرمود که آنقدر نماز برادر مومن خود که او را در هم شکنید که دیگر چیزی نداشته باشد که خرج شما کند.

ابن ابی یعفور روایت کرده است که در خانه حضرت امام جعفر صادق (ع) مهمانی دیدم که برخاست پی کاری حضرت او را منع کردند و خود برخاستند و آن کار را بجا آوردند و فرمودند که حضرت رسول صلی الله علیه و آله وسلم نهی فرموده است از خدمت فرمودن مهمان.

در حدیث دیگر منقول است که مهمانی در خدمت حضرت امام رضا (ع) بود دست دراز کرد که چراغ را اصلاح کند حضرت او را منع کردند و خود اصلاح چراغ کردند و فرمودند که اما اهل بیت خدمت نمیفرمائیم مهمان خود را.

از حضرت امام محمدباقر علیه السلام منقول است که از جمله ضعف و سستی آن است که کسی بتو احسانی کند و تو بعیوض مکافات او نکنی و از خلاف آدابست خدمت فرمودن مهمان پس چون مهمان بیاید او را اعانت و یاری کنی در فرود آمدن و وقتی که خواهد بار کند و برود او را مدد نکنی بر رفتن که این دلیل بر خست نفس است و در رفتن توشه همراهش بکنی و توشه نیکو و خوشبو بعمل آورید که این دلیل جوانمردیست.

بسند معتبر از حضرت رسول صلی الله علیه و آله وسلم منقول است که از جمله حق مهمان آن است که همراه او بروید تا در خانه و از حضرت امام محمدباقر علیه السلام منقول است که چون شخصی بخانه کسی برود هر جا که صاحب خانه امر میکند بنشیند که صاحب خانه امور مخفی خانه خود را بهتر میداند.

از حضرت رسول صلی الله علیه و آله وسلم منقول است که هشت کسند که اگر بایشان مذلتی و خواری برسد ملامت نکنند مگر خود را کسیکه بر سفره حاضر شود که او را نطلبیده باشند و کسیکه بر صاحب خانه تحکم کند و کسیکه طلب خیر از دشمنان خود بکند و کسیکه طلب فضل و احسان از لئیمان و بخیلان بکند و کسیکه خود را داخل کند در رازی که میان دو کس باشد بی رخصت ایشان و کسی که استحقاق کند بپادشاهان و صاحبه آن حکم و کسیکه در مجلسی بنشیند که سزاوار آن مجلس نباشد و کسیکه با شخصی سخن گوید گوش به او ندهد.

در حدیث دیگر فرمود که بطعام خود صیافت کن کسی را که از برای خدا او را دوستداری.

حضرت امام محمدباقر علیه السلام فرمود که یک برادر مؤمن را که از برای خدا با او برادری کنم سیر کنم بهتر است نزد من از آنکه ده مسکین را سیر کنم و فرمود که چون حضرت رسول با مهمانان طعام تناول میفرمودند پیش از همه شروع میکردند و بعد از همه دست میکشیدند.

حضرت رسول صلی الله علیه و آله وسلم میفرمود کسیکه بجماعتی آب دهد باید که خودش بعد از همه آب بخورد.

از حضرت صادق علیه السلام بسند صحیح منقول است که چون برادر مؤمن تو بخانه تو بیاید مپرس که امروز چیزی خورده ولیکن هر چه حاضر داری بنزد او بیاور که جواد و جوانمرد آن است که هر چه دارد حاضر سازد.

در حدیث دیگر فرمود اگر کسی هزار در هم صرف طعامی کند و مؤمنی از آن بخورد اسراف نکرده است. در احادیث معتبره بسیار وارد شده است که هر که ایمان بخدا و روز قیامت دارد باید که مهمان خود را گرمی دارد.

حضرت رسول صلی الله علیه و آله وسلم فرمود که از جمله حق مهمان آنست که او را گرمی دارند و خلال برای او حاضر کنند.

در احادیث بسیار وارد شده است که هرگاه مهمان میآید با روزی خود میآید و چون طعام خورد خدا صاحبخانه رامیآمرزد و در روایت دیگر چون بیرون می رود گناه تو و عیال تو را بیرون میبرد.

در حدیث صحیح از حضرت صادق علیه السلام منقول است که یک لقمه که برادر مؤمن نزد من بخورد دوست تر می‌دارم از بنده آزاد کردن و از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام منقول است که هر مؤمنی که صدای مهمانی را بشنود و به آن شاد شود گناهانش آمرزیده شود اگر چه میان زمین و آسمان را پر کرده باشد. از حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم منقول است که هر خانه که مهمان به آن خانه نمرود ملائکه داخل آن خانه نمیشوند.

از حضرت صادق علیه السلام منقول است که از حقوق واجبه مؤمن بر مؤمن آنست که او را اگر بضيافت بطلبد قبول کند.

حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم فرمود که وصیت می‌کنم حاضران و غائبه آن امت خود را که دعوت مسلمانان را قبول کنند بضيافت اگر چه پنج میل راه باشد که این از اموریست که در دین لازمست و هر میل یک ثلث فرسخ است و فرمود که اگر مؤمنی مرا برای دست گوسفندی بطلبد میروم و فرمود که بدترین عجزها آنست که شخصی برادرش او را بطعامی بخواند و او قبول نکند.

فصل دهم : در فضیلت خلال و آداب آن

از حضرت صادق علیه السلام منقول است که جبرئیل علیه السلام برای حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم مسواک و خلال و حجامت را آورد و فرمود که خلال بن دندان را باصلاح می‌آورد و روزی را زیاد می‌کند.

حضرت امام موسی علیه السلام فرمود: خلال مکنید بچوب گل و بچوب درخت انار که هر دو رگ خوره را بحرکت می‌آورند.

حضرت صادق علیه السلام فرمود هر که به نی خلال کند تا شش روز حاجتش برآورده نشود و فرمود که: حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم بهر چه می‌یافتند خلال می‌کردند بغیر از برگ درخت خرما و نی. در حدیث دیگر فرمود که حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم نهی فرمود از خلال کردن بچوب درخت انار و درخت مورد و نی و فرمود که بحرکت می‌آورند عرق خوره را.

از حضرت امیرالمؤمنین صلوات الله علیه و آله منقول است که خلال کردن بچوب گز مورث فقر و بی چیزبست.

در حدیث دیگر فرمود که حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم امر می‌کرد ما را که چون خلال کنیم آب نحوریم تا سه نوبت مضمضه کنیم دهن را به آب.

از حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم منقول است که از جمله حق مهمان آنست که خلال از برای او مهیا کنی و فرمود خلال کنید که ملائکه هیچ چیز را دشمن نمیدارند مانند آنکه ببینند در دندان بنده طعامی.

در حدیث صحیح از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام منقول است که هر چه از طعام در بن دندان مانده باشد بخورد و آنچه در میان دندان مانده باشد ببندازد.

از حضرت امام موسی علیه السلام مرویست که هر چه را بزبه آن از میان دندانها بدر می‌آوری بخور و آنچه را بخلال بدر میآوری میخوای بخور و میخوای ببنداز.

از حضرت صادق علیه السلام منقول است که آنچه بخلال بیرون می‌آورد فرو نبرد که جراحتهای اندر و نی بهم میرسد.

در احادیث دیگر وارد شده است که هر چه را بخلال بیرون می‌آوری ببنداز و در احادیث معتبره وارد شده است که اندرون و بیرون دهان را بعد از طعام بسعد و اشانان بشوئید.

فصل یازدهم : در فضیلت آب و انواع آن

در احادیث معتبره وارد شده است که بهترین آشامیدنیهای دنیا و آخرت آب است. از حضرت صادق علیه السلام منقول است که هر که محظوظ و ملتذ باشد از آب دنیا خدا او را آخرت ملتذ گرداند از آشامیدنیهای بهشت و شخصی از آن حضرت پرسید که آب چه مزه دارد فرمود که مزه زندگانی حق تعالی میفرماید که از آب آفریده ایم هر چیز صاحب حیوتی را آیا ایمان نمی‌آورند بخدا کافران.

از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام منقول است که در تفسیر آیه کریمه **ثُمَّ لَنُسْئِلَنَّ يَوْمَئِذٍ عَنِ النَّعِيمِ** یعنی پس سؤال کرده خواهید شد در روز قیامت از نعمتهای دنیا فرمود که مراد از آن نعمتها رطب و آب سرد است.

در حدیث دیگر از آن حضرت منقول است که آب زمزم بهترین آبها است بر روی زمین و بدترین آنها بر روی زمین آبیست که در برهوت است در بلادیمن که ارواح کافران در آنجا وارد میشوند در شب و معذب میباشند.

در حدیث دیگر فرمود که آب زمزم دواست از برای هر دردی که از برای آن بخورند.

حضرت صادق علیه السلام فرمود که آب زمزم شفا است از هر دردی و در روایت دیگر از برای هر مطلبی که بخورند آن مطلب حاصل شود.

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود که بخورید آب باران بدرستی که بدن را پاک می کند و بیماریها و دردها را از بدن دفع می کند.

از حضرت صادق علیه السلام نهی وارد شده است از خوردن تگرگ و در روایت دیگر وارد شده است که خوردن تگرگ برای دندان نافع است . مصادف روایت کرده است که شخصی از یاران ما در مکه بیمار شد تا آنکه بحال مرگ افتاد بخدمت حضرت صادق علیه السلام عرض کردم حال او را فرمود که اگر من بجای شما بودم از آب ناودان کعبه به او میخورانیدم پس ما طلب کردیم ، نزد هیچ کسی نیافتیم ناگاه ابری بلند شد و رعد و برق ظاهر شد و باران آمد قدحی گرفتم و از آن ناودان پر کردم و آوردم بنزد بیمار و از آن آب آشامید و در ساعت شفا یافت .

از حضرت صادق علیه السلام منقول است که گمان ندارم طفلی را که کامش را از آب فرات بردارند مگر آنکه دوست ما اهل بیت باشد و فرمود که پیوسته دو ناودان از آب بهشت در آن می ریزد فرمود که اگر میان من و آب فرات راه بسیار باشد برای شفا بنزد کن می روم .

در حدیث دیگر فرمود که اگر نزدیک فرات میبودم دوست میداشتم که هر صبح و شام بنزد آن بروم . از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام منقول است که اگر اهل کوفه کام فرزندان خود را از آب بردارند هر آینه همه شیعه ما باشند.

از حضرت امام زین العابدین علیه السلام منقول است که ملکی در هر شب میاید و سه مثقال از مشک بهشت در آب فرات می ریزد و هیچ نهری در مشرق و مغرب عالم برکتش زیاده از نهر فرات نیست .

در احادیث بسیار وارد شده که حضرت رسول صلی الله علیه و آله وسلم نهی کرد از شفا طلبیدن از آبهای گرم که در کوهها میباشد و بوی گوگرد میدهد و فرمود که گرمی آنها از گرمی جهنم است .

حضرت امام حسن و امام حسین علیهما السلام فرمودند که ولایت و دوستی ما را بر همه آنها عرض کردند هر آب که قبول کرد شیرین و نیکو شد و هر آب که قبول نکرد تلخ و شور شد.

حضرت امام محمد باقر علیه السلام کراهِت داشتند از آنکه کسی طلب شفا کند از آب تلخ و آبی که بوی گوگرد از آن شنیده میشود و میفرمود که حضرت نوح در وقت طوفان آنها را طلبید همه اجابت او کردند بغیر از آب تلخ و آب گوگرد پس نفرین کرد و لعنت کرد هر دو را.

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود که آب نیل مصر دلها را مبی میراند.

از حضرت صادق علیه السلام منقول است که آب سرد حرارت را فرو می نشاند و صفرا را ساکن می کند و طعام را در معده می گدازد و تب را زایل می کند و فرمود که آب جوشانیده برای همه دردی نافع است و بهیچ جهة ضرر ندارد.

حضرت امام موسی علیه السلام فرمود که خوردن آب سرد لذتش بیشتر است .

حضرت امام رضا علیه السلام فرمود که آب جوشانیده که هفت مرتبه بجوشد و از ظرف بطرف دیگر برگردانند تب را زایل میکند و قوت میدهد ساق و قدم را.

از ابن ابی طیفور منقول است که بخدمت امام موسی علیه السلام رفت آن حضرت را نهی کرد از خوردن آب حضرت فرمود که خوردن آب بد نیست ، طعام را در معده می گرداند و غضب را فرو می نشاند و عقل را زیاد میکند و صفرا را کم می کند.

شخصی دیگر بخدمت حضرت صادق علیه السلام رفت حضرت خرما تناول فرمودند و آب بعد از آن خوردند گفت اگر آب بعد از خرما نخورید بهتر است حضرت فرمود که خرما از برای این میخورم که لذت آب را بیابم .

فصل دوازدهم : در آداب آب خوردن

از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام منقول است که هر بنده که آب بخورد و حضرت امام حسین صلوات الله علیه و اهل بیت او را یاد کند و لعنت کند کشتنندگان آن حضرت را حق تعالی صد هزار حسنه برای او بنویسد و صد هزار گناه از او بیندازد و صد هزار درجه برای او بلند کند و چنان باشد که صد هزار بنده آزاد کرده باشد و حق تعالی در قیامت او را خوشحال و مطمئن خاطر محشور گرداند و اگر باین نحو بگوید خوبست : صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَى الْحُسَيْنِ وَ أَهْلِ بَيْتِهِ وَ أَصْحَابِهِ وَ لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى قَتْلَةِ الْحُسَيْنِ وَ أَعْدَائِهِ.

در حدیث صحیح از آن حضرت منقول است که گاه باشد که شخصی یک شربت آب بخورد و خدا او را بهمان آب خوردن ببهشت برد باینکه آب بخورد و هنوز خواهش داشته باشد که از لب بر دارد و حمد خدا بگوید پس بخورد و هنوز سیر نشده از لب باز گیرد و حمد خدا بگوید پس باز بخورد پس حق تعالی بسبب این بهشت را بر او واجب گرداند.

در حدیث معتبر دیگر از آن حضرت منقول است که حضرت رسول صلی الله علیه و آله وسلم چون آب میخوردند این دعا میخواندند: الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي سَقَانَا عَذْبًا زُلَالًا وَلَمْ يَسْقِنَا مِلْحًا اَعْجَا وَلَمْ يُوْا اخِذْنَابِدُنُونَا.
در روایت دیگر از آن حضرت منقول است که هرگاه کسی پیش از آب خوردن بِسْمِ اللّٰهِ بگوید پس باز بِسْمِ اللّٰهِ بگوید و بخورد پس بعد از خوردن الْحَمْدُ لِلّٰهِ بگوید مادام که آن آب در شکم او باشد تسبیح خدا گوید و ثوابش از برای او باشد.

در حدیث دیگر فرمود که هرگاه خواهی در شب آبخوری ظرف را بردار حرکت بده و بگو یا مَاءُ، مَاءٌ زَمْزَمٌ وَ مَاءٌ فَرَاتٍ يَفِرُّاَنِكَ السَّلَامُ .

در روایت دیگر فرمود هر که در شب آب بخورد و سه مرتبه بگوید عَلَیْكَ السَّلَامُ مِنْ مَاءِ زَمْزَمٍ وَمَاءِ الْفُرَاتِ آب خوردن شب به او ضرر نرساند.

در روایت دیگر منقول است در وقت آب خوردن این دعا بخواند الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي سَقَانِي فَارُوانی وَأَعْطَانِي فَارُضَانِي وَعَافَانِي وَكَفَانِي اللَّهُمَّ اجْعَلْنِي مِمَّنْ تَسْقِيهِ فِي الْمَعَادِ مِنْدَ حَوْضِ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ وَتُسَعِّدُهُ بِمِرْافَقَتِهِ بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ.

حضرت صادق علیه السلام فرمود که آب بسیار مخور که هر دردی را بسوی تو میکشد و تا تاب درد داری دوا مخور و حضرت امام رضا علیه السلام فرمود که بر بالای طعام آب بسیار خوردن ضرر ندارد اما در غیر آن حال آب بسیار مخور و فرمود که اگر کسی بقدر دو کف طعام بخورد و آب بعد از آن نخورد و عجب دارم که چرا معده اش ششوق نمیشود و مشهور میان علماء آن است که آب ایستاده خوردن مکروه است و سنت است که بسه نفس خورده شود.

احادیث بسیار وارد شده است که ایستاده خوردن خوب است و آب بیک نفس خوردن خوب است و بهتر آن است که بسه نفس خورده شود و در روز ایستاده بخورد و در شب نشسته چنانچه از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام منقول است که آب ایستاده خوردن باعث غلبه زرداب و صفرا میشود و در حدیث دیگر فرمود که آب ایستاده خوردن بیشتر باعث قوت و صحت بدن میشود.

از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام منقول است که آب ایستاده مخورید که باعث دردی میشود که دوا نداشته باشد مگر آنکه خدا عافیت دهد.

در حدیث صحیح از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام منقول است که ایستاده آب مخور و بر دور هیچ قبر مگرد و در آب ایستاده بول مکن پس هر که چنین کند و بلائی به او رسد ملامت نکند مگر خود را. ابن به ابویه علیه الرحمه گفته است که مراد از این احادیث آب خوردن شبست .

بدو سند حسن از حضرت صادق علیه السلام منقول است که آبرای بسه نفس خوردن بهتر است از خوردن بیک نفس .

در حدیث دیگر منقول است که شخصی بخدمت آن حضرت عرض کرد که اگر کسی دم از آب بر ندارد سیراب شود چون است ؟ حضرت فرمود که مگر لذت هست در غیر این ؟ گفت مردن میگویند که این شرب هیم است یعنی شتر تشنه حضرت فرمود که شرب هیم آن است که در وقت آشامیدن نام خدا نبرد.
در روایت دیگر منقول است که اگر آنکسی که آب بتو میدهد بنده تو باشد بسه نفس آب بخور و اگر آزاد باشد بیک نفس آب بخور.

از حضرت صادق علیه السلام منقول است که حضرت رسول خدا دوست میداشتند آب خوردن در قدح شامی را و میفرمودند که پاکیزه ترین ظرفهای شما است و برای آن حضرت قدحها از شام بهدیه میآوردند.

در حدیث دیگر منقول است که حضرت امام محمد باقر علیه السلام از کوزه سفالی آب می خوردند.
در روایت معتبر منقول است که حضرت رسول گذشتند بر جماعتی که دهان به آب گذاشته بودند و میخوردند حضرت فرمود که بدست بخورید که بهترین ظرفهای شما است .

در احادیث معتبره از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقول است که آداب آب خوردن آن است که در ابتدای بسم الله بگو و چون فارغ شوی الْحَمْدُ لِلّٰهِ بگو و از پیش دسته کوزه و از جائیکه شکسته باشد یا رخنه داشته باشد نخوری که این دو موضع جای شیطان است .

حضرت رسول صلی الله علیه و آله وسلم نهی فرمود از دمیدن بدهان در آب .

از حضرت صادق علیه السلام منقول است که دمیدن در آب وقتی مکروه است که دیگری حاضر باشد که خواهد از آن آب بخورد که مبدا او را خوش نباشد و در حدیث دیگر از آن حضرت نهی وارد شده است از آب خوردن بدست چپ و فرمود که آبرای بمکید و کم کم بخورید و دهانرا پر مکنید که باعث درد جگر میشود.

منقول است که حضرت رسول صلی الله علیه و آله وسلم گاهی در قدحهای آبگینه که از شام میآوردند آب تناول میکردند و گاهی در قدح چوب و گاهی در پوست و گاهی در خزف و اگر ظرف حاضر نبود آب در کف میکردند و میآشامیدند.

باب چهارم : در بیان فضیلت تزویج و آداب مجامعت و معاشرت زنان و کیفیت تربیت فرزندان و معاشرت ایشان

فصل اول : در فضیلت تزویج کردن و نهی از ربه آنیت

بسندهای معتبر از حضرت صادق علیه السلام منقول است که از اخلاق پیغمبرانست دوست داشتن زنان و فرمود که گمان ندارم کسیرا که در ایمان چیزی زیاد شود او را مگر آنکه محبت زنان او را زیاده میشود و فرمود که هرکه محبت زنان او را زیاده میشود فضیلت ایمانش بیشتر میشود. در حدیث صحیح از حضرت امام رضا منقول است که سه چیز است که از سنت پیغمبرانست بوی خوش کردن و موهای زیادتی بدترا از آله کردن و زنان بسیار داشتن یا بسیار با ایشان مقاربت کردن. بسندهای معتبر بسیار از حضرت رسول منقول است که فرمود از دنیای شما اختیار کرده ام زنان و بوی خوش را و روشنی دیده من در نماز است.

در حدیث معتبر منقول است که سکین نخعی اختیار عبادت کرده بود و ترک زنان و بوی خوش و طعامهای لذیذ کرده بود و در این نامه بحضرت صادق نوشت آن حضرت در جواب نوشتند اما زنان ، پس میدانی که حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم چند عدد از زنان داشتند و اما طعام لذیذ پس رسول صلی الله علیه و آله و سلم گوشت و عسل تناول میفرمودند و حضرت رسول فرمود که هرکه زنی بعقد خود در میآورد نصف دین خود را حفظ کرده است از خدا بپرهیزد و نصف دیگر و فرمود که بدترین مردهای شما عزبه آنند و فرمود که چه چیز مانع است مؤمن را از آنکه زنی بگیرد شاید خدا او را فرزندی روزی کند که سنگین کند زمین را بگفین لا اله الا الله و فرمود که هرکه خواهد متابعت سنت من بکند از سنت من زن خواستن است. حضرت امام محمدباقر فرمود که خوشم نمیآید که دنیا و آنچه در دنیا است داشته باشم و یکشب بی زن بخوابم پس فرمود که دو رکعت نماز که کدخدا بکند بهتر از عزبیکه شبها تمام نماز بکند و روزها روزه باشد. حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم فرمود که هرکه ترک کدخدائی بکند از ترس پریشانی پس بتحقیق که گمان بد برده است بخدا زیرا که حقتعالی میفرماید اِنْ يَكُونُوا فُقَرَاءَ يُعْطِهِمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ یعنی اگر ایشان فقیران باشند بی نیاز میگرداند ایشان را خدا از فضل خود.

در حدیث معتبر از حضرت صادق علیه السلام منقول است که زن عثمان بن مظعون آمد بخدمت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و گفت یا رسول الله عثمان روزها روزه می باشد و شبها نماز میکند و بنزد من نمیآید حضرت غضبناک بنزدی عثمان آمدند و فرمودند که ای عثمان خدا مرا برهیه آنیت نفرستاده ولیکن بدین مستقیم سهل آسان فرستاده است روزه میگیرم و نماز میکنم و با زنان خود نزدیکی میکنم پس هرکه دین مرا خواهد باید که بسنت من عمل کند و از سنت من نکاح زنان است.

در حدیث دیگر از آن حضرت منقول است که سه زن آمدند بنزد رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم یکی گفت که شوهرم با زنان نزدیکی نمیکند پس حضرت بیرون آمدند و از روی غضب ردای خود را بر زمین میکشیدند تا بر منبر آمدند و حمد و ثنای الهی گفتند و فرمودند که چرا جماعتی از اصحاب من گوشت نمیخورند و بوی خوش نمیپویند و نزدیک زنان نمیروند من گوشت میخورم و بوی خوش میپویم و بنزد زنان میروم و هرکه سنت مرا نخواهد از من نیست.

در حدیث دیگر منقول است که زنی آمد بخدمت حضرت رسول و شکایت کرد که شوهرم بنزدیک من نمیآید حضرت فرمود که خود را خوشبو کن تا بنزدیک تو بیاید گفت هیچ بوی خوش را نگذاشتم مگر آنکه خود را به آن خوشبو کردم و از من دوری میکند حضرت فرمود که اگر میدانست چه ثواب دارد در آمدن بنزد تراز تو دوری نمیکرد پس فرمود که چون متوجه جانب تو میشود دو ملک به او احاطه میکنند و ثواب آن دارد که شمشیر کشیده و در راه خدا جهاد کند پس چون با تو مجامعت کند گناهان از او میریزد چنانچه برگ از درخت میریزد پس چون غسل میکند از گناهان بدر میآید.

حضرت صادق علیه السلام فرمود که دورکعت نماز که کدخدا میکند برابر است با هفتاد رکعت نماز که عزب بکند.

فصل دوم : در اصناف زنان و صفات پسندیده و ناپسندیده ایشان

از حضرت صادق منقول است که زن به منزله قلابه ایست که در گردن خود میافکنی پس ببین که چگونه قلابه برای خود میگیری و فرمود که زن صالحه و غیر صالحه هیچ یک قیمت ندارند، زن صالحه طلا و نقره قیمت و قدر او نیست بلکه او بهتر است و بهتر است از طلا و نقره و زن غیر صالحه بخاک هم نمیآرد خاک بهتر از اوست و حضرت رسول فرمود که دختر بکفو و مثل خود بدهید و از کفو و مانند خود دختر بخواهید و از برای نطفه خود زنیرا پیدا کنید که شایسته آن باشد که فرزند از او بهمرسانید. در حدیث صحیح از حضرت امام جعفر صادق منقول است که هر که زنی بخواهد برای حسن و جمال یا از برای مال از هر دو محروم ماند و اگر از برای دین داری و صلاح او بخواهد حق تعالی مال و جمال او را روزی کند.

حضرت رسول صلی الله علیه و آله وسلم فرمود که زن باکره بخواهید که فرزند بسیار آورد و زن مقبولی که فرزند نیاورد بخواهید که من مباحات میکنم بشما با امتهای پیغمبران دیگر در روز قیامت مگر نمیدانی که فرزندان در زیر عرش الهی از برای پدران خود طلب آمرزش میکنند و حضرت ابراهیم ایشان را نگاهداری میکند و حضرت ساره ایشان را تربیت مینماید در بالای کوهی از مشک و عنبر و زعفران.

در حدیث دیگر فرمود که دختران باکره بخواهید که دهنهای ایشان خوشبوتر و رحمهای ایشان خشک تر و پستانهای ایشان پر شیر تر است و فرزندان آورنده ترند مگر نمیدانید که مباحات میکنم بیساری شما در روز قیامت حتی بفرزندی که ناتمام از شکم افتاده باشد او میآید و خشناک بر در بهشت می ایستد پس حق تعالی میفرماید که داخل بهشت شو، می گوید که نمیروم تا پدر و مادرم پیش از من نروند، پس حق تعالی بملکی امر میفرماید که پدر و مادرش را بیاور داخل بهشت کن پس بطفل خطاب میفرماید که ایشانرا داخل بهشت کردم برای زیادتی رحمت من نسبت بتو.

از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام منقول است که بخواه زن گندم گون فراخ چشم سیاه چشم بررگ سر میانه بالا پس اگر نخواهیش بیا مهر را از من بگیر.

در حدیث دیگر منقول است که حضرت رسول صلی الله علیه و آله وسلم چو بخواستگاری زنی میفرستاد میفرمود که گردنش را بو کنند که خوشبو باشد و غوزک پایش پر گوشت باشد.

از حضرت امام رضا علیه السلام منقول است که از سعادت آدمی است که زن سفیدی داشته باشد و حضرت صادق فرمود که چون بخواهید زنی را خواستگاری کنید از مویش بپرسید چنانچه از رویش میپرسید که نصف حسن مو است.

بسن معتبر از حضرت رسول صلی الله علیه و آله وسلم منقول است که بهتر بن زنان شما زنیست که فرزند بسیار آورد و دوست شوهر باشد و صاحب عفت باشد و در میان خویشان خود عزیز باشد و نزد شوهرش ذلیل باشد و از برای شوهر خود زینت و بشاشت کند و از دیگران شرم کند و عفت ورزد، هر چه شوهر گوید شنود و آنچه فرماید اطاعت کند و چون شوهر با او خلوت کند آنچه از او خواهد مضایقه نکند اما بشوهر در نیابزد که او را به تکلف بر جماع بدارد بعد از آن فرمود که بدترین زنان شما زنیست که در میان قوم خود خوار باشد و بر شوهر مسلط باشد و فرزند نیاورد و کینه ورز باشد و از اعمال قبیحه پروا نکند و چون شوهر غایب شود زینت کند و خود را بدیگران نماید و چون شوهر آید مستوری اظهار کند و سخنش را نشنود و اطاعتش نکند و چون شوهر با او خلوت کند مانند شتر صعب مضایقه کند از آنچه شوهر به او اراده دارد قبول نکند و از تقصیرش در نگذرد.

در حدیث دیگر منقول است که شخصی بخدمت حضرت رسول صلی الله علیه و آله وسلم آمد و گفت زنی دارم که هرگاه بخانه میروم مرا استقبال میکند و چون بیرون می آیم مشایعت میکند و چون مرا غمگین میبیند می گوید که چه غم داری اگر از برای روزی غم میخوری خدا متکفل روزی تو و دیگران شده است و اگر برای آخرت غم میخوری خدا غم تو را زایل میکند. حضرت فرمود که خدا کارکنان دار داینزن از کارکنان خداست و نصف ثواب شهید دارد. در حدیث دیگر فرمود که بهترین زنان امت من آن است که خوش روتر و مهرش کمتر باشد.

حضرت صادق علیه السلام فرمود که خوبی زن آن است که مهرش کم باشد و زائیدنش آسان باشد و شومی زن آنست که مهرش گران و زائیدنش دشوار باشد.

حضرت رسول صلی الله علیه و آله وسلم فرمود که بهترین زنان شما زنان قریشند و مهر به آنترین زنانند بشوهران و رحیم ترین ایشانند بفرزندان و امانند بشوهران و باعفتند از دیگران و مصداق قریش در اینزمان ساداتند.

در حدیث معتبر دیگر از آن حضرت منقول است که خداوند عالمیان میفرماید که چون خواهم جمع کنم برای مسلمانی نیکوهای دنیا و آخر ترا به او میدهم دل شکسته خاشع و زبه آن ذکر کنند و بدنی صبر کننده بر بلا و

زن مؤمنه که هر گاه به او نظر کند شاد شود و چون غایب شود شوهر خود را نگاهداری کند و مال شوهر را ضایع نکند.

در حدیث صحیح از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقول است که در بنی اسرائیل شخصی بود بسیار عاقل و بشمار داشت و یک فرزند داشت از زن عقیقه که در شکل و شمایل به او شبیه بود و دو فرزند داشت از زن دیگر که عفتی نداشت چون وقت فوت او شد گفت که همه مال من از یکی از شماها است، چون مرد هر یک دعوی کردند که مال از من است بنزد قاضی رفتند قاضی گفت که بنزد آنسه برادر که بعقل مشهورند بروید پیش یکی از آنها رفتند مرد پیری بود گفت که بروید به نزد فلان برادر من که از من بزرگتر است، بنزد او که رفتند نه پیر بود و نه جوان او گفت که بنزد برادر بزرگتر از من بروید چون بنزد او رفتند او را جوان یافتند پس اول سؤال کردند بچه سبب برادر کوچکتر از همه پیرتر و تو از همه بزرگتری و از ایشان جوانتری گفت اما آن برادر کوچک زن بسیار بدی دارد و بریدیهای او صبر می کند که مبادا بیلای دیگر مبتلا شود که صبر نتواند کرد باین سبب از همه پیرت مینماید و اما آنبرادر دیگر زنی دارد که گاه گاهی خوشحال می کند باین سبب میانه حال مانده است و من زنی دارم که همیشه مرا خوشحال دارد و هرگز آزرده ام نمی کند باین سبب جوان مانده ام پس برادران حال خود را نقل کردند گفت اول بروید و استخوان پدر خود را بدر آورید و بسوزانید و بعد از آن بیائید تا در میان شما حکم کنم چون رفتند پسر کوچک شمشیری برداشت و برادرانش کلنگها برداشتند و چون بر سر قبر رسیدند آندو برادر کلنگ بر قبر زدند که قبر را بشکافند برادر کوچک شمشیر کشید که نمی گذارم قبر پدرم را بشکافید و من از حصه خود گذشتم و مال را بشماها گذاشتم چون بنزد قاضی آمدند قاضی مالها را بیسر کوچک داد و به آنها گفت که اگر شماها هم فرزند او میبودید چنانچه برادر کوچک را شفقت فرزندی مانع شد از در آوردن و سوختن پدر، شما را هم مانع میشد.

فصل سوم : در آداب نکاح و اراه آن

در حدیث حسن از حضرت صادق علیه السلام منقول است که هرگاه کسی اراده خواستگاری نماید دو رکعت نماز بگذارد و حمد الهی را بگوید و این دعا بخواند: **اللَّهُمَّ إِنِّي أَرِيدُ أَنْ أَتَزَوَّجَ فَقَدِّرْ لِي مِنَ النِّسَاءِ أَغْفَهُمْ فَرْجًا وَاحْفَظْهُمْ لِي فِي نَفْسِهِمَا وَمَالٍ وَأَوْسَعُهُنَّ رِزْقًا وَأَعْظَمَهُنَّ بَرَكَهً وَفَقِّرْ لِي وَلَدًا طَيِّبًا تَجْعَلُهُ خَلْفًا صَالِحًا فِي حَيَاتِي وَبَعْدَ مَوْتِي .**

در حدیث معتبر منقول است که سنتست تزویج در شب واقع شود. در حدیث موثق منقول است که بحضرت امام محمد باقر علیه السلام خبر رسید که شخصی زنی خواست در ساعتی که هوا گرم بوده است، در میان روز، حضرت فرمود که گمان ندارم که میان ایشان اتفاق و الفت بهم رسد پس بزودی از هم جدا شدند.

در حدیث معتبر دیگر منقول است که عقد کردن در ماه شوال خوبست. در حدیث معتبر از حضرت صادق منقول است که هرکه عقد کند یا زفاف کند و ماه در عقرب باشد عاقبت نیکو نبیند.

در روایت دیگر منقول است که هرکه در تحت الشعاع عقد یا زفاف کند بداند که فرزندی که منعقد شود پیش از تمام شدن سقط میشود.

از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام منقول است که روز جمعه روز خواستگاری و نکاح است. و بدانکه مؤمنان را طلبیدن و میهمانی کردن در نکاح سنت است و پیش از عقد نکاح خطبه خواندن سنت است.

از حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم منقول است از سنت پیغمبر آنست طعام دادن در وقت تزویج و حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم چون میمونه را تزویج نمود و لیمه فرمود و جلس بمردم خوراند و آن چنگالی بوده است که از خرما و روغن و کشک میساخته اند.

از حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم فرمود که ولیمه روز اول لازم است و در روز دوم نیکی است و در روز سوم ریا و سمعه است و منقول است که حضرت امام محمد تقی علیه السلام چون دختر مأمون را عقد کردند این خطبه را خواند: **الْحَمْدُ لِلَّهِ إِفْرَارًا بِنِعْمَتِهِ وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ إِخْلَاصًا لَوْحَدَانِيَّتِهِ وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى سَيِّدِ بَرِيَّتِهِ وَالْأَصْفِيَاءِ مِنْ عَشَرَتِهِ أَمَّا بَعْدُ فَقَدْ كَانَ مِنْ فَضْلِ اللَّهِ عَلَى الْإِنَامِ أَنْ أَغْنَاهُمْ بِالْحَلَالِ عَنِ الْحَرَامِ فَقَالَ سُبْحَانَهُ وَأَنكَحُوا الْأَيَامَى مِنْكُمْ وَالصَّالِحِينَ مِنْ عِبَادِكُمْ وَإِن يَكُونُوا فَقَرَاءُ يَغْنَهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ.**

سایر خطبه های طولانی در کتب مبسوطه مذکور است و این رساله گنجایش ذکر آنها را ندارد و در به آب آداب صیغه نکاح رساله جدائی تألیف کردم.

فصل چهارم : در بیان آداب زفاف و مجامعت

بدانکه زفاف کردن در وقتی که ماه در برج عقرب باشد یا تحت الشعاع باشد مکروه است و جماع کردن در فرج زن در وقتی که حیاض باشد یا با خون نفاس باشد حرام است و از مابین ناف تا زانو از ایشان تمتع بردن مکروه است و بعد از پاک شدن و پیش از غسل کردن جماع را نیز بعضی حرام میدانند و احوط اجتنابست مگر آنکه ضرورتی باشد پس امر کند زن را که فرج را بشوید و با او مقاربت کند و زن مستحاضه اگر غسل و سایر اعمالیکه او را میباید کرد بجا آورد با او جماع میتوان کرد و در وطی دبر زن خلافت بعضی حرام میدانند و اکثر علماء مکروه میدانند و احوط اجتناب است و بهتر آنست با زن خود که جماع کند و آزاد باشد منی خود را بیرون فرج نریزد و بعضی علماء حرام میدانند بیرخصت زن و در کنیز باکی نیست .

از حضرت صادق علیه السلام منقول است که نباید مرد را دخول کردن بزن خود در شب چهارشنبه . حضرت امام موسی علیه السلام فرمود که هر که جماع کند با زن خود در تحت الشعاع پی با خود قرار دهد افتادن فرزند را از شکم پیش از آنکه تمام شود .

حضرت صادق علیه السلام فرمود که جماع مکن در اول ماه و میان ماه و آخر ماه که باعث این میشود که فرزند سقط شود و نزدیکست که اگر فرزندی بهم رسد دیوانه باشد یا صرع داشته باشد نمی بینی کسی را که صرع می گیرد اکثر آنست که یا در اول ماه یا در آخر ماه میباشد .

حضرت رسول صلی الله علیه و آله وسلم فرمود که هر که جماع کند با زن خود در حیض پس فرزندی که بهم رسد مبتلا شود بخوره یا پیسی پس ملامت نکند مگر خود را .

حضرت صادق علیه السلام فرمود که دشمن ما اهلیت نیست مگر کسیکه والدان یا مادرش در حیض به او حامله شده باشد .

در چندین معتبر از حضرت رسول صلی الله علیه و آله وسلم منقول است که چون کسی خواهد بازن خود جماع کند بروش مرغان بنزد او نرود بلکه اول با او دست بازی و خوش طبعی بکند و بعد از آن جماع بکند .

در حدیث صحیح از حضرت صادق علیه السلام منقول است که در وقت جماع سخن مگوئید که بیم آنست فرزندی که بهم رسد لال باشد و در آن وقت نظر بفرج زن مکنید که بیم آنست فرزندی که بهم رسد کور باشد و در روایات دیگر از آن حضرت منقول است که باکی نیست نگاه کرده بفرج در وقت جماع .

در چندین حدیث معتبر وارد شده است که مرد و زن در حالتی که خضاب بچنا و غیر آن بسته باشند جماع نکنند .

از حضرت امام موسی علیه السلام پرسیدند که اگر در حالت جماع جامه از روی مرد وزن دور شود چیست ؟ فرمود باکی نیست باز پرسیدند اگر کسی فرج زن را ببوسد چون است ؟ فرمود باکی نیست .

از حضرت صادق علیه السلام پرسیدند که اگر کسی زن خود را عریان کند و به او نظر کند چیست ؟ فرمود که مگر لذتی از این بهتر میباشد و پرسیدند که اگر بدست و انگشت با فرج زن و کنیز خود بازی کند چیست ؟ فرمود باکی نیست اما بغیر اجزای بدن خود چیزی دیگر در آنجا نکند . و پرسیدند که آیا میتواند در میان آب جماع بکند فرمود باکی نیست .

در حدیث صحیح از حضرت امام رضا علیه السلام پرسیدند از جماع کردن در حمام فرمود باکی نیست .

حضرت صادق علیه السلام فرمود که مرد با زن و کنیز خود جماع نکند در خانه که طفل باشد که آن طفل زناکار میشود یا فرزندی که از ایشان بهم رسد زناکار باشد .

از حضرت رسول صلی الله علیه و آله وسلم منقول است که فرمود بحق آن خداوندی که جانم در قبضه قدرت اوست اگر شخصی با زن خود جماع کند و در آن خانه شخصی بیدار باشد که ایشان را ببیند یا سخن و نفس ایشان را شنود فرزندی که از ایشان بهم رسد رستگار نباشد و زناکار باشد .

چون حضرت امام زین العابدین علیه السلام اراده مقاربت زنان مینمودند خدمتکاران را دور می کردند و درها را میبستند و پرده ها را می انداختند .

از حضرت صادق علیه السلام منقول است که کسی با کنیزی جماع کند و خواهد که با کنیز دیگر پیش از غسل جماع کند، وضو بسازد .

در حدیث صحیح وارد شده است که باکی نیست باکنیز و طی کند و در خانه دیگری باشد که ببیند و شنود و مشهور میان علماء آنست که باکی نیست که مرد در میان دو کنیز خود بخوابد اما مکروهست که در میان دو زن آزاد بخوابد .

در حدیث موثق از حضرت صادق علیه السلام منقول است که باکی نیست مرد میان دو کنیز و دو آزاد بخوابد و فرمود کراهت دارد مرد روبقبله جماع کند و در حدیث دیگر از آن حضرت پرسید که آیا مرد عریان ، جماع میتواند کرد، فرمودند که نه ، و روبقبله و پشت بقبله جماع نکند و در کشتی جماع نکند .

حضرت امام موسی علیه السلام فرمود دوست نمیدارم کسیکه در سفر آب نیابد برای غسل کردن جماع کند مگر آنکه خوف ضرری داشته باشد بر خود و بعضی از علماء قایل بحرمت شده اند .

حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم نهی فرمود از آنکه کسیکه محتلم شده باشد پیش از آنکه غسل کند جماع کند و فرمود اگر بکند و فرزندی بهم رسد دیوانه باشد ملامت نکند مگر خود را. حضرت صادق علیه السلام فرمود مکروه است جنب شدن در وقتی که آفتاب طلوع میکند و زرد می باشد و همچنین در زردی آفتاب وقت فرو رفتن.

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود که مستحب است در شب اول ماه رمضان جماع کردن و از ابوسعید خدری منقول است که حضرت رسالت پناه وصیت نمود بحضرت امیرالمؤمنین علیه السلام یا علی چون عروسی داخل خانه تو شود کفشهایش را بکن تا بنشیند و پاهایش را بشو و آن آب را از درخانه تا منتهای خانه بپاش چون چنین کنی خدا هفتاد هزار نوع رحمت بر تو بفرستد که بر سر عروس فرود آید تا آنکه آن برکت بهر گوشه آن خانه برسد و ایمن گردد عروس از دیوانگی و خوره و پیسی تا در آن خانه باشد. و منع کن عروس را تا هفت روز از خوردن شیر و سرکه و گشنیز و سیب ترش پس حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام گفت یا رسول الله بچه سبب منع کنم او را اینها؟ فرمود زیرا که رحم بسبب خوردن اینها سرد و عقیم میشود و فرزند نمی آورد و حصیریکه در ناحیه خانه افتاده باشد بهتر است از زنی که فرزند از او بوجود نیاید، پس فرمود که: یا علی جماع مکن با زن خود در اول ماه و میان ماه که دیوانگی و حوره و خبط دماغ راه می یابد به انزن و فرزنداناش. یا علی جماع مکن بعد از پیشین که اگر فرزندی بهم رسد احوال خواهد بود. یا علی در وقت جماع سخن مگو که اگر فرزندی حاصل شود ایمن نیستی که لال باشد و نگاه نکند احدی بفرج زن خود و چشم بپوشد در آنحالت که نظر کرده بفرج در آنحالت باعث کوری فرزند میشود. یا علی بشهوت و خواهش زن دیگری با زن خود جماع مکن که اگر فرزندی بهم رسد مخنث یا دیوانه باشد. یا علی هر که جنب با زن خود در فراش خوابیده باشد قرآن نخواند که میترسم آتشی از آسمان بر هر دو نازل شود و بسوزاند ایشان را. یا علی جماع مکن با زن خود مگر آنکه تو دستمالی از برای خود داشته باشی و او دستمالی از برای خود داشته باشد و هر دو خود را به یک دستمال پاک نکنید که دشمنی در میان شما پیدا میشود و آخر بجدائی میکشد. یا علی ایستاده با زن خود جماع مکن آن فعل خران است و اگر فرزندی بهم رسد مانند خران بر رختخواب بول میکند.

یا علی در شب عید فطر جماع مکن که اگر فرزندی بوجود آید شر بسیار از او بظهور آید. یا علی در شب عید قربه آن جماع مکن که اگر فرزندی بهم رسد شش انگشت یا چهار انگشت در دست داشته باشد. یا علی در زیر درخت میوه دار جماع مکن که اگر فرزندی بهم رسد جلاد و کشنده مردم باشد یا رئیس و سرکرده ظلم باشد. یا علی در برابر آفتاب جماع مکن مگر آنکه پرده بیابیزی که اگر فرزندی بوجود آید همیشه در بدحالی و پریشانی باشد تا بمیرد. یا علی در میان اذان و اقامه جماع مکن که اگر فرزندی بوجود آید جری باشد در خون ریختن. یا علی چون زنت حامله شود با او جماع مکن بی وضو که اگر چنین کنی فرزندی که بهم رسد کور دل و بخیل باشد. یا علی در شب نیمه شعبه آن جماع مکن که اگر فرزندی حاصل شود شوم باشد و در رویش نشان سیاهی باشد. یا علی در روز آخر ماه شعبه آن جماع مکن که اگر فرزندی بهم رسد عشار و یاور ظالمان باشد و هلاک بسیاری از مردم بر دست او بود. یا علی بر پشت بام جماع مکن که اگر فرزندی بهم رسد منافق و ریا کننده و صاحب بدعت باشد. یا علی چون بسفیری بروی در آنشب که میروی جماع مکن که اگر فرزندی بوجود آید مالش را بنا حق صرف کند و اسراف کنندگان برادر شیاطین اند و اگر بسفیری روی که سه روزه راه باشد جماع مکن که اگر فرزندی بهم رسد یاور ظالمان باشد. یا علی در شب دوشنبه جماع بکن که اگر فرزندی بهم رسد حافظ قرآن و راضی بقسمت خدا باشد.

یا علی اگر جماع کنی در شب سه شنبه و فرزندی بهم رسد بعد از سعادت اسلام او را روزی شود و دهانش خوشبو و دلش رحیم و دستش جوانمرد و زبه آتش از غیبت و بهتان پاک باشد. یا علی اگر جماع کنی در شب پنجشنبه و فرزندی بهم رسد حاکمی از حکام شریعت یا عالمی از علماء باشد و اگر در روز پنجشنبه وقتی که آفتاب در میان آسمان باشد نزدیکی کنی با زن خود و فرزندی بهم رسد شیطان نزدیک او نشود تا پیر شود و خدا او را روزی میکند سلامتی در نیا و دین. یا علی اگر جماع کنی در شب جمعه و فرزندی بهم رسد خطیب و سخنگو باشد و اگر در روز جمعه بعد از عصر جماع کنی و فرزندی بهم رسد از دانایان مشهور باشد و اگر جماع کنی در شب جمعه بعد از نماز خفتن امید هست آن فرزند از ابدال باشد. یا علی در ساعت اول شب جماع مکن که اگر فرزندی بهم رسد ایمن نیستی که ساحر باشد و دنیا را بر آخرت اختیار نماید. یا علی این وصیت را از من بیاموز چنانچه از جبرئیل آموختم.

در حدیث معتبر منقول است که در روز عقد فاطمه صلوات الله علیها حقتعالی امر فرمود سدره المنتهی را که آنچه داری فرو ریز برای نثار حضرت فاطمه پس آنچه داشت از مروارید و مرجان و جواهر براهل بهشت نثار کرد پس حوران نثار را بردند و تا روز قیامت مفاخرت میکنند و بهدیه بیکدیگر میفرستند و میگویند که این نثار حضرت فاطمه است و در شب زفاف استر اشتهب حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم را آوردند و قطیفه بر روی آن انداختند و حضرت فرمود که ای فاطمه سوار شو و سلمان لجام استر را میکشید و حضرت رسول از عقب روان شد و در اثنا راه صدای ملائکه بگوش مبارک حضرت رسید جبرئیل با

هزار ملک و میکائیل با هزار ملک فرود آمدند و گفتند که حقتعالی ما را بجهة زفاف حضرت فاطمه فرستاده است پس جبرئیل و میکائیل الله اکبر میگفتند و ملائکه با ایشان موافقت می نمودند و باین سبب سنت شد که در شب زفاف الله اکبر بگویند.

در روایت دیگر منقول است که شخصی بحضرت صادق علیه السلام عرض کرد که ما طعامها بعمل می آوریم و بسیار پاکیزه و خوشبو میکنیم وبوی طعام عروسی از هیچ طعامی نمیآید فرمود زیرا که برطعام عروسی نسیم بهشت میوزد چون طعامی است که برای حلال مهیا میشود.

در احادیث معتبره وارد شده است که سنتست عروسی در شب واقع شود و طعام در چاشت پخته شود و در بعضی از اخبار وارد شده است که نثار عروسی را میتوان برداشت اما چون غارت میکنند و ازیکدیگر می ربایند کراهت دارد و علما گفته اند وقتی جایز است برداشتن که بقرائن معلوم باشد که صاحبه آتش راضی اند که مردم بردارند.

از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقول است که هر گاه شما را بعروسی بطلبند دیر بروید زیرا که دنیا را بیاد شما میآورد و چون شما را بجنازه بخوانند زودتر بروید چون آخرت را بیاد شما می آورد.

در حدیث دیگر منقول است که حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم نهی فرمود از جماع کردن در زیر آسمان و بر سر راه که مردم تردد کنند و فرمود که هر که در میان راه جماع کند خدا و ملائکه و مردم او را لعنت کنند.

حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم فرمود که بیاموزید از کلاغ سه خصلت را: جماع کردن پنهان و بامداد بطلب روزی رفتن و بسیار حذر کردن .

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود که هر گاه کسی خواهد با زن خود نزدیکی کند تعجیل نکند که زنان را کارها میباشد پیش از جماع و هر گاه کسی زنی ببیند و خوشش آید پس برود با اهل خود جماع کند که آنچه با این هست با آن هم هست و شیطان را بر دل خود راه ندهد و اگر زنی نداشته باشد دو رکعت نماز بکند و حمد خدا را بسیار بگوید و صلوات بر محمد و آل محمد بفرستد پس از فضل خدا زنی سؤال کند که البته به او عطا میفرماید آنچه او را حرام بی نیاز گرداند.

در حدیث معتبر از حضرت رسول منقول است که چون مرد وزن جماع کنند عریان نشوند مانند دو خر زیرا که اگر چنین کنند ملائکه از ایشان دور میشوند.

در حدیث معتبر دیگر از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقول است که جایز نیست جماع کردن با دختر پیش از آنکه نه سال تمام شود پس اگر بکند و عیبی رسد به آن زن ضامن است .

در حدیث معتبر دیگر منقول است که مکروه است جماع کردن میان طلوع صبح تا طلوع آفتاب و از وقت فرو رفتن آفتاب تا بر طرف شدن سرخی طرف مغرب و در آن روزی که در آن روز آفتاب بگیرد و در شبیکه در آنشب ماه بگیرد و در شب یا روزیکه در آن باد سیاه یا باد سرخ یا باد زرد حادث شود والله اگر جماع کند در این اوقات پس او را فرزندی بهم رسد نبیند در آن فرزند چیزی را که دوست دارد زیرا که آیات غضب الهی را سهل شمرده . در فقه الرضا مسطور است که چون بعد از غسل دادن میت پیش از آنکه غسل کنی خواهی که جماع کنی وضو پساز بعد از آن جماع بکن .

از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام منقول است که هرگاه کسی را دردی در بدن بهم رسد یا حرارت بر مزاجش غالب شود پس با زن خود جماع کند تا ساکن شود.

از حضرت صادق علیه السلام منقول است که هر که درحالت خضاب با زن خود جماع کند فرزندی که بهم رسد مخنث باشد.

حضرت امام محمدباقر علیه السلام فرمود که زن آزاد را در برابر زن آزاد دیگر جماع مکن اما کنیز را در برابر کنیز دیگر جماع کردن باکی نیست .

در حدیث صحیح از حضرت امام رضا علیه السلام منقول است که حضرت صادق علیه السلام هرگاه بعد از جماع و پیش از غسل اراده جماع میکردند وضو می ساختند.

در روایت دیگر منقول است که اگر کسی انگشتی با او باشد که برآن نام خدا نقش کرده باشند جماع نکند.

فصل پنجم : در آداب نماز و دعا در شب زفاف و در وقت مقاربت زنان

در حدیث صحیح از حضرت امام محمد باقر منقول است که چون عروس را بنزد تو بیاورند بگو که پیش از آن ، وضو بسازد و تو هم وضو بساز و دو رکعت نماز بکن و بگو که او را نیز امر کنند که دو رکعت نماز بگذارد پس حمد الهی بگو و صلوات بر محمد و آل محمد بفرست پس دعا کن و امر کن آن زنان را که با او آمده اند آمین بگویند و این دعا بخوان: **اللَّهُمَّ ارْزُقْنِيْ اَعْقَهَا وَوَدَّهَا وَرِضَاهَا وَارْضِنِيْ بِهَا وَاجْمَعْ بَيْنَنَا بِأَحْسَنِ اجْتِمَاعٍ وَ أَنْسِ اِتِّلَافَ فَاءَتِكَ تُحِبُّ الْحَلَالَ وَ تَكْرَهُ الْحَرَامَ** بعد از آن فرمود که بدان الفت از جانب خداست و دشمنی از جانب شیطان است و میخواهد که آنچه را که خدا حلال گردانیده مکروه طبع مردم گرداند.

در حدیث حسن از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام منقول است که چون در شب زفاف بنزد عروس بروی موی پیشانیش را بگیر و روبقه آور و بگو: **اللَّهُمَّ بِأَمَانَتِكَ أَخَذْتُهَا وَ بِكَلِمَاتِكَ اسْتَحْلَلْتُهَا فَإِنْ قَضَيْتَ لِيْ مِنْهَا وَلَدًا فَاجْعَلْهُ مُبَارَكًا تَقِيًّا مِنْ شَيْعَةِ آلِ مُحَمَّدٍ وَلَا تَجْعَلْ لِلشَّيْطَانِ فِيْهِ شَرَكًا وَلَا نَصِيْبًا.**

در حدیث معتبر دیگر از آن حضرت منقول است که دست بر بالای پیشانیش بگذارد و بگو: **اللَّهُمَّ عَلَيْ كِتَابِكَ تَرَوُّجُهَا وَ فِيْ أَمَانَتِكَ أَخَذْتُهَا وَ بِكَلِمَاتِكَ اسْتَحْلَلْتُ فَرْجَهَا فَإِنْ قَضَيْتَ لِيْ فِي رَحِمِهَا شَيْئًا فَجْعَلْهُ سَوِيًّا وَلَا تَجْعَلْهُ شَرَكُ شَيْطَانٍ** راوی پرسید فرزند چگونه شرک شیطان میشود فرمود که اگر در وقت جماع نام خدا ببرند شیطان دور میشود و اگر نبرند ذکر خود را با ذکر آنشخص داخل میکند پس جماع از هر دو میباشد و نطفه یکی است پرسید که بچه چیز میتواند دانست که شیطان در کسی شریک شده است ؟ فرمود که هر که ما را دوست میدار شیطان در او شریک نشده است و هر که دشمن ماست شیطان او را شریک شده است .

بر این مضمون احادیث از طرق عامه و خاصه بسیار وارد شده است .
از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام منقول است که در وقت زفاف این دعا را بخواند: **اللَّهُمَّ بِكَلِمَاتِكَ اسْتَحْلَلْتُهَا وَ بِأَمَانَتِكَ أَخَذْتُهَا اللَّهُمَّ اجْعَلْهَا وَلَدًا وَ دُودًا لَا تَفْرُكَ تَأَكُلُ مِمَّا رَاحَ وَلَا تَسْتَلُّ عَمَّا سَرَّحَ.**

در روایت معتبر دیگر از حضرت صادق علیه السلام منقول است که این دعا بخواند: **بِكَلِمَاتِ اللَّهِ اسْتَحْلَلْتُ فَرْجَهَا وَ فِيْ أَمَانَةِ اللَّهِ أَخَذْتُهَا اللَّهُمَّ إِنْ قَضَيْتَ لِيْ فِي رَحِمِهَا شَيْئًا فَاجْعَلْهُ بَارًا تَقِيًّا وَ اجْعَلْهُ مُسْلِمًا سَوِيًّا وَلَا تَجْعَلْ فِيْهِ شَرَكًا لِلشَّيْطَانِ.**

در حدیث دیگر از آن حضرت منقول است که حضرت شریک شدن شیطان را در نطفه آدمی بیان کردند و بسیار عظیم شمردند راوی گفت که چه باید کرد که این واقع نشود فرمود که هرگاه اراده جماع داشته باشی بگو: **بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ بَدِيعُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ اللَّهُمَّ إِنْ قَضَيْتَ مِنِّي فِي هَذِهِ اللَّيْلَةِ خَلِيفَةً فَلَا تَجْعَلْ لِلشَّيْطَانِ فِيْهِ شَرَكًا وَلَا نَصِيْبًا وَلَا حَظًّا وَ اجْعَلْهُ مُؤْمِنًا مَخْلَصًا مُصْقًى مِنَ الشَّيْطَانِ وَ رَجْزُهُ جَلَّ تَنَازُوكُ.**

در حدیث دیگر فرمود که چون خواهد که شیطان شریک نشود بگوید بسم الله و پناه ببرد بخدا از شر شیطان .
از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام منقول است که چون کسی اراده جماع داشته باشد بگوید: **بِسْمِ اللّٰهِ وَ بِاللّٰهِ اللَّهُمَّ جَنِّبْنِي الشَّيْطَانَ وَ جَنِّبِ الشَّيْطَانَ مَا رَزَقْتَنِيْ** پس اگر فرزندی بوجود آید شیطان هرگز به او ضرر نرساند.

از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقول است که چون اراده جماع کنی این دعا بخوان : **اللَّهُمَّ ارْزُقْنِيْ وَلَدًا وَ اجْعَلْهُ تَقِيًّا زَكِيًّا لَيْسَ فِي خَلْقِهِ زِيَادَةٌ وَلَا نُقْصَانٌ وَ اجْعَلْ عَاقِبَتَهُ إِلَى خَيْرٍ.**

فصل ششم : در بیان حق زن و شوهر بر یکدیگر و احکام ایشان

از حضرت امام محمد باقر علیه السلام و امام جعفر صادق علیه السلام منقول است که حق تعالی برای زنان غیرت جایز نداشته است و از برای مردان غیرت فرار داده است زیرا که از برای مردان چهار زن و از متعه و کنیز آنچه خواهد حلال گردانیده است و از برای زن بغیر از یک شوهر حلال نکرده است اگر شوهر دیگر طلب کند یا اراده نماید نزد خدا زناکار است و غیرت و رشک نمیبیرند مگر زنان بد و زنان مؤمنه صاحب رشک نمی باشند.

در حدیث معتبر از حضرت صادق علیه السلام منقول است که فرمود رشک بردن زنان از بسیاری دوستی ایشان است نسبت بشوهران .

از حضرت رسول صلی الله علیه و آله وسلم منقول است که گفتن مرد با زن خود که من ترا دوست میدارم هرگز از دل او بدر نمی رود.

در حدیث صحیح از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقول است که زنی آمد بخدمت حضرت رسول صلی الله علیه و آله وسلم و گفت یا رسول الله چیست حق شوهر بر زن فرمود لازم است که اطاعت شوهر بکند و نافرمانی او نکند و از خانه او بی رخصت او تصدق نکند و روزه سنت بی رخصت او ندارد و هر وقت اراده نزدیکی او کند مضایقه نکند اگر چه بر پشت پالان شتر باشد و از خانه او بی رخصت او بدر نرود و اگر بی رخصت بدر برود ملائکه آسمان و زمین و ملائکه غضب و ملائکه رحمت همه او را لعنت کنند تا بخانه برگردد گفت یا رسول الله حق کی بر مرد از همه کس عظیمتر است فرمود که حق پدر گفت حق کی بر زن

از همه عظیمتر است فرمود که حق شوهر، پرسید که من بر شوهر آنقدر حق ندارم که او بر من دارد؟ فرمود که از صد تا یکی که آنزن گفت که قسم میخورم به آن خدائیکه ترا بحقیقت فرستاده است که هرگز شوهر نکنم.

در حدیث دیگر منقول است که زنی بخدمت حضرت رسول صلی الله علیه و آله وسلم آمد و سؤال کرد از حق شوهر بر زن چیست فرمود که زیاده از آن است که توان گفت پس فرمود که از جمله حقها آن است که روزه سنت بی رخصت او ندارد و از خانه بی رخصت او بیرون نرود و بنیکوترین بوهای خوش خود را خوشبو کند و نیکوترین جامه های خود را بپوشد و بهترین زینتها خود را بپاراید و هر بامداد و شام خود را بر او عرضه کند که اگر اراده جماع داشته باشد ابا نکند.

در حدیث دیگر فرمود که هیچ چیز بی رخصت او بکسی ندهد و اگر بده گناهی برای زنست و ثوابش برای شوهر و هیچ شب خوابد که شوهر از او خشمناک باشد زن گفت هر چند شوهر بر او ظلم کرده باشد؟ فرمود که بلی.

حضرت صادق علیه السلام فرمود که هر زنیکه شب بسر آورد و شوهر از او آزرده باشد نمازش مقبول نباشد تا شوهر از او راضی باشد و هر زنی که بوی خوش برای غیر شوهر بکند نمازش مقبول نیست تا آن بوی خوش را از خود بشوید.

فرمود سه کسند که هیچ عمل ایشان به آسمان بالا نمیرود: غلام گریخته و زنی که شوهرش از او راضی نباشد و کسی که جامه خود را از روی تکبر بلند آویخته باشد.

در احادیث معتبره وارد شده است که جهاد مردان آنست که جان و مال خود را در راه خدا صرف کنند تا کشته شوند و جهاد زنان آنست که بر آزار شوهران و غیرت آوردن ایشان صبر کنند.

حضرت رسول صلی الله علیه و آله وسلم فرمود که اگر امر می کردم که کسی برای غیر خدا سجده کند هر آینه می گفتم که زنان برای شوهران سجده کنند و فرمود که زن نماز خود را طول ندهد برای آنکه منع کند شوهر را از آنچه از وی خواهد و فرمود که هر زنی که شوهر او را برای مجامعت بطلبد و او تأخیر کند تا شوهر بخواب رود پیوسته ملائکه او را لعنت کنند تا شوهر بیدار شود.

در حدیث صحیح منقول است که زن از مال خود هم چیزی بیرخصت شوهر نمیتواند داد مگر حج یا زکوة یا نیکی به پدر و مادر یا صله و احسان بخویشان.

در حدیث صحیح از حضرت صادق علیه السلام منقول است که هر زنیکه بشوهرش بگوید که من هرگز از تو نیکی ندیده ام ثواب عملهایش همه بر طرف میشود.

در احادیث معتبره بسیار وارد شده است که حق زن بر مرد آن است که او را سیر کند و بدنش را بپوشاند و اگر بدی کند بر او بخشد و عفو کند.

در حدیث دیگر منقول است که رو ترش نکند نزد او و یکروز نه یکروز روغن برای مالیدن به او بدهد و هر سه روز یکمرتبه گوشت برای او بیاورد و رنگ مانند حنا و وسمه هر شش ماه یکبار به او بدهد و در هر سال چهار جامه اش بدهد دو از برای زمستان دواز برای تابستان و باید که خانه اش را خالی نگذارد از روغن برای مالیدن سر و از سرکه و زیت و روزی یکمن کهنه قوت به او بدهد و میوه ها که همه کس خورند به او بخوراند و در عیدها زیاده از اوقات دیگر خوردنی برای او بگیرد.

از حضرت صادق منقول است که بترسید از خدا در حق دو ضعیف: یتیمان و زنان.

حضرت رسول صلی الله علیه و آله وسلم فرمود که بهترین شما آنکسی است که با زنان بهتر سلوک کند و فرمود که عیال مرد اسیران اویند و محبوبترین بندگان نزد خدا کسی است که احسان باسیران خود بیشتر بکند.

حضرت صادق فرمود که موجب هلاک صاحب مروتست که در شهری که زنش در آن شهر باشد شب در خانه دیگر بخوابد و نزد او نیاید.

حضرت امیر المؤمنین وصیت فرمود بحضرت امام حسن علیه السلام که زینهار مشورت با زنان مکن، راءى ایشان ضعیف و عزم ایشان سست است و ایشانرا پیوسته در پرده بدار و بیرون مفرست و تا توانی چنان کن که بغیر از تو مردی را نشناسند و بایشان خدمتی بغیر آنچه متعلق بخودشان دارد مگذار که این از برای حال ایشان و خوشنودی ایشان حسن و جمال ایشان بهتر است زیرا که زن گلی است خدمتکار نیست و همچنین خودش را گرامی دار و سخنش را در حق دیگران قبول مکن و خود را بسیار بدست او مده.

در حدیث معتبر از حضرت رسول صلی الله علیه و آله وسلم منقول است که زنانرا در غره و بالاخانه جا مدهید و چیزی نوشتن بایشان میاموزید و سوره یوسف را تعلیم ایشان مکنید و چرخ رشتن بیاد ایشان بدهید و سوره نور را بایشان تعلیم کنید.

حضرت رسول صلی الله علیه و آله وسلم نهی فرمود از آنکه زنانرا برزین سوار کنند و فرمود که در نیکی اطاعت زنان مکنید تا آنکه بطمع نیفتد در امر کردن شما ببدیها بخدا پناه برید از بدان ایشان و از نیکانشان در حذر باشید.

حضرت امام محمد باقر فرمود که رازی بایشان مگوئید و در باره خویشان شما آنچه گویند اطاعت نکنید. حضرت امیرالمؤمنین فرمود که مردیکه کارهای او را زنی تدبیر کند ملعونست. حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم چون اراده جنگ داشتند با زنان خود مشورت میکردند و آنچه ایشان می گفتند خلاف آن میکردند.

حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم فرمود که هر که اطاعت زن خود بکند خدا او را سرنگون در جهنم اندازد گفتند یا رسول الله این اطاعت کدام است؟ فرمود که از او رخصت طلبد که برای سیر بحمامها و عروسیها و عیدها و عزاها برود و او رخصت بدهد و جامه های نازک از او طلبد که در بیرون بپوشد و برای او بگیرد.

در حدیث دیگر فرمود که مثل چنین مثل استخوان کج پهلوست اگر او را بحال خود می گذاری منتفع میشوی و اگر میخواهی که راست کنی میشکند پس صبر کن بر ناخوشیهای ایشان و بدانکه از جمله حقوق زن بر مرد آن است که هر چهار ماه یکمرتبه با او جماع کند اگر حاضر باشد و عذری نداشته باشد و این واجبست و اگر چند زن داشته باشد و پیش یکزن یکشب بخوابد واجب است که پیش آنهای دیگر هر یک، یک شب بخوابد و جمعی را اعتقاد آن است که مطلقا واجبست که پیش هر زنی هر چهار شب یکشب بخوابد خواه یکزن داشته باشد و خواه زیاده و این احوط است و در کنیز و متعه اینها واجب نیست اما بهتر آنست که کنیزی که داشته باشد یا خود دفع شهوت او بکند یا او را بشوهر دهد و در بعضی اخبار وارد شده است که اگر نکنند و آنها زنا کنند گناهش بر اوست و مشهور میان علماء آنست که اگر کسی زنی داشته باشد و زن دیگر بخواهد اگر باکره است تا هفت شب مخصوص اوست و اگر غیر باکره است تاسه روز.

فصل هفتم : در بیان دعا های طلب فرزند و فضیلت آن

از حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم منقول است فرزند صالح گلیست از گلهای بهشت و فرمود که از سعادت آدمی فرزند صالح است و فرمود که فرزند بسیار بهم رسانید که من بیسیاری شما در قیامت مباحثات خواهم کرد.

حضرت امیرالمؤمنین فرمود بیماری ای که بفرزند برسد کفاره پدر و مادر او است. در حدیث صحیح منقول است که روزی جبرئیل نازل شد و حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم فرمود دو طفل ما آزار داشتند و بگریه ایشان متاعذی شدیم جبرئیل گفت که یا محمد حق تعالی برای فرزندان شما شیعه چند برانگیزد که چون اطفان ایشان گریه کنند تا هفت سال گریه ایشان لا اله الا الله باشد و چون هفت سال بگذرد گریه ایشان طلب آموزش باشد برای پدر و مادر پس چون بحد بلوغ برسند پدر و مادر در ثواب ایشان شریک باشند و در گناهشان شریک نباشند.

از حضرت رسول منقول است که زن از روزیکه حامله میشود تا وضع حملش میشود تا فرزند را از شیر باز میگیرد مثل ثواب کسی دارد که در سر حد کافران مرابطه نماید و دفع ایشان از مسلمانان کند و اگر در این مابین بمیرد ثواب شهیدان را دارد.

در حدیث صحیح از حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم منقول است که عیسی بقبری گذشت که صاحبش را عذاب میکردند پس در سال دیگر بهمان قبر گذشت صاحبش را عذاب نمیکردند، از آنحال سؤال کرد از پروردگار خود وحی به او رسید که در این سال فرزند شایسته از او بحد بلوغ رسید و راهی را اصلاح کرد و یتیمی را جا داد باین سبب او را بکرده فرزندش آمرزیدم پس حضرت فرمود میراثی که از برای خدا از بنده میماند فرزند نیست که بعد از او عبادت خدا کند.

در روایت دیگر منقول است که کسیکه بی فرزند بمیرد گویا هرگز در میان مردم نبوده است و کسیکه بمیرد فرزندی از او بماند گویا نمرده است.

در حدیث معتبر از حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم منقول است که حق تعالی بر دختران مهر به آنتر است از پسران و هر مردیکه منادی برساند بزنی که با او خویشی داشته باشد و محرم او باشد خدا او را در قیامت شاد گرداند و حضرت صادق علیه السلام فرمود که دختران حسناتند و پسران نعمتند و خدا بر حسنه ثواب میدهد و از نعمت سؤال میکند.

آن حضرت یکی از اصحاب خود را فرمود که شنیده ام دختری بهمرسانیده و نمیخواهی او را چه ضرر دارد بتو؟ گلی است بو میکنی او را روزیش برخداست و حضرت رسول پدر دختران بود.

در حدیث دیگر فرمود که حضرت ابراهیم از پروردگار خود که سؤال کرد دختری او را روزی کند که بعد از مرگ بر او گریه کند فرمود که هر که آرزوی مرگ دختران کند و بمیرند ثواب نداشته باشد و در قیامت نزد خدا عاصی باشد.

در حدیث دیگر منقول است که شخصی نزد حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم نشسته بود خبر به او رسید که دختر برای او متولد شده است رنگش متغیر شد حضرت فرمود که زمین او را بر میدارد و آسمان بر او

سایه میافکند و خدا روزیش میدهد و گلیست او را می بوئی پس روبه اصحاب خود کردند و فرمودند که هر که یک دختر دارد بارش گرانست و هر که دو دختر دارد بخدا سوگند که بفریاد او برسید و کسی که سه دختر داشته باشد جهاد و سایر آزارها را از او بردارید و کسیکه چهار دختر داشته باشد ای بندگان خدا او را یاری کنید ای بندگان خدایه او قرض بدهید ای بندگان خدا به او رحم کنید.

در حدیث صحیح دیگر از آن حضرت منقول است که هر که سه دختر یا سه خواهر را نفقه دهد او را بهشت واجب میشود بعد از آن فرمود که هر که دو تا یا یکی را هم نفقه دهد بهشت او را واجب شود.

از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام منقول است که هرگاه کسی را فرزند دیر بهمرسد این دعا را بخواند: **اللَّهُمَّ لَا تُذَرْنِي فَرْدًا وَأَنْتَ خَيْرُ الْوَارِثِينَ وَحَسْبُ قَيْصُرٍ شَكْرِي عَنْ تَفَكُّرِي بَلْ هَبْ لِي عَاقِبَةً صِدْقَ دُكُورٍ وَأَنَا أَنَسُ بِهِم مِّنَ الْوَحْدَةِ وَأَسْكُنُ إِلَيْهِم مِّنَ الْوَحْدَةِ وَأَشْكُرُكَ عِنْدَ ثَمَامِ النِّعْمَةِ يَا وَهَّابُ يَا عَظِيمُ يَا مُعْظَمُ ثُمَّ أَعْطِنِي فِي كُلِّ عَاقِبَةٍ شُكْرًا حَتَّى تُبَلِّغَنِي مِنْهَا رِضْوَانَكَ فِي صِدْقِ الْحَدِيثِ وَأَدَاءِ أَلَا مَانَةً وَوَفَاءِ بِالْعَهْدِ.**

در حدیث حسن دیگر فرمود که برای طلب فرزند در سجده این دوا بیه را بخواند **رَبِّ هَبْ لِي مِنْ لَدُنْكَ دُرِّيَّةً طَيِّبَةً إِنَّكَ سَمِيعُ الدُّعَاءِ رَبِّ لَا تُذَرْنِي فَرْدًا وَأَنْتَ خَيْرُ الْوَارِثِينَ.**

و در روایت دیگر فرمود که هر که خواهد زنش حامله شود بعد از نماز جمعه دو رکعت نماز بکند و رکوع و سجود را طول بدهد پس بگوید: **اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِمَسْأَلِكَ بِهِ زَكَرِيَّا رَبِّ لَا تُذَرْنِي فَرْدًا وَأَنْتَ خَيْرُ الْوَارِثِينَ اللَّهُمَّ هَبْ لِي مِنْ لَدُنْكَ دُرِّيَّةً طَيِّبَةً إِنَّكَ سَمِيعُ الدُّعَاءِ اللَّهُمَّ بِاسْمِكَ اسْتَخْلُثُهَا وَفِي أَمَانَتِكَ أَخَذْتُهَا فَإِنْ قَضَيْتَ فِي رَحِمِهَا وَلَدًا فَأَجْعَلْهُ غُلَامًا مُبَارَكًا زَكِيًّا وَلَا تَجْعَلْ لِلشَّيْطَانِ فِيهِ شَرَكًا وَلَا نَصِيبًا.**

در روایت دیگر منقول است که ابرش کلبی بحضرت امام محمد باقر علیه السلام عرض کرد که مرا فرزند نمیشود فرمود که در هر روز یا هر شب صد مرتبه استغفار کن و بهتر آن است که **أَسْتَغْفِرُ اللَّهَ رَبِّي وَأَتُوبُ إِلَيْهِ** بگوید. در حدیث دیگر از آن حضرت منقول است که هر صبح و شام هفتاد نوبت **سُبْحَانَ اللَّهِ** پس ده نوبت **أَسْتَغْفِرُ اللَّهَ رَبِّي وَأَتُوبُ إِلَيْهِ** پس ده نوبت **سُبْحَانَ اللَّهِ رَبِّي وَأَتُوبُ إِلَيْهِ** بگوید راوی میگوید که جمع کثیر باین عمل مداومت کردند و فرزندان بسیار بهم رسانیدند و در هر یک از این ها بگفتن **أَسْتَغْفِرُ اللَّهَ** تنها اکتفا میتوان کرد. در روایت دیگر از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام منقول است که از برای فرزند در هر سحر صد مرتبه استغفار بکن و اگر شبی فراموش کنی در وقت دیگر قضا کن و شخص دیگر به آن حضرت شکایت کرد که مرا فرزند نمیشود فرمود که چون اراده جماع کنی بگو **اللَّهُمَّ إِنِّي رَزَقْتَنِي ذَكَرًا سَمِيئَهُ مُحَمَّدًا.** در حدیث دیگر منقول است شخصی بخدمت امام رضا علیه السلام شکایت کرد که همیشه بیمارم و مرا فرزند نمیشود فرمود که در خانه خود صدا باذان گفتن بلند کن چنان کرد بدنش صحیح شد و فرزندان بسیار بهمرسانید. در حدیث دیگر از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام منقول است که شخصی شکایت کرد که مرا فرزند نمیشود حضرت فرمود که چون خواهی که به نزد زن خود بروی این سه آیه را بخوان انشاء الله خدا ترا فرزندی روزی میکند: **وَذَا النُّونِ إِذْ ذُهِبَ مُغَاضِبًا فَظَنَّ أَنْ لَنْ نَقْدِرَ عَلَيْهِ فَنَادَى فِي الظُّلُمَاتِ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِينَ فَاسْتَجَبْنَا لَهُ وَنَجَّيْنَاهُ مِنَ الْغَمِّ وَكَذَلِكَ نُنْجِي الْمُؤْمِنِينَ وَزَكَرِيَّا إِذْ نَادَى رَبَّهُ رَبِّ لَا تَذَرْنِي فَرْدًا وَأَنْتَ خَيْرُ الْوَارِثِينَ.** در حدیث دیگر فرمود که هر که را فرزند نشود نیت کند که اگر مرا فرزند بشود علی نام خواهم کرد و اگر چنین کند خدا او را پسری روزی کند. از حضرت امام زین العابدین علیه السلام منقول است که هر که این دعا را بسیار بخواند هر چه خواهد از مال و فرزند و خیر دنیا و آخرت خدا به او عطا فرماید: **رَبِّ لَا تُذَرْنِي فَرْدًا وَأَنْتَ خَيْرُ الْوَارِثِينَ وَأَجْعَلْ لِي مِنْ لَدُنْكَ وَلِيًّا يَرْثُنِي فِي حَيَاتِي وَيَسْتَعْفِرْ لِي بَعْدَ مَوْتِي وَأَجْعَلْ خَلْقًا سَوِيًّا وَلَا تَجْعَلْ لِلشَّيْطَانِ فِيهِ نَصِيبًا اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْتَغْفِرُكَ وَأَتُوبُ إِلَيْكَ إِنَّكَ أَنْتَ الْعَفُورُ الرَّحِيمُ** و از برای فرزند هفتاد مرتبه این دعا بخواند. از حضرت صادق علیه السلام منقول است که هرگاه زنی را حملی باشد و چهار ماه بر او بگذرد روی او را بقبله کن و آیه الکرسی بخوان و دست بر پهلوی او بزن و بگو **اللَّهُمَّ إِنِّي قَدْ سَمَيْتُهُ مُحَمَّدًا** یعنی خدایا من او را محمد نام کردم چون چنین کند خدا آن فرزند را پسر گرداند پس اگر او را محمد نام کند مبارک باشد و اگر نام نکند خدا اگر خواهد به او بخشد. در چند حدیث معتبر وارد شده است که هر که زن او حملی داشته باشد و عزم کند که او را محمد یا علی نام کند او پسر شود. در حدیث دیگر آن است که او را علی نام کن که عمرش درازتر باشد. در کتاب طب الاثمه روایت کرده است که شخصی بخدمت حضرت امام محمد باقر علیه السلام شکایت کرد کمی فرزند را آن حضرت فرمود سه روز بعد از نماز صبح و نماز خفتن هفتاد مرتبه **سُبْحَانَ اللَّهِ** و هفتاد مرتبه **أَسْتَغْفِرُ اللَّهَ** بگو و بعد از آن این آیه را بخوان **إِسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ إِنَّهُ كَانَ غَفَّارًا يُرْسِلُ السَّمَاءَ عَلَيْكُمْ مِدْرَارًا وَ يُمِذُّكُمْ بِأَمْوَالٍ وَبَنِينَ وَ يُجْعَلُ لَكُمْ جَنَّاتٍ وَ يُجْعَلُ لَكُمْ أَنْهَارٌ** پس در شب سیم با زن خود جماع کن که خدا پسریکه خلقتش درست باشد بتو عطا میفرماید. در کتاب نوادر الحکمه روایت کرده است که شخصی بنزد حضرت امام جعفر صادق علیه السلام آمد و گفت یابن رسول الله هشت دختر بهم رسانیده ام و روی پسری ندیده ام حضرت فرمود وقتیکه در میان پای زن بنشیننی دست راست خود را بر جانب راست ناف زن بگذار و سوره انا انزلناه را هفت نوبت بخوان و بعد از آن جماع کن و چون اثر حمل ظاهر شود پس در شبها دست بر جانب راست ناف زن بگذار و

هفت مرتبه سوره انا انزلناه را بخوان آن مرد گفت که چنین کردم و هفت پسر پی هم خدا بمن روزی کرد. از حضرت امام حسن منقول است که هر که فرزند خواهد باید که استغفار بسیار گوید.

فصل هشتم : در احکام ایام حمل و آداب روز ولادت و نام نهادن طفل

از حضرت صادق علیه السلام منقول است که زن حامله به بخورد تا فرزندش خوشبوتر و رنگ فرزند صاف تر باشد.

بسنده معتبر منقول است که حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم فرمود که اول چیزیکه زن زائیده بخورد باید که رطب باشد چنانچه حقیقتاً بحضرت مریم فرمود که بعد از زائیدن حضرت عیسی رطب بخورد گفتند که اگر وقت رطب نباشد چه کند؟ فرمود که نه دانه خرما از خرماهای مدینه بخورد و اگر نباشد نه دانه از خرماهاییکه باشد بخورد بدرستی که حق تعالی میفرماید که بعزت و جلا خودم سوگند که هر زنی تازه زائیده که رطب بخورد فرزند او را بردبار گردانم .

در حدیث معتبر از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام منقول است که زن را بعد از ولادت فرزند خرما ی برنی بخوارید تا آنکه فرزند زیرک و بردبار شود.

در حدیث دیگر از حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم منقول است که بزنان حامله بخورانید کندر بدرستی که طفل در شکم مادر کندر غذای او شود دلش محکم و عقلش زیاد میشود و اگر پسر باشد شجاع میشود و اگر دختر باشد سریش بزرگ و بسبب این نزد شوهر عزیز میباشد.

در حدیث معتبر منقول است که حضرت علی بن الحسین صلوات الله علیه چون وقت ولادت زن میشد میفرمود که زن را خانه بیرون کنید که اول مرتبه نظر زن بر عورت طفل نیفتد.

منقول است که چون به آن حضرت بشارت فرزند میدادند نمیپرسید که پسر است یا دختر بلکه اول میپرسید که خلقتش درست است ؟ پس اگر میگفتند که درست است و عیبی در خلقتش نیست میفرمود الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَمْ يَخْلُقْ مِثْلِي شَيْئًا مَشُوهًا یعنی سپاس خداوند را که از من نیافرید فرزندی را که قبیح و معیوب باشد.

از حضرت صادق علیه السلام منقول است که چون فرزند متولد شود بقدر عدسی از جاوشیر بگیر و در آب حل کن و دو قطره در بینی راست طفل و یکقطره در بینی چپش بریز و در گوش راستش اذان بگو و در گوش چپش اقامه بگو پیش از آنکه نافش را ببرند که اگر چنین کنی هرگز ترس به او نرسد و ام الصبیان او راضی ترسند.

در حدیث دیگر فرمود که قابله با دیگری را بگوئید که اقامه در گوش راستش بگویند که هرگز ضرر جنیان به او نرسد و دیوانه نشود.

حضرت امام محمد باقر علیه السلام فرمود که کام طفل را به آب فرات بردارید و اقامه در گوشش بگوئید. در روایت دیگر وارد شده است که کامش را به آب فرات و تربت امام حسین علیه السلام بردارید و اگر آب فرات نباشد به آب باران بردارید.

از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام منقول است که کام فرزندان خود را بخرا بردارید که حضرت پیغمبر صلی الله علیه وآله وسلم چنین کرد با امام حسن و امام حسن صلوات الله علیهما و حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم فرمود که هر که فرزندی از او متولد شود باید که اذان در گوش راست او و اقامه در گوش چپ او بگوید که نگاهدارنده او است از شر شیطان .

از حدیث ولادت حسنین صلوات الله علیهما ظاهر میشود که مکروه است طفل را در ابتدای ولادت در جامه زرد پیچیدن و سنتست که در جامه سفید پیچند.

از حضرت صادق علیه السلام منقول است که کام طفل خود را بتربت حضرت امام حسین علیه السلام بردارید که امام میدهد او را از دردها و بلاها.

از حضرت صادق علیه السلام منقول است که شخصی را تهنیت فرمود برای پسری که خدا به او عطا کرده بود و گفت رَزَقَكَ اللَّهُ شُكْرًا وَبَارَكَ لَكَ فِي الْمَوْهُوبِ وَبَلَغَ بِهِ أَشَدَّهُ وَرَزَقَكَ بِهِ عِزًّا یعنی خدا روزی کند ترا شکر آن خداوندی که فرزند را بتو بخشیده است و برکت دهد برای تو در آنچه بتو بخشیده است و او را بنهایت قوت برساند و روزی کند تو را نیکی او یعنی بتو نیکوکار باشد و نزدیک باین عبارات .

بسنده بسیار از حضرت امام حسن علیه السلام منقول است که ابن ادریس علیه الرحمة در کتاب سرائر از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده است هر گاه بر زن دشوار شود درد زائیدن بنویسد از برای او در پوست این آیات را و بر پستان بران راستش و چون وضع حمل بشود باز کن آیات این است:

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ كَأَنَّهُمْ يَوْمَ يَرَوْنَ مَا يُوعَدُونَ لَمْ يَلْبَتُوا إِلَّا سَاعَةً مِنْ نَهَارٍ كَأَنَّهُمْ يَوْمَ يَرَوْنَهَا لَمْ يَلْبَتُوا إِلَّا عَشِيَةً أَوْ صُحَاها إِذْ قَالَتْ امْرَأَةُ عِمْرَانَ رَبِّ إِنِّي نَذَرْتُ لَكَ مَا فِي بَطْنِي مُحَرَّرًا.

مؤلف کتاب طب الاثمه روایت کرده است که شخصی بخدمت حضرت امام محمد باقر علیه السلام آمد و گفت زن من از درد زائیدن مشرف بر مردن شده است حضرت فرمود که برو این آیه را بر او بخوان: فَأَعْجَاهَا

الْمَخَاضُ إِلَى جِذْعِ النَّخْلَةِ قَالَتْ يَا بَيْتَنِي مِتُّ قَبْلَ هَذَا وَكُنْتُ نَسِيًّا مَّسِيًّا فَنَادِيهَا مِنْ تَحْتِهَا أَلَا تَحْزَنِي قَدْ جَعَلَ رَبُّكِ تَحْتَكِ سَرِيًّا وَهَزَّتْ يَدَاكَ جِذْعُ النَّخْلَةِ تُسَاقِطُ عَلَيْكَ رُطْبًا غَنِيًّا يَسْ بِهَ أَوَازِ بَلَدٍ بَغَوِ وَاللَّهِ أَخْرَجَكُمْ مِنْ بُطُونِ أُمَّهَاتِكُمْ لَا تَعْلَمُونَ شَيْئًا وَجَعَلَ لَكُمُ السَّمْعَ وَالْأَبْصَارَ وَالْأَفْئِدَةَ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ كَذَلِكَ أَخْرَجَ إِلَيْهَا الطَّلُقَ أَخْرَجَ بِإِذْنِ اللَّهِ چُونِ بخوانی در ساعتِ نجاتِ مِیَیادِ بَیاریِ خِدا.

بسند دیگر از آن حضرت روایت کرده است که برای دشواری زائیدن این آیات را در ظرف پاکیزه به مشک و زعفران بنویسند و به آب چاه بشویند و بخورد آنزن بدهند و برشکم و فرجش بپاشند کاءَنَّهُمْ یَوْمَ یَرَوْنَهَا لَمْ یَلْبَثُوا إِلَّا عَشِیَّةً أَوْ ضُحَاهَا کاءَنَّهُمْ یَوْمَ یَرَوْنَ مَیوَعْدُونَ لَمْ یَلْبَثُوا إِلَّا سَاعَةً مِنْ نَهَارٍ فَهَلْ یَهْلِكُ إِلَّا الْقَوْمُ الْفَاسِقُونَ لَقَدْ كَانَ فِي قَصَصِهِمْ عِبْرَةٌ لِأُولَى الْأَلْبَابِ أَبَ مَا كَانَ حَدِیثًا یَفْتَرِی وَلَکِنْ تَصْدِیقَ الَّذِی بَیْنَ یَدَیْهِ وَ تَفْصِیلَ کُلِّ شَیْءٍ وَ هُذِی وَ رَحْمَةً لِقَوْمٍ یُؤْمِنُونَ.

بسند دیگر از حضرت صادق روایت کرده است که این آیات را از برای حامله در کاغذی بنویسد و در وقتیکه داخل شو در ماهیکه در آنماه وضع حمل او میشود و چیزی بر آن به پیچند اما گره نزنند و بر کمر آنزن ببندند چون چنین کنند درد و آزار زائیدن به او نرسد و بعد از زائیدن بزودی بگشایند و یک ساعت به او نگذارند آیات اینست: **أَوَلَمْ یَرِ الْذِیْنَ کَفَرُوا أَنْ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ کَانَتَا رَتْقًا فَفَتَقْنَاهُمَا وَ جَعَلْنَا مِنَ الْمَآءِ کُلَّ شَیْءٍ حَیٍّ أَفَلَا یُؤْمِنُونَ** وَ آیةٌ لَهُمُ اللَّیْلُ تَسْلُخُ مِنْهُ النَّهَارُ فَإِذَا هُمُ مُطْمَئِنُونَ وَ الشَّمْسُ تَجْرِ لِمُسْتَقَرٍّ لَهَا تَقْدِیرُ الْعَزِیزِ الْعَلِیمِ وَ الْقَمَرُ قَدَرْنَاهُ مَنَازِلَ حَتَّىٰ عَادَ کَالْعُرْجُونِ الْقَدِیمِ لَا الشَّمْسُ بِنَبْغِی لَهَا أَنْ تُدْرِكَ الْقَمَرَ وَلَا اللَّیْلُ سَابِقُ النَّهَارِ وَ کُلٌّ فِی فَلْکٍ یَسْبَحُونَ وَ آیةٌ لَهُمْ أَنَّا حَمَلْنَا ذُرِیَّتَهُمْ فِی الْفَلْکِ الْمَشْحُونِ وَ خَلَقْنَا لَهُمْ مِنْ مِثْلِهِ مَا یَرْبُونَ وَ إِنْ نَشَاءُ نَعْرِفُهُمْ فَلَا صَرِیخَ لَهُمْ وَلَا هُمْ یَنْفَعُونَ إِلَّا رَحْمَةً مِنَّا وَ مَتَاعًا إِلَىٰ حَیْنٍ وَ نَفْخُ فِی الصُّورِ فَإِذَا هُمُ مِنَ الْأَجْدَاثِ إِلَىٰ رَبِّهِمْ یُسَلُّونَ وَ دَرِیشت کاغذِ اینِ آیاتِ را بنویسد کاءَنَّهُمْ یَوْمَ یَرَوْنَ مَیوَعْدُونَ لَمْ یَلْبَثُوا إِلَّا سَاعَةً مِنْ نَهَارٍ فَهَلْ یَهْلِكُ إِلَّا الْقَوْمُ الْفَاسِقُونَ کاءَنَّهُمْ یَوْمَ یَرَوْنَهَا لَمْ یَلْبَثُوا إِلَّا عَشِیَّةً أَوْ ضُحَاهَا.

از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقول است که راست ترین نامها نامی است که دلالت بر بندگی خدا کند مثل عبدالله و بهترین نامها نام پیغمبران است .

از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام منقول است که فرزند را در شکم مادر نام بگذارید و اگر نام نگذاری سقط میشود و در قیامت با پدر خود گوید که چرا مرا نام نگذاشتی و رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم محسن فرزند حضرت فاطمه را در شکم نام گذاشت و محسن آن فرزند است که بعد از حضرت رسول هنوز در شکم بود که عمر علیه العنة او را شهید کرد.

از حضرت امام موسی علیه السلام منقول است که اول نیکی که پدر با فرزند خود میکند آنست که او را نام نیکی بگذارد.

حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم فرمود که هر که چهار فرزند از برای او بوجود آید و هیچیک را بنام من مسمی نسازد مرا جفا کرده است .

در حدیث دیگر از امام موسی علیه السلام منقول است که فقر و بینوائی داخل خانه نمیشود که در آنخانه نام محمد یا احمد یا علی یا حسن یا حسین یا جعفر یا طالب یا عبدالله یا فاطمه بوده باشد .

در حدیث معتبر منقول است که شخصی بخدمت حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم آمد و گفت : مرا پسری به هم رسیده است ، چه نام کنم ؟ او را فرمود که نام کن او را بهترین نامها نزد من که آن حمزه است . از جابر منقول است که گفت با حضرت امام محمد باقر علیه السلام بخانه شخصی رفتم ، طفلی بیرون آمد حضرت از او پرسید که چه نام داری ؟ گفت محمد پرسیدند که چه کنیت داری ؟ گفت ابوعلی حضرت فرمود خود را از شیطان در حظیره محکمی در آورده بدرستی که هرگاه شیطان میشنود که کسی او را آواز می کنند یا محمد یا علی آب میشود تا آنکه بشنود که کسی را آواز میکنند بنام یکی از دشمنان ما شاد میشود و فخر می کند.

در حدیث دیگر منقول است که شخصی بحضرت صادق علیه السلام گفت که خدا بمن پسری داده است فرمود که مبارک باشد چه نام کرده او را ؟ گفت محمد حضرت سر را بجانب زمین فرمود آوردند و مکرر است محمد را می گفتند تا آنکه نزدیک شد که روی ایشان بزمین برسد پس فرمودند که جان خودم و فرزندانم و زنانم و پدر و مادرم و جمیع اهل زمین فدای حضرت رسول الله علیه وآله وسلم باد چون او را چنین نام مبارکی کرده او را دشنام مده و او را مز و بد به او مرسان و بدانکه هیچ خانه نیست که در آن اسم محمد باشد مگر آنکه هر روز آنخانه را مقدس و مطهر میگردانند.

در چندین حدیث وارد شده است که حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم نهی فرمود از نام گذاشتن باسم حکم و حکیم و خالد و مالک و فرمود که دشمن ترین نامها نزد خدا حارث و مالک و خالد است و نهی فرمود از چهار کنیت ابو عیسی و ابوالحکم و ابومالک و ابوالقاسم در وقتی نام محمد باشد که نام و کنیت هر دو موافق حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم نباشد.

در حدیث وارد شده است که یاسین نام نکند که مخصوص حضرت پیغمبر است .

از حضرت رسول منقول است که هر گروهی که جمع شوند برای مشورت و در میان ایشان کسی باشد که نامش محمد باشد یا حامد یا محمود یا احمد البته آنچه خیر است راء ایشان بر آن قرار میگیرد. فرمود فرزندی را که محمد نام کنید او را گرامی دارید و جا از برای او در مجلس بگشائید و روبسوی او ترش مکنید و فرمود که هر اهل بیتی که در میان ایشان نام پیغمبری باشد البته حق تعالی هر روز صبح و پسین ملکی میفرستد که دعا کند برایشان بقدر و پاکی .

در فقه الرضا علیه السلام مذکور است که نام را در روز هفتم تعیین بکنید و بدانکه از جمله اعمالیکه در وقت ولادت سنت مؤکد است غسل دادن طفل است و بعضی واجب میدانند و احوط آنست که نیت کند که غسل میدهم این طفل را از برای رضای خدا و سرش اول بشوید و بعد از آن جانب راستش را وبعد از آن جانب چپش را.

فصل نهم : در عقیقه کردن و سر تراشیدن و آداب هر یک

بدانکه عقیقه فرزند سنت مؤکد است بر کسیکه قادر بر آن باشد و بعضی از علماء واجب میدانند و بهتر آن است که در روز هفتم واقع شود و اگر تأخیر کند تا بلوغ طفل بر پدر سنت است و بعد از بلوغ تا آخر عمر بر خودش سنت است .

در احادیث معتبره بسیار وارد شده است که عقیقه واجب است بر کسیکه او فرزندی بهم رساند. در احادیث بسیار منقول است که فرزند در گرو عقیقه است یعنی اگر نکنند او در معرض مردن و انواع بلاها است .

از حضرت صادق علیه السلام منقول است که عقیقه لازم است بر کسیکه غنی باشد و کسیکه فقیر باشد بعد از آنکه بهمرساند بکند و اگر بهم نرساند بر او چیزی نیست او اگر عقیقه برای او نکنند تا وقتیکه قریه آنی برای او بکنند از عقیقه مجزیست .

در حدیث دیگر منقول است که از آن حضرت پرسیدند که ما طلب کردیم گوسفندی برای عقیقه و بدست نیامد چه میفرمائید تصدق کنیم قیمتش را؟ فرمود که نه طلب کنید تا بیابید که خدا دوست میدارد خورائید طعام و ریختن خون را.

در حدیث دیگر پرسیدند که فرزندی که در روز هفتم بمیرد عقیقه اش میباید کرد فرمود که اگر پیش از ظهر بمیرد عقیقه ندارد و اگر بعد از ظهر بمیرد عقیقه بکنند.

در حدیث معتبر از عمر بن یزید منقول است که بخدمت آن حضرت عرضکرد که نمیدانم که پدرم برای من عقیقه کرده است یا نه فرمود که عقیقه بکن ، پس او در پیری خود را عقیقه کرد.

در حدیث حسن از آن حضرت منقول است که فرزند را در روز هفتم نام می گذارند و عقیقه میکنند و سر می تراشیدند و موی سرش را به آنقره میکشند و آن نقره را تصدق میکنند و پا و ران عقیقه را برای قابله که مدد کرده است در زائیدن میفرستند و باقی را بخورد مردم میدهند و تصدق میکنند.

در حدیث موثق دیگر فرمود که هرگاه پسری با دختری برای تو متولد شود عقیقه میکنی در روز هفتم گوسفند یا شتری و نام بگذار و سرش را بتراش در روز هفتم و بوزن موی سرش طلا و نقره تصدق کن .

در حدیث دیگر وارد شده است که ربع گوسفند را بقباله میدهند و اگر بی قابله زائیده باشد آن را بمادر میدهند که بهرکه خواهد بدهد اقلاً بخورد ده کس از مسلمانان بدهد و هر چند زیاده باشد بهتر است و خود از گوشت عقیقه نمیخورد و اگر قابله زن یهودیه باشد قمیت ربع گوسفند به او میدهند.

در روایت دیگر وارد شده است که بقباله ثلث گوسفند میدهند. مشهور میان علما آن است که عقیقه یا شتر یا گوسفند یا بز میباشند.

از حضرت امام رضا علیه السلام منقول است که حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم در روز ولادت اذان در گوش حسنین صلوات الله علیهما گفتند و حضرت فاطمه در روز هفتم از ایشان عقیقه کردند و بقباله پای گوسفند را دادند با یک اشرفی و باید که اگر شتر باشد پنج ساله یا در شش یا بیشتر و اگر بز باشد یک ساله یا در دو باشد یا بیشتر و اگر گوسفند باشد اقلاً ششماه یا در هفت باشد و اگر هفت ماه تمام باشد بهتر است و میباید که خصیه اش را نکشیده باشند و بهتر آنست که نمالیده باشند و مغز شاخش نشکسته باشد و گوشش نبریده باشد و بسیار لاغر نباشد و کور نباشد و لنگ بسیار لنگ نباشد که برآن راه رفتن دشوار باشد.

در حدیث معتبر از حضرت صادق علیه السلام منقول است که عقیقه از به آب قریه آنی نیست هر گوسفندی که باشد خوبست غرض گوشت است هر چند فربه تر باشد بهتر است و مشهور میان علماء آنست که سنت است که عقیقه پسر نر باشد و عقیقه دختر ماده باشد و گمان فقیر اینست که از برای هر دو گوسفند نر بهتر است موافق احادیث معتبره بسیار و از برای هر دو گوسفند ماده هم خوبست و سنت است که پدر و مادر از گوشت عقیقه نخورند بلکه بهتر آن است که از طعامیکه در آن پخته باشد نخورند و خوردن مادر کراهت بیشتر است و بهتر آن است که عیال پدر و مادر هم که در خانه ایشان میباشند از آن گوشت و طعام نخورند و سنتست که

استخوانها را نشکنند بلکه از بندها جداکنند و سنتست که بپزند و خام تصدق نکنند و اقلش آن است که به آب و نمک بپزند بلکه محتمل است که این بهتر باشد، و اگر خام تصدق کنند هم خوبست و اگر حیوان عقیقه بهم نرسد قیمتش را تصدق کردن فایده ندارد بلکه باید صبر کند تا بهم رسد و شرط نیست که جماعتی که بخوردن عقیقه حاضر شوند فقیر باشند اما صلحا و فقرا را طلبیدن بهتر است و مشهور آنست که سنت است که اول سر بتراشند و آخر عقیقه را بکشند.

در حدیث وارد شده است که سر تراشیدن و عقیقه را کشتن و موی سر را به طلا یا نقره کشیدن و تصدق کردن در یکجا و یک وقت میباید کرد و در سر تراشیدن سنتست که همه سر را بتراشند و زلف و کاکل نگذارند. در روایتی وارد شده است که طفلی را نزد حضرت رسول آوردند که برای او دعا کند و آن طفل کاکل داشت حضرت دعا برای او نکردند و فرمودند که کاکلش را بتراشند اما روایتی وارد شده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم برای امام حسن و امام حسین علیهما السلام دو گیسو در جانب چپ سرایشان گذاشتند. در روایت دیگر در میان سر و ممکن است که این مخصوص ایشان باشد یا آنکه در تراشیدن اول کراحت داشته باشد.

در روایتی وارد شده است که سنت است که زعفران بر سر او بمالند بعد از تراشیدن. در احادیث بسیار نهی وارد شده است از مالیدن خون عقیقه بر سر طفل و آن از عمل جاهلیت است. در روایت معتبر مرویست از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام که در وقت کشتن گوسفند عقیقه این دعا بخواند: بِسْمِ اللَّهِ وَاللَّهِ اللَّهُمَّ عَقِيقَةٌ عَنْ فُلَانٍ وَ نَامِ او را بگوید لَحْمُهَا بِلَحْمِهِ وَ دَمُهَا بِدَمِهِ وَ عَظْمُهَا بِعَظْمِهِ اللَّهُمَّ اجْعَلْهَا وَقَاءً آلِ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِ وَآلِهِ السَّلَامُ.

در روایت دیگر فرمود که این دعا بخوان: بِسْمِ اللَّهِ وَاللَّهِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ وَاللَّهُ أَكْبَرُ إِيْمَانَا بِاللَّهِ وَتَنَاءً عَلَى رَسُولِ اللَّهِ وَالْعِصْمَةُ لَامْرِهِ وَالشُّكْرُ لِرِزْقِهِ وَالْمَعْرِفَةُ بِفَضْلِهِ عَلَيْنَا أَهْلَ الْبَيْتِ پس اگر پسر باشد بگوید اللَّهُمَّ إِنَّكَ وَهَبْتَ لَنَا ذَكَرًا وَأَنْتَ أَعْلَمُ بِمَا وَهَبْتَ وَمِنْكَ مَا أُعْطِيتَ وَ كُلُّ مَا صَنَعْنَا فَقَبَّلَهُ مِنْ أَعْلَى سُنَّتِكَ وَسُنَّةِ نَبِيِّكَ وَرَسُولِكَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ وَأَخْشَاءُ عَنَّا الشَّيْطَانَ الرَّجِيمَ لَكَ سَفَكْتُ الدَّمَاءَ لِأَشْرِيكَ لَكَ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ اللَّهُمَّ لَحْمُهَا بِلَحْمِهِ وَ دَمُهَا بِدَمِهِ وَ عَظْمُهَا بِعَظْمِهِ وَ شَعْرُهَا بِشَعْرِهَا وَ جِلْدُهَا بِجِلْدِهَا اللَّهُمَّ اجْعَلْهَا وَقَاءً لِفُلَانِ بْنِ فُلَانٍ وَ بَجَايِ فُلَانِ بْنِ فُلَانِ نَامِ طفل و پدرش را بگوید.

در حدیث موثق دیگر فرمود که این دعا را بخواند: يَا قَوْمِ إِنِّي بَرِيءٌ مِمَّا تُشْرِكُونَ إِنِّي وَجَّهْتُ وَجْهِيَ لِلدِّينِ فَطَرِ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ خَنِيفًا مُسْلِمًا وَمَا أَنَا مِنَ الْمُشْرِكِينَ إِنَّ صَلَوَاتِي وَنُسُكِي وَمَحْيَايَ وَمَمَاتِي لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ لِأَشْرِيكَ لَهُ وَبِذَلِكَ أَمَرْتُ وَأَنَا مِنَ الْمُسْلِمِينَ اللَّهُمَّ مِنْكَ وَلَكَ بِسْمِ اللَّهِ وَاللَّهُ أَكْبَرُ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَتَقَبَّلْ مِنْ فُلَانٍ وَ نَامِ فرزند را ببرد پس آنرا بکشد.

فصل دهم : در ختنه کردن پسران و دختران و سوراخ کردن گوش ایشان و آداب هر یک

بدانکه در روز هفتم سنت مؤکد است ختنه کردن پسران و اگر در روز هفتم نکند هم سنت است بعد از آن تا بالغ شدن طفل و بعد از بالغ شدن برخوردش واجبست و بعضی گفته اند نزدیک به بلوغ بر ولی طفل واجب است و ختنه کردن دختران نیز سنت است و مستحب است که اندکی ببرند بسیار نبرند و سوراخ کردن نرمه گوش راست را و بالا گوش چپ از برای پسران سنت است.

در حدیث معتبر از حضرت صادق علیه السلام منقول است که ختنه کنید فرزندان خود را در روز هفتم که به شتر پاک نیره میکند بدن طفل را و گوشت بدن او زودتر میروید و زمین کراحت دارد از بول کسیکه ختنه نکرده باشد.

در حدیث صحیح فرمود که گوش پسر را سوراخ کردن و در روز هفتم ختنه کردن از سنت است. از حضرت رسول صلی الله علیه و آله وسلم منقول است که زمین نجس میشود از بول کسیکه ختنه نکرده باشند چهل روز.

در حدیث دیگر فرمود که زمین ناله می کند بسوی خدا از بول او. در حدیث صحیح از حضرت امام موسی علیه السلام منقول است که پسر را در روز هفتم ختنه کردن سنت است و اگر پیش اندازند باکی نیست.

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود کسیکه مسلمان شود ختنه اش میکنند اگر هشتاد سال داشته باشد. در چند حدیث وارد شده است که ختنه کردن در مردان سنت است و در زنان سنت نیست اما باعث این میشود که نزد شوهران گرامی باشند و چه چیز از این بهتر میباشد.

در حدیث معتبر منقول است که چون زنان به خدمت حضرت رسول صلی الله علیه و آله وسلم هجرت کردند زنی آمد او را ام حبیب میگفتند و زنان را ختنه میکرد حضرت فرمود که ای ام حبیب آن کاری که داشتی هنوز داری؟ گفت بلی یا رسول الله مگر آنکه نهی فرمایی و من ترک کنم حضرت فرمود که نه بلکه حلال است بیا تا تو را بیاموزم که چه باید کرد چون ختنه کنی زنان را بسیار به ته مبر و اندکی بگیر که رو را

نورانی تر و رنگ را صاف تر میگرداند و نزد شوهر عزیزتر میدارد پس ام عطیه خواهر او آمد که زنان را مشاطه گی میکرد حضرت فرمود که چون زنان را مشاطه گی کنی برای جلا دادن پارچه های جامه بر روی ایشان مالیدن خوب نیست آب روی ایشان را می برد و موهای دیگران را به موهای ایشان پیوند مکن . از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام منقول است که در وقت ختنه کردن پسر این دعا بخوانند و اگر در آنوقت میسر نشود تا بالغ شدن طفل هر وقت که میسر شود بر آن طفل بخوانند که از او حرارت آهن را از کشتن و غیر آن دفع میکند، دعا اینست: **اللهم هذه سنتک و سنة نبیک صلواتک علیه و آله و اتباع منالک و لنبیک بمشیتک و بارادتک و قضائک لامر اردته و قضاء حتمته و امر انفذته و اذقته حر الحدید فی ختانه و حجامته بامر انت اعرف به منی اللهم فطهره من الذنوب و زد فی عمره و ادفع الافات عن بدنه و الاوجاع عن جسمه و زده من الغنی و ادفع عنه الفقر فانک تعلم و لانعلم .**

از حسین بن خالد منقول است که از حضرت امام رضا علیه السلام سؤال کردم که تهنیت و مبارک باد فرزند را در چه روز باید گفت فرمود که چون حضرت امام حسن علیه السلام متولد شد جبرئیل علیه السلام برای تهنیت بر حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم نازل شد در روز هفتم و امر کرد که او را نام بگذارند و سرش را بتراشند و عقیقه از برای او بکنند و گوشش را سوراخ کنند و همچنین در ولادت حضرت امام حسین علیه السلام در روز هفتم جبرئیل آمد و باینها امر کرد و ایشانرا دو گیسو بود در جانب چپ سر و در گوش راست در نرمة گوش سوراخ کردن و در گوش چپ بر بالای گوش .

از حضرت صاحب الامر صلوات الله علیه منقول است که اگر پسری را ختنه کنند و باز غلاف بروید و سر حشفه را پنهان کند می باید بار دیگر ختنه بکنند او را، زیرا که زمین ناله میکند بسوی خدا از بول کسیکه ختنه اش در غلاف باشد تا چهل روز.

از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام منقول است کسی که ختنه نکرده باشد پیشنمازی مردم نکند و گواهی مقبول نیست و اگر بمیرد براو نماز نکنند زیرا که بزرگترین سنتهای پیغمبر را ترک کرده است مگر آنکه از ترس مردن ترک کرده باشد.

در حدیث دیگر منقول است که اول زنی را که ختنه کردند هاجر مادر اسماعیل بود که ساره مادر اسحق از روی غضب او را ختنه کرد و باعث زیادتى خوبی او شد و از آنروز سنت جاری شد که زنانرا ختنه کنند.

فصل یازدهم : در آداب شیر دادن و تربیت کردن فرزندان و رعایت ایشان

بدانکه منتهای شیر دادن فرزند دو سال است و مشهور میان علما آن است که بی عذری زیاده از دو سال شیر دادن جایز نیست مگر آنکه آزاری داشته باشد مضطر باشند و از بیست و یکماه کمتر ندهند مگر آنکه ضرورتی باشد که دایه بهم نرسد یا قادر بر اجرت او نباشد و مادر شیر نداشته باشد یا آزاری داشته باشد جمعی از علماء واجب میدانند که مادر بفرزند بخوراند از شیر اولی که به پستان میآید و گفته اند اگر آن شیر راندهند باقی نمی ماند یا قوت نمی یابد.

از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام منقول است که نافع و مبارک ترین شیرها برای فرزند شیر مادر است . در حدیث دیگر منقول است حضرت امام جعفر صادق علیه السلام دیدند که مادر اسحق فرزند خود را شیر میدهد فرمود که ای مادر اسحق از یک پستان شیر مده از هر دو پستان شیر بده که یکی بعوض طعام است و دیگری بعوض آب و فرمود که هر چه کمتر از بیست و یکماه شیر میدهند بفرزند ظلم است بر طفل .

در حدیث صحیح دیگر فرمود که دایه کبر شیر نده بفرزند شما و دایه یهودی و نصرانی میتوان گرفت اما فرزند را بایشان نباید داد که بخانه خود ببرند و منع می باید کرد ایشانرا از خوردن شراب و گوشت خوک و سایر چیزهاییکه حرام است در دین مسلمانان و ایشان حلال میدانند . در احادیث معتبره نهی کرده اند از شیری که از زنا بهم رسیده باشد .

در بعضی اخبار وارد شده است که اگر زنا کند و فرزندی بهم رساند گر صاحب کنیز حلال کند کنیز خود را و آن مردی را که زنا کرده است آن شیر را بفرزند میتوان داد و در اخبار نهی وارد شده است از شیر زنی که خودش از زنا بهم رسیده باشد .

حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم نهی فرمود از شیر زن احمق یا زنی که چشمش معیوب باشد زیرا آه شیر تأثیر میکند در فرزند .

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود که دایه بگیری که بصورت و سیرت نیکو باشد زیرا که در طفل سرایت می کند و طفل شبیه میشود بدایه در صورت و سیرت .

از حضرت صادق علیه السلام منقول است که فرزند خود را تا هفت سال بگذار که بازی کند و بعد از آن تا هفت سال دیگر سعی کن در تربیت او اگر نیک شد دیگر سعی کن و اگر نه امید خیری از او نیست .

در حدیث دیگر فرمود که هفت سال او را بگذار که بازی کند و هفت سال دیگر خط و سواد او را بیاموز و هفت سال دیگر حلال و حرام خدا را به او بیاموز .

از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام منقول است که طفل را هفت سال نگاه داری و تربیت بدنش باید کرد و هفت سال آداب به او می باید آموخت و هفت سال دیگر خدمتش میباید فرمود و تا بیست و سه سال قدش بلند میشود و تا سی و پنج سال عقلش زیاد میشود و دیگر بعد از آن تجربه ها او را حاصل میشود.

در روایت دیگر وارد شده است که پسران که شش ساله شدند میباید که با یکدیگر در یک لحاف بخوابند. در روایت دیگر وارد شده است که پسران و دختران که ده ساله شوند باید که رختخواب ایشانرا جدا کنند و حضرت صادق علیه السلام فرمود که فرزندان خود را زود احادیث بیاد ایشان بدهید که مخالفان ایشان را گمراه نکنند.

در احادیث معتبره وارد شده است که تأدیب کنید فرزندان خود را بر محبت علی بن ابی طالب علیه السلام اگر قبول نکنند نظر کنید در امر مادر هایشان یعنی این علامت فرزند زنا است که قبول محبت امیرالمؤمنین علیه السلام نمیکند.

حضرت صادق فرمود که هر که محبت ما اهل بیت را در دال خود بیاید مادرش را بسیار دعا کند که با پدرش خیانت نکرده است و از حضرت رسول منقول است که حق فرزند بر پدر آنست که او را بنام نیکو بخواند و نیکو تأدیب کند و بکسب نیکو او را بدارد.

در حدیث دیگر منقول است که سکونی بخدمت حضرت امام جعفر صادق علیه السلام آمد و گفت من غمگینم فرمود که سبب غم تو چیست گفت خدا بمن دختری داده است فرمود که ای سکونی زمین او را بر میدارد و روزیش برخداست و زندگانی میکند بغیر عمر تو و روزی تو را نمیخورد پس فرمود که او را چه نام کرده گفت فاطمه حضرت فرمودند که آه و دست بر پیشانی گذاشتند و فرمودند که رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم فرمودند حق فرزند بر پدر اگر پسر باشد آن است که مادر نیک برای او بگیرد و نامش را نیک تعیین کند و قرآن به او بیاموزاند و او را ختنه کند و شناگری یاد دهد او را و اگر دختر باشد مادر نیک برای او قرار دهد و نامش را نیک کند و سوره نور به یاد او دهد و سوره یوسف به او بیاموزاند و در بالا خانه ها جاندهد و او را زود بخانه شوهر فرستند پس فرمود که چون فرزند خود را فاطمه نام کرده او را دشنام مده و نفرین مکن و مزین .

از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام منقول است که حضرت رسول صلی الله علیه و آله وسلم فرمود که فرزندان خود بیاموزانید شنا کردن و تیر انداختن را و حضرت امام موسی فرمود که شوخی و کج خلقی طفل در کودکی علامت آنست که در بزرگی دانا و بردبار خواهد بود.

از حضرت رسول مرویست که پدر و مادر را نیز گناه عقوق فرزند میباشد و عاق فرزندان میشوند چنانچه پدر و مادر میشوند و فرمود که خدا رحم کند پدر و مادری را که یاری کنند فرزندان خود را در نیکی کردن بایشان .

از حضرت صادق علیه السلام منقول است که حضرت رسول صلی الله علیه و آله وسلم فرمود که خدا رحم کند کسی را که اعانت نماید فرزند خود را بر نیکی او را وی عرض کرد که چگونه اعانت کند فرمود که کار آسانی که از او بعمل آید قبول کند و کاری که براو دشوار باشد و نکند از او در گذرد و تکلیفهای دشوار به او نکند و سفاقت و تندگی به او نکند.

در حدیث دیگر منقول است که شخصی بخدمت حضرت صادق علیه السلام عرض کرد که با که نیکی کنم فرمود که با پدر و مادرت گفت ایشان مرده اند فرمود که با فرزند خود نیکی بکن .

در حدیث دیگر فرمود که حضرت رسول صلی الله علیه و آله وسلم فرمود که دوست دارید اطفال خود را و رحم کنید بایشان و اگر وعده کنید وفا کنید به آن زیرا که ایشان گمان میکنند که شما روزی میدهید ایشان را .

حضرت امام موسی علیه السلام فرمود که خدا غضب نمیکند برای چیزی مثل آنکه غضب برای ظلم بر زنان و طفلان میکند.

در حدیث صحیح از حضرت رسول صلی الله علیه و آله وسلم منقول است که هر که فرزند خود را ببوسد خدا حسنه برای او بنویسد و هر که فرزند خود را شاد کند خدا او را در قیامت شاد کند و هر که قرآن بیاموزاند بفرزند خود در قیامت پدر و مادر او را بطلبند و دو حله بایشان ببوشانند که از نور آن دو حله روی اهل بهشت روشن شود.

در حدیث دیگر فرمود که شخصی بخدمت حضرت رسول صلی الله علیه و آله وسلم آمد و گفت هرگز اطفال خود را نبوسیده ام چون او رفت حضرت فرمود که این مرد در نزد من از اهل جهنم است .

در حدیث دیگر فرمود هر که طفلی داشته باشد باید که با او طفلانه بازی کند.

حضرت صادق علیه السلام فرمود که خدا رحم می کند بنده خود را بسبب آنکه بسیار دوست دارد فرزند خود را.

در حدیث دیگر مرویست که حضرت رسول صلی الله علیه و آله وسلم دیدند شخصی را که دو پسر داشت و یک پسر را نبوسید و دیگری را میبوسید حضرت فرمود که چرا هر دو را مثل هم مهریه آبی نکردی و بدانکه

بهتر آن است که در میان فرزندان زیادتى قرار ندهد مگر آنکه یکى عالم تر و صالح تر باشد و باین سبب او را زیادتى دهد.

در حدیث معتبر از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام منقول است که چون پسر سه ساله شود به اومى گویند که هفت مرتبه بگو لا اله الا الله و چون سه سال و هفت ماه و بیست روز از عمرش بگذرد به او مى گویند که هفت مرتبه بگويد مُحَمَّدٌ رَسُوْلُ اللهِ پس چهار سالش تمام شود به او مى گویند که هفت مرتبه بگويد صَلَّى اللهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ پس چون پنج سالش تمام شود او را و امیدارند که خدا را سجده کند پس چون شش سالش تمام شود نماز بیادش میدهند و بنمازش میدارند و چون هفت سالش تمام شود وضو را به او یاد میدهند و امر بنماز میکنند او را چون نه سالش تمام شود وضو و نماز را خوب بیادش میدهند و بر ترک وضو و نماز میزنند پس چون وضو و نماز را یاد گرفت خدا پدر و مادرش را بیمارزد.

در روایت دیگر منقول است که حضرت امیرالمؤمنین نهی فرمود از آنکه حربه آهن باطفال بپوشانند یا بدست ایشان بدهند.

در حدیث معتبر دیگر فرمود آه چربى و کثافت دست و روى اطفال را در شب پیش از خواب بشوئید که شیطان میآید و ایشانرا بو میکند و در خواب میترسند و ملائکه نویسندگان اعمال متاعذی میشوند.

از حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم منقول است هرکه ببازار رود و تحفه بخرد و بر دارد و برای عیال خود بخانه آورد چنان است که تصدقی برای جمعی از فقرا برداشته و بایشان رسانیده است و باید که اول بدختران بدهد پیش از پسران بدستیکه هرکه دختری را خوشحال کند چنان است که بنده از فرزندان اسمعیل را آزاد کرده است و کسیکه دیده پسری را روشن کند و او را شاد گرداند چنان است که از ترس خدا گریسته باشد و هرکه از ترس خدا بگیرد خدا او را داخل بهشت گرداند.

از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام منقول است که باطفال خود بخوارنید قاو و ت که گوشت در بدن ایشان میرویانند و استخوان ایشان را محکم میکند.

در حدیث دیگر فرمود که انار بخورائید بایشان که زودتر بحد جوانی و قوت میرسند.

در کتاب طب الائمه از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام روایت کرده است که اگر طفلى گریه بسیار کند یا زنى در خواب ترسد یا کسی از دردی بیدارى بر او مستولى شود این آیه را بخواند: **فَضْرَبْنَا عَلَىٰ اٰذْنِهِمُ فِي الْكَهْفِ سِنِينَ عَدَدًا ثُمَّ بَعَثْنَاهُمْ لِنَعْلَمَ اَيُّ الْحِزْبَيْنِ اَخْصٰى لِمَا لِيْنٰهُمَا اَعْمَدًا.**

وارد شده است که دختری که شش ساله شود مرد نامحرم او را نبوسد و بر دامن ننشاند.

در حدیث دیگر منقول است که حضرت امام رضا علیه السلام در مجلسی بودند دختری را بمجلس آوردند مردم میبوسیدند و در دامن مینشاندند و چون نوبت بحضرت رسید پرسید که چند سال دارد گفتند که پنجسال حضرت او را دور کرد و نبوسید و بدامت ننشاند.

در حدیث دیگر وارد شده است که دختری که شش سالش تمام شود مادر او را برهنه در پهلوی خود ن خوابه آند که بمنزله زناست.

در حدیث دیگر وارد شده است دختریکه شش ساله شد پسران او را نبوسند و پسر که از هفت سال بگذارد زنان را نبوسد.

در احادیث معتبره وارد شده است که معلونست کسیکه عیال خود را ضایع گذارد و خرج ایشان را ندهد یعنى با قدرت.

حضرت امام موسى علیه السلام فرمود که عیال آدمی اسیران او یند پس کسی را که خدا نعمتی به او کرامت کند بر اسیران خود توسعه کند اگر نکند بزودی آن نعمت از او زایل شود.

حضرت صادق علیه السلام فرمود هرکه خرج دو دختر یا دو خواهر یا دو خاله یا دو عمه را بکشد حاجب او باشند از آتش جهنم.

حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم فرمود که در بهشت درجه هست که به آن درجه نمى رسد مگر سه کس : امام عادل و کسی که احسان به خویشان کند و صاحب عیالی که برخرج عیال و آزار ایشان صبر کند.

از حضرت صادق علیه السلام منقول است که پنج کسند که نفقه دادن ایشان واجبست فرزند و پدر و مادر و زن و بنده و فرزند شامل فرزند فرزندان هم هست هر چند پایین روند و پدر و مادر شامل جد و جده پدری و مادری هست هر چند بالا روند.

فصل دوازدهم : در بیان حق پدر و مادر بر فرزند و وجوب رعایت حرمت ایشان

بدانکه رعایت حرمت پدر و مادر از عمده شرایع دین است و ایشانرا از خود راضی داشتن از جمله اشرف طاعات است و عاق ایشان بودن و ایشان را از خود آزرده داشتن از جمله گناهان کبیره است و حق تعالی در قرآن فرموده است اگر پدر و مادر تو کافر باشند و تو را امر کنند که کافر شو در این به آب اطاعت ایشان مکن اما در دنیا با ایشان نیکو مصاحبت کن .

در حدیث معتبر منقول است که شخصی بخدمت حضرت رسول صلی الله علیه و آله وسلم آمد و گفت مرا وصیتی بکن حضرت فرمود که تو را وصیت میکنم که بخدا شرک نیاوری هر چند تو را بآتش بسوزانند مگر آنکه بزبه آن حرفی بگوئی و دلت بر ایمان ثابت باشد و تو را وصیت میکنم که اطاعت پدر و مادر بکنی و با ایشان نیکی کنی خواه زنده باشند و خواه مرده باشند هر چند تو را گویند که از زن و مال خود بگذری بکن که این از جمله ایمان است .

در حدیث دیگر منقول است که شخصی از آن حضرت پرسید که حق پدر بر فرزند چیست فرمود آنکه نام او را نگویند و پیش از او راه نرود و پیش از آنکه پدر بنشیند او ننشیند و کاری نکند که مردم بپدرش دشنام دهند . حضرت صادق علیه السلام فرمود که چه مانع است احد از شما را که احسان کند پسر و مادر خود خواه زنده باشند و خواه مرده به آنکه بعد از مردن نماز برای ایشان بکند و حج بنیابت ایشان بکند و روزه از برای ایشان بدارد و آنچه میکند هم ثوابش به آنها عاید شود و هم بخودش و بسبب این نیکی که بایشان کرده است خدا ثواب بسیار به او میدهد .

در حدیث حسن فرمود که شخصی نزد حضرت رسول صلی الله علیه و آله وسلم آمد و گفت یا رسول الله با کی نیکی کنم ؟ فرمود که با مادرت تا سه مرتبه پرسید چنین فرمود و در مرتبه چهارم فرمود که با پدرت . در حدیث دیگر فرمود که شخصی بخدمت حضرت رسول صلی الله علیه و آله وسلم آمد و گفت یا رسول الله بسیار رغبت دارم بجهاد حضرت فرمود که جهاد کن در راه خدا که اگر کشته شوی نزد خدا زنده خواهی بود و روزی در بهشت خواهی یافت و اگر بمیری مزدت با خدا است و اگر زنده برگردی از گناهان بدر میائی مانند روزیکه از مادر متولد شده گفت یا رسول الله پدر و مادر پیری دارم که با من انس دارند و نمی خواهند که من از ایشان جدا شوم حضرت فرمود که پس با پدر و مادر خود باش بحق آن خداوندی که جانم بدست قدرت اوست انسی که ایشان یکشبه آنه روز با تو داشته باشند بهتر است از یکسال جهاد کردن در راه خدا . حضرت امام محمد باقر علیه السلام فرمود که کسیکه جزای حق پدر و مادر را نمیتواند ادا کرد مگر در دو چیز: یکی آنکه پدر بنده باشد و او را بخرد و آزاد کند یا بر او قرضی باشد و ادا کند .

در حدیث دیگر فرمود که گاهست که کسی نیکوکار است با پدر و مادر در زندگی ایشان و بعد از مرگ ایشان قرضی ایشان را ادا نمیکند و طلب آمرزش برای ایشان نمیکند پس خدا او را عاق پدر و مادر مینویسد و گاه هست که کسی عاق ایشانست در زندگی ایشان پس چون مردند قرضشان را ادا میکند و استغفار از برای ایشان میکند پس خدا او را نیکوکار مینویسد .

در حدیث دیگر فرمود که سه چیز است که خدا بهیچ وجه در آن رخصتی نداده است :

اول پس دادن امانت از هرکه باشد خواه نیکوکار و خواه بد کردار .

دوم وفا بعهد و پیمان کرده خواه با نیکوکار و خواه با بد کردار .

سوم نیکی با پدر و مادر خواه نیکوکار باشند و خواه بد کردار .

در حدیث دیگر فرمود که ادنای حقوق پدر و مادر آن است که اف بر روی ایشان نگوئی و فرمود که چون روز قیامت شود پرده از پرده های بهشت را بگشایند پس هر صاحب جانی بوی آنرا از پانصد ساله راه بشنود مگر کسیکه عاق پدر و مادر باشد و در حدیث دیگر فرمود کسیکه از روی خشم و غضب نظر بسوی پدر و مادر کند در وقتیکه بر او ظلم کنند ایشان ، خدا هیچ نماز او را قبول نکند و در حدیث دیگر فرمود که از عقوق است آنکه کسی تندنظر کند بسوی پدر و مادر و در حدیث معتبر منقول است که حضرت امام محمد باقر علیه السلام فرمودند که پدرم دید که شخصی پسرش با او راه میرود و تکیه بر دست پدر کرده است پدرم دیگر با آن پسر سخن نگفت تا زنده بود . حضرت صادق علیه السلام فرمود که با پدران خود نیکی کنید تا فرزندان شما بشما نیکی کنند و از زنان دیگران عفت کنید تا دیگران هم از زنان شما عفت کنند فرمود که هرکه خواهد خدا سکران مرگ را بر او آسان کند باید که با خویشان خود احسان کند و با پدر و مادر نیکی کند اگر چنین کند سختیهای مرگ را حقتعالی بر او آسان کند و هرگز در زندگانی او پریشانی نرسد . در حدیث صحیح از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقول است که چهار خصلت است که هر کس از مؤمنان در او آن خصلتها جمع شود حق تعالی اعلا مراتب بهشت در بلندترین غرفه های عزت و شرف او را جا دهد: کسی که یتیمی را جادهد و متوجه احوال او گردد و از برای او بجای پدر باشد و کسیکه ضعیف و شکسته را رحم کند و یاری نماید و کارهای او را متکفل شود و کسیکه خرج پدر و مادر را بکشد و بایشان مدارا کند و نیکی با

ایشان کند هرگز ایشانرا آزاده نکند و کسیکه بنده خود را یاری کند وسفاهت و تندى با او نکند و اعانت کند او را بر خاماتیکه به او مى فرماید و کاریکه بر او دشوار است به او نفرماید.

در حدیث معتبر از حضرت صادق علیه السلام منقول است که سه دعا است که البته مستجابست دعای پدر و مادر برای فرزند نیکوکار و نفرین ایشان بر فرزندیکه عاق ایشان باشد و نفرین مظلوم بر ظالم و دعای مظلوم برای کسیکه انتقام او را از آن ظالم بکشد و دعای مؤمنیکه برای برادر مؤمنی دعا کند که او را از برای رعایت ما اهل بیت شریک در مال خود ساخته باشد و نفرین مؤمن بر کسیکه برادر مؤمنش به او محتاج شده باشد و قدرت داشته باشد که او را اعانت کند و نکند.

از حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم منقول است که هر فرزند نیکوکاری که از روی شفقت و مهر به آنی بسوی پدر و مادر نظر کند هر نگاه کردنی ثواب یک حج مقبول برای او نوشته شود گفتند یا رسول الله هر چند روزی صد مرتبه نظر کند فرمود که خدا بزرگتر و کریم تر است .

در حدیث دیگر فرمود نگاه کرده بر روی عالم عبادتست و نظر کردن بسوی پدر و مادر از روی ترحم و مهر به آنی عبادتست و نظر کردن بر روی برادر مؤمنیکه برای خدا او را دوست داری عبادتست فرمود که سه گناه است که عقوبتش زود در دنیا باین کس میرسد عقوق پدر و مادر و ظلم کردن بر مردم و کفران نعمت خدا و خلق کردن .

در حدیث دیگر از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقول است که در میان بنی اسرائیل عابدی بود که او را جریح میگفتند و در صومعه خود پیوسته مشغول عبادت بود روزی مادرش بنزد او آمد و از مشغول نماز بود او را آواز داد جوابش نداد بار دیگر آمد و او را طلب کرد باز مشغول نماز شد و جوابش نداد و پس بار سیم آمد و او را طلب کرد باز سخن نگفت و مشغول نماز بود مادرش گفت که از خدای بنی اسرائیل می خواهم که تو را باین گناه بگیرد. در روز دیگر زن زناکاریکه در بنی اسرائیل بود آمد و نزد صومعه او نشست و فرزندی زانید و گفت این فرزند از جریح است با من زنا کرده است و این فرزند از او بهم رسیده است در میان بنی اسرائیل شهرت کرد که آنکسی که مردم را بزنا ملامت میکرد خود زنا کرده است و پادشاه فرمود که او را برادر کنند پس مادرش آمد و بر روی خود میزد جریح گفت خاموش باش که این آن بلائیست که به نفرین تو متوجه من شده است چون مردم این را شنیدند از سبب آن واقعه پرسیدند عابد نقلکرد آنچه گذشته بو گفتند ما چون بدانیم که تو راست میگوئی؟ گفت که آن طفل را بیاورید چون بیاوردند عابد از آن طفل پرسید که تو فرزند کیستی؟ طفل بامر الهی بسخن آمد و گفت من فرزند فلانکسی ام که شبیه آنی گوسفندان فلان میکند پس از کشتن نجات یافت و سوگند خورد که تازنده باشد خدمت مادر بکند و از او جدا نشود و احادیث در حق پدر و مادر زیاده از آنست که استیفا توان نمود.

باب پنجم : در بیان آداب مسواک کردن و شانه کردن و ناخن و شارب گرفتن و سر تراشیدن و امثال آن

فصل اول : در بیان فضیلت مسواک کردن

در احادیث معتبره از حضرت صادق علیه السلام منقول است که مسواک کردن از سنت پیغمبرانست و حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم فرمود که پیوسته جبرئیل مرا امر بمسواک میفرمود تا آنکه ترسیدم دندانهایم سائیده شود یا بر یزد و در روایت دیگر فرمود که جبرئیل آنقدر مرا امر بمسواک کرد که گمان کردم که بر امت من واجب خواهد کرد.

حضرت صادق علیه السلام فرمود که در مسواک دوازده خصلت است :از سنت پیغمبرانست و پاک کننده دهانست و جلا دهنده چشم است و موجب خوشنودی پروردگار است و بلغم را دفع میکند و حافظه را زیاد میکند و دندانها را سفید میکند و حسناترا مضاعف میگرداند و پوست انداختن و پوشیدن دندانرا میبرد و بن دندانرا محکم میکند و اشتهای طعام را زیاد میکند و ملائکه به آن خشنود میشوند.

در حدیث دیگر فرمود که آب ریختن چشم را برطرف میکند و نور چشم را زیاد میکند و حضرت رسول فرمود که چرا من دندانهای شما را زرد می بینم چرا مسواک نمیکنید.

در حدیث دیگر منقول است که به حضرت امیر المؤمنین علیه السلام وصیت فرمود که بر توباد بمسواک کردن برای هر نمازی .

بمسند معتبر از حضرت امام موسی و امام رضا صلوات الله علیهما منقول است که سنتهای حنیفه حضرت ابراهیم ده است پنج در سر و پنج در بدن اما آنها که در سر است پس مسواک کردن و شارب گرفتن و موی سر را دو حصه کردن که جای مسح گشوده شود و مضمضه کردن یعنی آب در دهن کردن و گردانیدن و ریختن و استنشاق کردن یعنی آب در بینی کردن و بالا کشیدن و اما آن پنج که در بدن است پس ختنه کردن و پشت زهار را تراشیدن و موی زیر بغلها را کندن و استنجا کردن و ناخن گرفتن .

در روایت دیگر منقول است که آن پنج که در سر است موی شارب گرفتن و ریش را بلند گذاشتن و موی سر را تراشیدن و مسواک کردن و خلال کردن و آن پنج که در بدن است موهای بدن را ازاله کردن و ختنه کردن و ناخن گرفتن و غسل جنابت کردن و استنجا به آب کردن .

از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم منقول است که اگر نه این بود که برامت من دشوار بود هر آینه واجب میگردانیدم بر ایشان که در وقت هر نماز مسواک بکنند و از حضرت صادق علیه السلام منقول است که چون بنماز شب برخیزی مسواک بکن که ملکی می آید و دهان خود را بردهان تو میگذارد و هر چه از قرآن و دعا و ذکر که میخوانی با آسمان میبرد پس باید که دهان تو خوشبو باشد.

علی بن جعفر از برادر خود حضرت امام موسی علیه السلام سؤال کرد که آیا میتواند کسیکه بنماز شب برخیزد با انگشت مسواک کند و او تواند که مسواک بهم رساند حضرت فرمود که اگر ترسد که صبح طالع شود باکی نیست .

در حدیث دیگر منقول است که حضرت امام جعفر صادق علیه السلام دو سال پیش از فوت ترک مسواک کردند بسبب آنکه دندانهای آن حضرت بسیار ضعیف شده بود .

از حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم منقول است که سه چیز است که حافظه را زیاد میکند و دردهای بدن را میبرد کندر خوانیدن و مسواک کردن و قرآن خواندن .

در حدیث دیگر فرمود که چهار چیز است که از سنت پیغمبرانست بوی خوش کردن و با زنان نزدیکی کردن و مسواک کردن و خضاب بچنا کردن .

از حضرت امام محمد باقر منقول است که خانه کعبه بخدا شکایت کرد از نفسهای بدبوی کافران ، حقتعالی به او وحی فرمود که ای کعبه قرار گیر که بعوض ایشان جماعتی را بسوی تو خواهم فرستاد که دهانهای خود را بچوب درختان پاک کنند پس چون حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم مبعوث شد جبرئیل مسواک و خلال از برای آن حضرت آورد.

در حدیث معتبر منقول است که شخصی از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام سؤال کرد از مسواک کردن بعد از وضو حضرت فرمود که مسواک را پیش از وضو باید کرد و اگر کسی فراموش کند تا وضو بسازد بعد از وضو مسواک کند پس سه مرتبه مضمضه کند بعد از مسواک کردن .

از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام منقول است که اگر کسی با وضو مسواک کند و بنماز بایستد ملک میآید و دهان را بردهان او می گذارد و آنچه می گوید بخاطر نگاه میدارد و اگر مسواک نکند بکناری میایستد و قرائتش را میشنود.

از حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم منقول است که دو رکعت نماز که با مسواک باشد بهتر است از هفتاد رکعت نماز که بی مسواک باشد.

در حدیث دیگر منقول است که حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم فرمود که مسواک کردن در بیت الخلاء مورت گند دهانست .

منقول است از حضرت امام محمد باقر که مسواک کردن در حمام دندانها را میریزد و فرمود که مسواک را ترک مکن در هر سه روز اگر چه بیک مالیدن باشد.

فصل دوم : در فضیلت سر تراشیدن و آداب آن

از حضرت امام موسی علیه السلام منقول است که سه چیز است هر که لذتشان را یافت ترک نمی کند: مو را از بیخ گرفتن و جامه ار کوتاه کردن و وطنی کنیزان کردن .

حضرت صادق علیه السلام فرمود که موی سر را از بیخ بگیر تا چرک نگیرد و جانوران در آن جا نکنند و گردنت گنده شود و دیده ات جلا یابد و بدنت راحت یابد.

حضرت صادق علیه السلام فرمود که من هر جمعه سر می تراشم .
در حدیث دیگر فرمود که موی پشت سر را تراشیدن غم را زایل میکند.

در حدیث صحیح از حضرت امام موسی علیه السلام منقول است که چون موی سر بلند شود چشم را ضعیف می کند و نورش را کم می کند و مویش را ازاله کردن دیده را جلا میدهد.

در فقه الرضا علیه السلام مذکور است که چون خواهی که موی سر را بتراشی رو به قبله کن و ابتدا کن از پیش سر از جانب پیشانی و بتراش تا دو استخوان که از پهلوی گوش بلند شده اند و درحین شروع این دعا

بخوان: بِسْمِ اللَّهِ وَبِاللَّهِ وَعَلَى مِلَّةِ رَسُولِ اللَّهِ سُبُّهُ حَنِيفًا مُسْلِمًا وَمَا أَنَا مِنَ الْمُشْرِكِينَ اللَّهُمَّ أَعْظِنِي بِكُلِّ شَعْرَةٍ نُورًا سَاطِعًا يَوْمَ الْقِيَمَةِ پس چون فارغ شوی بگو: اللَّهُمَّ زَيِّنِي بِالثَّقَى وَجَنِّبْنِي الرَّدَى وَجَنِّبْ شَعْرِي وَبَشْرِي الْمَعَاصِي وَجَمِيعَ مَا تَكْرَهُ مِنِّي فَإِنِّي لَا أَمْلِكُ لِنَفْسِي نَفْعًا وَلَا ضَرًّا.

در روایت دیگر منقول است که در وقت شروع این دعا بخواند: بِسْمِ اللَّهِ وَبِاللَّهِ وَعَلَى مِلَّةِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ اللَّهُمَّ أَعْظِنِي بِكُلِّ شَعْرَةٍ نُورًا يَوْمَ الْقِيَمَةِ و چون فارغ شود بگوید: اللَّهُمَّ زَيِّنِي بِالثَّقَوَى وَجَنِّبْنِي الرَّدَى .

فصل سوم : در آداب موی سر نگاهداشتن

بدانکه زنان را بی ضرورتی و عذری موی سر را تراشیدن حرام است و مردان را یکی از دو چیز سنت است یا آنکه موی سر را بتراشند و این بهتر است یا آنکه موی سر را بگذارند و تربیت کنند به آنکه بشویند و شانه کنند و موی سر را دو حصه کنند که در میان سرته مو ظاهر شود و چون در اول اسلام تراشیدن عیب عظیم بود در میان عرب پیغمبر و امام نباید کاری بکنند که در نظرها قبیح بنماید حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم موی سر را بقدر چهار انگشت می گذاشتند و در حج و عمره می تراشیدند.

در حدیث معتبر از حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم منقول است که هرکه موی سر را بلند بگذارد نیکو رعایت و تربیتش بکنند یا آنکه از ته ببرند و بلند نگذارند و در چندین حدیث وارد شده است که از حضرت صادق علیه السلام پرسیدند که آیا حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم موی سر را دو حصه می کردند و میانش را میشکافتند فرمود که آن حضرت مو را بحدی بلند نمیگذاشتند که احتیاج باین بشود بلکه آنقدر می گذاشتند که به نرمه گوش میرسید و هیچ یک از پیغمبران موی سر نگاه نمیداشتند.

در حدیث دیگر فرمود که هرکه موی سر را بلند بگذارد و میانش را نگشاید حق تعالی در قیامت به پاره از آتش بگشاید.

در حدیث وارد شده است که حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم نهی فرمود از آنکه زنی بحد بلوغ رسیده باشد بروش مردان جمیع موهای سر را در پیش سر یا در میان سر یا در اطراف سر گره بزند و نیلویزد.

در حدیث دیگر منقول است که حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم نهی فرمود از کاکل گذاشتن و مو را در پیش سر گره زدن و نقش خضاب کردن و فرمود که زنان بنی اسرائیل هلاک شدند بسبب آنکه موی سر را در پیش سر گره میزدند و نقش خضاب میکردند و محتمل است که مراد از نقش خضاب آن باشد که متعارفست در میان زنان عرب که سوزن بدست و بدن میزنند و سرمه و غیر آن در آن میریزند که رنگش میماند و احتمال دارد که نفشهای حنا را هم شامل باشد.

در حدیث دیگر منقول است که از حضرت صادق علیه السلام پرسیدند از زنی که موی بالای پیشانی رامیبرد یا می کند و موهای رو را می کند برای زینت یا آنکه گیس خود را با گیس دیگری میبافد فرمود که باکی نیست .

در حدیث دیگر فرمود که اگر با پشم یا موی حیوانات یا موی همان زن ببافد باکی نیست اما با موی زن دیگر نبافند و موی زن دیگر را با موی خود پیوند نکنند و بدانکه اگر با موی حیوانی پیوند کرده باشند که گوشش حرام باشد در حال نماز میباید با او نباشد که در آن نماز کردن جایز نیست مگر آنکه از پشم و مویی باشد که پیش مذکور شد که نماز در آن میتوان کرد.

فصل چهارم : در فضیلت شارب گرفتن یعنی موی لب بالا را تا ته گرفتن

سنت مؤکد است ، هر چند بیشتر از ته بگیرند بهتر است .
از حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم منقول است که شارب خود را دراز نکنید که شیطان در آن جا میکند و پنهان می شود.

از حضرت صادق علیه السلام منقول است که شارب گرفتن رفع غم و وسواس میکند، و از سنت حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم فرمود که سنت است ، گرفتن موی شارب تا آنکه برسد بدم لب بالا، و حضرت صادق شارب را آنقدر میگرفتند که بته مو میرسید.

از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام منقول است که ناخن و شارب گرفتن از جمعه تا جمعه دیگر امان میدهد از خوره .

در حدیث دیگر وارد شده است که شخصی بخدمت آن حضرت عرض کرد، که دعائی تعلیم من کن که باعث زیادتی روزی شود حضرت فرمود، که شارب و ناخن بگیر و باید که در روز جمعه باشد. در حدیث معتبر دیگر از آن حضرت منقول است که : هرکه ناخن و شارب در هر جمعه بگیرد، در وقت گرفتن بگوید: بِسْمِ

اللّٰهُ وَبِاللّٰهِ وَعَلَى سُنَّةِ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ بعدد هر ریزه که از مو و ناخن او بریزد، حقتعالی ثواب یک بنده از فرزندان اسمعیل آزاد کردن به او عطا فرماید، بیمار نشود مگر بیماری مرگ .
از حضرت رسول صلی الله علیه و آله وسلم منقول است که هر که در روز شنبه و پنجشنبه شارب و ناخن بگیرد، عافیت یابد و از درد دندان و درد چشم .
در حدیث دیگر فرمود، که : شارب را از ته بگیرد و ریش را بلند بگذارد، بیهودان و گبران خود را شبیه مگردانید، فرمود که از ما نیست هر که شارب خود را نگیرد.

فصل پنجم : در آداب ریش بلند کردن

بدانکه سنت است ریش را میانه گذاشتن نه بسیار بلند و نه بسیار کوتاه و زیاده از قبضه گذاشتن مکروه است ، و احتمال حرمت نیز دارد، مشهور میان علما آنست که تراشیدن ریش حرام است ، اما بررو و دو طرف لب پائین را تراشیدن جایز است ، احوط آنست که اصلاح بسیار تند که شبیه بتراشیدن باشد نکنند .
از حضرت صادق علیه السلام منقول است که آنچه از ریش زیاده از یک قبضه است در آتش است .
در حدیث دیگر منقول است که دست بر ریش بگیر و آنچه زیاده از قبضه باشد ببر و از محمد بن مسلم منقول است که : گفت دیدم که مصلحی اصلاح ریش حضرت امام محمد باقر علیه السلام میکرد، حضرت به او فرمود که ریش را مدور کن .
از حضرت صادق علیه السلام منقول است که حضرت رسول صلی الله علیه و آله وسلم بشخصی گذاشتند که ریش دراز داشت ، فرمودند که چه میشد اگر این مرد ریش خود را باصلاح میآورد چون این خبر به او رسید، ریش را میانه ساخت ، بخدمت آن حضرت آمد، حضرت فرمود که چنین کنی ریش را .
در حدیث معتبر منقول است که حضرت امام محمد باقر علیه السلام پهلوهایی رو را تنگ میکردند، مویش را و زیر ذقن را هم می چیدند .
در حدیث دیگر منقول است که آن حضرت ریش را تنگ میکردند و انبوه نمی گذاشتند، علی بن جعفر از حضرت امام موسی علیه السلام پرسید، که از روی ریش میتوان گرفت ، حضرت فرمود که از عارض یعنی از پهلوهایی رو بلی و از پیش رونه .
در حدیث دیگر منقول است که حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود، که در زمان پیش گروهی بودند که ریشرا میتراشیدند و شارب را می تابیدند، حقتعالی ایشان را مسخ کرد .
از حضرت رسول صلی الله علیه و آله وسلم منقول است که چون حقتعالی توبه حضرت آدم را قبول فرمود، سر بسجده گذاشت و چون سر برداشت رو بآسمان کرد و گفت پروردگارا حسن و جمال مرا زیاده گردان پس بعد از آن ریش بسیار سیاهی بر رویش روئید، پیشتر ریش نداشت گفت پروردگارا این چیست ؟ به او وحی رسید، که این زینت تو و زینت مردان فرزندان تست تا روز قیامت .

فصل ششم : در بیان فضیلت موی سفید و حکم کندن آن

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام منقول است که پیش از زمان حضرت ابراهیم موی سفید در سر و رویش بهم نمی رسید، پس گاه بود که کسی بمجلسی میآمد پدر و فرزندان در آنمجلس حاضر بودند میان پدر و فرزندان فرق نمیکرد، میپرسید که کدام یک پدر شماست چون زمان حضرت ابراهیم شد دعا کرد خداوند برای من موی سفیدی قرار ده که از فرزندان خود ممتاز شوم ، پس موی سر و ریشش سفید شد .
از حضرت صادق علیه السلام منقول است که اول کسیکه موی سفید در محاسن او بهم رسید حضرت ابراهیم علیه السلام بود، نظر کرد موی سفید در ریش خود دید گفت پروردگارا این چه چیز است ؟ خطاب به او رسید که این باعث وقار آدمی است ، گفت پروردگارا وقار مرا زیاده گردان .
از حضرت امام محمد باقر منقول است که چون حضرت ابراهیم علیه السلام موی سفید در محاسن خود دید گفت حمد و سپاس خداوندی را سزااست که مرا باین سن رسانید، دریک چشم زدن معصیت او نکردم .
از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام منقول است که موی سفید را نکنید، که آن نور مسلمانی است ، هر که موی سفید در ریش او پیدا شود در اسلام ، نوری باشد برای او در قیامت .
از حضرت امام جعفر صادق منقول است که سه کسند که خداوند عالمیان در روز قیامت بایشان سخن نمیگوید، نظر رحمت بسوی ایشان نمی افکند، اعمال ایشان را نمی پسندد، برای ایشان عذاب الیم مهیا است : کسیکه موی سفید خود را بکند و کسیکه با دست خود بازی کند که او را منی بپاید یا با جای بدن خود و کسیکه دیگران به او لواطه کنند، دور نیست که این حدیث محمول بر آن باشد که برای غرض فاسدی موی سفید را بکند زیرا که در حدیث صحیح از حضرت امام رضا علیه السلام منقول است که باکی نیست موی سفید را بریدن و کندن ، اما بریدنش را دوست تر میدارم ، از کندن .

در حدیث دیگر هم وارد شده است از آن حضرت که کندن و بریدن هر دو باکی نیست .
در حدیث دیگر فرمود که حضرت امیرالمؤمنین تجویز بریدن موی سفید میفرمودند، اما کندنش را مکروه می دانست .

از حضرت امام رضا منقول است که حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم فرمود که موی سفید در پیش سر میمنت است و مبارک است ، در عارضها علامت سخاوت و جوانمردی است ، در جای زلف علامت شجاعتست ، و در پشت سر شوم است و ظاهرا مراد ابتدای سفید شدن است .

فصل هفتم : در کندن موی بینی و بازی کردن با ریش

در حدیث معتبر از حضرت رسول منقول است که باید هر کس موی شارب و موی بینی را بگیرد و باحوال بدن خود بپردازد، که اینها باعث زیادتی جمال او است .
از حضرت صادق علیه السلام منقول است که موی بینی را گرفتن رو را نیکو میکند.
از حضرت امام موسی علیه السلام منقول است که چهار چیز است که از وسواس شیطان است گل خوردن و گل را بدست ریزه کردن و ناخن را بدندان گرفتن و ریش را خائیدن .
از حضرت صادق منقول است که بسیار دست بر ریش مگذار که رو را معیوب و بدنما میکند.

فصل هشتم : در فضیلت ناخن گرفتن

از حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم منقول است که ناخن گرفتن دردهای بزرگ را منع میکند، روزی را فراخ میکند.
حضرت امام محمد باقر علیه السلام فرمود که : برای این امر کرده اند بناخن گرفتن که چون بلند شود شیطان در آن جا می کند، مورث فراموشی است . حضرت صادق فرمود که سنت مؤکد است ناخن گرفتن .
در حدیث دیگر منقول است که حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم مردانرا میفرمود، که ناخن را از ته بگیرید و زنان را میفرمود که اندکی بلندتر بگذارید، که زینت شما است و در روایت دیگر وارد شده است ، که چند گاه وحی بر حضرت رسول خدا نازل نشد از سبب آن پرسیدند، فرمود که چگونه وحی باز نایستد و حال آنکه شما ناخن نمیگیرید و چرک انگشتانرا از آله نمی کنید.

فصل نهم : در بیان آداب و اوقات ناخن گرفتن

منقول است که حضرت رسول نهی فرمود از گرفتن ناخن بدندان .
در حدیث حسن از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام منقول است که ناخن گرفتن در روز جمعه ایمن مگرداند، از خوره و کوری و پیسی و اگر احتیاج بگرفتن نداشته باشی بسای تا از ریزها بریزد.
در چند حدیث دیگر فرمود که شارب و ناخن در هر جمعه بگیر و اگر نباشد از سوهان و غیر آن حک کن تا دیوانگی و خوره و پیسی بتو نرسد.
در حدیث دیگر فرمود، که هر که در هر جمعه ناخن و شارب بگیرد پیوسته باطهارت باشد تا جمعه دیگر.
در حدیث دیگر فرمود که ناخن و شارب گرفتن و سر را باختمی شستن در هر جمعه فقر را برطرف می کند و روزی را زیاد می کند.
در حدیث دیگر منقول است که به آن حضرت عرض کردند، که خبریما رسیده است ، که تعقیب خواندان بعد از نماز صبح تا طلوع آفتاب نافع تر است برای زیادتی روزی از سفر کردن بشهرها، حضرت فرمود که میخواهی چیزی بتو تعلیم کنم که از این همه نافع تر باشد؟ گفتم بلی فرمود که ناخن و شارب را در هر جمعه بگیر اگر چه بسائیدن باشد.
در حدیث معتبر منقول است که حضرت امام رضا علیه السلام شخصی را دیدند که آزار چشم داشت ، فرمود که میخواهی بتو چیزی بیاموزم که اگر بجا آوری هرگز درد چشم نبینی ؟ گفت بلی ، فرمودند که در هر پنجشنبه ناخن بگیر آنشخص چنین کرد هرگز درد چشم ندید.
از حضرت امام محمد باقر نیز منقول است که هر که باین مداومت کند آزار چشم نبیند، هرگز.
در حدیث معتبر وارد شده است که در ناخن گرفتن ابتدا به انگشت کوچک از دست چپ بکنید، پستابگیرد و به انگشت کوچک دست راست ختم کند.
در حدیث دیگر وارد شده است که هر که روز چهارشنبه ناخن بگیرد و ابتدا کند به انگشت کوچک دست راست و ختم کند به انگشت کوچک دست چپ ، او را امان دهد از درد چشم .

در روایت دیگر وارد شده است که اگر روز پنجشنبه ابتدا کند ناخن انگشت کوچک دست راست و تا انگشت مهین بگیرد، پس ابتدا کند به انگشت کوچک دست چپ و تا انگشت مهین بگیرد، امان یابد از درد چشم، دور نیست که اگر در روز چهارشنبه بگیرد ابتدا به انگشت دست چپ کردن بهتر است، اگر در روز پنجشنبه بگیرد ابتدا در هر دستی به انگشت کوچک آن دست کند، اگر در روز پنجشنبه بگیرد ابتدا در هر دستی به انگشت کوچک آن دست کند، اگر در روز جمعه یا سایر روزها بگیرد، ابتدا به انگشت کوچک دست چپ کند و ختم به انگشت کوچک دست راست بکند، اگر در هر وقت ابتدا به انگشت کوچک دست چپ بکند خوبست چنانچه علی بن به ابویه گفته است.

در حدیث دیگر منقول است که هر که ناخنهای خود را در روز پنجشنبه بگیرد، یک ناخن را برای روز جمعه بگذارد، خدا پریشانی از او زایل گرداند.

از حضرت امام رضا علیه السلام منقول است که در روز سه شنبه ناخن بگیرد.

در حدیث معتبر از حضرت رسول صلی الله علیه و آله وسلم منقول است که هر که ناخن های خود را در روز جمعه بگیرد حق تعالی در دهها را از سرانگشتان او بیرون کند، دوا را در آنها داخل کند، کسی که در روز شنبه یا پنجشنبه ناخن و شارب بگیرد، از درد دندان و درد چشم عافیت یابد.

از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام منقول است که ناخن ها را در روز جمعه گرفتن هر دردی را برطرف میکند، در روز پنجشنبه گرفتن روزی را فراخ میکند.

در حدیث دیگر منقول است که بحضرت امام موسی علیه السلام عرض کردند، که اصحاب ما می گویند که البته ناخن را در روز جمعه میباید گرفت فرمود اگر خواهی در روز جمعه بگیر و اگر صبر نباید کرد تا روز جمعه شود چنانچه در حدیث دیگر وارد شده است، که هر گاه بلند شود بگیرد.

از حضرت صادق علیه السلام منقول است که هر که در روز جمعه ناخن بگیرد، ریشه کردن بن ناخن ها از او بر طرف شود.

از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقول است که هر که پنجشنبه ناخن بگیرد، فرزندانست بسیار شود و درد چشم نبیند، اگر کسی خواهد ثواب پنجشنبه و جمعه هر دو را بیابد، در روز پنجشنبه بگیرد و یکی را برای جمعه بگذارد، یا همه را در پنجشنبه بگیرد و در روز جمعه سوهانی بر آن بمالد که ریزه چند بریزد، در وقت ناخن گرفتن بگوید: **بِسْمِ اللَّهِ وَاللَّهِ وَعَلَى سُنَّةِ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ** چنانچه در به آب شارب گرفتن گذشت، آنچه مشهور است که در ناخن گرفتن دست راست اول انگشت شهادت را می گیرد، بعد از آن انگشت کوچک را و بعد از آن انگشت مهین و بعد از آن انگشت میانه و بعد از آن انگشت دیگر و در دست چپ اول انگشت بعد از انگشت کوچک را بگیرد، پس انگشت میان پس انگشت مهین پس انگشت کوچک پس انگشت شهادت، در اخبار اهل سنت وارد شده است و آنچه پیش ذکر کردیم از اخبار شیعه است و عمل به آن کردن اولی است.

فصل دهم : در دفن کردن مو و ناخن و سایر چیزها که دفن باید کرد

از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام منقولست در تفسیر این آیه کریمه که: **وَأَمْوَاتُنَا** یعنی آیا نگردانیده ایم، زمین را محل انضمام و اجتماع و پنهان شدن در حالتیکه زنده اند، در حالتی که مرده اند حضرت فرمود که مراد از حال زندگی دفن کردن، مو و ناخن است.

در حدیث معتبر از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام منقول است که حضرت رسول صلی الله علیه و آله وسلم امر فرمود، ما را که چهار چیز را در خاک پنهان کنیم، مو و ناخن و دندان و خون.

از حضرت رسول صلی الله علیه و آله وسلم منقول است که هفت چیز است که از آدمی جدا میشود و آنها در دفن میباید کرد، مو و ناخن و خون حیض و بچه دان و دندان و نطفه که پاره خون شده باشد.

فصل یازدهم : در فضیلت شانه کردن موی سر و ریش

در حدیث معتبر از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام منقول است که جامه پاکیزه پوشیدن دشمن را منکوب میکند، روغن بر بدن مالیدن بدحالی و پریشانی را زایل میکند، سر را شانه کردن تب را میبرد و ریش را شانه کردن دندانها را محکم میکند.

از حضرت رسول صلی الله علیه و آله وسلم منقول است که سر را بسیار شانه کردن تب را دور می گرداند، روزی میآورد وقوت جماع را زیاد میکند.

از حضرت صادق علیه السلام منقول است که شانه کردن فقر را برطرف میکند، دردها را میبرد.

در حدیث دیگر فرمود که روزی را زیاد میکند، مو را نیکو میکند، حاجت را روا میکند، پشت را محکم میکند، بلغم را قطع میکند.

در روایت دیگر موجب بسیاری فرزند میشود.

در حدیث دیگر فرمود که شانه کردن عارض دندانها را محکم میکند، شانه کردن پائین ریش طاعون را از این کس دور می گرداند، شانه کردن زلف و سواس سینه را میبرد، شانه کردن سر بلغم را قطع میکند.

فصل دوازدهم : در آداب و اوقات شانه کردن و انواع شانه ها

در حدیث معتبر منقول است که در میان جانماز حضرت امام جعفر صادق علیه السلام شانه بود، که هرگاه از نماز فارغ میشدند شانه میکردند.

در حدیث حسن از حضرت امام موسی علیه السلام منقول است در تفسیر آیه کریمه **خُذُوا زِينَتَكُمْ عِنْدَ كُلِّ مَسْجِدٍ** یعنی بگیریید زینت خود را نزد هر مسجدی ، حضرت فرمود از این زینت است شانه کردن پیش از هر نمازی .

در حدیث دیگر نزد هر نماز واجب و سنتی .

در حدیث دیگر فرمود، که هرگاه سر و ریش را شانه کنی شانه را بر سینه خود بکش که اندوه و بیماری را میبرد.

از حضرت صادق علیه السلام منقول است که هرکه ریش خود را هفتاد نوبت شانه کند و بشمارد یکی یکی شیطان تا چهل روز نزدیک او نیاید، و در حدیث دیگر فرمود که در حمام شانه مکن که مو را تنگ میکند.

در حدیث دیگر فرمود کسیکه اراده شانه کردن داشته باشد، شانه را بدست راست بگیرد در حالتیکه نشسته باشد، و بر بالای سر بگذارد و پیش سر را شانه کند و بگوید: **اللَّهُمَّ حَسِّنْ شَعْرِي وَبَسِّرِي وَطَيِّبْهُمَا وَأَصْرِفْ عَنِّي الْوَبَاءَ** پس عقب سر را شانه کند و بگوید: **اللَّهُمَّ لَا تُرَدِّنِي عَلَى عَقْبِي وَأَصْرِفْ عَنِّي كَيْدَ الشَّيْطَانِ وَلَا تُمَكِّنْهُ مِنِّي قِيَادِي فَيُرَدِّنِي عَلَى عَقْبِي** پس ابروها را شانه کند بگوید: **اللَّهُمَّ زَيِّنِي بِزِينَةِ الْهَدْيِ** پس ریش را از طرف بالا بزیر شانه کند، شانه را بر سینه بمالد و بگوید: **اللَّهُمَّ سَرِّحْ عَنِّي الْغُمُومَ وَالْهُمُومَ وَالْهُمُومَ وَحَسِّنْهُ الصُّوْرَ وَوَسِّسْهُ الشَّيْطَانَ** پس از پائین ریش بطرف بالا شانه کند و سوره **إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ** بخواند.

در روایت دیگر وارد شده است که چون خواهی ریش را شانه کنی از زیر ریش بطرف بالا چهل مرتبه شانه کن و سوره **إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ** بخوان ، از طرف بالا بجانب پائین هفت مرتبه شانه کن و سوره **وَالْعَادِيَاتِ** بخوان پس بگو **اللَّهُمَّ سَرِّحْ** تا آخر دعا.

از حضرت امام رضا علیه السلام منقول است که هرکه شانه را هفت مرتبه بر سر وریش و سینه بکشد دردی نزدیک او نیاید.

از حضرت امام موسی علیه السلام منقول است که ایستاده شانه مکن که باعث ضعف دل میشود، نشسته شانه کن که دل را قوی میکند، پوست را پر میکند.

در حدیث دیگر وارد شده است که حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم به آب شانه میکردند یعنی شانه را به آب فرو میبردند و میمالیدند.

در روایت دیگر وارد شده است که در وقت شانه کردن ریش سنتست که این دعا بخواند: **اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَآلِ إِبْرَاهِيمَ جَمَالاً فِي خَلْقِكَ وَزِينَةً فِي عِبَادِكَ وَحَسَنَ شَعْرِي وَبَصْرِي وَلَا تَبْتَلِنِي بِالْفُتُقِ وَأَرْزُقْنِي الْمَهَابَةَ بَيْنَ بَرِيَّتِكَ وَالرَّحْمَةِ مِنْ عِبَادِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ**.

از حضرت صادق علیه السلام منقول است که ایستاده شانه کند صاحب قرض شود. و از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام منقول است که ایستاده شانه کردن باعث فقر و پریشانی میشود.

در حدیث دیگر منقول است که حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم ریش را از طرف پائین چهل مرتبه و از طرف بالا هفت مرتبه شانه میکردند، و میفرمودند که روزی را زیاد میکند، بلغم را قطع میکند.

از قاسم بن ولید منقول است که از حضرت صادق علیه السلام پرسید از روغن دان و شانه که از استخوان فیل باشد، فرمود که باکی نیست .

از حسن بن عاصم منقول است که بخدمت حضرت امام موسی علیه السلام رفت دید که حضرت شانه از استخوان فیل در دست دارند، به آن شانه میکنند گفت فدای تو شوم جماعتی در عراق هستند که شانه کردن از استخوان فیل را حلال نمیدانند، فرمود که چرا، پدرم یک شانه یا دو شانه از این داشتند، پس فرمود که شانه کنید، با استخوان فیل که تب را میبرد.

در احادیث بسیار وارد شده است که ائمه علیهم السلام بشانه استخوان فیل شانه میکردند.

در روایتی از حضرت صادق علیه السلام منقول است که بشانه نقره شانه کردن مکروه است .

باب ششم : در آداب بوی خوش کردن و گل بوئیدن و روغن مالیدن

فصل اول : در بیان سبب پیدا شدن بوهای خوش در زمین

در حدیث معتبر از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام منقول است که چون آدم و حوا از بهشت بر زمین آمدند، حضرت آدم بر کوه صفا قرار گرفت ، حضرت حوا بر کوه مروه و حضرت حوا چون در بهشت از بوی خوش آنجا گیسوی خود را شانه کرده و بسته بود، چون به زمین آمد گفت چه امید داشته باشم از مشاطه گی که در بهشت کرده ام، حال آنکه الحال خدا از من در خشم است، پس گیسوهای خود را گشود پس آن بوی خوش که از گیسوی او فرو ریخت باد بشرق و مغرب برد و اکثرش را بر زمین هند ریخت باین سبب اکثر بوهای خوش در هند میروید، در حدیث دیگر از آن حضرت منقول است که چون حضرت آدم از آن درخت که نهی شده بود از خوردن آن تناول نمود، جامه ها و زیورهای بهشت همه از او فرو ریخت، پس برگی از برگ های بهشت را گرفت و عورت خود را به آن پوشانید چون بر زمین آمد باد جنوب بوی خوش آن برگ را به هند رسانید و درختان گیاههای هند را خوشبو گردانید، به این سبب گیاههای خوشبو در هند میباشند و اول جانوری که از آن برگ بهشتی یا از آن گیاهها خورد آهوی مشک بود، چون از آن برگ خورد بوی خوش در گوشت و خونس جاری شد تا آنکه جمع شد در پیش نافش و از آن مشک بهم رسید.

فصل دوم : در فضیلت بوی خوش و آداب آن

در احادیث معتبره وارد شده است که عطر و بوی خوش کردن از جمله اخلاق پسندیده پیغمبرانست . از حضرت صادق منقول است که بوی خوش دل را قوی میکند، قوت جماع را میافزاید. در حدیث صحیح از حضرت امام رضا منقول است که سزاوار نیست مرد را که ترک کند بوی خوش را در هر روز، اگر قادر نباشد یکروز نه یک روز و اگر قادر نباشد، در هر جمعه و اینرا البته ترک نکند. از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام منقول است که بوی خوش بر شارب مالیدن از اخلاق پیغمبرانست . گرمیداشتن ملانکه است که اعمال آدمی را مینویسند بسبب آنکه ایشانرا خوش میآید. از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام مرویست که هر که در هر روز بوی خوش بر خود بمالد تا شب عقلش با او باشد، و فرمود که نماز کسیکه خوشبو باشد بهتر است از هفتاد نماز که بی بوی خوش باشد، فرمود که سه چیز است که خدا پیغمبرانرا داده بوی خوش و زنان و مسواک . در حدیث دیگر فرمود که لازم است بر بالغی که در هر جمعه شارب و ناخن بگیرد و چیزی از بوی خوش بر خود بریزد و حضرت رسول صلی الله علیه و آله وسلم چون روز جمعه میرسید بوی خوش نزد آن حضرت نبود، روپاک بعضی از زنان را میطلبید که بوی خوش داشت و تر میکرد و بر روی مبارک میمالید. در حدیث دیگر منقول است که حضرت امام جعفر صادق بر موضعی که سجده میفرمودند بعد از آن میشناختند آنموضع را از بوی خوش آن حضرت ، حضرت رسول صلی الله علیه و آله وسلم میفرمودند که جبرئیل مرا گفت که یکروز در میان خود را خوشبو کن ، در روز جمعه البته ناچار است و ترک مکن ، میفرمود که در روز جمعه البته خود را خوشبو کنید اگر چه از بوی خوش زنان باشد، روزی عثمان بن مظعون بخدمت آنجناب عرضکرد، که میخواهم بوی خوش و چیزی چند از لذتها ترک کنم ، حضرت فرمود که ترک بوی خوش مکنید، که ملانکه بوی خوش مؤمن را میبویند، و در هر جمعه البته ترک مکن و فرمود که هر چه صرف نمائی در بوی خوش اسراف نیست . در حدیث دیگر منقول است که حضرت رسول صلی الله علیه و آله وسلم زر در بوی خوش زیاده از طعام صرف میکردند، فرمود که بوی خوش زنان باید که رنگش ظاهر و بویش مخفی باشد و بوی خوش مردان باید که بویش ظاهر و رنگش مخفی باشد. از حضرت امام موسی منقول است که ناخن بگیرد در روز سه شنبه ، و حمام بروید در روز چهارشنبه حجامت بکنید در روز پنجشنبه ، و ببهترین بوهای خوش خود را خوشبو کنید در روز جمعه . از حضرت امام رضا علیه السلام منقول است که چهار چیز است که دل را میگشاید، غم را زایل میکند، بوی خوش کردن و غسل خوردن و سواری کردن و بسیزه نظر کردن . حضرت امیرالمؤمنین فرمود که باید زن مسلمان پیوسته برای شوهر، خود را خوشبو کند.

از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقول است که در حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم سه خصلت بود که در دیگری نبود، اول آنکه آن حضرت را سایه نبود دویم آنکه در هیچ راهی نمی گذشت مگر آنکه دو روز یا سه روز که کسی از آن راه می گذشت میدانست که آنجناب از آنراه عبور نموده اند از بوی خوشی که در آنراه مانده بود، سیم آنکه بهر سنگ و درختی که می گذشتند آنجناب را سجده میکردند. از حضرت رسول منقول است که هر زنی که بوی خوش کند و از خانه بیرون آید پیوسته لعنت الهی بر او باشد تا بخانه برگردد.

فصل سوم : در کراهت رد کردن بوی خوش

از حضرت صادق علیه السلام پرسیدند که آیا کسی میتواند بوی خوش را که برای او بیاورند رد کند، و قبول نکند، فرمود که سزاوار نیست او را که رد کند، کرامت را. در حدیث دیگر فرمود که بنزد حضرت امیر المؤمنین علیه السلام آوردند روغن خوشبویی، حضرت گرفتند و برخود مالیدند و در آنروز روغن مالیده بودند، بعد از آن فرمودند که هرگز بوی خوش را رد نمیکنم. در حدیث دیگر منقول است که حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم رد نمیکردند بوی خوش و شیرینی را که برای آنجناب میآوردند. از حسن بن جهم منقول است که گفت رفتم بخدمت حضرت رضا علیه السلام برای من ظرفی که در آن مشک بود آورد و فرمود که بردار بخود بمال قدری برداشتم مالیدم فرمود، که دیگر بردار و در گود پائین گردن خود بمال برداشتم و مالیدم پاره دیگر ماند فرمود که این را هم بدانجا بمال مالیدم، بعد از آن فرمود که حضرت امیر المؤمنین علیه السلام میفرمود که رد نمیکند، کرامت را مگر خر. گفتم کرامت کدامست؟ فرمود، که بوی خوش و بالشیکه برای نشستن و تکیه کردن تواضع کنند و مانند آن.

فصل چهارم : در فضیلت مشک و عنبر و زعفران

از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام منقول است که بوی خوش مشکست و عنبر و زعفران وعود. در حدیث معتبر دیگر منقول است که حضرت امام زین العابدین علیه السلام مشک دانی از قلع داشتند، و هر وقت که اراده رخت پوشیدن میکردند، آنرا می طلبیدند و از مشک برخود میمالیدند. در حدیث دیگر وارد شده است که شیشه از مشک داشتند در جانماز خود و هرگاه بنماز برمیخواستند برخود میمالیدند. در حدیث دیگر منقول است که حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم آنقدر مشک بر خود میمالیدند که رنگ مشک از فرق مبارک ایشان ظاهر بود و در حدیث صحیح منقول است حضرت رسول مشک دانی داشتند، که هرگاه وضو میساختند با دست تر آنرا می گرفتند، و چون بیرون میآمدند از بوی خوش میدانستند، که آن حضرت میآیند. در حدیث دیگر منقول است که جناب امام رضا حقه بیرون آوردند، از آبنوس و در آن خانه ها بود که در هر خانه بوی خوشی بود و یکی از آنها مشک بود. در حدیث صحیح منقول است که علی بن جعفر از حضرت امام موسی سؤال کرد که آیا مشک را در روغنی که برخود میمالند، داخل میتوان کرد فرمود که من میکنم و باکی نیست. در روایت دیگر منقول است که باکی نیست که مشک داخل طعام کنند. در روایت دیگر وارد شده است که حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم خود را بملح و عنبر خوشبو میکردند. احادیث در مدح خلوق وارد شده است و آن بوی خوشی بوده است که از چندین چیز بعمل میآورده اند یک جزوش زعفران بوده است، و در بعضی اخبار وارد شده است، مداومت بر آن نکنند. در روایت دیگر وارد شده است که شب تا صبح بر بدن نگذارند. و دور نیست که این نهی ها بر آن باشد که رنگش در بدن بسیار نماند.

فصل پنجم : در فضیلت غالیه

بسنده موثق منقول است که اسحق بن عمار بخدمت حضرت صادق علیه السلام عرضکرد، که من با تجار سودا میکنم و غالیه برخود میمالم برای آنکه مرا فقیر ندانند، حضرت فرمود که غالیه کم و بسیارش مساویست کسیکه اندک غالیه گاه گاه برخود بمالد کافیست، او را اسحق گفت که من بفرموده حضرت عمل کردم و سالی ده در هم غالیه میخرم و تمام سال باین خوشبو می شوم.

در حدیث دیگر منقول است که حضرت علی بن الحسین علیه السلام شبی از خانه بیرون آمدند، و جبه خز و عبای خز پوشیده بودند و ریش خود را بغالیه خوشبو کرده بودند، پرسیدند از آنجناب که در این شب باین هیئت برای چه بیرون آمده اید؟ فرمود که میخواهم عبادت کنم ، و حوران بهشت را از خدا خواستگاری کنم ، یعنی برای عبادت زینت و بوی خوش کردن سنت است .

در حدیث صحیح منقول است که امام رضا علیه السلام فرمود که روغنی برای آنجناب بعمل آوردند، که در آن مشک و عنبر داخل کرده بودند، و فرمود که در کاغذی آیه الکرسی و سوره قلْ اَعُوذُ بِرَبِّ النَّاسِ و قلْ اَعُوذُ بِرَبِّ الْفَلَق و آیه چند از آیات حفظ نوشتند و در میان غلاف شیشه آن روغن گذاشتند، و پیوسته بر ریش خود میمالیدند.

در روایت دیگر منقول است که جناب امام رضا علیه السلام فرمود، که روغن را با مشک از برای آنجناب بعمل آوردند، و بهفتصد درهم برآمد و فضل بن سهل وزیر مأمون بحضرت نوشت ، که مردم شما را در این به آب عیب میکنند، حضرت در جواب نوشتند که مگر نمیدانی که یوسف پیغمبر خدا بود و جامه دیبای طلا باف میپوشید و بر کرسیهای طلا می نشست و باینها از حکمتش چیزی کم نمیشد پس حضرت فرمود که غالیه ساختند بچهار هزار درهم .

فصل ششم : در فضیلت و آداب روغن بر بدن مالیدن

از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام منقول است که روغن مالیدن بشره را نرم میکند و دماغ را زیاد می کند و مجاری آبرو در بدن آسان میکند و خشونت جلد، یا بدخالی ، و تنگی روزیرا برطرف میکند و رو را نورانی میگرداند.

از حضرت صادق علیه السلام منقول است که روغن مالیدن توانگریرا ظاهر می کند. و در حدیث دیگر فرمود که فقر را زایل میکند.

از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقول است که در شب روغن مالیدن در عروق بدن جاری میشود، و بشره را سیراب میکند، و رو را سفید میکند. و در حدیث دیگر فرمود هر که بر مؤمنی روغن بمالد، حق تعالی برای او بعد هر موئی نوری بنویسد که در قیامت به او عطا فرماید.

از حضرت صادق علیه السلام منقول است که چون روغن را بر کف دست بریزی بگو: **اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ الزَّيْنَ وَالزَّيْنَةَ وَالْحَبَّةَ وَأَعُوذُ بِكَ مِنَ الشَّيْنِ وَالشَّئَانِ وَالْمَقْتِ** پس کف دست را بر بالای سر بگذارد و از آنجا ابتدا کند بروغن مالیدن .

در روایت دیگر وارد شده است که چون روغن را بر کف بریزی بگو: **اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ الزَّيْنَةَ فِي الدُّنْيَا وَأَعُوذُ بِكَ مِنَ الشَّيْنِ وَالشَّئَانِ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ.**

در چند حدیث نهی وارد شده است از مداومت بروغن مالیدن در هر روز. در روایتی وارد شده است که ماهی یکبار بمالند و در روایت دیگر هفته یکمرتبه یا دو مرتبه اما زنانرا هر روز مالیدن بدنیست .

فصل هفتم : در فواید روغن بنفشه

در حدیث حسن از حضرت صادق علیه السلام منقول است که روغن بنفشه سید، و بهترین روغنهای شماس است . و در حدیث دیگر فرمود که فضیلت روغن بنفشه بر سایر روغنها مثل فضیلت ما است بر سایر مردم . و در حدیث دیگر مثل فضیلت شیعیان ما است بر سایر خلق . و در روایت دیگر فرمود که نیکو روغنی است روغن بنفشه بسیار بمالید که درد را از سر و چشم میبرد. و در حدیث دیگر فرمود که از ناحیه شما چیزی نمیآید که ما بیشتر دوست داریم از روغن بنفشه .

در روایت دیگر از عقبه منقول است که شخصی از استر افتاده بود و دماغش آفت یافته بود، حضرت صادق علیه السلام فرمود روغن بنفشه در دماغش بچکانید چنان کردند شفا یافت ، بعد از آن فرمود که ای عقبه روغن بنفشه در زمستان گرم است ، و در تابستان خنک است ، و برای شیعیان ما نرم است ، و برای دشمنان ما خشک است ، و اگر مردم فضیلت آنرا بدانند، هر آینه یک وقیه از آن قیمتش یک اشرفی میشود.

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود که روغن بنفشه ، در بینی بچکانید، که حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم فرمود که اگر مردم فواید این روغن را بدانند، از آن بسیار بخورند، و در حدیث دیگر فرمود که گرمی تب را بشکنید بروغن بنفشه و در حدیث دیگر منقولست که درد سر را زایل میکند و دماغ را باصلاح می آورد.

فصل هشتم : در فواید روغن به آن و روغن زنبق

بدانکه به آن فستق هندی است ، که از آن روغن میگیرند و از حضرت صادق علیه السلام منقول است که نیکو روغنی است روغن به آن .
در حدیث دیگر منقول است که شخصی به آنجناب شکایت کرد از ترکهاییکه در دست و پایش بهم رسیده بود، فرمود که پنبه را بگیر ، و روغن به آن بر آن بریز ، و بر ناف خود بگذار ، و یا روغن را در ناف بریز ، آن شخص یک مرتبه چنین کرد ، آن آزار از او زایل شد .
بسنند معتبر از حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم منقول است که هرکه روغن به آن بر خود بمالد ، و در پیش روی شیطان بخوابد بقدرت الهی به او ضرر نتواند رسانید .
از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام منقول است که برخود بمالید روغن به آن ، که آن امان است از هر دردی ، و پیغمبر آنرا استعمال میفرمودند . و از حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم منقول است که هیچ چیز برای بدن ، بهتر از روغن زنبق نیست .
در روایت دیگر منقول است که حضرت امام موسی و امام رضا علیهما السلام ، در بینی میچکانیدند .
در روایت دیگر از حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم منقول است که در روغن زنبق منافع بسیار هست ، و در آن شفای از هفتاد درد هست .
از حضرت صادق علیه السلام نیز مرویستکه در روغن زنبق ، شفای هفتاد درد است ، و ظاهر آنست که مراد زنبق سفید باشد که آنرا رازقی میگویند .
در بسیاری از احادیث بلفظ رازقی وارد شده است ، که از کلام بعضی ظاهر میشود که زنبق ، یاسمن سفید است .

فصل نهم : در فواید سایر روغنها

منقول است که حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم بحضرت امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: که یاعلی ، روغن زیت بخور ، و بر بدن بمال هرکه روغن زیت بخورد ، و بمالد ، شیطان چهل صباح نزدیک از نیادید .
در بعضی اخبار وارد شده است که روغن گل خیری ، روغن لطیفی است .
در روایت دیگر وارد شده است که حضرت امام موسی علیه السلام روغن گل خیری برخود میمالیدند .
در حدیث موثق منقول است که حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم در وقتیکه صداع ایشان را عارضی میشد ، روغن کنجد در بینی می چکانیدند .
در حدیث معتبر دیگر منقول است که آنجناب دوست می داشتند که روغن کنجد در بینی بچکانند .

فصل دهم : در فضیلت بخور و انواع و آداب آن

از حضرت صادق علیه السلام منقول است که سزاوار است مرد را که هرگاه قادر باشد جامه های خود را به دود خوشبو بدارد .
از حضرت امام رضا علیه السلام مردم بوی بخور بسیار می شنیدند .
مرآزم روایت کرده است که با حضرت امام موسی علیه السلام بحمام رفتیم چون حضرت بیرون آمدند در زحکن عود سوز طلبیدند و خود را خوشبو کردند پس فرمود که مرآزم را نیز خوشبو کنید .
در روایت دیگر وارد شده است که چون زنان حضرت امام موسی کاظم علیه السلام میخواستند که بخور کنند اول یک هسته خرما از خرمای صیحانی که نوعی است که خرماهای مدینه میگرفتند و خرما و پوست را از آن دانه پاک میکردند ، و در آتش میانداختند و چون اندکی دود میکرد بعد از آن بوی خوش را می انداختند و جامه را بر بخور میداشتند و میگفتند که این بیشتر باعث خوش بوئی میشود .
از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام منقول است که عود خالص بویش در بدن تا چهل روز میماند ، و عودی که با بوهای خوش دیگر پرورده باشند بویش تا بیست روز میماند .
در حدیث دیگر منقول است که جناب امام رضا علیه السلام با عود هندی خالص بخور میکردند و بعد از آن گلاب و مشک بر خود می مالیدند .
در روایت دیگر وارد شده است که حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم بعود هفت نوع از شفاست .
در روایت دیگر منقول است که تحفه که برای مرد روزه دار آورند آن است که ریشش را روغن بمالند و جامه اش را ببخور بدارند ، و تحفه زن روزه دار آنست که گیشش را شانه کنند و جامه اش ببخور بدارند .

سید بن طاوس علیه الرحمه روایت کرده است که حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم در وقت بخور کردن این دعا را میخواندند: الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي بِنِعْمَتِهِ تَتِمُّ الصَّالِحَاتُ اللَّهُمَّ طِيبُ عَرْقِنَا وَرَزَقْنَا وَوَاحِشَنَا وَآخِسَ مُقَلِّبِنَا وَاجْعَلْ التَّقْوَى زَادَنَا وَالْجَنَّةَ مَعَادَنَا وَلَا تُفَرِّقْ بَيْنَنَا وَبَيْنَ عَائِلَتِكَ يَا نَاوَكِرَامِيكَ لَنَا إِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ. گفته است که در روایت دیگر منقول است که در وقت بخور و بوی خوش کردن این دعا بخوانند: اللَّهُمَّ الْعَالَمِينَ اللَّهُمَّ أَعْمِئْنِي بِمَا رَزَقْتَنِي فَلَا تَسْلُبْنِي مَا خَوَّلْتَنِي وَاجْعَلْ ذَلِكَ رَحْمَةً وَلَا تَجْعَلْهُ وَبَالًا عَلَى اللَّهِ طِيبُ ذِكْرِي بَيْنَ خَلْقِكَ كَمَا طِيبَتْ بَشْرِي وَنَشَوَايَ بِفَضْلِ نِعْمَتِكَ عِنْدِي .

فصل یازدهم : در بیان فضیلت گلاب و گل سرخ و انواع گلهای

از حضرت رسول صلی الله علیه و آله وسلم منقول است که گلاب بر رو ریختن آب رو را زیاد میکند و پریشانی را بر طرف میکند.

در حدیث دیگر فرمود که هر که گلاب بر رو بمالد، در آنروز بدحالی و پریشانی به او نرسد، و چون گلاب را بر رو، و دستها مالد، حمد خدا بکند، و صلوات بر محمد و آل محمد بفرستد.

از حضرت صادق علیه السلام منقول است که هر که در روز اول ماه مبارک رمضان یک کف گلاب بر رو بریزد، در آنروز ایمن گردد از خواری و پریشانی، و هر که در آنروز بر سرش یک کف گلاب بریزد، در آن سال از مرض سرسام و ذات الجنب ایمن گردد.

بسنده معتبر از حضرت امیرالمؤمنین منقول است که حضرت رسول صلی الله علیه و آله وسلم هر دو کف را از گل سرخ بر کرده بمن عطا فرمودند، چون نزدیک بمشام خود بردند، فرمودند که این بهترین گلهای بهشت است بعد از گل مورد.

در حدیث دیگر از حضرت رسول صلی الله علیه و آله وسلم منقول است که چون مرا با آسمان بردند از عرق من قطره چند بر زمین ریخت، و گل سرخ از آن روئید پس از آن گل بدریا افتاد، ماهی خواست که بردارد و دعوای که کرمیست در میان آب و سر پهنی دارد و دم باریک درازی دارد، خواست که بردارد، در میان ایشان نزاع شد، پس حقتعالی ملکی را فرستاد، که در میان ایشان محاکمه کرد، و نصف را به ماهی داد، و نصف را بدعوموص، باین سبب پنج برگ سبزی که در زیر گل میباشد دو تا بشکل دم ماهی است، که از هر طرف پری دارد و سه تا بشکل دم دعواموص است، که باریکست و از هیچ طرف پری ندارد، و یک طرفش پری دارد و طرف دیگر ندارد، که نصفش بشکل دم ماهی و نصفش بشکل دم دعواموص است.

در روایت دیگر منقول است که چون آن حضرت را به معراج بردند زمین از رفتن آن حضرت محزون شد، و به این سبب کبر در آن روئید، و چون برگشتند زمین شاد شد، و گل سرخ در آن روئید، پس کسی خواهد که بوی حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله وسلم را استشمام نماید گل سرخ را ببوید و در روایت دیگر، از طرق عامه، از حضرت رسول صلی الله علیه و آله وسلم وارد شده است که گل سفید از عرق من روئیده در شب معراج، و گل سرخ از عرق جبرئیل، و گل زرد از عرق براق.

در روایتی وارد شده است که بوئیدن نرگس، و روغنش را مالیدن، فضائل بسیار دارد و چون حضرت ابراهیم را در آتش انداختند و حق تعالی آتش را بر او برد و سلام گردانید، در میان آتش نرگس برای آن حضرت رویانید و از آنروز نرگس در میان مردم بهم رسید.

از حضرت امام موسی علیه السلام منقول است که حضرت رسول صلی الله علیه و آله وسلم فرمود که نیکو گلی است مرزنگوش و در زیر عرش میروید و آیش باعث شفای چشم است.

در روایت دیگر منقول است که بسیار مرزنگوش را ببوئید که قوت شامه را میافزاید و از حضرت صادق علیه السلام منقول است که گل بیست و یک نوع دارد و سید و بهترین همه، گل مورد است.

فصل دوازدهم : در آداب گل بوئیدن

در حدیث صحیح از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام و در حدیث معتبر از حضرت رسول صلی الله علیه و آله وسلم منقول است که هر گاه گلی بشما بدهند، ببوئید و بردیده های خود بگذارید، که آن از بهشت آمده است.

در حدیث معتبر، از مالک جهنی، روایت کرده است که گلی بحضرت امام جعفر صادق علیه السلام دادم، گرفتند و بوئیدند و بر هر دو دیده گذاشتند، پس فرمودند که هر که گلی را بگیرد و ببوید و بر دیده ه ای بگذارد و بگوید اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ هُنوزَ بر زمین نگذاشته باشد، که گناهانش آمرزیده شود.

از حضرت امام علی نقی علیه السلام منقول است که هر که گلی را ببوید و بردیده ها گذاشته، صلوات بر محمد و ائمه علیهم السلام بفرستد، حق تعالی برای او از حسنات بقدریکه بیابان آن عالچ که در مابین مکه و شام و عراق کشیده شده است، بنویسد و از گناههای او، بعدد دیگ بیابان آن محو نماید.

باب هفتم : در آداب حمام رفتن و سر و بدن شستن و دارو کشیدن و آداب بعضی از اغسال

فصل اول : در فضیلت حمام

منقول است که عمر گفت که بد خانه ایست حمام ، عورت را ظاهر می کند و پرده را می برد. حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود که نیکو خانه ایست حمام ، جهنم را بیاد می آورد و چرک را از بدن میبرد.

از حضرت امام موسی علیه السلام منقول است که حمام یک روز در میان ، گوشت بدنرا زیاد میکند و هر روز رفتن ، پیه گرده ها را می گدازد و بدنرا لاغر میکند.

از سلیمان جعفری منقول است که گفت بیمار شدم تا آنکه گوشتم همه تحلیل رفت ، بخدمت حضرت امام رضا علیه السلام رفتم ، فرمود که میخواهی گوشت بدنت برگردد، گفتم : بلی ، فرمود که یک روز نه یک روز بحمام برو، که گوشت بدنت عود میکند و زینهار که هر روز مرو، که باعث مرض سل می شود. در حدیث دیگر فرمود کسیکه خواهد فربه شود، یک روز بحمام برود و یک روز نرود، و کسی که گوشت زیاد داشته باشد و خواهد که لاغر شود، هر روز بحمام برود.

از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقول است که بهترین دواهای شما حقنه و حجامت کردن و دوا در بینی چکانیدن و حمام است .

در روایت دیگر وارد شده است که هر که ایمان بخدا و روز قیامت داشته باشد، باید که زنش را بحمام نفرستد و علما تاویل کرده اند به دو وجه ، اول اینکه این در بلادیست که در آن بلاد به اعتبار گرمی هوا احتیاج ندارند زنان بحمام رفتن ، دوم آنکه مراد آنست که زن خود را رخصت دهد که برای سیر کردن بحمامها رود.

فصل دوم : در آداب داخل شدن و بیرون آمدن و دعائیکه باید خواند

در احایث معتبره وارد شده است که هر که ایمان بخدا و روز قیامت دارد، باید که بی لنگ داخل حمام نشود. از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام منقول است که هر که با لنگ به حمام داخل شود، حق تعالی گناهان او را بپرده ستر بپوشاند.

در حدیث دیگر فرمود هر که داخل حمام شود و دیده خود را از نظر کردن بعورت دیگران بپوشاند، حق تعالی او را از حمیم جهنم ایمن گرداند.

حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم نهی فرمود از غسل کردن در زیر آسمان بی لنگ و از داخل شدن در نهرها بی لنگ و فرمود که در نهرها، ساکنان هستند از ملائکه و نهی فرمود از داخل شدن حمام بی لنگ . از حضرت صادق علیه السلام منقول است که داخل حمام مشو، بعد از آنکه اندک چیزی در معده تو باشد که حرارت معده را از تو فرو نشانند و این بیشتر باعث قوت بدنت و داخل حمام مشو در وقتی که معده پر باشد از طعام .

در حدیث دیگر منقول است که هر گاه آن حضرت اراده حمام رفتن میکردند اندک چیزی تناول میفرمودند راوی گفت که مردم میگویند که ناشتا بحمام رفتن بهتر است فرمودند که نه بلکه اندک چیزی میباید خورد که صفرا را فرو نشانند و حرارت اندرون را ساکن گردانند.

در روایت دیگر فرمود که حمام رفتن ناشتا بلغم را پاک میکند و بعد از چیزی خوردن صفرا و سودا را پاک میکند و فرمود که اگر خواهی گوشت بدنت زیاد شود بعد از چیزی خوردن بحمام برو و اگر خواهی کم شود ناشتا برو.

بسنند معتبر از حضرت صادق علیه السلام منقول است که در وقتی که در رختکن حمام جامه ها را از خود میکنی بگو: **اللَّهُمَّ انْزِعْ عَنِّي رِبْقَةَ لُفْأَقِ وَتَبَيَّنِي عَلَى الْإِيمَانِ** پس چون داخل خانه اول حمام بشوی بگو **اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ شَرِّ نَفْسِي وَأَسْتَعِذُّ بِكَ مِنْ أَذَى** و چون داخل خانه دوم شوی بگو **اللَّهُمَّ أَهْذِيبْ عَنِّي الرَّجْسَ النَّجِسَ وَطَهِّرْ جَسَدِي وَقَلْبِي** و بگیر از آب گرم و بر سر بریز و بعضی از آن آبرا پا بریز و اگر توانی که جرعه از آن بخوری بخور، که مجرای بول را پاک میکند و در خانه دوم ساعتی صبر کن ، پس چون داخل خانه سوم شوی، بگو: **تَعَوَّذُ بِاللَّهِ مِنَ النَّارِ وَتَسْتَلُّ الْجَنَّةَ** و مکرر این را بگو تا هنگام بیرون آمدن از آنخانه گرم و زینهار که آب سرد و خربزه در حمام مخور، که معده را فاسد میکند و آب سرد بر خود مریز، که بدن را

ضعیف میکند و چون از حمام بیرون آئی آب سرد بر پا بریز که درد را از بدنت میکشد، چون مشغول جامه پوشیدن شوی بگو: **اللَّهُمَّ الْبَسْنِي النَّقْوَى وَجَنِّبْنِي الرَّدَى** پس چون اینها که گفتیم بکنی، از همه درد ایمن شوی. از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام منقول است که چون بعد از بیرون آمدن تو از حمام برادر مؤمن بگوید: **طَابَ حَمَامُكَ وَحَمِيمُكَ تَوَّابٌ** در جواب بگو **أَنْعَمَ اللَّهُ بِكَ**.

در روایت دیگر وارد شده است که حضرت امام حسن علیه السلام از حمام بیرون آمدند شخصی به آن حضرت گفت: **طَابَ اسْتِحْمامُكَ** حضرت او را منع کردند، پس گفت **طَابَ حَمَامُكَ** باز او را منع کردند پس گفت **طَابَ حَمِيمُكَ** باز منع کردند او را گفت پس چه گویم؟ فرمود که بگو **طَابَ مَاطَهُرٌ مِنْكَ وَطَهُرٌ مَاطَابُ مِنْكَ** یعنی خدا طیب و پاکیزه و نیکو گرداند بنیکی معنوی بسبب مغفرت گناهان و توفیق طاعات آنچه پاک شده است، در حمام از اعضای بدن تو و پاک گرداند از لوث گناهان و جهالت و ضلالت آنچه پاکیزه و نیکوست از تو، که آن دل و نفس و عقل و سایر قوی و اعضای شریفه باشد. در روایت دیگر منقول است کسی که از حمام بیرون آید به او بگوید: **أَنْفَى اللَّهُ غُسْلَكَ وَ أَوْ** در جواب بگوید **طَهَّرَكُمُ اللَّهُ**.

حضرت صادق علیه السلام فرمودند که هرگاه از حمام بیرون میآید، عمامه بر سر ببندید، و فرمود که بعد از بیرون آمدن از حمام، پاهای را بشوید، که درد شقیقه را زایل میکند. در حدیث دیگر منقول است که حضرت امام محمد باقر و امام جعفر صادق علیهما السلام هر گاه از حمام بیرون میآمدند در زمستان و تابستان عمامه بر سر می پیچیدند و میفرمودند که امانست از درد سر. در روایت وارد شده است که چون کسی داخل حمام شود و حرارت بر او غلبه کند، آب سرد بر خود بریزد، تا حرارتش ساکن شود. از حضرت امام موسی علیه السلام وارد شده است که در روز چهارشنبه بحمام بروید.

فصل سوم : در بیان آنچه در حمام نباید کرد و آنچه تجویز شده است .

منقول است از حضرت صادق علیه السلام که حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام میفرمود که در حمام بر پشت نوابید که پیه گرده ها را می گدازد و آجر و سفال بر پای خود مسائید که مورث خوره است. حضرت صادق علیه السلام فرمود که مرد با پسر خود بحمام نرود، که نظر کند بعورت او و فرمود که پدر و مادر را جایز نیست که نظر کنند بعورت فرزند خود و فرزند را جایز نیست که نظر کند بعورت پدر و مادر و فرمود که: حضرت رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم لعنت فرمود که کسی نظر بعورت کسی کند در حمام، یا بی لنگ رود، که دیگران بعورت او نظر کنند.

در حدیث دیگر فرمود که بر پهلوی خواب در حمام که پیه گرده ها را می گدازد و لاغر میکند آدمی را، و در حمام شانه مکن، که مو تنگ میشود و سر را به گل مشو، که غیرت را میبرد و سفال بر بدن ممال، که مورث پیسی است و لنگ بر رو ممال، که آبرو را میبرد و ابن به آبویه علیه الرحمه گفته است که مراد گل مصر و سفال شام است.

در حدیث صحیح منقول است که از حضرت امام موسی علیه السلام پرسیدند، از قرآن خواندن در حمام و جماع کردن در حمام چونت؟ فرمود که: باکی نیست.

در روایت حسن دیگر از حضرت امام محمد باقر علیه السلام پرسیدند که آیا حضرت امیرالمؤمنین نهی میفرمود از قرآن خواندن در حمام؟ حضرت فرمود که: وقتی نهی میفرمود که کسی عریان باشد، اگر لنگ بسته باشد باکی نیست.

از حضرت صادق علیه السلام منقول است که: باکی نیست مرد را که در حمام قرآن بخواند، اگر غرضش رضای خدا باشد نه خوش خوانی.

در حدیث صحیح دیگر منقول است که: روزی آن حضرت میخواستند بحمام روند، حمامی گفت که: اگر میخواهید حمام را برای شما خلوت کنم، فرمود که: در کار نیست مؤمن کارش از این سبکتر میباشد که حمام را برای او قورق کنند.

حضرت امام رضا علیه السلام فرمود که: هر که از حمام سفالی بردارد و بر بدن خود بمالد و پیسی به او برسد، ملامت نکند مگر خود را و کسی که غسل کند از آبیکه از غسل مردم جمع شده باشد در حمام و خوره به او برسد ملامت نکند مگر خود را.

در حدیث موثق از حضرت صادق علیه السلام منقول است که: زینهار که در حمام بر پهلوی خواب که پیه گرده ها را آب میکند، و بر پشت خواب که درد اندرون بهم میرسد و شانه مکن که مو را می ریزاند، و مسواک مکن که دندانها را می ریزاند و سر را بگل مشو که رو را سمج و بدنما میکند، و لنگ را بر سرو رومال که آبرو را میبرد، و کف پا را بسفال مسای که باعث پیسی میشود و از آبیکه در حوض های کوچک در حمام های سنیان جمع میشود از غسل مردم غسل مکن که در آن غساله یهودی و نصرانی و گبر و دشمن

ما اهل بیت که از همه بدتر است جمع میشود و خدا خلقی از سگ نجستر خلق نکرده است و کسیکه عداوت ما اهل بیت دارد از سگ نجستر است .

از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام منقول است که : بول کردن در حمام ، مورث فقر و پریشانی است . در حدیث دیگر فرمود که : مرد با کنیزانش بحمام بروند اما باید که لنگ بسته باشند مانند خران برهنه نباشند که نظر بعورت یکدیگر کنند.

در روایتی وارد شده است که در حمام سلام نکنند و آن در صورتی است که لنگ نبسته باشند زیرا که در احادیث بسیار وارد شده است که ائمه در حمام سلام کرده اند بر مردم .

فصل چهارم : در فضیلت شستن سر و بدن و دفع بوهای بد از خود کردن

از حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم منقول است که : کافی است آب از برای خوشبو کردن بدن فرمود هر که جامه بپوشد باید که پاکیزه باشد.

از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام منقول است که : شستن سر چرک را میبرد و آزار چشم را دفع میکند و شستن جامه ، غم و اندوه را میبرد و پاکیزگی است برای نماز و فرمود که خود را پاکیزه کنید به آب از بوی بدی که مردم از آن متاعذی میشوند و در پی اصلاح بدن خود باشید ، بدستیکه خدا دشمن می دارد از بندگان آن کثیف گندیده را که پهلوی هر که بنشینند از او متاعذی شود فرمود که آب را بوی خوش خود گردانید.

از حضرت امام رضا علیه السلام منقول است که : حق تعالی غضب نکرد بر بنی اسرائیل مگر وقتی که ایشان را داخل مصر کدر و راضی نشد از ایشان مگر وقتی که ایشان را از مصر بیرون کرد و حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم فرمود که : سر خود را بگل مصر مشوئید ، و از کوزه که در مصر میسازند آب مخورید ، که خواری و مذلت میآورد و غیرت را میبرد.

از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقول است که : دوست نمی دارم که سر خود را گل مصر بشویم ، از ترس آنکه مرا ذلیل گرداند و غیرت مرا ببرد.

از جابر جعفی منقول است که شکایت کرد بحضرت امام محمد باقر علیه السلام از آنکه گری در سرم هست و بسیار می ریزد و جامه مرا چرکین میکند ، فرمود که : مورد را بکوب و آیش را بگیر و با سرکه که از شراب بعمل آورده باشند و بسیار تند باشد بر هم بزن ، آنقدر که کف کند ، پس سر و ریش را به آن بقوت تمام بمال و بشوی ، پس بروغن شیر تازه سر و ریش را چرب کن ، که آن علت زایل میشود.

فصل پنجم : در فضیلت شستن سر با سدر و خطمی

در حدیث حسن از حضرت امام جعفر صادق منقول است که : ناخن و شارب گرفتن و سر را با خطمی شستن ، فقر و درویشی را زایل میکند و روزی را زیاد میکند.

در حدیث موثق دیگر فرمود که : شستن سر با خطمی در هر جمعه ، امان می دهد از پیسی و دیوانگی . در روایت دیگر فرمود که : هر که ناخن و شارب بگیرد و سر را با خطمی بشوید در روز جمعه ، ثواب کسی دارد که یک بنده آزاد کرده باشد.

در حدیث دیگر فرمود که : شستن سر با خطمی ، دل را می گشاید و سودا و اندوه را بر طرف میکند . در حدیث موثق از حضرت امام موسی علیه السلام منقول است که شستن سر با سدر روزی را زیاد می کند.

در حدیث معتبر از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام منقول است که : چون حق تعالی حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم را امر فرمود که اسلام را ظاهر گرداند و آن حضرت کمی مسلمانان و بسیاری کافران را دید بسیار غمگین شد ، حق تعالی حضرت جبرئیل را با یک برگ سدر از درخت سدرۃ المنتهی فرستاد ، که سر را به آن بشوید ، پس به آن شستن ، اندوه آن حضرت بر طرف شد.

در حدیث معتبر از حضرت صادق علیه السلام منقول است که : شستن سر با خطمی امان می دهد از درد سر و بیزار میگرداند از پریشانی و سر را پاک می کند از گری .

در حدیث دیگر فرمود که : حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم سر خود را با برگ سدر می شستند و میفرمودند که : بشوئید سر خود را با برگ سدر ، که هر ملک مقرب و هر پیغمبر مرسل ، آنرا بپاکی یاد کرده است و هر که سرش را به آن بشوید ، حق تعالی و سوسه شیطان را هفتاد روز از او دور گرداند و هر که هفتاد روز و سوسه شیطان از او دور شود ، معصیت خدا نکند و هر که معصیت خدا نکند ، داخل بهشت شود.

از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام منقول است که : شستن سر با خطمی چرک و جانوران سر را بر طرف میکند.

فصل ششم : در فضیلت دارو کشیدن

در حدیث حسن از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام منقول است که : دارو کشیدن پاک کننده بدن است .
در حدیث صحیح منقول است که : عبدالرحمن بن ابی عبدالله گفت : با حضرت امام جعفر صادق علیه السلام بحمام رفتم ، فرمود که : دارو بکش ، گفتم : چند روزیست کشیده ام ، فرمود که : دیگر بکش که پاک کننده بدنست و براین مضمون چند حدیث وارد شده است .
در حدیث دیگر منقول است که : شخصی تکلیف دارو کشیدن کردند، او گفت که : سه روز است که کشیده ام ، فرمود که : باز بکش ، که پاک می گرداند تو را .
از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام منقول است که : دارو کشیدن ، دفع دلگیری و پریشانی خاطر میکند و بدن را پاک میکند .
در حدیث صحیح از آن حضرت منقول است که : موی بدن چون بلند میشود، آب پشت را قطع میکند، یعنی فرزند بوجود نمی آید و بندها را سست میکند و ضعف و تنبلی می آورد و نوره کشیدن ، آب پشت را زیاد میکند و بدن را قوی میکند و پیه گرده ها را زیاد میکند و بدن را فربه میکند .
از حضرت امام موسی علیه السلام منقول است که : موهای بدن را از خور بیندازید، که نجس و کثیف است .
در حدیث صحیح از آن حضرت منقول است که : موی بدن چون بلند میشود، آب پشت را قطع میکند، یعنی فرزند بوجود نمی آید و بندها را سست میکند و ضعف و تنبلی می آورد و نوره کشیدن ، آب پشت را زیاد میکند و بدن را قوی میکند و پیه گرده ها را زیاد میکند و بدن را فربه میکند .
از حضرت امام رضا علیه السلام منقول است که : چهار چیز است که از اخلاق پیغمبرانست ، بوی خوش کردن و سر تراشیدن و نوره مالیدن و بسیار جماع کردن .
از حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم منقول است که : موی شارب و پشت زهار و زیر بغل را بلند مگذارید که شیطان در آنجا جا می گیرد و پنهان میشود .

فصل هفتم : در ازله کردن موی زیر بغل

در حدیث معتبر از حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم منقول است که : دراز مکنید موی زیر بغل را، که شیطان در آنجا پنهان میشود .
در حدیث معتبر دیگر منقول است که : حضرت امام جعفر صادق علیه السلام زیر بغل را دارو می گذاشتند و می فرمودند که : کندن موی زیر بغل دوش ها را سست میکند .
در حدیث دیگر منقول است که : دارو گذاشتن زیر بغل بهتر است از تراشیدن و تراشیدن بهتر است از کندن .
در حدیث دیگر وارد شده است که : بسیار بود که آن حضرت از برای ازاله موی زیر بغل بحمام می رفتند و همین موضع را دارو میکشیدند و بیرون می آمدند .
از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام منقول است که : موی زیر بغل را کندن، گند بغل را برطرف میکند و پاک کننده است و سنت رسول صلی الله علیه وآله وسلم است .

فصل هشتم : در غایت زمانی که نوره را تأخیر توان کرد

در حدیث معتبر از حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم منقول است که : هر مردیکه ایمان بخدا و روز قیامت دارد، باید موی پشت زهار را زیاده از چهل روز نگذارد و حلال نیست زنیرا که ایمان بخدا و روز قیامت داشته باشد اینکه ترک کند ازاله موی زهار را زیاده از بیست روز .
از حضرت صادق علیه السلام منقول است که : حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم در هر جمعه دارو می کشیدند موی پشت زهار و میان پا را .
در حدیث صحیح از حضرت صادق علیه السلام منقول است که : سنت در نوره کشیدن ، آنست که هر پانزده روز یکمرتبه بکشند و اگر کسی بیست و یکروز و در روایتی بیست روز، بر او بگذرد که نوره نکشیده باشد، قرض کند و نوره بکشد و کسی که چهل روز بگذرد که نوره نکشد، او مؤمن و مسلمان نیست و او را هیچ کرامت نزد خدا نیست .
از حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم منقول است که : هر که ایمان بخدا و روز قیامت دارد، موی زهار را زیاده از چهل روز نگذارد، پس اگر چیزی نیابد، بعد از چهل روز قرض کند و پس نیندازد .
حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود که : دوست میدارم از برای مؤمن که هر پانزده روز، نوره بمالد .
از حضرت صادق منقول است که : باید که پشت زهار را یک هفته بیشتر نگذارد و هر که نوره را زیاده از یک ماه ترک کند، نمازش مقبول نیست .

فصل نهم : در دعاهای وقت نوره کشیدن

از حضرت صادق منقول است که: هر که پیش از نوره کشیدن ، اندکی از نوره بردارد و ببوید و بر سر بینی بگذارد و بگوید: **صَلَّى اللَّهُ عَلَى سُلَيْمَانَ بْنِ دَاوُدَ كَمَا أَمَرَ بِالنُّورَةِ**، او را نوره نسوزاند. از حضرت علی بن الحسین علیه السلام منقول است که : هر که وقت نوره مالیدن بر بدن ، این دعا را بخواند، خدا او را از چرکها و کثافتهای دنیوی و از گناهان پاک گرداند و بعوض آن مو به او موئی کرامت فرماید که در آن مو گناه نکند و بعدد هر موئی از بدنش ملکی خلق کند که از برای او تسبیح الهی کند تا روز قیامت و بدستیکه یک تسبیح از تسبیح ملائکه ثوابش برابر است با ثواب هزار تسبیح اهل زمین و دعا اینست : **اَللّهُمَّ طَيِّبْ مَا طَهَّرَ مِنِّي وَ طَهِّرْ مَا طَابَ مِنِّي وَ اَبْدِلْنِي شَعْرًا طَاهِرًا لَا يَعْصِيكَ، اَللّهُمَّ اِنِّي تَطَهَّرْتُ اِتِّبَاعًا سُنَّةِ الْمُرْسَلِينَ وَ اِتِّبَاعًا رِضْوَانِكَ وَ مَغْفِرَتِكَ فَحَرِّمْ شَعْرِي وَ بَشْرِي عَلَى النَّارِ وَ طَهِّرْ خَلْقِي وَ طَيِّبْ خُلُقِي وَ زَكِّ عَمَلِي وَ اجْعَلْنِي مِمَّنْ يَلْقَاكَ عَلَى الْحَنَفِيَّةِ السَّمْحَةِ مِلَّةَ اِبْرَاهِيمَ خَلِيلِكَ وَ دِينِ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلِّمْ حَبِيبِكَ وَ رَسُولِكَ عَامِلًا بِشَرَائِعِكَ تَابِعًا لِسُنَّةِ نَبِيِّكَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ أَخَذَا بِه مُتَوَدِّعًا بِتَأْدِيبِكَ وَ تَأْدِيبِ رَسُولِكَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلِّمْ وَ تَأْدِيبِ اَوْلِيَائِكَ الَّذِيْنَ غَدَوْتَهُمْ بِاَدَبِكَ وَ زَرَعْتَ الْحِكْمَةَ فِي صُدُورِهِمْ وَ جَعَلْتَهُمْ مَعَادِنَ عِلْمِكَ صَلَوَاتِكَ عَلَيْهِمْ**.

فصل دهم : در اوقات نوره کشیدن و سایر آداب آن

از حضرت صادق علیه السلام منقول است که : یکمرتبه در تابستان دارو کشیدن ، بهتر است در فضیلت و نفع از ده مرتبه که در زمستان بکشند. از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام مرویست که : احتراز کنید از نوره مالیدن در روز چهارشنبه ، که روز نحس مستمر است ، جهنم در روز چهارشنبه خلق شده است . از حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم منقول است که : پنج چیز است که مورت پیسی است نوره در روز جمعه و چهارشنبه مالیدن ، وضو و غسل به آبی کردن که در آفتاب گرم شده باشد، در حال جنابت چیزی خوردن ، زن را در حال حیض جماع کردن ، و در حال سیری چیزی خوردن. از حضرت امام رضا علیه السلام منقول است که : هر که در روز جمعه نوره بکشد و پیس شود، ملامت نکند مگر خود را و دور نیست که این دو حدیث ، محمول بر تقیه باشد، یا آنکه یکی از طریق اهل سنت است . زیرا که حدیث گذشت که حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم در روز جمعه دارو میکشیدند. در حدیث معتبر دیگر منقول است که : بخدمت حضرت صادق علیه السلام عرض کردند که مردم میگویند: که نوره کشیدن در روز جمعه مکروه است ، حضرت فرمود : چنین نیست که تو گمان کرده چه چیز پاک کننده تر است از نوره کشیدن در روز جمعه . در حدیث دیگر منقول است که : علی بن یقطین خواست که بخدمت حضرت امام موسی علیه السلام بنویسد که : آیا مرد در حال جنابت دارو میتواند کشید و فراموش کرد، حضرت از به آب اعجاز به او نوشتند که باکی نیست ، نوره باعث زیادتی پاکیزگی جنب است . از حضرت صادق علیه السلام نیز پرسیدند، فرمود: باکی نیست . در حدیث حسن منقول است که : از حضرت صادق علیه السلام پرسیدند که کسیکه دارو کشد ایستاده بول میتواند کرد، فرمود که : باکی نیست . در روایت دیگر منقول است که : کسیکه در وقت دارو کشیدن بنشیند، بیم آن است که بعلت فتق مبتلا شود. بشیر ثبَال با حضرت امام محمد باقر علیه السلام بحمام رفتند، حضرت لنگی بستند از ناف تا زانو و خدمتکار حمام را طلبیدند، آنچه بالا و پائین لنگ بود دارو مالید، بعد از آن او را بیرون کردند و از ناف تا زانو خود کشیدند و با بشیر گفتند که هر گاه دارو بکشی چنین کن . در بعضی احادیث تجویز آن وارد شده است که : غیر عورتین را دیگری بمالد و به سند حسن منقول است که : از حضرت صادق علیه السلام پرسیدند که آیا جایز است که کسی آرد را با روغن زیت مخلوط کند و بعد از نوره بر بدن بمالد برای آنکه بوی نوره ببرد، فرمود که : باکی نیست . در حدیث دیگر منقول است که : حضرت امام موسی علیه السلام چنین میکردند و در حدیث دیگر منقول است که : از حضرت صادق علیه السلام پرسیدند آرد را بعد از نوره بریدن می توان مالید، فرمود که : باکی نیست، راوی گفت که : مردم میگویند که اسرافست ، حضرت فرمود که : در چیزیکه اصلاح بدن کند اسراف نیست ، من بسیار است که میفرمایم که آرد پخته را با روغن زیت مخلوط میکند و بر بدن میمالم ، اسراف در چیزی می باشد که مال را تلف کند و ببدن ضرر برساند.

فصل یازدهم : در فضیلت حنا مالیدن بعد از نوره

حسین بن موسی روایت میکند که : پدرم حضرت موسی بن جعفر علیه السلام هر گاه اراده حمام میکردند میفرمودند که : حمام را بسیار گرم میکردند بمرتبه که داخل نمیتوانست شد، پس میفرمودند که : نمدها بر زمین حمام میانداختند و بعد از آن داخل میشدند، روزی از حمام بیرون آمدند، شخصی از آل زبیر به آن حضرت رسید و اثر حنا در دست حضرت دید، گفت : این رنگ چیست که در دست تست ؟ فرمود: رنگ حناست ، پدرانم از رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم روایت کرده اند که : هر که بحمام رود و دارو بکشد و بعد از دارو حنا از سرتا پا بمالد او را امان باشد از دیوانگی و خوره و پیسی و آکله تا نوره کشیدن دیگر.

در حدیث معتبر منقول است که : حکم بن عتیبه دید که حضرت صادق علیه السلام حنا برداشتند و بر ناخنهای خود گذاشتند، پس فرمودند که : ای حکم چه میگوئی در این به آب ؟ گفت : چه توانم گفت : در کاری که شما بکنید، اما این کار را پیش ما جوانان میکنند حضرت فرمود که : ای حکم ، ناخنها بعد از نوره شویه می شود بناخن مردگاه ، ما رنگشانرا برمیگردانم بحنا.

در حدیث دیگر منقول است که : حضرت امام محمدتقی علیه السلام از حمام بیرون آمد و از سر تا پای مبارکش مانند گل سرخ شده بود از حنا.

حضرت صادق علیه السلام فرمود که : حنا مالیدن ، بوی بد را میبرد و آبرو را زیاد میکند و دهان را خوشبو میکند و فرزندان را نیکو میکند. و هر که بعد از دارو سرتا پا حنا بمالد فقر و پریشانی از او بر طرف می شود.

فصل دوازدهم : در آداب غسل جمعه و سایر اغسال

بدانکه غسلهای واجب ، بنابر مشهور میان علما، شش غسل است، جنابت و حیض و استحاضه و نفاس و مس میت و غسل میت .

مستحب است که در وقت غسل جنابت این دعا را بخواند: **اللَّهُمَّ طَهِّرْ قَلْبِي وَ زَكِّ عَمَلِي وَ تَقَبَّلْ سَعْيِي وَ اجْعَلْ مَا عَزَدَكَ خَيْرًا لِي اللَّهُمَّ اجْعَلْنِي مِنَ الثَّوَابِينَ وَ اجْعَلْنِي مِنَ الْمُتَطَهِّرِينَ وَ اِذَا قَرَأْتَ هَذِهِ الدُّعَاءَ خَيْرٌ لَكَ مِنْ أَنْ تَتَوَضَّأَ بِغَيْرِهَا** اگر این دعا بخواند بهتر است : **اللَّهُمَّ طَهِّرْ قَلْبِي وَ اشْرَحْ صَدْرِي وَ اجْزِ عَلَى لِسَانِي مَدْحَكَ وَ الثَّنَاءَ عَلَيْكَ، اللَّهُمَّ اجْعَلْهُ طَهُورًا وَ شِفَاءً وَ ثَوْرًا إِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ** و بعضی این دعا را بعد از غسل ذکر کرده اند.

در تفسیر حضرت امام حسن عسکری علیه السلام مذکور است که : هر که بعد از وضو یا غسل جنابت این دعا بخواند گناهان او بریزد، چنانچه برگ از درختان میریزد و بهر قطره از قطرات وضو و غسل او، حقتعالی ملکی خلق فرماید که تسبیح و تهلیل و تقدیس الهی کند و صلوات بر محمد و آل محمد بفرستد و ثوابش از او باشد و گناهانش آمرزیده شود دعا اینست : **سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ وَ بِحَمْدِكَ أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ أَسْتَغْفِرُكَ وَ أَتُوبُ إِلَيْكَ وَ أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُكَ وَ رَسُولُكَ وَ أَشْهَدُ أَنَّ عَلِيًّا وَلِيُّكَ وَ خَلِيفَتُكَ بَعْدَ نَبِيِّكَ عَلَى خَلْقِكَ وَ أَنَّ أَوْلِيَاءَهُ خُلَفَاؤُكَ وَ أَوْصِيَائَهُ أَوْصِيَائِكَ**. اما غسلهای سنت شصت و دو غسل است، از جمله آنها غسل جمعه است و بعضی از علماء واجب میدانند و احوط آنست که تا مقبور باشد ترک نکنند.

در احادیث معتبره وارد شده است که : غسل جمعه واجب است بر مردان و زنان در سفر و حضر، مگر آنکه رخصت داده اند زنان را که ترک کنند در سفر برای کمی آب .

از حضرت صادق علیه السلام منقول است که : غسل جمعه پاکیزه کننده و کفاره گناهانست از جمعه تا جمعه دیگر.

در حدیث دیگر، از آن حضرت منقول است که : هر که غسل جمعه بکند و بگوید: **أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ وَ أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَ رَسُولُهُ اللَّهُمَّ صَلِّ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ اجْعَلْنِي مِنَ الثَّوَابِينَ وَ اجْعَلْنِي مِنَ الْمُتَطَهِّرِينَ**، این غسل و دعا پاک میگرداند او را تا جمعه دیگر و بهتر آن است که این دعا را نیز بخواند: **اللَّهُمَّ طَهِّرْنِي وَ طَهِّرْ قَلْبِي وَ اتَّقِ غُسْلِي وَ اجْزِ عَلَى لِسَانِي وَ باز بگوید: اللَّهُمَّ طَهِّرْنِي وَ طَهِّرْ قَلْبِي مِنْ كُلِّ آفَةٍ تَمَحَقُّ بِهَا دِينِي وَ يُبْطِلُ بِهَا عَمَلِي** ، و در فقه الرضا مذکور است که: چون از غسل فارغ شوی، بگو: **اللَّهُمَّ طَهِّرْ قَلْبِي وَ اتَّقِ غُسْلِي وَ اجْزِ عَلَى لِسَانِي ذِكْرَكَ وَ ذِكْرَ نَبِيِّكَ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ اجْعَلْنِي مِنَ الثَّوَابِينَ وَ الْمُتَطَهِّرِينَ** و وقت آن از صبح صادق روز جمعه است تا پیشین و مشهور آن است که : هر چند نزدیکتر است به پیشین بهتر است که اگر خوف داشته باشد: که در روز جمعه آب یافت نشود، در روز پنجمین می تواند کرد و اگر فوت شود، بعد از وقت پیشین تا شام روز جمعه میتواند کرد و نیت قضا در کار نیست و از صبح روز شنبه تا شام بقصد قضا میتواند کرد و در فقه الرضا مذکور است که : در روزهای دیگر هفته هم میتواند کرد و ظاهراً کسی از علماء قائل نشده است اینرا. سنت است غسل در شبهای طاق ماه مبارک رمضان، خصوصاً در شب اول پانزدهم و شب هفدهم و آن شبیستکه مؤمنان و کافران در بدر جمع شدند و در روزش، اعظم فتحهای اسلام واقع شد و شب نوزدهم و آن شبی است که تقدیرات سال در آن نوشته می شود

بنابر بعضی احادیث ، شب بیست که ویکم و آن شبی است که اوصیاء انبیاء در آنشب شهادت یافتند و حضرت عیسی در آنشب باسما ن رفته است و حضرت موسی از دنیا رفته و احتمال قوی دارد که شب قدر بوده باشد و شب بیست وسیم و آن شب قدر است بر احتمال قوی و قول اکثر و در آنشب دو غسل میکند یکی مقارن غروب آفتاب و دیگری در آخر شب ، در بعضی از روایات وارد شده است که : در شبهای دهه آخر هر شب غسل بکند.

سنت است غسل در شب عید فطر و روزش و روز عید قربه آن و اظهر آنست که در این دو روز غسل را تا شب میتوان کرد ولکن افضل آنست که پیش از نماز عید واقع سازد، روز هشتم ذیحجه و روز عرفة نزد زوال و شب نیمه رجب .

منقول است از رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم هرکه ماه رجب را دریابد و غسل کند در اول ماه و میان ماه و آخر ماه از گناهان بدر آید، مثل روزیکه از مادر متولد شده است و روز مبعث و آن بیست و هفتم رجب است و اکثر علماء گفته اند، اگر چه حدیثی بخصوص بنظر نرسیده است و شب نیمه شعبه آن و روز غدیر خم که هیجدهم ذی حجه است و روز مباحله که بیست و چهارم ذیحجه است و بعضی گفته اند روز بیست و پنجم و روز دحوالارضی بنا بر مشهور و آنروز بیست و پنجم ذی القعدة است و در این روز غسل نیز حدیثی بنظر نرسیده است و روز نوروز، بنابر مذهب بعضی و حدیث معلی بن خنیس بر آن دلالت دارد و مشهور آنست که روزیست که آفتاب بیرج حمل منتقل می شود و همچنین سنت است غسل برای احرام حج یا عمره و بعضی واجب میدانند و احوط آنست که ترک نکند، غسل زیارت حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم و ائمه معصومین صلوات الله علیهم اجمعین از نزدیک و دور و غسل استخاره مطلقا، خصوصا نمازهای خاص استخاره و برای نمازهای مخصوص که در طلب حاجت وارد شده است و غسل توبه از گناهان .

سنت است غسل از برای قضای نماز کسوف ، هرگاه عمدا ترک کرده باشد و تمام قرص گرفته باشد و بعضی گفته اند: واجب است و احوط آنست که ترک نکند، بعضی گفته اند بواسطه قضا غسل میکند اگر عمدا ترک کرده باشد، اگر چه تمام قرص نگرفته باشد و این قول قوی است و سنت است غسل از برای داخل شدن مکه معظمه و از برای داخل شدن خانه کعبه و از برای طواف و از برای داخل شدن حرم مدینه و از برای داخل شدن شهر مدینه مشرفه و از برای داخل شدن مسجد رسول و از برای کشتن هدی و غسل فرزندی که متول شود چنانچه گذشت و غسل روز ولادت حضرت رسول ، بنابر قول بعضی و آن هفدهم ماه ربیع الاول است و آنچه بنظر رسیده است غسل از برای زیارت در آنروز سنت است و غسل برای نماز طلب باران ، و از برای دیدن کسیکه چلباسه و غسل بعد از کشتن است و همچنین هرگاه شخصی برود از برای دیدن کسیکه او را دار زده باشند غسل سنت است بعد از دیدن و بعضی واجب دانسته اند و اکثر علماء گفته اند که هرگاه سعی بعد از سه روز باشد سنت است خواه بحق او را کشته باشند یا بیاطل و خواه بطریق شرعی او را کشته باشند یا غیر آن و بعضی از علماء گفته اند که سنت است اعاده غسل ، هرگاه بعنوان ناقصی بوجه ضرورت بعمل آمده باشد مثل جبیره و تقیه و همچنین گفته اند: هرگاه جامه میان دو کس مشترک باشد و منی در آن بیابد و معلوم نباشد که از کدام یک بوده است ، هر دو را غسل کردن سنت است و برای کفن کردن میت نیز گفته اند که سنت است و ظاهر آنست که همان غسل مس میت است که سنت است پیش از کفن کردن بجا آورد و همچنین سنت است غسل ، هرگاه کسی مرده را بعد از غسل دست بمالد و بعضی گفته اند که هرگاه شخصی جنب مرده باشد سنت است که غسل جنابت بدهند او را، پیش از غسل میت ، یا بعد از آن و از حضرت امام جعفر صادق منقول است که چون خواهی غسل عید فطر بجا آوری ، در زیر سقفی بجا آور و چون خواهی شروع کنی بگو اللهم إيماناً بك وتصدقاً بكتابك وإتباعاً لسنة نبيك محمد صلى الله عليه وآله وسلم و چون از غسل فارغ شوی بگو: اللهم اجعله كفارةً لذنوبي وطهراً لذنسي اللهم أعذهب عني الرجس و بدانکه تفصیل اغسال و احکام آنها را این رساله گنجایش ندارد انشاءالله در کتاب عبادات نوشته خواهد شد و الله الموفق .

باب هشتم : در آداب خواب رفتن و بیدار شدن و بیت الخلاء رفتن

فصل اول : در بیان اوقات خواب

بدانکه خواب کردن بعد از طلوع صبح تا طلوع آفتاب و میان نماز شام و خفتن و بعد از عصر مکروه است و پیش از ظهر در وقت گرمی هوا و بعد از نماز ظهر تا عصر، خواب قیلوله است و سنت است .
از حضرت علی بن الحسین علیه السلام منقول است که به ابی حمزه ثمالی فرمود که خواب مکن پیش از طلوع آفتاب که من از برای تو دوست نمیدارم ، زیرا که حق تعالی روزی بندگانرا در این وقت قسمت می نماید و هرکه در این وقت در خواب است که روزی محروم میشود .

از حضرت رسول مروبست که زمین بسوی خدا ناله و فریاد میکند از سه چیز ، از خون حرامیکه بر آن ریخته شود ، یا غسلی که از زنا کند بر روی آن ، یا خواب کردن بر آن پیش از طلوع آفتاب .

از حضرت صادق منقول است که خواب بامدا شوم است و روزیرا منع میکند و رنگ را زرد میکند و رو را فیج متغیر میکند و این خواب شومی است ، بدرستیکه حق تعالی روزیرا مابین طلوع صبح تا طلوع آفتاب قسمت می نماید ، پس زینهار که این خوابرا نکنید و فرمود که مرغ بریان و ترنجبین بر بنی اسرائیل در این وقت نازل می شد ، هرکه در این وقت در خواب بود بهره او نازل نمی شد .

حضرت رسول فرمود که هرکه در جای نماز خود بنشیند از طلوع صبح تا طلوع آفتاب خدا او را مستور گرداند از آتش جهنم .

در حدیث دیگر فرمود که مثل ثواب حج کننده خانه کعبه داشته باشد و گناهانش آمرزیده شود .

اما در چند حدیث تجویز وارد شده است که اگر نماز بکند و قدری تعقیب بخواند و پیش از برآمدن آفتاب بخواند باکی نیست ، چنانچه در حدیث صحیح منقول است که جناب امام رضا علیه السلام بشخصی فرمود که : فردا بعد از طلوع آفتاب بیا که من بعد از نماز صبح کردی و ذکر خدا خواندی ، اگر پیش از طلوع آفتاب بخواب روی باکی نیست .

از حضرت امام محمد باقر منقول است که خواب اول روز سفاهت است و خواب قیلوله نعمت است و خواب بعد از عصر حماقت است و خواب میان نماز شام و خفتن از روزی محروم میگرددند .

از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام منقول است که خواب کردن پیش از نماز طلوع آفتاب و پیش از نماز خفتن ، پریشانی و فقر میآورد .

در روایت دیگر منقول است که شخصی بخدمت حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم آمد عرض کرد که من حافظه قوی داشتم ، اکنون فراموشی بر من غالب شده است ، فرمود که آیا خواب قیلوله میکردی و الحال ترک کرده گفت بلی فرمود که باز خواب قیلوله بکن ، چنان کرد حافظه اش برگشت .

در روایت دیگر وارد شده است که قیلوله کنید که شیطان قیلوله نمی کند و منقول است که نیکو یاوربست خواب قیلوله بر بیداری و عبادت شب .

فصل دوم : در وضو ساختن پیش از خواب

از حضرت صادق علیه السلام منقول است که هرکه وضو بسازد و بر ختخواب برود ، برای او حکم مسجد داشته باشد و اگر در میان رختخواب بیادش آید که وضو ندارد ، از لحاف تیمم کند ، اگر با وضو یا تیمم بخوابد تا بیاد خداست ، چنانست که نماز میکند .

از حضرت امیرالمؤمنین منقول است که نخواست مسلمان ، در حالی که جنب باشد و نخواست مگر با وضو و اگر آب نیابد برای غسل و وضو ، تیمم کند بخاک ، زیرا که روح مؤمن را در وقت خواب به آسمان میبرند و حق تعالی او را قبول می نماید برکت بر او میفرستد ، پس اگر اجلش رسیده است او را در گنجینه های رحمت خود می سپارد ، اگر نرسیده است با امینان خود از ملائکه بیدن او برمیگرداند .

در حدیث معتبر دیگر منقول است که روزی حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم باصحاب خود فرمود که کدام یک از شما تمام سال روزه میدارید ، سلمان گفت که من ، فرمود که کدامیک از شماها شب را احیا میکنید ، سلمان گفت که من فرمود : کدامیک از شما هر روز حتم قرآن میکنید ، سلمان گفت که من ، پس عمر بخشم آمد و گفت : این مردبست از فارس ، میخواهد بر ما که از قریشیم فخر کند و دروغ میگوید ، در اکثر روزها روزه نیست و در اکثر شب خواب است و در اکثر روزش خاموش می باشد ، حضرت فرمود که او

مانند و شبیه لقمان حکیم است، از او سؤال کن تا جوابت بگویی، عمر پرسید: سلمان فرمود: که اما روزه سال، من ماهی سه روز روزه میدارم و حق تعالی میفرماید که هر که حسنه بکند ده برابر به او ثواب میدهم، این برابر روزه سال میشود با آنکه ماه شعبه آن را روزه میگیرم و با ماه رمضان پیوند میکنم، اما بیداری شب، هر شب با وضو میخوابم و از حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم شنیدم که میفرمود هر که با وضو بخوابد، چنانست که تمام شب رابعبادت احیا کرده باشد و ام ختم قرآن در هر سه روز، سه مرتبه **قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ** را میخوانم و از حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم شنیدم که بحضرت امیرالمؤمنین علیه السلام میفرمود که یا علی مثل تو در میان امت، مثل قل هو الله است، هر که سوره قل هو الله را یکبار بخواند، چنانست که ثلث قرآن را خوانده است و هر که دوبار بخواند، چنانست که دو ثلث قرآن را خوانده است و هر که سه بار بخواند، چنانست که قرآن را ختم کرده است، پس هر که ترا بزبه آن دوست دارد ثلث ایمان در او کامل شده است و هر که تو را بزبه آن و دل دوست دارد و بدست خود ترا یاری کند تمام ایمان در او کامل شده است، یا علی بحق خداوندی که مرا بر راستی فرستاده است سوگند که اگر تو را اهل زمین دوست میداشتند چنانچه اهل آسمان تو را دوست میدارند، خدا هیچکس را به آتش جهنم عذاب نمیکرد، پس عمر ساکت شد، که گویا سنگی به دهانش گذاشتند.

فصل سوم : در مکان خوابیدن و آداب پیش از خوابیدن

مشهور میان علماء آنست که خوابیدن در مساجد مکروه است و ظاهر احادیث آنست که مکروه نیست، مگر در مسجد الحرام و مسجد رسول صلی الله علیه وآله وسلم و در آنها نیز تجویز واقع شده است. در احادیث معتبره بسیار وارد شده است که رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم سه کس را لعنت کرد، کسی که تنها چیزی بخورد، و تنها بسفر رود، تنها در یورد بخوابد، فرمود که اگر کسی تنها بخوابد بیم آنست که دیوانه شود.

از حضرت امام موسی علیه السلام منقول است که هر که در خانه یا بیابان آنی تنها بخوابد بگوید: **اللَّهُمَّ اِنْسُ وَحَشْتِي وَ اَعْنِي عَلَى وَحْدَتِي**.

در حدیث دیگر منقول است که حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم نهی فرمود از خوابیدن بر بامی که دیوار نداشته باشد و فرمود که هر که بر بامی بخوابد که دیوار نداشته باشد، از امان خدا بدر میروند. از احادیث معتبره از حضرت صادق علیه السلام منقول است که مکروه است که کسی بر بامی تنها بخوابد، یا بر بامی که دیوار نداشته باشد بخوابد و فرمود مرد و زن هر دو در این حکم مساویند، پرسیدند که اگر سه طرف دیوار داشته باشد چو نیست فرمود نه بلکه هر چهار طرف میباید دیوار داشته باشد.

در بعضی روایت وارد شده است که حد بلندی دیوار، دو ذرع است.

در بعضی از احادیث تجویز یک ذرع و یک شبر هم وارد شده است.

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام نهی فرمود از خوابیدن بر سر راه.

از حضرت رسول نهی وارد شده است از آنکه کسی با دست چرب و آلوده بخوردنی بخوابد، که اگر چنین کند، و شیطان بر او دست یابد، یا دیوانه شود، ملامت نکند مگر خود را و فرمود که اطفال خود را در وقت خوابیدن دست و دهانش را بشوئید، که اگر نکنید شیطان ایشانرا می بوید و در خواب میترسند.

در چندین حدیث از حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم منقول است که هر که خواهد بجامه خواب داخل شود، کنار جامه خود را بر رختخواب بکشد که اگر جانوری داخل شده باشد بدر رود و به او ضرر نرساند.

از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام وارد شده است که باید پیش از خواب به بیت الخلاء رود و بعد از آن بخوابد.

فصل چهارم : در سایر آداب خوابیدن

سنت است که بر دست راست رو بقبله بخوابد و دست راست را زیر و بگذارد و بردست چپ خوابیدن و بر رو خوابیدن مکروه است، چنانچه از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام منقول است که خواب بر چهار قسم است، پیغمبران بر پشت میخوابند و دیده های ایشان بخواب نمیرود و منتظر وحی پروردگار خود میباشند، مؤمن بردست راست میخوابد رو بقبله، پادشاهان و فرزندان ایشان بر دست چپ میخوابند که آنچه خورده اند گوارا شود، شیطان و برادران او و هر دیوانه و مبتلائی بر رو در افتاده میخوابد.

در حدیث معتبر دیگر فرمود که آدمی بر رو نخوابد و هر که را ببیند که بر رو خوابیده است او را بیدار کنید و مگذارید بر آنحال، فرمود که هر گاه کسی اراده خواب کند، باید که دست را بر زیر جانب راست رو بگذارد، بدستیکه نمیداند که از این خواب بیدار خواهد شده یا نه.

احادیث در فضیلت خوابیدن بر دست چپ بسیار وارد شده است.

فصل پنجم : در آداب و ادعیه که پیش از خواب باید خوانده شود

در حدیث صحیح از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقول است که هرگاه کسی دست را در زیر سر گذاشته بخوابد بگوید: بِسْمِ اللَّهِ اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْلَمْتُ نَفْسِي إِلَيْكَ وَوَجَّهْتُ وَجْهِي إِلَيْكَ وَقَوَّضْتُ أَمْرِي إِلَيْكَ وَالْجَنَّةُ ظَهْرِي إِلَيْكَ وَتَوَكَّلْتُ عَلَيْكَ رَهْبَةً مِنْكَ وَرَغْبَةً إِلَيْكَ لَا مَلْجَأَ وَلَا مَنَاجَا مِنْكَ إِلَيْكَ أَمَنْتُ بِكَتَايِكَ الَّذِي أَنْزَلْتَ وَبَرَّ سُلُوكِ الَّذِي أَرْسَلْتَ وبعد از آن تسبیح حضرت فاطمه علیهما السلام بخواند.

در حدیث صحیح دیگر فرمود که ترک نکند در وقت خواب این دعا را: أَعِيذُ نَفْسِي وَدَرْيَتِي وَ أَهْلَ بَيْتِي وَمَالِي بِكَلِمَاتِ اللَّهِ التَّامَّاتِ مِنْ كُلِّ شَيْطَانٍ وَهَامَةٍ وَمِنْ كُلِّ عَيْنٍ لَامَةٍ که باین دعا تعویذ میفرمود حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم امام حسن و امام حسین صلوات الله علیهما را.

در حدیث صحیح از حضرت صادق علیه السلام منقول است که سوره قلّ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ و سوره قلّ یا ایها الکافرون را پیش از خواب بخوان که: قلّ یا ایها الکافرون بیزاری از شرک و قلّ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ نسبت پروردگار است.

در حدیث صحیح دیگر فرمود که هرکه بعد از خوابیدن در رختخواب سه مرتبه بگوید: الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي عَلَّاهُ الْقَدِيرُ الَّذِي بَطَنَ فَخْبَرُ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي مَلَكَ فَقْدَرُ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي يُحْيِي الْمَوْتَى وَيَمِيتُ الْأَحْيَاءَ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ از گناهان بیرون میآید، مانند روزی که از مادر متولد شده بود.

از حضرت امام رضا علیه السلام منقول است که آیه الکرسی در وقت خواب بخواند، از فالج ایمن گردد. از حضرت صادق علیه السلام منقول است که هرکه سوره یس پیش از خواب بخواند، حق تعالی هزار ملک به او موکل گرداند که او را از شر شیاطین و هر بلائی حفظ کند.

از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقول است که هرکه سوره إِذَا وَقَعَتِ الْوَاقِعَةُ هر شب پیش از خواب بخواند، در قیامت روی او مانند ماه شب چهارده باشد.

در حدیث دیگر فرمود که هرکه سوره هائی که در اولشان سَبَّحَ لِلَّهِ و يَسْبِيحُ لِلَّهِ است، پیش از خواب بخواند، نمیرد تا بخدمت حضرت صاحب الامر عجل الله فرجه برسد و اگر بمیرد، در همسایگی حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم جا دهند او را.

در حدیث دیگر فرموده که هرکه هر شب این دعا را بخواند، تا صبح او را عقرب و هیچ گزنده نگزد: أَعُوذُ بِكَلِمَاتِ اللَّهِ التَّامَّاتِ الَّتِي لَا يَجَاوِزُ هُنَّ بَرٌّ وَلَا فَاجِرٌ مِنْ شَرِّ مَا ذَرَأَ وَمِنْ شَرِّ مَا بَرَأَ وَمِنْ شَرِّ كُلِّ دَابَّةٍ هُوَ آخِذٌ بِنَاصِيئِهَا إِنَّ رَبِّي عَلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ.

از جناب امام رضا علیه السلام منقول است که هرکه در وقت خواب این آیه را بخواند خانه بر سرش خراب نشود: إِنَّ اللَّهَ يُمْسِكُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ أَنْ تَزُولَا إِنَّ أَوَّلَئِكَ رَأَيْنَا أَنْ أَمْسِكُهُمَا مِنْ أَجَدٍ مِنْ بَعْدِهِ إِنَّهُ كَانَ حَلِيمًا غَفُورًا.

از حضرت صادق علیه السلام منقول است که چون کسی بر رختخواب رود، بگوید: اللَّهُمَّ إِنِّي أَحْتَبِسْتُ نَفْسِي فَاحْتَبِسْنَهَا فِي مَحَلٍّ رِضْوَانِكَ وَمَغْفِرَتِكَ وَإِنْ رَدَدْتَهَا فَأَرُدْهَا مُؤْمِنَةً عَارِفَةً بِحَقِّ أَوْلِيَائِكَ حَتَّى تَتَوَقَّاهَا عَلَى ذَلِكَ.

در حدیث دیگر فرمود که حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم در این وقت آیه الکرسی میخواندند و بعد از آن می گفتند: بِسْمِ اللَّهِ أَمَنْتُ بِاللَّهِ وَكَفَرْتُ بِالطَّاغُوتِ اللَّهُمَّ احْفَظْنِي فِي مَنَامِي وَفِي يَقَظَتِي و بهتر اینست که آیه الکرسی را تا هُمّ فيها خالِدُونَ بخواند.

در حدیث دیگر فرمود که چون بر رختخواب رفتی تسبیح حضرت فاطمه صلوات الله علیها بخوان و آیه الکرسی و: قلّ أَعُوذُ بِرَبِّ النَّاسِ و قلّ أَعُوذُ بِرَبِّ الْفَلَقِ و ده آیه از اول سوره والصفات و ده آیه از آخر سوره والصفات بخواند.

در حدیث صحیح دیگر منقول است که آن حضرت فرمودند که این دعا را در وقت خواب بخوان: أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَأَنَّ مُحَمَّدًا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ أَعُوذُ بِعَظَمَةِ اللَّهِ وَأَعُوذُ بِعِزَّةِ اللَّهِ وَأَعُوذُ بِقُدْرَةِ اللَّهِ وَأَعُوذُ بِجَلَالِ اللَّهِ وَأَعُوذُ بِسُلْطَانِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ وَأَعُوذُ بِعَفْوِ اللَّهِ وَأَعُوذُ بِغُفْرَانِ اللَّهِ وَأَعُوذُ بِرَحْمَةِ اللَّهِ مِنْ شَرِّ السَّاءَمَةِ وَالْهَامَةِ وَمِنْ شَرِّ كُلِّ دَابَّةٍ صَغِيرَةٍ أَوْ كَبِيرَةٍ بَلِيلٍ أَوْ نَهَارٍ وَمِنْ شَرِّ قَسَقَةِ الْجِنَّ وَالْإِنْسِ وَمِنْ شَرِّ قَسَقَةِ الْعَرَبِ وَالْعَجَمِ وَمِنْ شَرِّ الصَّوْعِقِ وَالْبَرْدِ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ عَبْدِكَ وَرَسُولِكَ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ.

در حدیث صحیح دیگر فرمود که هرکه صد نوبت سوره قلّ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ در وقت خواب بخواند، گناه پنجاه ساله اش آمرزیده شود.

در حدیث دیگر فرمود که هرکه در وقت خواب سه مرتبه آیه الکرسی و یک مرتبه آیه شهدالله و آیه سخره و آیه آخر سوره حم سجده را بخواند، حقتعالی دو ملک را موکل او گرداند که شیاطین را از او دور گردانند و سی ملک را امر فرماید که تحمید و تسبیح و تهلیل و تکبیر خدا بگویند و استغفار کنند تا بیدار شدن او و ثواب همه از او باشد.

بسنند معتبر از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام منقول است که کسی که اراده خواب داشته باشد پهلوی را بر زمین نگذارد تا این دعا را بخواند: أَعِيذُ نَفْسِي وَدِينَتِي وَأَهْلِي وَمَالِي وَخَوَاتِيمَ عَمَلِي وَمَا رَزَقَنِي رَبِّي وَخَوَلَنِي

بِعِزَّةِ اللَّهِ وَعَظَمَةِ اللَّهِ وَجَبَرُوتِ اللَّهِ وَسُلْطَانِ اللَّهِ وَرَحْمَةِ اللَّهِ وَرَأْفَةِ اللَّهِ وَغُفْرَانِ اللَّهِ وَقُوَّةِ اللَّهِ وَقُدْرَةِ اللَّهِ وَجَلَالِ اللَّهِ وَبُصْنَعِ اللَّهِ وَأَرْكَانِ اللَّهِ وَجَمْعِ اللَّهِ وَيَرْسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَبُذْرَةِ اللَّهِ عَلَى مَا يَشَاءُ مِنْ شَرِّ السَّامَةِ وَالْهَامَةِ وَمِنْ شَرِّ الْجِنِّ وَالْإِنْسِ وَمِنْ شَرِّ مَا يَدْبُ فِي الْأَرْضِ وَمَا يَخْرُجُ مِنْهَا وَمَا يَنْزِلُ مِنَ السَّمَاءِ وَمَا يَعْرُجُ فِيهَا وَمِنْ شَرِّ كُلِّ دَابَّةٍ رَبِّي أَخَذَ بِنَاصِيئِهَا إِنَّ عَلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ بدرستی که این تعوذیست که حضرت رسول از برای حسنین علیهما السلام می خواندند و فرمود که چون کسی اراده خواب کند، باید که دست را بر زیر رو بگذارد و بگوید: بِسْمِ اللَّهِ وَضَعْتُ جَنْبِي لِلَّهِ عَلَى مِلَّةِ إِبْرَاهِيمَ وَدِينِ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَوَلَايَةِ مَنْ اقْتَرَضَ اللَّهُ طَاعَتَهُ مَا شَاءَ اللَّهُ كَانَ وَمَا لَمْ يَشَأْ لَمْ يَكُنْ هر که این دعا بخواند در وقت خواب محفوظ بماند، از دزد و غارت و خانه فرود آمدن، و ملائکه از برای او استغفار کنند فرمود که هر که قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ در وقت خوابیدن بخواند، حق تعالی پنجاه هزار ملک بر او موکل گرداند که در آن شب او را پاسب آنی کنند.

از حضرت صادق علیه السلام منقول است که هر که پیش از خواب صد مرتبه **لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ** بگوید، خدا خانه در بهشت از برای او بنا کند. هر که صد مرتبه استغفار کند، گناهانش بریزد چنانچه برگ از درختان می ریزد. از حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم منقول است که هر که سوره **الْهِكْمُ التَّكْوِينُ** را در وقت خواب بخواند، گناهانش آمرزیده شود، او و همسایگانش از بلاها محفوظ مانند و اگر صدبار بخواند گناه پنجاه ساله از آینده عمرش آمرزیده شود.

در حدیث معتبر دیگر فرمود که هر که در وقت خواب بگوید: **اللَّهُمَّ إِنِّي أَشْهَدُكَ أَنَّكَ اقْتَرَضْتَ عَلَيَّ طَاعَةَ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ وَالحُسَيْنِ وَعليّ بْنِ الْحُسَيْنِ وَمُحَمَّدٍ بْنِ عَلِيٍّ وَجَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ وَمُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ وَعَلِيَّ بْنِ مُوسَى وَمُحَمَّدَ بْنَ عَلِيٍّ وَعَلِيَّ بْنَ مُحَمَّدٍ وَالحَسَنَ بْنَ عَلِيٍّ وَالحَجَّةَ القَائِمَ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ وَعَلَيْهِمْ أَجْمَعِينَ** و در آنشب بمیرد داخل بهشت شود.

در روایت معتبر دیگر فرمود که هر که در وقت خواب یازده مرتبه سوره انا انزلناه بخواند، حق تعالی یازده ملک بر او موکل گرداند، که او را شر شیطان حفظ کنند تا صبح.

در حدیث معتبر از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام منقول است که هر که در وقت خواب این آیات را بخواند از دزد ایمن گردد: **قُلْ ادْعُوا اللَّهَ أَوْادْعُوا الرَّحْمَنَ أَيَّمَا الَّذِي تَدْعُونَ قُلْ الْاَسْمَاءُ الْحُسْنَى وَلَا تَجْهَرُ بِصَلَوَاتِكَ وَلَا تُخَافِتُ بِهَا وَابْتَغِ بَيْنَ ذَلِكَ سَبِيلًا وَقُلْ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَمْ يَتَّخِذْ وَلَدًا وَلَمْ يَكُنْ لَهُ شَرِيكٌ فِي الْمُلْكِ وَلَمْ يَكُنْ لَهُ وَلِيٌّ مِنَ الذَّلَّةِ وَكَبِيرُهُ تَكْبِيرًا.**

در حدیث معتبر از حضرت علی بن الحسین علیه السلام منقول است هر که در وقت خواب این دعا را بخواند فقر و پریشانی از او برطرف شود و هیچ گزنده به او ضرر نرساند: **اللَّهُمَّ أَنْتَ الْأَوَّلُ فَلَا شَيْئٌ قَبْلَكَ وَأَنْتَ الظَّاهِرُ فَلَا شَيْئٌ فَوْقَكَ وَأَنْتَ الْبَاطِنُ فَلَا شَيْئٌ دُونَكَ وَأَنْتَ الْآخِرُ فَلَا شَيْئٌ بَعْدَكَ اللَّهُمَّ رَبُّ السَّمَاوَاتِ السَّبْعِ وَرَبُّ الْأَرْضِينَ السَّبْعِ وَرَبُّ الثُّورِيَّةِ وَالْأَنْجِيلِ وَالزَّبُورِ وَالْقُرْآنِ الْحَكِيمِ أَعُوذُ بِكَ مِنْ شَرِّ كُلِّ دَابَّةٍ أَنْتَ أَخَذَ بِنَاصِيئِهَا إِنَّكَ عَلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ.**

از حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم منقول است که هر که در وقت رفتن به رختخواب سوره **تَبَارَكَ الَّذِي بِيَدِهِ الْمُلْكُ** بخواند، پس چهار مرتبه **اللَّهُمَّ رَبَّ الْجَلِّ وَالْحَرَامِ بَلِّغْ رُوحَ مُحَمَّدٍ عَنِّي تَحِيَّةً وَسَلَامًا** بگوید، حقتعالی دو ملک را موکل گرداند، که بنزد حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم روند بگویند که فلان شخصی ترا سلام میرساند پس حضرت فرماید بر او باد سلام و رحمت و برکات الهی.

فصل ششم : در دفع ترسیدن در خواب و خواب پریشان دیدن و محتلم شدن

از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام منقول است که هر که در خواب ترسد پیش از خواب ده مرتبه بگوید **لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ بِحَيِّ وَيَمِيتُ وَيَحْيِي وَهُوَ حَيٌّ لَا يَمُوتُ** پس تسبیح حضرت فاطمه بخواند.

در طب الانمة زیاد کرده است که آیه الکرسی و قل هوالله احد نیز بخواند.

از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام منقول است که چون در خواب ترسد، یا از دردی بی خوابی بر او مستولی شود، این آیه را بخواند: **فَضَرَبْنَا عَلَى آذَانِهِمْ فِي الْكَهْفِ سِنِينَ عَدَدًا ثُمَّ بَعَثْنَاهُمْ لِنَعْلَمَ أَيُّ الْحِزْبَيْنِ أَحْصَى لِمَالِئِهَا أَمَدًا** و اگر طفلی بسیار گریه کند، این آیه را بر او بخوانند.

در حدیث صحیح از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقول است که هر که در خواب ترسد، در وقت خوابیدن سوره **قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ النَّاسِ وَقُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ الْفَلَقِ وَ آيَةِ الْكُرْسِيِّ** بخواند.

در روایت دیگر منقول است که برای ترسیدن، شب ده مرتبه بخواند این دعا را **أَعُوذُ بِكَلِمَاتِ اللَّهِ مِنْ غَضَبِهِ وَمِنْ عِقَابِهِ وَمِنْ شَرِّ عِبَادِهِ وَمِنْ هَمَزَاتِ الشَّيَاطِينِ وَأَنْ يَحْضُرُونَ** و آیه الکرسی بخواند و بگوید: **إِنِّي عَشِيْتُكُمْ النَّعَاسَ أَمَنَةً مِنْهُ وَجَعَلْنَاكُمْ سُبَاتًا.**

در حدیث معتبر منقول است که شهاب بن عیدریه بخدمت حضرت صادق علیه السلام عرض کرد که زنی در خواب من میآید و مرا می ترساند، فرمود که با خود بردار تسبیحی در رختخواب و سی و چهار مرتبه **اللَّهُ**

اَكْبَرُ وَسَيَّوَسِي وَسَهْ مَرْتَبَه سُبْحَانَ اللّٰهِ وَسَيَّوَسِي وَسَهْ مَرْتَبَه الْحَمْدُ لِلّٰهِ بَكُو وَ دَه مَرْتَبَه بَكُو لَا إِلَهَ إِلَّا اللّٰهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ لَهُ الْمُلْكُ وَلَهُ الْحَمْدُ يُحْيِي وَيُمِيتُ وَيُحْيِي بِيَدِهِ الْخَيْرُ وَلَهُ اخْتِلَافُ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ، و ظاهره در تسبیح حضرت فاطمه در وقت خواب مخیر است میان آنکه سُبْحَانَ اللّٰهِ را پیش از الحمد لله بگوید، یا بعد از آن .

در حدیث صحیح از آن حضرت منقول است که هر که ترسد که محتلم شود چون برخت خواب رود این دعا بخواند: **اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُكَ مِنَ الْإِحْتِلَامِ وَمِنْ سُوءِ الْأَحْلَامِ وَمِنْ أَعْنِ يَتْلَا عَبَّ بِي الشَّيْطَانُ فِي الْيَفْظَةِ وَالْمَنَامِ.**

در حدیث حسن از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام منقول است که اگر کسی خواب پریشان ببیند، از آن پهلوی که خوابیده است به پهلوی دیگر بگردد و بگوید: **إِنَّمَا النَّجْوَى مِنَ الشَّيْطَانِ لِيَحْزَنَ الَّذِينَ آمَنُوا وَلَيْسَ بِضَارِّهِمْ شَيْئًا إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ** پس بگوید **عُدْتُ بِمَا عَادَتْ بِهِ مَلَائِكَةُ اللَّهِ الْمُقَرَّبُونَ وَأَنْبِيَائُهُ الْمُرْسَلُونَ وَعِبَادُهُ الصَّالِحُونَ وَمِنْ شَرِّ مَا رَأَيْتُ وَمِنْ شَرِّ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ .**

در روایت معتبر دیگر از آن حضرت منقول است که چون خواب پریشان ببیند و بیدار شود بگوید: **أَعُوذُ بِمَا عَادَتْ بِهِ مَلَائِكَةُ اللَّهِ الْمُقَرَّبُونَ وَأَنْبِيََاءُ اللَّهِ الْمُرْسَلُونَ وَعِبَادُ اللَّهِ الصَّالِحُونَ وَالْأَيُّمَةُ الرَّاشِدُونَ الْمُهْدِيُونَ مِنْ شَرِّ مَا رَأَيْتُ مِنْ رُؤْيَايَ أَنْ تُضَرَّنِي وَمِنْ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ** پس بسوی جانب چپ خود سه نوبت آب دهان بیندازد.

در روایت دیگر وارد شده است ، که شخصی به آن حضرت شکایت کرد که دختری دارم در شب و روز بسیار میترسد فرمود که فصدش بکن .

در روایت دیگر منقول است که شخصی شکایت کرد که دخترم در خواب بسیار میترسد گاهی بسیار حالش صعب میشود و اعضایش سست و بیحس میشود و می گویند از تصرف جن است، فرمود که فصدش بکن و آب شربت را با عسل بپز و سه روز بده بخورد، چنین کرد شفا یافت .

در حدیث دیگر منقول است که شخصی بحضرت صادق علیه السلام شکایت کرد، که زنی در خواب من میآمد و مرا می ترساند حضرت فرمود که مگر زکوة نمی دهی گفت میدهم، فرمود که به مستحق نمی دهی . بعد از آن زکوة را به خدمت حضرت می فرستاد و آن حال از او بر طرف شد.

فصل هفتم : در دعاها برای دفع بیداری و برای بیدار شدن در آخر شب

در حدیث معتبر از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام منقول است که هر که در وقت خوابیدن ، این آیه را بخواند: **قُلْ إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِثْلُكُمْ يُوحَى إِلَيَّ إِنَّمَا إِلَهُكُمُ إِلَهُ وَاحِدٌ فَمَنْ كَانَ يَرْجُوا لِقَاءَ رَبِّهِ فَلْيَعْمَلْ عَمَلًا صَالِحًا وَلَا يُشْرِكْ بِعِبَادَةِ رَبِّهِ أَحَدًا** هر وقت از شب که خواهد بیدار شود.

در روایت دیگر از آن حضرت منقول است که حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم فرمود: که هر که خواهد در آخر شب برخیزد، چون بر خت خواب رود بگوید: **اللَّهُمَّ لَا تُؤْمِنِي مَكْرَكَ وَلَا تُنْسِنِي ذِكْرَكَ وَلَا تُجْعَلْنِي مِنَ الْغَافِلِينَ أَفُومُ سَاعَةً كَذَا وَكَذَا** یعنی در فلان ساعت برخیزم چون این دعا بخواند، حق تعالی ملکی را موکل سازد، که او را در آن ساعت بیدار کند.

در حدیث معتبر از حضرت امام موسی کاظم علیه السلام منقول است که هر که خواهد در شب بیدار شود، در وقت خواب رفتن بگوید: **اللَّهُمَّ لَا تُنْسِنِي ذِكْرَكَ وَلَا تُؤْمِنِي مَكْرَكَ وَلَا تُجْعَلْنِي مِنَ الْغَافِلِينَ وَأَنْتَ بَهْتِي لِأَحَبِّ السَّاعَاتِ إِلَيْكَ أَذْغُوكَ فِيهَا فَتَنْسَجِبَ لِي وَأَسْأَلُكَ فَتُعْطِيَنِي وَأَسْتَغْفِرُكَ فَتَغْفِرَ لِي إِنَّهُ لَا يَغْفِرُ الذُّنُوبَ إِلَّا أَنْتَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ** که چون این دعا بخواند حق تعالی دو ملک بفرستد، که او را بیدار کنند، اگر بیدار نشود امر کند آن دو ملک را که از برای او استغفار کنند، اگر در آنشب بمیرد شهید مرده باشد و اگر بیدار شود هر حاجتی که بطلبد خدا به او عطا فرماید.

در حدیث معتبر از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقول است که هر که عزم کند در ساعتی از ساعات شب برای عبادت برخیزد و خدا داند که در آن اراده او صادق است، البته دو ملک را بفرستد که در آن ساعت او را حرکت دهند تا بیدار شود.

در حدیث معتبر از حضرت صادق علیه السلام منقول است کسی که بیخوابی او را عارضی شود، خوابش نبرد این دعا بخواند: **سُبْحَانَ اللَّهِ ذِي الشَّأْنِ دَائِمُ السُّلْطَانِ كُلَّ يَوْمٍ هُوَ فِي شَأْنٍ.**

در روایت معتبر دیگر منقول است که حضرت فاطمه علیهما السلام شکایت فرمود به رسول خدا از بی خوابی فرمود که این دعا بخوان: **يَا مُشَبِّعَ الْبُطُونِ الْجَائِعَةِ يَا كَاسِيَ الْجُيُوبِ الْعَارِيَةِ يَا مُسَكِّنَ الْعُرُوقِ الضَّارِبَةِ وَيَا مُنَوِّمَ الْعُيُونِ السَّاهِرَةِ سَكَنَ عُرُوقِي الضَّارِبَةِ وَأَنْتَ لِعَيْنِي نَوْمًا عَاجِلًا.**

فصل هشتم : در بیان نماز و دعا برای خوابهای نیک دیدن و آداب بیدار شدن

از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام منقول است که هر که خواهد حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم را در خواب ببیند، بعد از نماز خفتن غسل نیکوئی بعمل آورد، چهار رکعت نماز بگذارد و در هر رکعتی بعد از حمد صد مرتبه آیه الکرسی بخواند، بعد از نماز هزار مرتبه صلوات بر محمد وآله محمد بفرستد، بر جامه پاکیزه بخوابد که بر روی آن جامه با حلال و حرام جماع نکرده باشد، دست راست را در زیر جانب راست رو بگذارد و صد مرتبه بگوید: **سُبْحَانَ اللَّهِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَلِلَّهِ الْكِبَرُ وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ** پس صد مرتبه بگوید **ماشاء الله** ، چون چنین کند حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم را در خواب ببیند.

در روایت دیگر منقول است که اگر بخواند حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام را در خواب ببیند، چون بخوابد این دعا بخواند: **اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِأَمْنٍ لَهُ لَطْفٌ خَفِيُّ وَأَيَادِيهِ بَاسِطَةٌ لَا تُقْبِضُ أَسْأَلُكَ بِلُطْفِكَ الْخَفِيِّ مَالُطَفَتٍ بِهِ لِعَبْدٍ إِلَّا كَفَى أَنْ تُرِنِّي مَوْلَايَ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ فِي مَنَامِي** .

در روایت دیگر منقول است که اگر کسی خواهد یکی از مردگان را بخواب ببیند، با وضو بر جانب راست بخوابد، تسبیح حضرت فاطمه را بخواند، پس بگوید: **اللَّهُمَّ أَنْتَ الْحَيُّ الَّذِي لَا يَرُوصُ وَالْإِيمَانُ يَعْرِفُ مِنْهُ ، مِنْكَ بَدَأَتْ الْأَشْيَاءُ وَإِلَيْكَ تُعَوَّدُ فَمَا أَقْبَلَ مِنْهَا كُنْتُ مُلْجَأَهُ وَمَا أَدْبَرَ مِنْهَا لَمْ يَكُنْ لَهُ مُلْجَأٌ وَلَا مَنَاجَا مِنْكَ إِلَّا إِلَيْكَ فَاسْأَلُكَ بِإِلَالَةِ إِلَّا أَنْتَ وَاسْأَلُكَ بِبِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ وَبِحَقِّ مُحَمَّدٍ حَبِيبِكَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ سَيِّدِ النَّبِيِّينَ وَبِحَقِّ عَلَى خَيْرِ الْوَصِيِّينَ وَبِحَقِّ فَاطِمَةَ سَيِّدَةِ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ وَبِحَقِّ الْحُسَيْنِ وَالْحُسَيْنِ الَّذِينَ جَعَلَتْهُمَا سَيِّدِي تُرِنِّي مَيِّتِي فِي الْحَالِ الَّتِي هُوَ فِيهَا وَ** منقول است که چون حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم بر تخت خواب میفرفتند، میفرمودند: **بِاسْمِكَ اللَّهُمَّ أَحْيَا وَيَا سَمِيكَ أَمُوتْ** و چون بیدار میشدند، میفرمودند **الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَحْيَانِي بَعْدَ مَا مَاتَنِي وَإِلَيْهِ النُّشُورُ**.

از حضرت صادق علیه السلام منقول است که چون کسی از خواب برمیخیزد بگوید: **سُبْحَانَ اللَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَآلِهِ الْمُرْسَلِينَ وَرَبِّ الْمُسْتَضْعَفِينَ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي يُحْيِي الْمَوْتَى وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ عَفِيرٌ** چون این آیه را بگوید، حق تعالی میفرماید که راست گفت بنده من و شکر کرد مرا.

در حدیث دیگر منقول است که چون آن حضرت در آخر شب برمیخاستند، بصدای بلند میگفتند: **اللَّهُمَّ اعْنِي عَلَى هَوْلِ الْمَطْلَعِ وَوَسِّعْ عَلَيَّ الْمَضْجِعَ وَارْزُقْنِي خَيْرَ مَا قَبْلَ الْمَوْتِ وَارْزُقْنِي خَيْرَ مَا بَعْدَ الْمَوْتِ**.

در حدیث دیگر منقول است که چون از خواب بیدار شود بگوید: **سُبُّوحٌ قُدُّوسٌ رَبُّ الْمَلَائِكَةِ وَالرُّوحِ سَبَقَتْ رَحْمَتُكَ غَضَبَكَ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ ظَلَمْتُ نَفْسِي فَاغْفِرْ لِي وَارْحَمْنِي إِنَّكَ أَنْتَ الثَّوَابُ الرَّحِيمُ الْعَفُورُ**.

از حضرت صادق علیه السلام منقول است که چون در میان شب بیدار شود، واز پهلوی به پهلوی دیگر بگردد، بگوید: **لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ الْحَيُّ الْقَيُّومُ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ عَفِيرٌ سُبْحَانَ اللَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَآلِهِ الْمُرْسَلِينَ وَسُبْحَانَ اللَّهِ رَبِّ السَّمَاوَاتِ السَّبْعِ وَمَا فِيهِنَّ وَرَبِّ الْأَرْضِينَ السَّبْعِ وَمَا فِيهِنَّ وَرَبِّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ وَسَلَامٌ عَلَى الْمُرْسَلِينَ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ**.

در روایت دیگر وارد شده است ، که چون از خواب برخیزد بگوید: **الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي رَدَّ عَلَى رُوحِي لَاحِمَهُ وَأَعْبَدَهُ** و دعای نظر کردن در عقیق در آداب انگشتر بدست کردن گذشت، و سایر دعاهاى این به آب، چون از مقدمات نماز شب است، انشاء الله در کتاب عبادات بیان خواهد شد با سایر دعاهاى وقت خواب، و این رساله گنجایش زیاده از این نداشت .

فصل نهم : در سبب خواب راست و دروغ و تعبیر خواب

در حدیث معتبر منقول است که از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام پرسیدند، که چه سبب دارد مؤمن گاهی خواب میبیند و اثر از آن ظاهر نمیشود، فرمود که چون مؤمن بخواب میرود روحش بجانب آسمان حرکت می کند، پس آنچه روح مؤمن در ملکوت آسمان می بیند، در محل تقدیر و تدبیر آن حق و اثرش ظاهر میشود، آنچه در زمین و هوا می بیند، خواب پریشان است ، راوی پرسید که آیا روحش هم با آسمان میرود و هیچ در بدن نمی ماند، فرمود که اگر چنین باشد، خواهد مرد، بلکه از به آبت آفتابست که در آسمان است و روشنی و شعاعش در زمین است ، همچنین روح اصلش در بدن است و پرتوی از او با آسمان حرکت میکند.

در روایت دیگر از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام منقول است که هر مؤمنی که بخواب میرود، روح او را به نزد عرش پروردگار او میبرند، پس آنچه در آنجا ببیند، حق است ، آنچه در وقت برگردانیدن در هوا می بیند خواب پریشان است، بر این مضمون احادیث بسیار است .

در حدیث معتبر از حضرت صادق علیه السلام منقول است که شیطانی هست که او را هزاع می گویند، در هر شب از مشرق تا مغرب را پر میکند از بدن خود و بخواب مردم میآید و باین سبب خواب پریشان می بینند.

در روایت دیگر مرویستکه دو نصرانی نزد ابی بکر آمدند، از او مسئله چند سؤال کردند، او عاجز شد، پس حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام ایشان را جواب گفت، از جمله آنها، آن بود که پرسیدند که خواب راست و دروغ چه سبب دارد، فرمود که حق تعالی روح را خلق کرده است و برای آن سلطانی مقرر ساخته است و سلطان او نفس است، چون آدمی بخواب میرود، روح بیرون میرود و سلطانش در بدن میماند، پس روح میگذرد بگروهی چند از ملائکه و گروهی چند از جن، پس هر چه خواب راست است از ملائکه است، هر چه خواب دروغ است از جن است.

در روایت دیگر منقول است که خوابهای مؤمن صحیح میباشد، زیرا که نفس پاکیزه و یقینش درست است و چون روحش بدر می رود، با ملائکه ملاقات میکند، پس خواب او بمنزله وحی است. در حدیث دیگر منقول است که وحی بعد از حضرت رسول صلی الله علیه و آله وسلم قطع شد، اما خواب های بشارت دهنده هست.

در حدیث دیگر وارد است که خوابهای راست، یک جزء از هفتاد جزء است از پیغمبری. در حدیث حسن از حضرت صادق علیه السلام منقول است که راعی مؤمن و خواب او، در آخر الزمان بر هفتاد جزو از اجزای پیغمبر است.

در حدیث صحیح از حضرت امام رضا علیه السلام منقول است که چون صبح میشد حضرت رسول صلی الله علیه و آله وسلم با اصحاب خود میگفت که آیا کسی خواب بشارت دهنده دیده است.

در حدیث معتبر دیگر از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقول است که شخصی از حضرت رسول صلی الله علیه و آله وسلم سؤال کرد از تفسیر این آیه کریمه **وَكَاثُوا يَتَّقُونَ لَهُمُ الْبُشْرَى فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ فِي الْآخِرَةِ** یعنی آن کسانی که ایمان آوردند و پرهیزگار بودند ایشانرا بشارت هست در زندگانی دنیا و در آخرت، حضرت فرمود که بشارت زندگانی دنیا خوابهای نیکوست که مؤمن در دنیا می بیند و به آن بشارت می یابد و شاد می شود.

در حدیث حسن از حضرت صادق علیه السلام منقول است که خواب بر سه قسم است، اول بشارت خدا از برای مؤمن، دوم ترسانیدن شیطان، سیم خوابهای پریشان.

در حدیث معتبر دیگر فرمود که خوابهای دروغ که اثرش ظاهر نمیشود، آن خوابهایی است که در اول شب دیده می شود که وقت سلطنت و استیلای شیاطین متمرّد است که و آنها خیالی چند است که نزد او صورت میدهند شیاطین و اصلی ندارد و اما خوابهای راست، آن خوابی چند است که در ثلث آخر شب دیده میشود، که آن وقت نزول ملائکه است وقت سحر و آن خواب راست میباشد و تخلف نمی کند، مگر آنکه جنب خوابیده باشد، یا بی وضو، یا آنچه سزاوار است از ذکر و یاد خدا بجا نیاورده باشد پیش از خواب که اگر با این حالات خوابیده باشد، خوابش یا بعمل نمی آید، یا دیر بعمل می آید.

از حضرت علی بن موسی الرضا علیه السلام منقول است که رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم فرمود که هر که مرا در خواب ببیند چنانست که مرا دیده است در بیداری، زیرا که شیطان متمثل نمیتواند شد بصورت من و نه بصورت یکی از شیعیان خالص ایشان و بدرستیکه خوابهای راست، یک جزو از هفتاد جزو از پیغمبر است.

از حضرت رسول صلی الله علیه و آله وسلم منقول است که در آخر الزمان خواب مؤمن دروغ نمیشود و هر که راستگوتر است، خوابش درست تر است و تحقیق اینمقام آنست که چون سبحانه و تعالی روح مؤمن را از عالم قدس خلق کرده است و او را ارتباطی بارواح انبیاء و اوصیا داده است و در عالم ارواح با ایشان محشور بوده است چنانچه در احادیث بسیار وارد شده است که ارواح، لشکرهای مجتمع بودند فوج فوج در عالم ارواح، پس ارواحی که در آن عالم آشنای یکدیگر بودند در عالم بدن هم آشنا می شوند و آنچه در عالم جدائی و نفرت داشتند در این عالم نیز یکدیگر را نمی شناسند و از یکدیگر نفرت می نمایند و چون بحسب مصالح غیر متناهی آن ارواح مقدسه را در زندان بدنهای کثیف ظلمانی محبوس گردانیده اند و به انواع تعلقات جسمانی و شهوات نفسانی و خیالات شیطانی مبتلا ساخته اند، باین سبب او را از عالم قدس بُعدی و غفلتی رو داده، اما اشخاص را در این به آب اختلاف بسیار است، جمعی که مقرب به آن درگاه الهی اند، ارواح ایشان بملاء اعلی در آویخته و این تعلقات جسمانی ایشان را از آن عالم دور نینداخته است، بلکه بیدن با مردم محشورند و ارواح ایشان پیوسته با قدسیان ملاء اعلی مشغول مکالمه و محادثه اند و پیوسته روح القدس با ایشان مشغول راز و نیاز است و افاضات ربه آنی علی الدوام بر ارواح ایشان فایض است و جمعی هستند از اشقیاء که بالکلیه آن عالم را فراموش کرده اند، بغیر این نشاء فانیه و لذات دنیه چیزی بخاطر نمیگزرانند، حتی جمعی از ایشان از کثرت شقاوت و ضلالت نشاء دیگر غیر این نشاء را به اور نمیکنند و پیغمبران را در امر معاد تکذیب می نمایند، ایشانرا مهر بر دیده و گوش و دل ایشان زده اند و راه های خیر و سعادت را بر ایشان بسته اند و جمعی دیگر هستند که با وجود تشبیه باین علایق دنیه دست از تحصیل مراتب علیه برنداشتند و در مقام نفس لوامه خود را داشته اند، گاهی گوش و دل بشیطان میدهند و گاهی از ملک نصیحت میشوند، زمانی با واعظان و راهنمایان بشر محشورند و زمانی با شیاطین انس مشغول فسق و فجورند، گاه بلوث گناه خود را

می آلایند و گاه به آب تضرع و توبه خود را تطهیر می نمایند و این جماعت چون روح ایشان را به اعتبار اشغال و تعلقات و خطا و سیئات بعدی عظیم از جناب قاضی الحاجات و انبیاء وائمه و ملائکه سموات بهم رسیده، در وقت خواب که نفس را اشغال بدنی فی الجمله فراغی حاصل شد و خیالات فاسده که از راه روزنه های مشاعر بدنی بر او داخل میشد مسدود گردید، فی الجمله او را آشنایان قدیم بیدار میآید و با دوستان روحانی طرح اختلاف میاندازد و با آسمان صورت و معنی عروج مینماید و با روحانیان و قدسیان همزبه آن میگردد، اما چون در اول شب پاره از صور خیالات بیداری در ضمیرش حاضر است، هنوز در هوای تعلقات خود پرواز می کند و ربطش به آن عالم ناقص است، پس باین علت، شیاطین بر او مستولی میشوند و خیالات و علایق باطله او را به صورتهای گوناگون در نظر او میآورند و هر چه از اول شب دورتر می شود و نقش خیالات بیداری بیشتر محود می شود، پرواز او بعالم بالا رساتر می شود تا آنکه چون وقت سحر می شود از ما بین آسمان و زمین و هواها و خواهشهای و زینتهای رنگین بدر رفته و بزیر عرش الهی بصحبت مقربه آن فایق گردیده، استیلای شیاطین ضعیف می شود و لطف ربه آنی ملائکه آسمانی را برای تنبیه غافلان و بیدار کردن خواب غفلت ربودگان و دور کردن عساکر شیاطین و جنیان فرو میفرستد، لهذا در آنوقت، خوابهای رحمانی و افاضات سبحانی، بر ارواح مؤمنان فائض می شود و ایشانرا برای نماز و تضرع و زاری و توبه و پشیمانی آنچه در روز بغفلت کرده اند، بیدار میکنند و باین سبب نماز شب را در آنوقت مقرر ساخته اند، و آیه کریمه *إِنَّ نَاشِئَةَ اللَّيْلِ هِيَ أَشَدُّ وَطْأً وَأَقْوَمُ قِيلاً* در شأانش فرستاده اند که حاصل مضمونش آن است که عبادتیکه در شب کرده می شود موافقت دل با ربه آن در آن بیشتر است و گفتار در آن درست تر است، پس زهی سعادتمندی که قدر آنوقت را بدانند و اندازه آن نعمتهای بی اندازه را بشناسند و ملائکه روحانی را بر دفع و ساوس شیطانی یار و یاور خود گرداند و رح مقدس خود را از آلودگی تعلقات دنییه پاک گردانیده، بساحت پروردگار خود رساند و در آنوقت مبارک که هنگام راز و نیاز مقربه آن است با خداوند بی نیاز، خود را هم آواز ایشان گرداند و قدری خود را بداند و اندکی اصل خود را بیاد آورد و آن جوهر قدسی را ببهای کم نفروشد و آن طایر عرشی را در قفسی علایق محبوس نگرداند *وَقَفَّنا لِلَّهِ تَعَالَى وَسَائِرَ الْمُؤْمِنِينَ لِسُلُوكِ مَسَالِكِ الْمُقَرَّبِينَ وَلِتُنَبِّهَ نَوْمَ الْغَافِلِينَ*.

بدانکه چون این پرده های رنگارنگ تعلقات جسمانی و شیشه های الوان و زینتهای دنیوی در وقت خواب در پیش دیده دل آویخته است، و با وجود عروج به مراتب علیه باز بصیرتش با این خیالات آمیخته است لهذا در خواب چیزها بصورتهای دیگر دیده میشود، و هر چیزی را باعتبار مناسبات شکلها و صورتهای هست که در کلام الهی و سخنان انبیا و اوصیا برای عقلهای ضعیف و بصیرتهای مؤف محبوسان سرای غرور به آنها مثل زده اند، چون ایشان خود را از معقولات معزول ساخته اند مدار ایشان بر محسوسات لهذا معقولات را در لباس محسوسات بایشان مینمایند، چنانچه فرموده اند که دنیا مانند مار است که خط و خال نیکو دارد و طفل نادان به آن فریفته میشود و در میانش زهر کشنده است، چنانچه علم که باعث حیات دلهاست تشبیه کرده اند به آب که باعث حیات بدنهایست و چنانچه سبزی زمین به آب است سرسبزی دلها بعلم است، و چنانچه علم را بار دیگر بنور آفتاب و چراغ تشبیه کرده اند زیرا که نور تاریکهای ظاهر را بر طرف میکند و علم ظلمتهای شکوک و شبهات و حیرتهای جهالات و ضلالت را زایل میکند، کلام حقتعالی و انبیاء و اوصیاء باین امثال مشحون است و سرش همانست که مذکور شد لهذا در عالم خواب نیز باعتبار ضعف بصیرت ایشان هر چیز بصورت نموده میشود باین سبب خواب محتاج بتعبیر میباشد و کارتعبیر کننده آنست که از آن صورتهای بذی صورت منتقل میشود چنانچه کسی در خواب می بیند که در میان فضله افتاده است، یا دستش بفضله آلوده شده است، معبر میداند که این صورت دنیاست که در پیش مردم آگاه از فضله و جیفه گندیده تر است، میداند که مالی بدست از میآید یا می بیند که ماری متوجه او شد مالی روبه او میکند یا می بیند که در میان آبست، علمی او را رو می دهد که این علمی است عظیم و مخصوص انبیاء و اوصیاء است و معجزه حضرت یوسف تعبیر خواب بود، تحقیق این مقام محتاج بیسپی هست که این رساله گنجایش این ندارد انشاءالله در کتب دیگر که در خاطر است اگر خدا خواهد بر وجه کامل مذکور شود.

در حدیث صحیح از حضرت امام رضا منقول است که فرمود بسیار است که خوابی می بینم و تعبیر خواب برای خود میکنم و خواب بهمان نحو که تعبیر میکنم واقع میشود.

در حدیث معتبر دیگر فرمود که زنی در زمان حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم شوهرش در سفر بود خواب دید که ستون خانه اش شکست، بحضرت عرض کرد حضرت فرمود، که شوهر میآید بسلامت پس چنان شد، بار دیگر شوهرش بسفر رفت و او چون خوابی دید حضرت چنین تعبیر فرمود، و شوهرش آمد، باز مرتبه دیگر شوهرش بسفر رفت او چنین خوابی دید، بمرد شومی برخورد و این خواب را نقل کرد، و او گفت که شوهرت میمیرد چنان شد این خبر به آن حضرت رسید فرمود که چرا تعبیر خوب برای او نکرد.

از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقول است که حضرت رسول می فرمود که خواب مؤمن در میان زمین و آسمان بر بالای سرش پرواز می کند، تا آنکه خود آن برای خود تعبیر کند یا دیگری برای او تعبیر کند، پس به آن نحو که تعبیر کردند واقع میشود پس خواب خود را نقل میکنند مگر برای شخصیکه عاقل باشد.

در حدیث معتبر دیگر از آن حضرت منقول است که خواب را نقل نمی باید کرد مگر برای مؤمنی که خالی باشد از حسد و عداوت و طغیان .

در حدیث حسن منقول است که شخصی بخدمت حضرت صادق آمد، گفت خواب دیدم که آفتاب بر سرم تابیده بود نه بر بدنم حضرت فرمود، که نور ساطعی و دین شاملی بتو خواهد رسید، اگر همه ترا فرا میگرفت در دین حق غوطه میخوردی آنشخص گفت که دیگران پادشاهی تاویل میکنند، حضرت فرمود که کدام یک از پدران تو پادشاه بودند که تو این خیال میکنی و کدام پادشاهی بهتر است از دین حق که به آن امید بهشت بهم میرسانی .

در روایت معتبر دیگر منقول است که محمد بن مسلم بخدمت آن حضرت عرض کرد، که خواب دیدم که داخل خانه شدم زنم آمد و گردکان بسیاری شکست بر سر من ریخت حضرت فرمود که متعه خواهی کرد، زنت مطلع خواهد شد و رختهای نو که پوشیده باشی بر بدنت پاره پاره خواهد کرد، زیرا که پوست گردکان به منزله جامه است ، محمد بن مسلم گفت که چون صبح جمعه شد رختهای نو که در عیدها میپوشیدم در بر کردم ، در درخانه نشستم دختری گذشت او را طلبیدم و بخانه بردم و متعه کردم زنم مطلع شد، آمد بر سر ما و آن دختر گریخت و من در خانه ماندم رختهای نوام را پاره پاره کرد.

منقول است که شخص دیگر به آن حضرت عرض کرد که خوابی دیدم و بسیار می ترسم ، دامادی داشتم که مرده است خواب دیدم که دست در گردن من کرد و میترسم بمیرم حضرت فرمود، که انتظار مرگ بکش هر صبح و شام واز مرگ گریزان مباش اما معافه مردگان با زندگان علامت طول عمر است ، بگو که داماد تو چه نام داشت گفت حسین فرمود زیارت امام حسین ترا نصیب خواهد شد زیرا که هر که معافه با همانام آن حضرت در خواب میکند توفیق زیارت آن حضرت مییابد.

در حدیث صحیح از آن حضرت منقول است که هر که در خواب ببیند که در حرم است اگر ترسان باشد ایمن گردد و شخص دیگر عرض کرد که خواب دیدم که چوب نیزه در دست داشتم فرمود که آهن بر سرش بود، گفت نه ، فرمود که اگر آهن میداشت خداترا پسری میداد چون آهن نداشت خدا بتو دختری خواهد داد پس ساعتی صبر کردند بعد از آن پرسیدند که آن نیزه چند بند داشت گفتم دوازده بند فرمود دوازده دختر بهم خواهی رساند، محمد بن یحیی میگوید که من این حدیث را بشخصی نقل کردم او گفت که من فرزند یکی از آن دخترهایم و یازده خاله دارم .

در حدیث صحیح منقول است که حضرت امام رضا علیه السلام فرمود که دیشب مولای علی بن یقطین را در خواب دیدم ، که در میان دو چشمش سفیدی بود، چنین تعبیر کردم که بدین حق در خواهد آمد. در حدیث دیگر منقول است که یاسر خادم بخدمت حضرت امام رضا علیه السلام عرض کرد، که در خواب دیدم که هفده شیشه در میان قفسی بود ناگاه آن قفس افتاد و شیشه ها شکست ، حضرت فرمود، که اگر خوابت راستست مییابد شخصی از اهل بیت و خویشان من هفده روز پادشاه شود، بعد از آن بمیرد، پس محمد بن ابراهیم در کوفه با ابوالسرایا خروج کرد و بعد از هفده روز مرد.

در روایت دیگر منقول است که حضرت رسول صلی الله علیه و آله وسلم فرمود، که در خواب دیدم که قدحی از شیر بدست من دادند و آنقدر خوردم که دیدم از میان ناخنهایم بیرون می آمد، پرسیدند که بچه چیز تعبیر کردید فرمود که بعلم .

در حدیث دیگر منقول است که شخصی بخدمت حضرت صادق علیه السلام عرض کرد، که خواب دیدم که از شهر کوفه بیرون رفتم بموضع معروفی و در آنجا شخصی دیدم که براسب چوبی سوار بود و شمشیری در دست داشت که حرکت میداد و من از را مشاهده میکردم و میترسیدم ، حضرت فرمود که دلالت بر این میکند، که تو میخواهی بفریب شخصی را از روزی خود ر آوری ، از خدا بترس و مرگ را بیاد آور چنین مکن ، آنشخص گفت که گواهی میدهم که خدا علم عظیم بتو داده است و علم را از معدنش اخذ کرده بدستیکه شخصی از همسایگان من بنزد من آمد، گفت مزرعه دارم بتو میخواهم بفروشم من چون دیدم که مشتری دیگر غیر من ندارد در خاطر گذرانیدم و عرض کردم که بقیمت بسیار ارزانی از او بخرم .

فصل دهم : در آداب بیداری و مذمت خواب بسیار

از حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم منقول است که سخن گفتن و صحبت داشتن بعد از نماز خفتن مکروه است .

در حدیث معتبر دیگر از آن حضرت منقول است که شب بیداری داشتن خوب نیست مگر در سه چیز در نماز شب کردن ، قرآن خواندن در آن و در طلب علم و برای عروسی که بخانه شوهرش برند .
از حضرت صادق علیه السلام منقول است که پنج کسند که بخواب نمی روند، کسیکه قصد کشتن کسی داشته باشد، کسیکه مال بسیار داشته باشد و امینی نداشته باشد که بر او اعتماد کند و کسیکه در میان مردم دروغ و بهتان بسیار گفته باشد و کسیکه مال بسیاری از او خواهند و مال نداشته باشد و کسیکه محبوب را خواهد و ترسد که از او جدا شود و پدرم علیه الرحمة والرضوان میفرمود که ممکن است که این تنبهی باشد مردمی را که خواب غفلت بسیار میکنند، زیرا که همه کس باید در پی کشتن نفس اماره خود باشد که دشمن اندرونی است و پیوسته در پی کشتن این کس است ، سرمایه ایمان و طاعات که این کس دارد امینی ندارد، نفس و شیطان و هواها و شهوات همه اتفاق کرده اند بر غارت آنها و دروغ و بهتان بسیار گفته است ، هر کس از همه کس طاعات و بندگی بسیار میخوانند و آنچه باید تحصیل نکرده اند و چون خدا محبوبی دارند و بخواب غفلت قرب او را از دست میدهند، پس کسیکه این همه اسبه آب بیداری در او باشد چگونه خواب کند.
از حضرت صادق علیه السلام منقول است که عجب دارم از کسیکه دعوی محبت الهی میکند، شبها خواب میکند.

از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام منقول است که هر که از شیخون عذاب خدا ترسد، باید که کم خواب بکند.

منقول است که چهار چیز است که کمش بسیار است ، آتش و خواب و دشمنی و بیماری .
از حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم منقول است که مادر حضرت سلیمان به او می گفت زینهار که در شب خواب بسیار مکن که بسیاری خواب شب آدمی را در قیامت فقیر میکند.
حضرت صادق علیه السلام فرمود که سه چیز را خدا دشمن میدارد، خواب کردن بی آنکه بیداری کشیده باشد، خنده کردن بی تعجبی و با سیری چیزی خوردن ، فرمود که اول معصیتی که خدا را کردند بشش چیز بود، بمحبت دنیا و محبت ریاست و محبت طعام و محبت زنان و محبت خواب و محبت راحت .
از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقول است که شیطان را سر مه هست که در دیده های مردم میکشد، لعوقی هست که در حلق مردم میکند، سعوطی هست که در بینی مردم میچکاند، سرمه اش پینکی است و لعوقش دروغ است و سعوطش تکبر است .
حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود که مستی چهار است ، مستی شراب و مستی مال و مستی خواب و مستی پادشاهی .

از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقول است که حضرت موسی مناجات کرد، که پروردگار کدام یک از بندگان خود را دشمن میداری ، خطاب رسید آنکسی که شب تا صبح مانند مردار افتاده است و روز را ببطالت بشب می رساند.

از حضرت امام موسی علیه السلام منقول است که دیده خود را بخواب عادت مده که هیچ عضوی در بدن شکر خدا کمتر از دیده نمیکند.

حضرت صادق علیه السلام فرمود که خدا دشمن میدارد، بسیاری خواب کردن و بسیاری فارغ بودن را، فرمود که بسیاری خواب دنیا و آخرت را میبرد و بدانکه بسیاری بیداری کشیدن هم مذموم است و در غیر شبهایی که مخصوص احیای آنها وارد شده است ، تمام شب بیدار بودن کراهت دارد، در اخبار وارد شده است که دیده را بر آدمی حقی هست بسیاری بیداری حق آنها ضایع نباید کرد. بدانکه در خواب و بیداری رو به آفتاب خوابیدن و نشستن کراهت دارد. چنانچه از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام منقول است که کسیکه در آفتاب نشیند پشت را بآفتاب کند، که رو به آفتاب نشستن دردهای پنهانی را ظاهر میکند.
در حدیث دیگر فرمود، رو بآفتاب مکنید که مورث هیجان بخار است و رو را متغیر میکند، و جامه را کهنه میکند، دردهای اندرونی را بظهور می آورد.

از حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم بسند معتبر منقول است که در آفتاب چهار خصلت هست ، رنگ را متغیر میکند، آنکس را بدبو میکند، و جامه را کهنه میکند، باعث دردهای می شود.

فصل یازدهم : در آداب بیت الخلاء

چون خواهد که داخل بیت الخلاء شود سر را بپوشاند و اگر در بالای عمامه چیزی بر سر گیرد بهتر است، و بسم الله بگوید و این دعا بخواند: **بِإِسْمِ اللَّهِ وَبِاللَّهِ اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنَ الْخَبِيثِ الْمُخْبِتِ الْمُخْبِتِ الرَّجْسِ النَّجِسِ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ وَبِاللَّهِ وَبِاللَّهِ وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ رَبِّ أَخْرِجْ عَنِّي الْأَذَى سَرَّحًا بَغِيرَ حِسَابٍ وَأَجْعَلْنِي لَكَ مِنَ الشَّاكِرِينَ فِيمَا تُصَرِّفُهُ عَنِّي مِنَ الْأَذَى أَوْ الْعَمِّ الَّذِي لَوْ جَبَسَتْهُ عَنِّي هَلَكَتْ لَكَ الْحَمْدُ أَغْصِمْنِي مِنْ شَرِّمَا فِي هَذِهِ الْبُقْعَةِ وَأَخْرِجْنِي مِنْهَا سَالِمًا وَخَلِّ بَيْنِي وَبَيْنَ طَاعَةِ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ** و چون داخل شود پای چپ را مقدم دارد، بنابر مشهور و حدیث بنظر نرسیده است، چون عورتش باز شود بسم الله بگوید تا شیطان چشم بر هم نهد و نظرش بعورت او نیفتد و چون درست بنشیند بگوید: **اللَّهُمَّ اذْهَبْ عَنِّي الْعَذَى وَالْأَذَى وَأَجْعَلْنِي مِنَ الْمُطَهَّرِينَ** و جمعی گفته اند که سنت است که تکیه بر پای چپ کند و پای راست را گشاده گذارد، و مستندش بنظر نرسیده است و چون غایط یا بول به دشواری بیرون آید و بعضی گفته اند مطلقا این دعا بخواند: **اللَّهُمَّ كَمَا أَطْعَمْتَنِي طَيِّبًا فِي عَافِيَةٍ فَأَخْرِجْهُ مِنِّي خَبِيثًا فِي عَافِيَةٍ**.

در حدیث است که بر هر بنده فرشته موکل است که سر او را بزیر می اندازد در بیت الخلاء که نظر به حدث خود کند، پس آن فرشته می گوید که ای فرزند آدم، این عاقبت خورشهای تست که سعی بسیار در خوبی و پاکیزگی آنها میکردی، پس فکرکن که از کجا بهم رساندی و عاقبت به کجا رسیدی، پس سزاوار آنست که در این حال بنده این دعا بخواند: **اللَّهُمَّ ارْزُقْنِي الْحَلَالَ وَجَنِّبْنِي الْحَرَامَ** چون نظرش به آب استنجا افتد بگوید **الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي جَعَلَ الْمَاءَ طَهُورًا وَلَمْ يَجْعَلْهُ نَجَسًا** و چون خواهد استنجا کند بگوید **اللَّهُمَّ حَصِّنْ فَرْجِي وَاسْتُرْ عَوْرَتِي وَحَرِّمْنِي عَلَى النَّارِ وَوَقِّفْنِي لِمَا يَرْضَى مِنْكَ يَا ذَا الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ** و چون برخیزد دست بر شکمش بمالد و بگوید **الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي هَنَانِي طَعَامِي وَشَرَابِي وَعَافَانِي مِنَ الْبَلْوَى** و چون خواهد بیرون آید پای راست را مقدم دارد، بنابر مشهور و دست بر شکمش بمالد و بگوید **الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي عَرَّفَنِي لَدَنَّهُ وَأَعْبَقَنِي فِي جَسَدِي قُوَّتَهُ وَأَخْرَجَ عَنِّي إِذَاءًا بِهَا مِنْ نِعْمَةٍ لَا يَقْدِرُ الْقَادِرُونَ قَدْرَهَا** و در بعضی از کتب حدیث یالها نِعْمَةٌ سه مرتبه وارد شده است، سنت است که بعد از انقطاع قطرات بول استبرا کند، بعضی استبرا را واجب میدانند، طریق استبرا آنست که انگشت میان دست چپ را نزدیک مقعد گذاشته بقوت بکشد تا زیر خصیئین سه مرتبه پس انگشت شهادت را بزیر ذکر گذارد، انگشت مهین را بر بالای آن بقوت بکشد تا سر ذکر سه مرتبه، اکثر علماء گفته اند که سر ذکر را سه مرتبه بفشارد و این مستندی نداری و سنت است استنجا به آب سرد کردن، که دفع بواسیر میکند، بسیار نشستن در بیت الخلاء مکروه است.

منقول است که حضرت لقمان فرمود که در بیت الخلاءها نوشتند که بسیار نشستن در بیت الخلاء باعث بواسیر می شود، استنجا به استخوان و سرگین کردن مکروه است، زیرا که اجنه به خدمت حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم آمدند، از برای خود و حیوانات خود طعمای طلبیدند حضرت استخوان را برای ایشان و سرگین را برای حیوانات ایشان قرار داد، به این سبب استخوان را پاک کردن خوب نیست و همچنین استنجا به سایر مطعومات کردن خصوصا نان کراهت شدید دارد، استنجا به چیزهای محترم مثل تربت حضرت امام حسین علیه السلام و نوشته که در آن قرآن یا نام خدا یا نام پیغمبران یا ائمه علیه السلام یا حدیث یا فقه بوده باشد، حرام است و اگر بر وجه استخفاف کند کافر می شود، استنجا بدست راست کردن مطلقا مکروه است، و به دست چپ هم مکروه است در صورتی که در آن انگشتی باشد که در آن اسم خدا باشد و الحاق کرده اند علماء اسماء انبیا و ائمه معصومین صلوات الله علیهم را هرگاه بقصد نام ایشان کنده باشند و مکروه است با خود بردن به بیت الخلاء چنین انگشتی را هرچند در انگشت نباشد و همچنین با خود بردن قرآن و تعویذ و دعا و همچنین با خود بردن نقره سکه دار مگر آنکه در کیسه باشد و مکروه است. مسواک کردن در بیت الخلاء که باعث گند دهان می شود، مکروهست حرف گفتن در آن حال مگر بذکر خدا و دعاها مقرر و آیه الکرسی و حمد الهی کردن و آنچه مؤذن میگوید از پی آن گفتن چنانچه منقول است که حضرت موسی در مناجات با خداوند خود گفت که حالتی چند خداوند خود گفت که حالتی چند بر من است که حضرت موسی در مناجات با خداوند خود گفت که حالتی چند بر من می گذرد، که تو را از آن بزرگتر میدانم که در آن احوال تو را یاد کنم، فرمود که ای موسی در همه حال مرا یاد کن که یاد من در همه حال نیکوست و واجب است، رَدِّسَلام یا اگر اسم از حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم را بشنود صلوات بفرستد بنابر قول جمعی و سنت است که اگر عطسه کند، حمد بگوید، صلوات بفرستد، جایز است که اگر کاری با کسی داشته باشد و ترسید که تا بیرون آمدن فوت شود، باشاره و دست زدن اعلام نتواند کرد، سخن بگوید و منقول است که هرکه در بیت الخلاء سخن بگوید حاجتش بر آورده نشود و مکروه است خوردن و آشامیدن در حال بول و غایط و استنجا به آبی کردن که بویش متغیر شده باشد بغير نجاست مگر آنکه آب دیگر یافت نشود.

فصل دوازدهم : در بیان احوال و اوضاع و مکانهایی که نهی از آنها وارد شده است

واجبست که عورت خود را از ناظر محترم بپوشاند نه از زن و متعه خود و نه از کنیزیکه وطی او توند کرد، نه اطفالی که تمیز نداشته باشند و سایر حیوانات ، و عورت ذکر و خصیتین و دبر و فرج زن است ، سنت است که تمام بدن را بپوشاند یا آنکه پنهان شود در خانه یا کوی و اگر در صحرا باشد، دور شود که کسی جثه او را نبیند و اکثر علماء برآنند که حرام است رو بقبله کردن و پشت بقبله کردن در حالت بول و غایط خواه در صحرا باشد، خواه در بنا و احوط اجتنابست چنانچه از حضرت امام رضا علیه السلام منقول است هرکه برابر قبله بول کند از روی فراموشی پس بخاطرش آید و از برای تعظیم و اجلال قبله بگردد بجانب دیگر از آنجا برنخیزد، مگر آنکه حقتعالی او را بیمارزد، احوط آنست که در حالت استنجا نیز رو و پشت بقبله نکند، سنت است که رو بمشرق یا مغرب بکند و احوط آنست که از مابین مشرق و مغرب نیز اجتناب کند، احوط آنست که اگر قبله را نداند سعی کند، در معرفت قبله تا خاطر جمع کند، که رو و پشت بقبله نکرده است و اگر متعذر باشد باکی نیست و در این صورت اگر پشت بقبله کند بهتر است ، سنت است که از جهت بول بر جای بلندی یا جایی که خاک بسیار داشته باشد برود تا خاطر جمع باشد که به او ترشح نمیکند چنانچه منقول است که حضرت رسول صلی الله علیه و آله وسلم از همه کس بیشتر احتراز از بول میکردند تا آنکه هرگاه اراده بول میکردند بجای بلندی میرفتند یا جائیکه خاک نرم بسیاری بود که مبادا بول ترشح کند.

در احادیث بسیار وارد شده است که بیشتر عذاب قبر از سهل شمردن بول و از کج خلقی است و در آب بول کردن مکروه است ، در آب ایستاده بول کرده بدتر است .

در احادیث معتبره وارد شده است تجویز بول کردن در آب روان و وارد شده است که در آب ایستاده بول کردن باعث تسلط اجنه و شیاطین می شود، مورث دیوانگی و غلبه فراموشی است ، بهتر آنست که غایط را هم در میان آب نکند و ایستاده بول کردن مکروه است ، بلکه غایط را هم ایستاده کردن مکروه است .

از حضرت صادق علیه السلام منقول است که هرکه ایستاده بول کند، بیم آن هست که دیوانه شود و از جای بسیار بلند بزیر بول کردن مکروه است ، مکروه است بول کردن در سوراخ جانوران و بول کردن و غایط کردن در مجرای آب هر چند آب نداشته باشد، همچنین در میان راهها و کنار آبها و در مسجدها و نزدیک بدیوارهای مسجد و در خانه ها و در جاهائیکه مردم بسبب آن دشنام دهند و لعنت کنند، در زیر درختان میوه دار در وقتیکه میوه داشته باشد زیرا که ملائکه در آنوقت به آن درختان میباشند که نگاه میدارند میوه را از ضرر جانوران و بعضی گفته اند که در غیر وقت میوه هم مکروه است، در جاهائیکه مردم قافله فرود آیند و جایی که مردمان از آن متاعذی می شوند حتی از بوی آن .

در حدیث معتبر از حضرت رسول صلی الله علیه و آله وسلم منقول است که حقتعالی لعنت کرده است ، کسی را که غایط کند در سایه که قافله در آنجا منزل کند، کسی که منع کند مردمرا از آب مباحی که در چاهها و چشمه ها مردم بنوبت بر آن وارد میشوند، یا آبی که ملک جماعتی باشد، هر روز یا هر شب نوبت شخصی باشد صاحب نوبت را منع کنند، و کسی که راه شارع مردم را سد کند بدیوار کشیدن یا راهزنی کردن یا عشور گرفتن .

باب نهم : در آداب حجامت کردن و تنقیه و بعضی از ادویه و معالجه بعضی از امراض و ذکر بعضی از ادعیه و احراز

فصل اول : در ثواب بیماری و صبر کردن بر آن و بیان شدت ابتلای مؤمنان

در حدیث صحیح از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام منقول است که روزی حضرت رسول صلی الله علیه و آله وسلم سر بجانب آسمان کردند، تبسم فرمودند صحابه از سبب آن سؤال کردند، حضرت فرمود که تعجب کردم از دو ملک که به زمین فرود آمدند، بنده مؤمن صالحی را در جای نمازش نیافتند، با آسمان رفتند و گفتند پروردگارا فلان بنده تو را در جای نمازش طلب کردیم نیافتیم او را، و او در بند بیماریست، حق تعالی فرمود که بنویسید برای بنده من مثل آنچه در حال صحت از افعال خیر در شب و روز می کرده است مادام که در بند من است.

در حدیث معتبر دیگر از حضرت رسول صلی الله علیه و آله وسلم منقول است که چون بر مؤمن ضعف پیری غالب شود حق تعالی امر می فرماید که آنچه در جوانی و قوت می کرده است، برای او بنویسند و همچنین ملکی را موکل می گردانند، که برای مؤمن بیمار بنویسد آنچه در حال صحت می کرده است از کارهای خیر و از برای کافر بیمار بنویسد آنچه در حال صحت می کرده است از کارهای بد.

در حدیث حسن و غیر آن از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقولست که بیداری یک شب از بیماری و درد بهتر است از عبادت یکساله و در حدیث دیگر منقول است که حق تعالی ملک دست چپ را امر میفرماید که در ایام بیماری گناه بر مؤمن ننویسد.

در حدیث معتبر از حضرت امام محمد باقر منقول است که بدنی که بیماری نکشد طغیان بهم می رساند، خیری نیست در چنین بدنی.

در حدیث دیگر فرمود، که یک شب تب برابر است با عبادت یکساله و دو شب تب برابر است با عبادت دو ساله و سه شب تب برابر است با عبادت هفتاد ساله.

از حضرت صادق علیه السلام منقول است که یکشب تب کفاره گناهان گذشته و آینده است.

در حدیث معتبر از حضرت رسول صلی الله علیه و آله وسلم منقول است که حق تعالی میفرماید که هر که سه شب بیماری بکشد، باحدی از عیادت کنندگانش شکایت نکند، بدل میکنم از برای او گوشتی بهتر از گوشت او و خونی بهتر از خون او پس اگر او را عافیت دهم از گناهان پاک میکنم او را و اگر بمیرانم بسوی رحمت خود می برم او را.

در احادیث معتبره از حضرت رسول صلی الله علیه و آله وسلم منقول است که هر که یکشب بیماری بکشد و قبول کند و قبول کند او را آنچه شرط قبول کردن است به آنکه کسی را خبر ندهد از آنچه کشیده و چون صبح شود خدا را شکر کند، حق تعالی بفضل خود ثواب عبادت شصت ساله به او عطا فرماید.

در حدیث حسن از آن حضرت منقول است که حد شکایت نه آنست که بگوید دیشب مرا خواب نبرد و تب داشتم بلکه آنست که بگوید که ببلائی مبتلا شده ام که هیچکس به آن مبتلا نشده است، آنچه بمن رسیده بهیچکس نرسیده است، مثل اینها.

در حدیث دیگر فرمود، که تب رسول مرگ است، و زندان خداست در زمین و گرمیش از جهنم است، بهره مؤمن از جهنم همین است.

از حضرت علی بن الحسین علیه السلام منقول است که نیکو دردیست تب بهر عضوی بهره می رساند او از بلا و خیری نیست در کسی که ببلا مبتلا نشود.

در روایت دیگر وارد شده است که مؤمن چون تب میکند گناهان از او می ریزد، مانند برگ از درخت و اگر بر رختخواب بیفتد ناله اش ثواب سبحان الله دارد، فریادش ثواب لا اله الا الله دارد، از پهلوی به پهلوی که میگردد، مانند کسی است که در راه خدا شمشیر میزند.

از حضرت امام رضا علیه السلام منقول است که بیماری برای مؤمن پاک کننده است او را از گناهان و رحمت الهی است نسبت به او از برای کافران عذاب و لعنت است، فرمود که یکشب در دسر هر گناهی را بر طرف میکند، مگر گناهان کبیره.

از حضرت صادق علیه السلام منقول است که چون حق تعالی بنده را دوست دارد، یکی از سه تحفه از برای او می فرستد، یا تب یا درد چشم یا درد سر، در احادیث معتبره بسیار وارد شده است که بلای پیغمبران از همه

شدیدتر است ، پس بعد از ایشان اوصیاء ایشان بعد از اوصیاء هرکه نیکوتر و فاضلتر است بلایش عظیم تر است ، مؤمن را بقدر ایمان و اعمال نیکش به او بلا میرساند، پس هرکه ایمانش صحیح تر و عملش نیکوتر است بلایش بیشتر است ، هرکه ایمانش ضعیف تر و عمل نیکش کمتر است بلایش کمتر است .

در احادیث معتبره از حضرت صادق علیه السلام منقول است که ثواب عظیم با بلاى عظیم میباشد، هیچ گروهی را خدا دوست نمیدارد مگر آنکه ایشانرا مبتلا میگردد، فرمود که حقتعالی را بندگان خالص هست که از آسمان هیچ تحفه بر زمین نمیفرستد مگر آنکه از ایشان میگردد بسوی غیر ایشان و هیچ بلائی نمی فرستد مگر آنکه میگردد از دیگران بسوی ایشان .

بروایت معتبر دیگر از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقول است که چون حقتعالی بنده را دوست داشت غوطه میدهد او را در بلا غوطه دادنی ، می ریزد بر او بلا را ریختنی پس اگر خدا را برای دفع آن بلا بخواند حقتعالی می فرماید، لیبیک ای بنده من اگر زود بتو بدهم آنچه طلبیدی قادرم بر آن و اگر ذخیره کنم برای روز جزا بهتر است، از برای تو.

در حدیث حسن از حضرت صادق علیه السلام منقول است که مؤمن چهل شب بر او نمی گذرد، مگر آنکه او را امری رو میدهد، که اندوهگین شود و بسبب آن متذکر و آگاه گردد.

در حدیث صحیح از آن حضرت منقول است که در بهشت منزلتی هست که هیچکس به آن منزلت نمیرسد، مگر آنکه بلائی ببدن او برسد، فرمود که اگر مؤمن بداند که در مصیبتها چه ثواب برای او هست هر آینه آرزو کند که بدنش را از مقراض پاره پاره کنند.

حضرت امام محمد باقر علیه السلام فرمود، که خداوند عالمیان یاد میکند مؤمن را بتحفه بلا چنانچه کسی از سفر تحفه برای اهل خود بفرستد، او را پرهیز می فرماید از دنیا چنانچه طبیب بیمار را پرهیز می فرماید از چیزهایی که به او ضرر می رساند.

از حضرت صادق علیه السلام منقول است که شخصی حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم را بخانه خود طلبید، چون داخل خانه او شدند، دیدند که مرغی بر بالای دیوار تخم کرد و آن افتاد و بر روی میخی که در میان دیوار بود بند شد و نیفتاد و نشکست حضرت تعجب فرمودند، آن شخص گفت که از این تعجب می فرمائید؟ بحق آن خداوندی که ترا برآستی فرستاده است هرگز نقصانی بمن نرسیده است ، حضرت برخاستند طعام او را تناول فرمودند و گفتند هرکه نقصانی به او نرسد امید خیر در او نیست .

در حدیث دیگر فرمود، خدا مؤمن را بهر بلائی مبتلا میکند، بهر مرگی او را می میراند، اما عقلش را بر طرف نمی کند، نمی بینی که شیطان برمال و فرزندان و اهل حضرت ایوب مسلط شد، و بر عقلش مسلط نشد، که به آن عقل خدا را به یگانگی بشناسد.

در حدیث حسن دیگر فرمود، که حقتعالی می فرماید که اگر نه آن بود که مؤمن در دل خود چیزی می یافت هر آینه عصا به بر سر کافر می بستم که هرگز در دسر به او نرسد.

فصل دوم : در فضیلت و آداب حجامت

بسند صحیح از حضرت صادق علیه السلام منقول است که که دوا چهار چیز است ، حجامت و دوا در بینی چنانیدن و حقنه کردن و قی کردن .

در حدیث دیگر منقول است که آن حضرت گذشتند بر جماعتی که حجامت میکردند، فرمودند که چه میشد شما را اگر تأخیر میکردید تا پسین روز یکشنبه که درد را بیشتر از بدن میکشد.

در حدیث دیگر فرمود که حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم در روز دوشنبه بعد از عصر حجامت کردند، باجرت حجام گندم دادند.

در حدیث دیگر فرمود که : حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم روز دوشنبه بعد از عصر حجامت میکردند، و فرمود که حجامت کردن در آخر روز دوشنبه درد را از بدن میکشد کشیدنی .

در روایت دیگر منقول است که : شخصی دید که حضرت امام موسی علیه السلام در روز جمعه حجامت میکردند، گفت فدای تو شوم در روز جمعه حجامت میکنی ؟ حضرت فرمود که هرگاه خون زیادتی کند بر تو خواه در شب و خواه در روز آیه الکرسی بخوان و حجامت بکن .

از حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم منقول است که : هرکه حجامت کند در روز سه شنبه هفدهم یا چهاردهم یا بیست و یکم ماه او را شفا دهد از دردهای همه سال ، شفا بخشد او را از دردسر و درد دندان و دیوانگی و خوره و پیسی .

در روایت دیگر منقولست که : شخصی دید که حضرت امام علی نقی علیه السلام در روز چهار شنبه حجامت میکردند، گفت که اهل مکه و مدینه از حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم روایت می کنند که هرکه در روز چهارشنبه حجامت کند، پیس شود ملامت نکند مگر خود را فرمود که دروغ می گویند، کسی پیس می شود که مادرش در حیض به او حامله شده باشد.

از حضرت صادق علیه السلام منقول است که : هر که خواهد حجامت کند باید که در روز پنجشنبه حجامت کند، بدرستی که در هر پسین جمعه خون از جای خود حرکت میکند، از ترس قیامت و بجای خود بر نمی گردد تا صبح روز پنجشنبه ، فرمود که هر که حجامت کند در روز پنجشنبه از آخر ماه در اول روز دردها را از بدنش می کشد.

در حدیث دیگر فرمود که چون حجامت کنی و خون از محل حجامت بیرون آید، پس بگو پیش از آنکه حجه را بریزند بِسْمِ اللَّهِ اَعُوذُ بِاللَّهِ الْكَرِيمِ فِي حَجَامَتِي هَذِهِ مِنَ الْعَيْنِ فِي الدَّمِ وَمِنْ كُلِّ سُوءٍ. در حدیث دیگر فرمود که : حضرت رسول حجامت در سر و درمیان هر دو کتف و در پشت گردن میکردند، یکی از نافع می نامیدند، دیگری را مغیثه یعنی بفریاد رسنده و سیم را منقذه یعنی خلاص کننده از بلاها. در روایت دیگر فرمود که : منقذه آن است که از سر بینی شبر کنی بجانب بالا و بهر جای سر که برسد در آنجا حجامت کنی .

در روایت معتبر منقول است که : حضرت امام موسی علیه السلام در روز چهارشنبه حجامت میکردند، تب برطرف نشد، پس در روز جمعه حجامت کردند و تب برطرف شد. از حضرت امام رضا علیه السلام منقول است که : هر که در چهارشنبه آخر ماه حجامت بکند، برای رد بر اهل طبره عافیت یابد از هر بلائی و محفوظ ماند از هر دردی و محل حجامتش سبز نشود. در روایت دیگر منقول است که : حضرت امام جعفر صادق علیه السلام بعد از عصر حجامت کردند، از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام منقول است که : حجامت کردن بدن را صحیح میکند، عقل را محکم میکند، فرمود که حجامت مکنید در روز چهارشنبه که روز جمعه ساعتی هست که هر که در آن ساعت حجامت کند، بمیرد.

در حدیث دیگر فرمود که : روز سه شنبه روز خون گرفتن است . در روایت دیگر از حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم نهی وارد شده است از حجامت کردن در روز چهارشنبه و از حضرت امام موسی منقول است که : در روز پنجشنبه حجامت بکند. بسند معتبر از حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم منقول است که اگر در چیزی شفا هست در شیشه حجام و در خوردن عسل است ، فرمود که نیکو عادت است حجامت دیده را جلا میدهد و دردها را میبرد. منقول است که حضرت صادق علیه السلام فرمود که : جبرئیل برای حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم مسواک و حجامت را آورد. در فقه الرضا مذکور است ، که چون اراده حجامت کنی چهار زانو در پیش حجام بنشین و بگو: بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ اَعُوذُ بِاللَّهِ الْكَرِيمِ فِي حَجَامَتِي مِنَ الْعَيْنِ فِي الدَّمِ وَمِنْ كُلِّ سُوءٍ وَاَعْلَالٍ وَاَمْرَاضٍ وَاَسْقَامٍ وَاَوْجَاعٍ وَاَسْأَلُكَ الْعَافِيَةَ وَ الْمُعَافَاةَ وَالشِّفَاءَ مِنْ كُلِّ دَاءٍ.

در حدیث دیگر منقول است : بحضرت صادق عرض کردند، که مردم بد می دانند حجامت را در روز شنبه و چهارشنبه فرمود، که حضرت رسول فرمود، که هرگاه کسی زیادتی خون در خود یابد البته حجامت کند که مبدا او را بکشد، فرمود هر که اول سه شنبه ای که آذرماه رومی است که اول بهار است، حجامت کند باعث صحت بدن او می شود.

حضرت امام محمد باقر علیه السلام فرمود که : حضرت رسول را هیچ آزاری بهم نمی رسید مگر آنکه پناه به حجامت میبردند.

در حدیث دیگر فرمود که : حجامت سر شفای همه دردهاست بغیر از مرگ . در حدیث دیگر فرمود که : هر که نظر کند به اول حجه که از خون از بریزند امان مییابد از درد چشم تا حجامت دیگر.

در روایتی از حضرت صادق منقول است که : چون حضرت رسول حجامت میکردند، به آب سرد غسل می کردند تا حرارت خون را فرو نشانند.

در حدیث دیگر فرمود که حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم اول در پشت گردن حجامت می کردند، پس جبرئیل آمد و امر کرد آن حضرت را بحجامت میان دو کتف .

در حدیث دیگر مرویست که : حضرت صادق علیه السلام حجامت کردند و بعد از حجامت سه پارچه قند با نبات طلبیدند و تناول نمودند، فرمودند که خون صافی را متولد می کند، حرارت را قطع میکند.

از حضرت امام علی نقی علیه السلام منقول است که : انار شیرین بعد از حجامت خون را ساکن می کند، خون اندرون را صاف می کند.

از حضرت صادق منقول است که : حجامت روز شنبه باعث ضعف می شود.

در روایت دیگر منقول است که : بسیار بود حضرت امام رضا علیه السلام در میان شب زیادتی خون می یافتند، در آنوقت حجامت میکردند.

از حضرت صادق علیه السلام منقول است که : در ماه مبارک رمضان بهتر آن است که حجامت را در شب بکنند، فرمود که حجامت ما در روز یکشنبه است ، حجامت شیعیان ما در روز دوشنبه است ، فرمود که زینهار که ناشتا حجامت مکن تا اندک چیزی بخوری که بیشتر باعث بیرون آمدن خون و قوت بدن می شود،

فرمود که چون بعد از اکل حجامت کنند خون جمع می شود و خون فاسد را بیرون میکند، اگر پیش از اکل باشد خون صالح بیرون میرود و خون فاسد در بدن میماند. زیاد شحام می گوید که بخدمت حضرت صادق علیه السلام بودم ، که حجام را طلبیدند و فرمودند که محجمه خود را بشو و بند کن پس اناری طلبیدند و تناول فرمودند، چون از حجامت فارغ شدند انار دیگر طلبیدند و تناول فرمودند، گفتند که خوردن انار در این وقت صفرا را فرو می نشاند.

حضرت امام محمد باقر علیه السلام از ابوبصیر پرسیدند، که مردم بعد از حجامت چه چیز می خورند؟ گفت برگ کاسنی و سرکه ، فرمود که باکی نیست .

از حضرت امام موسی علیه السلام منقول است که : کسی خواهد حجامت کند در روز شنبه حجامت بکند، فرمود که حجامت کردن در روز یکشنبه شفاى هر درد است .

در روایتی وارد شده که نباید حجامت کرد، در روز چهارشنبه هر گاه قمر در عقرب باشد.

از حضرت صادق علیه السلام منقول است که : روز پنجشنبه خون در موضع حجامت جمع می شود. پس چون ظهر شد در بدن متفرق می شود، پس حجامت را پیش از ظهر بکنید.

در حدیث دیگر نهی فرموده از حجامت کردن در وقت ظهر روز جمعه .

از حضرت امام موسی علیه السلام منقول است که : در هفتم ماه حزیران رومی که در اوایل تابستان است ، حجامت بکن ، اگر نشود در چهاردهم بکن .

حضرت صادق علیه السلام فرمود که حجامت را در آخر روز بجا آورید.

از حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم منقول است که حجامت در گودی پشت سر موجب غلبه فراموشی است .

حضرت صادق فرمود که : حجامت سر بفریاد رسنده است و برای هر دردی نافع است ، غیر از مرگ پس از هر دو طرف ابرو شبر کردند بجانب پشت و به آنجا که انگشتها میرسید نشان داد، که آنجا حجامت می باید کرد.

در روایت دیگر منقول است که : در روز سه شنبه ساعتی هست که اگر حجامت در آن ساعت اتفاق افتد، خون بند نمی شود تا بمیرد، فرمود که هر که در وقت ظهر روز جمعه حجامت کند و بلانی به او برسد ملامت نکند مگر خود را.

در حدیث دیگر فرمود که آیه الكرسي بخوان و در هر روز که خواهی حجامت کن و فرمود که حجامت سر نافع است ، برای دیوانگی و خوره و پبسی و درد دندان .

در حدیث دیگر تاریکی چشم و دردسر و غلبه خواب ، و فرمود که چون طفل چهار ماهه شود هر ماه یکمرتبه او را حجامت کنید در گودی پشت سر که لعابش را خشک می کند، حرارت را از سر و بدنش می کشد، منقول است که حضرت امام محمد تقی علیه السلام طبیبی طلبیدند، فرمودند که رگ کف دست را بگشاید.

منقول است که : شخصی بحضرت صادق علیه السلام شکایت کرد از درد جگر حضرت او را فصد پا فرمود، شخصی دیگر شکایت کرد از خارش بدن فرمود که سه مرتبه هر دو پا را حجامت کن در پشت پا یا در میان کعب و بند پا، شخصی بحضرت موسی شکایت کرد از جرب فرمود که فصد پای راست بکن و بقدر دو درهم روغن بادام شیرین بر روی آب کشک بریز و بخور و ماهی و سرکه مخور، شخصی دیگر به حضرت صادق شکایت کرد از جرب فرمود که رگ اکحل را بگشا.

فصل سوم : در بیان انواع تداوی که از ائمه علیه السلام وارد شده است و بیان جواز رجوع به اطباء

از حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم منقول است که درد سه است و دوا سه است ، پس درد مره است یعنی صفرا و سودا و بلغم و خون و دواى خون حجامت و دواى مره مسهل و دواى بلغم حمام است .

از حضرت صادق علیه السلام منقول است که : از دواى پیغمبرانست حجامت کردن ، نوره کشیدن ، دوا در دماغ چکانیدن .

از حضرت امام محمد باقر منقول است که : بهترین دواهای شما حقنه و دوا در بینی چکانیدن و حجامت کردن و حمام رفتن است .

در حدیث دیگر فرمود: که طب عرب در حجامت و حقنه است ، آخر دواى ایشان داغ کردن است .

در حدیث دیگر فرمود که طبه آبت عربیه آن در هفت چیز است، حجامت و حقنه و دوا در بینی کردن و حمام رفتن و فی کردن و خوردن عسل و آخر دواى ایشان داغ است .

از حضرت صادق علیه السلام منقول است که : حقنه از جمله دواهای عظیم است ، شکم را بزرگ می کند، فرمود که دوا چهار چیز است ، حجامت و دارو مالیدن و فی کردن و حقنه کردن و فرمود که طب عربیه آن حجامت و حقنه و حمام رفتن و فی کردن و دوا در بینی کردن است ، آخر دوا داغ سوختن است .

از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام منقول است که : حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم فرمود که بهتر چیزی که به آن مداوا کنید حقه است شکم را فربه می کند، دردهای اندرون را پاک می کند، بدن را قوت می دهد و فرمود که روغن بنفشه در بینی بچکانید. در فقه الرضا مذکور است ، که حمیه و امساک سر همه دواهاست و معده خانه دردهاست و هر بدنی را بده آنچه او را دعای فرموده ، فرمود که اجتناب کن از دوا خوردن تا بدنت تاب دارد و فرمود که هر گاه گرسنه شوی طعام بخور، هرگاه تشنه شود آب بخور، هر گاه که بول آمد بکن ، تا ضرور نشود جماع مکن ، هر گاه که ترا خواب گیرد خواب چون چنین کنی بدنت صحیح می باشد همیشه . و فرمود که حق تعالی دوا را مانع می شود از تأثیر کردن تا وقتی که مقدر شده است که آن مرض تا آنوقت باشد، چون آن مدت منقضی شد دوا را رخصت اثر میدهد و به آن دوا شفا می یابد، مگر آنکه پیش از آن مدت دعا یا تصدق یا کارهای خیر بکند که خدا پیشتر از آن مدت دوا را رخصت تأثیر دهد. فرمود که در عسل شفای هر دردی هست ، هرکه یک انگشت عسل ناشتا بخورد بلغم را دفع می کند، سودا را بر طرف می کند، ذهن را صاف می کن هر گاه با کندر خورده شود. آب سرد حرارت صفرا را فرو مینشاند، طعام را هضم می کند، اخلاطیکه در فم معده است می گدازد، تب را بر طرف می کند، فرمود که اگر چیزی بدن را فربه می کند مالیدن بدن است ، جامه های نرم پوشیدن و بوی خوش کردن و حمام رفتن ، اگر مرده را مالندگی کنند زنده شود بعید نیست و تصدق بلاهای آسمانی را دفع می کند، قضای محکم را بر طرف می کند، فرمود که بیماری را نمیرد چیزی مانند دعا و تصدق و آب سرد، فرمود که منتهای پرهیز و امساک چهارده روز است ، پرهیز نه آن است که چیزی نخورد، بلکه آنست که کمتر بخورد، که صحت و مرض در بدن آدمی با یکدیگر در مقام معارضه و مقاتله اند، پس هر وقت که صحت غالب آمد، بیمار بشعور می آید، اشتهای طعام به هم می رساند، پس هر گاه که طعام بطلید بدهید که شاید شفایش در آن باشد، فرمود که شفای هر درد در قرآن است ، پس بیمار آن خود را مداوا کنید، بتصدق و طلب شفا کنید بقرآن که هرکه را قرآن شفا ندهد، هیچ چیز سبب شفای او نیست .

از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقول است که : هرکه دردها در بدن خود یابد، حرارت را بر مزاج خود غالب یابد، با زنان جماع کند که حرارت را فرو می نشاند.

از حضرت صادق علیه السلام منقول است که : عامه دردها و بیماریها از غلبه صفرا و سودا و خون سوخته شده و بلغم زیاد می باشد، پس باید که آدمی تعهد احوال خود بکند، پیش از آنکه اینها بر او غالب شود و او را هلاک کند.

از حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم باسانید معتبره منقول است که : دوا کنید بیمار آن خود را به تصدق، فرمود که تصدق بلاهای محکم را دفع می کند، فرمود که تصدق مرگهای بد را از صاحبش دفع می کند.

در روایت دیگر منقول است که : شخصی بحضرت امام موسی علیه السلام عرض کرد، که با ده نفر از عیالم همه بیماریم فرمود که ایشان را دوا کنید بتصدق و هیچ چیز بیشتر و زودتر از تصدق نفع نمی کند.

بسنند معتبر از حضرت صادق علیه السلام منقول است که : شخصی بیمار شد حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام به او فرمود که از زن خود یک درهم از مهری که به او داده بطلب که بتو ببخشد و عسل بخر و به آب باران بخور، آنشخص چنین کرد، شفا یافت ، از سبب این پرسیدند از آن حضرت ، فرمود که حقتعالی می فرماید که اگر زنان از مهر خود بشما بطیب خاطر چیزی ببخشند، بخورید گوارا با عاقبت نیک . و در به آب عسل میفرماید که در آن شفاست از برای مردمان و در به آب باران میفرماید که فرستادیم از آسمان آبی مبارک پس در اینجا گوارائی و حسن عاقبت و برکت و شفا همه جمع شد.

در حدیث دیگر منقول است که : مرد پیری بخدمت حضرت صادق علیه السلام آمد و عرض کرد که دردی دارم برای آن درد اطبا شراب گفته اند، می خورم ؟ حضرت فرمود که : چرا دواي خود نمی کنی آبی را که خدا فرموده است که همه چیز به آن زنده است ، گفت با من موافقت نمی کند، فرمود که چرا عسل نمی خوری که شفای مردمان گردانیده است ؟ گفت بدستم نمی آید فرمود که چرا شیر نمی خوری که گوشت و استخوان بدنت از شیر پرورده است ؟ گفت با طبعم موافقت نمی کند فرمود که می خواهی تو را رخصت بدهم که شراب بخوری والله که هرگز نکنم .

در حدیث معتبر دیگر از آن حضرت منقول است که : راه رفتن بیمار باعث نکس مرض و زیادتى آن می شود.

در حدیث معتبر دیگر منقول است که : شخصی به آن حضرت عرض کرد، بیمار آن که نزد ما بیمار می شوند، اطبا ایشانرا امر بامساک و پرهیز می کنند، فرمود که ما اهلیت امساک نمی کنیم مگر از خرما و خود را مداوا می کنیم بسبب و آب سرد، پرسید که چرا از خرما امساک می کنید؟ فرمود برای آنکه حضرت پیغمبر صلی الله علیه وآله وسلم حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام را در بیماری از آن امساک فرمود.

در روایت دیگر از آن حضرت پرسیدند، که تا چند روز می باشد پرهیز و امساک بیمار، فرمود تا ده روز. در حدیث صحیح دیگر فرمود که پرهیز و امساک بعد از هفت روز دیگر نفعی ندارد.

از حضرت امام موسی علیه السلام منقول است که : پرهیز کن نیست که در اصل چیزی نخوری ، بلکه آن است که بخوری و کمتر بخوری .

در حدیث معتبر از حضرت صادق علیه السلام منقول است که : حضرت موسی بن عمران مناجات کرد که پرورد گار درد را که می دهد؟ خطاب رسید که من ، پرسید که دوا از کیست ؟ خطاب رسید از من ، پرسید پس چه میکنند مردم این حکیمان را؟ خطاب رسید که دلهای مردم را خوش می کنند.

در حدیث صحیح منقول است که : علی بن جعفر از حضرت امام موسی علیه السلام سؤال کرد، از داغ کردن بیماران و عودها و افسونها برایشان خواندن ، فرمود که باکی نیست در داغ کردن و افسونیکه معنیش را دانی .

در حدیث صحیح دیگر منقول است که : شخصی از آن حضرت پرسید که من محتاج می شوم بطیب نصرانی و بنزد او بمعالجه می روم و بر او سلام میکنم و او را دعا مینم ، فرمود باکی نیست ، از دعا و سلام تو به او نفعی نمیرسد.

در حدیث دیگر فرمود که تا ممکن هست رجوع بمعالجه طبیبه آن مکنید، که این مانند عمارت کردنست که اندکش به بسیار میکشد.

از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام منقول است که : مسلمان باید دوا نکنند، تا غالب نشود بیماری او بر صحتش .

از حضرت صادق علیه السلام منقول است که : هرکه صحتش بر بیماریش غالب باشد و معالجه کند، و بمیرد من از او بیزارم .

در حدیث دیگر فرمود که هرکه با اینحال دوا بخورد، اعانت بر کشتن خود کرده است .

در حدیث دیگر منقول است که : از حضرت امام محمد باقر علیه السلام پرسیدند که بمعالجه طبیب یهودی و نصرانی عمل میتوان کرده فرمود که باکی نیست ، شفا بدست خداست .

در روایت دیگر از حضرت صادق علیه السلام پرسیدند که شخصی دوا می خورد و گاهست که او را میکشد و گاه شفا می یابد، اما بیشتر آنست که شفا می یابد، فرمود که حقتعالی دوا را فرستاده است و شفا را میفرستد، هیچ دردی را خلق نکرده است مگر آنکه دوائی برای آن آفریده است ، بخور و نام خدا ببر در وقت خوردن .

از حضرت امام محمد باقر علیه السلام پرسیدند که زنی یا مردی چشمش آب سیاه می آورد، اطباء می گویند که چشم ترا میل می زنیم می باید یکماه یا چهل روز بر پشت بخوابی و حرکت نکنی و به آنحال نماز بایمء بکنی، حضرت فرمود چون مضطر است باکی نیست .

از حضرت صادق علیه السلام منقول است که : پیغمبری از پیغمبران بیمار شد، پس گفت که دوا نمی کنم تا آنکسی که مرا درد داده است شفا بدهد، حقتعالی به او وحی فرستاد که تا دوا نکنی من شفا ندهم .

در حدیث دیگر منقول است که : شخصی به آن حضرت عرض کرد که من جراحتها را میبرم و داغ می کنم بآتش ، فرمود که باکی نیست ، گفت که دواهای تلخ که سمیت دارد بمردم میدهم مثل غاریقون فرمود باکی نیست ، گفت که گاه هست که بمیرد، فرمود که هر چند بمیرد باکی نیست و گفت گاهست که شراب و بره میدهم که بخورند، فرمود که در حرام شفا نمیباشد. در حدیث معتبر دیگر منقول است که : شخصی به آن حضرت عرض کرد، که شخصی دوا میخورد و رگهای بدنش را میبرند و گاه منقطع میشود و بسیار است که او را می کشد، فرمود که بکند.

در حدیث دیگر عرض کردند که شخصی داغ می سوزاند بر بدن و گاه هست که می کشد، فرمود که شخصی در زمان حضرت پیغمبر صلی الله علیه وآله وسلم داغ سوزاند و حضرت بر بالای سرش ایستاده بودند.

در حدیث معتبر از حضرت موسی جعفر علیه السلام منقول است که : هیچ دوائی نیست مگر آنکه درد را بر می انگیزد، هیچ چیز در بدن نافع تر از این نیست که تا محتاج نشوی تصرف در بدن نکنی .

فصل چهارم : در معالجه انواع تب

در احادیث بسیار وارد شده است که ما مداوا نمی کنیم تب را مگر بریختن آب سرد بریدن و خوردن سیب . از حضرت صادق علیه السلام منقول است که تب از بوی جهنم است ، فرو نشانید حرارت آن را به آب سرد.

در حدیث دیگر فرمود که برای دفع تب هیچ چیز نافعتر از دعا و آب سرد نیست .

از فضل منقول است که بخدمت آن حضرت رفت در ایام تابستان و آن حضرت تب داشتند، دید که طبعی گذاشته است پر از سیب سبز عرض کردم که مردم سیب را برای تب خوب نمیدانند، فرمود که این تب را بر طرف میکند، حرارت را فرو می نشاند.

در حدیث دیگر فرمود که مقدار ده درهم قند به آب سرد ناشتا خوردن برای دفع تب نافع است .

از حضرت امام رضا علیه السلام منقول است که روزی رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم بنزد حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام آمدند، آن حضرت تب داشتند، فرمود که سنجد تناول فرمایند.

از حضرت امام موسی علیه السلام منقول است که خاریدن بدن و غلبه خواب و دوار در سر و ثبورها و دملها علامت زیادتی خون است .

از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام منقول است که بشکنید گرمی تب را ببنفشه و آب سرد. و در تابستان بر بدن صاحب تب آب سرد بریزید، و فرمود که یاد ما اهل بیت کردن شفاست از تب و جمیع دردها و وسوس شیطان و فرمود که بخورید آب باران که بدن شما را پاک میکند، دردها را دفع میکند.

در حدیث معتبر منقول است که حضرت امام جعفر صادق علیه السلام از شخصی پرسیدند، که شما بیماران خود را بچه چیز دوا میکنید، گفت به این دواهای تلخ فرمود که هرگاه کسی از شما بیمار شود قند سفید را بکوبید و آب سرد بر او بریزید و به او بخورانید، که آن خداوندی که بتلخ شفا میدهد قادر است که بشیرین شفا بدهد.

در حدیث دیگر فرمود که کبه آب دفع تب میکند.

در حدیث دیگر فرمود، که دو ماه بیماری کشیدم ، خدا مر الهام کرد که برنج را، گفتم شستند و اندکی بر روی آتش بو دادند، در آسیا خورد کردند و پاره را سفوف کردند، پاره را در میان آب کردم و خوردم ، فرمود که تب بر اولاد پیغمبران دو برابر دیگران میباشد.

از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقول است که علاج تب بسه چیز میباشد: به قی و عرق و مسهل .
از ابراهیم بن جعفری منقول است که بخدمت حضرت صادق رفت و شکایت کرد از تب ربع فرمود که نبات یا قند را بسای و در میان آب بریز و ناشتا و هر وقت که احتیاج به آب خوردن شود بخور، چنان کرد بزودی شفا یافت .

حضرت امام موسی علیه السلام فرمود در معالجه تب غب کهنه عسل و سیاه دانه را با هم ممزوج کن سه انگشت از آن بخور، که این هر دو مبارکست و خدا عسل را فرموده که شفاست، حضرت پیغمبر فرمود که در سیاه دانه شفای هر درد هست مگر مرگ .

از حضرت امام علی نقی علیه السلام منقول است که بهترین چیزها برای تب ربع آن است که در روز نوبه پالوده با عسل بسازی و زعفران بسیار در آن بکنی و در آن روز غیر آن چیزی نخوری .

از حضرت امام رضا علیه السلام منقول است که این تعویذیست برای شیعیان از سل: **يَا رَبَّ الْأَرْبَةِ آبُ وَيَا سَيِّدَ السَّادَاتِ يَا إِلَهَ الْأَلْهَةِ وَيَا مَلِكَ الْمُلُوكِ وَيَا جَبَّارَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ اِشْفِنِي وَعَافِنِي مِنْ دَائِي هَذَا فَإِنِّي عَبْدُكَ وَأَبْنُ عَبْدِكَ انْقَلِبْ فِي قُبُصَتِكَ وَنَاصِيَتِي بِيَدِكَ** سه مرتبه این دعا را میخوانی تا خدایتعالی شفا دهد، بحول وقوه خود.
در روایت معتبر وارد شده است که حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم را تب شدیدی عارض شد جبرئیل آمد و این دعوئه را بر آن حضرت خواند، در ساعت ، تب زایل شد: **بِسْمِ اللَّهِ أَرْقِيكَ بِسْمِ اللَّهِ أَشْفِيكَ بِسْمِ اللَّهِ مِنْ كُلِّ دَاءٍ يَغْنِيكَ بِسْمِ اللَّهِ وَاللَّهُ شَافِيكَ بِسْمِ اللَّهِ خُذْهَا فَتَهْنُوكَ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ فَلَا أَقْسَمُ بِمَوَاقِعِ النُّجُومِ لَنُثِيرَ أَنْ يَأْذَنَ اللَّهُ.**

در چند حدیث معتبر منقول است که بر هیچ بیماری و صاحب دردی هفتاد مرتبه حمد خوانده نمی شود، مگر آنکه درد ساکن می شود.

در روایت دیگر منقول است که شخصی بخدمت حضرت صادق علیه السلام عرض کرد که یکماه است که تب میکنم ، آنچه اطباء گفته اند بعمل آوردم ، برطرف نشد حضرت فرمود که بندهای پیراهن خود را بگشا و سر را در گریبه آن پیراهن داخل کن و اذان و اقامه بگو و هفت مرتبه سوره حمد بخوان، آنشخص گفت که چنان کردم گویا از بندی رها شدم .

در حدیث دیگر منقول است که یکی از فرزندان آن حضرت بیمار شد، فرمود که ده مرتبه یاالله بگو که هیچ مؤمنی نمی گوید مگر آنکه حقتعالی میفرماید، که لبیک حاجت خود را بگو.

در حدیث دیگر فرمود، که هر که را علتی عارض شود، هفت مرتبه سوره حمد بخواند اگر برطرف نشود هفتاد مرتبه بخواند من ضامنم که آن علت برطرف شود.

در حدیث معتبر منقول است از داودبن زری که گفت بیمار شدم در مدینه بیماری شدید بهمرسید، چون این خبر بحضرت امام جعفر صادق علیه السلام رسید بمن نوشتند که یک صاع گندم بخر و بر پشت بخواب و آن گندم را بر سینه خود بریز و بگو: **اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِاسْمِكَ الَّذِي إِذَا سَأَلَكَ بِهِ الْمُسْتَظَرُّ كُشِفَتْ مَا بِهِ مِنْ ضَرٍّ وَمَكُنْتُ لَهُ فِي الْأَرْضِ وَجَعَلْتَهُ خَلِيفَتَكَ عَلَى خَلْقِكَ أَنْ تَصَلِّيَ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَعَلَى أَهْلِ بَيْتِهِ وَأَنْ تُعَافِنِي مِنْ عَافِيَتِي** پس درست بنشین و گندم را جمع کن ، باز آندعا را بخوان ، و آن گندم را چهار حصه کن و هر حصه را به یک فقیر بده ، باز دعا بخوان دوا د گفت که من چنان کردم گویا از بندی رها شدم و بسیار کسی کردند شفا یافتند.

در حدیث صحیح از آن حضرت منقول است که چون بنزد بیمار روی هفت مرتبه بگو: **أَعِيْذُكَ بِاللَّهِ الْعَظِيمِ رَبِّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ مِنْ شَرِّ كُلِّ عِرْقٍ نَعَارَ وَمِنْ شَرِّ حَرِّ النَّارِ.**

در حدیث دیگر فرمود، که سوره حمد و قل هو الله أحد وانا انزلناه فی لیلة القدر و آیه الكرسي بخوان پس به انگشت شهادت بر پهلوی بیمار بنویس: **اللَّهُمَّ ارْحَمْ جِلْدَهُ الرَّقِيقُ وَعَظْمَهُ الدَّقِيقُ مِنْ سُورَةِ الْحَرِيقِ يَا أُمَّ مُلْدَمِ إِنَّ**

فصل یستم : در ادعیه جامعه و ادویه مرکبه نافعہ

در حدیث دیگر از حضرت امام رضا علیه السلام منقول است که از برای آزار سپرز یک حب آنرا به آب سرد و اندک سرکه بخورند.

در روایت دیگر از حضرت امام رضا علیه السلام نقل کرده است که از برای درد پهلوی راست یک حب آن را به آب زیره پخته بخورند، و از برای درد پهلوی چپ یک حب آن را به آب ریشه کرفس که پخته باشند بخورند.

در حدیث دیگر فرمود که از برای اسهال یک حبش را به آب مورد پخته بخورند.
از حضرت امام محمدتقی علیه السلام روایت کرده است که یک حبش را با آب سداب یا به آب ترب پخته بخورند.

از حضرت رسول صلی الله علیه و آله وسلم منقول است که اگر مردم بدانند که در سنا چه منفعت ها هست، هر آینه قیمت هر مثقال طلا شود و بدرستی که امان می بخشد از بهق و پیسی و خوره و دیوانگی و فالج و لغوه ، اگر با مویز سرخ بی دانه و هلیله سیاه همه اجزاء مساوی بعمل آورند، هر روز ناشتا بقدر سه درهم بخورند، در هنگام خواب نیز همین مقدار بخورند، این فواید می بخشد و بهترین دواهاست .

در طب الاثمه روایت کرده است از مغز خیار شنبر پاک کرده یک رطل بگیرند، در میان یک رطل آب یکشبه آنه روز بخیسانند، پس صاف کنند و با یک رطل عسل صافی و یک رطل آب به و چهل مثقال روغن گل سرخ ممزوج گردانند، و باتش نرم بقوام آورند، از روی آتش بردارند و بگذارند تا سرد شود پس در آن فلفل و دارفلفل و قرفه و قرنفل و قاقله و زنجبیل و دارچینی و جوزبوا از هر یک سه مثقال گرفته و کوفته و پخته در آنچه سابق مذکور شد ممزوج کنند، در سبوی سبزی با شیشه بکنند، در وقت حاجت در سه روز هر روز دو مثقال از آن ناشتا بخورند، از برای غلبه صفرا و سودا و بلغم در معده و قی و تب و ترکیدن دست و پا و زحیر و درد شکم و درد جگر و حرارت سر و یرقان و تبهای شدید و درد شانه و ذکر نافع باشد، بعد از آن باید که پرهیز کنند از خرما و ماهی و سرکه و سبزیها و غذا آش اماج باشد، با روغن کنجد و دوی دیگر نقل کرده است ، که از هلیله سیاه و هلیله زرد و سقمونیا از هر یک شش مثقال و از فلفل و دارفلفل زنجبیل خشک و زنیان و خشخاش سرخ و نمک هندی از هر یک چهار مثقال و از نار مشک و قاقله و شقاق و چوب بلسان و دانه بلسان و سلیمخه مقشر و علک رومی و عاقرقرا و دارچینی از هر یک دو مثقال مجموع دواها را با یکدیگر بکوبند، بپزند و سقمونیا را جدا بکوبند، بپزند و هشتاده و پنج مثقال شکر پنیر را در پاتیل آب کنند، قدری از عسل نیز در آن بریزند و آن اجزاء را با اینها معجون سازند، در وقت حاجت دو مثقال از آن را ناشتا و دو مثقال در وقت خواب بخورند نافع است ، برای قوت جماع و سردی را از مفاصل و سلس البول و طپیدن دل و تواتر نفس و امتلائی معده و کرم معده و دل را جلا میدهد، اشتهای طعام می آورد، درد سینه و زردی چشم و زردی رنگ و یرقان و غلبه تشنگی را میبرد، برای تب و لرز و دردهای کهنه و در دسر و بی دمانی نافع است .

بسنده دیگر روایت کرده است روزی فرعون بنی اسرائیل را همگی ضیافت کرد و زهر در طعام ایشان داخل کرد که ایشان را هلاک کند، حقتعالی این دوا را بحضرت موسی علیه السلام فرستاد و چون خوردند از زهر بایشان آسیبی نرسید جبرئیل گفت که قدری سیر مقشر بگیر و بشکن و نرم بکوب که در پاتیل بینداز و از روغن گاو آن قدر بر آن سیرها بریز که بپوشاند آنها را و آتش نرم آنقدر در زیر پاتیل بسوزان که آن سیرها آن روغن را بخورد و از روغن چیزی نماند پس همان مقدار شیرگاو تازه زائیده بر کن بریز و آتش نرم آنقدر برافروز که از آن شیر هم چیزی نماند پس همانقدر عسل مصفی که مومش را گرفته باشند در پاتیل بریز آنقدر بسوزان که آن را هم بخورد پس از سیاه دانه ده درهم و از فلفل و مرزنگوش هر کی پنج درهم بگیر و نرم بکوب و در پاتیل بریز و برهم بزن تا مخلوط شود به آن سیر پس ظرفی را بگیر و اندرون آن را بروغن گاو چرب کن و این دوا را در آن بریز و در میان جو یا خاکستر چهل روز پنهان کن و هر چند کهنه تر شود نیکوتر میشود و فرمود که نافع است برای دفع لغوه کهنه و تازه ، کسی را که سرما زده باشد و برای سبل چشم و در پا وضعف معده و صرع و غش اطفال و ترسیدن زنان در خواب و زرداب و خوره و زیادتی بلغم و دفع سم گزیدن مار و عقرب و فرمود که : چون یکماه بر این دوا بگذرد، برای درد دندان و امراض بلغمی بقدر نصف گردکان ناشتا بخورد، چون دوماه بر او بگذرد برای تب و لرز و آزارهای چشم نافع است ، چون سه ماه بر آن بگذرد برای صفرا و بلغم سوخته و جمیع مرضهای صفرا و ناشتا خوردن نافع است ، چون چهار ماه بگذرد برای تاریکی چشم و تنگی نفس نافع است ، چون پنج ماه بر آن بگذرد، کسیکه درد سر داشته باشد بقدر نیم عدس از این دوا با روغن بنفشه ممزوج گردانیده در بینی بچکاند، چون شش ماه بر آن بگذرد کسیکه درد شقیقه داشته باشد بقدر یک عدس از آن با روغن بنفشه مخلوط گردانیده و در بینی بچکاند، از آن جانبی که درد میکند در اول روز و چون هفت ماه بر آن بگذرد برای دفع بادی که در گوش بهم میرسد بقدر یکعدس با روغن گل سرخ ممزوج ساخته در گوش چکاند، در اول روز و در هنگام خواب و چون هشت ماه بگذرد آنرا با آب خوردن برای دفع خوره نافع است ، چون نه ماه بگذرد نافع است برای غلبه خواب و هذیان گفتن در خواب و ترس و بیم باید که با روغن ترب ناشتا و در وقت خواب بقدر یکعدس خورده شود، چون ده ماه بگذرد برای غلبه صفرا و تبهای اندرونی و اختلال عقل بقدر یکعدس با سرکه بخورند، برای سفیدی چشم ناشتا در وقت خواب بخورند، چون یازده ماه بر آن گذشت از برای سودائی که این کس را بترس و وسواس

میاندازد، بقدریک نخود با روغن گل سرخ ناشتا و بقدریک نخود بی روغن در هنگام خوابیدن بخورد، چون دوازده ماه بگذرد از برای فالج کهنه و تازه به آب مرزنگوش بقدریک نخود بخورد و با روغن زیت نمک بر پا بمالد در وقت خواب و از سرکه و شیر و ماست و سبزیها و ماهی اجتناب نماید، چون سیزده ماه بگذرد بقدریک نخود از آن با آب سداب حل کند و در اول شب بخورد نافع است، برای درد اندرون و خندیدن بی سبب و با ریش بازی کردن و اگر چهارده ماه بگذرد، برای دفع ضرر زهرها نافع است، اگر زهری به او خورانیده باشند تخم بادنجان را بکوبند و بجوشانند و صاف کنند، با یک نخود از این دوا در سحر بخورند و آب نیم گرم از عقیش بخورند، سه شب یا چهار شب. چون پانزده ماه بگذرد برای دفع سحر و بادهای نافع است، چون شانزده ماه بگذرد بقدر نیم عدس آن را به آب باران تازه حل کرده بدیده کسی بکشد که نور بینائی چشمش کم شده باشد، در بامداد و شام و وقت خواب تا چهار روز، اگر برطرف نشود، تا هشت روز. چون هفده ماه بگذرد، برای دفع خورد یک گلوله از آن با روغن پاچه گاو ناشتا و در وقت خواب بخورند و بقدریک حبه اش را بر بدن بمالند و اندکی رابا روغن زیت یا روغن گل سرخ در بینی بچکانند، در آخر روز در حمام. چون هیجده ماه بگذرد، برای دفع بهق آنجا را سوزن بزنند، که خون در آید و بقدریک نخود با روغن بادام تلخ یا روغن صنوبر بخورند اندکی را در بینی بچکانند، با نمک در آن محل بمالند، چون نوزده ماه بگذرد اگر آب انار شیرین را گرفته به قدر یک دانه جواز حنظل و با یک نخود از این دوا ناشتا بخورند، برای دفع سهو و فراموشی و بلغم سوخته و تب کهنه نافع است.

چون بیست ماه بگذرد به قدریک عدس از آن گرفته با آب حل کند، برای سنگینی گوش در گوش بچکانند، اگر نفعی ظاهر نشود، در روز دیگر باز بچکاند و اندکی بر کله سرش بریزند و از برای صاحب مرض سرسام با آب انار ترش نافع است.

در حدیث دیگر روایت کرده است از حضرت صادق علیه السلام مثل این دوا را جبرئیل برای حضرت رسول صلی الله علیه آله و سلم آورد، و فرمود که چهار رطل از سیر مقشر بگیرند، در پاتیل کنند، چهار رطل شیر گاو بر آن بریزند بپزند آنقدر که شیر نماند باز چهار رطل روغن گاو بر آن بریزند، آنقدر بجوشانند که روغن نماند، پس بقدر دو درهم به آبونه بر آن بپاشند و بر هم بزنند تا خوب بقوام آید و در کوزه کرده سرش را ببندند، در میان جو یا خاک پنهان کنند، در مدت ایام تابستان و در زمستان بیرون آورند، در بامداد بقدر یک گردکان بخورند، برای هر دردی منفعت داشته باشد.

کلینی در حدیث معتبر روایت کرده است که اسمعیل بن الفضل شکایت کرد بخت حضرت صادق علیه السلام از قراقرط معده و اینکه طعام در معده هضم نمیشود، حضرت فرمود که چرا نمگیری آن نبیذیرا که ما میخوریم و باعث هضم طعام میشود و قراقرط و بادهای شکم را دفع میکند؟ پس فرمود که یکصاع از مویز بگیر و دانه اش را بیرون کن و پاک بشوی و در ظرف کن و آنقدر آب بر آن بریز که همه را بپوشاند، و در زمستان سه شبه آنه روز بگذرد و در تابستان یک شبه آنه روز پس صاف کن و آب صافش را در دیگ کن و آنقدر بجوشان که دو حصه برود و یک حصه بماند، پس نیم رطل عسل در دیگ بریز و آنقدر بجوشان که آنقدر شود که پیش از عسل ریختن شده بود، پس زنجبیل و خولنجان و دارچینی و زعفران و قرنفل و مصطکی را بگیر و همه را بکوب و در میان دیگر ببنداز که چند جوشی بزند، پس دیگ را پائین گذار تا سرد شود، صاف کن و هر صبح و پسین قدری از آن بخور. روای گفت چنان کردم و آزارم بر طرف شد.

فصل ششم : در معالجه دردر و شقیقه و زکام و صرع و اختلال دماغ و تصرف جن

از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقول است که برای دفع درد سر و نصف سر این دعا را بنویسد و بر آنجانب که درد میکند بیاویزد: **اللَّهُمَّ أَنْتَ لَسْتَ بِأَلِیَّ اسْتَحْدُ ثَنَاهُ وَلَا بِرَبِّ یَبِیْدُ ذِکْرُهُ وَلَا مَعَكَ شَرُكَاءُ یَقْضُونَ مَعَكَ وَلَا كَانَ قَبْلُکَ إِلَهٌ نَدْعُوهُ وَنَتَعَوَّذُ بِهِ وَنَتَضَرَّعُ إِلَیْهِ وَنَدْعُکَ وَلَا أَعَانُکَ عَلَی خَلْقِنَا مِنْ أَحَدٍ فَتَشْکُ فِیکَ لِإِلَهِ إِلَّا أَنْتَ وَحْدَکَ لَا شَرِیکَ لَکَ عَافِ فُلَانُ بْنُ فُلَانَةٍ وَصَلَّ عَلَی مُحَمَّدٍ وَآهْلِ بَیْتِهِ.**

در روایت معتبر از حضرت صادق علیه السلام منقول که هر که درد سر داشته باشد، یا بولش بند شده باشد دست بر جای درد بگذارد و بگوید: **أَسْکُنْ سَکْنُکَ بِالذِّی سَکَنَ لَهُ مَافِی اللَّیْلِ وَالنَّهَارِ وَهُوَ السَّمِیعُ الْعَلِیمُ.**

از حضرت امام علی نقی علیه السلام منقول است که برای درد سر این آیه را بر قدح آبی بخواند و بخورد: **أَوَلَمْ یَرِ الْذِینَ کَفَرُوا أَنَّ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ کَانَتَا رَتْقًا فَفَتَقْنَاهُمَا وَجَعَلْنَا مِنَ الْمَاءِ کُلَّ شَیْءٍ حَیٍّ أَفَلَا یُؤْمِنُونَ.**

در حدیث معتبر منقول است که حبیب سیستمی شکایت کرد، بحضرت باقر علیه السلام که هفته دو مرتبه مرا درد شقیقه میگیرد، فرمود که بگذار دست را بر آنجانب که درد میکند و سه مرتبه بگو:

یَاطَاهِرَا مَوْجُودَا وَیَا بَاطِنَا غَیْرَ مَقْهُودٍ أَرُدُّ عَلَی عِبْدِکَ الضَّعِیفِ اِبَادِیکَ الْجَمِیلَةَ عِندَهُ وَأَذْهَبْ عَنْهُ مَا بِهِ مِنْ أَدَیِّ إِبْنِکَ رَحِیمٌ وَدُودٌ.

در حدیث دیگر فرمود که برای دفع درد سر دست بر سر بمالد و هفت نوبت بگوید: **أَعُوذُ بِاللَّهِ الَّذِی سَکَنَ لَهُ مَافِی الْبَرِّ وَالْبَحْرِ وَمَافِی السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَهُوَ السَّمِیعُ الْعَلِیمُ.**

در روایت دیگر منقول است که برای دفع درد گوش دست بر گوش بمالد و هفت مرتبه این دعا بخواند:
در روایت دیگر فرمود برای دفع درد سر دست را بر بالای سر بگذارد، بگوید لَوْ كَانَ مَعَهُ الْهَيْهَ كَمَا يَقُولُونَ إِذَا لَا بُتَغُوا إِلَى ذِي الْعَرْشِ سَبِيلًا وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ تَعَالَوْا إِلَى مَا أَنْزَلَ اللَّهُ وَالْأَرْضُ طَوْعًا
صُدُّوا.

در حدیث معتبر منقول است که شخصی بخدمت حضرت صادق علیه السلام آمد و گفت من سفر بسیار میکنم و در جای هولناک بسر میبرم چیزی بمن تعلیم فرما که نترسم حضرت فرمود که چون چنین جائی وارد شوی دست را بالای سر بگذارد به اواز بلند بگو: أَفْغِيرَ دِينَ اللَّهِ تَبْعُونَ وَلَهُ اسْلَمَ مَنْ فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ طَوْعًا وَكَرْهًا وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ آن شخص گفت که در بیابانهای آنجا میروم که میگویند جن در آنجا بسیار است ، شنیدم که کسی میگفت که بگیردش این آیه را من خواندم که دیگری جواب گفت که چگونه بگیریمش و حال آنکه پناه بآیه کریمه طیبه برده است .

در حدیث دیگر منقول است که شخصی به آن حضرت شکایت کرد، که پسری دارم و گاهی او را باد جن وام الصبیان میگیرد. بحدیثیکه از او ناامید میشوم ، فرمود که هفت مرتبه سوره حمد را با مشک و زعفران بر ظرفی بنویس و به آب بشوی و تا یکماه از آن آب بده بخورد، شفا یابد راوی گفت که یک مرتبه که خورد برطرف شد.

در حدیث دیگر فرمود که کسیرا که صرع بگیرد بر او بخوانید این دعا را: عَزَمْتُ عَلَيْكَ يَا رِيحُ بِالْعَزِيمَةِ الَّتِي عَزَمَ بِهَا عَلَى بْنِ أَبِيطَالِبٍ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ عَلَى جَنِّ وَوَادِي الصَّبْرِ فَاجَابُوا وَأَطَاعُوا لِمَا أَمَرُوا وَأَطَعُوا وَخَرَجْتُ عَنْ فُلَانٍ بَنٍ فُلَانَةَ السَّاعَةِ.

در روایت دیگر منقول است که شخصی را اختلال دماغ بهم رسیده بود، حضرت فرمود هر شب در هنگام خواب این دعا بخوان: بِسْمِ اللَّهِ وَبِاللَّهِ اَمْنْتُ بِاللَّهِ وَكَفَرْتُ بِالطَّاغُوتِ اَللّهُمَّ احْفَظْنِي فِي مَنَامِي وَفِي يَقَظَتِي اَعُوذُ بِعِزَّةِ اللَّهِ وَجَلَالِهِ مِمَّا اُحْذَرُ.

از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقول است که کسی را باد جن گیرد، بر او سوره حمد و قل اعوذ برب الناس و قل اعوذ برب الفلق هر یک را ده مرتبه بخوانند، این سوره را در جامی با مشک و زعفران بنویسند و به او بخورانند، در آب وضو و غسلش داخل کنند.

در حدیث دیگر منقول است که حضرت امام رضا علیه السلام شخصی را دیدند که صرع گرفته است قدح آبی طلبیدند و سوره حمد و قل اعوذ برب الناس و قل اعوذ برب الفلق بر آن آب خواندند، بر سر و روی او پاشیدند بهوش آمد.

از حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم منقول است که در خانه که جنیان سنگ میاندازند صاحب خانه آن سنگ را بردارد، بگوید: حَسْبِيَ اللَّهُ وَكَفَى اللَّهُ لِمَنْ دَعَا لَيْسَ وَرَاءَ اللَّهِ مُنْتَهَى .

از حضرت رسول صلی الله علیه آله وسلم منقول است که برای درد سر روغن گشنیز را در بینی بچکانند، خوب شود و شخصی بخدمت حضرت صادق علیه السلام شکایت کرد، از دردسر فرمود که بحمام برو و پیش از آنکه داخل آب شوی هفت جام آب گرم بر سر بریز و در هر مرتبه بِسْمِ اللَّهِ بگو.

منقول است که شخصی بحضرت امام رضا علیه السلام شکایت کرد که سردی عظیم در سر خود مییابم ، بحدیثیکه اگر باد بر آن بوزد بیم آنست که غش کنم ، فرمود که روغن عنبر و روغن زنبق بعد از طعام خوردن بدماغ بچکان .

در حدیث صحیح از حضرت صادق علیه السلام منقول است که هیچیک از فرزندان آدم نیست مگر آنکه در او دو رگ هست یک رگ بر سرش که خوره را بحرکت میآورد، دیگری در بدنش که پیسی را بحرکت می آورد، پس چون آن رگ سرکه بحرکت میآید خدایتعالی زکام را بر او مسلط میگرداند، که دردهای سر را میکشد و اگر آن رگ بدن بحرکت میآید، حق تعالی دمل را بر آن مسلط می گرداند که دردهای بدنرا میکشد، پس کسیکه دمل و زکام بهم رساند خدا را شکر کند.

در روایت دیگر فرموده است که زکام لشکری است از لشکرها خدا می فرستد که دردهای بدن را برطرف کند.

در چند روایت دیگر وارد شده است که زکام را علاج نباید کرد.

در روایت دیگر از آن حضرت وارد شده است ، در معالجه زکام که پنبه را بروغن بنفشه آلوده کند، در وقت خواب بر مقعد خود گذارد، در روایت دیگر فرمود، که یک دانک سیاه و نیم دانک دانه کندنس را نرم بکوبند، در دماغ بدمند زکام را برطرف میکند.

فصل هفتم : در معالجه سایر امراض و دردرس و گلو

در حدیث معتبر از حضرت امیرالمؤمنین منقول است که هرگاه چشم کسی آزرده باشد باید که آیه الکرسی بخواند، باعتقاد درست که البتّه شفا مییابد.

در روایت معتبر دیگر منقول است که حضرت صادق علیه السلام بشخصی فرمود که میخواهی دعائی بتو تعلیم نمایم که برای دنیا و آخرت تو نافع باشد و درد چشم تو را زایل کند؟ گفت بلی فرمود که بعد از نماز صبح و نماز شام مداومت کن بر این دعا: **اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِحَقِّ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ عَلَيْكَ أَنْ تُصَلِّيَ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَأَنْ تُجْعَلَ الثُّورُ فِي بَصَرِي وَالْبَصِيرَةُ فِي دِينِي وَالْيَقِينُ فِي قَلْبِي وَالْإِخْلَاصُ فِي عَمَلِي وَالسَّلَامَةُ فِي نَفْسِي وَالسَّعَةِ فِي رِزْقِي وَالشُّكْرَ لَكَ أَبَدًا مَا أَبْقَيْتَنِي .**

در حدیث دیگر منقول است که حضرت رسول صلی الله علیه آله وسلم برای درد چشم این دعا میفرمودند، که بخوانند: **اللَّهُمَّ مَنِّعِي وَبَصَرِي وَأَجْعَلْهُمَا الْوَارِثَيْنِ مِنِّي وَأَنْصُرْنِي عَلَى مَنْ ظَلَمَنِي وَأَرِنِي فِيهِ ثَارِي .** در روایت دیگر منقول است که شخصی بخدمت حضرت صادق علیه السلام آمد دید که چشم آن حضرت آزار عظیم دارد، روز دیگر بخدمت آن حضرت رفت دید که هیچ آزار نمانده است از سبب آن پرسید، فرمود که این تعویذ را خواندم: **أَعُوذُ بِعِزَّةِ اللَّهِ أَعُوذُ بِقُدْرَةِ اللَّهِ أَعُوذُ بِعَظَمَةِ اللَّهِ أَعُوذُ بِجَلَالِ اللَّهِ أَعُوذُ بِجَمَالِ اللَّهِ أَعُوذُ بِكَرَمِ اللَّهِ أَعُوذُ بِبَهَاءِ اللَّهِ أَعُوذُ بِغُفْرَانِ اللَّهِ أَعُوذُ بِحُكْمِ اللَّهِ أَعُوذُ بِذِكْرِ اللَّهِ أَعُوذُ بِرَسُولِ اللَّهِ أَعُوذُ بِالرَّسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَعَلَيْهِمْ مَا أَحْذُ فِي عَيْنِي وَمَا أَخَافُ وَأَحْذَرُ اللَّهُمَّ رَبَّ الطَّيِّبِينَ أَذْهِبْ ذَلِكَ عَنِّي بِحَوْلِكَ وَقُدْرَتِكَ .** ابن شهر آشوب روایت کرده است که مرد کوری شنید که حضرت امیرالمؤمنین این دعا را میخواندند آن شخص بخانه رفت و وضو ساخت و نماز کرد و بعد از نماز این دعا را خواند، چون باین موضوع رسید که **أَنْ تُجْعَلَ الثُّورُ فِي بَصَرِي** دیده اش بینا شد دعا این است: **اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ يَا رَبَّ الْأَرْوَاحِ الْفَانِيَةِ وَرَبَّ الْأَجْسَادِ الْبَالِيَةِ أَسْأَلُكَ بِطَاعَةِ الْأَرْوَاحِ الرَّاجِعَةِ إِلَى أَجْسَادِهَا وَبِطَاعَةِ الْأَجْسَادِ الْمُتَلَيَّمَةِ إِلَى أَعْضَانِهَا وَبِهِ أَنْشِقَاقِ الْقُبُورِ عَنْ أَهْلِهَا وَبِدَعْوَتِكَ الصَّادِقَةِ فِيهِمْ وَأَخْذُكَ بِالْحَقِّ بَيْنَهُمْ إِذَا بَرَزَ الْخَلَائِقُ يَنْظُرُونَ قَضَاءَكَ وَيَرَوْنَ سُلْطَانَكَ وَيَخَافُونَ بَطْشَكَ وَبِرْجُونِ رَحْمَتِكَ يَوْمَ لَا يَنْفَعُ مَالٌ وَلَا بَنُونَ وَبِوَمِ الْيَوْمِ لَا يَغْنَى مَوْلَى عَنْ شَيْئٍ وَلَا هُمْ يَبْصُرُونَ إِلَّا مَنْ رَحِمَ اللَّهُ إِنَّهُ هُوَ الْعَزِيزُ الرَّحِيمُ** اسألك يا رَحْمَنُ أَنْ تُجْعَلَ الثُّورُ فِي بَصَرِي وَالْيَقِينُ فِي قَلْبِي وَذِكْرُكَ بِاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ عَلَى لِسَانِي أَبَدًا مَا أَبْقَيْتَنِي إِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ.

در روایت دیگر از حضرت امام موسی علیه السلام منقول است که شخصی به آن حضرت شکایت کرد از ضعف باصره گفت بمرتبه رسیده است که شب کور شده ام ، فرمود که آیه **اللَّهُ نُورُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ** تا آخر مکرر در جامی بنویس و به آب محو کن و آبرا در شیشه کن و از میل بچشم بکش راوی گفت ، که کمتر از سه میل کشیدم بینائی من برگشت .

در حدیث معتبر منقول است که حضرت امام رضا علیه السلام که شفای چشم در خواندن سوره حمد و قل اعوذ برب الناس و قل اعوذ برب الفلق و آیه الکرسی و کشیدن قسط و مرو کندر است و دعای درد گوش در دعاها دردرس گذشت .

در حدیث دیگر منقول است که شخصی بحضرت امام جعفر صادق علیه السلام شکایت کرد از سنگینی گوش فرمود، که دست بر گوش بکش و این آیات را بخوان: **لَوْ أَنْزَلْنَا هَذَا الْقُرْآنَ عَلَى جَبَلٍ لَرَأَيْنَاهُ خَاشِعًا مُتَصَدِّعًا مِنْ خَشْيَةِ اللَّهِ وَتِلْكَ الْأَمْثَالُ نَضْرِبُهَا لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَّقُونَ هُوَ اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ عَالِمُ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ هُوَ الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ هُوَ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْمَلِكُ الْقُدُّوسُ السَّلَامُ الْمُؤْمِنُ الْمُهَيْمِنُ الْعَزِيزُ الْجَبَّارُ الْمُتَكَبِّرُ سُبْحَانَ اللَّهِ عَمَّا يُشْرِكُونَ هُوَ اللَّهُ الْخَالِقُ الْبَارِي الْمُصَوِّرُ لَهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَى يَسْبُحُ لَهُ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ.**

در روایت دیگر وارد شده است که برای درد گوش بروغن یاسمن یا روغن بنفشه هفت مرتبه بخواند: **كَانَ لَمْ يَسْمَعْهَا كَانَ فِي أذْنَيْهِ وَقَرَأَ إِنَّ السَّمْعَ وَالْبَصَرَ أَذْ كُلِّ أُولَئِكَ كَانَ عَنْهُ مَسْئُولًا** پس آن روغن را در گوش بچکاند از برای قطع رعاف منقول است که بر پیشانی او بنویسد: **وَقِيلَ يَا أَرْضُ ابْلَعِي مَائِكَ وَيَا سَمَاءُ أَقْلَعِي وَغِيضُ الْمَاءِ وَقُضِيَ الْأَمْرُ وَاسْتَوَتْ عَلَى الْجُودَى وَقِيلَ بُعْدًا لِلْقَوْمِ الظَّالِمِينَ.**

در روایت دیگر وارد شده است که این آیات را بخواند: **مِنْهَا خَلَقْنَاكُمْ وَفِيهَا نُعِيدُكُمْ وَمِنْهَا نُخْرِجُكُمْ تَارَةً أُخْرَى يَوْمَئِذٍ يَتَّبِعُونَ الدَّاعِيَ لَا عِوَجَ لَهُ وَخَشَعَتِ الْأَصْوَاتُ لِلرَّحْمَنِ فَلَا سَمْعَ إِلَّا هُمْسًا يَا أَرْضُ ابْلَعِي مَائِكَ وَقِيلَ بُعْدًا لِلْقَوْمِ الظَّالِمِينَ وَمَنْ يَقْنُ اللَّهُ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا وَيَرْزُقْهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْسِبُ وَمَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ إِنَّ اللَّهَ بَالِغُ أَمْرِهِ قَدْ جَعَلَ اللَّهُ لِكُلِّ شَيْءٍ قَدْرًا وَجَعَلْنَا مِنْ بَيْنِ أَيْدِيهِمْ سَدًّا وَمِنْ خَلْفِهِمْ سَدًّا فَأَغْشَيْنَاهُمْ فَهُمْ لَا يُبْصِرُونَ.**

منقول است که شخصی بحضرت صادق علیه السلام شکایت کرد از درد دهان فرمود که دست بر دهان بگذار و بگو: **بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ بِسْمِ اللَّهِ الَّذِي لَا يَضُرُّ مَعَ اسْمِهِ دَاءٌ أَعُوذُ بِكَلِمَاتِ اللَّهِ الَّتِي لَا يَضُرُّ مَعَهَا شَيْءٌ قُدُّوسًا قُدُّوسًا قُدُّوسًا بِاسْمِكَ يَا رَبَّ الظَّاهِرِ الْمُقَدَّسِ الْمُبَارَكِ الَّذِي مَنْ سَأَلَكَ بِهِ أُعْطِيَتْهُ وَمَنْ دَعَاكَ بِهِ أُجِيبَتْهُ أَسْأَلُكَ يَا اللَّهَ يَا اللَّهَ يَا اللَّهَ أَنْ تُصَلِّيَ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ النَّبِيِّ وَأَهْلِ بَيْتِهِ وَأَنْ تُعَافِيَنِي مِمَّا أَحْذُ فِي فَمِي وَفِي يَدِي وَفِي رِجْلِي وَفِي جَمِيعِ جَوَارِحِي كُلِّهَا.**

ابوبصیر شکایت کرد بحضرت امام محمد باقر علیه السلام از درد دندان ، گفت شبها از این درد بیدارم ، فرمود که هرگاه اثرش ظاهر شود دست را بر جای درد بگذار و سوره حمد و سوره قل هو الله احد بخوان پس این آیه را بخوان: **وَتَرَى الْجِبَالَ تَحْسِبُهَا جَمَادَةً وَهِيَ ثَمَرٌ مِّنَ السَّحَابِ صُنْعَ اللَّهِ الَّذِي أَتَقَنَ كُلَّ شَيْءٍ إِنَّهُ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ**.

از حضرت صادق علیه السلام منقول است که اینها را بخوان باسوره انا انزلناه فی لیلة القدر .
از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام منقول است که برای دفع درد دندان دست بر موضع سجود بمالد، بر موضعی که درد میکند بمالد، و بگوید: **بِسْمِ اللَّهِ الشَّافِي وَلاَ حَوْلَ وَلاَ قُوَّةَ إِلاَّ بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ**.
در روایت دیگر منقول است که برای دفع درد دندان سوره حمد و قل اعوذ برب الناس و قل اعوذ برب الفلق و قل هو الله احد بخواند پس بگوید: **بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ وَلَهُ مَاسَكُنٌ فِي اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ وَهُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ فَلَنَا يَا نَارُ كُونِي بَرْدًا وَسَلَامًا عَلَى إِبْرَاهِيمَ وَأَرَادُوا بِهِ كَيْدًا فَجَعَلْنَاهُمُ الْأَخْسَرِينَ لَوْ دَرَى أَنَّ بُورِكَ مَنْ فِي النَّارِ وَمَنْ حَوْلَهَا وَسُبْحَانَ اللَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ اللَّهُمَّ يَا كَافِيَ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ وَلَا يَكْفِي مِثْلَ شَيْءٍ إِكْفِ عَبْدَكَ وَابْنَ أُمِّكَ مِنْ شَرِّ مَا يَخَافُ وَيَحْذَرُ مِنْ شَرِّ الْوَجَعِ الَّذِي يَشْكُوهُ إِلَيْكَ**.

در روایت دیگر منقول است که جبرئیل این تعویذ را برای حضرت امام حسین علیه السلام آورد بجهت دفع درد دندان که دست بر آن دندان که کرم خورده است ، بگذارند و هفت نوبت بخوانند: **الْعَجَبُ كُلُّ الْعَجَبِ لِذَايَةِ يَكُونُ فِي الْقَمِّ تَأْكُلُ الْعَظْمَ وَتَتْرُكُ اللَّحْمَ أَنَا أَرْقِي وَاللَّهُ الشَّافِي الْكَافِي لِأَلَةٍ إِلاَّ اللَّهُ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَأَدَقَّتْ لَكُمْ نَفْسًا فَإِذَا رَأْتُمْ فِيهَا وَاللَّهُ مُخْرِجٌ مَا كُنْتُمْ تَكْتُمُونَ فَقُلْنَا اضْرِبُوهُ بَعْضُهَا كَذَلِكَ يُخَيِّئُ اللَّهُ الْمَوْتَى وَيُرِيكُمْ آيَاتِهِ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ**.

در روایت دیگر میخی بگیرد و سوره حمد و قل اعوذ برب الناس و قل اعوذ برب الفلق هر یک را سه مرتبه بخواند پس بگوید: **مَنْ يَخَيُّ الْعِظَامَ وَهِيَ رَمِيمٌ يَاضِرُسُ فُلَانُ بْنُ فُلَانٍ وَ نَامَ صَاحِبُ دَرْدٍ وَ پَدَرِش رَا بَغْوِيْد اَكَلَتِ الْحَارَّ وَالْبَارِدَ أَقْبَالَ حَارَّ تَسْكُنِينَ أَمْ بِالْبَارِدِ تَسْكُنِينَ وَلَهُ مَاسَكُنٌ فِي اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ وَهُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ شَدَّدَتْ دَاءَ هَذَا الضَّرْسُ فُلَانُ بْنُ فُلَانٍ بِسْمِ اللَّهِ الْعَظِيمِ** پس میخ را در دیوار بکوبد و بگوید **اللله الله الله** .

در روایت دیگر منقول است که شخصی بحضرت امام موسی علیه السلام شکایت کرد، از گند دهان حضرت فرمود که در سجده بگو **يَااللَّهُ يَااللَّهُ يَااللَّهُ يَا رَحْمَنُ يَا رَبَّ الْأَرْبَةِ أَبِ يَا سَيِّدَ السَّادَاتِ يَا إِلَهَ الْإِلَهِ يَا مَالِكَ الْمُلْكِ يَا مَلِكَ الْمُلُوكِ اسْتَفْنِي بِشَفَائِكَ مِنْ هَذَا الدَّاءِ وَأَصْرِفْهُ عَنِّي فَإِنِّي عَبْدُكَ وَابْنُ عَبْدِكَ وَأَقْلِبْ فِي قُبُضَتِكَ رَاوِي** گفت یکمرتبه این دعا را در سجود خواندم و شفا یافتم .

از حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم منقول است دمبران از گیاه بهشت و آبش برای درد چشم نافع است .

حضرت صادق علیه السلام فرمود که مسواک کردن آب ریختن چشم را زایل میکند، چشم را جلا میدهد.
در حدیث صحیح منقول است که شخصی بحضرت صادق علیه السلام شکایت کرد از آزار چشم ، فرمود که داروئی بساز از جدوار و کافور و اجزا را مساوی یکدیگر بکن .

در روایت دیگر فرمود که ضعف چشم و خیالات را برطرف می کند.
در روایت دیگر فرمود که هنه فرنک برای دفع سفیدی که بر روی باصره بهم رسد نافع است .
در روایت معتبر از حضرت امام موسی علیه السلام منقول است که صبر سقوطری و کافور ریاحی را مساوی یکدیگر بسایند، از حریر بیرون کنند، ماهی یکمرتبه در چشم بکشند دردهای سرو چشم را می کشد.
از حضرت امام حسین علیه السلام منقول است که که شخصی از اصحاب خود را فرمود، که هلیله زرد با هفت دانه فلفل بسای و بپز و در دیده بکش .

در روایت دیگر منقول است که شخصی بخدمت حضرت امام جعفر صادق علیه السلام شکایت کرد از سفیدی که در چشم بهم رسیده بود، از درد دندان و درد مفاصل ، فرمود که فلفل و دارفلفل از هر یک دو درهم و نشادر پاکیزه صاف یکدرهم و هر سه را خوب بسای و از حریر بیرون کن و در هر چشمی سه میل بکش و ساعتی صبر کن که سفیدی روی دیده را قطع می کند، گوشت چشم را پاک میکند، درد را ساکن میکند، پس چشم را به آب سرد بشوی بعد از آن سرمه سنگ بکش .

در روایت دیگر وارد شده است ، که حضرت امیرالمؤمنین بسلامان و ابوذر فرمود که تا درد چشم دارید بر پهلوی چپ خوابید و خرما مخورید.

حضرت صادق علیه السلام فرمود که ماهی خوردن برای درد چشم زیان دارد، دست بر چشم مالیدن بعد از دست شستن بعد از طعام خوردن امان میدهد از درد چشم و در پنجشنبه و جمعه شارب و ناخن گرفتن از درد چشم امان میبخشد.

در روایت دیگر منقول است که شخصی شکایت کرد از درد گوش و گفت که چرک و خون از گوش بسیار می آید، فرمودند که پنیر بسیار کهنه شده را یک قدری بگیر و نرم بکوب و با شیرزن ممزوج کن ، بر روی آتش نرم گرم کن و چند قطره در گوشی که درد میکند بریز .

چهار رکعت نماز بگذار، بهر سوره که خواهی و تاتوانی سعی کن در گریه و تضرع و حضور قلب و چون از نماز فارغ شوی جامه های خود را ببنداز و جامه کهنه پاکیزه بطریق لنگ بر خود ببند برخاک بسجده برو و پهلوی راست خود را برخاک بگذار و بازاری و خشوع بگو: **يَا وَاحِدُ يَا أَحَدُ يَا كَرِيمُ يَا جَبَّارُ يَا قَرِيبُ يَا مُجِيبُ يَا رَحِمَ الرَّاحِمِينَ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَاكْشِفْ مِ ابِي مِنْ مَرَضٍ وَالْبَسْنِي الْعَاقِيَةَ الْكَافِيَةَ الشَّافِيَةَ فِي الدُّنْيَا وَلَا خَيْرَ وَأَمْنُ عَلَى بَيْتَامِ النَّعْمَةِ وَأَذْهَبْ مَا بِي فَقَدْ أَذَانِي وَعَمَنِي** و فرمود وقتی نفع میکند که خاطرت مطمئن باشد و صاحب یقین باشی که تأثیر میکند، آن شخص چنین کرد بزودی عافیت یافت.

در حدیث دیگر فرمود که هر ورمی که در بدن بهم رسد و ترسی که بحال بدی منتهی شود در وقتی که وضو داری برای نماز واجب پیش از نماز برای آن ورم بخوان این آیات را **لَوْ أَنْزَلْنَا هَذَا الْقُرْآنَ عَلَى جَبَلٍ لَرَأَيْنَاهُ خَاشِعًا مُتَصَدِّعًا مِنْ خَشْيَةِ اللَّهِ** تا آخر سوره که اگر چنین کنی آن ورم بزودی ساکن شود، در کتاب مکارم الاخلاق این شکل را برای دفع ابله و کم بیرون آوردن نقل کرده است، بهتر آنست که بترتیب عدد بنویسند.

۱۳۲۳۱۶

۸۱۱۱۵۵

۱۲۷۶۹

۱۱۴۱۵۴

از حضرت صادق علیه السلام منقول است که برای ثبور و دملهای ریزه که در بدن بیرون می آید، در اول که اثرش ظاهر شود انگشت شهادت بر دورش بگرداند و هفت مرتبه بگوید: **لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ الْحَلِيمُ الْكَرِيمُ** در مرتبه هفتم انگشت را بر روی آن بقوت بگذارد.

در روایت دیگر فرمود که این دملها و ثبور اکثرش از خون فاسدی است که در وقت طغیان آن از بدن بیرون نمی کنند، پس کسی که در او اینها حادث شود چون به رختخواب رود بگوید: **أَعُوذُ بِوَجْهِ اللَّهِ الْعَظِيمِ وَكَلِمَاتِهِ التَّامَّاتِ الَّتِي لَا يَجَاوِزُ هُنَّ بَرٌّ وَلَا فَاجِرٌ مِنْ شَرِّ كُلِّ ذِي شَرٍّ** تا از اینها و سایر دردها عافیت یابد.

در روایت دیگر منقول است که برای کری و دمل و قوبا این آیات را بخواند و بنویسد و با خود نگاه دارد: **بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ وَمَثَلُ كَلِمَةٍ خَبِيثَةٍ كَشَجَرَةٍ خَبِيثَةٍ اجْتُثَّتْ مِنْ فَوْقِ الْأَرْضِ مَا لَهَا مِنْ قَرَارٍ مِنْهَا خَلَقْنَاكُمْ وَفِيهَا نُعِيدُكُمْ وَمِنْهَا نُخْرِجُكُمْ تَارَةً أُخْرَى اللَّهُ أَكْبَرُ وَأَنْتَ لَا تَكْبُرُ وَاللَّهُ بَيِّقٌ وَأَنْتَ لَا تَبْقَى وَاللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ.**

در حدیث معتبر منقول است که یونس بن عماد شکایت کرد بحضرت صادق علیه السلام از پیسی که در روی او بهم رسیده بود، حضرت فرمود که چون ثلث آخر شب شود وضو بساز و بنماز شب برخیز و در سجده آخر دو رکعت اول نماز این دعا بخوان: **يَا عَلِيُّ يَا عَظِيمُ يَا رَحْمَنُ يَا رَحِيمُ يَا سَامِعُ الدَّعَوَاتِ يَا مُعْطِيَ الْخَيْرَاتِ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَاعْطِنِي مِنْ خَيْرِ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ مَا أَنْتَ أَهْلُهُ وَأَصْرَفْ عَنِّي مِنْ شَرِّ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ مَا أَنْتَ أَهْلُهُ وَأَذْهَبْ عَنِّي هَذَا الْوَجَعِ** و نام آن آزار را ببر قائمه قد غاضنی و آخزنتی و مبالغه در تضرع و دعا بکن، راوی گفت چنان کردم و هنوز بکوفه نرسیده بودم که آن پیسی از من برطرف شد.

در روایت دیگر منقول است که اسحق بن اسمعیل و غیر او از همین علت به آن حضرت شکایت کردند، فرمود که وضو بسازید و دو رکعت نماز بکنید، حمد و ثنای الهی بجا آورید و صلوات بر محمد و اهل بیت او بفرستید، بگوئید: **يَا اللَّهُ يَا اللَّهُ يَا رَبَّ الْعَالَمِينَ يَا رَبَّ الرَّحْمَنِ يَا رَبَّ الرَّحِيمِ يَا رَبَّ الْكَرَمِ يَا رَبَّ الْبِرِّ يَا رَبَّ الْقُدْرَةِ يَا رَبَّ الْقَادِرِينَ يَا رَبَّ الْقَادِرِينَ يَا رَبَّ الْعَالَمِينَ يَا رَبَّ الْعَالَمِينَ يَا رَبَّ الْعَالَمِينَ يَا سَامِعُ الدَّعَوَاتِ يَا مُنْزِلَ الْبَرَكَاتِ يَا مُعْطِيَ الْخَيْرَاتِ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَاعْطِنِي خَيْرَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَأَصْرَفْ عَنِّي شَرَّ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَأَذْهَبْ مَا بِي فَقَدْ غَاضَنِي الْأَمْرُ وَأَخْزَنِي.**

در روایت دیگر فرمود که سوره یس را با عسل بنویس و بشوی و بخور تا برطرف شود.

در روایت دیگر فرمود که سوره انعام را با عسل در ظرفی بنویس و به آب بشوی و بخور و در مکارم الاخلاق مذکور است که برای پیسی و خوره این آیات را بنویس و بشوی و بخور و با خود نگاه دار: **بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ يَمْحُو اللَّهُ مَا يَشَاءُ وَيُنْثِي وَيُعِيدُ أَمْ الْكِتَابِ الْحَمْدُ لِلَّهِ فَاطِرِ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ جَاعِلِ الْمَلَائِكَةِ رُسُلًا أُولَى أَجْنَحٍ مثنى وثلاث ورباع باسم فلان بن فلان و نام او و مادرش را بنویسد، از برای بهق بر آن موضع بنویسد: **وَإِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا عِنْدَنَا خَزَائِنُهُ وَمَا نُنْزِلُهُ إِلَّا بِقَدَرٍ مَعْلُومٍ هَلْ يَسْمَعُونَكُمْ إِذْ تَدْعُونَ أَوْ يَنْصَرُّونَ أَوْ يَضُرُّونَ.****

در روایتی منقول است که حضرت امام محمد باقر علیه السلام برای صاحب جراحی فرمود، که قدری از قیر تازه بگیر و همان قدر از پیه بُز و هر دو را بر سبوی تازه بمال و بر روی آتش نرم بگذار از مابین وقت ظهر تا وقت نماز عصر پس پاره کتان کهنه بگیر و آن قیر را آن طلا کن و بروی جراحات بگذار و اگر جراحات را سوراخی داشته باشد کتان را فقیله کن و بقیر آلوده کن و در جراحات بگذار.

در حدیث معتبر منقول است که خراجی در بدن متوکل بیرون آمده بود که مشرف بر هلاک شد و اطبا جراحت نمیکردند بیشتر بزنند فتح بن خاقان وزیر متوکل بخدمت حضرت امام علی نقی علیه السلام فرستاد و حال متوکل را عرض کرد، حضرت فرمود که سرگین گوسفند که در زیر دست و پای گوسفندان سرشته میشود بگیرد و با گلاب مخلوط کنی و بر آن خراج بگذاری چون این خبر رسید اطبا خندیدند که این چه فایده میکند،

وزیر متوکل گفت که آن حضرت داناترین خلق است آنچه فرموده است باید کرد، پس آنچه فرموده بود بعمل آوردند و دردش ساکن شد و بخواب رفت پس آن خراج گشوده شد و چرک بسیار دفع شد و شفا یافت . از حضرت صادق علیه السلام منقول است که چغندر را با گوشت گاو پختن و خوردن ، پیسی را برطرف میکند.

در حدیث دیگر منقول است که شخصی شکایت کرد به آن حضرت از پیسی و بهق فرمود، که بحمام رو و حنا را با نوره مخلوط کن و بر آن موضع بمال که دیگر نخواهی دید اثر آنرا.

از حضرت امام موسی علیه السلام منقول است که گوشت گاو خوره و پیسی را زایل میکند. از حضرت صادق علیه السلام منقول است که هیچ چیز برای پیسی نافع تر نیست از تربت امام حسین علیه السلام با آب باران بخور و بر آن موضع بمال ، فرمود که موی بینی امانست از خوره و تربت حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم خوره را زایل میکند، فرمود از کسیکه خوره یا پیسی داشته باشد بگریزید و پر نظر به ایشان مکند و با ایشان معاشرت ننمائید، که سرایت میکند.

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود که در هر جمعه شارب گرفتن امان میدهد از خوره و از حضرت امام موسی علیه السلام منقول است که هیچکس نیست مگر آنکه رگ خوره در بدن او هست و آنرا میگذارد خوردن شلغم .

در حدیث دیگر منقول است که شخصی به آن حضرت عرض کرد که ماده طاعون در بدن من ظاهر شده است، فرمود که سیب بخورد آن شخص خورد عافیت یافت .

فصل نهم : در معالجه امراض اندرونی و قولنج و بادها و آزار معده و سرفه

منقول است که شخصی بحضرت امام جعفر صادق علیه السلام شکایت کرد، از درد سینه حضرت فرمود، که طلب شفا بکن از قرآن زیرا که حقتعالی میفرماید، که: **فِيهِ شِفَاءٌ لِّمَا فِي الصُّدُورِ** یعنی در قرآن شفا هست برای آنچه در سینه هاست .

از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام منقول است که شخصی بخدمت حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم آمد، گفت برادر من از درد شکم آزار دارد، فرمود که بگو اندکی عسل با آب گرم بخورد، روز دیگر آمد گفت خورد و نفع نکرد فرمود که برو و باز عسل بده بخورد و هفت مرتبه سوره حمد نزد او بخوان ، چون آن شخص رفت فرمود که برادرش منافق است ، باین سبب خوردن عسل او را نفع نبخشد.

در روایت دیگر منقول است که شخصی به حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام شکایت کرد، از درد شکم فرمود که آب بخور و این دعا را بخوان: **يَا اللَّهُ يَا اللَّهُ يَا رَحْمَنُ يَا رَحِيمُ يَا رَبَّ الْأَرْبَةِ يَا إِلَهَ الْأَلْهَةِ يَا مَلِكَ الْمُلُوكِ يَا سَيِّدَ السَّادَاتِ اَشْفِنِي بِشِفَائِكَ مِنْ كُلِّ دَاءٍ وَسَقَمٍ فَإِنِّي عَبْدُكَ وَإِنَّ عَبْدَكَ أَعْتَقَلُبُ فِي قُبُضَتِكَ**.

در حدیث دیگر منقول است که شخصی بحضرت صادق علیه السلام شکایت درد از درد ناف فرمود، که دست بر آنموضع بگذار و سه مرتبه بگو: **وَإِنَّهُ لَكِتَابٌ عَزِيزٌ لَا يَأْتِيهِ الْبَاطِلُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَلَا مِنْ خَلْفِهِ تَنْزِيلٌ مِنْ حَكِيمٍ حَمِيدٍ**.

در چند روایت وارد شده است که برای قولنج و درد شکم سوره حمد و قل اعوذ برب الناس و قل اعوذ برب الفلق و قل هو الله احد را بر جامی با مشک و زعفران بنویسد و این دعا را نیز بنویسد: **أَعُوذُ بِوَجْهِ اللَّهِ الْعَظِيمِ وَبِعِزَّتِهِ الَّتِي لَا تُرَامُ وَبِقُدْرَتِهِ الَّتِي لَا يَمْتَنِعُ مِنْهَا شَيْءٌ مِنْ شَرِّ هَذَا الْوَحْءِ وَشَرِّ مَا فِيهِ وَشَرِّ مَا أَحْذَرُهُ** و به آب باران بشوید و بخورد، ناشتا یا در وقت خواب .

در روایت دیگر منقول است که برای فالج و جمیع بادها نافع است .

در حدیث دیگر منقول است که شخصی بحضرت امام محمد باقر علیه السلام شکایت کرد از درد تهیگاه فرمود، که چون از نماز فارغ شوی دست بر موضع سجود بمال و بعد از آن بر موضع درد بمال و این آیات را بخوان: **أَفْحَسِبْتُمْ أَنَّمَا خَلَقْنَاكُمْ عَبَثًا وَأَنْتُمْ إِلَيْنَا لَا تُرْجَعُونَ فَتَعَالَى اللَّهُ الْمَلِكُ الْحَقُّ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ رَبُّ الْعَرْشِ الْكَرِيمِ وَمَنْ يَدْعُ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ لَا بُرْهَانَ لَهُ بِهِ فَإِنَّمَا حِسَابُهُ عِنْدَ رَبِّهِ إِنَّهُ لَا يُفْلِحُ الْكَافِرُونَ وَقُلْ رَبِّ اغْفِرْ وَارْحَمْ وَأَنْتَ خَيْرُ الرَّاحِمِينَ** راوی گفت که چنین کردم ، بزودی بر طرف شد.

در روایت دیگر از حضرت صادق علیه السلام که دت بر تهیگاه بمالد و سه مرتبه این دعا بخواند: **بِسْمِ اللَّهِ وَبِاللَّهِ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ اللَّهُمَّ اَمْحُ عَنِّي مَا أَجْدُ فِي خَاصِرَتِي** و در هر مرتبه دست بر آن موضع بکشد.

از حضرت علی بن الحسین علیه السلام منقول است که از برای دفع الم سپرز این آیات را بزعفران بنویسد، و به آب زمزم بشوید و بخورد: **قُلْ ادْعُوا اللَّهَ أَوْ ادْعُوا الرَّحْمَنَ أَيَا مَاتَدْعُوا فَلَهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَى وَلَا تَجْهَرُ بِصَلَاتِكَ وَلَا تُخَافِتُ بِهَا وَابْتَغِ بَيْنَ ذَلِكَ سَبِيلًا وَقُلِ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَمْ يَتَّخِذْ وَلَدًا وَلَمْ يَكُنْ لَهُ شَرِيكٌ فِي الْمُلْكِ وَلَمْ يَكُنْ لَهُ وَلِيٌّ مِنَ الدَّلِّ وَكَبْرُهُ تَكْبِيرًا** و منقول است که شخصی بخدمت حضرت امام موسی علیه السلام شکایت کرد، از قراقر و صداهاى شکم و گفت: بمرتبه آزار می کند که با کسیکه سخن میگویم، شرمنده می شوم حضرت

فرمود که چون از نماز شب فارغ شوی این دعا بخوان: اللَّهُمَّ مَا عَمِلْتُ مِنْ خَيْرٍ فَهُوَ مِنْكَ لَا حَمْدَ لِي فِيهِ وَمَا عَمِلْتُ مِنْ سُوءٍ فَقَدْ حَذَرْتَنِيهِ فَلَا عُذْرَ لِي فِيهِ اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ أَنْ أَعْتَكَلَ عَلَى مَا لَا حَمْدَ لِي فِيهِ أَوْ أَمِنُ مَا لَا عُذْرَ لِي فِيهِ.

در روایت دیگر همین دعا برای دفع زحیر وارد شده است.

در حدیث دیگر منقول است که شخصی شکایت کرد به آن حضرت از پیچش شکم، فرمود که آبی بگیر و این آیات را بر آن بخوان: يَرْبُّدُ اللَّهُ بِكُمْ الْيُسْرَ وَلَا يَرْبُّدُ بِكُمْ الْعُسْرَ سَهْ مَرْتَبَهْ پَسْ بَگو اَوْلَمْ يَرَ الَّذِيْنَ كَفَرُوْا اَنْ السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضَ كَانَتَا رَتْقًا فَفَتَقْنَاهُمَا وَجَعَلْنَا مِنَ الْمَاءِ كُلَّ شَيْءٍ حَيٍّ اَفَلَا يُؤْمِنُوْنَ پس آن آبرو بخورد، دو دست بر شکم بمالد.

در روایت وارد شده است، که این آیات را بر روغن بخواند، بر شکم بمالد: بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ فَتَقْنٰهُ اَبْوَابَ السَّمَاءِ بِمَاءٍ مُّنْهَمِرٍ وَفَجَرْنَا الْاَرْضَ عَيُونًا فَالْتَقَى الْمَاءُ عَلَى اَمْرٍ قُدْرٍ وَحَمَلْنَاهُ عَلَى ذَاتِ الْاَوْحَادِ وَدَسَرَ فَقَتَحْنَاهُ عَلَيْهِمْ اَبْوَابَ كُلِّ شَيْءٍ بِاسْمِ فَلَانِ بْنِ اَوْلَمْ يَرَ الَّذِيْنَ كَفَرُوْا اَنْ السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضَ كَانَتَا رَتْقًا تَا اَخْرَآيَه .

در حدیث دیگر منقول است که حضرت صادق در سفری بودند اسمعیل فرزند آن حضرت شکایت کرد، از درد شکم و درد پشت حضرت او را طلبید، فرمودند که بر پشت بخوابد و این دعا را بر او خواند: بِسْمِ اللّٰهِ وَ بِاللّٰهِ وَ بِصُنْعِ اللّٰهِ الَّذِيْ اَتَقَّنَ كُلَّ شَيْءٍ اِنَّهُ خَبِيْرٌ بِمَا تَعْمَلُوْنَ اَسْكُنْ يَارَبُّ بِالْذِيْ سَكَنَ لَهُ مَا فِى السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضِ وَهُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيْمُ.

در روایت دیگر منقول است که شخصی به حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام شکایت کرد از درد پشت فرمود که دست را بر آن موضع بگذارد که درد دارد و سه مرتبه این آیه را بخوان: وَمَا كَانَ لِنَفْسٍ اَنْ تَمُوْتَ اِلَّا بِاِذْنِ اللّٰهِ كِتَابًا مُّوَجَّلًا وَمَنْ يَرِدْ ثَوَابَ الدُّنْيَا نُؤْتِيْهِ مِنْهَا وَمَنْ يَرِدْ ثَوَابَ الْاٰخِرَةِ نُؤْتِيْهِ مِنْهَا وَسَتَجْزٰى الشَّاكِرِيْنَ هفت مرتبه سوره انا انزلناه بخواند.

در حدیث دیگر منقول است که مفضل بخدمت حضرت صادق آمد شکایت کرد، از تنگی نفس و گفت اندک راهی که میروم نفسم تنگ میگردد و می نشینم ، فرمود که بول شتر بخور تا ساکن شود. کلینی در حدیث حسن روایت کرده است که شخصی بحضرت صادق علیه السلام شکایت کرد، از سرفه و حضرت فرمود که قدری از انجدان رومی با همانقدر از نبات سفوف کن و یکروز یا دو روز بخور آن شخص گفت که یکروز خوردم بر طرف شد.

در حدیث دیگر منقول است که شخصی بحضرت امام موسی علیه السلام شکایت کرد، از مرض سل حضرت فرمود که سنبله و قاقله و زعفران و عاقرقرحا و بذراالبنج و خربق و فلفل سفید اجزا را مساوی بگیر و فریون را دو برابر هر یک از اجزا بگیر و تمام اجزا را سائیده از حریر بیرون کن ، با عسلی که کفش را گرفته باشند خمیر کن و بقدر یک نخود به آب گرم در سه شب بخور چنان کرد شفا یافت .

در روایت دیگر منقول است که شخصی بحضرت امام رضا علیه السلام شکایت کرد، از سرفه فرمود که بگیر از فلفل سفید یک جزو و فریون دو جزو و خربق سفید یک جزو و سنبل یک جزو و قاقله یک جزو و زعفران یک جزو و بذراالبنج یک جزو و این اجزا را سائیده از حریر برون کن ، مثل تمام اجزا، عسل کف گرفته را داخل کن خمیر کرده حبها بساز و از برای سرفه کهنه و تازه در وقت خواب به آب راز یانه نیم گرم بخور.

در حدیث معتبر منقول است که از حضرت امام جعفر علیه السلام پرسیدند، که آیا بحضرت عیسی علیه السلام میرسید دردهائیکه بفرزند آن آدم میرسید فرمود که بلی در طفولیت بیماریهای مردم بزرگ به او میرسید، درد تهیگاه از دردهای بزرگان است ، در طفولیت گاهی که او را عارض میشد بمادر خود میگفت که عسل و سیاه دانه و روغن زیت را با یکدیگر خمیر کن و از برای من بیاور، چون میآورد کراحت داشت از خوردن آن حضرت مریم میگفت چرا کراحت داری خود طلبیدی میگفت ، که بعلم پیغمبری آن را طلب کردم و از برای جزع طفولیت و بدمزگی دوا کراحت دارم ، پس میگرفت و تناول میفرمود.

در چند روایت وارد شده که خوردن ریزه ها که از سفره میریزد، درد تهیگاه را بر طرف میکند.

در روایت معتبر از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام منقول است که بخورید امروز را که دل را جلا میدهد و دردهای اندرونی را ساکن میکند.

در روایت دیگر فرمود که بخورید انجدان رومی را که درد تهیگاه را زایل میکند.

از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقول است که حضرت حزقیل را قرحه در جگر بهم رسید، دعا کرد حق تعالی به او وحی فرمود که شیر انجیر را بگیر و بر سینه خود از بیرون بمال چنان کرد آن آزار از او برطرف شد.

در روایت دیگر منقول است که شخصی بحضرت امام محمد باقر علیه السلام شکایت کرد، از شدت درد سپرز فرمود که پاره نقره بده و تره بخر و آن را با روغن عربی بپز و سه روز بخوران به هرکه آزار سپرز دارد، که اگر خدا خواهد شفا مییابد.

کلینی بسند معتبر روایت کرده است که حضرت امام موسی علیه السلام عرض کردند که یکی از غلامان آن حضرت آزار سپرز دارد، فرمود که سه روز تیره به او بخورانی چون سه روز خورد عافیت یافت .
از حضرت امام رضا علیه السلام منقول است که بخورید سرکه را که از شراب ساخته باشند که کرمهای معده را میکشد.

از حضرت رسول صلی الله علیه و آله وسلم منقول است که خرمای ناشتا خوردن کرم معده را میکشد.
از حضرت صادق علیه السلام منقول است که هر که هفت دانه خرمای عجوه را در وقت خواب بخورد کرمهای معده اش را میکشد.

در چند حدیث معتبر از حضرت صادق علیه السلام منقول است برای دفع اسهال که قدری از برنج بگیرند و بشویند و در سایه بخشکانند، بر روی آتش بو بدهند و نرم بکوبند، هر بامداد یک کف از آن بخورند.
در روایت دیگر از آن حضرت منقول است برای دفع اسهال که بزنج را در دیگ کن و به آب بجوشان و چهار یا پنج پارچه سنگ در زیر آتش بگذار، تا سرخ شوند و پیه قلوه تازه را بگیر و با آن سنگها در میان کاسه بینداز و کاسه دیگر بر سرش بگذار که بخارش بیرون نرود و حرکت ده تا آن پیه آب شود پس چون برنج پخته شود این روغن را برویش بریز و بخور.

در روایت دیگر منقول است که شخصی از زحیر شکایت کرد بحضرت امام محمد باقر علیه السلام فرمود که گل ارمنی را بگی و بر روی آتش ملایم بو بده و سفوف کن و بخور.
در حدیث دیگر فرمود که بنر قطونا و صمغ عربی و گل ارمنی را بو بده و سفوف کرده بخور که زحیر را بر طرف میکند.

در حدیث دیگر منقول است که شخصی بحضرت امام رضا علیه السلام شکایت کرد از درد پیچش شکم فرمود، که گردکانی را بگیر و بر روی آتش بگذار و چون مغزش بریان شود، پوستش را بکن و بخور.
در حدیث دیگر مرویست که شخصی بحضرت صادق علیه السلام شکایت کرد، از قراقر شکم فرمود که سیاه دانه با عسل بخور.

در حدیث معتبر منقول است که شخصی شکایت کرد بحضرت صادق علیه السلام از ضعف معده ، فرمود که جزار با آب سرد بخور و جزاه گیاهیست شبیه بکرفس آن را بپوه زای میگویند.

فصل دهم : در معالجه اوجاع مفاصل و فالج و بواسیر و امراض مثانه و سایر امراض

در حدیث معتبر منقول است که معلی بن خنيس بحضرت صادق علیه السلام شکایت کرد، از درد فرج فرمود که عورت خود را در موضعی گشوده ای که سزاوار نبوده و باین سبب این درد در آن بهم رسیده است دست چپ بر فرج خود بگذار، این دعا را بخوان: بِسْمِ اللَّهِ وَبِاللَّهِ بَلَى مَنْ أَسْلَمَ وَجْهَهُ لِلَّهِ وَهُوَ مُحْسِنٌ فَلَهُ أَجْرُهُ عِنْدَ رَبِّهِ وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْلَمْتُ وَجْهِيَ إِلَيْكَ وَفَوَّضْتُ أَمْرِي إِلَيْكَ لَا مَلْجَأَ وَلَا مَنَاجَا مِثْلَكَ إِلَّا إِلَيْكَ.

در حدیث دیگر منقول است که شخصی به حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام شکایت کرد از درد رانها فرمود که آب گرمی در طشت بکن و در میان آب بنشین و دست بر آن موضع که درد دارد بگذار، این آیه را بخوان: أَوَلَمْ يَرِ الَّذِينَ كَفَرُوا أَنَّ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ كَانَتَا رَتْقًا فَفَتَقْنَاهُمَا وَجَعَلْنَا مِنَ الْمَاءِ كُلَّ شَيْءٍ حَيٍّ أَفَلَا يُؤْمِنُونَ.
در حدیث دیگر منقول است که شخصی بحضرت امام حسین شکایت کرد از درد پا فرمود که از اول سوره اِنَّا فَتَقْنَا بَخَوَانَ تَا وَكَانَ اللَّهُ عَزِيزًا حَكِيمًا.

در روایت معتبر وارد شده است که ابو حمزه بحضرت امام محمد باقر شکایت کرد، از درد زانو فرمود که بعد از نماز این دعا بخوان: يَا جُودَ مَنْ أَعْطَى وَيَا خَيْرَ مَنْ سَأَلَ وَيَا أَرْحَمَ مِنْ اسْتَرْجَمَ إِرْحَمْ ضَعْفَى وَقَلِّه حَلِيلَتِي وَأَعْفِنِي مِنْ وَجَعِي چنان کرد، بزودی عافیت یافت .

در روایت دیگر منقول است که سالم بن محمد شکایت کرد بحضرت صادق علیه السلام از درد ساق ، گفت که این درد مرا از همه کار عاجز کرده است ، فرمود که این آیه را هفت مرتبه بر آن موضع بخوان: وَأَثَلُ مَا أَوْحَى إِلَيْكَ مِنْ كِتَابِ رَبِّكَ لَا مَبْدِلَ لِكَلِمَاتِهِ وَلَنْ تَجِدَ مِنْ دُونِهِ مُلْتَحَدًا.

در روایت دیگر منقول است که شخصی به حضرت امام حسین علیه السلام شکایت کرد، از درد پا فرمود که دست بر آن موضع بگذار و بگو: بِسْمِ اللَّهِ وَبِاللَّهِ وَالسَّلَامُ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَمَا قَدَرُ وَاللَّهِ حَقَّ قَدْرُهُ وَالْأَرْضُ جَمِيعًا قَبْضَتُهُ يَوْمَ الْقِيَمَةِ وَالسَّمَوَاتُ مَطْوِيَّاتٌ بِيَمِينِهِ سُبْحَانَهُ وَتَعَالَى عَمَّا يُشْرِكُونَ.

در روایت دیگر منقول است که شخصی به حضرت صادق علیه السلام شکایت کرد، از درد مثانه فرمود که این آیات را در وقت خواب سه مرتبه و بعد از بیدار شدن یکمرتبه بخوان: أَلَمْ تَعْلَمْ أَنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ أَلَمْ تَعْلَمْ أَنَّ اللَّهَ لَهُ مُلْكُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَالِكُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ مِنْ وَلِيِّ وَلَا نَصِيرٍ.

در حدیث دیگر منقول است که شخصی بخدمت حضرت امام علی نقی علیه السلام نوشت که شخصی از شیعیان شما بولش بند شده است ، حضرت در جواب نوشتند که آیات قرآن بسیار بر آن بخوان تا شفا یابد.

از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقول است که هر ورمی آیات آخر حشر **لَوْ أَنْزَلْنَا هَذَا الْقُرْآنَ عَلَى جَبَلٍ** تا آخر سوره سه مرتبه بخوان در هر مرتبه آب دهان را بر آنموضع بینداز.

در روایت دیگر منقول است که شخصی به آن حضرت شکایت کرد از درد مفاصل فرمود که این دعا بخوان: **اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِاسْمَائِكَ وَبَرَكَاتِكَ وَدَعْوَةِ نَبِيِّكَ الطَّيِّبِ الْمُبَارَكِ الْمَكِينِ عِنْدَكَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَبِحَقِّهِ وَبِحَقِّ ابْنَتِهِ فَاطِمَةَ الْمُبَارَكَةِ وَبِحَقِّ وَصِيِّهِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ وَبِحَقِّ سَيِّدِي شَبِّهِ آبِ أَهْلِ الْجَنَّةِ إِلَّا أَذْهَبْتَ عَنِّي شَرًّا أَجِدُ بِحَقِّهِمْ بِحَقِّهِمْ بِحَقِّكَ يَا إِلَهَ الْعَالَمِينَ** چون این دعا را خواند، در همان ساعت درد ساکن شد.

در حدیث دیگر مرویست که شخصی بحضرت صادق شکایت کرد از عرق النساء فرمود، هر گاه اثرش ظاهر شود دست بر آنموضع بگذار و بگو: **بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ بِسْمِ اللَّهِ وَبِاللَّهِ أَعُوذُ بِسْمِ اللَّهِ الْكَبِيرِ وَأَعُوذُ بِسْمِ اللَّهِ الْعَظِيمِ مِنْ شَرِّ كُلِّ عَرَقٍ يُعَارِ وَمِنْ شَرِّ حَرِّ النَّارِ** آن شخص سه مرتبه این دعا را خواند، از آن مرض نجات یافت.

در روایت دیگر وارد شده است که شخصی را لغوه در او عارض شده بود، بخدمت حضرت صادق علیه السلام آمد حضرت فرمود که برو بروضه رسول خدا علیه السلام دو رکعت نماز بکن ، و دست بر رو بگذار و بگو: **بِسْمِ اللَّهِ وَبِاللَّهِ بِهَذَا أَخْرَجَ أَقْسَمْتُ عَلَيْكَ مِنْ عَيْنِ إِنْشِ أَوْغَيْنِ جِنَّ أَوْ وَجَعٍ أَخْرَجَ أَقْسَمْتُ عَلَيْكَ بِالَّذِي أَخَذَ إِبْرَاهِيمَ خَلِيلًا وَكَلَّمَ مُوسَى تَكْلِيمًا وَخَلَقَ عِيسَى مِنْ رُوحِ الْقُدُسِ لِمَاهِدَاتٍ وَطَفَّنَتْ كَمَا طَفَّنَتْ نَارُ إِبْرَاهِيمَ اِطْفِئْ يَا اللَّهُ اِطْفِئْ يَا اللَّهُ** دو مرتبه چنین کرد، عافیت یافت و در مکارم الاخلاق مذکور است که برای عرق مدینی که بفارسی رشته می گویند پشم شتر را بدست بکنند بی کارد و مقراض و بتابد هفت گره بر آن بزند و بر هر گرهی سه مرتبه سوره حمد را بخواند، پس سه مرتبه بر آن رشته یا بر آن شخص این دعا را بخواند **بِسْمِ اللَّهِ الْأَبَدِ الْمُحْصِي الْعَدَدِ الْقَرِيبِ لِمَا بَعْدَ الطَّاهِرِ عَنِ الْوَلَدِ الْعَالِي مِنْ أَنْ يُولَدَ الْمُنْجَزِ لِمَا وَعَدَ الْعَزِيزُ بِلَا عَدَدٍ الْقَوِيُّ بِلَا مَدَدٍ لَمْ يَلِدْ وَلَمْ يَكُنْ لَهُ كُفْوًا أَحَدٌ يَا خَالِقَ الْخَلِيقَةِ يَا عَالِمَ السِّرِّ وَالْخَفِيَةِ يَا مَنْ السَّمَوَاتِ بِقُدْرَتِهِ مُرْخَاةٌ يَا مَنْ الْأَرْضِ بِعِزَّتِهِ مَذْحُوءَةٌ يَا مَنْ الْجِبَالِ بِارْدَتِهِ مَرْسَاءٌ يَا مَنْ نَجَى بِهِ صَاحِبُ الْعَرْقِ مِنْ كُلِّ آفَةٍ وَبَلِيَّةٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ خَيْرِ خَلْقِكَ وَأَشْفَى لَلَّ هُمْ فَلَانُ بْنُ فُلَانَةٍ بِشَفَائِكَ وَدَاوَهُ بِدَوَائِكَ وَعَافِيَهُ مِنْ بَلَائِكَ إِنَّكَ قَادِرٌ عَلَى مَا تَشَاءُ وَأَنْتَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ النَّبِيِّ وَآلِهِ**.

از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام منقول است که خواندن این دعا برای دفع بواسیر نافع است: **يَا جَوَادُ يَا مَاجِدُ يَا رَحِيمُ يَا قَرِيبُ يَا مُجِيبُ يَا بَارِيءُ يَا رَاحِمُ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَارْزُقْ عَلَى نِعْمَتِكَ وَكَفْنِي أَمْرًا وَجَعَى** . حدیث دیگر منقول است که شخصی بحضرت امام رضا علیه السلام شکایت کرد از بواسیر فرمود که سوره یس را با عسل بنویس و بشو و بخور.

در حدیث دیگر از حضرت صادق علیه السلام منقول است که هرکه را ورمی جراحی بهم رسد کاردی را بگیرد و بر آن موضع بمالد و بگوید: **بِسْمِ اللَّهِ أَرْقِيكَ مِنَ الْحَدَوِ الْحَدِيدِ وَمِنْ أَثَرِ الْعُمُودِ وَالْحَجَرِ الْمَلْبُودِ مِنَ الْعَرَقِ الْفَاتِرِ وَمِنْ لَوَازِمِ الْأَجْرِ مِنَ الطَّعَامِ وَعَقَرِهِ وَمِنْ الشَّرَابِ وَبَرْدِهِ أَمْضَى إِلَيْكَ يَا اللَّهُ إِلَى أَجَلٍ مُسَمًّى فِي الْأَرْضِ وَالْأَنْعَامِ بِسْمِ اللَّهِ فَتَحْتُ وَبِسْمِ اللَّهِ خَتَمْتُ** پس آن کارد را زمین فرو برد.

در حدیث دیگر فرمود که چون حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم را وامندگی یا درد سری عارض میشد دست می گشودند، و **سوره حمد و قل هو الله احد و قل اعوذ برب الفلق و قل اعوذ برب الناس** می خواندند و دست را بر رو میکشیدند.

در حدیث معتبر منقول است که از حضرت امام موسی علیه السلام که برای قولنج و بادهای و درد مفاصل و سستی بدن و برودت اندرون یک کف شنبلیل را با یک کف انجیر خشک بگیرند، آنقدر آب بر آن بریزند که پوشیده شود و در دیگ پاکیزه بپزند، و صاف کنند و یک روز بخورند تا آنکه در مجموع روزها به قدریک قدح بزرگ خورده شود.

در حدیث دیگر منقول است که شخصی بحضرت صادق علیه السلام عرض کرد که بادی از سرتا پای مرا گرفته است فرمود که عنبر و روغن را ناشتا بدماغ بچکان .

در روایت دیگر منقول است که صباح بن محارب بحضرت امام موسی کاظم علیه السلام عرض کرد، که شخصی را باد لغوه در او بهم رسیده است و رو و چشمش را برگردانیده است ، فرمود که پنج مثقال از قرنفل بگیرد، در شیشه بکند و سرش را محکم ببندد و گل بمالد، در آفتاب بگذارد، بقدر یکروز در تابستان و دو روز در زمستان پس از شیشه بیرون آورد و نرم بکوبد و به آب باران مخلوط کند و بر پشت بخوابد، و بر آن طرف بدن که گشته است بمالد و بر آنحال خوابیده باشد تا آن قرنفل خشک شود چون چنین کند، آنمرض از او برطرف شود.

در حدیث دیگر منقول است که شخصی بحضرت امام محمد باقر علیه السلام شکایت کرد، از آنکه بولش قطع نمیشود، و همیشه قطرات بول از او میآید فرمود که اسفند را بگیر و شش نوبت به آب سرد بشو و یکنوبت به آب گرم بشو و در سایه خشک کن پس با روغن گل چرب کن و سفوف کن و بخور.

در روایت دیگر منقول است که برای ریگ مئانه هلیله و بلبله و آمله و فلفل و دار فلفل و دار چین و زنجبیل و شقاقل و انیسون و خولجان اجزا را مساوی گرفته بکوبد و بپزند، با روغن گاو تازه ممزوج کنند، در برابر تمام اجزاء عسل صاف کرده با شکر پنیر داخلش کند، هر مرتبه بقدر فندقی بخورند.

در چند روایت وارد شده است که خوردن تره بر طرف میکند بواسیر را.

در روایت دیگر فرمود که برنج و خرما را نارس بواسیر را زایل میکند.

در روایت دیگر منقول است که حضرت امام رضا علیه السلام این دوا را برای دفع بواسیر فرمود، هلیله سیاه و بلبله و آمله اجزا را مساوی گرفته بکوبند و از حریر بیرون کنند پس قدری از مقل از رق گرفته در آب تره بخیسانند سه شب پس این دواها را در میان آن ریخته و خمیر کنند، دست را بر روغن بنفشه چرب کرده آنرا بقدر یکعقدس حب کنند و در سایه خشک کنند، اگر در تابستان باشد بقدر یک مثقال بخورد و اگر زمستان باشد بقدر دو مثقال بخورد، و در آن ایام که آن را میخورد از ماهی و سرکه و سبزیها اجتناب کند.

در حدیث دیگر منقول است که شخصی بحضرت امام علی نقی علیه السلام شکایت کرد، از یبوست مزاج فرمود که خرما را برنی را ناشتا بخور و آب بر بالایش بخور چنان کرد فربه شد و رطوبت بر مزاجش غالب شد، باز از رطوبت شکایت کرد فرمود که خرما را برنی را ناشتا بخور و آب بر بالایش مخور چنان کرد مزاجش مستقیم شد.

از حضرت صادق علیه السلام منقول است که برای دفع زیادتی بلغم بگیر قند ران رومی و کندر و آبشم و زنیان و سیاه دانه اجزا را مساوی یکدیگر و همه را نرم بکوب و بپز و با عسل خمیر کن و هر شب وقت خواب بقدر یک فندق بخور.

از حضرت امام رضا علیه السلام منقول است که بگیر از هلیله زرد یک مثقال و از خردل دو مثقال و از عاقر قرحا یک مثقال و بسیار نرم بکوب و ناشتا بر دندانها بمال که بلغم را دفع میکند و دهن را خوشبو میکند، دندانها را محکم میکند.

از حضرت صادق علیه السلام منقول است که ناشتا به حمام رفتن بلغم را دفع میکند، بعد از طعام به حمام رفتن صفرا و سودا را دفع می کند.

حضرت امام محمد باقر علیه السلام فرمود که بسیار شانه کردن بلغم را کم میکند.

فصل یازدهم : در بیان قلیلی از تعویذات برای دفع سحر و سموم گزندگان و سایر بلاها

در حدیث معتبر منقول است که حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود که برای دفع سحر، این تعویذ را بر پوست آهو بنویسند، با خود نگاه دارند: بِسْمِ اللَّهِ وَبِاللَّهِ وَمَا شَاءَ اللَّهُ بِسْمِ اللَّهِ لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ قَالَ مُوسَى مَا جِئْتُكَ بِالسَّحَرِ إِنَّ اللَّهَ سَيَبْطِلُهُ إِنَّ اللَّهَ لَا يَصْلِحُ عَمَلَ الْمُفْسِدِينَ فَوَقَعَ الْحَقُّ وَبَطَلَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ فَغْلِبُوا هُنَالِكَ وَانْقَلَبُوا صَاغِرِينَ.

در روایت دیگر فرمود که اگر از ساحری یا ظالمی ترسی، بعد از نماز شب پیش از شروع در نماز صبح رو به جانب خانه او بکن و هفت مرتبه بگو: بِسْمِ اللَّهِ وَبِاللَّهِ سَتَشُدُّ عَضُدُكَ بِأَخِيكَ وَتَجْعَلَ لَكُمَا سُلْطَانًا فَلَا يَصِلُونَ إِلَيْكُمَا بِأَيَّتِنَا أَنْتُمَا وَمَنْ اتَّبَعَكُمَا الْغَالِبُونَ.

در روایت دیگر منقول است که جبرئیل خبر داد حضرت رسول را که لبیدبن اعصم یهودی سحر برای آن حضرت کرده است، پس حضرت رسول حضرت امیرالمؤمنین را طلبید و فرمود که برو در فلان چاه و سحر را بیرون آور، حضرت امیرالمؤمنین به آن موضع رفتند و در آنچاه داخل شدند و از ته آب حقه بدر آوردند، بنزد حضرت رسول صلی الله علیه و آله وسلم آوردند در آنچاه زه کمانی بود که یازده گره به او زده بودند، پس جبرئیل سوره قل اعوذ برب الناس و قل اعوذ برب الفلق را آورد از آسمان حضرت رسول صلی الله علیه و آله وسلم فرمود، که یا علی این دو سوره را بر این گرها بخوان پس هر آیه که حضرت میخواندند، یک گره گشوده میشد چون هر دو سوره تمام شد گرها گشوده شد و سحر بر طرف شد، پس موافق این حدیث و احادیث معتبره دیگر این دو سوره را در دفع سحر تأثیر عظیم هست.

در حدیث معتبر وارد شده است که چشم بد را تأثیر می باشد و فرمودند که بسا باشد که چشم بد آدمی را به قبر و شتر را بدیگ داخل کند پس کسی که خوش آید او را چیزی از کسی الله اکبر بگوید.

در روایت دیگر نام خدا ببرد.

در روایت دیگر از حضرت صادق علیه السلام منقول است که چون ترسد که چشم او در کسی یا در او تأثیر کند، سه مرتبه بگوید: مَا شَاءَ اللَّهُ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ و فرمود که هر گاه کسی با هیأت نیکو خواهد که از خانه بیرون رود سوره قل اعوذ برب الناس و قل اعوذ برب الفلق بخواند، و بیرون رود تا چشم بد در او اثر نکند.

در روایت دیگر فرمود که هر که را اثر چشم به او رسیده باشد دستها را برابر رو بلند کند، و سوره حمد و قل هو الله احد و قل اعوذ برب الفلق و قل اعوذ برب الناس بخواند، دست بر پیش سر بکشد.

از حضرت رسول منقول است که هر که از شیاطین و جادوگران ترسد، آیه سخره را بخواند: **إِنَّ رَبَّكُمُ اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ ثُمَّ اسْتَوَىٰ عَلَى الْعَرْشِ يُغْشَىٰ اللَّيْلَ النَّهَارَ يَطْلُبُهُ حَثِيثًا وَالشَّمْسُ وَالْقَمَرُ وَالنُّجُومُ مُسَخَّرَاتٌ بِأَمْرِهِ إِلَهِ الْخَلْقِ وَاللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ** اذْغُوا رَبَّكُمْ تَضَرُّعًا وَخُفْيَةً إِنَّهُ لَا يَجِبُ الْمُعْتَدِينَ وَلَا تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ بَعْدَ إِصْلَاحِهَا وَاعُوذُوا خَوْفًا وَطَمَعًا إِنَّ رَحْمَةَ اللَّهِ قَرِيبٌ مِنَ الْمُحْسِنِينَ.

در روایت دیگر منقول است که شخصی بحضرت صادق علیه السلام شکایت کرد، از بسیاری خیالات فاسده و وساوس شیطان که بر او دست یافته فرمود که دست بر دل بگذار و سه مرتبه بگو: **بِسْمِ اللَّهِ وَبِاللَّهِ اللَّهُمَّ مَنَّتْ عَلَيَّ بِالْإِيمَانِ وَأَوْدَعْتَنِي الْقُرْآنَ وَرَزَقْتَنِي صِيَامَ شَهْرِ رَمَضَانَ فَأَمُنْتُ عَلَىٰ بِالرَّحْمَةِ وَالرَّضْوَانِ وَالرَّأْفَةِ وَالْغُفْرَانِ وَتَمَامَ مَا وَلَّيْتَنِي مِنَ النِّعَمِ وَالْإِحْسَانِ يَامَنَّانُ يَادَائِمُ يَارَحْمَنُ سُبْحَانَكَ وَلَيْسَ لِي أَحَدٌ سِوَاكَ سُبْحَانَكَ أَعُوذُ بِكَ بَعْدَ هَذِهِ الْكَرَامَاتِ مِنَ الْهَوَانِ وَأَسْأَلُكَ أَنْ تَجْلِيَ عَن قَلْبِي الْأَحْزَانَ** پس صلوات بر محمد و آل محمد بسیار بفرست .

در روایت دیگر منقول که شخصی به آن حضرت شکایت کرد، که چون تنها میشوم مرا وجشتی و اندوهی عارض میشود، و چون بمیان مردم میآیم بر طرف میشود فرمود که دست بردل بگذار، بگو: **بِسْمِ اللَّهِ بِسْمِ اللَّهِ بِسْمِ اللَّهِ** پس دست بمال بر دل و بگو **أَعُوذُ بِعِزَّةِ اللَّهِ وَأَعُوذُ بِقُدْرَةِ اللَّهِ وَأَعُوذُ بِجَلَالِ اللَّهِ وَأَعُوذُ بِعَظَمَةِ اللَّهِ وَأَعُوذُ بِجَمْعِ اللَّهِ وَأَعُوذُ بِرَسُولِ اللَّهِ وَأَعُوذُ بِأَسْمَاءِ اللَّهِ مِنْ شَرِّ مَا أَحْذَرُ وَمِنْ شَرِّ مَا أَخَافُ** علی نفسی هفت مرتبه این دعا را میخوانی .

در روایت دیگر وارد شده است که شخصی به آن حضرت شکایت کرد، از آرزوی بسیار کردن و وسوسه های سینه فرمود، که دست بر سینه بکش و بگو **بِسْمِ اللَّهِ وَبِاللَّهِ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ اللَّهُمَّ أَمْحُ عَنِّي مَا لَجِدُ** پس دست بر شکم بمال و سه مرتبه بخوان این دعا را آن شخص چنین کرد، آن حالت از او بر طرف شد و شیخ احمد بن فهد در کتاب عدة الداعی از برای گشودن کسیکه او را بسته باشند بر زنش این دعا را نقل کرده است ، که بنویسد و با خود نگاه دارد: **بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ إِنَّا فَتَحْنَا لَكَ فَتْحًا مُبِينًا لِيُغْفِرَ لَكَ اللَّهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِكَ وَمَا تَأَخَّرَ وَيَتِمَّ نِعْمَتَهُ عَلَيْكَ وَيَهْدِيكَ صِرَاطًا مُسْتَقِيمًا بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ إِذَا جَاءَ نَصْرُ اللَّهِ وَالْفَتْحُ وَرَأَيْتَ النَّاسَ يَدْخُلُونَ فِي دِينِ اللَّهِ أَفْوَاجًا فَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ وَاسْتَغْفِرْهُ إِنَّهُ كَانَ تَوَّابًا وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا وَجَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَرَحْمَةً إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ** اَدْخُلُوا عَلَيْهِمُ الْبُيُوتَ كَمَا دَخَلْتُمُوهُ فَآتِكُمْ مِنْ غَائِبَاتِ غَائِبَاتِ ابْنِ السَّمَاءِ بِمَاءٍ مُنْهَمَرٍ ثُمَّ فَجَّرْنَا الْأَرْضَ عُيُونًا فَالْتَقَى الْمَاءُ عَلَى أَمْرٍ قَدْ قُدِرَ رَبِّ اشْرَحْ لِي صَدْرِي وَيَسِّرْ لِي أَمْرِي وَاحْلُلْ عُقْدَةً مِنْ لِسَانِي يَفْقَهُوا قَوْلِي وَتَرَكَنَا بَعْضُهُمْ يَوْمَئِذٍ يَمُوجُ فِي بَعْضٍ وَتُفْجِ فِي الصُّورِ فَجَمَعْنَاهُمْ جَمْعًا كَذَلِكَ حَلَّلْتَ فُلَانٌ بَنَ فُلَانٍ عَلَى فُلَانَةٍ بَنَتْ فُلَانَةً لَقَدْ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مِنْ أَنْفُسِكُمْ عَزِيزٌ عَلَيْهِ مَا عَنِتُّمْ حَرِيصٌ عَلَيْكُمْ بِالْمُؤْمِنِينَ رَؤُوفٌ رَحِيمٌ فَإِنْ تَوَلَّوْا أَقْبَلْ حَسْبِيَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَهُوَ رَبُّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ.

در حدیث معتبر از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام منقول است که چون زن یهودیه گوسفند زهر آلود آورد بنزد حضرت رسول خدا صلی الله علیه وآله وسم گوسفند بریان بسخن آمد بامر الهی و گفت یا رسول الله مخور از من که مرا بزهر آلوده اند، جبرئیل نازل شد و گفت پروردگارت سلامت میرساند، میگوید که این دعا را بخوان و بخور که زهر بتو آسیب نمی رساند، پس حضرت امر فرمود اصحاب را که همگی این دعا را خواندند، از آن گوسفند خورد و ایشان تناول کردند، پس امر فرمود ایشان را که حجامت بکنند، دعا اینست: **بِسْمِ اللَّهِ الَّذِي يَسْمِيهِ بِهِ كُلُّ مَوْمٍ وَبِهِ عَزَّ كُلُّ مُؤْمِنٍ وَيُورِثُهُ الَّذِي أَضَاعَتْ بِهِ السَّمَوَاتُ وَالْأَرْضُ وَيُقَدِّرُ بِهِ الَّتِي خَضَعَ لَهَا كُلُّ جَبَّارٍ غَنِيٌّ وَاتَّكَسَ كُلُّ شَيْطَانٍ مُرِيدٍ مِنْ شَرِّ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ وَاللَّحْمِ بِسْمِ اللَّهِ الْعَلِيِّ الْمَلِكِ الْقَرْدِ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ وَنُزِّلَ مِنَ الْقُرْآنِ مَا هُوَ شِفَاءٌ وَرَحْمَةٌ لِلْمُؤْمِنِينَ وَلَا يَزِيدُ الظَّالِمِينَ إِلَّا خَسَارًا.**

در حدیث دیگر از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام منقول است کسی که از شر حیوانات درنده برخورد و گوسفندان خود ترسد بر دور خود و آنها خطی بکشد، بگوید: **اللَّهُمَّ رَبَّ دَانِيَالٍ وَالْجَبِّ وَرَبَّ كُلِّ أَسَدٍ مُسْتَأْسَدٍ أَحْفَظْنِي وَاحْفَظْ غَنَمِي** و فرمود که اگر کسی از عقرب ترسد این آیات را بخواند: **سَلَامٌ عَلَى نُوحٍ فِي الْعَالَمِينَ إِنَّا كَذَلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ إِنَّهُ مِنْ عِبَادِنَا الْمُؤْمِنِينَ.**

در حدیث معتبر منقول است که حضرت صادق به شخصی فرمود، که چون شیر را ببینی در روی آن آیه الکرسی بخوان و بگو: **عَزَمْتُ عَلَيْكَ بِعَزِيمَةِ سُلَيْمَانَ بْنِ دَاوُدَ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ وَعَزِيمَةِ عَلِيِّ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَالْأَلِيمَةِ مِنْ بَعْدِهِ إِلَّا تَحْتَيْتَ عَنْ طَرِيقَتِنَا وَلَمْ تُؤْذِنَا فَإِنَّا لَأُؤْذِيكَ** راوی گفت که بشیری برخورد و این دعا را خواندم، سر بزیر انداخت و دم را در میان پایهای خود کشید، برگشت .

در حدیث معتبر منقول است که شخصی بخدمت امام موسی علیه السلام عرض کرد، که من جانوران درنده را شکار میکنم و شب در خرابه ها و جاهای هولناک بسر میبرم فرمود، که چون داخل خرابه شوی پای راست را پیش گذار و بسم الله بگو و چون بیرون آئی پای چپ را پیش گذار و بسم الله بگو که آسیبی بتو نمیرسد.

از حضرت امام رضا منقول است که چون شیر را ببینی در برابرش سه مرتبه **اللَّهُ أَكْبَرُ** بگو و بگو **اللَّهُ أَعَزُّ وَأَكْبَرُ وَأَجَلُّ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ** و **أَعُوذُ بِاللَّهِ مِمَّا أَخَافُ وَأَحْذَرُ** و چون سگ بر روی تو فریاد کند و حمله کند این

آیه را بخوان: **يَا مَعْشَرَ الْجِنَّ وَالْإِنْسِ إِنِ اسْتَطَعْتُمْ أَنْ تَنْفُذُوا مِنْ أَقْطَارِ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ فَانْفُذُوا لَا تَنْفُذُونَ إِلَّا بِسُلْطَانٍ.**

از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقول است که برای دفع ضرر جانوران زمین این دعا بخوان: **بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ بِسْمِ اللَّهِ وَبِاللَّهِ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ أَعُوذُ بِعِزَّةِ اللَّهِ أَعُوذُ بِقُدْرَةِ اللَّهِ عَلَى مَا يَشَاءُ مِنْ شَرِّ كُلِّ هَامَةٍ تَدْبُ بِاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ إِنَّ رَبِّي عَلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ .**

از حضرت صادق علیه السلام منقول است که هرگاه از عقرب ترسی نظر کن در شب بستاره سها که نزدیک ستاره دویم بنات النعش است ، و سه مرتبه بگو: **اللَّهُمَّ يَا رَبَّ اسْلَمْ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَعَجِّلْ فَرَجَهُمْ وَسَلِّمْ** تا حال یکشب نخوانم ، عقرب در آن شب مرا گزید.

در حدیث دیگر فرمود که کسیکه از مار و عقرب ترسد، در اول شب این دعا بخواند: **بِسْمِ اللَّهِ وَبِاللَّهِ وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ أَخَذْتُ الْعَقَارِبَ وَالْحَيَاتُ كُلَّهَا بِإِذْنِ اللَّهِ تَبَارَكَ وَتَعَالَى بِأَفْوَاهِهَا وَأَذْنَائِهَا وَأَسْمَاعِهَا وَأَبْصَارِهَا وَقَوَاهَا عَلَى وَعَمَنْ أَحْبَبْتُ إِلَى ضَحْوَةِ النَّهَارِ.**

در روایت دیگر فرمود که این دعا بخواند: **بِسْمِ اللَّهِ وَبِاللَّهِ تَوَكَّلْتُ عَلَى اللَّهِ وَمَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ إِنَّ اللَّهَ بَالِغُ أَمْرِهِ اللَّهُمَّ اجْعَلْنِي فِي كَنْفِكَ وَفِي جِوَارِكَ وَاجْعَلْنِي فِي حِفْظِكَ وَاجْعَلْنِي فِي أَمْنِكَ.**

در روایت معتبر از حضرت امام موسی علیه السلام منقول است که اصحاب حضرت رسول در بعضی از جنگها به آن حضرت شکایت کردند، از بسیاری کیک فرمود، که در وقت خواب این دعا بخوانید: **أَيُّهَا الْأَسْوَدُ الْوَتَّابُ الَّذِي لَا يَبَالِي غَلَقًا وَلَا بِهِ أَبَا عَزْمَتٍ عَلَيْكَ الْكِتَابُ ائِنْ لَأُثَوِّنِي وَأَعْصَابِي إِلَى أَعْنِ يَذْهَبَ اللَّيْلُ وَ يَجِيءَ الصُّبْحُ بِمَاجَاءٍ** و از حضرت صادق علیه السلام منقول است که بر هر که غضب مستولی شود اگر ایستاده باشد بنشیند تا ساکن شود غضب او و اگر بر خویش خود غضبناک شده باشد، بدن خود را بیدن او برساند تا ساکن شود.

در حدیث دیگر فرمود که در وقت غضب این دعا بخواند: **اللَّهُمَّ اذْهَبْ عَنِّي غَيْظَ قَلْبِي وَاعْفِرْ لِي ذَنْبِي وَاجْعَلْنِي مِنْ مُصْلَاتِ الْفِتَنِ اسْأَلُكَ رِضَاكَ وَأَعُوذُ بِكَ مِنْ سَخَطِكَ وَأَسْأَلُكَ جَنَّتِكَ وَأَعُوذُ بِكَ مِنْ نَارِكَ وَأَسْأَلُكَ الْخَيْرَ كُلَّهُ وَأَعُوذُ بِكَ مِنْ الشَّرِّ كُلِّهِ اللَّهُمَّ ثَبِّتْنِي عَلَى الْهُدَى وَالْثَوَابِ وَاجْعَلْنِي رَاضِيًا مَرْضِيًّا غَيْرَ ضَالٍّ وَلَا مَضِلٍّ.**

در حدیث معتبر از حضرت صادق علیه السلام منقول است که چون چیزی را شیطان از خاطره تو محو کرده باشد، خواهی بیاد آوری دست بر پیشانی بگذار و بگو: **اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ يَامُذَكِّرَ الْخَيْرِ وَفَاعِلَهُ وَالْأَمْرِ بِهِ أَنْ تُصَلِّيَ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَأَنْ تَذَكِّرَنِي مَا نَسِيتُهُ الشَّيْطَانُ .**

در احادیث معتبر وارد شده است که از برای ادای قرض این دعا بخواند: **اللَّهُمَّ اغْنِنِي بِحَلَالِكَ عَنْ حَرَامِكَ وَبِقُضْلِكَ عَمَّنْ سِوَاكَ.**

و شخصی بخدمت حضرت امام محمد تقی علیه السلام نوشت ، که قرض بسیار دارم حضرت نوشتند، که استغفار بسیار بکن و زبه آنت را تر بدار به خواندن سوره **انا انزلناه فی لیلة القدر.**

در روایت دیگر فرمود که برای دفع پریشانی هر روز صد مرتبه **انا انزلناه فی لیلة القدر** بخوان و از حضرت امام موسی علیه السلام منقول است برای دفع فقر و پریشانی که بعد از نماز صبح ده مرتبه بگوید: **سُبْحَانَ اللَّهِ الْعَظِيمِ وَبِحَمْدِهِ اسْتَغْفِرُ اللَّهَ وَأَسْأَلُهُ مِنْ فَضْلِهِ.**

در حدیث معتبر از حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم منقول است که هر که فقر بسیار بر او زور آورد، بسیار بگوید: **لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ** بدرستی که این کلمه گنجی است از گنجهای بهشت و در آن شفای هفتاد و دو درد هست که کمتر از آنها اندوه است .

در حدیث بسیار معتبر وارد است که هر که روز صد مرتبه **لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ** بگوید، هفتاد نوع از بلا از او دور گردد که سهل تر آنها غم و اندوه باشد و در حدیث معتبر منقول است که هر که هزار مرتبه **ماشاء الله** در یکدفعه بگوید در آن سال او را حج نصیب شود و اگر در آن سال نشود زنده بماند تا توفیق حج بیابد.

در احادیث بسیار وارد شده است که **لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ** دفع اندوه میکند.

در احادیث معتبره از حضرت علی بن الحسین علیه السلام منقول است که هرگاه من این دعا را بخوانم پروا ندارم اگر جن و انس جمع شوند، برای ضرر رسانیدن بمن: **بِسْمِ اللَّهِ وَبِاللَّهِ وَمِنَ اللَّهِ وَإِلَى اللَّهِ وَفِي سَبِيلِ اللَّهِ اللَّهُ إِلَيْكَ أَسْلَمْتُ نَفْسِي وَإِلَيْكَ وَجْهْتُ وَجْهِي وَإِلَيْكَ قَوَّضْتُ أَمْرِي وَأَحْفَظُنِي بِحِفْظِ الْإِيمَانِ مِنْ بَيْنِ يَدَيَّ وَمِنْ خَلْفِي وَعَنْ يَمِينِي وَعَنْ شِمَالِي وَمِنْ فَوْقِي وَمِنْ تَحْتِي وَأَقْعُ عَنِّي بِحَوْلِكَ وَقُوَّتِكَ وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ.**

در روایت دیگر منقول است که حضرت صادق علیه السلام روزی نزد منصور دوانقی رفتند، و او در نهایت شدت و غضب بود، حضرت در وقت داخل شدن این دعا خواندند، غضب او ساکن شد: **يَا عِدَّتِي عِنْدَ شِدَّتِي وَيَا عَوَّتِي عِنْدَ كَرْبَتِي أَحْرَسْنِي بِعَيْنِكَ الَّتِي لَا تَنَامُ وَ اكْفِنِي بِرُكْنِكَ الَّذِي لَا يَرَامُ.**

از حضرت صادق علیه السلام منقول است که برای برگشتن غلام گریخته بر کاغذی آیه الکرسی را مدور بنویسد، و در میان آن بنویسد: **اللَّهُمَّ السَّمَاءُ لَكَ وَالْأَرْضُ لَكَ وَمَا دُونَهُمَا لَكَ فَاجْعَلْ مَا بَيْنَهُمَا أَضِيقُ عَلَى فُلَانٍ**

و نام غلام را بنویسند، مِنْ جِلْدٍ جَمَلٍ حَتَّى تَرُدَّهُ عَلَيَّ وَتُظْفِرُنِي بِهِ و این دعا را بخواند و آن کاغذ را در موضعی که شبها در آنجا میخوابیده دفن کند، و چیز سنگینی بالایش بگذارد.

در حدیث دیگر فرمود، که کسی را مالی یا حیوانی گم شود، این دعا را بخواند: اللَّهُمَّ إِنَّكَ إِلَهٌ مَنْ فِي السَّمَاءِ وَإِلَهُ مَنْ فِي الْأَرْضِ وَعَدَلَ فِيهِمَا وَأَنْتَ الْهَادِي مِنَ الضَّلَالَةِ وَتَرُدُّ الضَّالَّةَ رُدًّا عَلَيَّ ضَالَّتِي فَأَيُّهَا مِنْ رِزْقِكَ وَعَطِيَّتِكَ اللَّهُمَّ لَا تَقْنِنْ بَهَا مُؤْمِنًا وَلَا تُغْنِ بَهَا كَافِرًا اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ عَبْدِكَ وَرَسُولِكَ وَعَلَى أَهْلِ بَيْتِهِ.

از حضرت امام رضا علیه السلام منقول است برای گم شده بگوید: وَعِنْدَهُ مَفَاتِيحُ الْغَيْبِ لَا يَعْلَمُهَا إِلَّا هُوَ وَيَعْلَمُ مَا فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ وَمَا تَسْقُطُ مِنْ وَرَقَةٍ إِلَّا يَعْلَمُهَا وَلَا حَبَّةٌ فِي ظِلْمَاتِ الْأَرْضِ وَلَا رَطْبٌ وَلَا يَابِسٌ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُبِينٍ اللَّهُمَّ إِنَّكَ تَهْدِي مِنَ الضَّلَالَةِ وَتُنَجِّي مِنَ الْعَمَى وَتَرُدُّ الضَّالَّةَ صَلًّا عَلَى مُحَمَّدٍ وَإِلَيْهِ وَغُفْرَتِي وَرُدُّ ضَالَّتِي وَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَإِلَيْهِ وَسَلِّمْ.

از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام منقول است که برای رد گم شده دو رکعت نماز بگذارد در هر رکعت بعد از حمد سوره یس بخواند، بعد از نماز دست بسوی آسمان بردارد، بگوید: اللَّهُمَّ رَاؤِ الضَّالَّةَ وَالْهَادِي مِنَ الضَّلَالَةِ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَاحْفَظْ ضَالَّتِي وَارُدُّهَا إِلَيَّ سَالِمَةً بِأَرْحَمِ الرَّاحِمِينَ فَأَيُّهَا مِنْ فَضْلِكَ وَعَطَايِكَ يَا عِبَادَ اللَّهِ فِي الْأَرْضِ وَيَا سَيَّارَةَ اللَّهِ فِي الْأَرْضِ رُدُّوا عَلَيَّ ضَالَّتِي فَأَيُّهَا مِنْ فَضْلِ اللَّهِ وَعَطَايِهِ.

در روایتی منقول است که از حضرت صادق علیه السلام پرسیدند، که تعویذی با خود میداریم و جنب میشویم چونست؟ فرمود باکی نیست اما زن چون حیاض میشود، باید که تعویذی که با خود نگاه دارد، در میان پوست باشد و فرمود که هر چه از دعا و قرآن و تعویذ که خواهید برای کوفتها و دردها بخوانید، اما افسونها که معنیش معلوم نباشد مخوانید، فرمود که بسیاری از تعویذها و افسونها کفر است.

فصل دوازدهم: در فواید تربت شریف حضرت امام حسین (ع) و خواص بعضی از ادویه مفرده

در احادیث معتبره بسیار وارد شده است، که در خاک قبر امام حسین علیه السلام شفای هر دردی هست، آنست دوی بزرگ.

در حدیث دیگر از حضرت صادق علیه السلام منقول است: هر که را علتی حادث شود، بتربت آن حضرت مداوا کند البتة شفا یابد، مگر آنکه علت مرگ باشد.

در حدیث دیگر فرمود که تربت آن حضرت شفا می بخشد، از هر دردی و امان میدهد، از هر ترسی.

در حدیث دیگر فرمود که کام فرزندان خود را بتربت آن حضرت بردارید، که امان میدهد از بلاها.

در روایت دیگر منقول است که حضرت امام جعفر صادق علیه السلام هیچ مناعی بجائی نمیفرستادند، مگر آنکه قدری از تربت آن حضرت در میانش می گذاشتند، که ببرکت آن محفوظ بماند.

در حدیث معتبر منقول است که ابن ابی یعفور از حضرت صادق علیه السلام سؤال کرد، که بعضی از مردم تربت امام حسین علیه السلام می گیرند، منتفع میشوند و بعضی نفع نمی یابند، فرمود واللہ که هر کس اعتقاد نفع داشته باشد، نفع می یابد.

در حدیث دیگر منقول است که شخصی به آن حضرت عرض کرد که زنی رشته بمن داده است که به خدمه کعبه معظمه بدهم، که جامه کعبه را بدان بدوزند، حضرت فرمود که آنرا بده غسل و زعفران بخر، خاک قبر حضرت امام حسین علیه السلام را بگیر و به آب باران نرم کن و در میان غسل و زعفران بریز به شیعیان ما بده که بیماران خود را به آن دوا کنند.

در روایت دیگر فرمود که خاک قبر حضرت امام حسین شفای دردهاست، هر چند ثلث فرسخی دورتر از قبر بردارند، در روایت دیگر فرمود که هفتاد ذرع از قبر تربت شفا را می توان برداشت.

در روایت معتبر دیگر فرمود که تربت شفا را تایک فرسخ و ثلث فرسخ از اطراف قبر میتوان برداشت، فرمود که هیچ چیز مثل آن نیست در شفا بخشیدن مگر دعا و چیزیکه برکت آنرا کم میکند، در جاهای نامناسب گذاشتن، کم اعتقادی آن کس است که می خورد، اما کسی که یقین داند که آن شفاست، هر وقت که معالجه کند به آن البتة او را بدوای دیگر احتیاج نمی باشد، فاسد میکند، کم میکند نفع تربت را شیاطین و جنیان کافر که خود را بر آن میمالند، به هریک که می گذرد آنرا می بوبند، شیاطین و کافران جن رشک می برند، بر فرزندان آدم پس خود را بر آن میمالند که بوی خوش و نفعش را کم کنند، هر تربتی که از حایر بیرون میآورند، آنقدر که نتوان شمرد از شیاطین که از بیم ملائکه داخل حایر نمیشوند، در بیرون مهیا میباشند که از حایر بیرون آورند خود را بر آن بمالند، و اگر تربت از این سالم بماند هر بیماری که بخورد، در ساعت شفا یابد، پس چون تربت را برداری ببند و پنهان کن و نام خدا بر آن بسیار بخوان، و من شنیده ام که بعضی تربت را بر میدارند و آنرا سبک میشمارند، حتی آنکه در میان توبره چهار پایان یا در میان ظرف طعم میاندازند، از چنین تربتی چون شفا یابند بدرستی که کسی صاحب یقین نیست باستخفاف باموری که موجب صلاح اوست اعمال خود را فاسد میگرداند.

در حدیث دیگر منقول است که شخصی به آن حضرت عرض کرد، که مرا درد و مرض بسیار می باشد و هر دوائی که خوردم نفع نکرد، فرمود که چرا تربت حضرت امام حسین علیه السلام را نمی خوری که در آن شفای هر درد و امان از هر بیم هست؟ و قتی که بر میداری تربت را بگو: **اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِحَقِّ هَذِهِ الطِّينَةِ وَبِحَقِّ الْمَلِكِ الَّذِي أَخَذَهَا وَبِحَقِّ النَّبِيِّ الَّذِي قَبَضَهَا وَبِحَقِّ الْوَصِيِّ الَّذِي حَلَّ فِيهَا صَلَّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَأَهْلِ بَيْتِهِ وَاجْعَلْ لِي فِيهَا شِفَاءً مِنْ كُلِّ دَاءٍ وَأَمَانًا مِنْ كُلِّ خَوْفٍ** پرسید که شفای هر درد را دانستم، چگونه امان است از هر خوفی؟ فرمود، که هرگاه از ظالمی یا از بلانی اندیشه داشته باشی از خانه بیرون میا مگر آنکه خاک قبر آن حضرت باتو باشد.

در آنوقت که خاک را با خود بر میداری بگو: **اللَّهُمَّ هَذِهِ طِينَةُ قَبْرِ الْحُسَيْنِ وَلِيِّكَ وَإِنِّي وَلِيكَ اتَّخَذْتُهَا حِرْزًا لِمَا أَخَافُ وَمَا لَا أَخَافُ.**

از ابو حمزه ثمالی منقول است که حضرت صادق فرمود، که چون خواهی تربت قبر را برداری سوره حمد و قل یا ایها الکافرون و قل اعوذ برب الناس و قل اعوذ برب الفلق و قل هو الله احد و انا انزلناه فی الیلة القدر و یس و آیه الكرسی بخوان و بگو: **اللَّهُمَّ بِحَقِّ مُحَمَّدٍ عَبْدِكَ وَحَبِيبِكَ وَنَبِيِّكَ وَرَسُولِكَ وَأَمِينِكَ وَبِحَقِّ امير المؤمنين عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ وَالْحُسَيْنِ وَبِحَقِّ الْأَئِمَّةِ الرَّاشِدِينَ وَبِحَقِّ هَذِهِ الثَّرْبَةِ وَبِحَقِّ الْمَلِكِ الْمُوَكَّلِ بِهَا وَبِحَقِّ الْوَصِيِّ الَّذِي هُوَ فِيهَا وَبِحَقِّ الْجَسَدِ الَّذِي تَصَمَّنَتْ وَبِحَقِّ السَّبْطِ الَّذِي ضَمَّنَتْ وَبِحَقِّ جَمِيعِ مَلَائِكَتِكَ وَأَنْبِيَائِكَ وَرُسُلِكَ صَلَّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَاجْعَلْ هَذَا الطِّينَ شِفَاءً لِي وَلِمَنْ يَسْتَشْفِي بِهِ مِنْ كُلِّ دَاءٍ وَسَقَمٍ وَمَرَضٍ وَأَمَانًا مِنْ كُلِّ خَوْفٍ اللَّهُمَّ بِحَقِّ مُحَمَّدٍ وَأَهْلِ بَيْتِهِ اجْعَلْهُ عِلْمًا نَافِعًا وَرِزْقًا وَاسِعًا وَشِفَاءً مِنْ كُلِّ دَاءٍ وَسَقَمٍ وَأَقِيَّةً وَعَافِيَةً وَجَمِيعِ الْأَرْجَاءِ كُلِّهَا إِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ** پس بگو: **اللَّهُمَّ رَبَّ هَذِهِ الثَّرْبَةِ الْمُبَارَكَةِ الْمِيمُونَةِ وَالْمَلِكِ الَّذِي هَبَّ بِهَا وَالْوَصِيِّ الَّذِي هُوَ فِيهَا صَلَّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَسَلِّمْ وَأَنْفَعْنِي بِهَا إِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ.**

در روایت دیگر فرمود که در وقتیکه تربت را بخوری اول بیوس و بر هر دو دیده بگذار و زیاده از یک نخود مخور که هر که زیاده بخورد چنانست که گوشت و خون ما را خورده است، در وقتیکه از قبر بر میداری بگو: **اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِحَقِّ الْمَلِكِ الَّذِي قَبَضَهَا وَأَسْأَلُكَ بِحَقِّ النَّبِيِّ الَّذِي خَزَنَهَا وَأَسْأَلُكَ بِحَقِّ الْوَصِيِّ الَّذِي حَلَّ فِيهَا أَنْ تُصَلِّيَ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَأَنْ تَجْعَلَ شِفَاءً مِنْ كُلِّ دَاءٍ وَأَمَانًا مِنْ كُلِّ خَوْفٍ وَحِفْظًا مِنْ كُلِّ سُوءٍ** پس تربت را در پارچه ببند سوره انا انزلناه بر آن بخوان.

در حدیث معتبر دیگر فرمود که هر که تربت را بقصد شفا نخورد چنان است که گوشت ما را خورده است، چون بقصد شفا خورد بگوید: **بِسْمِ اللَّهِ وَاللَّهُ اللَّهُمَّ رَبَّ هَذِهِ الثَّرْبَةِ الْمُبَارَكَةِ الطَّاهِرَةِ وَرَبَّ الثُّورِ الَّذِي أُنْزِلَ فِيهِ وَرَبَّ الْجَسَدِ الَّذِي سَكَنَ فِيهِ وَرَبَّ الْمَلَائِكَةِ الْمُوَكَّلِينَ** به اجعله شفاءً مِنْ داءِ كذا وكذا و آن آزار را ذکر کند پس تربت را بخورد، یکجرحه آب بعد از آن بخورد، و بگوید: **اللَّهُمَّ اجْعَلْهُ رِزْقًا وَاسِعًا وَعِلْمًا نَافِعًا وَشِفَاءً مِنْ كُلِّ دَاءٍ وَسَقَمٍ** چون چنین کنی دفع میشود آنچه در خود می یابی از درد و بیماری و غم و اندوه.

در روایت دیگر فرمود که در وقت خوردن این دعا بخواند: **بِسْمِ اللَّهِ وَاللَّهُ اللَّهُمَّ اجْعَلْهُ رِزْقًا وَاسِعًا وَعِلْمًا نَافِعًا وَشِفَاءً مِنْ كُلِّ دَاءٍ إِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ** رَبَّ الثَّرْبَةِ الْمُبَارَكَةِ وَرَبَّ الْوَصِيِّ الَّذِي وَارَتْهُ صَلَّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَاجْعَلْ هَذَا الطِّينَ شِفَاءً مِنْ كُلِّ دَاءٍ وَأَمَانًا مِنْ كُلِّ خَوْفٍ.

از حضرت امام موسی علیه السلام منقول است که چون میت را دفن کنند، در رویش مهری از خاک قبر حضرت امام حسین علیه السلام بگذارند.

در حدیث دیگر فرمود که مؤمن میباید از پنج چیز خالی نباشد، مساواک و شانه و جانماز و تسبیحی از تربت که سی و چهار دانه باشد و انگشتر عقیق.

از حضرت صادق علیه السلام منقول است که هر که تسبیح خاک آن حضرت را بگرداند، بهر استغفاری هفتاد استغفار برای او نوشته شود، اگر تسبیح را در دست نگاه دارد، چیزی نگوید بعدد هر دانه هفت استغفار برای او نوشته شود.

در حدیث دیگر فرمود که هر که خاک قبر حضرت امام حسین علیه السلام را بفروشد و بخرد چنانست که که گوشت حضرت امام حسین علیه السلام را فروخته و خریده باشد، بدانکه مشهور میان علماء آنست که که بقدر نخودی میتوان خورد، چون از بعضی احادیث عدس ظاهر میشود بهتر آنست که زیاده از عدس نخورد. اما خواص ادویه:

از حضرت صادق علیه السلام منقول است که هر که تب کند و در شب اول بوزن دو درهم یا سه درهم بزرقطونا بخورد، در آنمرض ایمن گردد از سرسام و ذات الجنب.

در حدیث دیگر فرمود که فضیلت عناب بر سایر میوه ها مانند فضیلت ما است بر سایر مردم.

از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام منقول است که عناب تب را زایل میکند.

در روایتی منقول است که ابن ابی الخضیب گفت که دیده من سفید شده بود، چیزی نمیدیدم شبی حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام را در خواب دیدم، فرمود که عناب را بکوب و در دیده بکش چون بیدار شدم، عناب را به آهسته سائیدم و در دیده کشیدم دیده ام صحیح و بینا شد.

در حدیث معتبر از حضرت رسول صلی الله علیه و آله وسلم منقول است که که مداوا کنید بسنا که اگر چیزی مرگ را رد میکند، آن سنا است .

از حضرت صادق علیه السلام منقول است که چهار چیز است ، که طبیعتها را باعتدال میآورد، انار سورانی و خرما نارس پخته و بنفشه و کاسنی .

از حضرت صادق علیه السلام منقول است که در سیاه دانه شفای همه دردها هست بغیر از مرگ .

در بعضی از روایات وارد شده است که از حضرت رسول صلی الله علیه و آله وسلم پرسیدند که چگونه استعمال کنیم ، فرمود که بیست و یکدانه اش را در کهنه بکنی و یکشب در آب بخیسانی و چون صبح شود، در بینی راست دو قطره و در بینی چپ یک قطره بچکانی و در روز دوم نیز چنین کنی در روز سیم در بینی راست یکقطره و در بینی چپ دو قطره بچکانی و در هر شب دانه ها را تازه کنی .

در روایت دیگر از حضرت صادق علیه السلام منقول است که شخصی به آن حضرت شکایت کرد که از بسیار آمدن بول آزار میکشم ، فرمود که سیاه دانه در آخر شب بخور ، و فرمود که من آنرا میخورم برای تب و دردسر و آزار چشم و درد شکم و جمیع دردها و خدا مرا به آن شفا میدهد.

از حضرت رسول صلی الله علیه و آله وسلم منقول است که بر هر یک از برگ و دانه و درخت اسفند ملکی موکل است ، که با آنها هست تا آنکه بیوسد و ریشه اش و شاخش غم و سحر را برطرف میکند، و در دانه اش شفای هفتاد و دو درد هست ، پس مداوا کنید، به اسفند و کندر.

از حضرت صادق علیه السلام منقول است که خانه که اسفند در آن باشد شیطان تا هفتاد خانه از آن خانه دوری میکند، و آن شفاست از هفتاد مرض که آسانتر آن خوره است .

در روایت دیگر منقول است که پیغمبری به خدا شکایت کرد از جین امت خود، وحی بر او نازل شد که مرکن امت خود را که اسفند بخورند، که باعث شجاعت میشود، فرمود که کندر برگزیده پیغمبرانست و هیچ دردی زودتر از درد آن با آسمان بالا نمیرود و آن دور کننده شیاطین و دفع کننده بلاهاست .

از حضرت امام حسین علیه السلام منقول است که اگر مردم بدانند که چه منافع در هلیله زرد است ، هر آینه بوزن آن از طلا بخرند.

از حضرت امام رضا علیه السلام منقول است که بخورید انجیر را که برای دفع قولنج نافع است ، فرمود که گند دهانرا بر طرف میکند، و استخوان را محکم می کند و مو در بدن میرو یاند و دردها را میبرد.

از حضرت رسول صلی الله علیه و آله وسلم منقول است که خوردن انجیر ترو خشک بواسیر را قطع میکند، نقرس و غلبه برودت بر باطن را نفع میدهد.

حضرت صادق علیه السلام فرمود که برگ خرفه عقل را زیاد می کند، و هیچ گیاهی از آن شریف تر و نافع تر نیست .

از حضرت امام رضا علیه السلام فرمود، که بادروج از ما است و تره تیزک از بنی امیه است، حضرت صادق علیه السلام فرمود که کاهو خون را فرو می نشاند.

از حضرت صادق علیه السلام منقول است که خوراک خضر و الیاس کرفس و دملان است .

از حضرت رسول صلی الله علیه و آله وسلم مرویست که هر که سداب بخورد، در شب بخوابد، در آن شب ایمن باشد، از دردهای اندرونی و بیرونی و ذات الجنب .

در حدیث دیگر منقول است که آن حضرت زنیان و سیاه دانه و آبشم را سفوف می کردند بعد از لبنیات و طعامی که بیم ضرری داشت می خوردند، گاهی با نمک سائیده ممزوج ساخته پیش از طعام می خوردند، می فرمودند که چون بامداد اینرا بخورم ، از خوردن هیچ چیزی پروا نمیکنم و تقویت معده می کند، بلغم را میبرد، امان میبخشد از لغوه و فرمود که حق تعالی برکت فرستاده است ، در عسل و در آن شفای از جمیع دردها است ، بر آن هفتاد پیغمبر برکت فرستاده است .

حضرت صادق علیه السلام فرمود که سرکه شراب بن دندان را محکم می کند، کرمهای شکم را می کشد، و عقل را محکم می کند، فرمود که خوردن اشفان زانوهارا سست می کند، و آب پشت را فاسد می کند، دهن را بدبو می کند، فرمود که هر که زنیان و گردکان با هم بخورد، بواسیر را میسوزانند و بادها را دفع می کنند، معده را زبر میکنند، گردها را گرم می کنند، فرمود که آبشم و نمک با یکدیگر بادها را دفع میکنند، سدها را میکشایند و بلغم را میسوزانند، موجب ادرار بول میشوند و دهن را خوشبو میکنند، و معده را نرم میکنند، و لغوه را دفع می کنند، قوت جماع را زیاد میکنند.

در چند حدیث وارد شده است که مالیدن نمک دفع زهر عقرب و گزندگان میکند.

باب دهم : در آداب معاشرت با مردم و حقوق اصناف ایشان

فصل اول : در بیان حقوق خویشان و غلامان و کنیزان

در احادیث معتبره بسیار وارد شده است ، که رحم در روز قیامت چنگ در عرش الهی میزند و میگوید پروردگارا هرکه مرا در دنیا صله کرده است ، تو امروز او را برحمت خود وصل کن و هرکه مرا قطع کرده است ، در دنیا تو امروز او را از رحمت خود قطع کن .

در احادیث بسیار منقول است که نیکی با خویشان کردن باعث قبولی اعمال است و مال را زیاد میکند و بلاها را دفع میکند، عمر را دراز میکند، حساب قیامت را آسان میکند.

در حدیث حسن از حضرت رسول صلی الله علیه و آله وسلم منقول است که دو طرف صراط امانت و صله رحم است ، پس کسیکه در امانت مردم خیانت نکرده است ، با خویشان خود نیکی کرده از صراط به آسانی میگذرد، زود بهشت میرود و کسیکه خیانت در امانتها کرده و قطع صله رحم کرده است ، عمل دیگر او را نفع نمیدهد و صراط او را آتش میافکند.

حضرت صادق علیه السلام فرمود که صله رحم کردن و با همسایگان نیکو سلوک کردن خانه ها را آبادان می کند، عمرها را زیاد می کند.

از حضرت رسول صلی الله علیه و آله وسلم منقول است که هیچ عملی ثوابش زودتر از صله رحم نمی رسد. در حدیث حسن از حضرت صادق علیه السلام منقول که ما چیزی را نمی دانیم که عمر را زیاد کند مانند صله رحم تا آنکه گاهست که شخصی سه سال از عمرش مانده است ، بسبب صله رحم سی و سه سال میشود، گاه هست که کسی از عمرش سی و سه سال مانده است ، بسبب قطع صله رحم سه سال میشود.

در حدیث موثق منقول است که شخصی از آن حضرت سؤال کرد که خویشان دارم که شیعه نیستند آیا ایشان را بر من حقی هست ، فرمود بلی حق رحم را هیچ چیز قطع نمی کند، اگر شیعه باشند دو حق دارند یکی رحم و یکی حق اسلام و فرمود که صله رحم و نیکی با برادران مؤمن حساب قیامت را آسان میکند، از گناهان نگاه میدارد پس صله رحم و نیکی با برادران را ترک نکنید، اگر چه بسلام کردن و نیکو جواب سلام دادن باشد.

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود که هرگاه خویشان با یکدیگر بدی کنند، مالشان بدست بدکاران میافتد. حدیث صحیح از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقول است که سه چیز است هرکه مرتکب آنها شود پیش از مردن عقوبت آنها را مییابد، ظلم و قطع رحم و قسم دروغ و بسیار است که جماعتی بد کردارند، بسبب صله رحم مال و فرزندان ایشان بسیار میشود، قسم دروغ و قطع صله رحم خانه ها را از اهلش خالی میکند، نسل را منقطع میکند.

از حضرت رسول صلی الله علیه و آله وسلم منقول است که هرکه بیای خودر برود به خانه خویشان بدیدن ایشان یا برای آن که مالی بایشان برساند حقتعالی ثواب صد شهید او را کرامت فرماید، بعد هر گامی که بردارد، چهل هزار حسنه در نامه اعمالش نوشته شود و چهل هزار گناه محو شود و چهل هزار درجه برای او در بهشت بلند شود و چنان باشد که صد سال عبادت خدا باخلاص کرده باشد.

در حدیث دیگر فرمود که سه کسند که داخل بهشت نمی شوند، کسیکه همیشه شراب بخورد یا همیشه سحر کند، یا قطع صله رحم کند، فرمود که هرکه رعایت حق خویشان کند حقتعالی در بهشت به او هزار درجه کرامت کند، که از هر درجه تا درجه دیگر صد ساله راه باشد یکدرجه از نقره و دیگری از طلا و دیگری از مروارید و دیگری از زمرد و دیگری از زبرجد و دیگری از مشک و دیگری از عنبر و دیگری از کافور و همچنین از سایر چیزهایی که خدایتعالی در بهشت خلق کرده است ، در حدیث صحیح از آن حضرت منقول است که ، در شب معراج دیدم رحمی بعرش آویخته و از رحم دیگر شکایت می کند پروردگار خود پرسیدم که در چند پشت نسبت تو و او بهم میرسد، گفت که در چهل پشت .

در حدیث معتبر دیگر فرمود که من ضامنم برای کسیکه صله رحم کند، آنکه خدا او را دوست دارد و روزیش را فراخ کند، و عمرش را زیاد کند، و او را داخل بهشت کند، فرمود که بوی بهشت از هزار ساله راه شنیده میشود، آنرا نمیشنود عاق پدر و مادر و قطع کننده صله رحم و مرد پیر زناکار.

در حدیث صحیح از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقول است که هرکه بر غلامی یا کنیزی بقدر حدی از حدود الهی بزند، بی آنکه جرمی از او صادر شده باشد، که به حسب شرع مستحق آن حد شده باشد، کفار نیست گناه او را بغیر از آزاد کردن او.

در حدیث معتبر منقول است که : از حضرت امام علی نقی علیه السلام پرسیدند، که بنده فرمان صاحبش نمیرد آیا حلال است زدن او؟ فرمود که نه اگر موافق طبعیت باشد نگاه دار و اگر نه بفروش یا رها کن .

در حدیث معتبر از حضرت صادق منقول است که : در تأدیب اطفال و غلامان و کنیزان پنج تازیانه یا شش تازیانه بیشتر مزنید و آنرا برفق و همواری بزنید.

در حدیث معتبر دیگر منقول است که : زراره از آن حضرت سؤال کرد از زدن بنده فرمود که هر چیز که در دست او تلف شود بی تقصیر او بر او چیزی نیست اما اگر دانسته نافرمانی تو کند می توانی زد او را گفت چه مقدار بزنم او را فرمود، که سه یا چهار یا پنج .

از حضرت رسول صلی الله علیه و آله وسلم منقول است که : پیوسته مرا جبرئیل وصیت میکرد در به آب غلام و کنیز تا آنکه گمان کردم ، که برای ایشان حدی مقرر خواهد کرد، که چون به آن حد برسد آزاد شوند.

از حضرت رسول صلی الله علیه و آله وسلم منقول است که : بنده که مؤمن باشد، چون هفت سال خدمت کند آزاد میشود، بعد از آن خدمت فرمودن او حلال نیست و علما حمل کرده اند این حدیث را براینکه سنت مؤکد است ، که بعد از هفت سال آنرا آزاد کنند.

در حدیث صحیح از حضرت امام محمد باقر منقول است که : چهار صفت است که در هر که باشد حق تعالی او را ساکن گرداند در اعلاعلیین در اعلا غرفهای شرف کسیکه پناه دهد یتیمی را و متوجه احوال او گردد، از برای او بمنزله پدر مهریه آن باشد، و کسیکه رحم کند بر ضعیفان و اعانت ایشان نماید، و کسیکه مال خود را صرف پدر و مادر کند و با ایشان مدارا نماید، احسان کند و ایشان را آز رده نکند، کسیکه تندوی و سفاهت با بنده خود نکند و او را یاری نماید، بر خدماتیکه به او میفرماید و کاریکه بر او دشوار باشد به او نفرماید.

در حدیث معتبر از حضرت رسول صلی الله علیه و آله وسلم منقول است که : بینندگان خود بخورانید از آنچه خود میخورید، بایشان بیوشانید آنچه خود میپوشید.

در روایت دیگر منقول است که : آن حضرت باصحاب خود فرمودند، که میخواهید خبر دهم شما را بدترین مردم گفتند بلی یا رسول الله فرمود کسیکه تنها سفر کند، عطای خود را از مردم منع کند، و غلام خود را بزند.

در حدیث دیگر فرمود سه کسند که اگر بر ایشان ظلم نکنی ایشان بر تو ظلم میکنند، دو نان و زن تو و خادمان تو.

در حدیث دیگر فرمود که بندگان خود را بقدر عقل ایشان مورد عتاب سازید.

در حدیث معتبر منقول است که : روزی غلامی از حضرت صادق علیه السلام ناپیدا بود و حضرت او را میطلبیدند، تا آنکه دیدند در جائی خوابیده است ، بر بالین او نشستند و او را باد میزدند تا او بیدار شد، پس فرمودند که تو رانیست که شب و روز هر دو خواب کنی شب خواب کن و روز خدمت کن .

در احادیث معتبره از آن حضرت منقول است که : سه کسند که نماز ایشان مقبول نیست ، غلامیکه از آقای خود گریخته باشد تا آنکه بر گردد و خود را تسلیم آقا نماید، شخصی که پیشنمازی گروهی کند که به او راضی نباشند، زنی که شوهر از او خشنماک بخواب رود.

بسنند معتبر از حضرت رسول صلی الله علیه و آله وسلم منقول است که : اول کسیکه داخل بهشت میشود شهید است ، غلامیکه نیکو عبادت پروردگارش را بجای آورد، خیر خواه آقای خود باشد، مرد عیال باری که از حرام و شبهه غفلت ورزد.

در احادیث معتبره از حضرت رسول صلی الله علیه و آله وسلم منقول است که : هر که بنده آزاد کند حقتعالی بهر عضوی از آن بنده عضوی از او را از آتش جهنم آزاد گرداند.

حضرت صادق فرمود که مستحب است که در شب عرفه و روز عرفه بخدا تقرب بجوئید، بازاد کردن و تصدق کردن .

فصل دوم : در حقوق همسایگان و یتیمان و عشیره و قبیله

از حضرت رسول صلی الله علیه و آله وسلم منقول است که : پیوسته مرا جبرئیل وصیت مینمود بر عایت همسایه تا آنکه گمان کردم که برای او میراثی قرار خواهد داد و فرمود که هر که همسایه خود را آزار کند حقتعالی بوی بهشت را بر او حرام گرداند، ماءوای او جهنم باشد، فرمود که هر که از همسایه اش بقدر یکشبر زمین خیانت کند، خدایتعالی آن زمین را تا طبقه هفتم طوقی گرداند و در گردن او اندازد تا چون او را بمقام حساب آورند طوق در گردن او باشد، مگر آنکه توبه کند، آن زمین را پس دهد.

از حضرت صادق علیه السلام منقول است که : هر که آزار خود را از همسایه باز دارد حقتعالی در روز قیامت از گناهان او درگذرد، از حضرت رسول صلی الله علیه و آله وسلم منقول است که سه چیز است که بدترین بلاها است ، پادشاهی یا صاحب حکمی که اگر احسان به او کنی شکر نکند و اگر بدی کنی نگذرد و همسایه

که چشمش تو را ببند و دلش مرگ تو را خواهد، اگر نیکی ببیند ببوشاند و مذکور نسازد و اگر بدی ببیند ظاهر کند و منتشر گرداند، زنی که اگر حاضر باشی ترا شاد نگرداند، اگر غایب باشی خاطرت به او مطمئن نباشد.

در حدیث دیگر فرمود که هر که آزار همسایه کند، برای طمع در خانه او خدا خانه او را به همسایه برساند. در حدیث معتبر منقول است که: از حضرت رسول صلی الله علیه و آله وسلم پرسیدند که آیا در مال حق به غیر زکوة هست، فرمود که بلی نیکی و احسان کردن بخویشانی که با تو بدی کنند، و احسان کردن به همسایه مسلمان بدرستی که ایمان بمن ندارد کسی که شب سیر میخوابد و همسایه مسلمانش گرسنه است.

در چند حدیث معتبر از حضرت صادق علیه السلام منقول است که: تا چهل خانه از هر طرف همسایه اند. در حدیث دیگر فرمود که از جمله حقوق مال حق ماعونست که حقتعالی و عید جهنم فرموده است برای کسی که منع آن نماید و آن قرضی است که به همسایه دهد، یا نیکی که بایشان کند، یا ضروریات خانه که بایشان عاریه دهد، راوی عرض کرد که ما همسایگان داریم که اگر چیزی بایشان بعاریه بدهیم میشکند، ضایع میکنند در اینصورت بر ما گناهی هست اگر بایشان ندهیم؟ فرمود که هر گاه چنین باشد گناهی بر شما نیست اگر بایشان ندهید.

در حدیث دیگر فرمود که حلال نیست منع کردن نمک و آتش از همسایگان. از حضرت رسول منقول است که: هر که ماعونرا منع نماید از همسایگان حقتعالی منع کند از او خیر و احسان خود را و او را بخود واگذارد، وای بر حال او.

در حدیث معتبر از حضرت صادق منقول است که: منع میکنید قرض دادن خمیر و نان را و طلبیدن آتش را که این امور باعث زیادتی روز میشود، بر اهل خانه با آنکه از جمله مکارم اخلاق است. از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقول است که: زینهار که متعرض حقوق مشوید که بر خود لازم کنید و آنچه از خرجها که بر قبیله واقع میشود بدهید و مضایقه نکنید، و اگر از قبیله شما کسی شما را تکلیفی کند که ضررش بر شما زیاده از نفعی باشد که به او میرسد قبول نکنید.

در حدیث دیگر منقول است که: حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام در بیماری بدیدن صعصعة بن صوحان که از بزرگان اصحاب آن حضرت بود تشریف آوردند، پس فرمودند که به اینکه من به عبادت تو آدمم فخر مکن بر قوم خود و اگر ایشان را در امری بینی خود را از آن امر بکنار بگیر که آدمی بی نیاز نیست از قوم و قبیله خود و بایشان محتاج است، اگر یاری ایشان نکنی یاری از ایشان منع کرده و یاریهای بسیار ایشان را از خود رد گردانیده پس اگر ایشان را در حال خوبی ببینی یاری ایشان بکن، برای آن امر و اگر در بلائی باشند، ایشان را و امگذار و باید که یاری کردن شما یکدیگر را در طاعت خدا باشد، بدرستی که همیشه با رفاهیت و نعمت خواهید بود اگر یاری یکدیگر بکنید، در طاعت خدا و باز ایستید از معصیت خدا.

در حدیث معتبر منقول است که: اسیری چند را بنزد حضرت رسول صلی الله علیه و آله وسلم آوردند از کافران پس یکی از ایشانرا پیش آوردند که گردن بزنند، در آن حضرت جبرئیل نازل شد و گفت یا محمد این اسیر را که میخواهی گردنش را بزنی بمردم طعام میخورانید و مهمان داری میکرد و خرجهایی که در میان قبیله واقع میشد میداد و بارهای گران اهل خود را بر دوش خود بر میداشت، پس حضرت به آن اسیر فرمودند که حقتعالی چنین وحی فرستاده است و من ترا آزاد کردم از کشتن باین خصلتها آن اسیر گفت که پروردگار تو این خصلتها را دوست میدارد؟ فرمود که بلی اسیر گفت شهادت میدهم بوحدانیت خدا و بیغمبری تو بحق آن خداوندیکه ترا برآستی فرستاده است، که هرگز از مال خود کسی را برنگردانیده ام.

در احادیث معتبره وارد شده است، که خوردن مال یتیم بناحق از جمله گناهان کبیره است. در حدیث معتبر منقول است که: حضرت رسول صلی الله علیه و آله وسلم فرمود که هر که نگاهداری کند یتیمی را و او را نفقه دهد من و او در بهشت مانند این دو انگشت با هم باشیم و اشاره به انگشت شهادت و میان فرمود.

در حدیث دیگر فرمود هر که یتیمی را در عیال خود داخل کند و خرج او را بدهد تا او مستغنی شود از او، خدا بهشت را بر او واجب گرداند، چنانچه برای خورنده مال یتیم جهنم را واجب گردانیده است. در روایت معتبر از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام منقول است که: هر مرد مؤمن و زن مؤمنه که دست بر سر یتیم بکشد، از روی ترحم حقتعالی برای او بعدد هر موئی که دستش بر آن می گردد حسنه برای او بنویسد.

در روایت دیگر منقول است که: بهر موئی حقتعالی نوری کرامت فرماید، در قیامت. در حدیث معتبر از حضرت رسول صلی الله علیه و آله وسلم منقول است که: هر که از سنگینی دل خود آزرده باشد، خواهد دلش نرم گردد یتیمی را نزدیک خود بخواند و با او مهر به آبی کند و بر سر خوان خود بنشاند و از روی شفقت دست بر سرش بمالد بدرستی که یتیم را بر مردم حق عظیم هست.

در حدیث دیگر فرمود که چون یتیمی بگریه عرش الهی برای او بلرزد، پس پروردگار عالم فرماید که کیست آنکه به گریه آورده است این بنده مرا که پدرش و مادرش را گرفته ام؟ بعزت و جلال خودم سوگند می خورم که هیچ بنده او را ساکن نگرداند مگر آنکه بهشت را برای او واجب گردانم.

در احادیث معتبره از حضرت صادق علیه السلام منقول است که : حق تعالی در قرآن مجید برای کسیکه مال یتیم را بناحق بخورد، دو عقاب مقرر ساخته یکی عذاب جهنم در آخرت و دیگری آنکه در دنیا بعد از او با یتیمان او بکنند، آنچه با یتیمان دیگران کرده باشد.

از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقول است که : حق تعالی در قیامت جماعتی را از قبرها محشور گرداند که از دهنهای ایشان آتش شعله ور باشد و آنها جماعتی باشند که مال یتیم را خورده باشند، چنانچه حق تعالی میفرماید، بدرستی که آن جماعتیکه مال یتیم را بظلم می خورند، نمیخورند در شکم خود مگر آتش و بزودی آتش افروز جهنم گردند، بدانکه ولی یتیم که تصرف در مال او میتواند نمود پدر است و جد پدری و وصی که ایشان تعیین کرده باشند، اگر اینها نباشند حاکم شرع یعنی امام علیه السلام و کسی که آن حضرت تعیین فرموده باشد، اگر امام حاضر نباشد اکثر علماء را اعتقاد آن است که مجتهد جامع الشرائط میکند یا کسیکه او نصب کرده باشد.

از احادیث معتبره ظاهر میشود که مؤمنان صالح از برای خدا متکفل احوال ایشان و ضبط اموال ایشان میتوانند شد، که آنچه صرفه و غبطه ایشان در آن باشد رعایت کنند، اگر پریشان باشند سعی در مال یتیم مانع کسب ایشان باشد بقدر خرج ضروری خود از مال ایشان خرج میتوانند کرد، بهتر آن است که رعایت کنند که زیاده از اجرت متعارف آن عمل برندارند، همچنین پدر و جد پدری و وصی باید که نهایت رعایت در صرفه ایشان بکنند، و اگر آنقدر مال نداشته باشند که وفا بقرض کند از مال ایشان قرض برندارند، اگر پدر و جد پدری پریشان باشند بقدر نفقه ضروری خود از مال ایشان میتوانند برداشت ، اگر مادر هم پریشان باشد نفقه او را ولی از مال یتیم میتواند بردارد، و اگر قدر خرج طفل را حساب کنند و با نفقه خود ضم کنند و باهم چیزی بخورند، باکی نیست .

فصل سوم : در حقوق صداقت و اخوت

در حدیث منقول است که : حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام در وقت فوت وصیت نمود بحضرت امام حسن علیه السلام که برادری کن با برادران از برای خدا، دوست دار صالحان را برای صلاحشان . از حضرت امام رضا علیه السلام منقول است که : هرکه برادر مؤمنی برای خدا بگیرد خانه در بهشت یافته باشد.

از حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم منقول است که : کسی بعد از اسلام فایده نیافته است که بهتر باشد از برادری که از برای خدا گرفته باشد.

در حدیث دیگر منقول است که : شخصی بحضرت امام محمد باقر علیه السلام عرض کرد که بسیار است که اندوهگین میشوم بی سببی بحدیکه اهل و یاران من اثر آنرا از روی من مشاهده میکنند، فرمود که حق تعالی مؤمنان را از طینت بهشت آفریده و از نسیم رحمت خود در ایشان جاری گردانیده ، پس باین سبب مؤمنان برادر پدری و مادری یکدیگرند پس چون بروح یکی از مؤمنان اندوهی رسد مؤمنان دیگر برای اندوه او محزون میشوند.

در حدیث معتبر از حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم منقول است که : نظر کردن بروی امام عادل عبادتست ، نظر کردن بروی عالم عبادتست ، نظر کردن بروی پدر و مادر از روی مهر به آنی و شفقت عبادتست ، نظر کردن بروی برادری که دوست داری او را برای خدا عبادت است .

از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام منقول است که : برادران دنیو عند یکی برادرانیکه محل اعتماد باشند در دوستی و یاری و دیگری برادران خندیدن و صحبت اما اول پس ایشان بمنزله دستند و بالند و اهلند و مانند پس چون بر برادری چنین اعتماد داشته باشی از برای او صرت کن مال و بدن خود را و با دوستانش دوستی کن و با دشمنانش دشمنی کن و رازش را بپوشان و عیبش را مخفی دار و نیکیهایش را افشا کن ، بدانکه این قسم برادران کمترند از گوگرد سرخ که اکسیر است ، اما دویم پس تو لذت صحبت ایشان را مییابی این را از ایشان قطع مکن و توقع زیاده از این از ایشان مدار.

در احادیث معتبره و ادر شده است ، که اخوت و برادری و آشنائی در عالم ارواح در میان مؤمنان بهم رسیده ، در این نشاء چون یکدیگر را دیدند آنرا بیاد میآورند.

در احادیث معتبره دیگر وارد شده است که : مؤمن برادر مؤمن است و دیده او است ، راهنمای او است ، با او خیانت نمیکند، و بر او ظلم نمیکند، او را فریب نمیدهد، با او وعده که کند خلف نمیکند، با او دروغ نمیگوید، غیبت او نمیکند.

در حدیث معتبر از حضرت صادق علیه السلام منقول است که : صداقت و یاری و دوستی حدی چند دارد که هرکه همه آنها در او نباشد، او را بکمال صداقت نسبت مده ، کسیکه هیچیک از آنها در او نباشد، بهیچ چیز از صداقت او را نسبت مده ، اول آنکه آشکار و پنهانش با تو یکی باشد، دویم آنکه زینت تو را زینت خود داند غیب تو را عیب خود داند، سیم آنکه در بهم رسیدن مالی یا حکومتی سلوک خود را به او تغییر ندهد، چهارم

آنکه آنچه توانائی او به آن رسد از تو منع نکند، پنجم آنکه در وقت نکبتها و بلاها تو را وانگذارد و ترک یاری تو نکند.

در حدیث دیگر فرمود که: هرکه از برادران مؤمن تو سه مرتبه باتو بغضب آید و در هیچ مرتبه حرف بدی در حق تو نگوید، او را بدوستی و یاری خود بگیر.

در حدیث دیگر فرمود که اعتماد بسیار بر برادر و دوست خود مکن که رازهای خود را به او بسپاری که در وقتیکه او از تو بر گردد چاره نتوانی کرد.

از حضرت امام رضا علیه السلام منقول است که: محبت بیست ساله خویشاوندیست و علم اهلش را با یکدیگر بیشتر جمع میکند و ربط میدهد از پدران و از حضرت صادق علیه السلام منقول است که: چون دوستی داشته باشی و حکومتی بهم رساند و ده یک از آنچه بیشتر با تو دوستی میکرد بکند دوست بدی نیست از برای تو.

از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام منقول است که: دوستی با دوستان خود هموار مکن و خود را پرمدع بایشان بلکه روزی دشمن تو شوند، دشمنی را با دشمنان خود هموار بکن شاید که روزی دوست تو شوند.

از حضرت امام موسی علیه السلام منقول است که: بهترین عیش دنیا فراخی خانه و بسیاری دوستانست، و حضرت لقمان علیه السلام پسر خود را گفت که با صد کس مصاحبت بکن و با یک کس دشمنی مکن و راضی باش که غلام نیکان باشی و راضی مشو که فرزند بدان باشی.

از حضرت صادق علیه السلام منقول است که: پنج چیز است که در هرکه نباشد زندگی بر او گوارا نیست، صحت بدن و امنیت و توانگری و قناعت و مونس موافق.

در حدیث دیگر فرمود هرکه را پند دهنده از دلش و زجر کننده از نفسش و مصاحبی که او را براه خیر بدارد، نباشد شیطان بر گردش سوار میشود.

در حدیث دیگر فرمود که قطع آشنائی از دوستان پدر خود مکن که روشنی احوالت بتاریکی مبدل میشود، فرمود که هرکه محبت خود را بغیر محلش بگذارد خود متعرض قطع محبت شده است.

از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام منقول است که: هرکه خود را در محل تهمت در آورد ملامت نکند کسی را که گمان بد به او میرسد، هرکه راز خود را پنهان دارد اختیار با خودش است، هر سخنی که از دو کس گذشت فاش میشود، چون با کسی برادری کنی آنچه از او ببینی بر محمل نیک حمل کن تا آنکه بحدی برسد که دیگر محمل نیک نیابی و زینهار که گمان بد میرسد سخنی که از برادر صادر شود، تا حمل نیک برای آن یابی و بسیار بگیر از برادران نیک که ایشان در وقت رفاهیت تهیه اند برای وقت بلا و در وقت بلا سپرند از برای دفع اعدا و مشورت با جماعتی بکن که از خدا ترسند، برادران مؤمن را بقدر پرهیزکاری ایشان دوست بدار، پرهیز از زنان بد و از نیکان ایشان در حذر باش.

از حضرت امام رضا علیه السلام منقول است که: اگر خواهی که تمام شود برای تو نعمت و کامل شود برای تو مردی و مروت و باصلاح آید برای تو امور معیشت پس شریک مگردان غلامان و مردم دون را در کارهای خود، که اگر ایشان را امین گردانی خیانت می کنند، اگر سخنی با تو گویند دروغ میگویند، اگر بلائی ترا در پیش آید ترا یاری نمیکند، با عاقل مصاحبت کن هر چند کریم نباشد، از عقلش بهره ور شو و از خلق بدش احتراز کن و با کریم مصاحبت کن هر چند عاقل نباشد، که بعقل خود از کرم اومنفع میشوی، بگیریز نهایت گریختن از احمقی که بخیل باشد.

فصل چهارم: در بیان حقوق مؤمنان بر یکدیگر و حسن معاشرت با خلق

بمسند معتبر منقول است که: معلی بن خنیس از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام پرسید که حق مسلمان بر مسلمان چیست فرمود، که هفت حق است که هر یک از آنها واجبست و اگر یکی از آنها را ترک کند، از دوستی و طاعت خدا بدر می رود، پرسید که آنها چیست فرمود که میترسم که بداین و بعمل نیاوری و رعایت آنها نکنی، آسانترین آن حقوق آن است که آنچه از برای خود دوست میداری از برای او دوست داری، آنچه از برای خود نمی خواهی از برای او نخواهی، دوم آنکه پرهیزی از غضب او و پیروی خوشنودی او بکنی، آنچه فرماید اطاعت کنی سیم آنکه یاری بجان و مال و بزره آن و بدست و بپا، چهارم آنکه دیده و راهنمای و آئینه او باشی، پنجم آنکه تو سیر نباشی و او گرسنه باشد، تو سیراب نباشی و او تشنه باشد، تو پوشیده نباشی و او عریان باشد، ششم آنکه اگر تو خدمتکار داشته باشی و او نداشته باشد، واجبست که خادم خود را بفرستی که جامه اش را بشوید، طعامش را بسازد و رختخوابش را بگستراند، هفتم آنکه اگر ترا قسم دهد بعمل آوری و اگر بخانه دعوت کند قبول کنی، اگر بیمار شود بعیادتش بروی، اگر بمیرد بجنازه اش حاضر شوی، اگر دانی که حاجتی دارد پیش گیری ببر آوردن آن پیش از آنکه او تو سؤال کند، چون چنین کنی پیوند کرده محبت خود را بمحبت او و محبت او را بمحبت خود.

در حدیث دیگر فرمود که هیچ عبادتی نزد خدا بهتر از ادا کردن حق مؤمن نیست.

بسند حسن از حضرت صادق علیه السلام منقول است که : وعده کردن مؤمن برادر مؤمن خود را نذریست که کفاره ندارد، هر که خلف وعده مؤمن بکند اول ابتدا بخلف وعده خدا کرده است و متعرض غضب الهی شده است .

در حدیث حسن دیگر از حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم منقول است که : هر که ایمان بخدا و روز قیامت دارد، باید که وفا کند بو عده خود.

بسند های معتبره از حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم منقول است که : مؤمن را بر مؤمن هفت حق واجبست ، اول آنکه در حضور او را تعظیم نماید، محبتش در سینه او باشد، مال خود را با او صرف نماید، غیبت او را بر خود حرام داند، و چون بیمار شود بعیادت او رود، چون بمیرد بجنازه اش حاضر شود، و بعد از مرگش بغیر از نیکی او چیزی نگوید.

بسند حسن از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقول است که : دوست دار برادر مسلمان خود را و بخواه از برای او آنچه از برای خود می خواهی ، مخواه از برای او آنچه از برای خود نمی خواهی ، چون محتاج شوی از او سؤال کن و هرگاه او از تو سؤال کند به او عطا کن ، نیکی را از او ذخیره مکن تا او هم از تو ذخیره نکند، یاور او باش تا او نیز یاور تو باشد، اگر غایب شود حرمت او را غایبه آنه نگهدار، چون بیاید بدیدنش برو و او را گرمی بدار بدوستیکه او از تست و تواز اوئی ، اگر با تو در مقام عتاب باشد از او جدا مشو تا کینه را از سینه او بدر کنی ، اگر نعمتی به او برسد خدا را شکر کن و اگر بلائی او را پیش آید یاور او باش ، با او مهربه آئی را زیاده کن .

از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام منقول است که : مسلمان را بر برادر مسلمان شش حق است ، هرگاه که به او رسد به او سلام کند، هرگاه که بیمار شود بعیادت او برود، هرگاه که عطسه کند او را دعا کند، چون بمیرد بر او نماز کند، هرگاه که او را بضیافت بطلبد قبول کند، از برای او دوست دارد آنچه از برای خود دوست دارد، از برای او دشمن دارد آنچه از برای خود دشمن میدارد.

بسند های معتبر از حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم منقول است که : هر که صبح کند و اهتمام بامور مسلمانان نداشته باشد او مسلمان نیست ، کسی بشنود که کسی فریاد میکند که ای مسلمانان بفریاد من برسید و یاری او نکنند او مسلمان نیست ، فرمود که محبوبترین مردم کسی است که نفعتش بمردم بیشتر می رسد، فرمود که هر که از گروهی از مسلمانان ضرر آبی یا آتشی را دفع کند بهشت او را واجب شود.

از حضرت صادق علیه السلام منقول است که : حق مؤمن بر مؤمن آنست که او را بدل دوست دارد، مال خود را از دریغ ندارد، اگر بسفیری رود باحوال اهل او پردازد، اگر کسی بر او ظلم کند او را یاری نماید، اگر عطائی بمسلمانان دهند و او غایب باشد بهره او را برای او بگیرد، چون بمیرد بزیارت قبر او برود، بر او ظلم نکند و او را فریب ندهد و با او خیانت نکند، بر روی او اف نگوید، اگر اف بگوید دوستی از میان ایشان برطرف میشود، اگر بگوید تو دشمن منی یکی از ایشان کافر باشند، زیرا که اگر دروغ گفته باشد خود کافر است و اگر راست گفته آن دیگری کافر است ، یعنی صاحب کبیره است و چون او را بتهمتی متهم سازد ایمان در دلش بگذارد چنانچه نمک در آب می گذارد.

در حدیث دیگر فرمود که باید برای برادر مسلمان خود بخواهد آنچه از برای عزیزترین اهل خود می خواهد، نخواهد از برای او آنچه از برای عزیزترین اهل خود نمیخواهد، دوستی او را خالص گرداند از شوائب به آنکه در شادی او شاد باشد و در ندوه او اندوهگین باشد، اگر تواند سعی کند که غم او را زایل گرداند و الا دعا کند که خدا اندوهش را بردارد.

در حدیث دیگر منقول است که : شخصی بخدمت آن حضرت آمد از او پرسید که برادران خود را بچه حال گذاشتی ، گفت بر نیکیو حالی گذاشتم ایشان را، فرمود که توانگران ایشان چگونه باحوال فقیران می رسند، گفت کمتر ، فرمود توانگران چقدر به دیدن فقیران می روند، گفت کم ، فرمود که توانگران چه مقدار احسان به فقیران می کنند گفت چیزی چند میفرمائی که در پیش ما اینها نمیباشند، فرمود که پس چگونه ایشان دعوی تشیع میکنند.

در حدیث دیگر فرمود که برادران و نیکوکاران باشید و از برای خدا با یکدیگر دوستی کنید، بدیدن یکدیگر بروید و با یکدیگر بنشینید، و دین ما و احادیث ما را یاد کنید.

از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقول است که : واجبست از برای مؤمن بر مؤمن که هفتاد کبیره او را ببوشاند.

از حضرت صادق علیه السلام منقول است که : واجبست از برای مؤمن بر مؤمن که خیرخواه او باشد در حضور و غیبت .

در حدیث دیگر فرمود که بر شما باد بخیر خواهی خلایق که هیچ عمل نزد خدا بهتر از این نیست .

فصل پنجم : در قضای حاجت مؤمنان و سعی نمودن در کارهای ایشان و شاد گردانیدن ایشان

در حدیث صحیح از حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم منقول است : هر که مؤمنی را شاد گرداند، مرا شاد گردانیده است و هر که مرا شاد گرداند خدا را خوشنود گردانیده است .

در حدیث معتبر از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقول است که : تبسم کردن در روی برادر مؤمن حسنه است و خاشاکی از او برداشتن حسنه است ، هیچ عبادتی را خدا دوست تر نمیدارد از شاد گردانیدن مؤمن .

در حدیث دیگر فرمود که : حق تعالی خطاب فرمود بحضرت موسی علیه السلام بدرستی که مرا بندگان هستند که بهشت را برای ایشان مباح می کنم ، ایشان را حاکم می گردانم در بهشت ، حضرت موسی گفت پروردگارا کیستند ایشان فرمود کسی که سروری بر قلب مؤمنی داخل کند، پس حضرت موسی فرمود که مؤمنی در مملکت پادشاه جباری بود و آن پادشاه در مقام آزار او بود از او گریخت و بشهر کفار برفت و پناه بکافری برد آن کافر او را جا داد و مهر به آنی وضیافت کرد چون وقت مرگ آن کافر شد حق تعالی به او وحی فرمود که بعزت و جلال خود سوگند می خورم که اگر تو را در بهشت جای میبود هر آینه تو را ببهشت درمی آوردم ولیکن بهشت حرام است بر کسی که کافر بمیرد پس خطاب نمود بآتش جهنم که او را بترسان اما مسوزان و امر فرمود که در اول و آخر روز برای او روزی ببرند .

بسمند حسن از حضرت صادق علیه السلام منقول است که : حق تعالی وحی نمود بحضرت داود علیه السلام که بنده از بندگان من حسنه بنزد من می آورد، بهشت را بر او مباح می گردانم ، حضرت داود پرسید که آن حسنه کدام است ، فرمود که بر قلب بنده مؤمن خوشحالی داخل گرداند اگر چه بیکدانه خرما باشد، داود گفت پروردگارا سزاوار است کسیکه ترا بشناسد قطع امید خود از تو نکند .

در حدیث دیگر فرمود کسیکه مؤمنی را شاد گرداند نه او را شاد گردانیده است بلکه حضرت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم را شاد گردانیده است .

در احادیث معتبره از آن حضرت منقول است که : چون مؤمن از قبر بیرون میآید با او شخصی بیرون میآید و میگوید بشارت باد ترا بکرامت از جانب خدا و خوشحالی پس مؤمن به او میگوید که خدا تو را بشارت نیکی بدهد، پس با او میبایست و بهر هولیکه میگذرد میگوید که این از تو نیست و بهر نیکی که میگذرد میگوید که این از تست و پیوسته او را چنین بشارت میدهد تا آنکه بمقام حساب آید پس چون امر کنند که او را ببهشت برند به او میگوید، که بشارت باد ترا که خدا امر فرمود تو را ببهشت برند مؤمن میگوید که تو کیستی که از قبر تا اینجا مرا بشارت دادی و مونس من بودی و از جانب خدا بمن خبر رسانیدی گوید که منم آن شادی که در دل برادر مؤمن خود داخل کردی در دنیا خدا مرا از آن خلق کرده است که بشارت دهنده تو و در تنهایی مونس تو باشم .

در حدیث دیگر فرمود که : هر که مؤمنی را شاد گرداند حقتعالی هزار هزار حسنه برای او بنویسد .

در حدیث معتبر دیگر فرمود هر که یک حاجت برای برادر مؤمن خود برآورد حقتعالی در قیامت صد هزار حاجت او را برآورد، که یکی از آنها بهشت باشد و دیگری آنکه خویشان و آشنایان خود را داخل بهشت کند، اگر ناصبی نباشند .

در حدیث دیگر فرمود که برآوردن حاجت مؤمن بهتر است از هزار بنده آزاد کردن و هزار اسب در راه خدا جنگ فرستادن .

در حدیث دیگر فرمود، که بهتر است از بیست حج که در هر حجی صاحبش صد هزار درهم صرف کند .

در حدیث معتبر از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقول است که : یک حج بهتر است از هفتاد بنده آزاد کردن و خرج کشیدن و نفقه دادن اهل یک خانه از مسلمان که ایشان را سیر کند و ببوشاند و روی ایشانرا او سؤال کردن حفظ کند، بهتر است از هفتاد حج .

در حدیث حسن از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام منقول است که : هر که هفت شوط طواف در دور خانه کعبه بکند حقتعالی برای او شش هزار حسنه بنویسد، شش هزار گناه محو کند، شش هزار درجه برای او بلند کند، و شش هزار حاجت او را بر آورد، بر آوردن حاجت مؤمن بهتر است از ده طواف .

در حدیث دیگر فرمود که هر مسلمانی که حاجت مسلمانی را بر آورد، حق تعالی او را ندا کند که ثواب تو بر من است و راضی نمیشوم برای تو بغیر از بهشت .

در حدیث دیگر فرمود که چون کسی برای برآوردن حاجت مؤمن راه رود حق تعالی دומلک را موکل گرداند از جانب راست و چپش که برای او استغفار کنند، دعا کنند که حاجتش برآورده شود .

در حدیث معتبر از جناب موسی بن جعفر علیه السلام منقول است که : هر که برادر مؤمن او بنزد او بیاید برای حاجتی آن رحمتی که خدا بسوی او فرستاده است ، اگر قبول کرد پس پیوند کرده است دوستی او را بدوستی ما و دوستی ما بدوستی حق تعالی موصول است ، اگر او را رد کرد و او قادر بود که حاجتش را بر

آورد حق تعالی بر او مسلط گرداند در قبر ماری از آتش که او را بگذرد تا روز قیامت خواه در قیامت خدا او را بیامرزد خواه عذاب کند.

از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقول است که : مؤمنی که برادر مؤمنش حاجتی بنزد او بیاورد و او قادر نباشد بر برآوردن حاجت او دلش غمگین شود، بسبب این خدا بهشت را بر او واجب گرداند.

از حضرت صادق علیه السلام منقول است که : مؤمنی که در حاجت برادر مؤمن خود راه رود ده حسنه برای او نوشته شود، و ده گناه از او محو شود و ده درجه در بهشت برای او بلند شود، برابر ده بنده آزاد کردن باشد و بهتر باشد از اعتکاف یک ماه در مسجدالحرام .

از حضرت امام رضا علیه السلام منقول است که : خدا را بندگان هست که سعی میکنند در حاجت مردم ایشان ایمن هستند در روز قیامت و هر که دل مؤمنی را شاد کند، حق تعالی روز قیامت دل او را شاد کند، حضرت امام محمد باقر علیه السلام فرمود که هر که راه رود برای بر آوردن حاجت برادر مسلمان ، خدا هفتاد و پنج هزار ملک را بفرستد که او را سایه کند، بهر قدمی برای او حسنه بنویسند، و گناه او را محو کنند و درجه او را بلند کنند، چون از کارسازی او فارغ شود ثواب حج و عمره در نامه عملش بنویسند.

حضرت صادق علیه السلام فرمود که : چون راه روم در حاجت برادر مسلمان دوستتر میدارم از آزاد کردن هزار بنده ، هزار کس را بر اسبه آن زین ولجام کرده سوار کنم و بجهد بفرستم .

در حدیث دیگر فرمود که هر که سعی کند، راه رود در حاجت برادر مسلمان خود از برای رضای خدا حقتعالی برای او هزار هزار حسنه بنویسد، که بسبب آنها خویشان و همسایگان و آشنایان او را بیامرزد و بیامرزد هر که را به او نیکی کرده باشد، در قیامت به او خطاب رسد که داخل جهنم شو و هر که در دنیا بتو نیکی کرده است ، او را از جهنم بیرون آور و داخل بهشت کن مگر آنکه دشمن اهل بیت رسول صلی الله علیه و آله و سلم باشد، فرمود که حقتعالی فرموده است که خلائق عیال منند، محبوب ترین ایشان نزد من کسی است که بایشان مهریه آنتز باشد، سعی در برآوردن حاجت ایشان بیشتر کند، فرمود هر که بفریاد رسد برادر مؤمن غمگین مضطر خود را در هنگام شدت و سختی پس غم او را بردارد، حاجت او را برآورد، حقتعالی واجب گرداند برای او هفتاد و دو رحمت که یکی را در دنیا به او بدهد که کارهای دنیای او به آن ساخته شود، و هفتاد و یک رحمت دیگر را برای او ذخیره کند برای ترسها و شدت های روز قیامت ، فرمود که هر که غمی از مؤمنی بردارد حقتعالی غمهای آخرت را از او بردارد، چون از قبر بیرون آید دلش مطمئن و شاد باشد و هر که مؤمنی را طعام دهد حقتعالی او را از میوه های بهشت طعام دهد و هر که مؤمنی را آب دهد حقتعالی از شراب سر بمهر بهشت او را آب دهد.

در حدیث دیگر فرمود که هر که غمی از مؤمنی بردارد حقتعالی حاجت دنیا و آخرت او را برآورد، هر که عیب مؤمنی را ببوشاند حقتعالی هفتاد عیب از عیبهای دنیا و آخرت او را ببوشاند، تا مؤمن در یاری برادر مؤمن است خدا یاور او است .

در حدیث معتبر از حضرت علی بن الحسین علیه السلام منقول است که : هر که حاجت برادر مؤمن خود را برآورد حق تعالی صد حاجت او را برآورد حق که یکی بهشت باشد، و هر که غمی از مؤمنی بردارد حق تعالی غمهای آخرت او را بردارد، هر که اعانت کند مؤمنی را بر ظالمی خدا او را یاری کند در گذشتن بر صراط در وقتی که قدمها لغزد و هر که حاجت مؤمنی را برآورد که او شاد شود، چنان باشد که حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم را شاد کرده باشد، هر که مؤمنی را آب دهد در وقت تشنگی حق تعالی از شراب بهشت او را سیراب کند و هر که مؤمنی را سیر کند حق تعالی او را از میوه های بهشت سیر کند، هر که بر مؤمنی جامه ببوشاند در وقتی که عریان باشد خدا او را دیبا و حریر بهشت ببوشاند، هر که جامه بر او ببوشاند در غیر عریانی پیوسته در ضمان خدا باشد از بلاها تا از آن جامه مؤمن تاری باقی باشد، هر که خادمی به او بدهد خدا او را از پسران بهشت خادم بدهد، هر که او را از پیاده بودن سوار کند حق تعالی او را در قیامت بر ناقه از ناقه های بهشت سوار کند که در قیامت با ملائکه میاهات کند و هر که بعد از مردن کفن ببوشاند بر مؤمنی چنان باشد که او را جامه داده باشد از هنگام ولادت تا وقت مردن ، هر که زنی بمؤمنی بدهد که به او انس گیرد حق تعالی ملکی را در قبر مونس او گرداند بصورت محبوب ترین اهل او نزد او، هر که در بیماری عیادت مؤمنی بکند ملائکه او را از همه جهت فرو گیرند و گویند خوشا حال تو و گوارا باد بهشت از برای تو والله که قضای حاجت مؤمن بهتر است نزد خدا از روزه داشتن و اعتکاف کردن دو ماه از ماه های حرام .

از حضرت امام موسی کاظم علیه السلام منقول است که : حق تعالی در قیامت سایه مقرر ساخته است که در زیر آن سایه نیست مگر پیغمبری یا وصی پیغمبری یا مؤمنی که بنده مؤمنی را آزاد کند، یا مؤمنی را کدخدا کند.

در حدیث صحیح از حضرت صادق علیه السلام منقول است که : مؤمنی در روز قیامت بگذرد بر شخصی که حق تعالی امر فرموده باشد که او را بجهنم برند ملک او را میبرد به جهنم خطاب کند مؤمن را که بفریادم برس که در دنیا من بتو نیکی میکردم و حاجت ترا برمیآوردم مؤمن بملک گوید که دست از او بردار، حقتعالی گوید که چون بنده مؤمن شفاعت او کرد او را بگذارد.

در حدیث معتبر از حضرت علی بن الحسین علیه السلام منقول است که : به گردان مسلمانان رانزد خود بمنزله اهل خود، پیران ایشان را بمنزله پدر خود بدان و خوردان ایشان را بمنزله فرزند خود بدان ، آنها که هم سنّ تو باشند بمنزله برادر خود بدان ، بهر کدام یک از اینها میخواهی ستم کنی یا نفرین کنی یا عیب ایشان را فاش کنی و اگر شیطان خواهد که تو را فریب دهد که خود را از دیگران بهتر دانی ، اگر کسی را ببینی که از تو بزرگتر است بگو که او در ایمان و اعمال شایسته بر من پیشی گرفته است ، پس از من بهتر است و اگر خوردتر از خود را ببینی بگو که من بیشتر از او گناه کرده ام پس او از من بهتر است و اگر همسال خود را ببینی بگو که یقین بگناه خود دارم و در گناه او شک دارم پس چرا یقین خود را بر شک بگذارم و اگر ببینی مردم ترا تکریم و تعظیم میکنند بگو از نیکی ایشانست که بمحاسن آداب عمل میکنند، اگر ایشان از تو دوری کنند و تو را حرمت ندارند بگو این گناهی است که من کرده ام ، چون چنین کنی زندگانی بر تو آسان شود و دوستانت بسیار شوند و دشمنانت کم شوند و از نیکی ایشان شاد شوی و از بدی ایشان دلتنگ نشوی ، بدان که گرمی ترین مردم بر مردم کسی است که خیرش بایشان رسد و از ایشان مستغنی باشد، سؤال نکند از ایشان و بعد از آن گرمی تر کسی است که محتاج باشد و سؤال نکند از ایشان زیرا که اهل دنیا همگی از پی مال میروند، هرکه با ایشان در مال مزاحمت نمی رساند عزیز است نزد ایشان و هرکه مزاحمت نمیرساند و از مال خود هم پاره بایشان میرساند عزیزتر گرامیتر است .

در حدیث دیگر منقول است که : حضرت عیسی علیه السلام بیکی از اصحاب خود فرمودند، که آنچه نمیخواهی که با تو بکنند با هیچکس مکن ، اگر کسی طپانچه بر جانب راست رویت بزند جانب چپ را پیش کن .

در حدیث معتبر از حضرت صادق علیه السلام منقول است که : هر مسلمانی که مسلمان دیگر بنزد او بیاید برای حاجتی و او قادر باشد ببر آوردن حاجت و بر نیآورد، حق تعالی او را در قیامت سرزنش و تغیر نماید و بگوید که برادر تو برای حاجتی نزد تو آمد که من تو را قادر گردانیده بودم ببر آوردن آن و بر نیآوردی برای آنکه ثواب آن را نخواستی بعزت خودم سوگند میخورم که در هیچ حاجت نظر رحمت بسوی تو نکنم خواه ترا بیمارزم و خواه عذاب کنم .

در حدیث دیگر فرمود که هر مؤمنی که منع کند از مؤمنی چیزی را که او به آن محتاج باشد و او قادر باشد که آن را نزد خود یا نزد دیگران به او برساند، حق تعالی او را با روی سیاه و دیده های کبود و دستهای در گردن غل کرده باز دارد، پس بگوید که اینست خاینی که با خدا و رسول خیانت کرده است پس بفرماید که او را بجهنم برند.

از حضرت امام موسی علیه السلام منقول است که : در قیامت سه کس در سایه عرش الهی باشند، در روزیکه سایه بغیر آن نباشد کسیکه برادر مسلمان خود را زنی بدهد، کسیکه خادمی به او بدهد و کسیکه راز او را پنهان دارد.

فصل ششم : در دیدن مؤمنان و عیادت بیماران ایشان

در احادیث معتبر وارد شده است : از حضرت باقر و صادق علیه السلام که هرکه بدیدن برادر مؤمن خود برود از برای خدا حق تعالی هفتاد هزار ملک به او موکل گرداند، که او را ندا کنند تا بخانه خود برگردد که خوشا حال تو و گوارا باد بهشت از برای تو.

در حدیث معتبر منقول است که : حضرت رسول صلی الله علیه و آله وسلم فرمود که : جبرئیل مرا خبر داد که حق تعالی ملکی را بزمین فرستاد آن ملک رسید بمردی که بر در خانه ایستاده بود و از صاحب خانه رخصت میطلبید که داخل خانه شود، ملک پرسید که با صاحب این خانه چکار داری ، گفت برادر مسلمان من است از برای خدا بدیدن او آمده ام ، ملک گفت که هیچ مطلب دیگر بغیر از این نداری ؟ گفت نه ملک گفت که من رسول پروردگارم بسوی تو و تو را سلام میرساند و میگوید بهشت را واجب گردانیدم برای تو، میفرماید که هر مسلمانی که بدیدن مسلمانی برود چنانست که بزیارت من آمده است ، ثوابش بر من بهشت است .

در حدیث دیگر از آن حضرت منقول است که : هرکه بدیدن برادر مؤمن خود برود بخانه او حق تعالی او را خطاب فرماید که تو مهمان منی و بزیارت من آمده و مهمان داری تو بر من است ، بهشت را بر تو واجب گردانیدم بسبب آنکه دوست داشتی برادر مؤمن خود را.

در حدیث دیگر از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقول است که : مؤمنیکه بیرون می آید بعزم دیدن برادر مؤمن خود، خداوند عالمیان ملکی به او موکل میگرداند، که یک بالش را بر زمین میگذارد و بیک بال دیگر سایه بر سرش میافکند، پس چون داخل خانه آن مؤمن شود خداوند جبار او را ندایمیکند، که ای بنده که تعظیم حق من کردی و متابعت آثار پیغمبر من نمودی لازم است بر من که ترا تعظیم کنم ، از من سؤال کن تا بتو عطا کنم و مرا بخوان تا اجابت دعای تو بکنم ، اگر خواهی ساکت باش تا من ابتدا برحمت بکنم ، پس چون برگردد ملک او را مشایعت کند، و بال بر سر او داشته باشد تابخانه خود برگردد، پس حق تعالی او را ندا

کند که ای بنده حق مرا بزرگ شمردی لازم است بر من که تو را گرامی دارم ، بتحقیق که بهشت را بر تو واجب گردانیدم ، تو را در حق بندگان خود شفاعت دادم .

از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام منقول است که : بدیدن برادر مؤمن رفتن از برای خدا بهتر است از ده بنده آزاد کردن و هر که بنده مؤمنی را آزاد کند حق تعالی بهر عضوی از آن بنده عضوی از او را آتش جهنم آزاد گرداند.

در حدیث معتبر منقول است که : آن حضرت بدادوبن سرحان فرمود که شیعیان مرا از من سلام برسان و بگو که خدا رحمت کند بنده را که با دیگری بنشیند و یاد کند احادیث ما را که سیم ایشان ملکیت است که از برای ایشان استغفار میکند، هر گاه با یکدیگر بنشینند و یاد ما و احادیث ما بکنند و بسبب هم نشینی و مذاکره شما مذهب و دین ما برای شما زنده میشود، بهترین مردم بعد از ما کسی است که مذاکره احادیث ما بکند و ما را یاد کند.

از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقول است که : بدیدن یکدیگر بروید در خانه های خود که باین زنده میماند دین ما، خدا رحمت کند کسی را که مذهب ما را زنده بدارد.

از حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم منقول است که : خوشا حال آنها که دوستی میکنند با یکدیگر برای خدا بدرستی که حق تعالی در بهشت عمودی خلق کرده است ، از یاقوت سرخ و برآن عمود هفتاد هزار قصر است ، در هر قصری هفتاد هزار غرفه است ، که خدا خلق کرده است آنها را برای کسانی که دوستی با یکدیگر کنند، بدیدن یکدیگر روند از برای خدا.

از حضرت صادق علیه السلام منقول است که : هر که قادر نباشد بما احسانی بکند بصالحان و شیعیان ما احسان کند تا ثواب احسان کردن بما در نامه عملش نوشته شود و هر که قدرت بر دیدن ما نداشته باشد، بدیدن صالحان شیعیان ما برود تا ثواب دیدن ما بر او نوشته شود.

در حدیث معتبر منقول است از حضرت صادق علیه السلام که هر که عیادت کند برادر مسلمان بیماری را در آن روز هفتاد هزار ملک بر او صلوات بفرستند، اگر صبح باشد تا شام و اگر شام باشد تا صبح .

در حدیث دیگر فرمود که هر که بیماری را عیادت کند، هفتاد هزار ملک او رامشایعت کنند و برای او استغفار کنند، تا بخانه خود برگردد.

از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقول است که : هر که مؤمنی را عیادت کند، در رحمت الهی فرو رود پس چون نزد او بنشیند، رحمت به او احاطه کند، پس چون برگردد حق تعالی هفتاد هزار ملک را به او موکل گرداند، و از برای او طلب آمرزش کنند، بر او ترحم کنند، گویند خوشا حال تو و گوارا باد بهشت از برای تو تا روز دیگر اینوقت و به او عطا فرماید ز اویه در بهشت که سواره در آن چهل سال بتازد.

از حضرت صادق علیه السلام منقول است که : هر مؤمنی که مومنی را در بیماری عیادت کند، از برای خدا حق تعالی به او موکل سازد ملکی را که در قبر او را عیادت کند و برای او استغفار کند، تا روز قیامت .

در حدیث دیگر فرمود که هر که عیادت کند بیماری را حق تعالی موکل سازد به او هفتاد هزار ملک را که همیشه بخانه او آیند، و در آن خانه تسبیح و تکبیر و تهلیل و تقدیس الهی گویند، تا روز قیامت و نصف ثواب ایشان از برای او باشد.

در حدیث دیگر فرمود سزاوار است کسی که بیمار شود، برادران مؤمن را اعلام کند که بعیادت او بیایند، که آنها ثواب ببرند و او ثواب بیابد بخر کردن آنها که اگر چنین کند، ده حسنه برای او نوشته شود، و ده گناه از او محو شود و ده درجه برای او بلند شود.

در حدیث صحیح از حضرت امام موسی منقول است که : چون کسی بیمار شود مردم را رخصت دهد که بعیادت او بیایند بدرستی که هیچ کس نیست مگر آنکه او را دعای مستجابی هست .

از حضرت صادق منقول است : کسی که بعیادت برادر مؤمن برود از بیمار برای خود طلب دعا کند، که دعای او مانند دعای ملائکه است .

از حضرت صادق علیه السلام منقول است که : در درچشم عیادت نمیباشد و در اول بیماری سه روز متوالی او را باید دید بعد از آن یک روز نه یک روز پس چون بیماری بسیار بطول بکشد، او را با عیالش میباید گذاشت ، عیادت نمیباید کرد.

در حدیث دیگر فرمود که : چون بدیدن بیمار روید سببی یا بهی یا ترنجی یا بوی خوشی یا عودی با خود ببرید، که بیمار به آن استراحت مییابد.

در حدیث دیگر فرمود که از تمامی عیادت آن است که دست بر ذراع بیمار بگذاری در وقت دعا کردن وزود بر خیزی که عیادت احمقان دشوارتر است بر بیمار از درد او.

از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام منقول است که : از عیادت کنندگان ، کسی ثوابش بیشتر است که زودتر بر خیزد، مگر آنکه بیمار نشستن او را خواهد و از او سوال کند که بنشیند.

فصل هفتم : در اطعام مؤمنان و آب دادن ایشان و جامه پوشانیدن و سایر اعانت های ایشان و یاری کردن مظلومان

از حضرت صادق علیه السلام منقول است که: هر که مؤمنی را سیر کند، بهشت او را واجب شود، و هر که کافری را سیر کند، بر خدا لازم است که شکم او را پر از زقوم جهنم کند.

در حدیث دیگر فرموده که سه نفر از مسلمانان را سیر کند، حق تعالی او را از سه بهشت طعام دهد جنة الفردوس و جنة عدن و جنة طوبی .

در حدیث دیگر فرمود، هر که مؤمنی را طعام دهد تا او سیر شود، هیچیک از خلق خدا ندانند که او را چه ثواب هست ، نه ملک مقرب و نه پیغمبر مرسل مگر پروردگار عالمیان پس فرمود، از جمله چیزهایی که آمرزش را واجب می گرداند طعام دادن مسلمان گرسنه است .

از حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم منقول است که : هر که شربت آبی بمسلمان بدهد درجائیکه آب بهمرسد حق تعالی بهر شربتی هفتاد هزار حسنه به او عطا فرماید، اگر او را آب دهد درجائی که آب کمیاب باشد، چنان باشد که ده بنده از فرزندان اسمعیل آزاد کرده باشد.

در حدیث حسن منقول است که : هر که طعام دهد برادر مؤمن خود را از برای خدا چنانست که صد هزار کس از دیگران را طعام داده باشد و در حدیث حسن دیگر فرمود بسدیر صراف که چه مانع میشود تو را هر روز یک بنده آزاد کنی ؟ گفت مال من وفا نمیکند، باین فرمود که هر روز یک مسلمان را طعام بده که این ثواب از برای تو باشد، پرسید که مال دار یا پریشان ؟ فرمود مال دار هم گاهست که خواهش طعام دارد.

در حدیث صحیح دیگر فرمود یک لقمه که برادر مسلمان نزد من بخورد، بهتر است نود من از یک بنده آزاد کردن .

در حدیث دیگر فرمود هر که مؤمن مال داری را طعام بدهد برابر است با یک بنده از فرزندان اسمعیل که او را از کشتن آزاد کند و هر که مؤمن محتاجی را طعام بخوراند برابر است با صد بنده از فرزندان اسمعیل که از کشتن آزاد کند و در حدیث دیگر فرمود چهار چیز است که هر که یکی از آنها را بجا آورد داخل بهشت شود کسیکه تشنه را سیراب گرداند، یا گرسنه را سیر کند، یا عریانی را بپوشاند یا بنده را که در مشقت باشد آزاد کند.

از حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم منقول است که : بهترین اعمال نزد حق تعالی سه چیز است سیر کردن مسلمان گرسنه یا قرض مسلمان را ادا کردن یا غمی از دل او برداشتن ، فرمود خیر و برکت بخانه که در آن طعام داده میشود زودتر می رود، از فرو رفتن کارد بکوهان شتر.

از حضرت علی بن الحسین علیه السلام منقول است که : هر که جامه زیادتی داشته باشد و داند که برادر مؤمنش به آن محتاج است ، به او ندهد حق تعالی او را سرنگون در آتش جهنم اندازد هر که سیر بخوابد و نزدیک او مؤمن گرسنه باشد، حق تعالی بملانکه فرماید که شما را آگواه می گیرم بر این بنده که من او را امری کردم و نافرمانی من کرد، اطاعت دیگران کرده بدانید که او را بعمل خود گذاشتم ، هرگز او را نیامرزم .

از حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم منقول است که ایمان نیاورده است ، بمن کسیکه سیر بخوابد و برادر مسلمانش گرسنه باشد.

از حضرت صادق علیه السلام منقول است که : هر که خانه داشته باشد و مؤمنی محتاج شود که در آن خانه ساکن شود و او راضی نشود حق تعالی بملانکه فرماید، که بنده من بخل ورزید بر بنده من بساکن شدن در خانه او در دنیا، بعزت خود سوگند می خورم که هرگز او را در بهشت ساکن نگردانم ، از حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم منقول است که : هر که دور کند از راه مسلمانان چیزی را که باعث آزار ایشان باشد، حق تعالی ثواب خواندن چهار صد آیه برای او بنویسد، که بهر حرفی ده حسنه برای او بنویسد. در روایت دیگر فرمود که بنده داخل بهشت شد بیک خاریکه از سر راه مسلمانان برداشت .

از حضرت صادق علیه السلام منقول است که : نیکو چیز نیست هدیه فرستادن پیش از آنکه حاجت خود را بگوئی ، فرمود هدیه بیکدیگر بفرستید که هدیه کینه ها را از سینه ها میبرد، فرمود که دایم گردانید هدیه را به پس دادن ظرفهای هدیه و فرمود، که هدیه سه قسم است هدیه که در برابرش توقع نفع داشته باشی ، هدیه که بعنوان رشوه فرستی ، و هدیه که از برای خدا فرستی ، غرض دنیوی نداشته باشی .

فصل هشتم : در حقوق فقیران و ضعیفان و مظلومان و پیران و اصحاب و آداب معاشرت ایشان

در حدیث معتبر از حضرت صادق علیه السلام منقول است که فقرا مؤمنان چهل سال پیش از توانگران ایشان در بهشت متنعم میشوند، پس فرمود که برای تو مثلی بزنم مثل فقیر و غنی مثل دو کشتی است که بعشاری بگذارند، کشتی خالی را زود روانه میکنند، نگاه نمیدارند و کشتی پر از بار را برای حساب نگاه میدارند. در حدیث دیگر فرمود هر چند ایمان بنده زیاد میشود، تنگی روزیش بیشتر میشود، فرمود که اگر نه این بود که مؤمنان الحاح و مبالغه در دعای طلب روزی میکردند، هر آینه ایشان را بحال تنگ تر از آنچه دارند می انداخت .

از حضرت رسول صلی الله علیه و آله وسلم منقول است که فقر و درویشی امانتی است از خدا نزد خلقش پس هر که آنها را پنهان دارد، حق تعالی او را مثل ثواب کسی بدهد که روزها روزه باشد و شبها بنماز ایستاده باشد، هر که آنها را اظهار کند، نزد کسیکه قادر باشد بر برآوردن حاجت او و نکند، بتحقیق که آن فقیر را کشته است، نه بشمشیر و نیزه بلکه به آن جراحتی که در دل او کرده است .

از حضرت صادق علیه السلام منقول است که حق تعالی در روز قیامت خطاب میفرماید با فقراء مؤمنان مانند کسی که معذرت طلبد و میگوید، بعزت و جلال خودم سوگند می خورم که شما را در دنیا فقیر نگردانیدم ، برای خواری شما نزد من و امروز خواهید دید که با شما چه خواهم کرد، هر که در دنیا بشما نیکی کرده است دستش را بگیرد و داخل بهشت کنید، پس یکی از ایشان گوید پروردگارا اهل دنیا زنان خوشرو داشتند، جامه های نرم پوشیدند، و طعامهای نیکو خوردند، در خانه های نیکو سکنی کردند، بر اسبه آن نفیس سوار شدند، پس امروز بما هم مثل آنها عطا فرما پس حقتعالی فرماید که بهریک از شما دادم مثل هفتاد برابر آنچه بجمع اهل دنیا داده ام از اول دنیا تا آخر دنیا.

در حدیث دیگر فرمود مرد مالداري که جامه های پاکیزه پوشیده بود، بنزد حضرت رسول صلی الله علیه و آله وسلم آمد و نشست پس مرد پریشانی که جامه های چرکین پوشیده بود آمد و بر پهلوی او نشست آن مال دار جامه خود را از زیر ران او کشید حضرت رسول صلی الله علیه و آله وسلم فرمود آیا ترسیدی که از فقر از چیزی بتو برسد؟ گفت نه فرمود ترسیدی که از توانگری تو چیزی به او برسد؟ گفت نه فرمود ترسیدی که جامه هایت چرکین شود؟ گفت نه فرمود که پس چرا چنین کردی ؟ گفت یا رسول الله مرا همنشین بدی هست از نفس شیطان که هر بدی را برای من زینت میدهد و هر نیکی را در نظری من بد میکند و من بتدارک آنچه کردم نصف مال خود را به او می بخشم ، حضرت پریشان را خطاب کرد که قبول میکنی ؟ گفت نه توانگر گفت چرا قبول نمیکنی ؟ گفت میترسم مثل تو شوم .

در حدیث دیگر منقول است که آن حضرت بشخص پریشانی فرمود آیا ببازار میروی و میوه های و چیزهای نفیس میبینی که قادر بر خریدن آنها نباشی ؟ گفت بلی فرمود هر چیزی که ببینی و قدرت بر خریدن آن نداشته باشی حسنه برای تو نوشته می شود.

در حدیث دیگر حسن از آن حضرت منقول است که در روز قیامت گروهی از مردم برخیزند و بیایند تا در بهشت پس ملائکه بایشان گویند که شما کیستید؟ گویند مائیم فقیران ، ملائکه گویند پیش از حساب آمده اید که ببهشت روید؟ جواب گویند، که چیزی بما نداده اید که ما را بر آن حساب کنید، حق تعالی فرماید که راست میگوئید، بروید به بهشت .

از حضرت امام موسی علیه السلام منقول است که حق تعالی میفرماید که من اغنیا را توانگر نگردانیده ام ، برای آنکه ایشان گرامی بودند بر من و فقیران را بی چیز نکرده ام برای خواری ایشان نزد من ولیکن توانگران را امتحان کرده ام بفقیران و اگر فقیران نمی بودند، توانگران هرگز مستوجب بهشت نمی شدند.

از حضرت صادق علیه السلام منقول است که هر که ذلیل و حقیر شمارد مؤمنی را برای پریشانی او حق تعالی او را در حضور جمیع خلایق در قیامت رسوا کند.

در حدیث صحیح از آن حضرت منقول است که حق تعالی میفرماید مهبای جنگ من باشد کسیکه آزار کند بنده مؤمن مرا و باید که ایمن باشد از غضب من کسیکه گرامی دارد، بنده مؤمن مرا و اگر از میان مشرق تا مغرب نباشد مگر یک مؤمن یا امام عادل هر آینه عبادت ایشان مستغنی شوم از جمیع آنچه خلق کرده ام در زمین و هر آینه هفت آسمان و هفت زمین بایشان بر پا باشد و بگردانم از برای ایشان از ایمان ایشان اینست که محتاج بمونس دیگر نباشند.

در احادیث معتبره بسیار منقول است که حق تعالی میفرماید، هر که دوستی از دوستان مرا خوار گرداند، چنانست که بر روی من بجنگ ایستاده است ، من بسیار زود یاری میکنم دوستان خود را.

از حضرت رسول صلی الله علیه و آله وسلم منقول است که ذلیل ترین مردم کسی است که مردم را خوار گرداند.

در حدیث دیگر فرمود هر که مؤمنی را ذلیل کند، خدا او را ذلیل کند، و فرمود که حقتعالی مؤمن را از عظمت و جلال و قدرت خود آفریده است ، پس هر که بر او طعن کند، یا سخن او رد کند بر خدا رد کرده است .

از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام منقول است که : حقیر شما را بدین ضعیفان برادران خود را که هر که مؤمنی را حقیر شمارد خدا او را با آن مؤمن در بهشت جمع نکند، مگر آنکه توبه کند.

از حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم منقول است که : بسا ژولیده موی گرد آلوده که دو جامه کهنه پوشیده باشد، اگر بر خدا قسم دهد قسمش را رد نکند.

حضرت صادق علیه السلام فرمود کسی که با مردم استهزا کند در محبت ایشان طمع نداشته باشد، فرمود که حقیر شما را بدین مؤمن فقیری را که هر که حقیر شمارد مؤمن فقیری را یا استخفاف او کند، خدا او را حقیر شمارد و پیوسته با او در غضب باشد تا توبه کند.

از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام منقول است که حلال نیست مسلمان را که مسلمانی بترساند.

از حضرت صادق علیه السلام منقول است که هر که اعانت کند بر آزار مؤمن ببینم کلمه در روز قیامت در میان دو چشمش نوشته باشد، که ناامید است از رحمت الهی .

از حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم منقول است که هر که گرامی دارد برادر مؤمن خود را بیک کلمه از روی لطف یا حاجت او را بر آورد، یا غمی از او بردارد، پیوسته رحمت الهی بر سر او سایه انداخته باشد، تا در کارسازی و مهر به آنی برادر مؤمن باشد، پس فرمود که مؤمن را برای این مؤمن میگویند که مردم در جان و مال خود از او ایمنند، مسلمان کسی است که مردم از دست و زبه آن او سالم باشند و مهاجر کسی است که از گناهان هجرت کند، هر که مؤمنی را دستی بزند که او را به آن سبب ذلیل کند، یا طپانچه بر روی او بزند یا چیزی که نخواهد نسبت به او بجا آورد ملانکه پیوسته او را لعنت کنند، تا او راضی کند و توبه کند پس زینهار که تعجیل مکنید، در آزار مردم شاید که او مؤمن باشد و شما ندانید و صبر و اهستگی و همواری بکنید، که هیچ چیز نزد خدا بهتر از نرمی و اهستگی نیست .

در حدیث دیگر فرمود هر که طپانچه بر روی مسلمانی بزند حق تعالی در روز قیامت استخوانهایش را از هم بپاشد، دست در گردن غل کرده محشور شود تا داخل جهنم شود، مگر آنکه توبه کند.

در حدیث معتبر دیگر فرمود که دشنام دادن مؤمن گناه بزرگست و با او جنگ کردن کفر است ، غیبت او کردن نافرمانی خدا است .

در حدیث معتبر از حضرت صادق علیه السلام منقول است که هر که بترساند مؤمنی را بصاحب حکمی که آزاری به او برساند و نرساند او در آتش است ، اگر بترساند و آزار به او برساند با فرعون و آل فرعون باشد در آتش .

در احادیث معتبره از حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم منقول است که هر که بکشد کسی را که قصد کشتن او نکند، بزند کسی را که قصد زدن او نکند، ملعونست بلعنت خدا گرفتار شود.

در حدیث دیگر فرمود بحق خداوندیکه جانم در قبضه قدرت او است که اگر اهل آسمانها و زمین همه جمع شوند برکشتن مؤمنی یا راضی شوند بکشته شدن او همه را حق تعالی داخل جهنم کند و بحق آن پروردگاری که جانم بدست قدرت او است ، که هیچکس کسی را بناحق تازیانه نمیزند، مگر آنکه در جهنم مثل آن تازیانه رامیخورد و فرمود هر که نظری کند بمؤمنی که او را با آن نظر کردن بترساند، خدا او را بترساند در روزیکه بجز او پناهی نباشد، او را در صورت مورچه محشور گرداند.

از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقول است که لعنتی که از دهان شخصی بیرون می آید میگردد اگر صاحبش را بیاید آنجا قرار میگیرد، اگر نه بگوبنده اش برمیگردد.

در حدیث دیگر فرمود که هر که طعنی بکند در روی مؤمنی بمیرد بدترین مردنها سزاوار است ، که عاقبتش بخیر نباشد.

در حدیث دیگر منقول است که شخصی به آن حضرت عرض کرد که چه میفرمائید در امر مسلمانی که مسلمان دیگر بدیدن او بیاید و او در خانه باشد، پس رخصت بطلید و او را رخصت ندهد که داخل شود، بیرون نیاید فرمود هر مسلمانی که بدیدن مسلمانی بیاید یا پس کاری بیاید او در خانه باشد و او را رخصت ندهد، و بیرون نباید پیوسته در لعنت خدا باشد تا بیکدیگر ملاقات کنند.

از حضرت صادق علیه السلام منقول است که هر مؤمنی که میان او و مؤمنی حجاب باشد که به او نتواند رسید، حق تعالی در قیامت میان او و بهشت هفتاد هزار حصار قرار دهد، که غلظت هر حصاری هزار ساله راه باشد.

در حدیث دیگر از حضرت امام رضا علیه السلام منقول است : در زمان بنی اسرائیل چهار نفر از مؤمنان بودند، پس سه نفر ایشان در خانه در خانه مجتمع بودند، برای گفتگوئی و چهارم آمد بدر آن خانه و در زد غلام بیرون آمد پرسید، که مولای تو کجاست گفت در خانه نیست آن شخص برگشت و غلام رفت ، بمولای خود گفت که فلان شخص آمد و پرسید که مولای تو کجاست ، گفتم که در خانه نیست آن شخص برگشت و رفت مولای ساکن شد و پروائی نکرد و غلام را ملامت نکرد، که چرا چنین کردی و از برگشت آن مرد آزاده نشدند هیچیک از ایشان و مشغول سخن خود شدند، روز دیگر باز آنمرد بامداد بنزد ایشان آمد دید که ایشان از خانه بیرون آمده اند، بمزرعه خود میروند برایشان سلام کرد و گفت من با شما بیایم ؟ گفتند بلی ، عذر روز

گذشته را از او نخواستند، زیرا که آنمرد پریشان و محتاج بود در اثنای راه ناگاه ابری ظاهر شدگمان کردند که باران خواهد آمد تند رفتند چون ابر محاذی سرایشان رسید، منادی از میان ابر ندا کرد که ای آتش ایشان را بگیر و منم جبرئیل رسول از جانب خدا آمده ام، پس ناگاه آتش آمد و آن سه نفر را ربود و آنمرد محتاج ترسان و حیران متعجب ماند، پس بشهر برگشت و بخدمت حضرت یوشع آمد، آن خبر را نقل کرد حضرت یوشع گفت که خدا بر ایشان غضب کرد، بعد از آنکه از ایشان راضی بود به سبب آنچه نسبت بتو بعمل آوردند، و آن قصه را برای او نقل فرمود آنمرد گفت من ایشان را حلال کردم، در گذشتم از کرده ایشان یوشع گفت که اگر پیش از آمدن عذاب بود نفع میکرد اما الحال نفع نمیکند و شاید در قیامت ایشان را نفع دهد حلال کردن تو.

در حدیث معتبر از حضرت صادق علیه السلام منقول است که هر مؤمنی یاری نکند برادر مؤمن خود را و او قادر بریاری کردن او باشد، خدا او را در دنیا و آخرت یاری نکند.

از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقول است که حاضر نشود احدی از شما در وقتی که حاکم ظالمی کسی را بزند یا بکشد یا ستم بر او کند هرگاه یاری او نکند، زیرا که یاری مؤمن بر مؤمن واجب است هرگاه حاضر باشد.

در حدیث حسن از حضرت صادق علیه السلام منقول است که شخصی از نیکان را در قبرش نشانند، پس به او گفتند که ما صدتازیانه از عذاب بر تو میزنیم گفت طاقت ندارم، پس یکی کم کردند گفت طاقت ندارم تا آنکه بیک تازیانه رسید گفت طاقت ندارم گفتند چاره نیست، از یکی پرسید که بچه سبب این تازیانه را بر من میزنید، گفتند باین سبب که روزی بی وضو نماز کردی و بر ضعیفی گذشتی که بر او ظلم میشد و او را یاری نکردی، پس تازیانه از عذاب خدا بر او زدند که قبرش پر از آتش شد.

در حدیث دیگر فرمود که چهار کسند که حقتعالی در روز قیامت نظر رحمت بسوی ایشان میافکند، شخصی که کسی از او چیزی خریده باشد و پشیمان شود و پس دهد و او قبول کند و کسی که بفریاد مضطری برسد و کسی که بنده آزاد کند، و کسی که عزبی را کدخدا کند.

از حضرت رسول صلی الله علیه و آله وسلم منقول است کسی که بفریاد برادر مؤمن خود برسد که او را از ورطه یا غمی یا اندوهی بیرون آورد، حقتعالی برای او ده حسنه بنویسد، و ده درجه از برای او بلند کند و ثواب ده بنده آزاد کردن به او کرامت فرماید، ده عذاب را از او بردارد و ده شفاعت از برای او در قیامت مهیا کند.

از حضرت امام حسن عسکری علیه السلام منقول است که هر که ببیند بیچاره را در راهی که چهار پایش افتاده است، کسی بفریاد او نمیرسد پس بفریاد او برسد، او را بر چهار پای خود سوار کند و بارش را بردارد، حقتعالی به او خطاب فرماید که خود را بمشقت انداختی و نهایت سعی کردی در فریاد رسی برادر مؤمن خود را برای تو موکل سازم ملکی چند که دعد ایشان زیاد باشد، از جمیع آدمیان از اول دنیا تا آخر دنیا و هر یک را آنقدر قوت باشد، که آسان باشد بر او برداشتن آسمانها و زمینها تا بنا کنند برای تو در بهشت قصرها و خانه و بلند کنند برای تو درجه ها و چون در بهشت در آئی از پادشاهان بهشت باشی، کسی که دفع کند از مظلومی ضرر ظالمی را که خواهد ضرر ببدن او یا مال او برساند، حقتعالی خلق کند بعدد هر حرفی از گفته های او و بعدد هر حرکتی از حرکات او و درنگی از درنگهای او صد هزار ملک که دفع کنند از او شیاطینی را که قصد کنند او را گمراه کنند، بازای هر ضرر قلبی که از او دفع کرده باشد صد هزار از خدمت کاران بهشت و صد هزار از حوریان بهشت به او عطا فرماید، که او را خدمت کنند و گرامی دارند و گویند که اینها همه در برابر آن دفع کردن ضرر است از مال یابدن آن برادر مؤمن.

از حضرت رسول صلی الله علیه و آله وسلم منقول است که هر که حرمت مرد پیری را بشناسد، پس او را تعظیم کند برای سنش خدا او را ایمن گرداند از ترس روز قیامت و فرمود که تعظیم خدا است تعظیم کردن مؤمن ریش سفید و فرمود که از ما نیست کسی که خوردان ما را رحم نکند، و پیران ما را تعظیم نکند.

در حدیث دیگر فرمود که هر که کفایت کند، برای کوری حاجتی از حاجات دنیا را و برای او در آن حاجت راه رود و سعی کند تا خدا آن را بر آورد حقتعالی او را بیزاری دهد از نفاق و از آتش جهنم و هفتاد حاجت از حاجات دنیای او بر آورد، پیوسته در رحمت الهی باشد تا بر گردد.

از حضرت صادق علیه السلام منقول است که به کوی چیزی را شنواییدن بی آنکه دلتنگ شوی تصدقی است آسان.

از حضرت امام حسن عسکری علیه السلام منقول است که حضرت امیر المؤمنین علیه السلام فرمود که هر که قاید کوری شود، چهل گام بر زمین هموار وفا نمیکند بقدر سر سوزنی از آن گر تمام روی زمین را پر کنند از طلا و اگر بر سر راهش مهلکه باشد و او را صد هزار مرتبه بر همه گناهانش زیادتی کند و همه را محو کند و او را به اعلا غره های بهشت برساند.

از حضرت رسول صلی الله علیه و آله وسلم منقول است که بسیار نظر مکنید بسوی اصحاب بلا و آنها که خوره دارند، که اندوهناک میشوند.

در حدیث دیگر فرمود از کسیکه خوره داشته باشد بگریزد چنانچه از شیر میگریزد، و با او سخن مگوئید، مگر آنکه بقدر یکذرع از او دور باشید.

از حضرت صادق علیه السلام منقول است که چو ایشان را ببینید از خدا عافیت بطلبید و از مرض ایشان غافل مشوید، که مبدا بشما سرایت کند.

از حضرت رسول صلی الله علیه و آله وسلم منقول است که پنج کسند که بهمه حال از ایشان اجتناب میباید کرد، کسیکه خوره داشته باشد، و پیس و دیوانه و والدزنا و عرب بادیه نشین .

در حدیث دیگر فرمود، که کم نظر کنید باهل بلا و بنزد ایشان مروید و چون بایشان بگذرید، تند بگذرید، که بشما نرسد آنچه بایشان رسیده .

در حدیث موثق از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقول است که چون شخصی را ببینی که ببلائی مبتلاست بگو: **الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي عَافَانِي مِمَّا ابْتَلَاكَ بِهِ وَفَضَّلَنِي عَلَيْكَ وَعَلَى كَثِيرٍ مِّنْ خَلْقٍ** و آهسته بگو که او نشنود.

در حدیث حسن از حضرت منقول است که چون کسی از صاحب آن بلا را ببینی سه مرتبه آهسته بگو که او نشنود: **الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي عَافَانِي مِمَّا ابْتَلَاكَ بِهِ وَلَوْ شَاءَ فَعَلَ** که هرکه چنین کند، هرگز بلا به او نرسد.

در حدیث معتبر از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام منقول است که هرکه مبتلائی را ببیند و این دعا بخواند هرگز به آن مبتلا نشود: **الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي عَدَلَ عَنِّي مَا ابْتَلَاكَ بِهِ وَفَضَّلَنِي عَلَيْكَ بِالْعَافِيَةِ لِلَّهِمَّ عَافِنِي مِمَّا أَنْتَ بِيهِ**.

در روایت دیگر فرمود که این دعا را بخواند: **اللَّهُمَّ إِنِّي لَا أَسْخَرُ وَلَا أَفْخَرُ وَلَكِنْ أَحْمَدُكَ عَلَى نِعْمَائِكَ عَلَيَّ**.

از حضرت رسول صلی الله علیه و آله وسلم منقول است که چون اصحاب بلا را ببینید حمد خدا را بکنید، و بایشان مشنوانید که باعث اندوه ایشان میشود.

فصل نهم : در رعایت حقوق مؤمنان در غیبت ایشان

در حدیث معتبر منقول است که شخصی بحضرت زین العابدین علیه السلام عرض کرد، که فلان شخص شما را گمراه و مبتدع میداند، حضرت فرمود که حق همنشینی او را رعایت نکردی که سخن از او بمن نقل کرد، حق مرا رعایت نکردی چیزی که نمیدانستم از او بمن رسانید، همه را مرگ در پیش است ، محشور خواهیم شد و وعده گاه همه قیامت است ، خدا میان ما حکم خواهد کرد، زنهار که غیبت مکن که خورش سگان جهنم است .

در حدیث معتبر از حضرت رسول صلی الله علیه و آله وسلم منقول است که هرکه ایمان بخدا و رسول دارد ننشیند در مجلسی که به امامی دشنام دهند، یا غیبت مسلمانی کنند.

در حدیث دیگر فرمود که هرکه غیبت کند مسلمانی را ثواب روزه و وضویش بر طرف می شود، در روز قیامت از او بویی آید گنده تر از بوی مردار که اهل محشر همه در آزار باشند، اگر پیش از توبه بمیرد حلال کرده باشد چیز پرا که خدا حرام کرده است ، هرکه احسان کند با برادر مؤمن در مجلسی که غیبت او کند، نگذارد که او را غیبت کنند، حق تعالی هزار نوع بدیرا در دنیا و آخرت از او رد کند، اگر رد نکند و قدرت بر رد غسیت او داشته باشد مثل گناه آن غیبت کننده هفتاد برابر داشته باشد.

از حضرت صادق علیه السلام منقول است که هرکه را بدیده خود نه بینی که گناه کند و دو گواه عادل بر آن گواهی ندهند که گناهی کرده است ، او از اهل عدالت است و گواهیش مقبولست هر چند در واقع گناهکار باشد، هرکه غیبت کند از او را بگناهی که در او باشد او از دوستی و یاری خدا دور است ، در دوستی و یاری شیطان داخل است ، بتحقیق که خبر داد مرا پدرم از پدران او رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم که هرکه غیبت کند، مؤمنی را بچیزیکه در او باشد خدا در میان ایشان در بهشت اجتماع نیندازد، هرکه غیبت کند مؤمنی را بچیزیکه در او نباشد عصمت میان ایشان بریده شود، غیبت کننده در جهنم باشد.

در حدیث معتبر دیگر فرمود که هرکه در حق برادر مؤمن خود بگوید آنچه چشمش دیده و گوشش شنیده باشد از آنها خواهد بود، که حقتعالی میفرماید، بد رستیکه آنانکه می خواهند که شایع شود گناهان بد مؤمنان ایشان راست عذابی دردناک در دنیا و آخرت .

در حدیث دیگر فرمود غیبت آنست که در برادر مؤمن عیبی و گناهی را بگوئی که خدا بر او پوشانیده است ، و بهتان آنست که در او چیزی بگوئی که در او نباشد.

در حدیث دیگر فرمود هرکه غیبت کند برادر مؤمن خود را بی آنکه دشمنی در میان ایشان باشد، شیطان در نطفه او شریک شده خواهد بود.

در حدیث دیگر فرمود که سه خصلت است که در هرکه باشد چهار چیز برای او لازم میشود، کسیکه چون سخن گوید دروغ نگوید، چون با مردم خلطه کند برایشان ظلم نکند، و چون وعده کند بو عده خود وفا کند،

واجبست که عدالت او در میان مردم ظاهر باشد و مروت او در میان ایشان هویدا باشد، غیبت او برایشان حرام باشد، اخوت او برایشان واجب باشد.

از حضرت رسول صلی الله علیه و آله وسلم منقول است که غیبت بدتر است از زنا زیرا که زناکار توبه میکند، و خدا توبه اش را قبول میکند و غیبت کننده توبه اش قبول نیست تا آن شخص آن را حلال کند.

از حضرت صادق علیه السلام منقول است که برادران خود را یاد کنید هرگاه غایب باشند از شما بهتر از آنچه دوست میداری که شما را غایبه آنه یاد کنند.

در حدیث دیگر فرمود که چون فاسق علانیه گناه کند و پروا نکند او را حرمت نیست و غیبت او حرام نیست.

از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقول است که سه کسند که ایشان را حرمتی نیست کسیکه صاحب بدعت باشد و امام و پیشوای ظلم کننده و فاسقی که علانیه فسق کند.

از حضرت رسول صلی الله علیه و آله وسلم منقول است که هر که رد کند حرف بدی را که در عرض برادر مسلماناش گویند، برای او بنویسند، بهشت را البته.

در حدیث صحیح از حضرت امام محمد باقر علیه السلام مرویست که هر که نزد او غیبت کنند برادر مؤمنش را پس از او نصرت و یاری کند خدا او را در دنیا و آخرت یاری کند و اگر قادر باشد که دفع آن غیبت از او بکند و یاری او در آن به آب بکند، و نکند خدا پست کند او را در دنیا و آخرت.

از حضرت امام حسن عسکری علیه السلام منقول است که هر که حاضر باشد در مجلسی که در مجلس سگی در عرض برادران مؤمن او افتاده باشد و صاحب جاه و اعتبار باشد، و او رد کند بر آن ظالم و عرض برادران مؤمن را نگاه دارد، حق تعالی برانگیزد ملائکه را که جمع میشوند نزد بیت المعمور برای حج و آنها نصف ملائکه آسمانهایند و ملائکه کرسی و عرش و ایشان نصف ملائکه حجب اند، که ایشان همه او را نزد خدا مدح و ستایش کنند، و از برای او از خدا رفعت منزلت و بلندی مرتبه او را سؤال کنند، پس حق تعالی فرماید که من واجب گردانیدم برای او بعدد هر یک از شما که مدد او میکنید، مثل عدد جمیع شما از درجات بهشت و قصرها و باغها و بستانها و درختان از آنچه خواهم که عقل مخلوقی به آن احاطه نکرده باشد.

از حضرت صادق علیه السلام منقول است که هر که نقلی بکند در مذمت مؤمنی برای آنکه عیب او را ظاهر کند، و مردی او را در هم شکنند و او را از دیدهای مردم بیندازد خدا او را از دوستی و یاری خود بیرون کند، در دوستی و یاری شیطان داخل کند.

در احادیث معتبره منقول است که هر که دو رو و دو زبه آن داشته باشد که در حضور مردم مدح ایشان کند، در غایبه آنه غیبت ایشان گوید چون در روز قیامت محشور شود، دو زبه آن از آتش داشته باشد یکی در پیش رو و یکی در پشت سر و در محشر ندا کنند، این بود که در دنیا دو رو و دو زبه آن داشت.

در روایت دیگر منقول است که محمد بن فضیل بحضرت امام موسی علیه السلام عرض کرد، که شخصی از برادران مؤمن چیزی از او بمن میرسد که خوشم نمی آید، پس از او سؤال میکنم او انکار میکند، حال آنکه جمعی از مردم نقه این خبر را بمن نقل کرده اند، حضرت فرمود که چشم و گوش خود را تکذیب کن در حق برادر مؤمن خود اگر پنجاه کس شهادت بدهند و سوگند یاد کنند، او خلاف آنها بگوید سخن او را تصدیق کن و آنها را تکذیب کن و برای از چیزی را فاش مکن که موجب نفص و عیب او باشد.

از حضرت رسول صلی الله علیه و آله وسلم منقول است که هر که کسی را رسوا کند در گناهی چنانست که آن گناه را خود کرده است، هر که مؤمنی را بچیزی سرزنش کند از دنیا نرود تا آن را خود بکند.

از حضرت علی بن الحسین علیه السلام منقول است که هر که خود را از بدگویی در عرض مسلمانان نگاه دارد خدا گنااهش را در قیامت بیامرزد.

در حدیث صحیح از حضرت صادق علیه السلام منقول است که هر که بهتانی بگوید برای مرد مؤمن بچیزی که در او نباشد خدا او را در میان چرک فروج زناکاران که در دیگهای جهنم جوشد نگاه دارد، تا آنکه از عهده گفته خود بدر آید.

از حضرت امام موسی علیه السلام منقول است که هر که برای کسی چیزی بگوید که مردم آنرا دانند غیبت نیست.

در حدیث معتبر از حضرت صادق علیه السلام منقول است که اظهار شماتت و شادی مکن در بلائیکه بر برادر مؤمن تو نازل شود، که خدا او را رحم میکند و از او دفع میکند و بر تو میفرسند آن بلا را و فرمود هر که شماتت کند، بر مصیبت برادر مؤمن خود از دنیا بیرون نرود تا به آن مبتلا نشود.

در احادیث معتبره بسیار وارد شده است که نزدیکترین احوال بنده بکفر آنست که کسی با مؤمنی برادری کند، لغزشها و گناهانش را در خاطر نگاهدارد، که یک روزی او را سرزنش کند، به آنها.

از حضرت رسول صلی الله علیه و آله وسلم منقول است که فرمود ای جماعتیکه بزبه آن مسلمان شده اید، ایمان بدل شما نرسیده است مذمت مسلمانان نکنید و تفحص عیبهای ایشان نکنید، که هر که تفحص عیبهای مردم کند خدا او را رسوا کند، اگر چه گناه را در میان خانه خود کرده باشد.

حضرت صادق علیه السلام فرمود که هر که سرزنش مؤمنی کند خدا او را در دنیا و آخرت سرزنش کند.

از حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم منقول است که بدترین دروغها گمان بدبمردم بردن است .
از حضرت صادق علیه السلام منقول است که هر که متهم سازد برادر مؤمنش را ایمان در دلش گذاشته شود، چنانچه نمک در میان آب گذاشته میشود.

از حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم منقول است که فرمود می خواهید خبر دهم شما را از بدترین شما؟ گفتند، بلی یا رسول الله فرمود آنها که در میان مردم بسخن چینی راه میروند، در میان دوستان جدائی می اندازند، و از برای بی عیبی آن عیب میجویند.

حضرت امام محمد باقر علیه السلام فرمود که بهشت حرام است بر سخن چینان .
از حضرت صادق علیه السلام منقول است که دو شخص باز رده گی از هم جدا نمیشوند مگر آنکه یکی مستحق بیرزاری ولعنت الهی میشود، بسیار باشد که هر دو مستحق شوند شخصی گفت که اگر یکی مظلوم باشد، چرا مستحق لعنت شود؟ فرمود برای آنکه چرا نمی آید بنزد آن دیگری که او را بدارد بصله و احسان و ازید او درگذرد.

از حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم منقول است که آز رده گی و جدائی زیاده از سه روز نمیباشد.
از حضرت صادق علیه السلام منقول است که پیوسته شیطان در فرح و شادی است ، تا دو مسلمان از یکدیگر آز رده اند و دوری میکنند و چون با هم ملاقات کنند، زانوهایش برهم می خورد، بندهایش جدا میشود و فریاد میکند و اوایلا چه بلائی بود بر سر من آمد.

از حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم منقول است که هر دو مسلمان که از هم دوری کنند، و سه روز بگذرد که صلح نکنند، از اسلام بدر میروند و در میان ایشان دوستی ایمانی برطرف میشود، پس هر یک زودتر با دیگری سخن بگوید در قیامت زودتر به بهشت خواهد رفت .

فصل دهم : در آداب معاشرت ظالمان و قلیلی از احوال ایشان

بسنند معتبر از حضرت موسی بن جعفر علیه السلام منقول است که : بشیعیان خود فرمود، که ای گروه شیعه گردنهای خود را ذلیل مکنید بترک اطاعت پادشاه خود، پس اگر عادل باشد از خدا بطلبید که او را باقی بدارد، اگر ظالم و ستمکار باشد از خدا بطلبید که او را باصلاح آورد که صلاح شما در صلاح پادشاه شما است ، پادشاه عادل بمنزله پدر مهریه آن است و از برای او بخواهید آنچه از برای خود می خواهید، و از برای او بخواهید آنچه از برای خود نمی خواهید.

بسنند معتبر از حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم منقول است که : خدا رحمت کند کسی را که یاری کند پادشاه خود را بر نیکی کردن به او.

از حضرت صادق علیه السلام منقول است که : هر که متعرض پادشاه ظالمی شود واز او آزاری بیابد، خدا او را بر آن آزار ثواب ندهد و صبر او را روزی نکند.

از حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم منقول است که : هر که مدح کند پادشاه ظالمی را و نزد او شکستگی و تذلل کند، برای طمع دنیا قرین او باشد، در جهنم زیرا که حق تعالی میفرماید وَلَا تَرْكَبُوا إِلَى الَّذِينَ ظَلَمُوا فَيَمَسَّكُمْ النَّارُ یعنی به دل میل مکنید بسوی آنها که ظلم میکنند، پس مس میکند شما را آتش و فرمود هر که راهنمایی کند ظالمی را بر ظلم در جهنم باهامان وزیر فرعون باشد و هر که از جانب ظالمی خصومت کند، یا یاری او نماید در آن خصومت چون ملک الموت نزد او آید بگوید، بشارت باد ترا بلعنت خدا و آتش جهنم و هر که تازیانه در دست گرفته گرداند از آتش جهنم که درازای آن هفتاد ذرع باشد و مسلط گرداند آنرا بر او در جهنم و نهی فرمود از حاضر شدن بر سر سفره فاسقان .

حضرت امیر المؤمنین علیه السلام در وقت فوت وصیت فرمود به حضرت امام حسن علیه السلام که دوست دار صالحان را برای صلاح ایشان ، مدارا کن بظاهر با فاسقان و در دل دشمن ایشان باش .

در حدیث دیگر فرمود که حضرت عیسی با بنی اسرائیل علیه السلام میگفت ، که یاری نکنید ظالم را بر ظلمش که فضل شما باطل میشود.

از حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم منقول است که : سه چیز است که دل را فاسد میکند، و نفاق را در دل میرویانند چنانچه آب درخت را میرویانند، شنیدن سازها و خوانندگیها و فحش گفتن ، و بدر خانه پادشاه رفتن و از پی شکار رفتن .

از حضرت صادق منقول است که : نگاه دارید و حفظ کنید دین خود را بپرهیزکاری از محرمات و قوت دهید دین خود را بتقیه کردن از مخالفان و مستغنی شدن بخدا از طلب کردن حوائج از پادشاهان ، بدانید هر مؤمنی که خضوع و شکستگی کند، نزد صاحب سلطنتی یا کسی که مخالف او باشد در دینش از برای طلب آن دنیائیکه در دست او است خدا او را گمنام کند، دشمن دارد او را و او را بخود بگذارد، و اگر چیزی از دنیای او بدستش بیاید خدا برکت را از آن بردارد، و او را ثواب ندهد اگر خرج کند در حج یا عمره یا بنده آزاد کردن .

در حدیث معتبر از حضرت رسول صلی الله علیه و آله وسلم منقول است که : چون روز قیامت شود منادی از جانب حق تعالی ندا کند، که کجایند ظالمان و مددکاران ایشان و آنانکه دوات ایشان را لایقه گذاشته اند، یا سر کیسه برای ایشان بسته اند یا مد قلمی بایشان داده اند آنها را هم با ظالمان محشور کنند.

در حدیث معتبر دیگر فرمود که هیچ بنده پادشاهی نزدیک نمیشود، مگر آنکه از خدا دور میشود، هیچ بنده مالش زیاد نمیشود، مگر آنکه حسابش دشوارتر میشود و هیچ بنده اتباعش بیشتر نمیشود، مگر آنکه شیاطین او بیشتر میشوند، و فرمود زینهار که احتراز کنید از در خانه پادشاهان و آنها که با پادشاهان میباشند، که نزدیکترین شما به آنها دورترین شماست از خدا پادشاهان و آنها که با پادشاهان میباشند، که نزدیکترین شما به آنها دورترین شماست از خدا و هرکه پادشاه را بر خدا اختیار کند خدا پرهیزکاری را از او بردارد، او را حیران گرداند.

در حدیث صحیح از حضرت صادق علیه السلام منقول است که : هرکه معذور دارد ظالمی را در ظلم او خدا مسلط گرداند بر او کسی را که ظلم بر او کند، پس اگر دعا کند دعایش مستجاب نشود و خدا او را بر آن ستم که میکند ثواب ندهد.

در حدیث صحیح دیگر فرمود که هرکه یاری دهد ظالمی را بر مظلومی پیوسته حق تعالی بر او خشنماک باشد، تا دست از آن یاری بردارد.

در حدیث دیگر فرمود که در زمان حضرت موسی علیه السلام پادشاهی ظالمی بود که حاجت مؤمنی را بشفاعت بنده صالحی برآورد، پس پادشاه و آن مرد صالح هر دو در یک روز مردند و همگی بر جنازه آن پادشاه جمع شدند، درهای بازارها را بستند برای مردن او تا سه روز، آن مرد صالح در خانه خود ماند تا کرمهای زمین رویش را خوردند، پس حضرت موسی بعد از سه روز مرده آن مرد صالح را به آنحال مشاهده کرد و گفت پروردگارا آن دشمن تو بود که با آن اعزاز و اکرام او را برداشتند، و این دوست تست و باین حال مانده است ، حق تعالی وحی فرستاد به او که یا موسی این دوست من از آن جبار حاجتی سؤال کرد، آن را برآورد او را مکافات دادم برای بر آوردن حاجت این مؤمن و کرمهای زمین را بر روی این مؤمن مسلط کردم برای سؤالی که از آن جبار کرد.

در حدیث دیگر منقول است که : سلیمان جعفری به حضرت امام رضا علیه السلام عرض کرد، که چه میفرمائید در کارهایی که مردم متکفل میشوند، از جانب پادشاهان حضرت فرمود که داخل شدن در اعمال ایشان و یاری ایشان کردن و سعی در حوائج ایشان نمودن ، معادل کفر است و عمدا نظر بسوی ایشان کردن ، گناه کبیره است .

از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام منقول است که : هرکه برود نزد توانگری و بنزد او شکستگی کند برای توانگری او دو ثلث دینش میروید.

در حدیث معتبر از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقول است که : هرکه برود بسوی پادشاه ظالمی و او را بپرهیزکاری بکند، و پند و نصیحت بگوید او را مثل ثواب جن و انس بوده باشد، از علی بن حمزه منقول است که : گفت من دوستی داشتم از نویسندگان بنی امیه با من بخدمت حضرت صادق علیه السلام آمد، عرض کرد که من در دیوان بنی امیه کار میکردم و مال بسیار بهم رسانیدم ، حضرت فرمود که اگر نه این بود که مردم برای بنی امیه کتابت میکنند، و غنیمت برای ایشان جمع میکنند، از برای ایشان جنگ میکنند، و نزد ایشان حاضر میشوند هر آینه حق ما را غصب نمیکردند، آن شخص گفت که آیا مرا چاره ای هست حضرت فرمود اگر بگویم خواهی کرد؟ گفت میکنم فرمود که هر چه کسب کرده در دیوان ایشان آنچه صاحبش را می شناسی پس ده و آنچه نمی شناسی تصدق کن و اگر چنین کنی من ضامن بهشت میشوم برای تو، آن شخص ساعتی سر در زیر افکند پس گفت چنین میکنم ، علی بن ابی حمزه گفت که آن جوان با ما بکوفه آمد و تمام مال خود را داد حتی آن جامه هایی که پوشیده بود و ما در میان خود مالی جمع کردیم و جامه ها برای او خریدیم و خرجی برای او فرستادیم ، بعد از چند ماهی بیمار شد چون من بدیدنش رفتم در حال جان کندن بود پس چشم گشود و گفت حضرت صادق علیه السلام بضامنی خود وفا کرد این را گفت و مرد، او را فن کردیم و در سال دیگر بخدمت آن حضرت رفتم چون نظر آن حضرت بر من افتاد فرمود واللّه که برای رفیق تو بضامنی خود وفا کردیم .

از مفضل بن مزید که نویسنده خلفا بود و شیعه بود منقول است : که بخدمت حضرت صادق علیه السلام عرض کرد، که میدانید خدماتی که من نزد این خلفا میکنم ، حضرت فرمود که آنچه بهم میرسانی بشیعیان بده حق تعالی میفرماید، که حسنات گناهان و سیئات را میبرد.

در حدیث معتبر منقول است که : صفوان شتردار بخدمت حضرت امام موسی آمد حضرت فرمود که همه چیز تو خوبست بغیر از آنکه شترهای خود را بهارون الرشید کرایه میدهی ، صفوان گفت واللّه که من شتر خود را به او کرایه نداده ام برای کاربندی یا شکاری یا لاهی ولیکن از برای راه مکه به او کرایه دادم ، من خود با او نمیروم نوکران و غلامان خود را میفرستم حضرت فرمود آیا میخواهی آنقدر زنده باشی که کرایه تورا بدهند، گفت بلی فرمود هرکه زندگی ایشان را خواهد از ایشان است ، هرکه از ایشان است از اهل جهنم است .

در حدیث دیگر منقول است که : عبدالغفار بن القسم از حضرت امام محمد باقر و حضرت صادق علیه السلام پرسید که چه میفرمائید در به آب رفتن بنزد پادشاه فرمود، که خوب نمیدانم برای تو گفت بسیار است که بشام میروم و مرا بنزد ابراهیم پسر ولید میبرند، حضرت فرمود که رفتن بنزد شاه و حکام باعث سه چیز بد میشود، اول محبت دنیا دویم فراموشی مرگ سیم راضی نبودن آنچه خداتو را روزی کرده است ، گفت یابن رسول الله من مرد عیال بارم و بتجارت میروم به آنجا برای منفعت حضرت تجویز این فرمود.

از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام منقول است که : هر که راضی باشد بحکم پادشاه ظالمی و اعانت او کند، از دوستان او خواهد بود.

از حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم منقول است که : دو صنفند از امت من که صلاح ایشان موجب صلاح تمام امت است ، فساد ایشان موجب فساد امت ، فقیهان و پادشاهان .

حضرت صادق علیه السلام فرمود که امید نجات دارم برای هر که اعتقاد بامامت ما داشته باشد از این امت مگر سه کس صاحب استیلائی که ظلم کند بر رعیت خود و کسی که در دین بدعت کند و کسی که علانیه فسق کند، فرمود سه کسند که هر که با ایشان منازعه کند ذلیل و بیمقدار میشود پدر و پادشاه و قرض خواه .

از حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم منقول است که : بیوفاتر و کم دوست تر از همه کس پادشاهانند. در حدیث حسن از آن حضرت منقول است که : هر که حکومت مردم اختیار کند و عدالت کند و در خانه خود را بگشاید، پرده بردارد که همه کس راه به او داشته باشد، باحوال همه مردم برسد بر خدا لازم است که ترس او را در قیامت بایمنی مبدل گرداند، او را داخل بهشت کند.

در حدیث دیگر فرمود که چون حق تعالی خیر رعیت را خواهد پادشاه مهر به آنی بر ایشان مسلط می گرداند، برای او وزیر عادل میسر می گرداند، و بسند معتبر از حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم منقول است که : خداوند عالمیان میفرماید که منم پروردگاری که بجز من خداوندی نیست آفریده ام پادشاهان را و دلهای ایشان بدست من است پس هر گروهی که طاعت من بکنند، دلهای پادشاهانرا بر ایشان رحمت می گردانم ، پس مشغول مگردانید خود را بدشنام دادن پادشاهان و توبه کنید بسوی من تا دلهای ایشان را بر شما مهر به آن بگردانم .

در حدیث دیگر فرمود که چون حق تعالی بهشت را خلق نمود فرمود ببزرگوارای خود سوگند میخورم که داخل بهشت نمیکم ، کسی را که همیشه شراب خورد، سخن چینی را و دویت را چوبکیان ظالمان را و شکافندگان قیرها را و تمقاجیان را که عشور از مردم میگیرند و قطع کننده رحم را و کسی که بجیر قائل باشد.

در حدیث دیگر فرمود هر که بناحق سر کرده جماعتی شود، بر ایشان استیلا یابد حق تعالی او را در کنار جهنم بازای هر روزی هزار سال بدارد، چون محشور شود دستهایش در گردنش بسته باشد، پس اگر بامر خدا در میان ایشان عمل کرده باشد خدا او را رها کند، اگر ظلم بر ایشان کرده باشد، او را بجهنم اندازد.

از حضرت صادق علیه السلام منقول است که : هر که والی مسلمانان شود و ایشان را ضایع گذارد و باحوال ایشان نپردازد خدا او را ضایع بگذارد، رحمت خود را از او بازگیرد.

از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام منقول است که : هر والی که مردم را ممنوع سازد از آنکه کارهای خود را به او عرض کنند، حق تعالی در قیامت حاجت او را برنیارد و اگر چیزی برسم هدیه بگیرد چنانست که از غنیمت دزدی کرده است که بدترین دزدی هاست و اگر رشوه بگیرد چنان است که به خدا شرک آورده باشد و در حدیث معتبر از حضرت صادق علیه السلام منقول است که : حق تعالی وحی فرمود بسوی پیغمبری از پیغمبران که در مملکت پادشاه جباری بود که برو و به آن پادشاه بگو که من ترا پادشاه نکرده ام که خون مردم را بریزی و مالهای ایشان را بگیری برای این تو را پادشاه کرده ام که صداهای مظلومان را از من بازگیری ، بدرسی که من ترک بازخواست ستمها که برایشان شود، نمیکم هر چند کافر باشند.

از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقول است که : در جهنم کوهی هست که آن را سعدا میگویند و در آن کوه وادی هست که آن را سقر میگویند، در آن وادی چاهی هست که آن را هبهب گویند هر گاه که پرده آن چاه را بر میانند اهل جهنم از گرمی آن بفریاد می آیند و آنچه جای جباران است .

در روایت دیگر منقول است : از محمد بن اسمعیل بن نوح که حضرت امام رضا علیه السلام فرمود: که خدا را در پادشاهان جماعتی هست که خدا دین حق را بایشان عطا فرمود، ایشان را استیلا بر شهرها داده است که بسبب ایشان از دوستانش ضررها و ستمها را دفع کند و ببرکت ایشان باصلاح آورد امور مسلمانان را و مؤمنان در حالهای بد بایشان پناه میبرند، محتاجان و شیعیان ما بایشان متوسل میشوند، مؤمنان بحق و راستی و ایشانند امینان خدا در زمین و نور ایشان روشنی میدهد اهل آسمان را چنانچه ستاره ها روشنی میدهند اهل زمین را و در قیامت نور ایشان عرصه محشر را روشن میکند، ایشان برای بهشت خلق شده اند اگر خواهی که از ایشان باشی شادگردان مؤمنان از شیعیان ما را.

در حدیث صحیح از حضرت امام موسی علیه السلام و در حدیث معتبر از حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم منقول است که : هر که برساند بیادشاهی حاجت کسی که نتواند حاجت خود را به او رساند حقتعالی پاهایش را در قیامت بر صراط ثابت گرداند.

در حدیث معتبر منقول است که : حمیری عریضه نوشت بخدمت حضرت صاحب الامر، که شخصی هست که متصدی اوقاف است و حلا میداند تصرف در آنها را و بی پروا میگیرد و صرف میکند، من گاهی در ده او وارد میشوم ، اگر طعام او را نخورم با من عداوت میکند، گاهی هدیه هم برای من میفرستد، حضرت در جواب نوشتند که اگر اینمرد مالی و معاشی بغیر آنچه در دست اوست از وقف دارد، طعامش را بخور و احسانش را قبول کن و اگر بغیر آن مال حرام چیزی ندارد، طعامش را مخور و مالش را قبول مکن .

از حضرت صادق علیه السلام منقول است که : سه دعاست که از درگاه خدا رد نمیشود، دعای پدر برای فرزند نیکوکار و نفرین او بر فرزندان بد کردار و نفرین مظلوم بر ظالم و دعای مظلوم برای کسیکه انتقام از ظالم برای او بکشد، دعای مؤمن برای مؤمنی که از برای دوستی اهل بیت او را بمال خود اعانت کند، و نفرین مؤمن بر کسی که اعانت او نکند با قدرت و احتیاج آن مؤمن به او.

از حضرت رسول صلی الله علیه و آله وسلم منقول است که : حقتعالی میفرماید، که غضب من سخت و شدید است ، بر ظالمی که ظلم کند، بر کسیکه یآوری بجز من نیابد.

در حدیث دیگر منقول است که : حقتعالی میفرماید که من مستجاب نمیکم دعای کسی را که مظلومه از کسی نزد او باشد.

از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام منقول است : که ظلم کننده و یاری کننده او بر ظلم و کسیکه راضی به آن ظالم باشد، هر سه در گناه شریکند.

از حضرت صادق علیه السلام منقول است که : هر که ظلمی بر کسی بکند، حقتعالی برانگیزد کسی را که مثل آن ظلم را نسبت به او یا فرزندان او یا فرزندان فرزندان او بکند.

در حدیث دیگر فرمود که هر که حق مؤمنی را حبس کند حقتعالی در قیامت او را پانصد سال بر پا بدارد تا آنکه از عرقش رودخانه ها جاری شود و منادی ندا کند، که این است ظالمی که حق خدا را حبس کرده است پس چهل روز او را سرزنش کنند، پس بفرماید که او را بجهنم برند و از حضرت رسول صلی الله علیه و آله وسلم منقول است که : بهترین جهادها آنست که چون کسی صبح کند ظلم بر کسی در خاطر نداشته باشد.

فصل یازدهم : در آداب معاشرت با کافران و مخالفان

در حدیث صحیح از حضرت صادق علیه السلام منقول است که : سزاوار نیست ، مؤمن را با کافران اهل ذمه شراکت یا امانتی بایشان بدهد، که برایش چیزی بخرند یا چیزی بایشان بسپارد یا دوستی با ایشان بکند.

در حدیث صحیح دیگر از حضرت امام موسی علیه السلام منقول است که : مسلمان نباید که با کُبر دریک کاسه چیزی بخورد، یا با او دریک فرش بنشیند، یا با او مصاحبت کند.

در حدیث صحیح دیگر فرمود که اگر محتاج شوی به طبیب ترسا باکی نیست، که بر او سلام کنی و او را دعا کنی که دعای تو نفعی به او نمیرساند.

از حضرت رسول صلی الله علیه و آله وسلم منقول است که : ابتدا مکنید اهل کتاب را بسلام و چون ایشان بر شما سلام کنند علیکم بگوئید و در جواب ایشان با ایشان مصافحه مکنید و ایشان را بکنیت نام مبرید، مگر آنکه باینها مضطر شوید.

در حدیث دیگر منقول است که : شخصی بحضرت صادق عرض کرد که من ببلاد کافران میروم، مردم میگویند، که اگر آنجا بمیری با آنها محشور خواهی شد، حضرت فرمود که اگر آنجا بمیری تنها محشور خواهی شد و نور تو در قیامت در پیش روی تو خواهد بود.

در حدیث دیگر از آن حضرت پرسیدند که دعا از برای جهودان و ترسایان چگونه بکنیم ؟ فرمود که بگوئید: **بارک الله فی دنیاک** یعنی برکت دهد خدا از برای تو در دنیای تو.

در حدیث دیگر فرمود که اگر با ایشان مصافحه کنی از زیر جامه مصافحه کن ، و اگر دست بدست او برسد دست را بشوی .

در حدیث دیگر فرمود که اگر با اهل ذمه یعنی جهودان یا ترسایان و کُبران مصافحه کنی دست را بخاک یا بدیوار بمال ، و اگر با دشمن اهل بیت مصافحه کنی دست را بشوی ، مشهور میان علماء آن است که دست بخاک یا بدیوار مالیدن در صورتیست که دست مسلمان و ایشان هیچیک تر نباشند.

در حدیث معتبر دیگر از حضرت رسول صلی الله علیه و آله وسلم منقول است که : هر که جهود یا ترسا یا کُبری را ببیند بگوید: **الْحَلِّلُ الَّذِي فَضَّلَنِي عَلَيْكَ يَا اِسْلَامَ دِينَا وَ بِالْقُرْآنِ كِتَابَا وَ بِمُحَمَّدٍ نَبِيَا وَ بِعَلِيٍّ اِمَامَا وَ بِالْمُؤْمِنِينَ اِخْوَانَا وَ بِالْكَعْبَةِ قِبْلَةً** خدا میان او و آن کافر در جهنم جمع نکند.

در حدیث صحیح از حضرت صادق علیه السلام منقول است که : تقیه سپر ایمان است و ایمان ندارد کسی که تقیه نمیکند، فرمود که نه عشر دین در تقیه است .

از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام منقول است که تقیه در بلاد مخالفان کردن واجب است، و کسیکه از روی تقیه قسم بخورد برای آنکه دفع ضرری از خود بکند، برای او گناه و کفاره نیست .

حضرت امام موسی علیه السلام فرمود که گرامی ترین شما نزد خدا کسی است ، که تقیه بیشتر کند. از حضرت صادق علیه السلام منقول است که : دین را حفظ کنید و پنهان دارید بتقیه کردن از مخالفان ، بدرستی که شما در میان سنیان از به آبت مگس عسلید در میان پرندگان ، اگر مرغان بدانند که عسل در شکم آنها هست هر آینه یکی را زنده نمی گذارند، اگر سنیان بدانند که محبت ما در سینه شما هست هر آینه شما را هلاک کنند.

حضرت امام رضا علیه السلام فرمود، کسیکه تقیه را ترک کند چنان است که نماز را ترک کند، بدانکه تقیه در بلاد مخالفان و سنیان واجب است ، هرگاه بیم ضرری باشد به آنکه اظهار دین خود نکنند، بلکه دین ایشان را اظهار کنند، در وقتیکه ایشان مطلع باشند و مخفی واقع نتوان ساخت وضو و نماز و سایر عبادات را، بطریقه ایشان بعمل آورند و آدمی خود بهتر میدانند، که در چه وقت خوف و ضرر هست و تقیه لازم است و تقیه در بلاد شیعه و سنی در هر امری که آدمی ظن ضرر داشته باشد لازم است مگر درخون که در آن تقیه نمی باید کرد مثل آنکه گویند که کسی را بکش و اگر نه تو رامیکشیم باید که خود کشته شود و او را نکشد.

فصل دوازدهم : در بیان حقوق مردگان بر زندگان

بدانکه چون بر کسی آثار موت ظاهر شود اول کسیکه باید باحوال او بپردازد آن شخص خودش است که سفر ابدی و آخرت در پیش دارد و در خور آن سفر او را توشه میباید، پس اول چیزی که او را ضرور است اقرار بگناه و اعتراف بتقصیر و ندامت از گذشته ها و توبه کامل کردن است ، تضرع و زاری بجناب مقدس ایزدی کردن که از گناهان گذشته او درگذرد، احوال و احوالیکه در پیش دارد او را بخود و دیگران نگذارد، پس متوجه وصیت شود و حقوق خدا و خلق آنچه در ذمه آن باشد ادا کند و بدیگران نگذارد که بعد از مردن اختیار از دستش بدر رود و بحسرت در اموال خود نگرده، شیاطین جن و انس و سوسه ها کنند، اوصیا و وارثان او را مانع شوند که ذمه او را بری سازند و او را چاره نباشد، گوید که برگردانید مرا آنقدر که آنچه از اعمال شایسته خواهم در مال خود بکنم ، از او نشنوند و حسرت و ندامت سود نبخشد پس بقدر ثلث مال خود از برای خویشان و تصدقات و خیرات و آنچه مناسب حال خود داند وصیت کند، که زیاده از ثلث را اختیار ندارد پس ابراء ذمه از برادران مؤمن خود بطلبد و هرکه را غیبت کرده باشد یا اهانتی یا آزاری به او رسانیده باشد اگر حاضر باشند از ایشان التماس کند که او را حلال کنند و اگر حاضر نباشند از برادران مؤمن التماس کند که برای او ابراء ذمه بخواهند پس امور اطفال و عیال خود را بعد از توکل بر جناب مقدس الهی بامینی بگذارد، وصی برای اولاد صغیر خود تعیین نماید پس کفن خود را مهیا کند، از شهادتین و عقاید حق و انکار و ادعیه و آیات آنچه در ترکیب مسطور مذکور است ، این رساله گنجایش ذکر آنها ندارد، بتربیت حضرت امام حسین علیه السلام بفرماید که بنویسند و این در صورتی است که پیشتر غافل شده باشد و کفن را مهیا نکرده باشد و اگر نه مؤمن میباید که همیشه کفنش مهیا باشد و نزد او حاضر باشد، چنانچه از حضرت صادق علیه السلام منقول است که : هرکه کفنش با او باشد در خانه اش او را از غلافان ننویسند و گاه که نظر کند به آن کفن ثواب یابد و باید که بعد از آن دیگر در فکر زن و فرزند و مال نباشد، متوجه جناب مقدس ایزدی شود و بیاد او باشد، تفکر کند که این امور فانی بکار او نمی آید، بغیر لطف حق و رحمت پروردگار در دنیا و آخرت چیزی بفریاد او نمی رسد، بدانکه چون توکل بر حق تعالی کند امور بازماندگان او به حسن وجوه صورت خواهد یافت ، بداند که اگر خود باقیماند بدون مشیت الهی نفعی بایشان نمیتواند رسانید، ضرری از ایشان دفع نمیتواند کرد، آن خداوندی که ایشان را آفریده است از او به ایشان مهر به آنتر باشد، از شفاعت رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم و حضرت ائمه معصومین علیهم السلام امید عظیم داشته باشد، منتظر قدوم شریف ایشان باشد، بداند که همگی در آنوقت حاضر میشوند، شیعیان خود را بشارتها میدهند، ملک الموت را سفارشها میکنند.

ببسن معتبر از حضرت صادق علیه السلام منقول است که : هرکه در وقت مرگ وصیت نیکو نکند علامت نقصان عقل و مروت اوست ، گفتند یا رسول الله چگونه ، وصیت فرمود که چون نزدیک وفات او شود مردم نزد او جمع شوند بگوید: اللَّهُمَّ فَاطِرُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ عَالِمُ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ إِنِّي أَعْهَدُ إِلَيْكَ إِنِّي أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ وَحْدَكَ لَا شَرِيكَ لَكَ وَأَنْ مُحَمَّدًا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ عَبْدُكَ وَرَسُولُكَ وَأَنَّ السَّاعَةَ آتِيَةٌ لَا رَيْبَ فِيهَا وَأَنَّكَ تَبْعَثُ مَنْ فِي الْقُبُورِ وَأَنَّ الْحِسَابَ حَقٌّ وَأَنَّ الْجَنَّةَ حَقٌّ وَمَا وَعَدَ اللَّهُ فِيهَا مِنَ التَّعِيمِ الْمَاءِ كُلِّ وَالْمَشْرَبِ وَالنَّكَاحِ حَقٌّ وَأَنَّ النَّارَ حَقٌّ وَأَنَّ الْأَيْمَانَ حَقٌّ وَأَنَّ الدِّينَ كَمَا وَصَفْتَ وَأَنَّ الْأِسْلَامَ كَمَا شَرَعْتَ وَإِنَّ الْقَوْلَ كَمَا قُلْتَ وَأَنَّ الْقُرْآنَ كَمَا أَنْزَلْتَ وَأَنَّكَ أَنْتَ اللَّهُ الْحَقُّ الْمُبِينُ وَإِنِّي أَعْهَدُ إِلَيْكَ فِي الدَّارِ الدُّنْيَا أَنِّي رَضِيتُ بِكَ رَبًّا وَبِالْإِسْلَامِ دِينًا وَبِمُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ نَبِيًّا وَبِعَلِيٍّ إِمَامًا وَبِالْقُرْآنِ كِتَابًا وَأَنَّ أَهْلَ بَيْتِ نَبِيِّكَ عَلَيْهِمْ السَّلَامُ أَعِيَمَتِي اللَّهُمَّ أَنْتَ تَقْتِي عِنْدَ شِدَّتِي وَرَجَائِي عِنْدَ كَرْبَتِي وَعُدَّتِي عِنْدَ الْأُمُورِ الَّتِي تَنْزِلُ بِي وَأَنْتَ وَلِيٌّ فِي نِعْمَتِي وَالْهِبَى وَالْإِلَهَ أَبَانِي صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَلَا تُكَلِّنِي إِلَى نَفْسِي طَرَفَةَ عَيْنٍ أَبَدًا وَآيَسْ فِي قَبْرِي وَحُشْتِي وَاجْعَلْ لِي عِنْدَكَ عَهْدًا يَوْمَ الْفَاكِ مَشْهُورًا پس حضرت رسول صلی الله علیه و آله وسلم فرمود که : این عهد و پیمان میت از روزیکه میخواهد وصیت کند و وصیت لازم و واجب است بر

هر مسلمانی ، پس حضرت صادق علیه السلام بعد از نقل این حدیث فرمود، که تصدیق این سخن در سوره مریم هست که حق تعالی میفرماید: لَا يَمْلِكُونَ الشَّفَاعَةَ إِلَّا مَنْ اتَّخَذَ عِنْدَ الرَّحْمَنِ عَهْدًا یعنی در قیامت مالک شفاعت نیستند، مگر کسیکه گرفته باشد نزد پروردگار بخشنده عهدی و این آن عهد است .

حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم بحضرت امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود که این وصیت را تو یاد گیر و بیاد اهل بیت خود و شیعیان خود بده چنانچه جبرئیل تعلیم من نمود، اگر صحیفه خود را بیشتر درست نکرده باشی جمعی از مؤمنان را حاضر کند، بر اعتقادات خود ایشان را گواه بگیرد، باین نحو بگوید: بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ وَأَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَآلِ الْجَنَّةِ حَقٌّ وَأَنَّ النَّارَ حَقٌّ وَأَنَّ السَّاعَةَ آتِيَةٌ لَا رَيْبَ فِيهَا وَأَنَّ اللَّهَ يَبْعَثُ مَنْ فِي الْقُبُورِ پس بنویسد بر پارچه یا کاغذی: بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ شَهِدَ الشُّهُودُ الْمُسَمَّونَ فِي هَذَا الْكِتَابِ أَنَّ أَخَاهُمْ فِي اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ فُلَانُ بْنُ فُلَانٍ وَنَامُ خُودِ رَا وَ پِدِرِ خُودِ رَا بِنُويسِدِ اءَشْهَدُ هُمْ وَ اَسْتَوْدُعُهُمْ وَ اَعْفِرُ عَنْهُمْ أَنَّهُ يَشْهَدُ اَعَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ وَأَنَّ مُحَمَّدًا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ وَأَنَّ مَقْرُوعَ بَجْمِيعِ الْأَنْبِيَاءِ وَ الرُّسُلِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ وَأَنَّ عَلِيًّا وَلِيُّ اللَّهِ وَ إِمَامُهُ وَأَنَّ الْأَئِمَّةَ مِنْ وَلَدِهِ الْأَئِمَّةُ وَأَنَّ أَوْلَهُمُ الْحَسَنَ وَ الْحُسَيْنَ وَ عَلِيَّ بْنَ الْحُسَيْنِ وَ مُحَمَّدَ بْنَ عَلِيٍّ وَ جَعْفَرَ بْنَ مُحَمَّدٍ وَ مُوسَى بْنَ جَعْفَرٍ وَ عَلِيَّ بْنَ مُوسَى وَ مُحَمَّدَ بْنَ عَلِيٍّ وَ الْحَسَنَ وَ الْحُسَيْنَ وَ فَاطِمَةَ بِنْتَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ ابْنَيْهَا الْحَسَنَ وَ الْحُسَيْنَ أَبْنَاءَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَيِّدَاهُ وَ إِمَامَا الْهُدَى وَ قَائِدَا الرَّحْمَةِ وَأَنَّ عَلِيًّا وَ مُحَمَّدًا وَ جَعْفَرًا وَ مُوسَى وَ عَلِيًّا وَ مُحَمَّدًا وَ عَلِيًّا وَ حَسَنًا وَ الْحُجَّةَ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ أئِمَّةً وَ قَادَةً وَ دُعَاءً إِلَى اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ وَ حُجَّةً عَلَى عِبَادِهِ پس بگوید گواهان که نامشان در آن صحیفه نوشته خواهد شد یا فلان یا فلان و نامشان را بگوید: أَتَشْهَدُونَ إِلَيَّ هَذِهِ الشَّهَادَةُ عِنْدَكُمْ حَتَّى تَلْقَوْنِي بِهَا عِنْدَ الْحَوْضِ پس گواهان به او بگویند: یا فلان نَسْتَوْدُعُكَ اللَّهُ وَ الشَّهَادَةَ وَ الْأَقْرَارَ وَ الْإِخَاءَ وَ مَوْعُودَهُ عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ وَ تَقْرَأُ عَلَيْكَ السَّلَامَ وَ رَحْمَةَ اللَّهِ وَ بَرَكَاتُهُ پس صحیفه را بپیچند، مهر کنند بمهر آن شخص و بمهر گواهان و از جانب راست میت با جریده بگذارند.

از حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم منقول است که : بر سر شخصی از انصار در وقت جان کندن حاضر شدند، از او پرسیدند که خود را چون میبایی ؟ گفت امید از رحمت الهی دارم ، از گناهان خود میترسم فرمود که این دو حالت در اینوقت در دل کسی نمیباشد مگر آنکه خدا امیدش را میدهد، از آنچه میترسد او را ایمن میگرداند.

در حدیث دیگر منقول است که : حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم حاضر شدند، نزد شخصی که در حالت احتضار بود و فرمود که بگو: اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي الْكَثِيرَ مِنْ مَعْصِيَتِكَ وَأَقْبِلْ مِنِّي الْيُسِيرَ مِنْ طَاعَتِكَ و اما آنچه متعلق بخویشان و برادران مؤمن است ، باید که او را در چنین حالی تنها نگذارند و نزد او قرآن و دعا بخوانند، اعتقاد بوحانیت خدا و رسالت حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم و امامت ائمه معصومین علیه السلام و سایر اعتقادات حق را از بهشت و دوزخ و صفات کمالیه الهیه و تنزیه خدا مکرر بگویند، که او بگوید و اگر نتواند گفت بر او بخوانند، دعای عدیله را بر او بخوانند، معنیش را اگر عربی نداند بر او القا کنند و پایش را بسوی قبله کنند و در آنوقت حایض و جنب نزد او نیایند که ملائکه از ایشان نفرت میکنند، اگر کسی دیگر حاضر نباشد برای اضطرار نزد او باشند و چون نزدیک شود که جانش بیرون رود آنها بیرون روند.

در احادیث معتبر وارد شده است که : اگر جان کندن بر او دشوار شود او را ببرند به آن جائیکه همیشه نماز میکرده است ، یا روی جانمازیکه بر آن نماز میکرده است ، او را بخوابه آنند که اگر امید شفا هست شفا مییابد و گر نه جانش به آسانی بیرون میآید.

در حدیث معتبر منقول است که : حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم داخل شدند، بر شخصی از فرزندان عبدالمطلب و او در حال احتضار بود، فرمود که پای او را بسوی قبله کنی، تا ملائکه به او رو آورند، و رحمت الهی متوجه او گردد.

از حضرت امام رضا علیه السلام منقول است که : زینهار که در حال احتضار دست بر او مگذارید، اگر دست و پا زند مانعش نشوید، چنانچه جاهلان میکنند و نزد او قرآن بخوانید، یاد خدا بکنید و صلوات بر رسول و آل او بفرستید.

در حدیث دیگر منقول است که : فرزندی از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام در احتضار بود، حضرت امام محمد باقر علیه السلام در کنار خانه او نشسته بودند و هر گاه کسی نزد او میرفت منع میکردند، میفرمودند که دست بر او مگذارید که او در این حالت در نهایت ناتوانیست ، و هر که دست بر او میگذارد چنانست که او را کشته است .

در حدیث معتبر از رسول صلی الله علیه وآله وسلم منقول است که : تلقین کنید مردگان خود را که **لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ** بگویند که هر که آخر سخنش **لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ** باشد، داخل بهشت شود.

در حدیث دیگر فرمود: **لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ** تلقین ایشان بکنید که گناهان را در هم می‌شکنند، و در حدیث صحیح از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقول است که : هر گاه کسی را در وقت جان کندن بیابید این کلمات فرج را تلقین کنید که او بگوید: **لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ الْحَلِيمُ الْكَرِيمُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ الْعَلِيُّ الْعَظِيمُ سُبْحَانَ اللَّهِ رَبِّ السَّمَاوَاتِ السَّبْعِ وَ رَبِّ الْأَرْضِينَ السَّبْعِ وَمَا بَيْنَهُنَّ وَ رَبِّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ**.

در حدیث دیگر منقول است که : هر که از اهل خانه حضرت امیر المؤمنین علیه السلام محتضر میشد، حضرت کلمات فرج را تلقین ایشان میفرمود، که بخوانند چون ایشان می خواندند میفرمود برو که دیگر بر تو باکی نیست .

در حدیث حسن دیگر منقول است که : حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم بنزد شخصی از بنی هاشم حاضر شدند، در حال جان کندن و فرمودند که این کلمات را بخوان یعنی کلمات فرج را چون خواند، گفتند الحمد لله که خدا او را از آتش جهنم نجات داد.

در حدیث معتبر دیگر از حضرت صادق علیه السلام منقول است که : هیچکس نیست مگر آنکه شیطان جمعی از شیاطین راموکل می گرداند، بر او در وقت مردن که او را بشک اندازند، در دین خود تا جانش مفارقت کند، اگر کسی مؤمن کامل باشد نمیتوان او را بشک انداخت پس در آنحال تلقین ایشان بکنید، بکلمات فرج و شهادتین اقرار بنامه علیهم السلام یک یک را تا از سخن گفتن بازماند.

در حدیث دیگر فرمود که اگر بت پرستی در وقت مردن اقرار بامامت ائمه معصومین علیهم السلام بکند، دین تشیع را اعتقاد کند آتش جهنم بهیچ عضو او نرسد.

در حدیث دیگر فرمود که شخصی را مرگ در رسید حضرت رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم نزد او حاضر شدند، با جماعتی از اصحابه و او بیهوش بود پس حضرت فرمودند که ای ملک الموت دست از او بردار، تا از او سؤال کنم پس آن شخص بیهوش آمد حضرت فرمود چه چیز میبینی گفت سفیدی بسیار و سیاهی بسیار میبینم ، فرمود که کدام یک بتو نزدیکترند گفت سیاهی حضرت فرمود، که بگو: **اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي الْكَثِيرَ مِنْ مَعَاصِيكَ وَ أَقْبِلْ مِنِّي الْيَسِيرَ مِنْ طَاعَتِكَ** پس آن شخص بیهوش شد، باز بملک الموت فرمود که دست از او بردار پس او بیهوش آمد حضرت فرمود که چه چیز می بینی گفت سفیدی بسیار و سیاهی بسیار می بینم فرمود که کدام یک بتو نزدیکتر است گفت سفیدی حضرت فرمود که او را آمرزیدند، پس حضرت صادق علیه السلام فرمود که نزد هر که حاضر شوید، در این حال بگوئید که این دعا بخواند.

در حدیث دیگر منقول است که : حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم نزد جوانی حاضر شدند در وقت مردن و به او گفتند **بگو لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ** و او زبه آتش بند شده بود و نتوانست گفت ، حضرت پرسیدند از زنی که بر بالین او نشسته بود، که این مادر دارد؟ گفت من مادر اویم فرمود، که از او خوشنودی یا بر او غضبناکی؟ گفت شش سال است با او سخن نگفته ام فرمود که از او راضی شو گفت راضی شدم ، پس حضرت به آن جوان گفت که بگو **لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ** زبه آتش گشوده شده بود و گفت ، پس حضرت از او پرسیدند، که چه چیز می بینی گفت مرد سیاه بدبوی و بدروئی جامه چرکینی را می بینم که نزدیک من است و گلوی مرا گرفته بود، حضرت فرمود که بگو: **يَا مَدْيِقَبْلُ الْيَسِيرِ وَ يَعْفُوا عَنِ الْكَثِيرِ اِقْبِلْ مِنَ الْيَسِيرِ وَ اغْفُ عَنِّي الْكَثِيرَ اِنَّكَ اَنْتَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ** چون آن جوان این دعا را خواند، حضرت فرمود که چه چیز می بینی گفت مرد سفیدروی خوشبوی خوش جامه را میبینم ، که نزدیک من است و آنمرد سیاه می رود، فرمود که بار دیگر این دعا بخوان چون خواند فرمود که چه میبین گفت آن سیاه را نمیبینم و سفید را میبینم که نزدیک من است این را گفت و فوت شد، پس چون شخصی فوت شود سنتست که دهانش را برهم گذارند، چانه اش را ببندند، چشمش را برهم گذارند، دستهایش را بر پهلوهایش بکشند، جامه بر رویش ببندازند، قرآن نزد او بخوانند، زود بردارندش .

از حضرت صادق منقول است که : سزاوار آن است که برادران مؤمن را خبر کنند، بمردن او تا بجنازه او حاضر شوند، بر او نماز کنند، از برای او استغفار کنند، میت ثواب ببرد و ایشان ثواب ببرند.

در حدیث حسن از حضرت صادق علیه السلام منقول است که : چون مؤمن را بقیمر می گذارند، ندا میکنند او را که اول عطائیکه تو را دادیم بهشت و اول عطائیکه دادیم ، اینها را که بجنازه تو آمدند، آمرزش گناهان است . در حدیث دیگر فرمود که اول تحفه که بمؤمن میدهند در قبر آن است که می آمرزند هر کس را که همراه جنازه او بوده است .

در حدیث دیگر فرمود که هر که همراهی جنازه مؤمنی بکند تا او را دفن کنند، حق تعالی در قیامت هفتاد ملک بر او بگمارد که همراهی از برای او کنند استغفار از قبر تا بموقف حساب و فرمود که هر که یک طرف جنازه را بگیرد، بیست و پنج گناه کبیره اش آمرزیده شود، اگر چهار طرف را بگیرد از گناهان بیرون آید، بهتر آن است که اول دست راست میت را که جانب چپ جنازه است به دوش راست خود بردارد، پس پای راست میت را به دوش راست بردارد، پس پای چپ میت را بدوش چپ بردارد، پس دست چپ میت را بدوش چش

بردارد، پس چون خواهد که دیگر تربیع کند، از پیش روی جنازه نرود بلکه از جانب پشت جنازه برگردد باز به همان روش تربیع بجا آورد و بهتر آن است که پشت جنازه یا پهلوی جنازه راه رود و پیش جنازه نرود، ظاهر احادیث آن است که اگر جنازه مؤمن باشد پیش آن راه رفتن خوبست و در جنازه مذهب پیش آن نباید رفت، زیرا که ملائکه او را استقبال بعداب میکنند، وبا جنازه سوار رفتن مکروه است.

از حضرت رسول صلی الله علیه و آله وسلم منقول است که: هرکه جنازه را ببیند، این دعا بخواند هیچ ملکی در آسمان نماند مگر آنکه گریه کنند، از برای ترحم به اواز او **اللَّهُ أَكْبَرُ هَذَا مَا وَعَدَنَا اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَصَدَقَ اللَّهُ وَرَسُولُهُ اللَّهُمَّ زِدْنَا إِيمَانًا وَتَسْلِيمًا الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي تَعَزَّرَ بِالْقُدْرَةِ فَهَرَّ الْعِبَادُ بِالْمَوْتِ**.

از حضرت رسول صلی الله علیه و آله وسلم منقول است که: هرکه تشییع جنازه بکند بهر قدمیکه بردارد صد هزار حسنه برای او نوشته شود، صد هزار گناه از او محو شود، صد هزار درجه برای او بلند شود، اگر بر جنازه اش نماز کند، حق تعالی بعد از فوت او صد هزار ملک را بفرستد، که بر جنازه او نماز کنند، از برای او استغفار کنند، تا وقتی که دفن شود، اگر بماند تا وقت دفن همان صد هزار ملک را حق تعالی مقرر فرماید، که از برای او استغفار کنند، تا از قبرش بیرون آید در قیامت.

در حدیث معتبر از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقول است که: هرکه مؤمنی را غسل دهد، چون او را از پهلوی بپهلوی دیگر بگرداند، این دعا بخواند گناهان یکساله او آمرزیده شود، مگر گناهان کبیره: **اللَّهُمَّ إِنَّ هَذَا بَدَنَ عَبْدِكَ الْمُؤْمِنِ وَقَدْ أَخْرَجْتَ رُوحَهُ مِنْهُ وَفَرَّقْتَ بَيْنَهُمَا فَعَفُوكَ عَفُوكَ**.

در حدیث دیگر فرمود هرکه میتی را غسل بدهد، و آنچه از عیبهای آن میت بر او ظاهر شود، بکسی نقل نکند گناهانش آمرزیده شود.

در حدیث دیگر فرمود که حضرت موسی علیه السلام از پروردگار خود پرسید، که چه ثواب دارد کسیکه میتی را غسل بدهد وحی به او رسید که او را از گناهان میسوم، مانند روزیکه از مادر متولد شده است.

در حدیث حسن از حضرت صادق علیه السلام منقول است که: هرکه مؤمنی را غسل دهد، در وقت غسل دادن مکرر بگوید رَبِّ عَفُوكَ عَفُوكَ خدا او را بیامرزد، در فقه الرضا علیه السلام مذکور است که در وقتی که دست بر شکمش بمالد این دعا بخواند: **اللَّهُمَّ إِنِّي سَلَكْتُ حُبَّ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ صَلَوَاتِكَ عَلَيْهِمْ فِي بَطْنِهِ فَاسْأَلْكَ بِهِ سَبِيلَ رَحْمَتِكَ**.

در حدیث معتبر از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقول است که: هرکه کفن کند مؤمنی را چنانست که ضامن پوشش او شده باشد تا روز قیامت، هرکه بکند از برای مؤمنی قبری چنان باشد که او را در خانه موافقی جا داده باشد تا روز قیامت.

از حضرت رسول صلی الله علیه و آله وسلم منقول است که: هرکه بر جنازه میتی نماز کند، هفتاد هزار ملک بر او نماز کنند و گناهان گذشته اش آمرزیده شود، پس اگر همراهی کند تا او را دفن کنند بهر قدمی که بردارد قیراطی از ثواب به او بدهند که آن قیراط مانند کوه احد باشد.

در حدیث دیگر فرمود که مؤمنی که بر جنازه نماز کند، بهشت او را واجب گردد مگر آنکه منافق یا عاق پدر و مادر باشد.

ببسن معتبر از حضرت صادق علیه السلام منقول است که: چون مؤمنی بمیرد و در جنازه او چهل نفر از مؤمنان حاضر شوند و بگویند: **اللَّهُمَّ إِنَّا لَا نَعْلَمُ مِنْهُ إِلَّا خَيْرًا وَأَنْتَ أَعْلَمُ بِهِ مِنَّا** یعنی خداوند ما از او بغیر از نیکی نمیدانم و تو داناتری باحوال او از ما چون اینرا بگویند، حق تعالی فرماید که من شهادت شما را قبول کردم و آمرزیدم آن گناهی را که میدانم و شما نمیدانید.

در حدیث معتبر دیگر از حضرت صادق علیه السلام منقول است که: اول چیزیکه در عنوان نامه مؤمن مینویسند بعد از مرگش آنچیز است که مردم در حق او میگویند، اگر نیک میگویند نیک می نویسند و اگر بد میگویند بد می نویسند.

در حدیث حسن از حضرت صادق علیه السلام منقول است که: چون میت را بقبر رسانی او را از پیش پای قبر داخل کن پس چون در قبرش گذاری آیه الکرسی بخوان و بگو: **بِسْمِ اللَّهِ وَفِي سَبِيلِ اللَّهِ وَ عَلَى مِلَّةِ رَسُولِ اللَّهِ اللَّهُمَّ اِفْسَحْ لَهُ فِي قَبْرِهِ وَ الْحَقُّ بِنَبِيِّهِ اللَّهُمَّ إِنْ كَانَ مُحْسِنًا فَزِدْ فِي إِحْسَانِهِ وَ إِنْ كَانَ مُسِيئًا فَاعْفُ عَنْهُ وَ أَرْحَمْهُ وَ تَجَاوَزْ عَنْهُ** و استغفار از برایش بسیار بکن و حضرت علی بن الحسین علیه السلام چون میت را داخل قبر میکردند، این دعا میخواندند: **اللَّهُمَّ جَافِ الْأَرْضَ عَنْ جَنَّتِيهِ وَ صَاعِدْ عَمَلَهُ وَ لَقَّهِ مِنْكَ رِضْوَانًا**.

در حدیث دیگر فرمود که چون میت را بقبر گذارند باید که اولای مردم به او نزدیک سرش باشد و نام خدا ببرد که صلوات بر محمد و آل محمد بفرستد و پناه برد بخدا از شر شیطان و سوره حمد و **قل اعوذ برب الناس و قل اعوذ برب الفلق و قل هو الله احد و آية الكرسي** بخواند و اگر تواند رویش را برهنه کند و بر خاک گذارد و در آنجا تلقین کند او را بشهادتین و اقرار بائمه معصومین علیهم السلام و سایر اعتقادات حق.

در حدیث دیگر فرمود که چون خاک بر میت بریزی بگو: **إِيمَانًا بِكَ وَ تَصَدِّقًا بِعَيْتِكَ هَذَا مَا وَعَدَنَا اللَّهُ وَرَسُولُهُ** تا آنکه بعد هر ذره از آن خاک حسنه در نامه ات نوشته شود و چون قبر را پرکنند و مردم بر گردند نزدیکترین مردم به او نزدیک سر قبر بنشینند که به اواز بلند او را تلقین کند، که این تلقین باعث این میشود که

منکر و نکیر از او سؤال نکنند. و سنت موکد است که در نزد قبر بعد از دفن میت او را تعزیه بگویند و پیش از دفن نیز مستحبست .

در حدیث معتبر از حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم منقول است که : هرکه اندوهگینی را تعزیه بگوید، در روز قیامت او را حله بپوشاند و مثل ثواب آن صاحب مصیبت او را باشد بی آنکه از ثواب او چیزی کم شود.

در حدیث معتبر از حضرت صادق علیه السلام منقول است که : مردگان را زیارت کنید که ایشان خبر میشوند از رفتن شما و شاد میشوند و شما انس میگیرند و چون بنزدیک قبر بروید بگوئید: **اللَّهُمَّ جَافِ الْأَرْضَ عَنْ جُنُوبِهِمْ وَ صَاعِدْ إِلَيْكَ أَرْوَاحَهُمْ وَ لَقِّهِمْ مِنْكَ رِضْوَانًا وَ اسْكُنْ إِلَيْهِمْ مِنْ رَحْمَتِكَ مَا تُصِلُ بِهِ وَ حَدَّثَهُمْ وَ تُؤْنِسُ بِهِ وَ حَسِّنْهُمْ إِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ.**

در احادیث معتبره وارد شده است که هرکه نزد قبر برادر مؤمن برود و رو بقبله دست بر قبرش بگذارد و هفت مرتبه سوره انا انزلناه فی لیلة القدر بخواند از ترس بزرگ روز قیامت ایمن گردد.

در روایت دیگر منقول است که : حق تعالی او را و صاحب قبر هر دو را بیامرزد. و در روایت معتبر منقول است که : حضرت امام محمد باقر علیه السلام نزد قبری از شعیان ایستادند و این دعا خواندند: **اللَّهُمَّ ارْحَمْ غُرْبَتَهُ وَ صِلْ وَ حَدَّثَهُ وَ اَنْسِ وَ حَسِّنْهُ وَ اَمِنْ رَوْعَتَهُ وَ اسْكُنْ اِلَيْهِ مِنْ رَحْمَتِكَ مَا يَسْتَعْنِي بِهَا عَنْ رَحْمَةِ مَنْ سِوَاكَ وَ الْحَقُّ بِمَنْ كَانَ يَتَوَلَّاهُ.**

در روایت دیگر منقول است که : هرکه سوره انا انزلناه نزد قبر مؤمنی بخواند هفت مرتبه حقتعالی ملکی را بفرستد که عبادت الهی کند نزد قبر او و ثواب عبادت آن ملک را برای میت بنویسد و چون از قبرش محشور شود بهر هولی از احوال قیامت که برسد حقتعالی بسبب آن ملک آن هول را از او دفع کند تا داخل بهشت شود.

منقول است که : مستحبست نزد قبر سوره حمد **وَقُلْ اَعُوذُ بِرَبِّ النَّاسِ وَ قُلْ اَعُوذُ بِرَبِّ الْفَلَقِ وَ قُلْ هُوَ اللَّهُ وَ آيَةُ الْكُرْسِيِّ** هر یک را سه مرتبه و سوره انا انزلناه را هفت مرتبه بخواند.

از حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم منقول است که : هرکه بر قبرستان بگذرد یازده مرتبه سوره قل **هُوَ اللَّهُ اَحَدٌ** بخواند، ثوابش را بمردگان آن قبرستان ببخشد بعد از آن مردگان اجر و ثواب یابد. بدانکه چون این رساله محل ذکر احکام احتضار و غسل و کفن و نماز و دفن نبود قلیلی از آداب در اینجا مذکور شد، که این رساله از این فواید خالی نباشد و مفصل همگی در کتاب بحار الانوار مذکور است .

باب یازدهم : در آداب مجالس از سلام و مصافحه و معانقه و بوسیدن و آداب عطسه کردن و آداب نشستن و برخاستن و صحبت داشتن و امثال اینها

فصل اول : در فضیلت سلام و آداب آن

در حدیث معتبر منقول است که حضرت رسول صلی الله علیه و آله وسلم اصحاب خود را امر فرمود، به هفت خصلت عیادت بیماران و مشایعت جنازه مرده گان و قبول کردن گفته کسیکه این کس قسم دهم و دعا کردن برای کسیکه عطسه کند و یاری کردن مظلوم و بهر کس سلام کردن .

در حدیث معتبر دیگر از آن حضرت منقول است که در بهشت غرفه چند هست که از اندورنش بیرون می نماید و از بیرونش اندرون می نماید کسی از امت من در آنها ساکن می شود که بزبه آن نیک با مردم سخن گوید و طعام بمردم بخوراند و افشای سلام بکند و نماز بکند در شب در وقتیکه مردم در خواب باشند فرمود که افشای سلام آنست که بخل نور زد بسلام کردن بر احدی از مسلمانان .

از حضرت صادق علیه السلام منقول است که از جمل تواضع و شکستگی آنست که با هر که بر خوری سلام بکنی و از حضرت رسول صلی الله علیه و آله وسلم منقول است که هر که ابتدا کند بسخن گفتن پیش از سلام جوابش مگوئید و کسی را بطعام خود مطالبید پیش از آنکه سلام کند.

در حدیث دیگر فرمود که عاجزترین مردم کسی است که از دعا عاجز باشد و بخیل ترین مردم کسی است که بسلام کردن بخل کند.

در حدیث دیگر فرمود که هر که به ده نفر از مسلمانان برخورد و برایشان سلام کند ثواب یک بنده آزاد کردن در نامه عملش نوشته شود.

از حضرت صادق علیه السلام منقول است که هر مؤمنی که بجماعتی از مؤمنان سلام کند ملائکه در جواب سلام او می گویند: **سَلَامٌ عَلَيْكَ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ أَبَدًا**.

از حضرت رسول صلی الله علیه و آله وسلم سلام کردن سنت است و جواب سلام دادن واجب است .

از حضرت صادق علیه السلام منقول است که چون کسی جواب سلام گوید بلند گوید که آن سلام کننده نگوید که سلام کردم و جواب سلام من نگفتند.

در حدیث دیگر فرمود که هر که **السَّلَامُ عَلَيْكُمْ** بگوید ده حسنه برای او باشد و اگر **سَلَامٌ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ** بگوید سی حسنه برای او باشد.

در حدیث دیگر فرمود که سه کسند که بصیغه جمع بایشان سخن می باید گفت ، هر چند تنها باشند، کسی که عطسه کند می گوئی **يَرْحَمُكَ اللَّهُ** هر چند دیگری با او نباشد و کسیکه سلام بر کسی کند می گوید **السَّلَامُ عَلَيْكُمْ** و کسیکه کسی را دعا می گوید **عَافَاكُمْ اللَّهُ** هر چند یکی باشد زیرا که با اینها ملائکه می باشد و در قصد مؤمنان غایب را هم داخل می تواند کرد.

از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام منقول است که مکروه است کسی بگوید: **حَيَّاكَ اللَّهُ** مگر آنکه بگوید **حَيَّاكَ اللَّهُ بِالسَّلَامِ**.

از حضرت صادق علیه السلام منقول است که سه کسند که برایشان سلام نمی باید کرد، کسیکه با جنازه راه رود و کسیکه بنماز جمعه رود و کسیکه در حمام باشد و حمل کرده اند بر صورتیکه لنگ نبسته باشد.

از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقول است که چون داخل مسجد شوی و مردم نماز کنند برایشان سلام مکن و بر حضرت رسول صلی الله علیه و آله وسلم سلام کن و متوجه نماز شو و اگر به مجلسی داخل شوی که مردم سخن گویند برایشان سلام بکن .

از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام منقول است که کسیکه داخل خانه شود بر اهل خانه سلام کند و اگر اهل نداشته باشد و خانه خالی باشد بگوید: **السَّلَامُ عَلَيْنَا مِنْ رَبِّنا** و فرمود اگر کسی بتو گوید **حَيَّاكَ اللَّهُ بِالسَّلَامِ** در جواب بگو: **أَنْتَ فَحَيَّاكَ اللَّهُ بِالسَّلَامِ وَأَحْلَكَ دَارَ الْمَقَامِ** و از حضرت رسول صلی الله علیه و آله وسلم منقول است که چه یکدیگر را ملاقات کنید سلام و مصافحه بکنید و چون از یکدیگر جدا شوید طلب آمرزش از برای یکدیگر بکنید.

در حدیث دیگر فرمود کسیکه داخل خانه خود شود سلام بکند که سبب برکت می شود و ملائکه انس می گیرند در آن خانه .

از حضرت صادق علیه السلام منقول است که چون زن بر جماعتی داخل شود بگوید **عَلَيْكُمُ السَّلَامُ** و چون مرد داخل شود بگوید **السَّلَامُ عَلَيْكُمْ** و در بعضی از اخبار وارد شده است که چند کسند که برایشان سلام نمیاید کرد، جهود و گبر و ترسا و بت پرست و کسیکه در بیت الخلاء باشد و کسیکه بر سر خوان شراب نشسته باشد و بر شاعریکه بزنان محصنه عقیفه فحش گوید و بر جماعتیکه خوش طبعی ایشان دشنام مادر است و بر کسیکه نزد یا شطرنج یا سایر انواع قمار بازی کند، بر کسیکه عود یا طنبور نوازند و مردیکه مردم با او عمل لواط می کنند و کسیکه در اثنای نماز باشد و کسیکه سود خورد و فاسقی که علانیه فسق کند و پروا نکند.

در روایت صحیح وارد شده است که سلام کردن بر کسیکه شطرنج بازی کند گناه کبیره است و همچنین نهی وارد شده است از سلام کردن بر کسیکه شراب خورد و دور نیست که اکثر اینها محمول باشد بر آنکه سلام کردن بر اینها فضیلت بسیار ندارد یا برای آنکه از روی مهریه آبی و محبت و راضی بودن بگناه ایشان سلام بر ایشان نباید کرد زیرا که اخبار بسیار وارد شده است که بر همه کس سلام کردن خوبست .

از حضرت رسول صلی الله علیه و آله وسلم منقول است که چون کسی از مجلسی برخیزد وداع کند اهل این مجلس را بسلام کردن که اگر بعد از او حرف خیری بگویند در ثواب شریک ایشان خواهد بود و اگر حرف بدی بگویند گناهش بر آنها خواهد بود و بر او گناهی نخواهد بود.

از حضرت صادق علیه السلام منقول است که کوچک بر بزرگتر سلام می کند و کسیکه گذرد بر کسیکه نشسته باشد سلام می کند و جماعت کمتر بر جماعت بیشتر سلام می کنند.

در حدیث دیگر فرمود که سواره بر پیاده باید سلام بکند و استر سوار بر خرسوار سلام بکند و اسب سوار بر استر سوار سلام بکند و ایستاده بر نشسته سلام بکند.

در چند حدیث معتبر از آن حضرت منقول است که چون جماعتی بر جماعتی بگذرند یکی از ایشان که سلام کند از دیگران مجزیست و اگر کسی بر جماعتی سلام کند یکی از آنها که جواب بگوید از دیگران مجزیست . در حدیث حسن از آن حضرت منقول است که رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم بر زنان سلام می کردند، و ایشان جواب می گفتند و حضرت امیر المؤمنین علیه السلام بر زنان سلام می کردند و کراهت داشتند از سلام کردن بر زنان جوان و می فرمودند که می ترسم خوشم آید از او و گناه بر من داخل شود زیاده از ثوابیکه بسلام کردن طلب می کنم و امثال اینها را برای تعلیم دیگران می فرموده اند و خود از امثال اینها معصوم و منزّه بوده اند.

از حضرت صادق علیه السلام منقول است که ابتدا مکنید اهل کتاب یعنی یهود و نصاری و مجوس را بسلام کردن و چون ایشان سلام کنند بگوئید **عَلَيْكُمْ** .

در روایت دیگر فرمود که چون یهودی یا نصرانی یا مشرک و یا بت پرست بر تو سلام کنند بگو **عَلَيْكُمْ** و بدانکه از جمله سلامها سلام رخصت است که چون خواهند که داخل خانه کسی شوند پیشتر است که در بیرون خانه سه مرتبه سلام کنند اگر جواب سلام بشنوند داخل شوند و اگر بر گردند و جواب این سلام واجب نیست . از حضرت صادق علیه السلام منقول است که رخصت طلبیدن سه مرتبه است در اول مرتبه می شنوند و در مرتبه دوم حذر می کنند و در مرتبه سیم اگر خواهند رخصت می دهند و اگر نمیخواهند ساکت می شوند که او برگردد و حق تعالی فرموده است که داخل مشوید در خانه غیر خانه های خود تا استیناس بکنید و سلام بر اهلش بکنید.

حضرت صادق علیه السلام فرمود استیناس کفش بر زمینی زدن و سلام کردن است که ایشان خبردار شوند.

فصل دوم : در فضیلت مصافحه یعنی دست یکدیگر را گرفتن و معانقه یعنی دست در گردن یکدیگر کردن و بوسیدن و آداب هر یک

در حدیث صحیح از حضرت صادق علیه السلام منقول است که از تمامی تحیت و سلام کسیکه در حضر باشد مصافحه کردن است و تمامی سلام کردن کسیکه از سفر آمده باشد دست در گردن یکدیگر کردن است .

در حدیث معتبر از ابو عبیده منقول است که گفت من هم کجاوه حضرت امام محمد باقر علیه السلام بودم من اول بکجاوه می رفتم پس آن حضرت بکجاوه می رفتند و چون هر دو در کجاوه درست می نشستیم حضرت بر من سلام می کردند و احوال از من می گرفتند مانند دو کسیکه مدتی یکدیگر رانیده باشند و با من مصافحه می کردند و چون از کجاوه فرود می آمدیم اول آن حضرت پائین می آمدند پس چون هر دو در زمین قرار می گرفتیم سلام می کردند و احوال می گرفتند مانند دو کسیکه مدتها یکدیگر را ندیده باشند من گفتم یابن رسول الله شما کار چند می کنید مردمیکه نزد ما هستند چنین نمیکنند حضرت فرمود مگر نمیدانی که مصافحه کردن چه ثواب دارد بدرستیکه دو مؤمن با یکدیگر ملاقات و مصافحه کنند پیوسته گناه از ایشان می ریزد چنانچه برگ از درخت می ریزد و حق تعالی نظر رحمت بسوی ایشان می کند، تا از یکدیگر جدا شوند.

در حدیث معتبر دیگر از ابوجمزه منقول است که گفت من هم کجاوه بودم با حضرت امام محمد باقر چون بار را فرود آوردیم حضرت اندکی راه رفتند پس آمدند و دست مرا گرفتند و فشار سختی دادند گفتم فدای تو شوم من با شما بودم در کجاوه حضرت فرمود، مگر نمدانی که مؤمن چون اندک حرکتی بکند و بعد از آن دست برادر مؤمن خود را بگیرد حق تعالی نظر لطف بسوی ایشان می کند و روی رحمت خود را بجانب ایشان می گرداند و بگناهان می فرماید که فرو ریزید از ایشان تا آنکه چون از یکدیگر جدا می شوند هیچ گناه بر ایشان نمانده است.

در حدیث حسن از حضرت صادق علیه السلام منقول است که حد مصافحه آنست که در دور درخت خرما بگردند پس بعد از آن باز مصافحه سنت است و حضرت امام محمد باقر علیه السلام فرمود سزاوار آنست که دو مؤمن که از یکدیگر پنهان شوند، اگر چه بدرختی باشد که در میان ایشان فاصله شود پس ملاقات کنند باید که مصافحه کنند.

در حدیث دیگر فرمود که هر که دست را دیرتر برمی دارد ثوابش بیشتر است. از حضرت صادق علیه السلام فرمود که حضرت رسول صلی الله علیه و آله وسلم هرگز با کسی مصافحه نکردند که دست را از دست او بکشند تا آنکه آن شخص دست را می کشید. در حدیث دیگر فرمود که با یکدیگر مصافحه کنید که کینه ها را از سینه می برد و فرمود که مصافحه کردن با مؤمن بهتر است از صافحه کردن با ملأئکه.

از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام منقول است که چون با برادران مؤمن ملاقات نمائید با ایشان مصافحه کنید و بشاشت و خوشحالی نزد ایشان ظاهر کنید، تا آنکه چون جدا شوید هیچ گناه بر شما نمانده باشد و با دشمن خود نیز مصافح کنید هر چند او نخواهد که خدا چنین امر فرموده است و باعث دفع دشمنی او می شود. در حدیث دیگر از اسحق صراف منقول است که گفت من در کوفه می بودم و شیعیان بسیار بنزد من می آمدند و من از شهرت ترسیدم غلام خود را امر کردم که هر که مرا خواهد بگو که اینجا نیست پس در آن سال به حج رفتم و چون بخدمت حضرت صادق علیه السلام رفتم آن حضرت را از خود متغیر یافتم، گفتم فدای تو شوم چه چیز باعث تغییر شما شده است از من فرمود که آنچه باعث تغیر تو شده است از مؤمنان گفتم فدای تو شوم از شهرت ترسیدم و خدا می داند که چه مقدار ایشانرا دوست می دارم حضرت فرمود که ای اسحق ملال بهم مرسا از بسیار آمدن برادران مؤمن بدیدن تو که چون مؤمن با برادر مؤمن خود برمی خورد با او مرحبا می گوید خدا از برای او تا قیامت مرحبا می نویسد پس چون با او مصافحه می کند حق تعالی میان دو ابهام ایشان صد رحمت می فرستد که نود و نه تایی آنها از آن است که دیگری را بیشتر دوست می دارد پس حق تعالی روی رحمت بسوی ایشان می گرداند و هر یک که دیگری را بیشتر دوست می دارد روی رحمت بسوی او بیشتر است پس چون دست در گردن یکدیگر کنند، رحمت ایشانرا فرو می گیرد، پس از برای خدا با یکدیگر بایستند و غرض دنیوی نداشته باشند بایشان خطاب می رسد که آمرزیده شدید، عمل را از سر بگیرید پس چون از یکدیگر احوال گیرند و سخن گویند ملأئکه بیکدیگر می گویند، که دور شوید که می خواهند با یکدیگر احوال گیرند که خدا بر ایشان پوشانیده است اسحق گفت پس حرفی که می گوئیم ملأئکه نمی نویسند حضرت آهی بلند کشیدند و گریستند آنقدر که آب دیده مبارک ایشان بر روی ریش روان شد و فرمودند که ای اسحق حق تعالی ملأئکه را امر فرموده است که چون دو مؤمن با یکدیگر ملاقات کنند از ایشان دور شوند برای تعظیم ایشان و اگر چه ملأئکه نمی نویسند اما خداوندی که مطلع است بر احوال ایشان و راز و پنهان آنچه در سینه ها پنهان است نزد او آشکار است می داند که چه می گویند پس ای اسحق از خدا بترس چنانچه گویا او را می بینی و اگر تو او را نمی بینی او تو را می بیند و اگر گمان می کنی که او تو را نمی بیند کافر می شوی و اگر می دانی که او تو را می بیند و گناهان را از مخلوقین پنهان می کنی و نزد او هویدا می کنی پس او را از همه کس سهل تر شمرده.

در حدیث دیگر فرمود که شما را در مصافحه کردن مثل ثواب آنها هست که در راه خدا جهاد می کنند. از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقول است که هر مؤمنی که از خانه بیرون رود بقصد دیدن برادر مؤمن خود حق او را شناسد حق تعالی بهر گامی حسنه در نامه عملش بنویسد و گناهی از او محو کند و درجه برای او بلند کند پس چون در خانه آن مؤمن را بگوید درهای آسمان برای او گشوده شود، پس چون با یکدیگر ملاقات کنند و مصافحه کنند و دست در گردن یکدیگر بکنند حق تعالی روی کند و فرماید که نظر کنید بسوی این دو بنده من که بدیدن یکدیگر رفتند و از برای رضای من بایکدیگر دوستی کردند بر من لازم است که بعد از این ایشان را عذاب نکنم پس چون برگردد او را مشایعت کنند ملکی چند بعدد نفسهای او و گامهای او و سخن های او که او را حفظ کنند از بلاهای دنیا و آخرت تا روز دیگر این وقت و اگر در این میان بمیرد از حساب قیامت نجات یابد و اگر آن مؤمن دیگر هم حق او را شناسد و حرمت او را داند همین ثواب او هم داشته باشد.

از حضرت صادق علیه السلام منقول است که شما شیعیان را نوری در پیشانی هست که به آن نور شما را در دنیا می شناسند چون یکدیگر را بر خورید آن موضع نور را از پیشانی یکدیگر بیوسید و در حسن دیگر

فرمود که نمیاید بوسید سر و دست کسی را مگر رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم یا کسیکه مراد از بوسیدن سر و دست او حضرت رسول باشد محتملست که مخصوص ائمه معصومین باشد و اظهر آنست که شامل سادات و علما نیز باشد، زیرا که تعظیم ایشان برای آن می کنند که فرزند آن حضرت یا حافظ علوم و مروج دین آن حضرت اند و احوط آنست که بغیر دست پیغمبر و امام را نبوسند.

چنانچه در حدیث دیگر از حضرت صادق علیه السلام منقول است که : شایسته نیست دست بوسیدن مگر پیغمبر یا وصی پیغمبر را.

در حدیث صحیح از حضرت امام موسی علیه السلام منقول است که خویش را برای خویشی ببوسد بر او چیزی نیست و برادران مؤمن را پهلوهایی روی ایشان را ببوسند و امام را میان دو چشمش را ببوسند.

از حضرت صادق علیه السلام منقول است که دهان را بوسیدن نمیباشد مگر از برای زن و فرزند خود.

فصل سوم : در آداب نشستن در مجالس

از حضرت رسول صلی الله علیه و آله وسلم منقول است که وصیت فرمود به حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام که هشت کند که اگر خوار شوند ملامت نکنند مگر خود را کسیکه حاضر شود بر سر سفره که او را نخوانده باشند و کسیکه تحکم کند بر صاحب خانه و کسیکه طلب خیر کند از دشمنان خود و کسیکه توقع احسان کند از لئیمان و بخیلان و کسیکه خود را در آورد در رازی که میان دو کس باشد بی رخصت ایشان و کسیکه استخفاف نماید بپادشاه و کسیکه در مجالس و جایی بنشیند که او سزاوار آن نباشد و کسیکه سخن با کسی گوید که گوش بسخن او نکنند.

از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام منقول است که کسیکه مجموع این سه خصلت یا یکی از آنها در او نباشد و در صدر مجالس بنشیند احمق است اول آنکه هر چه پرسند و او جواب تواند گفت دویم آنکه چون دیگران عاجز شوند او حق را تواند بیان کرد سیم آنکه راهنمایی برای کسیکه صلاح اهلش در آن باشد تواند کرد.

از حضرت صادق علیه السلام منقول است که سزاوار نیست مؤمن را که بنشیند مگر بعد از جماعتی که نشسته اند زیرا که پا برگردن مردم گذاشتن و بالا رفتن علامت سبکی عقل است .

بسنده معتبر از حضرت رسول صلی الله علیه و آله وسلم منقول است که از علامات تواضع و فروتنی آنست که آدمی راضی باشد بمجلسی که پست تر باشد از مجلسی که سزاوار اوست و بهره که برسد سلام کند و ترک مجادله کند هر چند که حق با او باشد و نخواهد که او را ببرهیزکاری ستایش کنند.

در حدیث دیگر فرمود که چون مردم در جای خود بنشینند و دیگری در آید اگر کسی از آنها او را بطلبد و جا از برایش بگشاید برود که آن کرامتی است که نسبت به او کرده است برادر او و اگر کسی جا از برای او نگشاید هر جا که گشاده تر است آنجا بنشیند.

در حدیث معتبر دیگر فرمود که چون کسی بخانه شخصی بیاید هر جا که صاحب کن خانه می فرماید بنشیند که صاحب خانه نیک و بد خانه خود را بهتر می داند و حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود که زینهار که بر سر راهها منشینید.

در حدیث دیگر فرمود که نباید کسی در میان جماعتی بنشیند و جامه را از ران خود دور کند.

از حضرت امام حسن عسکری علیه السلام منقول است که هر که راضی شود بنشستن در جائیکه مناسب شرف او بالاتر از آن باشد پیوسته خدا و ملائکه بر او صلوات فرستند تا برخیزد.

از حضرت صادق علیه السلام منقول است که چون رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم داخل مجلسی می شدند بهره جا که بدرگاه نزدیک تر بود می نشستند.

در روایت معتبر از حضرت صادق علیه السلام منقول است که در اکثر اوقات رسول خدا رو بقبله می نشست .

در حدیث حسن منقول است که حضرت صادق علیه السلام در خانه خود نزدیک درگاه می نشستند و بقبله .

در حدیث دیگر منقول است که حضرت رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم سه روش می نشست گاهی زانوهای را از زمین برمی داشتند و دستها را بر پائین زانوهای گذاشته ساعد یک دست را بدست دیگر می گرفتند و گاهی دو زانو می نشستند و گاهی یک پا بر روی پای دیگر می گذاشتند و هرگز چهار زانو نمی نشستند.

در حدیث حسن از ابوجمزه منقول است که گفت دیدم حضرت امام زین العابدین علیه السلام نشسته بودند و یک پا را بر بالای ران دیگر گذاشته بودند گفت که مردم این نشستن را خوب میدانند و می گویند که این نشستن پروردگار است حضرت فرمود که من از برای واماندگی چنین نشسته ام خدا را واماندگی نمیباشد و او را پینکی و خواب نمیباشد و جسم نیست و نشستن او را نمیباشد.

در روایت دیگر منقول است که حضرت صادق علیه السلام چنین نشسته بودند و پای راست را بر روی ران چپ گذاشته بودند.

در حدیث معتبر منقول است که حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم فرمود سزاوار نیست جماعتی که با یک دیگر بنشینند در تابستان بقدر استخوان ذراع که تقریباً یک شبر باشد از هر طرف میان خود و دیگری فاصله نگذارند که از گرما آزار بکشند.

از حضرت صادق علیه السلام منقول است که : آدم شمار کسی را که در جای تنگ چهار زانو بنشیند. در چند حدیث وارد شده است که احتیاب دیوار عربانست و احتیاب آنست که پاها را با پشت بجامه ببندید بروش کمند وحدت یا دست را قفل کنند برزانو چنانکه گذشته یعنی ایشان را در صحراها و جاها که نزدیک بدیوار نباشد این بعوض تکیه بدیوار کردن است . در حدیث موثق از حضرت صادق علیه السلام پرسیدند که احتیاب چونست فرمود که اگر عورت نمایان نشود باکی نیست . در حدیث دیگر فرمود که جایز نیست مرد را که احتیاب کند در برابر کعبه .

فصل چهارم : در آداب ملاقات صاحب خانه با کسی که بخانه او می آید

در حدیث معتبر از حضرت صادق علیه السلام منقول است که برخاستن از برای تعظیم مکروه است مگر از برای کسیکه بجهت دین مانند علم و صلاح و نیکی تعظیم او کنند.

از حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم منقول است که حق کسی که داخل خانه می شود براهل آن خانه آنست که در وقت داخل شدن و بیرون رفتن پاره با او راه روند و فرمود که چون کسی داخل خانه شود برصاحب خانه حاکم است تا بیرون آید و آنچه گوید می باید صاحبخانه اطاعت کند.

از حضرت صادق علیه السلام منقول است کسیکه تحفه برای مؤمنی بیاورد مثل بالش یا متکائی یا طعامی یا پوششی یا سلامی کند بر او بهشت بلند شود که او را مکافات دهد پس حقتعالی به او وحی فرماید که من طعام بهشت را براهل دنیا حرام کرده ام مگر بر پیغمبر یا وصی پیغمبری پس چون روز قیامت شود بهشت خطاب رسد که امروز مکافات تحفه های ایشان را بده پس غلامان و کنیزان از بهشت بیرون آیند با طبقها که بر روی آنها دستمالها از مروارید انداخته باشند و بنزد ایشان بیاورند چون ایشان نظر کنند بجهنم و احوال آن و بهشت و آنچه در آن هست عقلشان پرواز کند و از آن طبقها نخورند پس منادی از زیر عرش ایشان را ندا کند که حق تعالی حرام کرده است جهنم را بر کسیکه از طعام بهشت بخورد پس دست دراز کنند و بخورند.

در حدیث معتبر منقول است که دو شخص بخانه حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام آمدند حضرت از برای هر یک از ایشان بالشی انداختند یکی ر روی بالش نشست و دیگری ابا کرد حضرت فرمود که بنشین که ابا نمیکند کرامت را مگر خر بعد از آن فرمود که رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم فرمود که هر گاه بیاید بسوی شما کسی که نزد قوم خود گرامی باشد شما او را گرامی دارید.

در حدیث دیگر از حضرت صادق علیه السلام منقول است که سه کسند که کسی جاهل بحق ایشان نیست مگر منافقی و کسی که در اسلام ریشش سفید شده باشد و کسیکه حامل لفظ یا معنی قرآن بوده باشد و امام عادل و فرمود که از تعظیم خدا است تعظیم پیران کردن .

از حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم منقول است کسی را که اکرام می کنند و او را گرامی دارند باید که او قبول کند و رد نکند که رد نمیکند کرامت را مگر خر.

در چند حدیث از حضرت امام رضا علیه السلام پرسیدند که کدام است این کرامت که رد نمیاید کرد فرمود که مثل آنکه جائی از برای او بگشایند یا بوی خوشی از برای او بیاورند یا بالشی از برای او بگذارند یا مثل اینها از کرامت ها.

از حضرت امام حسن عسکری علیه السلام منقول است که اکرام مکن کسی را بچیزیکه بر او دشوار باشد و از حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم منقول است که هرکه خدمت کند گروهی از مسلمانان را حقتعالی مثل عدد ایشان خدمتکاران در بهشت به او کرامت فرماید.

حضرت صادق علیه السلام فرمود هرکه برادر مؤمن او بیاید و او را گرامی دارد چنان است که خدا را گرامی داشته است و از حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم منقول است که هر ملاطفتی که کسی با برادر مؤمن خود بکند حق تعالی او را از خدمه بهشت کرامت فرماید.

در حدیث دیگر فرمود که هرکه اکرام کند برادر مؤمنش را بیک کلمه که از روی لطف با او بگوید و غمی از او بردارد پیوسته در سایه رحمت الهی باشد تا مشغول این اکرام باشد.

فصل پنجم : در بیان مجالسی که در آنجا داخل شدن رواست و جماعتی که همنشینی و مصاحبت ایشان سزاوار است

از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقول است که متابعت کن کسی را که تو را می گریاند و خیرخواه تو است و متابعت مکن کسی را که تو را می خنداند و در مقام فریب دادن تو است .

از حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم منقول است که نظر کنید که با که سخن می گوئید و مصاحبت می کنید که هر که هست در وقت مرگ مصاحبه آنش را به او می نمایند اگر حالشان نیک است از مصاحبت ایشان شاد می شود و اگر حالشان بد است غمگین می شود و حضرت صادق علیه السلام فرمود که بهترین برادران من نزد من کسی است که عیبهای مرا بمن بگوید و فرمود که بر تو باد بمصاحبه آن کهنه و حذر کن از مصاحبت مصاحبه آن تازه که ایشان را عهدی و امانتی و وفائی نیست و بر حذر باش از همه کس هر چند اعتماد بسیار داشته باشی .

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام در وقت وفات وصیت فرمود که زینهار که اجنبه آب کن از جاهائیکه محل تهمتند و از مجلسی که گمان بد به او ببرند که همنشین بد فریب می دهد مصاحب خود را .

از حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم منقول است که سزاوارترین مردم به تهمت کسی است که با اهل تهمت همنشین باشد.

از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام منقول است که پرهیزید از مواضع شک و تهمت و باید که کسی با مادر خود در میان راه نه ایستد زیرا که همه کسی نمیداند که مادر او است .

در حدیث معتبر منقول است که حضرت عیسی علیه السلام فرمود که مصاحب بداخلاقت سرایت می کند باین کس و همنشین بد اینکس را هلاک می کند پس نظر کن که با که همنشینی می کنی .

از حضرت صادق علیه السلام منقول است که دوستی نیکان با نیکان ثوابی است برای نیکان و دوستی بدان با نیکان فضیلتی است برای نیکان و دشمنی بدان با نیکان زینتی است برای نیکان و دشمنی نیکان با بدان خواریت برای بدان .

از حضرت امام زین العابدین علیه السلام منقول است که با پنج کس مصاحبت و همزبانی و رفاقت مکن زینهار که با دروغگو مصاحبت مکن که او از به آبت سرایست ، به دورغهای خود تو را فریب می دهد و دور را برای تو نزدیک می نماید و نزدیک را در نظر تو دور می نماید و زینهار که مصاحبت مکن با فاسق که او تو را به یک طعام خوردن نزد دیگران یا کمتر می فروشد و با بخیل مصاحبت مکن که تو را بمال خود یاری نمیکند در هنگامیکه نهایت احتیاج بهم رسانی و با احمق مصاحبت مکن که او را اگر خواهد بتو نفع برساند ضرر می رساند و با کسیکه قطع رحم کند مصاحبت مکن که حق تعالی در سه موضع در قرآن مجید او را لعنت کرده است .

حضرت صادق علیه السلام فرمود که سزاوار نیست مسلمان را که با فاجر و احمق و دروغگو برادری کند و حضرت رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم فرمود که سه کسند که همنشینی ایشان دل را می میراند نشستن با مردم دنی و سخن گفتن با زنان و نشستن با توانگران و حضرت لقمان با پسر خود گفت که بسیار با آشنایان نزدیک و چسبه آن مشو که باعث جدائی می شود او از ایشان دوری هم مکن که خوار می شوی و نیکی با کسی بکن که خواهان آن باشد و چنانچه میان گرگ و میش دوستی نیست میان نیکوکار و بدکردار دوستی نمیباشد هر که نزدیک غیر می رود البته به او می چسبد همچنین هر که با بد کردار مصاحبت می کند از بدیهای او می آموزد و هر که با مردم مجادله می کند دشنام می شنود و هر که در مجالس بد داخل می شود تهمت زده می شود و هر که با همنشین بد می نشیند از بدی سالم نمیماند و هر که زبانه آن خود را نگاه نمیدارد همیشه پشیمانی می برد.

از حضرت صادق علیه السلام منقول است که مصاحبت و همنشینی با اصحاب بدعت مکنید که نزد مردم مثل آنها خواهید بود و حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم فرمود که آدمی در دین دوست و مصاحب خود می باشد و فرمود زینهار که با احمق مصاحبت مکن در هنگامیکه از او راضی تری نزدیک تر است به آنکه تو را برنجاند.

از حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم منقول است که حکیم ترین مردم کسی است که صحبت جاهلان بگریزد.

از حضرت صادق علیه السلام منقول است کسی که برادر مؤمنش را بر امری که مکروه او باشد ببیند و تواند که او را برگرداند از آن امر و برنگرداند خیانت کرده است در برادری او و کسیکه اجتناب بکند از مصاحب احمق بزودی اخلاق او را برمی دارد.

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود که بدترین مصاحبه آن تو کسی است که معصیت خدا را در نظر تو زینت می دهد و فرمود که همنشینی به آبدان مورث گمان بدبردن است در حق نیکان .

در حدیث صحیح از حضرت صادق علیه السلام منقول است که نظر کن هر که نفع دینی بتو نمیبخشد مصاحبت او اعتنا بشاen او مکن و در صحبت او رغبت مکن .

در حدیث دیگر فرمود که چهار چیز است که ضایع می شود محبتیکه با کسی داشته باشی که بیوفا باشد و نیکی که با کسی بکنی که شکر تو نکند و علمیکه بکسی بیاموزی که گوش ندهد و رازیکه بکسی بسپاری که نگاهداری نکند.

از حضرت امام موسی علیه السلام منقول است که در مزبله با عالم صحبت داشتن بهتر است از صحبت داشتن با جاهل بر فرشهای نیکو.

از حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم منقول است که حواریان بحضرت عیسی علیه السلام گفتند که با که همنشینی کنیم فرمود با کسیکه خدا را بیاد شما آورد دیدن او و در علم شما بیفزاید سخن گفتن او و شما را بسوی آخرت رغبت بفرماید گردار او.

در حدیث دیگر فرمود که با اهل دین نشستن شرف دنیا و آخرت است و حضرت امام محمد باقر علیه السلام فرمود که یک نشستن با کسیه اعتماد بر او داشته باشم نزد من بهتر است از عبادت یکسال .

در حدیث دیگر فرمود که با توانگران منشیند که بنده اول که با ایشان می نشیند چنان می داند که خدا بر او نعمت بسیار داد هنوز برنخواسته است که چنان گمان می کند که خدا هیچ نعمت بر او نداد.

از حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم منقول است که چهار چیز است که دل را می میراند گناه بعد از گناه کردن و با زنان بسیار سخن گفتن و با احمق مجادله کردن که تو گوئی و او گوید و بحق برنگردد و همنشینی با مردگان کردن گفتند یا رسول الله مردگان کیستند فرمود هر توانگری که خدا را فراموش کرده باشد.

از حضرت زین العابدین علیه السلام منقول است که بفرزندان خود می فرمود که با اهل دین و معرفت همنشینی کنید و اگر بدست شما نیایند تنهایی مؤ نس تر و سالم تر است از مصاحبت غیر ایشان و اگر ناچار باشد از همنشینی مردم پس با صاحبه آن مروت بنشیند که ایشان در مجالس خود فحش نمیگویند.

از حضرت امام موسی علیه السلام منقول است که سزاوار آنست که آدمی مصاحبه آن پدر خود را نگاه دارد که نیکی با بایشان مانند نیکی با پدر است .

در حدیث دیگر منقول است که حضرت لقمان با پسر خود فرمود که ای فرزند بدیده بصیرت نظر کن در مجالس اگر جماعتی را ببینی که یاد خدا می کنند با ایشان بنشین زیرا که اگر تو عالمی بتو نفع می دهد و از همنشینی ایشان علم تو زیاده می شود و اگر جاهلی ترا علم می آموزند و شاید که خدا رحمتی برایشان بفرستد و ترا هم با ایشان فرو گیرد.

از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام منقول است که بر تو باد بحاضر شدن در مجالسی که در آنجا یاد خدا کنند و در حدیث دیگر فرمود که دانایان در زمان گذشته می گفتند که سزاوار آنست که تردد کردن به خانه ها به یکی از ده وجه باشد اول رفتن به خانه خدا از برای ادای حج و عمره دوم در خانه پادشاهان دین که اطاعت ایشان به طاعت خدا متصل است و حق ایشان واجب است و نفعشان عظیم است و ضرر مخالفت ایشان سخت است سیم درخانه علماء که از ایشان استفاده علوم دین و دنیا نمایند چهارم در خانه اهل جود و بخشش که مال خود را بامید ثواب آخرت می دهند پنجم در خانه بی خردانی که مردم در حوادث دهر بایشان محتاج می شوند و در حاجتها بایشان پناه می برند ششم در خانه اشراف و بزرگان برای طلب عزت و احتیاج بایشان هفتم درگاه جمعیکه نزد ایشان امید منفعت دارند از جهة رای مستقیم ایشان و تقویت عزم در امور و مشورت کردن با ایشان هشتم در خانه برادران مؤ من بسبب آنکه مواصلت ایشان واجب و حق ایشان لازم است نهم در خانه دشمنانیکه بمدارا کردن ساکن می شود ضررهای ایشان و برفق و مدارا و دیدن عداوت ایشان دفع می شود دهم در خانه جمعی که از دید ایشان آداب حسنه استفاده می توان کرد و انس بهمزیه آنی ایشان می توان گرفت .

فصل ششم : در آداب عطسه و آروق و آب دهان انداختن

از حضرت صادق علیه السلام منقول است که مسلمان را بر برادرش حق لازم هست که چون او را ملاقات کند بر او سلام کند و چون بیمار شود او را عیادت کند و در غایبه آنه خیرخواه او باشد و چون عطسه کند او را دعا کند و باید آنکه عطسه می کند بگوید **الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ** لا شریک لَهُ و دیگران به او بگویند: **رَحِمَکَ اللَّهُ** و او در جواب بگوید **يَهْدِيكُمْ اللَّهُ وَيُطْلِحُ بِالْكَمِّ**.

از حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم منقول است که چون کسی عطسه کند او را دعا کنید اگر چه دریا در میان فاصله باشد.

در حدیث صحیح از حضرت امام رضا علیه السلام منقول است که دهن دره از شیطان است و عطسه از جانب خداوند عالمیان است.

در حدیث دیگر منقول است که حقتعالی را نعمتهای بسیار بر بنده هست در هنگام صحت بدن و سلامتی اعضا و جوارح و بنده فراموش می کند که خدا را بر آن نعمتها شکر کند پس به این سبب خدا را امر می فرماید بادیرا که در بدنش جولان می کند و از بینش بیرون می آید پس از این جهة مقرر کرده اند که در این حال خدا را حمد کند که این حمد تلافی شکر آن نعمتها باشد که فراموش کرده است.

حضرت امام محمد باقر علیه السلام فرمود که نیکو چیزبست عطسه نفع می رساند به بدن و خدا را بیاد می آورد.

در حدیث حسن از آن حضرت منقول است که چون کسی عطسه کند بگوید: **الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآهِلِّ بَيْتِهِ**.

در حدیث حسن دیگر فرمود که چون کسی عطسه کند بگوید: **الْحَمْدُ لِلَّهِ لا شریک لَهُ** و دیگران به او بگویند **يَرْحَمُکَ اللَّهُ** و او در جواب بگوید **يَغْفِرُ اللَّهُ لَکَ وَلَنَا**.

از حضرت صادق علیه السلام منقول است که طفل نابالغی نزد حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم عطسه کرد و گفت: **الْحَمْدُ لِلَّهِ** حضرت به او فرمود **بَارَکَ اللَّهُ فِیکَ**.

در حدیث دیگر منقول است که حضرت صادق علیه السلام عطسه کردند پس فرمودند **الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ** پس انگشت را بر بینی گذاشتند و گفتند **رَغَمَ أَنْفِیَ لِلَّهِ رَغْمًا دَاخِرًا**.

از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام منقول است که هر که بعد از عطسه بگوید: **الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ عَلَى کُلِّ حَالٍ** درد گوش و درد دندان نیاید و از حضرت صادق علیه السلام منقول است هر که عطسه کسی را به شنود حمدالهی کند و صلوات بر محمد و اهل بیتش بفرستد درد چشم و درد دندان به او نرسد و فرمود که این را بگو اگر چه دریا در میان تو و او فاصله باشد.

در حدیث دیگر فرمود برای رفع درد دندان و درد گوش که چون کسی عطسه کند حمد خدا بکند.

در حدیث دیگر منقول است که ترسانی عطسه کرد آن حضرت به او گفتند **يَرْحَمُکَ اللَّهُ**.

در حدیث دیگر از حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم منقول است که چون مسلمانی عطسه کند و ساکت بماند از برای علتی ملائکه از جانب او می گویند **الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ** و اگر او بگوید **الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ** ملائکه می گویند **يَغْفِرُ اللَّهُ لَکَ** و فرمود که عطسه کردن بیمار علامت عافیت او است و راحت بدنست.

از حضرت صادق علیه السلام منقول است : عطسه نفع می بخشد به بدن مادامیکه زیاده از سه مرتبه نشود و چون زیاده از سه شود درد و بیماریست.

در حدیث دیگر فرمود که هر که عطسه کند و دست را بر روی بینی گذارد و بگوید **الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ کَثِيرًا** **کَمَا هُوَ أَهْلُهُ وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ النَّبِيِّ وَآلِهِ وَسَلَّمَ** از سوراخ بینی او مرغی بیرون آید از ملخ کوچک تر و از مگس بزرگتر تا برود بزیر عرش استغفار کند برای او تا روز قیامت.

در حدیث دیگر فرمود که کسیکه عطسه کند تا هفت روز از مردن ایمن است.

از حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم در چند روایت منقول است که عطسه بین او واقع شود و علامت راستی آن سخن است.

از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقول است که عطسه را تا سه مرتبه دعا بگو و چون زیاده از سه شود او را واگذار.

در روایت دیگر منقول است که چون کسی عطسه کند سزاوار آنست که انگشت شهادت بر روی بینی گذارد و بگوید **الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ رَغَمَ أَنْفِیَ لِلَّهِ رَغْمًا دَخِرًا صَاغِرًا غَيْرَ مُسْتَكْفٍ وَلَا مُسْتَحْسِرٍ** و هرگاه دیگری عطسه کند تا سه مرتبه بگوید **يَرْحَمُکَ اللَّهُ** و چون زیاده شود بگوید شفاک الله، و چون مرد مؤمن عطسه کند بگوید **يَرْحَمُکَ اللَّهُ** و اگر زن باشد بگوید **عَافَاکَ اللَّهُ** و اگر طفل باشد بگوید **زَرَعَاکَ اللَّهُ** و اگر بیمار باشد بگوید **شَفَاکَ اللَّهُ** و اگر کافر ذمی باشد بگوید **هَدَاکَ اللَّهُ** و اگر پیغمبر یا امام باشد بگوید **صَلَّى اللَّهُ عَلَیکَ** و در جواب بگویند **يَغْفِرُ اللَّهُ لَنَا وَلَکُمْ**.

از حضرت صادق علیه السلام منقول است که بسیار عطسه کردن ایمن می گرداند پنج درد را اول خوره دویم لقوه سیم نزول آب در چشم چهارم صلابت و خشونت پره‌های بینی پنجم بیرون آمدن مو در پشم و اگر خواهی که کم شود عطسه روغن مرزنگوش در بینی بچکان بقدر یک دانک راوی گفت که پنج روز چکانیدم برطرف شد.

از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقول است که هر که در بیت الخلاء عطسه کند حمد الهی را در خاطر خود بگذراند و محتملست که مراد آهسته گفتن باشد.

از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام منقول است که چون عطسه کند به او بگو **يَرْحَمُكَ اللَّهُ** و او در جواب بگوید **يَغْفِرُ اللَّهُ لَكُمْ وَ يَرْحَمَكُمْ**.

از حضرت امام رضا علیه السلام منقول است که صلوات بر حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم واجب است نزد عطسه کردن و نزد کشتن حیوانات.

در حدیث معتبر از حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم منقول است که کسیکه آروق زند به جانب آسمان بلند نکند و فرمود که آروق نعمت خدا است بعد از آن حمد الهی بکنید.

از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام منقول است که مؤمن آب دهان را به جانب قبله نیندازد و اگر از روی فراموشی بیندازد استغفار بکند.

در حدیث حسن از حضرت صادق علیه السلام منقول است که هرگاه کسی در نماز عطسه کند **الْحَمْدُ لِلَّهِ** بگوید.

در حدیث دیگر فرمود که اگر بشنوی که کسی عطسه کند و تو در نماز باشی بگو **الْحَمْدُ لِلَّهِ وَ صَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ** اگرچه در میان شخص که عطسه کرده است دریا باشد.

فصل هفتم : در بیان مزاح کردن و خندیدن و سرگوشی کردن و آداب صحبت داشتن و راز مجلس را پنهان داشتن

در حدیث صحیح از حضرت صادق علیه السلام و در حدیث دیگر از حضرت امام موسی علیه السلام منقول است که چون سه نفر در مجلسی باشند دو تای ایشان با یکدیگر سرگوشی نکنند که موجب اندوه و ایزای آن رفیق دیگر است.

در حدیث معتبر از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقول است که هر که در میان سخن برادر مسلمان خود سخن بگوید چنانست که خدشه و خراشی در روی او کرده است.

در احادیث بسیار منقول است که مجالس بامانت است یعنی آنچه گذشت باید که در جای دیگر مذکور نشود مگر آنکه دانند که ایشان راضینند.

از حضرت رسول منقول است که احدی را نیست که سخنی را که صاحبش پنهان دارد او نقل کند مگر آنکه علمی باشد که اظهار آن لازم یا ذکر نیکیهای آن شخص باشد.

از حضرت رسول منقول است که مجالس به امانت است مگر مجلسی که در آن خون حرامی ریخته شود یا فرج حرامی را حلال کنند یا مالی را به ناحق ببرند.

از حضرت صادق علیه السلام منقول است که هیچ مؤمنی نیست مگر آنکه در او مزاح و خوشطبعی می باشد. در حدیث دیگر منقول است که آن حضرت از شخصی پرسیدند که خوشطبعی کردن شما با یکدیگر چو نیست گفت که کم است حضرت فرمود که بکنید که مزاح کردن از نیکی خلق است و موجب خوشحالی برادر مؤمن می شود و بسیار بود که حضرت رسول مزاح می کردند با شخصی که او را شاد گردانند.

از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقول است که خدا دوست می دارد کسی را که خوش طبعی بکند میان مردم مادامی که فحش نگوید.

از حضرت صادق علیه السلام منقول است که خندیدن مؤمن می باید تبسم باشد و صدا نداشته باشد.

در حدیث دیگر فرمود که بسیار خندیدن دل را می میراند و دین را می گدازد چنانچه آب نمک را می گدازد و فرمود که از نادانیت خندیدن بی آنکه تعجبی باعث آن شود.

در حدیث حسن دیگر فرمود که زینهار که مزاح بسیار مکنید که آبرو را می برد و فرمود که چون کسی را دوست داری با او مزاح و مجادله مکن.

در حدیث حسن دیگر فرمود که قهقهه کردن از شیطان است فرمود که بسیار خندیدن آبرو را می برد.

از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام منقول است که زینهار مزاح مکنید که کینه ها به هم می رسد و دشنام کوچکت.

از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقول است که چون خنده قهقهه بکنی بعد از فارغ شدن بگو **اللَّهُمَّ لَا تَمُوتَنِي**

از حضرت صادق علیه السلام منقول است که مزاح کردن آبرو را می برد و مهابت مردان را برطرف می کند.

در حدیث دیگر فرمود که مجادله مکن که حسنت را می برد و خوش طبعی مکن که باعث جرأت مردم می شود بر تو.

در حدیث صحیح از حضرت امام موسی منقول است که مزاح مکن که نور ایمانت را می برد و مروت مردیت را سبک می کند و در حدیث دیگر فرمود که حضرت یحیی می گریست و نمی خندید و آنچه عیسی می کرد بهتر بود از آنکه یحیی می کرد.

در حدیث منقول است که حضرت داود علیه السلام به حضرت سلیمان علیه السلام می گفت که ای فرزند زینهار که خنده بسیار مکن که بسیار خندیدن آدمی را فقیر می کند در روز قیامت .

حضرت رسول صلی علیه و آله فرمود که عجب دارم از کسی که ایمان به جهنم دارد چرا می خندد و از حضرت صادق علیه السلام فرمود چه بسیار کسی که خندد از روی لعب و بازی در روز قیامت گریه اش بسیار باشد و چه بسیار کسی که بسیار گریه بر گناه خود در بهشت خوشحالی و خنده اش بسیار باشد پس از این اخبار و اخبار دیگر چنین ظاهر می شود که مؤمن می باید که عیببوس و گرفته نباشد و گشاده رو و خندان باشد و قدری از مزاح مطلوبست اما بسیار خندیدن و بسیار خوش طبعی کردن مذموم است و فعل بیخردان و سفیهان است .

فصل هشتم : در سایر آداب مجالست و حقوق اصحاب مجالس بر یکدیگر

از حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم منقول است که نیکو مجاورت کن با کسی که با تو مجاورت کند تا مؤمن باشی و نیکو مصاحبت کن با مصاحبه آن خود تا مسلمان باشی و از مفضل منقول است که به خدمت حضرت صادق علیه السلام رفتم فرمود که کی مصاحب تو بود در راه گفتم که شخصی از برادران مؤمن فرمود که چه شد گفتم که تا داخل مدینه شده ام جایش را نمی دانم فرمود که مگر نمی دانی که کسی که چهل گام با کسی مصاحبت کرد حق تعالی از حق او سؤال می کند در قیامت .

از حضرت رسول صلی الله علیه و آله منقول است که همین عیب بس است آدمی را که از عیب مردم چیزی ببیند که از خود چشم پوشد و مردم را سرزنش کند بر چیزی که خود ترک آن نتوان کرد و آزار کند همنشین خود را به چیزی که نفعی به او ندهد.

حضرت امام محمد باقر علیه السلام فرمود که مردم یا مؤمنند یا جاهل پس مؤمن را آزار نباید کرد و با جاهل بیخردی نباید کرد و اگر نه مثل او خواهی بود.

از حضرت صادق منقول است که از مت نیست کسی که نیکو مصاحبت نکند با مصاحبه آن خود و نیکو رفاقت نکند با رفیقان خود و نیکو نمک خوارگی نکند با کسی که با او مهر به آبی کند.

از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقول است که با منافق به زیه آن خوش سازگار بکن و محبت قلبی خود را خالص گردان برای مؤمنان و اگر یهودی با تو همنشینی کند نیکو مجالست کن با او.

حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود مهر به آبی کن با مردم تا تو را دوست دارند.

در حدیث دیگر فرمود که سه چیز است که محبت آدمی را برای برادر مسلمان صاف و خالص می گرداند اول آنکه چون با او برخورد به خوشروئی و خوشحالی او را ملاقات کند دوم آنکه جا برای او بگشاید چون نزد او نشیند سیم آنکه به هر نامی که دوست تر می دارد او را بخواند و فرمود که اظهار دوستی و مهر به آبی با مردم کردن نصف عقل است و در حدیث صحیح از حضرت صادق منقول است که چون کسی را دوست داری دوستی خود را با او اظهار کن که بیشتر باعث ثبات محبت می شود میان شما.

در حدیث صحیح دیگر فرمود که حضرت رسول صلی الله علیه و آله قسمت می کردند نظر کردنهای خود را میان اصحاب خود که به یکی بیشتر از دیگری نظر نمی کردند و هرگز در حضور اصحاب خود پا دراز نمی کردند.

در حدیث صحیح از حضرت امام موسی علیه السلام منقول است که چون کسی حاضر باشد او را به کنیت بخوان و چون غایب باشد نامش را بگو و در میان عجم القاب به جای کنیت است مثل آخوند و میرزا و آقا و نواب و امثال اینها.

از حضرت رسول ص منقول است که چون کسی برادر مسلمان خود را دوست دارد باید نامش را و نام پدر و قبیله و خویشانش را بپرسند از او که این از جمله حقوق لازم برادری و دوستی است و اگر نه آن آشنائی احمقان خواهد بود.

در حدیث دیگر فرمود که عجز سه چیز است یکی آنکه شخصی برای کسی طعامی مهیا کند او خلف و عده کند و نرود و طعام او را نخورد دوم آنکه شخصی با کسی مصاحبت و همنشینی کند و معلوم نکند که کیست و از

کجاست تا از او جدا شود سیم آنکه کسی با زن خود جماع کند و پیش از آنکه زن آب بدهد او آب بدهد بلکه می باید به تائی بکند و مکث کند تا هر دو با هم آب بدهند.

از حضرت امام موسی علیه السلام منقول است که بسیار پرده از میان خود و برادر مؤمن خود بردار که باعث برطرف شدن حیاست .

از حضرت صادق علیه السلام منقول است که هر که از روی برادر مؤمن کاهی یا خاشاکی یا کثافتی بردارد حقتعالی ده حسنه در نامه عملش بنویسد و هر که تبسم کند در روی برادر مؤمن حقتعالی برای او حسنه بنویسد.

از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام منقول است که هر که خاشاکی یا مانند آن از برادر مؤمن بردارد او در برابر آن عمل بگوید **أَمَّا اللَّهُ عَنكَ مَأْثُورَةٌ** یعنی خدا دور کند آنچه را نمی خواهی .

در حدیث دیگر منقول است که حضرت رسول صلی الله علیه وآله نهی فرمود از آنکه کسی بگوید به کسی که **لَا وَحْيَ لَكَ وَحْيَاؤُهُ** فلان چنانچه در فارسی می گویند که به جان تو و جان فلانی .

در حدیث دیگر فرمود که بدترین امت من جماعتی اند که مردم ایشان را گرامی می دارند از ترس بدی ایشان به درستی که از من نیست هر که چنین باشد.

از حضرت صادق علیه السلام منقول است که : **وَلِدَالِزْنَا** را چند علامت است اول دشمنی اهل بیت رسالت صلوات الله علیهم دویم آنکه مایل است به آن حرامی که از آن خلق شده است سیم آنکه دین را خفیف و سبک شمارد چهارم آنکه مردم را در حضور ایشان آزار می کند و هیچکس با مردم بد نمی خورد و آزار ایشان نمی کند مگر آنکه یا **وَلِدَالِزْنَا** است یا مادرش در حیض به حامله شده است .

از حضرت رسول ص منقول است که : **زِينَهَارُ** که منازعه با مردم نکنید که کرامت را می برد و مروت را برطرف می کند و پیوسته جبرئیل مرا نهی می کرد از مجادله با مردم کردن چنانچه نهی می کرد از شراب خوردن و بت پرستیدن .

از حضرت صادق علیه السلام منقول است که : **كَيْنَه** مؤمن در همان محل می باشد که نشسته است چون از برادرش جدا شود دیگر در دلش کینه نمی ماند و کینه کافر در تمام عمر می باشد.

از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقول است که : شخصی به خدمت حضرت رسول ص آمد و گفت مرا وصیتی بفرما حضرت فرمود که ملاقات کن برادر خود را با روی گشاده .

حضرت صادق علیه السلام فرمود که حد نیکی خلق آن است که مهر به آنی کنی سخنت را نیکو کنی و با مردم بروی خوش برخوردی .

حضرت رسول ص فرمود که خوشحال و خوش رو با مردم برخوردن کینه را می برد.

حضرت صادق علیه السلام فرمود که سه چیز است که از مکارم دنیا و آخرتست آنکه عفو کنی از کسیکه بر تو ظلم کند و پیوند کنی از کسی که از تو ببرد و حلم کنی از کسیکه با تو بیخردی کند.

حدیث دیگر فرمود که هر که خشمی را فور خورد خدا عزت او را در دنیا و آخرت زیاده گرداند.

از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقول است که : هر که خشمی را فرو خورد و قادر باشد که آن را به عمل آورد حقتعالی دلش را از ایمنی و ایمان پر کند در روز قیامت .

فصل نهم : در فضیلت ذکر خدا در مجالس کردن

از حضرت رسول ص منقول است که : **مِبَادِرَتُ** کنید به سوی باغهای بهشت پرسیدند که کدام است باغهای بهشت فرمود که حلقه ها و مجمعهای که یاد خدا در آن کنند و حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود که در همه جا خدا را یاد کنید که او با شما است .

در حدیث معتبر منقول است که : حضرت رسول ص از هیچ مجلسی بر نمی خواستند هر چند اندکی نشسته باشند تا آنکه بیست و پنج مرتبه استغفار می کردند.

در احادیث معتبره منقول است که از رسول خدا ص که یاد کننده خدا در میان غافلان مانند کسی است که جهاد کند در راه خدا در هنگام گریختن دیگران و چنین کسی ثواب او بهشت است .

در حدیث صحیح از حضرت صادق علیه السلام منقول است که : هر مجلسی که در آن جمع شود نیکوکاران و بدکاران و برخیزند و یاد خدا در آن مجلس نکرده باشند آن مجلس در قیامت باعث حسرت و ندامت ایشان خواهد بود.

از حضرت رسول ص منقول است که : هر گروهی که در مجلسی جمع شوند و در آن مجلس یاد خدا نکنند و صلوات بر پیغمبر خود نفرستند آن مجلس حسرت و وبالست بر ایشان در روز قیامت .

در حدیث صحیح از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقول است که : نوشته است در توراتی که تغییر نیافته است که حضرت موسی علیه السلام از پروردگار خود سؤال کرد که خداوند مجلسی چند بر من می گذرد که تو را عزیزتر و جلیل تر می دانم از آنکه تو را در آن مجلس یاد کنم حقتعالی در جواب فرمود که یا موسی نام من بردن و یاد کردن در همه حال نیکوست .

از حضرت صادق علیه السلام منقول است که : حق تعالی فرمود ای فرزند آدم مرا یاد کن در مجمع مردم تا تو را یاد کنم در مجمعی که بهتر از مجمع تو باشد.

در حدیث دیگر فرمود که حقتعالی می فرماید که هر که مرا یاد کند در میان مجمعی از مؤمنان من او را یاد کنم در مجمع ملائکه .

از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقول است که : هر که خواهد در قیامت ثواب کامل بیابد در وقتی که می خواهد که برخیزد از مجلس بگوید: **سُبْحَانَ رَبِّكَ رَبِّ الْعِزَّةِ عَمَّا يَصِفُونَ وَ سَلَامٌ عَلَى الْمُرْسَلِينَ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ**.

در حدیث دیگر منقول است که : این کفار گناهان آن مجلس است .

فصل دهم : در فضیلت ذکر حضرت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و انمه علیهم السلام در مجالس و مباحثه علوم ایشان نمودن و احادیث فضایل ایشان را یاد کردن

از حضرت صادق علیه السلام منقول است که : هر قومی که در مجلسی جمع شوند و خاد را یاد نکنند آن مجلس بر ایشان حسرت خواهد بود در روز قیامت .

حضرت امام محمد باقر علیه السلام که یاد ما کردن یاد خداست و یاد دشمن ما کردن از یاد شیطان است .
از حضرت صادق منقول است که : حقتعالی را ملکی چند هست که ایشان می گردند در زمین هرگاه می گذرند بر جماعتی که یاد محمد و آل محمد می کنند به یکدیگر می گویند بایستید که مطلب خود را یافتیم پس می نشینند و با ایشان شریک می شوند در آم امر پس چون ایشان برخیزند اگر بیمار شوند به عیادت ایشان می روند و اگر بمیرند به جنازه ایشان حاضر می شوند و اگر غایب شوند جستجوی ایشان می کنند.

در حدیث دیگر فرمود ملائکه که در آسمانها نظر می کنند به سوی یک و دو و سه از شیعیان که فضیلت آل محمد را ذکر می کنند پس به یکدیگر می گویند که نمی بینند این جماعت را با کمی ایشان و بسیاری دشمنان ایشان فضیلت آل محمد را ذکر می کنند پس طایفه دیگر از ملائکه در جواب ایشان می گویند که این فضل خدا است به هر که می خواهد می دهد و خدا صاحب فضل بزرگ است .

در حدیث معتبر منقول است که : حضرت امام محمد باقر علیه السلام از میسر پرسیدند که آیا شما با شیعیان با یکدیگر خلوت می کنید و از علوم اهل بیت و فضایل ایشان آنچه می خواهید می گوئید گفت بلی والله حضرت فرمود که والله من دوست می دارم که با شما باشم در آم مجلس که والله من بوی شما را و نسیم شما را دوست می دارم بدرستیکه شما بر دین خدا و ملائکه اید پس یاری کنید ما را در شفاعت خود بپرهیزکاری از محرمات و سعی در طاعات .

در حدیث دیگر فرمود که جمع نمی شوند سه نفر از مؤمنان یا زیاده مگر آنکه از ملائکه مثل ایشان جمع می شوند و اگر چیزی از خدا می طلبند ملائکه آمین می گویند و اگر پناه به خدا می برند از شری دعا می کنند ملائکه که خدا آن بد را از ایشان دور گرداند و اگر حاجتی می طلبند ملائکه از خدا سؤال می کنند که حاجت ایشان را برآورد و جمع نمی شوند سه یا زیاده از انکار کننده گان حق اهل بیت مگر آنکه ده برابر ایشان از شیاطین حاضر می شوند و سخنی که می گویند شیاطین هم به مثل سخن ایشان سخن می گویند و اگر می خندند با ایشان می خندند و اگر مذمت دوستان خدا می کنند با ایشان رفاقت می کنند پس اگر کسی از مؤمنان مبتلا شود به همنشینی از ایشان چون شروع کنند به مذمت دوستان خدا برخیزد و شریک و همنشین شیطان نباشد و که هیچکس تاب مقاومت غضب خدا ندارد و لعنت خدا بر هیچ چیز دفع نمی کند و اگر نتواند برخیزد به دل انکار کند و اندک ساعتی برخیزد و بازگردد.

از حضرت امام موسی علیه السلام منقول است که : هیچ چیز شیطان و لشکرهای او را مثل رفتن برادران مؤمن به دیدن یکدیگر از برای خدا به درستی که دو که با یکدیگر برمی خورند وی اد خدا می کنند پس فضیلت ما اهل بیت را یاد می کنند بر روی شیطان هیچ پاره گوشت نمی ماند مگر آنکه فرو می ریزد تا آنکه روحش به استغاثه می آید از شدت المی که از این امر می باید پس ملائکه آسمانها و خازنان بهشت بر این معنی مطلع می شوند و او را لعنت می کنند و هیچ ملک مقربی نمی ماند مگر آنکه او را لعنت می کند پس ناامید و محروم و مطرود بر زمین میافتد.

از حضرت رسول ص منقول است که : زینت دهید مجالس خود را به ذکر فضایل علی بن ابیطالب علیه السلام که در او هفتاد خصلت از خصلتهای پیغمبران هست .

در حدیث دیگر فرمود که حقتعالی باری برادرم علی بن ابیطالب فضیلتی چند قرار داده است که از بسیاری احصای آن نمی توان کرد پس هر که یک فضیلت از فضایل او را ذکر کند از روی اقرار و اذعان گناهان گذشته و آینده اش آمرزیده شود هر چند در قیامت با گناه جن و انس باید و هر که یک فضیلت از فضایل او را بنویسد تا علامتی از آن کتاب باقی باشد ملائکه از برای او استغفار کنند و هر که گوش دهد به فضیلتی از

فضایل آن حضرت خدا بیامرزد گناهای را که به گوش دادن کرده باشد و هر که نظر کند به نوشته که فضیلتی از فضایل آن حضرت در آن نوشته باشد خدا بیامرزد از او گناهای را که به چشم کرده باشد.

در حدیث دیگر فرمود که هر که به یک راهی رود برای طلب علم حقیقی راهی برای او بگشاید به سوی بهشت به درستی که ملائکه بالهای خود را می گذارند از برای طلب کننده علم با رضا و خوشنودی و استغفار می کنند از برای طلب کننده علم هر که در آسمان و هر که در زمین است حتی ماهیان دریا و فضل عالم بر عابد مانند فضل ماه است در شب چهارده بر سایر ستارگان .

در حدیث دیگر فرمود اف باد بر مردمی که در هر جمعه خود را از کارهای دنیا فارغ نسازد برای یاد گرفتن مسائل دین خود و در حدیث دیگر فرمود که حقیقی می فرماید که مذاکره علم در میان بندگان من دلهای مرده را زنده می کند.

در حدیث دیگر فرمود که با یکدیگر مذاکره کنید و ملاقات کنید و حدیث نقل کنید که حدیث جلا می دهد دلها را و بدرستی که دلها زنگ می گیرند چنانچه شمشیر زنگ می گیرد و جلای دلها به حدیث است .

از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقول است که : مذاکره علم ثواب نماز مقبول دارد .

فصل یازدهم : در مشورت کردن با برادران و آداب آن

از امیر المؤمنین علیه السلام منقول است که : نفس خود را بمخاطره ها میاندازد کسیکه مستغنی میشود برای خود از رأی دیگران .

در حدیث دیگر فرمود که مشورت کن باجماعی که از خدا ترسند و دوستدار برادران مؤمن را بقدر پرهیزکاری ایشان و پرهیز از زنان بد و از نیکان ایشان در حذر باش و اگر تورا بنیکی امر کنند مخالفت کن ایشان را تا طمع نکنند در آنکه موافقت ایشان کنی در بدیها .

در حدیث دیگر فرمود که من بیزارم از کسی که مسلمانی با او مشورت کند و آنچه خیر او را در آن داند نگوید .

از حضرت رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم منقول است که : هر گروهی که با یکدیگر مشورت کنند و در میان ایشان کسی باشد که نامش محمد یا احمد یا محمود یا حامد باشد در مشورت ایشان داخل باشد البته آنچه خیر ایشان است بر ایشان ظاهر میشود .

از حضرت صادق علیه السلام منقول است که : بعمار ساباطی فرمود که اگر خواهی که نعمت الهی برای تو مستقیم باشد و مروت تو کامل باشد و زندگانی تو نیکو باشد در امور خود مشورت مکن به آینده و بامردن دون .

از حضرت رسول صلی الله علیه و آله وسلم منقول است که : مشورت مکن باجبه آن ترسان که راه بدرشدن را بر تو تنگ میکند و مشورت مکن به آخیل که مانع میشود تورا از رسیدن بغایت مقصود خود و مشورت مکن با کسیکه حرص دنیا داشته باشد که زینت میدهد برای تو هر رای را که بدتر است .

در حدیث دیگر فرمود که یا علی کسی که طلب خیر از خدا میکند حیران نمی شود و کسیکه در کارها با مردم مشورت میکند و پشیمان نمیشود و حضرت امیر المؤمنین علیه السلام فرمود که هلاک نمی شود کسی که مشورت کند .

در حدیث دیگر منقول است که : بسیار بود که حضرت امام رضا علیه السلام با آن عقل کامل مشورت میفرمود با سپاهی از غلامان خود و میفرمود که بسا باشد که خدا خیر ما را بر زبه آن او جاری سازد .

در احادیث معتبره منقول است که : با عاقل دیندار پرهیزکار مشورت کن و چون چیزی بگوید خلاف آن مکن که مورت فساد دنیا و آخرت تومیشود .

از حضرت صادق علیه السلام منقول است که : هر که برادر مؤمنش با او مشورت کند و آنچه محض خیر او داند نگوید خدا عقل و رایش را بر طرف میکند .

در حدیث دیگر فرمود که مشورت کردن حدی چند دارد که هر که آنها را نداند مضرت مشورت برای بیش از منفعت است اول آنکه کسی که با او مشورت میکند عاقل باشد دوم آنکه آزاد و متدین باشد سیم آنکه برادر و دوست و یار او باشد چهارم آنکه او را بر تمام سر خود مطلع گرداند که چنانچه خود جهات آن امر منتفع میشود بمشورت و اگر آزاد و دین دار است آنچه حق سعی است میکند در خیرخواهی تو و اگر یار و دوستدار تو است چون راز خود را به او گفتی افشا نمیکند و بدانکه از برای فضیلت مشورت و اهتمام در همین کافی است که حقیقی پیغمبر خو را که عقل مکنونات بود در قرآن مجید امر بمشورت فرموده است که : **وَسَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ فَإِذَا عَزَمْتَ فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ** یعنی مشورت کن با اصحاب خود در امور پس چون عزم کردی پس توکل کن بر خدا .

فصل دوازدهم : در آداب نامه نوشتن

از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام منقول است که : مهر به آنی و مواصلت میان برادران مؤمن در حضر باینست که بدیدن یکدیگر بروند و در سفر باینستکه نامه بیکدیگر بنویسد.

در حدیث صحیح از آن حضرت منقول است که : جواب کتابت نوشتن واجبست مانند جواب سلام گفتن .

در حدیث فرمود که ترک مکن نوشتن بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ را بهتر از سایر چیزها که مینویسی بنویسی .

در حدیث موثق از آن حضرت پرسیدند که در نامه ابتدا باسم آن شخص که نامه را به او مینویسد پیش از نام خود کردن چون است فرمود باکی نیست این اکر امیست که او را میکند.

در حدیث دیگر منقول است که : آن حضرت امر فرمود که نابجائی بنویسد چون بدست آنجناب دادند فرمود که چگونه امید دارید که آنچه در نامه نوشته اید بعمل آید و حال آنکه انشاء الله در جاهائی که مناسبست ننوشته اید پس فرمود که بین هر جا که انشاء الله ندارد بنویس .

در روایت صحیح از حضرت امام رضا علیه السلام منقول است که : چون نامه را نوشتید خاک بر روی نامه بپاشید که حاجت بهتر روا میشود.

در حدیث دیگر منقول است که : حضرت امام علی نقی علیه السلام در اول نامه مینوشتند بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ أَذْکَرُ اِنْشَاءَ اللّٰهِ و فرمودند که اگر بگویم کسی که ترک میکند گفتن و نوشتن بسم الله را در کارها و نوشته ها مثل کسی است که نماز را ترک کند هر آینه راست گفته ام .

از حضرت صادق علیه السلام منقول است که : از نامه نوشتن هر کس استدلال بر عقل و بینائی او میتوان کرد و از رسول و ایلچی او استدلال بر فهم و زیرکی او میتوان کرد.

در حدیث دیگر فرمود که چون رقعہ یا نامه برای حاجتی نویسی و خواهی که آن حاجت بر آید بقلم ببمداد بر سر رقعہ بنویس بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ اِنَّ اللّٰهَ وَعَدَ الصّٰبِرِیْنَ الْمَخْرَجَ مِمَّا یُکْرَهُونَ وَالرِّزْقَ مِنْ حَیْثُ لَا یَحْتَسِبُوْنَ جَعَلْنَا اللّٰهَ وَاَیَّاکُمْ مِنَ الذِّیْنَ لَا خَوْفَ عَلَیْهِمْ وَلَا هُمْ یَحْزَنُوْنَ راوی گفت که هرگاه چنین میکردم حاجتم برآورده می شد.

در حدیث صحیح منقول است که : از حضرت امام موسی علیه السلام پرسیدند که کاغذها نزد ما جمع میشود آیا بآتش می توان سوزاند هرگاه در آنها نام خدا باشد فرمود که نه بلکه اول به آب بشویند.

در حدیث صحیح دیگر منقول است که : از حضرت پرسیدند که نامی از نام های خدا را با آب دهان محو توان کرد فرمود که بپاکترین چیزیکه بیابید محو کنید.

از حضرت رسول صلی الله علیه و آله وسلم منقول است که : کتاب خدا و نام خدا را به پاک ترین آنچه میابید محو کنید و نهی فرمود از آنکه بسوزانند قرآن را و از آنکه بقلم محو کند و در بعضی از نسخه ها بجای قلم قدم است .

باب دوازدهم : در آداب خانه داخل شدن و بیرون رفتن

فصل اول : در گشادگی خانه

در حدیث حسن از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام منقول است که : از سعادت آدمی آن است که خانه او گشاده باشد.

در حدیث صحیح منقول است که : حضرت امام موسی علیه السلام خانه خریدند و یکی از موالیان خود را فرمودند که در آن خانه ساکن شو که خانه تو تنگست آن شخص گفت که این خانه ای است که پدرم احداث کرده است بدر نمی توانم رفت فرمود که هرگاه پدر تو احمق باشد تو نیز میباید احمق باشی ؟

از حضرت صادق علیه السلام منقول است که : سه چیز است که موجب راحت مؤمنند خانه گشاده که عیبها و امور مخفی او را از مردم پنهان دارد و زن صالحه که بر امور دنیا و آخرت او را یاری نماید و دختری یا خواهری که او را از خانه بیرون کند یا بمردن یا بشوهر دادن .

از حضرت امام موسی علیه السلام منقول است که : نیکی زندگانی در گشادگی خانه و بسیاری خدمتکاران است .

در حدیث دیگر فرمود که زیادتى لذت دنیا در فراخی خانه و بسیاری دوستان است .

از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقول است که : از مشقت زندگانیست خانه تنگ .

در روایت دیگر دیگر منقول است که : شخصی از انصار از تنگی خانه شکایت بر رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم حضرت فرمود که به آواز بسیار بلند از خدا بطلب که گشادگی در خانه تو بدهد. در حدیث دیگر فرمود که از سعادت آدمی آنست که فرزندش با و شبیه باشد و زن خوشروی دیندار داشته باشد و چهار پای راهوار داشته باشد و خانه گشاده داشته باشد. در حدیث دیگر فرمود که شومی خانه در تنگی ساحت و بدی همسایگان و بسیاری عیبهای آنست . در حدیث دیگر فرمود که چهار چیز است که از سعادت است زن صالحه و خانه فراخ و همسایه شایسته و مرکب نیکو و چهار چیز است که از شقاوت است همسایه بد و زن بد و خانه تنگ و مرکب بد. از حضرت صادق علیه السلام منقول است که : از تلخی زندگانی است از خانه بخانه نقل کردن و نان از بازار خریدن .

فصل دوم : در مذمت تکلف بسیار در خانه کردن و بسیار بلند ساختن

در حدیث صحیح از حضرت صادق علیه السلام منقول است که : هر که مالی را از غیر حلال کسب کند حق تعالی بر او مسلط می گرداند عمارت کردن و خاک و آب را که آن مال حرام را در آنجا ضایع کند. در حدیث دیگر فرمود که هر بنائی که زیاده بر قدر احتیاج باشد در قیامت و بالست بر صاحبش . در حدیث دیگر فرمود که هر که عمارت کند زیاده از آنچه در آن سکنی نماید در قیامت او را تکلیف می کنند که آن را بردارد.

از حضرت امام علی نقی علیه السلام منقول است که : خدا در زمین خود بقعه چند قرار داده است که آنها را مرحومات مینامند که دوست می دارد که نام او را در آن بقعه ها ببرند و او راب خوانند و اجابت دعای ایشان بکنند و خدا در زمین بقعه چند قرار داده است که آنها را منتقمات می نامند که دوست می دارد که نام او را در آن بقعه ها ببرند و او را بخوانند و اجابت دعای ایشان بکنند و خدا در زمین بقعه چند قرار داده است که آنها را منتقمات می نامند پس چون کسی مالی را از غیر حلال کسب کرده باشد خدا یک زمین از آن زمین ها را بر او مسلط می گرداند که آن مال را در آنجا صرف نماید.

در حدیث دیگر منقول است که : حضرت امیر المؤمنین از در خانه شخصی گذشتند که از آجر ساخته بودند پرسیدند که این در خانه کیست شخصی گفت که از فلان مرد مغرور پس بدر خانه دیگر گذشتند که صاحبش به آجر ساخته بود حضرت فرمود که این خانه از مغرور غافل دیگر است .

از حضرت رسول صلی الله علیه و آله وسلم منقول است که هر که خانه بنا کند از برای ریا و سمعه که مردم ببینند و بشنوند در روز قیامت آنخانه را تا هفتم طبقه زمین آتشی کنند افروخته و در گردن او اندازند پس او را در جهنم اندازند و هیچ چیز او را نگاه ندارد تا قهر جهنم مگر آنکه توبه کند پرسیدند که یا رسول الله برای ریا و سمعه ساختن چه معنی دارد فرمود یعنی زیاده از قدر حاجت بسازد برای آنکه زیادتی کند بر همسایگان و فخر و مباهات کند با برادرانش .

از حضرت صادق علیه السلام منقول است که حق تعالی ملکی را موکل گردانیده است بعمارت که هر که سقف خانه اش را زیاده از هشت ذرع بلند کند به او می گوید که تا کجا می خواهی بروی ای فاسق . در روایت دیگر ای فاسق ترین فاسقان .

در چند روایت معتبر وارد شده است که هر که سقف خانه را زیاده از هشت ذرع بلند کند جنیان و شیاطین در آن خانه جا می کنند.

در حدیث دیگر منقول است که : شخصی شکایت کرد بحضرت صادق علیه السلام که جنیان آزار اهل خانه و عیال من میکنند حضرت پرسیدند که ارتفاع سقف خانه تو چه مقدار است گفت ده ذرع است حضرت فرمود که از زمین تا هشت ذرع بپیما و از مابین هشت تا ده آیه الكرسی بنویس بر دروازه زیرا که هر که خانه که ارتفاع آن زیاده از هشت ذرع است جنیان در آن خانه حاضر می باشد و در آنجا سکنی میکنند. در چند حدیث دیگر منقول است که هر خانه که ارتفاعش زیاده از هشت ذرع باشد بر سر هشت ذرع آیه الكرسی بنویس .

در حدیث دیگر منقول است که شخصی بحضرت امام محمد باقر علیه السلام شکایت کرد که جنیان ما را از خانه بدر کرده اند حضرت فرمود که سقف خانه های خود را هفت ذرع کنید و کبوتر در اطراف خانه جابدهید راوی گفت که چنین کردم دیگر بدی ندیدم .

در حدیث معتبر از حضرت صادق منقول است که : بناکن خانه خود را هفت ذرع که آنچه زیاده از هفت ذرع است شیطان در آنجا ساکن میشود زیرا که شیطان در آسمان و زمین نمیباشد بلکه در میان هوا میباشد.

در روایت معتبر منقول است که : ابو خدیجه گفت که در خانه حضرت صادق دیدم آیه الكرسی بر دور حجره نوشته بودند و در جانب قبله نمازگاه آن حضرت نیز آیه الكرسی نوشته اند.

فصل سوم : در نقاشی کردن و تصویر کشیدن و صورت صاحب روحی را ساختن که سایه داشته باشد

مشهور میان علما آنست که حرام است و چنین صورتی را بر دیوارها و جامه ها نقش کردن مکروه است و بعضی بحرمت قائل شده اند و احوط آنست که طلا کاری نکنند و مطلقا صورت نکشند حتی صورت درخت و امثال آن خصوصا صورت انسان که تمام باشد و اگر صورتی کشیده باشند بهتر آنست که آنرا ناقص کنند مثل آنکه چشمش را کور کنند یا عضوی از آنرا محو کنند.

از حضرت رسول صلی الله علیه و آله وسلم منقول است که جبرئیل گفت که یا محمد پروردگارت سلام میرساند و تو را نهی می کند از مثال ها و صورتها کشیدن در خانه ها.

در احادیث معتبره از آن حضرت منقول است که جبرئیل گفت که ما گروه ملائکه داخل خانه نمیشویم آن در آن سگ باشد یا صورت بدنی باشد یا ظرفی باشد که در آن بول کنند.

در احادیث معتبره وارد شده است که هر که صورتی بسازد در قیامت او را عذاب کنند که جان در آن صورت بدمد و نتواند دمید.

در حدیث مؤثق منقول است که حضرت صادق علیه السلام پرسیدند از بالش و فرش که صورت داشته باشد و فرمود که باکی نیست که در خانه باشد در صورتیکه پامال شود و بر رویش نشینند راه روند.

در حدیث حسن از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقول است که باکی نیست که صورتها در خانه باشد اگر سرش را تغییر دهند و سایر بدنش بحال خود باشد.

در حدیث صحیح از حضرت امام موسی علیه السلام منقول است که نماز مکن در خانه که صورتی در برابر تو باشد مگر آنکه چاره نداشته باشی پس سر آن صورت را قطع کن و نماز بکن .

در چند حدیث معتبر از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام منقول است که حضرت رسول صلی الله علیه و آله وسلم مرا بمدینه فرستادند که هر صورتی که باشد محو کنم و قبرهای بلند را هموار کنم و سگها را بکشم .

در حدیث دیگر از حضرت صادق علیه السلام منقول است که عمارت بر بالای قبرها مکنید و صورت در سقف خانه ها مکشید که حضرت رسول صلی الله علیه و آله وسلم از این دو چیز کراهت داشتند.

در حدیث دیگر از آن حضرت پرسیدند که از کشیدن صورت درخت و آفتاب و ماه فرمود که باکی نیست اگر صاحب حیوة نباشد.

فصل چهارم : در آداب فرش خانه

از حضرت امام موسی علیه السلام منقول است که سه چیز است که از مروت است نیگوئی چهار پا و غلام خوش رو و فرش نفیس .

از حضرت صادق منقول است که آدمی را فرشی از برای خود و فرشی از برای زوجه خود و فرشی از برای مهمان در کار است و زیاده از این از شیطان است .

در روایت دیگر منقول است که در خانه امام زین العابدین علیه السلام بالشها و نمدها بود که در آنها مثالها و صورتها و شکلها بود و بر روی آنها می نشستند.

در حدیث دیگر منقول است که جمعی در منزل شما چیزی چند می بینیم که خوش نمی آید ما را حضرت فرمود که ما زنان میخواستیم و مهر ایشان را می دهیم آنچه میخواهند از برای خود می خرند آنها از ما نیست .

در حدیث دیگر منقول است که شخصی بخدمت امام محمد باقر رفت دید که آنجناب در خانه مزینی نشسته اند که فرشهای نیکو در آن گسترده اند پس روز دیگر رفت دید که در خانه نشسته اند که بغیر از حصیر چیزی در آن خانه نیست و خود پیراهن گنده پوشیده اند پس حضرت فرمود که آنچه دیروز دیدی آن خانه از من نبود از زوجه من بود و دیروز روز نوبت او بود.

در حدیث صحیح منقول است که شخصی بحضرت امام محمد باقر علیه السلام عرض کرد که شخصی می نشیند بر فرشی که در آن صورتها هست فرمود که عجمان تعظیم می کنند چنین فرشی را و ما دشمن می داریم آن را.

در حدیث صحیح دیگر منقول است که از حضرت امام موسی علیه السلام پرسیدند از فراش حریر و دیبا آیا بر روی آن میتوان خوابید و تکیه کرد و نماز کرد حضرت فرمود که در زیر میاندازی و بر رویش میایستی اما سجده بر آن نمیکنی .

در روایت دیگر منقول است که حضرت امام رضا علیه السلام در تابستان بر روی حصیر می نشستند و در زمستان بر روی پلاس و در خانه جامه های گنده می پوشیدند و چون بیرون میآمدند برای مردم زینت میکردند.

در روایت معتبره منقول است که چون حضرت امیر المؤمنین علیه السلام حضرت فاطمه را تزویج کردند پوشش ایشان عبائی بود و فرش ایشان پوست گوسفندی بود و بالش ایشان پوستی بود که میانش را لیف خرما پر کرده بودند.

در حدیث دیگر منقول است که حضرت صادق علیه السلام فرمود که بسیار است که نماز میکنم و در پیش روی من بالشی هست که در آن صورت مرغان هست پس جامه بر روی آن بالش میاندازند و نماز میکنم و فرشی چند از شام برای من بهدیه آوردند و در آنها صورت مرغان نقش کرده بودند فرمودم که سرهای ایشان را تغییر دادند و بصورت درخت کردند.

در حدیث دیگر منقول است که از آن جناب پرسیدند که گاهست که فرشها نزدیک ما میگذرند که در آنها هست حضرت فرمود که چیزی را که فرش کنند و پهن کنند و بر رویش راه روند باکی نیست اما صورتهانکیه بر دیوار و کرسی نصب کنند خوب نیست.

فصل پنجم : در آداب عبادت کردن در خانه

در حدیث صحیح از حضرت صادق علیه السلام منقول است که جناب امیر المؤمنین علیه السلام حجره در خانه مقرر فرموده بودند که در آنجا بغیر از فرشی و شمشیری و مصحفی دیگر چیزی نبود در آن حجره نماز میکردند.

در حدیث موثق دیگر فرمود که حضرت امیر المؤمنین علیه السلام حجره در خانه خود قرار داده بودند که نه بسیار کوچک و نه بسیار بزرگ از برای نماز گاه خود و چون شب میشد طفلی را با خود به آن حجره میبردند و در آنجا نماز میکردند.

در حدیث موثق دیگر منقول است که آن حضرت نوشتند بمسمع که دوست می دارم از برای تو که در خانه خود نماز گاهی قرار دهی و دوجامه کهنه گنده بپوشی و به آن موضع بروی و از خدا سؤال کنی که ترا از آتش جهنم آزاد کند و ترا داخل بهشت کند و دعای نامشروع مکن و نفرین بر کسی مکن.

در حدیث معتبر از حضرت رسول صلی الله علیه و آله وسلم منقول است که منور گردانید خانه های خود را بتلاوت قرآن و خانه های خود را مثل گور مکنید چنانچه یهود و نصاری کردند که نماز را در معبدهای خود میکردند و خانه های خود را معطل می گذاشتند بدرستی که خانه که در آن تلاوت قرآن بسیار شود خیر آن خانه بسیار میشود و اهلس بر فاهیت و نعمت میباشند و آن خانه روشنی میدهد اهل زمین را.

در حدیث حسن از حضرت صادق علیه السلام منقول است که خانه که مسلمانی در آن قرآن خواند اهل آسمان آن خانه را بیکدیگر مینمایند چنانچه کواکب آسمان را اهل زمین بیک دیگر مینمایند.

از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام منقول است که خانه که در آن قرآن خوانده میشود و یاد خدا در آنخانه کرده میشود برکت آنخانه بسیار میشود و ملائکه حاضر میباشند و شیاطین دور میشوند و روشنی میدهد اهل آسمانرا چنانچه ستاره ها اهل زمین را روشنی میدهند و خانه که در آن قرآن خواند نشود و یاد خدا در آن نکنند برکت آن خانه کم میباشد و ملائکه دوری میکنند و شیاطین در آنخانه حاضر میباشند.

فصل ششم : در نگاهداشتن حیوانات در خانه خصوصا کبوتر و خروس

از حضرت رسول صلی الله علیه و آله وسلم منقول است که حیوانات در خانه بسیار نگاه دارید شیاطین به آنها مشغول شوند و طفلان شما را ضرر نرسانند.

از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقول است که خوبست حیوانات در خانه نگاه داشتن مثل کبوتر و مرغ و بز غاله تا آنکه اطفال جنیان با ایشان بازی کنند و با اطفال شما بازی نکنند.

در حدیث معتبر منقول است که شخصی بحضرت رسول صلی الله علیه و آله وسلم شکایت کرد از تنهائی حضرت فرمود که یکجفت کبوتر در خانه نگاه دار.

در حدیث صحیح از حضرت صادق علیه السلام منقول است که کبوتر از مرغان پیغمبران است.

در حدیث حسن دیگر فرمود که کبوتران حرم نسل کبوتر چندند که حضرت اسماعیل علیه السلام نگاه داشته بودند و با آنها انس میگرفتند پس مستحبست که در خانه کبوتری چند نگاه دارند که بالشان را چیده باشند ک به آنها انس بگیرند.

در حدیث دیگر فرمود که هر خانه که در آن خانه کبوتر باشد آفتی از جن باهل آن خانه نمیرسد زیرا که بی خردان جن بازی میکنند در خانه که کبوتر در آن خانه هست مشغول آن میشوند و توجه آدمی نمیشوند.

در حدیث دیگر فرمود که کبوتر در خانه نگاه دارید که دوست داشتنی است و دعا کرده حضرت نوح است و هیچ چیز در خانه مثل آن باعث انس نمیشود.

از جناب امام موسی منقول است که هر بالی که کبوتر میزند باعث نفرت و گریختن شیاطین میشوند.

در روایت دیگر از داود بن فرقد منقول است که گفت در خانه حضرت صادق کبوتر را عیبی دیدم که بسیار میخواند حضرت فرمود که میدانی که این کبوتر چه میگوید گفتم نه فرمود که نفرین می کند برقاتلان جناب امام حسین علیه السلام پس ایشان را درخانه خو دنگاه دارید.

در حدیث دیگر منقول است که راوی گفت که آنجناب را دیدم که از برای کبوتری چند که در خانه آنجناب بودند نان ریزه میکردند.

در حدیث دیگر از عبدالکریم منقول است که گفت رفتم بخانه آنجناب دیدم که سه کبوتر سبز درخانه آنجناب بود عرض کردم که اینها خانه را کثیف میکنند حضرت فرمود که مستحب است نگاه داشتن اینها درخانه .

در حدیث دیگر فرمود که در خانه حضرت رسول صلی الله علیه و آله وسلم یک جفت کبوتر سرخ بود.

در حدیث دیگر فرمود که جناب امیرالمؤمنین علیه السلام چاهی کنده بودند خبردادند به آنجناب که جنیان سنگ درآنچه می اندازند حضرت آمدند و برسر آنچه ایستادند و فرمودند که دست از این عمل بردارید و اگر نه کبوتر در این چاه جا میدهم پس فرمود که صدای بال کبوتر شیاطین را دفع میکند.

از محمد بن کرامه منقول است که گفت بخدمت حضرت امام موسی علیه السلام رفتم یک جفت کبوتر ماده سیاه بود و حضرت نان از برای آنها ریز می کردند و فرمودند که اینها درشب حرکت میکنند و مونس منند و هر مرتبه که در شب بال میزنند جنیان و شیاطین که داخل خانه شده اند دفع میکنند.

در حدیث چند از حضرت صادق علیه السلام منقول است که کبوتر را که بجای دور میفرستند تا ی فرسخ راه می رود و از روی دانائی بر میگردد و آنچه زیاده از این است از روی دانائی نیست بلکه نان خورش و تقدیر آنرا میاورد.

در چند حدیث منقول است که کبوتر خانه گی یا کبوتر باهو یاد خدا بسیار می کنند و اهل بیت را دوست میدارند و صاحب خانه را دعا می کنند که خدا شمارا برکت دهد.

در حدیث معتبر از حضرت صادق علیه السلام منقول است که خروس بال گشاده سفیدی که در خانه باشد آنخانه و هفت خانه دور آنخانه را از بلاها نگاه می دارد و یک بال زدن کبوتر دو رنگ بهتر است از هفت خروس سفید.

در حدیث دیگر فرمود که خروس سفید یار من و یار مؤمنی است .

از حضرت امام موسی علیه السلام منقول است که در خروس پنج خصلت از خصلتهای پیغمبران هست سخاوت و شجاعت و شناختن وقت نمازها و بسیار جماع کردن و غیرت و از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام منقول است که فریاد کردن خروس نماز او است و بال زدنش رکوع و سجود او است .

از حضرت رسول صلی الله علیه و آله وسلم منقول است که دشنام مدهید خروس را که از برای نماز مردم را بیدار میکند.

فصل هفتم : در نگاهداشتن گوسفند و بز در خانه

در حدیث موثق از حضرت صادق علیه السلام منقول است که اهل خانه که یک گوسفند نگاه دارند خداوند روزی گوسفند را بایشان بدهد و روزی ایشان را زیاد کند و فقر از ایشان یک منزل دور شود و اگر دوگوسفند نگاه دارند خدا روزی آنها را برساند و روزی ایشان را زیاد کند و پریشانی از ایشان دو منزل دور میشود و اگر سه گوسفند نگاه دارند حقتعالی روزی آنها را برساند و روزی ایشان را زیاد گرداند و پریشانی از ایشان در اصل برطرف شود.

از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقول است که هر اهل خانه که نزد ایشان گوسفند شیر دهی باشد هر روز دومرتبه ملائکه بایشان گویند خدا شمارا برکت دهد.

در حدیث از حضرت صادق علیه السلام منقول است که هر مؤمنی که در خانه او یک بز شیرده باشد هر روز یک مرتبه ملکی در طرف صبح ایشان را دعا کند که مطهر و پاک باشید شما و خدا برکت دهد شمارا و نیکوباد احوال شما و نیکو باد نان خورش شما و اگر دو بز شیرده باشد هر روز دومرتبه ملک چنین دعا کند.

در حدیث معتبر منقول است که حضرت رسول صلی الله علیه و آله وسلم باعه خود فرمود که چه مانع است ترا از آنکه در خانه خود برکتی نگاه داری گفت یا رسول الله برکت کدام است فرمود که گوسفندی که شیر دهد پس فرمود که هر که درخانه او گوسفند شیرده یا بز شیرده یا گاو شیرده باشد باعث برکت خانه او میشود.

در حدیث دیگر فرمود که حقتعالی سه برکت فرستاده است آب و آتش و گوسفند.

در حدیث معتبر از حضرت صادق علیه السلام منقول است که هر اهل خانه که سی گوسفند در هر پسین داخل خانه ایشان شوند ملائکه نگاهیه آنی ایشان میکند تا صبح .

در حدیث دیگر فرمود که گوسفند نگاه دار و شتر نگاه مدار و حضرت رسول صلی الله علیه و آله وسلم فرمود که نیکو مالیست گوسفند.

در حدیث دیگر فرمود که چون گوسفند نگاه دارید خوابگاه ایشان را پاکیزه کنید و خاک از بدنشان پاک کنید.

فصل هشتم : در بیان احوال سایر طیور و ذکر بعضی از حیوانات که کشتن ایشان روا است یا روا نیست

در حدیث معتبر منقول است که فاخته در خانه حضرت امام محمد باقر علیه السلام بود آن حضرت روزی شنیدند که او خوانندگی میکرد فرمود که میدانید چه میگوید گفتند نه فرمود که میگوید فقدتکم فقدتکم یعنی نیست شوید نیست شوید پس فرمود که ما آنرا دفع میکنیم پیش از آنکه آن مارا دفع کند پس فرمود که آنرا کشتند.

در حدیث دیگر منقول است که روزی حضرت صادق علیه السلام بخانه اسماعیل فرزند خود آمدند دیدند که فاخته را در قفس کرده و فریاد می کند حضرت فرمود که ایفرزند چه باعث شده است تو را که این فاخته را نگاه داشته مگر نمیدانی که نفرین میکند صاحب خانه را پس آنرا نیست کنی پیش از آنکه آن شمار نیست کند. در حدیث معتبر منقول است که روزی حضرت صادق علیه السلام نشسته بودند شخصی گذشت و پرستک کشته در دست داشت حضرت بر جستند و آنرا از دست او گرفته بر زمین زدند و فرمودند که آیا عالم شما امر کرده است شمارا که این مرغ را بکشید یا فقیه شما بدستی که خبر داد مرا پدرم از جدش که رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم نهی فرمود از کشتن شش جانور مگس عسل و مورچه وزغ و صرد و هدهد و پرستک امامگس عسل زیرا که پاکیزه میخورد و پاکیزه از او جدا میشود و آنست چیزیکه خدا به او وحی کرده است که نه از جن است و نه از انس در آنجا که فرموده است *وَإِذْ أَوْحَىٰ رَبُّكَ إِلَى النَّحْلِ* واما مورچه زیرا که قحطی در زمان حضرت سلیمان بهم رسید و بطلب باران آن حضرت با اصحاب خود بیرون رفتند ناگاه مورچه را دید آن حضرت که بر پا ایستاده و دست بآسمان دراز کرده و میگوید پروردگارا ما را از جمله آفریدهائی توئیم و از روزی تو بی نیاز نیستیم پس روزی ده بما از نزد خود و ما را مگیر بگناهان بی خردان از فرزندان آدم پس حضرت سلیمان گفت که برگردید که حقتعالی بدعای دیگری شمارا باران داد و اما وزغ زیرا که چون نمرود آتش برای حضرت ابراهیم علیه السلام افروخت جانوران زمین از خدا رخصت طلبیدند که آب بر آن آتش بریزند حقتعالی هیچ یک را رخصت نفرمود بغیر از وزغ پس دوثلث آن از آتش سوخت و یک ثلث باقی ماند و اما هدهد زیرا که آن دلیل حضرت سلیمان علیه السلام بود بسوی ملک بلقیس و اما صرد مرغیست که سر بزرگی دارد و گنجشک را شکار میکند زیرا که راهنمای حضرت آدم بود از بلاد سر اندیب تا بلاد جده یکماه و اما پرستک زیرا که گردیدن آن در هوا برای تاءسف و اندوهیست که بر مظلومیت اهل بیت رسالت پناه علیهم السلام دارد و تسبیحش خواندن سوره حمد است مگر نمی بینی که در آخر خوانندگی میگوید *وَالضَّالِّينَ*. در حدیث صحیح منقول است که از حضرت امام موسی علیه السلام پرسیدند از کشتن مورچه حضرت فرمود که مکش مگر آنکه تورا آزار کند و پرسیدند از کشتن هدهد فرمودند که از آرش مکن و مکش و ذبح مکن که نیکو مرغیست آن .

در حدیث دیگر از حضرت امام رضا علیه السلام منقول است که حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم نهی فرمود از کشتن پنج جانور صرد و صوام که مرغیست در میان نخلستان میباشند و معروفست و هدهد و مگس عسل و مورچه و وزغ و امر بکشتن پنج جانور فرمود کلاغ و کور کوره و مار و عقرب و سگ درنده و در حدیث دیگر فرمود که هر که ماری را بکشد چنانست که کافری را کشته است . در حدیث موثق منقول است که از حضرت امام موسی علیه السلام پرسیدند از کشتن مار حضرت فرمود که حضرت رسول فرمود که هر که مار را برای این نکشد که کشتن آن گناهست از من نیست اما اگر برای ان نکشی که حیوانی است و بتو آزاری نمیرساند باکی نیست . در حدیث دیگر منقول است که حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم نهی فرمودند از آنکه حیوانی را باآتش بسوزانند.

از حضرت صادق علیه السلام منقول است که که خدایتعالی عذاب فرمودند زنیرا که از برای آنکه گربه ای را بسته بود تا آنکه از تشنگی مرده بود.

در حدیث معتبر منقول است که باکی نیست بکشتن مورچه خواه آزارت بکند خواه نکند. در حدیث دیگر از حضرت رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم منقول است که پرستک را حرمت بدارید که زیاده از همه مرغان انس بمردم میگیرد و در ذکری که می کند سوره حمد میخواند. در حدیث معتبر از حضرت امام رضا علیه السلام منقول است که در هربال هدهد بزبه آن سریانی نوشته است که *أَلْ مُحَمَّدٌ خَيْرُ الْبَرِيَّةِ* یعنی آل محمد بهترین خلایقند.

در حدیث معتبر از حضرت صادق منقول است که مخورید هوجه را و دشنام باطفال مدهید که بازی کنند که تسبیح خدا میگوید، تسبیحش این است *لَعَنَ اللَّهُ مُبْغِضِي آلِ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ* یعنی خدا لعنت کند دشمنان آل محمد را.

در حدیث دیگر از حضرت علی بن الحسین منقول است که آن کاکلی که بر سر جوجه است از دست مالیدن حضرت سلیمان بهم رسیده است زیرا که روزی نری باماده خود خواست که جمع شود و ماده مضایقه میکردنر گفت که میخواهم فرزندی بهم رسد که خدا را یاد کند پس ماده راضی شد چون خواست که تخم بگذارد نر گفت

که تخم را کجامیگذاری گفت که میخواهم دور از راه بگذارم نر گفت که اگر نزدیکی راه بگذاری بهتر است که اگر کسی بیاید گمان کند که برای دانه چیدن باینجا آمده ، آن چنین کرد چون نزدیک شد که جوجه را بیرون آورد ناگاه دیدند که حضرت سلیمان با لشکرش میایند و مرغان بر سرش سایه کرده اند ماده گفت که اینک سلیمان با لشکرش رسید و میترسم که ماوتخم ما را پامال کنند نر گفت که حضرت سلیمان مرد رحیم مهریه آنیست آیا نزد تو چیزی هست که برای جوجه خود پنهان کرده باشی گفت بلی ملخی دارم که از تو پنهان کرده ام برای جوجه خود آیا تو چیزی برای جوجه خود ذخیره کرده نر گفت بلی من خرمانی دارم ماده گفت که پس تو خرمای خود را بردار و من ملخ را برمیدارم و هر دو بخدمت سلیمان میرویم و هدیه خود را میگذاریم و حاجت خود را عرض میکنیم و سلیمان هدیه را دوست میدارد پس نر خرما را در منقال گرفت و ماده ملخ را بچنگال گرفت و هر دو پرواز کردند و بنزد حضرت سلیمان آمدند و آن حضرت بر روی تخت خود نشسته بود چو ایشان را دید دستها را گشودند نر بر دست راست آن حضرت نشست و ماده بر دست چپ و حضرت از حال ایشان سؤال فرمود، قصه خود را نقل کردند سلیمان هدیه ایشان را قبول نمود و لشکر خود را از جانب تخم ایشان بجانب دیگر گردانید و دست بر سر ایشان مالید و دعا کرد برای ایشان ببرکت پس باین سبب آن کاکل بر سر ایشان بهم رسید.

در چند حدیث معتبر وارد شده است که جوجه را از آنها شکار مکنید بلکه بگذارید که پرواز کنند بعد از آن ایشان را شکار کنید و شب بر سر آشیانه مرغان نروید که ایشان را شکار کنید که شب درامانند.

در حدیث صحیح از حضرت امام رضا علیه السلام منقول است که باکی نیست شب مرغان را از آشیانهها گرفتن لهذا علما گفته اند که مکروهست که شب مرغان را در آشیانه شکار کردن و جوجه را از آشیانه گرفتن و همچنین حیوانات را در شب کشتن مکروه است .

در حدیث دیگر منقول است که خدمت حضرت امام رضا علیه السلام تعریف حسن طاوس میکردند حضرت فرمود که هیچ حیوانی حسنش زیاده از خروس سفید نیست و خروس خوش آواز تر از آنست و برکتش بیشتر است و تو را آگاه میکند در وقت نمازها و طاوس نفرین ویل و عذاب بر خود میکند به آن گناهی که کرده است و به آن سبب مسخ شده است .

در حدیث دیگر منقول است که طاوس یمانی بخدمت حضرت امام جعفر صادق علیه السلام آمد حضرت از او پرسیدند که تویی طاوس گفت بلی حضرت فرمود که طاوس مرغ شومی است که بساحت هیچ گروهی داخل نمی شود مگر آنکه آواره میکند ایشان را.

در حدیث دیگر منقول است که سالم بخدمت آن حضرت رفت چون نشست جمعی از گنجشکها فریاد میکردند حضرت فرمود میدانی که چه میگویند گفت نه فرمود میگویند خداوندا ما آفریده چندیم از آفریده های تو و چاره نیست مارا از روزی تو پس طعام و آب بده مارا.

در حدیث دیگر منقول است که حضرت امام زین العابدین علیه السلام در چنین حالی فرمودند که اینها تسبیح پروردگار خود میگویند و طلب روزی خود را از خدا میکنند.

در حدیث معتبر از حضرت امام رضا علیه السلام منقول است که جغد در زمان سابق در خانه ها جا می کرد و در وقت طعام خوردن نزدیک خوان میامد و طعام بنزدش میریختند و میخورد چون حضرت امام حسین علیه السلام را شهید کردند از آبادانی بیرون رفت و در خرابه ها و کوهها و صحراها جا گرفت و گفت بد امی هستی شما فرزند پسغمبر خود را میکشید من ایمن نیستم از شما که مرا بکشید.

در چند حدیث از حضرت صادق علیه السلام منقول است که تا جناب امام حسین علیه السلام را شهید کردند جغد در روزها پیدا نمیشود و همین در شب ظاهر میشود و از آنروز قسم خورد که در آبادانی جان گیرد و پیوسته روزها روزه می باد و اندوهناک و چون شب میشود افطار میکند پیوسته ناله و گریه میکند بر جناب امام حسین علیه السلام تاصبح .

در حدیث دیگر از آن حضرت منقول است که اگر نه این بود که مگس بر طعام می نشیند هر آینه همه کس بخوره مبتلا می شدند.

در حدیث معتبر از حضرت رسول صلی الله علیه و آله وسلم منقول است که چون مگس در ظرف طعام بیفتد آنرا غوطه دهد و بیندازد که در یک بالش زهر است و در بال دیگرش شفاست و آن بال زهر آلود در آب و طعام فرو میبرد شما آن بال دیگر را هم فروبرید که ضرر نرساند.

فصل نهم : در منع از نگاهداشتن سگ در خانه

در حدیث حسن از حضرت صادق منقول است که مکروه است که در خانه مرد مسلمان سگ بوده باشد.
در حدیث موثق از آن حضرت منقول است که هیچکس نیست که سگی در خانه نگاهدارد مگر آنکه هر روز ثواب اعمالش یک قیراط کم میشود.

در حدیث صحیح از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام منقول است که خیر نیست در سگها مگر سگ شکاری یا سگ گله.

از حضرت صادق علیه السلام منقول است که نگاه مدار سگ شکاری را در خانه مگر سگ شکاری یا سگ گله.

از حضرت صادق علیه السلام منقول است که نگاه مدار سگ شکاری را در خانه مگر آنکه میان تو و او دری باشد که بر روی آن سگ بسته شود.

در حدیث موثق دیگر فرمود که سگهایی که تمام بدن ایشان سیاه است از جنند.

از حضرت رسول صلی الله علیه و آله وسلم منقول است که سگها از ضعیفان جنند هرگاه طعام خورید و سگی حاضر باشد یا طعامش بدهید یا دورش کنید که نفس های بد دارند و از حضرت صادق علیه السلام منقول است که سگی که سیاه رنگ است یا سفید رنگ باشد اینها از جنند و سگهای ابلق مسخ شده اند و از جن و انس.

در حدیث صحیح از ابو حمزه منقول است که گفت در خدمت حضرت امام جعفر صادق بودم در میان مکه و مدینه ناگاه آن حضرت ملتفت شدند بجانب چپ سگ سیاه یک رنگی دیدند فرمودند که چیست ترا خدا قبیح گرداند ترا چه بسیار تند میروی ناگاه دیدم شبیه بمرغی شد و پرواز کرد پرسیدم که این چه چیز بود فرمود که این عثم نام دارد و پیک جنیان است در این ساعت هشام مرده است او پرواز می کند بهر شهری و خبر مرگ او را میرساند.

در حدیث دیگر منقول است که حضرت رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم رخصت دادند جماعتی را که خانه های ایشان دور باشد از آبادانی که سگ نگاه دارند.

در حدیث معتبر از حضرت رسول صلی الله علیه و آله وسلم منقول است که از پی شکار بسیار مروید که بیم ضرر است بر شما و چون صدای سگ و فریاد خر را بشنوید پناه برید بخدا از شر شیطان رجیم زیرا که آنها می بینند چیزی که شما نمی بینید.

در حدیث موثق منقول است که حیوانات را بایکدیگر بجنگ انداختن خوب نیست مگر سگ که به تازند بر حیوانات برای شکار کردن.

در احادیث معتبره بسیار وارد شده است که هر حیوانیکه سگ تعلیم کرده شکار کند و اگر برسی و جان داشته باشد آنرا ذبح کن و اگر جان نداشته باشد حلال است اگر در وقت فرستادن سگ بسم الله گفته باشی و هرچه را حیوانات دیگر شکار کند یا سگی شکار کند که آنرا شکار کردن نیاموخته باشند و اگر برسی و قتیکه جان داشته باشد و آنرا بکشی حلال است و اگر نه حرام است و هر حیوانی را که شکار کنی به تیر پیکان دار یابی بی پیکان که در بدنش فرو رود و آنرا بکشد اگر برسی و جان داشته باشد آنرا ذبح کن و اگر جان نداشته باشد اگر نام خدا برده در وقت تیر انداختن حلال است و همچنین اگر بشمشیر و نیزه و حربهای دیگر شکار کنی این حکم را دارد و اگر بسنگ یا تفنگ یا کمال گلوله و سایر چیزها که آهنی ندارد و بسنگینی میکشد شکار کنی اگر وقتی برسی که جان داشته باشد و بکشی حلال است و اگر نه حرام است.

در حدیث معتبر از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام منقول است که شکاری که سگ سیاه یک رنگ بکند، مخورید زیرا که حضرت رسول صلی الله علیه و آله وسلم امر فرموده که چنین سگی را بکشند و علما حمل بر کراهت کرده اند و همچنین نهی وارد شده است از خوردن شکاری که سگی بکند که یهودی یا نصرانی یا مجوسی آنرا تعلیم کرده باشند و این را نیز حمل بر کراهت کرده اند و همچنین مکروهست ماهی را شکار کردن در روز جمعه پیش از نماز و در شکار ماهی شرط است که آن را زنده از آب بدر آورند و در بیرون آب بمیرند و اگر در میان آب بمیرد حرام است و باید که مسلمان بدر آورد و اگر کافر بدر آورد و مسلمان از او بگیرد و در دست مسلمان بمیرد حلال است و همچنین اگر ماهی خود بر کنار بیفتد و مسلمان آنرا بگیرد و زنده باشد حلال است و اگر ببیند که زنده است و دست نگرفته بمیرد خلاف است و احوط اجتنابست و شکار ملخ به آن میشود که مسلمان آنرا بدست خود یا آلت شکار بگیرد ملخی که بپرواز نیامده باشد حلال نیست و بدانکه شکار لهُو و لعب کردن که مطلب از آن سیر کردن باشد و زنند و اندازند جایز نیست و نماز را در چنین سفری تمام میباید کرد و روزه را میباید گرفت و اگر مطلب روزی عیال و تجارت باشد حلال است و نماز را قصر میکند و روزه را میخوراند و این رساله گنجایش ذکر مفصل احکام شکار ندارد از محطش طلب باید کرد.

فصل دهم : در آداب چراغ افروختن و خانه خریدن

در احادیث معتبره از حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم منقول است که چراغها را دوشب خاموش کنید که آن فاسقک یعنی موش فقیله را نکشد که آتش در خانه اندازد.

از حضرت صادق علیه السلام منقول است که چهار چیز است که ضایع میشوند و کسی به آنها منتفع نمی شود یکی چراغ در ماهتاب روشن کردن .

در حدیث دیگر از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام منقول است که پنج چیز است که ضایع میشوند چراغی که در آفتاب روشن کنند روغن ضایع می شود و از روشنایش منتفع نمیتوان شد و بارانی که بر زمین شوره زار ببارد باران ضایع میشود و از زمین نفعی عاید نمیشود و طعامی که شخصی در آن تکلف کند و نزدیکی بیاورد که او سیر باشد و منتفع نشود و زن خوش روئی را که عروس کنند و برای شوهر عنین ببرند و نیکی که به شخصی بکنند که شکر نکند.

در حدیث دیگر از حضرت صادق علیه السلام منقول است که چراغ روشن کردن پیش از غروب آفتاب پریشانی را بر طرف میکند و روزی را زیاد میکند.

در حدیث معتبر از حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم منقول است که کراهت دارد که شخصی داخل خانه تاریک شود مگر آنکه در پیش روی او چراغی یا آتشی افروخته باشد.

از حضرت صادق علیه السلام منقول است که چون چراغ را به آندرون خانه بیاورند این دعا بخوان: **اللَّهُمَّ اجْعَلْ لَنَا نُورًا نَمُشِي بِهِ فِي النَّاسِ وَلَا تَحْزِمْنَا نُورَكَ يَوْمَ تُلْقَاكَ وَاجْعَلْ لَنَا نُورًا إِنَّكَ نُورٌ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ** و چون چراغ را خاموش کند این دعا بخوان: **اللَّهُمَّ أَخْرِجْنَا مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ**. در احادیث معتبره از حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم منقول است که هر که خانه بخرد سنت است که ولیمه و مهمانی بکند.

در حدیث معتبر دیگر از آن حضرت منقول است که هر که خانه بسازد پس گوسفندی فربهی بکشد و گوشتش را بمردم پریشانی بخوراند پس بگوید: **اللَّهُمَّ أَخْرِجْ عَنِّي مَرَدَّةَ الْجِنَّ وَالْأَنْسِ وَالشَّيَاطِينِ وَبَارِكْ لِي فِي بَنَائِي** حق تعالی دفع ضرر متمردان جن و انس و شیاطین از او بکند و آن خانه ساختن را برای او مبارک گرداند.

فصل یازدهم : در بیان سایر آداب خانه

در حدیث معتبر از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام منقول است که کراهت دارد که آدمی در خانه شب بروز آورد که دری و پرده نداشته باشد.

در حدیث دیگر از حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم منقول است که سه کسند که حق تعالی حفظ و حمایت خود را از ایشان میدارد، کسیکه خانه شکسته نازل شود و سکنی نماید و کسیکه در میان راه نماز کند و کسی که چهار پای خود را سر دهد و بندی بر آن نگذارد و کسی بر آن نگمارد.

در حدیث معتبر از حضرت صادق علیه السلام منقول است که خاکروبه خانه را شب در خانه مگذارید و بیرون بدید که شیطان در آن جامیگیرد و حضرت امام محمد باقر علیه السلام فرمود، که خانه را جاروب کردن پریشانی را بر طرف میکند و حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم فرمود خانه شیطان در خانه های شما جایی است که عنکبوت می تند.

در حدیث موثق از حضرت صادق علیه السلام منقول است که دهان ظرفهای آب و طعام را ببندید و در خانه هارا ببندید که شیطان در بسته و ظرف سر بسته را نمیگشاید و چراغ را خاموش کنید که موش آتش در خانه شما میاندازد.

در حدیث دیگر منقول است که حضرت رسول اکرم صلی الله علیه وآله وسلم در تابستان که از خانه بیرون میامیدند برای خوابیدن در روز پنجشنبه بیرون میامدند و چون هوا سرد میشد و داخل خانه ها میشدند برای خوابیدن در روز جمعه داخل میشدند.

در حدیث صحیح از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقول است که هر که بر روی قبر بول یا غایط بکند یا ایستاده بول کند یا در خانه تنها بخوابد یا با دست آلوده بطعام بخوابد و شیطان او را بگیرد و دیوانه کند دست از او بر نمی دارد و در هیچ حالی بر آدمی استیلا ندارد مانند این احوال بدرستی که حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم بجنگی می رفتند بوادی رسیدند که در آنجا جن بسیار بود در میان اصحاب خود ندا کردند که هر دو تا دست یکدیگر را بگیرید و داخل این وادی شوید و هیچ کس تنها نرود و یک شخص تنها رفت او را صرع گرفت بحضرت خبر دادند حضرت انگشت مهین او را گرفتند و فشردند و گفتند **بِسْمِ اللَّهِ** اُخْرِجْ خَبِیْثُ اَنَا رَسُولُ اللَّهِ پس شخص صرعش زایل شد و برخاست .

در حدیث دیگر منقول است که آن حضرت از شخصی پرسیدند که در کجا فرود آمده گفت در فلان موضع حضرت فرمود که آیا در نجا کسی با تو هست گفت نه حضرت فرمود که در خانه تنها مباش و از آنجا بخانه دیگر نقل بکن که شیطان هیچ وقت بر آدمی جرات ندارد مثل آنکه در خانه تنها باشد.

در حدیث معتبر از حضرت رسول صلی الله علیه و آله وسلم منقول است که دستمال گوشت را شب در یورت مگذارید که آن خوابگاه شیطان است و خاکروب را در پشت در جمع کنید که آن جایگاه شیطان است و چون بدر حجره خود برسید بسم الله بگوئید که شیطان می گریزد و چون داخل حجره شوید سلام بکنید که برکت نازل میشود و ملائکه انس می گیرند.

از حضرت رسول صلی الله علیه و آله وسلم منقول است که خاکروب را شب در خانه مگذارید و روز بیرون برید که آن جای نشستن شیطانست و از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام منقول است که پاک کنید خانه های خود را از تار عنکبوت که گذاشتن آن در خانه باعث فقر و پریشانی میشود.

در حدیث دیگر از حضرت صادق علیه السلام منقول است که شستن ظرفها و جاروب کردن خانه و ساحت اندرون و بیرون خانه هار روزی را زیاد میکند.

از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام منقول است که تنیدن عنکبوت و خاکروب را در خانه گذاشتن باعث پریشانی میشود.

از حضرت رسول صلی الله علیه و آله وسلم منقول است که دستمالی که دست از آن پاک کرده اند و آلوده بطعام و چربی است شب در یورت مگذارید که آن خوابگاه شیطانست.

از حضرت صادق علیه السلام منقول است که ظرفهای خود را بی سرش مگذارید که ظرفی را که سرش را نمی پوشانند شیطان در آن آب دهن میاندازد و از آنچه در آن هست آنچه میخواهد بر میدارد.

از حضرت رسول صلی الله علیه و آله وسلم منقول است که چهارپایان و اطفال و یاران خود را محافظت نمائید بعد از آفتاب فرو رفتن تا وقت خفتن که در این مابین شیاطین بر ایشان مستولی میشوند.

در حدیث معتبر منقول است که حضرت رسول صلی الله علیه و آله وسلم نهی فرمود از آنکه کسی در خانه همسایه نظر کند.

در حدیث دیگر فرمود که حق تعالی شش خصلت را برای من نخواست است و من نمیخواهم برای امامان از فرزندان من و شیعیان ایشان بادست و ریش و جامه خود بازی کردن در نماز و فحش گفتن در روز روزه و منت گذاشتن بعد از تصدق و جنب بمسجد ها رفتن و در قبرستان خندیدن و بر خانه های مردم مشرف شدن.

در حدیث صحیح منقول است که روزی حضرت رسول در حجره بعضی از زنان بودند شخصی از رخنه درگاه در آنجره نظر میکرد حضرت فرمود که اگر نزدیک می بودم چشمت را کور میکردم.

فصل دوازدهم : در آداب خانه داخل شدن و بیرون رفتن

از حضرت رسول صلی الله علیه و آله وسلم منقول است که بعد از یک خواب اول شب از خانه بیرون مروید که خدا را خلقی چند هست که در این وقت پهن میشوند در زمین و آنچه میفرماید می کنند.

در حدیث صحیح از حضرت امام رضا علیه السلام منقول است که چون از خانه بیرون روی بگو: **بِسْمِ اللَّهِ امْنْتُ بِاللَّهِ تَوَكَّلْتُ عَلَى اللَّهِ مَا شَاءَ اللَّهُ لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ** که چون این را بگوئی ملائکه بروی شیطان میزنند و او را از تو دور می کنند.

از حضرت رسول صلی الله علیه و آله وسلم منقول است که هرگاه کسی از خانه بیرون آید و بگوید: **بِسْمِ اللَّهِ ملائکه به او میگویند سلامت ماندی پس چون بگوید لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ** به او میگویند کار هایت ساخته شد پس بگوید: **تَوَكَّلْتُ عَلَى اللَّهِ** ملائکه به او میگویند که از بلاها نگاه داشته شدی.

در حدیث معتبر از حضرت امام رضا علیه السلام منقول است که چون پدرم از خانه بیرون میآمد این دعا را میخواند: **بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ خَرَجْتُ بِحَوْلِ اللَّهِ وَقُوَّتِهِ لَا بِحَوْلِي وَقُوَّتِي بَلْ بِحَوْلِكَ وَقُوَّتِكَ يَا رَبِّ مُتَعَرِّضًا لِرِزْقِكَ فَإِنِّي بِهِ فِي عَافِيَةٍ**.

در حدیث معتبر از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام منقول است که چون کسی داخل خانه خود شودی بر اهلش سلام کند و اگر اهلی نداشته باشد بگوید **السلام علینا من ربنا** و چون داخل خانه میشود سوره قل هو الله احد بخواند که فقر و پریشانی را بر طرف میکند و چون کسی خواهد پی حاجتی برود بامداد روز پنجشنبه برود و آیات سوره آل عمران را که پیش گذشت **إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ تَا إِنَّكَ لَا تُخَلِّفُ الْمِيعَادَ** بخواند و آیه الكرسی و سوره انا انزلناه و سوره حمد بخواند.

در حدیث صحیح از حضرت صادق علیه السلام منقول است که چون از خانه بیرون روی بگو: **بِسْمِ اللَّهِ تَوَكَّلْتُ عَلَى اللَّهِ مَا شَاءَ اللَّهُ لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ خَيْرَ مَا خَرَجْتُ لَهُ وَأَعُوذُ بِكَ مِنْ شَرِّ مَا خَرَجْتُ إِلَيْهِ اللَّهُمَّ أَوْسِعْ عَلَيَّ مِنْ فَضْلِكَ وَأَتِمَّ عَلَيَّ نِعْمَتَكَ وَأَسْتَعْمِلْنِي فِي طَاعَتِكَ وَأَجْعَلْنِي رَاغِبًا فِيمَا عِنْدَكَ وَتَوَقَّئِي فِي سَبِيلِكَ وَعَلَى مِلَّتِكَ وَمِلَّةَ رَسُولِكَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ**.

در حدیث دیگر از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقول است که هر که در وقت بیرون آمدن از درخانه این دعا بخواند گناهانش را بیامزد و توبه اش را قبول کند و کارهایش را بسازد و او را از بدیها و شرور نگاه دارد دعا اینست: **أَعُوذُ بِمَا عَادَتْ بِهِ مَلَائِكَةُ اللَّهِ وَرُسُلُهُ مِنْ شَرِّ هَذَا الْيَوْمِ الْجَدِيدِ الَّذِي إِذَا غَابَتْ شَمْسُهُ لَمْ تُعَدْ مِنْ**

شَرِّ نَفْسِي وَمِنْ شَرِّ وَمِنْ شَرِّ غَيْرِي وَمِنْ شَرِّ الشَّيَاطِينِ وَمِنْ شَرِّ مَنْ نَصَبَ لِأَوْلِيَاءِ اللَّهِ وَمِنْ الْجِنَّ وَالْأَنْسِ وَمِنْ شَرِّ السَّبَاحِ وَالْهَوَامِ وَمِنْ شَرِّ رُكُوبِ الْمَحَارِمِ كُلِّهَا اجْبِرْ نَفْسِي بِاللَّهِ مِنْ كُلِّ سُوءٍ.

در حدیث حسن از حضرت صادق علیه السلام منقول است که هر که در وقت بیرون رفتن از خانه ده مرتبه سوره قل هو الله احد بخواند پیوسته در حفظ و حمایت الهی باشد تابه خانه خود بر گردد.

در حدیث معتبر دیگر منقول است که آن حضرت در وقت بیرون رفتن از خانه این دعا میخواندند: اللَّهُمَّ بَكَ خَرَجْتُ وَلَكَ اسَلَمْتُ وَبِكَ اَمَنْتُ وَعَلَيْكَ تَوَكَّلْتُ اللَّهُمَّ بَارِكْ لِي فِي يَوْمِي هَذَا وَارْزُقْنِي فَوْزَهُ وَفَتْحَهُ وَنَصْرَهُ وَطَهْرَهُ وَهُدَاهُ وَبَرَكَتَهُ وَاصْرِفْ عَنِّي شَرَّهُ وَشَرَّ مَا فِيهِ بِاسْمِ اللَّهِ وَبِاللَّهِ وَلِلَّهِ اَكْبَرُ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ اللَّهُمَّ اِنِّي خَرَجْتُ فَبَارِكْ لِي فِي خُرُوجِي وَانْقَعْنِي بِهِ.

در حدیث حسن از آن حضرت منقول است که چون آدمی از خانه بیرون آید الله اكبر بگوید پس سه مرتبه بگوید بالله اخرج و بالله ادخل و على الله اتوكل سه مرتبه بگوید: اللَّهُمَّ افْتَحْ لِي فِي وَجْهِ هَذَا بِخَيْرٍ وَاخْتِمْ لِي بِخَيْرٍ وَفَنِي شَرَّ كُلِّ دَابَّةٍ اَنْتَ اَخِذُ بِنَاصِيَّتِهَا اِنَّ رَبِّي عَلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ چون این دعا بخواند پیوسته در ضمان حقتعالی باشد تا بر گرداند او را به آن مکان که در آنجا بوده است .

در حدیث موثق از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقول است که هر که در وقت بیرون آمدن از خانه این دعا بخواند حقتعالی کارهای دنیا و آخرت او را بر آورد: بِسْمِ اللَّهِ حَسْبِيَ اللَّهُ تَوَكَّلْتُ عَلَى اللَّهِ اللَّهُمَّ اِنِّي اَسْأَلُكَ خَيْرَ اُمُورِي كُلِّهَا وَاَعُوذُ بِكَ مِنْ خَزْيِ الدُّنْيَا وَعَذَابِ الْاٰخِرَةِ.

در روایت دیگر منقول است که چون آن حضرت از خانه بیرون میامدند این دعا میخواندند: بِسْمِ اللَّهِ خَرَجْتُ وَعَلَى اللَّهِ تَوَكَّلْتُ لِاحْوَالٍ وَلَا قُوَّةَ اِلَّا بِاللَّهِ.

از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام منقول است که هر که در وقت بیرون آمدن از خانه نگین انگشتر خود را بکف دست بگرداند و در او نظر کند و سوره انا انزلنا بخواند پس بگوید: اَمَنْتُ بِاللَّهِ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ اَمَنْتُ بِسِرِّ اَلْمُحَمَّدِ وَعَلَانِيَتِهِمْ اَنْ رَوْز نَبِيْنِد چيزيكه مكروه اوباشد.

در روایت دیگر منقول است که در وقت بیرون آمدن از خانه بگوید: بِسْمِ اللَّهِ وَبِاللَّهِ وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ اِلَّا بِاللَّهِ تَوَكَّلْتُ عَلَى اللَّهِ پس سوره حمد و قل هو الله احد و قل اعوذ برب الناس و قل اعوذ برب الفلق و آية الكرسي هریک را از جانب پیش رو و پشت سر و جانب راست و جانب چپ و بر بالای سر و پائین پا بخواند و در وقت داخل شدن خانه بگوید: بِسْمِ اللَّهِ وَبِاللَّهِ اَشْهَدُ اَنْ لَا اِلَهَ اِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ وَاشْهَدُ اَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ پس سلام بر اهل خانه بکند و اگر کسی در خانه نباشد بعد از آن دعا بگوید: السَّلَامُ عَلَى مُحَمَّدَيْنِ عَبْدِ اللَّهِ خَاتَمِ النَّبِيِّينَ السَّلَامُ عَلَى الْاَئِمَّةِ الْهَادِيْنَ الْمَهْدِيِّينَ السَّلَامُ عَلَيْنَا وَعَلَى عِبَادِ اللَّهِ الصَّالِحِينَ.

در حدیث دیگر از حضرت صادق منقول است که ضامنم برای کسی که تحت الحنک بسته باشد از خانه بیرون رود آنکه سلامت بخانه برگردد.

در حدیث معتبر از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقول است که چون بطلب حاجت بیرون بروید در روبروید که در شب حاجت بر آورده نمیشود.

باب سیزدهم : در آداب پیاده رفتن و سوار شدن و بازار رفتن و تجارت و زراعت نمودن و چهار پایان نگاهداشتن

فصل اول : در سوار شدن اسب و استر و الاغ و انواع هریک

از حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم منقول است که از سعادت آدمی است که چهارپای رهواری داشته باشد.

از حضرت صادق علیه السلام منقول است که چهار پا نگاهدارید که زینت شماس و کارهای شما به آن ساخته میشود و روزیش بر خداست .

از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقول است که از بدی زندگانی است چهارپای بد نگاه داشتن .
از حضرت صادق علیه السلام فرمود که هر که چهارپایی بخرد سواریش از اوست و روزیش بر خداست .
در حدیث دیگر فرمود که از سعادت مؤمن است که چهارپایی داشته باشد که برای حوائج خود و کارسازی برادران مؤمن بر آن سوار شود.

در حدیث دیگر منقول است که آن حضرت فرمود به یونس بن یعقوب که الاغی نگاهدار که بارت را بردارد بدرستی که روزیش بر خداست راوی گفت که الاغی خریدم چون سه سال شد حساب خرج خود کردم هیچ زیاده نشده بود.

در روایت دیگر منقول است که حضرت امام موسی علیه السلام از ابن طیفور پرسیدند که بر چه چیز سوار میشوی گفت بر الاغی فرمود که بچند خریده ؟ گفت سیزده اشرفی حضرت فرمود این اسرافست که الاغی بخری باین قیمت و یابوئی نخری گفت خرج یابو بیشتر است فرمود آن کسی که خرج الاغ را میرساند خرج یابو را هم میرساند مگر نمی دانی که هر که اسب نگاه دارد و انتظار خروج ما اهل بیت بکشد و دشمن ما را بخشم آورد بنگاهدشتن آن اسب حقتعالی روزیش برساند و سینه اش را گشاده گرداند و آرزوهایش را برآورد و یاور اوست بر حوائج .

در روایت دیگر منقول است که روزی حضرت امام موسی علیه السلام بر استری سوار شدند شخصی از مخالفان گفت که این چه چهار پاست که سوار شده که از پی دشمن نمیتوان دواند و بر روی آن جنگ نمیتوان کرد؟ حضرت فرمود که رفعت و سرافرازی است را ندارد و مذلت الاغ را ندارد و بهترین امور وسط آنهاست .

در حدیث دیگر از آن حضرت منقول است که هر که ببندد است پدر و مادر عربی هر روز از نامه عمل او سه گناه محو شود و یازده حسنه نوشته شود و هراسبی ببندد که یکی از پدر و مادرش غیر عربی باشند هر روز از نامه عمل او دوگناه محو شود و هفت حسنه برای او نوشته شود و هر که یابوئی ببندد برای زینت خود و برآوردن کارهای خود یا دفع دشمن خود هر روز یک گناه از نامه عملش محو شود و شش حسنه برای او نوشته شود.

در روایات معتبره اسر رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم منقول است که خیر و نیکی بر پیشانی اسبه آن بسته است تا روز قیامت .

در حدیث دیگر از حضرت امام موسی منقول است که هر که نگاه دارد است سرخ موئی که در پیشانیش سفید بسیار یا کمی موبوده باشد و اگر سفیدی پیشانیش تا بینی آمده باشد و چهار دست و پایش سفید باشد بهتر است نزد من پس خانه که چنین است در آنخانه باشد فقر و پریشانی داخل آنخانه نمیشود و مادام که آن اسب در ملک آنشخص داخل است ظلمی در خانه او داخل نمیشود.

از حضرت امام محمد تقی علیه السلام منقول است که هر که از خانه خود یا خانه دیگری بیرون آید درآید در اول روز و اسب آل پیشانی سفیدی را ببیند که در دست و پایش هم سفیدی باشد در آنروز بغیر خوشحالی نبیند و اگر سفیدی پیشانیش تا پائین بینی آمده باشد پس نهایت خوشحالی در آنروز او را رو دهد و اگر پی کاری رود و چنین اسبی را ببیند آن حاجتش برآورده میشود.

در حدیث دیگر فرمود حضرت امیر المؤمنین علیه السلام چهار اسب از یمن بهدیه آوردند برای حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم پرسیدند که در میان آنها اسبی هست که نشان سفیدی داشته باشد؟ حضرت امیر المؤمنین علیه السلام عرض کرد بلی است آل نشان دار هست آن حضرت فرمود از برای من نگاهدارید باز فرمود که دو کهرنشان دار هست فرمود که از برای امام حسن و امام حسین علیه السلام نگاه دارید پس

فرمود که چهار اسب سیاه یک رنگ هست فرمود که آنرا بفروش و صرف عیال خود کن که مبارکی و میمنت اسب در نشانهای سفید است و گویا در این حدیث مراد نشان سفید دست و پای باشد.

حضرت امام موسی علیه السلام فرمود که در چهار پایان بودن یکرنگ کراهت دارد مگر الاغ و استر و نشانهای سفید در استر و الاغ کراهت دارد و نشان سفید که پیشانی استر کراهت دارد و نشان سفیدش تابینی کشیده باشد و آنهم پر خوب نیست.

از حضرت امام محمد باقر منقول است که بهترین چهار پایان نزد من الاغ است.

از حضرت رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم منقول است که میمنت اسب در سرخ و سیاه پیشانی سفید است که سه دست و پایش سفید و دست راستش سفیدی نداشته باشد و از طرخان دلال چهار پا منقول است که حضرت صادق علیه السلام از من طلبیدند استر سیاهی که زیر شکم و میان پاهایش و دهانش سفید باشد.

فصل دوم : در آداب نگاهداشتن و رعایت حقوق چهارپایان

در حدیث معتبر از حضرت رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم منقول است که چهار پا را بر صاحبش شش حق هست باید که ابتدا کند بعلف دادن آن چون فرود آید و هرگاه که به آب برسد برابر او عرض کند که اگر خواهد بخورد و بر رویش چیزی نزنند که تسبیح پروردگار خود میگوید و بر روی آن سواره نه ایستد مگر در وقتی که جهاد کند در راه خدا و زیاده از توانایی آن بارش نکند و تکلیف رفتار آنقدر بکند که طاقت داشته باشد.

از حضرت صادق علیه السلام مثل این منقول است و زیاده بر این فرمود که برویش داغ نکند.

از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام منقول است که هر که چهارپایی را در سفر ببرد و چون فرود آید اول آنرا آب و علف بدهد پیش از آنکه خود چیزی بخورد.

حضرت رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم فرمود که کس بر یک چهار پا ردیف نشود که یکی از ایشان ملعونست یعنی آنکه پیش نشسته است.

در حدیث دیگر منقول است که آن حضرت شتری را دیدند که بار بر پشت است و پایش بسته است فرمود که صاحب این شتر را بگوئید که مستعد باشد که این شتر با او در قیامت خصومت خواهد کرد.

در حدیث معتبر منقول است که قطار شتری از پیش حضرت صادق گذشت دیدند که باریک شتر گشته است بصاحب شتر گفتند که عدالت کن بر این شتر که خدا عدالت را دوست دارد.

احادیث معتبره منقول است که حضرت امام زین العابدین علیه السلام بیست حج کردند بر شتری و یک تازیانه بر آن نزدند.

در احادیث معتبره منقول است که هیچ صاحب روحی را چیزی برویش مزنی که تسبیح پروردگار می گوید و هر چیزی را حرمتی است و حرمت حیوانات در روی ایشان است و از ابوذر رضی الله عنه منقول است که چهارپایان میگویند که خداوند مالک نیکوئی بما کرامت فرما که رفق و مدارا کند با ما و نیکی کند بما و آب و علف بما بخوراند و علف و تعدی بر مانکند.

بدوسند معتبر از حضرت صادق علیه السلام و امام موسی علیه السلام منقول است که هر دابه که صاحبش خواهد بر او سوار شود در آنوقت می گوید اللَّهُمَّ اجْعَلْهُ لِي رَحِيمًا یعنی خداوند او را بمن مهربان گردان.

در روایت معتبره دیگر از حضرت صادق علیه السلام منقول است که شخصی دید ابوذر رضی الله عنه را که در ربه الاغ خود را آب میداد از او پرسید که مگر کسی نداری که برای تو این الاغ را آب دهد گفت شنیدم از رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم که فرمود هیچ دابه نیست مگر آنکه هر صبح از خدا سؤال می کند که خداوند روزی کن مرا صاحب شایسته نیکوئی که مرا از علف سیر و از آب سیراب گرداند و زیاده از توانائی مرا تکلیف نکند باین سبب میخواهم که خود آنرا آب بدهم.

در حدیث موثق از صفوان شتر دار منقول است که گفت شتری برای حضرت امام جعفر صادق علیه السلام خریدم به هشتاد درهم چون به خدمت آن حضرت بردم فرمود آه آیا کجاوه میتوانی برداشت پس من کجاوه بار کردم و بحضرت عرض کردم حضرت فرمود که اگر مردم بدانند که حق تعالی چهارپایان ضعیف را چگونه توانائی بار برداشتن می دهد هرگز چهار پای گران نخرند.

در حدیث دیگر از ابن ابی یعفور منقول است که حضرت صادق علیه السلام دیدند که من پیاده راه میروم فرمودند که چرا سوار نمی شوی گفتم که شتر من ضعیف است میخواهم که بارش سبک باشد فرمود که مگر نمیدانی که شتر ضعیف وقوی هر دو را خدای تاب و توانائی بار برداشتن میدهد.

در چند حدیث معتبر از رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم منقول است که بر کوهان هر شتر شیطان نشسته است آنرا بکار فرماید و نرم کنی و نام خدا بر آن ببرید در وقت سوار شدن و بار کردن و در حدیث معتبر دیگر منقول است که هر شتریکه هفت مرتبه آنرا بحج ببرند و در موقف عرفات حاضر شود البته حق تعالی آنرا از چهارپایان بهشت گرداند و در حدیث دیگر پنج و در حدیث دیگر سه هم وارد شده است.

از حضرت صادق علیه السلام منقول است که هر که بر شتر بارداری سوار شود و خود را از آن بیندازد در وقت پائین آمدن و بمیرد داخل جهنم می شود.

در حدیث دیگر فرمود که هرگاه چهار پائی در زیر کسی بسر در آید و صاحبش به او بگوید تعست یعنی هلاک شوی چهارپای می گوید تعس اعصانا للرب یعنی هلاک شود هر که نافرمانی پروردگار خود بیشتر کرده است.

در حدیث معتبر از حضرت رسول صلی الله علیه و آله وسلم منقول است که اگر دابه رم کند آنرا نزنید و در سر در آمدن مزنید آنرا.

در حدیث دیگر فرمود که بر روی چهارپایا بر روی پای دیگر مگذارید، تا آنکه بیک جانب میک مکنید و پشتش را مجلس مکنید که ایستاده بر روی آن صحبت بدارید بلکه وقتی که راه نرود فرود آئید و چون خواهید براه بروید سوار شوید.

از حضرت علی بن الحسین علیه السلام منقول است که حیوانات از چهار چیز غافل نمی باشد پروردگار خود را میشناسد و مرگ را میدانند و نر و ماده می شناسد و چراگاه خوب را میدانند.

از حضرت صادق علیه السلام پرسیدند که در چه وقت دابه را بز نیم برای راه رفتن فرمود که اگر به آن روشی که در وقت جو بطویل خود می رود نرود آنرا بزن .

فصل سوم : در آداب زین و لجام

بدانکه احوط و اولی آنست که زین و لجام هریک از طلا و نقره نباشد سنت است که بالاش میان زین و ارتوک که بر روی اسب اندازند و قطیفه که بر روی شتر اندازند و سوار شوند حریر نباشد و سرخ نباشد و زنان را بر زین سوار شدن کراهت شدید دارد.

در احادیث معتبره وارد شده که از جمله علامات بدی که در آخر الزمان ظاهر شود آنست که زنان بر زین سوار شوند.

در روایت حسن از حضرت صادق علیه السلام منقول است که زین ، مرکب ملعونست برای زنان . بسند معتبر از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقول است که جایز نیست زن را سوار شده بر زین ، مگر از برای ضروریات ، یادر سفر.

در حدیث صحیح منقول است که علی بن جعفر از حضرت امام موسی علیه السلام پرسیدند که آیا سوار میتوان شد بر اسبی که زین و لجام آن نقره باشد.

فرمود که اگر روکشی باشد که از آن جدانتوان کرد باکی نیست و اگر چنین نباشد، سوار نمیتوان شد. در حدیث دیگر از حضرت صادق علیه السلام منقول است که حلقه ناقه رسول صلی الله علیه و آله وسلم از نقره بود و در احادیث معتبره بسیار وارد شده است که حضرت رسول صلی الله علیه و آله وسلم بحضرت امیر المؤمنین علیه السلام فرمود که زینهار که سوار مشو بر میتره سرخ که آن از چیزهائی است که شیطان بر آن سوار میشود و میتره بالاش زین است و بالشی است که بر روی جهاز شتر میگذارند و بر رویش سوار میشوند.

در روایت دیگر منقول است که حضرت امام زین العابدین علیه السلام بر قطیفه سرخ سوار می شدند. در حدیث دیگر منقول است که از حضرت صادق علیه السلام پرسیدند از پوست حیوانات درنده مانند پوست ببر و پلنگ و شیر حضرت فرمود که بر روی آنها سوار میتوان شد اما در وقت نماز نمی توان پوشید.

در احادیث معتبره از حضرت رسول منقول است که فرمود که پنج چیز است که تاملردن ترک نمی کنم یکی سوار شده بر الاغ جل کرده و از حضرت امام موسی علیه السلام منقول است که در بینی هر چهار پائی شیطانی هست چون خواهید که آنرا لجام کنید بسم الله بگوئید.

در حدیث صحیح از حضرت صادق علیه السلام منقول است که هر چهارپایی که چموشی کند در وقت لجام کردن و غیر آن یا رم کند در گوشش اگر بگذارد و گرنه بر آن بخوانند این آیه را: **أَفْغِرْ دِينَ اللَّهِ يَبْعُونَ وَلَهُ اسْلَمَ مَنْ فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ طَوْعًا وَكَرْهًا وَإِلَيْهِ يَرْجَعُونَ.**

فصل چهارم : در ادعیه و آداب سواری

از حضرت رسول صلی الله علیه وآله و سلم منقول است که چون کسی بر چهارپایی سوار شود و بسم الله بگوید ملکی ردیف او میشود و او را نگاه می دارد تا فرود آید در وقت سوار شدن بسم الله نگوید شیطان ردیف او میشود و به او میگوید خوانندگی بکن و اگر نتواند خوانندگی کرد به او میگوید که آرزوهای باطل محال بکن پس او پیوسته در آرزو است تا پائین آید و فرمود که هر که در وقت سواری بگوید: **بِسْمِ اللَّهِ لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي هَدَانَا لِهَذَا وَمَا كُنَّا لِنَهْتَدِيَ لَوْلَا أَنْ هَدَانَا اللَّهُ سُبْحَانَ الَّذِي سَخَّرَ لَنَا هَذَا وَمَا كُنَّا لَهُ مُقْرِنِينَ** البته محفوظ باشد خود و چهار پایش تا فرود آید.

از حضرت رسول صلی الله علیه وآله و سلم منقول است که هر که سوار شود و آیه الکرسی بخواند پس بگوید: **اَسْتَغْفِرُ اللَّهَ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ وَأَتُوبُ إِلَيْهِ اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي ذُنُوبِي فَإِنَّهُ لَا يَغْفِرُ الذُّنُوبَ إِلَّا أَنْتَ** حق تعالی بملآنکه خطاب فرماید که بنده من میداند که گناهان را غیر از من کسی نمیامرزد پس گواه باشید که گناهان را آمرزیدم .

از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام منقول است که چون سوار شوید بر چهارپایان، خدا را یاد کنید و بگوئید **سُبْحَانَ الَّذِي سَخَّرَ لَنَا هَذَا وَمَا كُنَّا لَهُ مُقْرِنِينَ وَإِنَّا إِلَى رَبِّنَا مُنْقَلِبُونَ**.

از علی بن ربیعہ منقول است که حضرت امیر المؤمنین علیه السلام چون پا در رکاب گذاشتن گفتند: بسم الله پس چون درست سوار شدند این دعا خوانندند: **الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي كَرَّمَنَا وَحَمَلَنَا فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ وَرَزَقَنَا مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَفَضَّلَنَا عَلَى كَثِيرٍ مِمَّنْ خَلَقَ تَفْضِيلًا سُبْحَانَ الَّذِي سَخَّرَ لَنَا هَذَا وَمَا كُنَّا لَهُ مُقْرِنِينَ** پس سه مرتبه **سُبْحَانَ اللَّهِ** و سه مرتبه **الْحَمْدُ لِلَّهِ** و سه مرتبه **اللَّهُ أَكْبَرُ** فرمودند پس این دعا خوانندند: **رَبِّ اغْفِرْ لِي فَإِنَّهُ لَا يَغْفِرُ الذُّنُوبَ إِلَّا أَنْتَ**.

در روایت دیگر منقول است که چون حضرت صادق علیه السلام پا در رکاب می گذاشتند میفرمودند: **سُبْحَانَ الَّذِي سَخَّرَ لَنَا هَذَا وَمَا كُنَّا لَهُ مُقْرِنِينَ** و هفت مرتبه **الْحَمْدُ لِلَّهِ** و هفت مرتبه **لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ** میگفتند و در روایت دیگر منقول است که چون آن حضرت سوار شتر میشدند این دعا میخواند: **بِسْمِ اللَّهِ وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ سُبْحَانَ الَّذِي سَخَّرَ لَنَا هَذَا وَمَا كُنَّا لَهُ مُقْرِنِينَ وَإِنَّا إِلَى رَبِّنَا لَمُنْقَلِبُونَ**.

از حضرت رسول صلی الله علیه وآله و سلم منقول است که بر کوهان هر شتری شیطانی هست چون سوار آن شوید چنانچه خدا فرموده است بگوئید: **سُبْحَانَ الَّذِي سَخَّرَ لَنَا هَذَا وَمَا كُنَّا لَهُ مُقْرِنِينَ**.

در حدیث معتبر منقول است که چون چهارپای حضرت رسول صلی الله علیه وآله و سلم بسر در میامد یا پایش میلغزید این دعا میخواندند **اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ زَوَالِ نِعْمَتِكَ وَمِنْ تَحْوِيلِ عَافِيَتِكَ وَمِنْ فَجَاءَةِ نَقْمَتِكَ**. در حدیث دیگر منقول است که شخصی بخدمت حضرت صادق علیه السلام شکایت کرد که دابه من گهگیر است و در هنگام رفتار یکدفعه میایستد حضرت فرمود که این آیه در گوشش بخوان: **أَوَلَمْ يَرَوْا أَنَّا خَلَقْنَا لَهُمْ مِمَّا عَمِلَتْ أَيْدِينَا أَنْعَامًا فَهُمْ لَهَا مَالِكُونَ وَذَلَّلْنَاهَا لَهُمْ فَمِنْهَا رَكُوبُهُمْ وَمِنْهَا يَأْكُلُونَ**.

در حدیث حسن از حضرت صادق علیه السلام منقول است که لازم است که سواره باخبر کند پیاده گانرا که بایشان آزار نرساند چهار پای او، و فرمود که روزی حضرت امیر المؤمنین علیه السلام سوار شدند جمعی پیاده با حضرت رواین شدند فرمود که آیا کاری دارید؟ گفتند نه ولیکن میخواهیم که در رکاب تو راه رویم فرمود که برگردید که راه رفتن پیاده با سواره باعث غرور و فساد سواره و موجب مذلت و خواری پیاده است.

در حدیث دیگر از عبدالله بن عطا منقول است که گفت روزی بخدمت حضرت امام محمد باقر علیه السلام رفتم فرمود که دوچهارپا برای ما زین کن رفتم الاغی و استری را زین کردم استر را پیش بردم که آن حضرت سوار شوند فرمود که الاغ را پیش بیاور که بهترین چهارپایان نزد من الاغ است و استر را خود سوار شو پس الاغ را آوردم و رکاب را گرفتم چون سوار شدند گفتند: **الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي هَدَانَا لِلْإِسْلَامِ وَعَلَّمَنَا الْقُرْآنَ وَمَنْ عَلَيْنَا بِمُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي سَخَّرَ لَنَا هَذَا وَمَا كُنَّا لَهُ مُقْرِنِينَ وَإِنَّا إِلَى رَبِّنَا مُنْقَلِبُونَ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ** پس روانه شدند و در اثنای راه دیدم که الاغ شوخی در رفتار میگرد حضرت خود را به پیش زین چسبه آنید عرض کردم یابن رسول الله مگر شما را آزاری هست فرمود که نه رسول خدا صلی الله علیه وآله و سلم الاغی داشت که آنرا عفر می نامیدند و چون سوار آن میشدند از شادی آنکه آن حضرت بر آن سوار شده است شوخی در رفتار میکرد که دوشهای مبارک آن حضرت را بحرکت میآورد و آن حضرت خود را به پیش زین میچسبه آنید و میفرمود **اللَّهُمَّ لَيْسَ مِنْ وَلَكِنْ ذَا مِنْ عَفِيرٍ** یعنی خداوند این از من نیست ولیکن این خیلا و تبختر از عفر است من نیز چنین کردم . ای عزیزان تفکر کنید که آن بزرگواران از خیلا و نخوت رفتار اندیشه داشته اند و موجود خدا عذر می طلبیده اند پس آنانکه بر اسبهای تازی نژاد خوش رفتار به آن نخوت و غنچ و دلال سوار میشوند و بر آسمان و زمین به رفتار خود منت می نهند و غیر خود کسی را موجود نمیشمارند چگونه عذر خواهند خواست .

در حدیث معتبر از حضرت صادق علیه السلام منقول است که آیا شرم نمی کنید شما بر روی چهارپای خود خوانندگی میکنید و آن در زیر شما تسبیح پروردگار خود می گوید؟

از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام فرمود که چهارپای من هرگز بسر نیامد زیرا که هرگز من بر روی زراعت کسی آنرا نراندم و کشت زار کسی را پامال نکردم .

فصل پنجم : در آداب پیاده رفتن

بعضی از احادیث این فصل در آداب کفش و جامه پوشیدن گذشت .
در حدیث معتبر از حضرت موسی بن جعفر علیه السلام منقول است که تند را رفتن حسن مؤمن را میبرد .
در حدیث حسن از حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم منقول است که زنان باید در کنار راه بروند و درمیان راه نروند .

در حدیث دیگر فرمود که سواره احق است بمیان جاده راه رفتن از پیاده و پاره‌نه احق است میان راه از کسیکه کفش پوشیده است .

در حدیث معتبر منقول است که حضرت زین العابدین علیه السلام چنان بهماری راه می رفتند که گویا مرغ بر سر آن حضرت نشسته است و میترسد که پرواز کند و دست راست آن حضرت بر دست چپ پیشی نمی گرفت .

در حدیث معتبر از حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم منقول است که هر که راه می رود بر زمین از روی خیلا و تکبر لعنت کند او را زمین و آنچه در زمین است و آنچه در بالای زمین است .

در حدیث دیگر فرمود که هرگاه کرگوشی کنند امت من از سائلان در وقتیکه از ایشان چیزی طلبند و از روی تبختر راه روند پروردگار من بعزت خود سوگند خورده است که ایشان را بیکدیگر عذاب کند .

در حدیث دیگر فرمود هرگاه امت من در رفتار تبختر کنند و دستها را کشند و خدمت ایشان کنند غلامان فارس و روم در میان ایشان فتنه و فساد باشد و بر یکدیگر شمشیر کشند .

در حدیث دیگر فرمود که هر که با عصا راه رود از روی تواضع و شکستگی در سفر و حضر بهرگامی برای او هزار حسنه نوشته شود و هزار گناه از او محو شود هزار درجه برای او بلند شود .

در حدیث دیگر فرمود که عصا بدست بگیرد که از سنتهای پیغمبران است و بنی اسرائیل صغیر و کبیر و جوان و پیرانشان عصا در دست می گرفتند تا آنکه خیلا و تکبر نکنند در راه رفتن و فرمود که بر داشتن عصا پریشانی را بر طرف میکند و شیطان نزدیک او نمی آید .

از حضرت صادق علیه السلام مرویست که اگر عاقلی باید بهرجانب که متوجه شوی اول نیت خود را درست کنی و غرض صحیح برای حرکت خود قرار دهی و نهی کنی نفس را از آنکه امر نامشروعی را منظور داشته باشد و باید که در راه رفتن پیوسته در فکر و اندیشه باشی و در هر قدمی از عجائب صنع الهی عبرت بگیری و در رفتار تبختر نکنی و دیده خود را نپوشی او چیزی که در دین خدا پسندیده نیست و پیوسته مشغول ذکر خدا باشی بدرستی که مواضعی که در آن ذکر خدا کرده میشود شهادت میدهند برای او در قیامت و استغفار میکنند برای او تا داخل بهشت شود و در راه با مردم بسیار سخن مگو که خلاف ادب است و اکثر راهها کمین گاه شیطان است از مکر او غافل مباش و چنان کن که رفتن و برگشتن در طاعت خدا باشد و رفتارت برای چیزی باشد که موجب خوشنودی خداست بدرستی که جمیع حرکات تو در نامه عملت نوشته می شود .

فصل ششم : در نگاهداشتن شتر و گاو و گوسفند

در حدیث معتبر منقول است که از حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم پرسیدند که کدام مال بهتر است فرمود زراعتی که آدمی بکارد و در وقت درو کردن حق خدا را بدهد گفتند بعد از زراعت دیگر کدام مال بهتر است فرمود شخصی که گوسفندی چند داشته باشد و هر جا که آب و علفی یابد آنها را بچراند و نماز را بجا آورد و زکوة مال خود را بدهد گفتند که بعد از گوسفند کدام مال بهتر است فرمود که گاو که در بامداد و پسین شیر می دهد، گفتند که بعد از گاو کدام مال بهتر است ؟ فرمود آنها که پا در گل فروبرده و در خشک سال میوه می دهند یعن درختان خرما پس فرمود که نیکو مالی است درخت خرما هر که آن را بفروشد قیمتش از به آبت خاکستری است که بر سر کوه بلندی در باد تند رها کنی مگر آنکه بعوض آن درخت خرمای دیگر بخری پرسیدند که بعد از درخت خرما دیگر کدام مال بهتر است حضرت جواب نفرمودند شخصی گفت که چرا شتر را نفرمودند فرمود که در شتر مشقت و تعب و دوری منزل هست و صبح خرج می خواهد و شام خرج میخواهد .

در حدیث دیگر فرمود که گوسفند وقتیکه رو میکند رو کرده است و وقتیکه پشت می کند رو کرده است یعنی وقتی که مرگ در میانها میافتد هم می کشی می خوری و نقصان نمی کنی و گاو وقتیکه رو می کند رو کرده است و در وقتیکه پشت می کند پشت کرده است و شتر همسایه شیطان است و اگر رو می کند پشت کرده است

و اگر پشت می کند پشت کرده است یعنی وقتیکه خوبست هم برای صاحبش ضرر دارد و نفع ندارد گفتند یارسول الله بعد از آنچه شما در به آب شتر فرمودید کی نگاه خواهد داشت فرمود که همیشه بدبختان و فاجران هستند که آن را نگاه می دارند.

در حدیث دیگر فرمود که نه عشر روزی در تجارت است و یک عشر آن در نگاه داشتن گوسفندان و در حدیث دیگر فرمود که بر شما باد به نگاه داشتن گوسفندان که هر بامداد و پسین نفعشان به شما میرسد.

در حدیث معتبر دیگر منقول است که فرمود شتر باعث عزت اهلش است ، در حدیث صحیح منقول است که حضرت صادق علیه السلام بصفوان شتر دار فرمود که شتری برای من بخر و باید که بد صورت باشد که عمرش دراز تر است و در حدیث دیگر منقول است که فرمود که شتران سیاه بد صورت بخر که عمرشان دراز تر می باشد.

در حدیث معتبر دیگر فرمود که شتران سرخ مو مخربید که عمرشان کوتاه تر می باشد. از حضرت رسول صلی الله و آله وسلم منقول است که از میان قطار شتر بدر مروید زیرا که هیچ قطار شتری نیست مگر آنکه در میان هر دو شتر شیطان هست .

در حدیث حسن منقول است که حضرت زین العابدین علیه السلام برای اکرام خود شتری بصد اشرفی می خریدند و سوار میشدند.

در حدیث معتبر از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام منقول است که یکی از حاملان عرش بصورت گاو است و گاو سید و بهترین حیوانات است و در میان حیوانات خوش روتر و سرافراز تر از گاو نبود تا آنکه بنی اسرائیل گوساله پرستیدند آن ملکی که بصورت گاو است از شرم سر در زیر افکند و باین سبب هر گاوی چنین شد و از شرم نگاه بجانب آسمان نمی کنند.

از حضرت رسول صلی الله علیه و آله وسلم منقول است که مخورید گوشت و شیر شتری را که فضله آدمی را خورد و سوار آن مشوید تا چهل روز آن را علف بدهید و علما خوردن گوشت و شیرش را حرام می دانند و سواریش را مکروه میدانند و این حکم دارد حیوانات دیگر هم و پاک کردن آنها به آن میشود که علف پاک بخوراند به آنها در مدتی چند که برای هریک مقرر شده است و در کتابهای علما مذکور است .

فصل هفتم : در آداب خریدن و نگاهداشتن حیوانات

در حدیث معتبر از حضرت موسی بن جعفر علیه السلام منقول است که هر که چهارپایی بخرد بر جانب چپ آن بایستد و موی پیشانی را بدست راست بگیرد و بر سرش بخواند **سوره حمد و قل هو الله احد و قل اعوذ بر الناس و قل اعوذ برب الفلق و آخر سوره حشر لو انزلنا هذا القرآن علی تا آخر سوره و آخر سوره بنی اسرائیل قل ادعوا الله اودعوا لرَحْمَتنا** آخر سوره و **آیه الكرسي** پس چون چنین کند آن چهارپا امان یابد از جمیع آفتها.

در حدیث موثق از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام منقول است که چون کنیزی خواهی بخری بگو: **اللَّهُمَّ اسْتَشِيرْکَ وَاسْتَجِبْکَ** و چون حیوانی خواهی بخری بگو: **اللَّهُمَّ قَدَّرْ لِي أَطْوَلَھُنَّ حَیوَةً وَ أَكْثَرَھُنَّ مَنَفَعَةً وَ خَیْرَھُنَّ عَاقِبَةً** و در حدیث صحیح منقول است که علی بن جعفر از حضرت امام موسی علیه السلام سؤال کرد که آیا دابه را بر رویش میتوان زد و رویش را داغ میتوان کرد فرمود که باکی نیست یعنی حرام نیست اما مکروهست چنانچه در حدیث موثق منقول است که از حضرت صادق علیه السلام پرسیدند از داغ کردن حیوانات فرمود که در غیر رویش داغ میباید کرد و در حدیث دیگر فرمود که حضرت رسول صلی الله علیه و آله وسلم نهی فرمود از آنکه حیوانات را در رویش داغ بکنند یا چیزی بر رویش بزنند زیرا که تسبیح پروردگار می گویند.

در حدیث دیگر از آن حضرت پرسیدند از داغ کردن روی گوسفندان فرمود که داغ را در گوش ایشان بزنید. از حضرت رسول صلی الله علیه و آله وسلم منقول است که در وقت دوشیدن شیر حیوانات اندک شیری در پستان بگذارید تا زود جمع شود و پستان که اگر تمام را بدوشید شیر دیر تر میاید.

در حدیث دیگر فرمود که خوابگاه گوسفندان را پاک کنید و آنچه از بینی آنها بیرو میاید پاک کنید و نماز در طویله آنها بکنید که گوسفندان از حیوانات بهشت است .

از حضرت امام موسی علیه السلام منقول است که صفیر مکنید برای گوسفندان در وقت رفتن و صدا بزنید ایشان را برای برگشتن .

در حدیث معتبر منقول است که از آن حضرت پرسیدند از خصی کردن حیوانات فرمود باکی نیست . از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقول است که کراحت دارد خصی کردن حیوانات و جنگ انداختن آنها بایک دیگر.

در حدیث دیگر فرمود که روزی حضرت امیر المؤمنین علیه السلام در راهی گذشتند که حیوان نری را بر ماده می کشیدند در میان راه حضرت رو گردانیدند و فرمودند که سزاوار نیست که چنین کنید که ابن منکر است و قبیح است بلکه باید این را در جانی واقع سازند که مردی و زنی نه بینند.

در حدیث معتبر منقول است که از حضرت صادق علیه السلام پرسیدند که دنبه گوسفند زنده را میتوان برید فرمود که اگر غرض تو این باشد که مال خود را باصلاح آوری باکی نیست آن دنبه میته است و از آن منتفع نمی توان شد و بدانکه مشهور میان علماء موافق احادیث معتبره آن است که اگر بره یا بزغاله شیر خوک را بخورد آنقدر که گوشت و استخوانش از آن بسته شود گوشت آن حرام است و هرچه از گوسفندان معلوم باشد که نسل آنست حرام و هرچه معلوم نباشد حلال است و اگر چند شیری خورده باشد و باین حد نرسیده باشد گوشت و شیر آن مکروه باشد و کراهتش باین بر طرف میشود که اگر هنوز شیر خورد هفت روز شیر گوسفندی را بخورد و اگر از شیر باز کرده باشند آن را هفت روز علف و دانه حلال به آن بخوراند.

در حدیث صحیح منقول است که شخصی عریضه بحضرت امام علی نقی علیه السلام نوشت که زنی بزغاله ماده شیر داده است تا بحدی که از شیر باز گرفته است آن را و الحال از آن بزغاله فرزندی بهم رسیده است و شیر می دهد، شیرش را میتوان خورد، در جواب نوشتند که فعل مکروهی است و باکی نیست بخوردن شیر آن .

فصل هشتم : در بیان مجمل احوال و اقسام حیوانات

در احادیث معتبره از حضرت صادق علیه السلام منقول است که هیچ مرغی و حیوانی در دریا و صحرا شکار کرده نمی شود مگر آنکه آن تسبیحی که دارند ضایع میکنند.

در حدیث دیگر فرمود که جمیع وحشیان و مرغان و درندگان بایکدیگر مخلوط بودند تا آنکه فرزند آدم برادرش را کشت ، پس از یکدیگر نفرت کردند و گریختند و هر حیوانی بشکل خود میل کرد. در حدیث دیگر منقول است که حضرت یعقوب به فرزند خود گفت که زنا مکن مرغی که زنا می کند پرهایش میریزد.

از حضرت امام حسین منقول است که چون کرکس فریاد می کند، میگوید که ای فرزند آدم هر روشی که زندگانی کنی ، آخرش مرگست و باز که صدا می کند، میگوید ای دانای پنهانها و ای دفع کننده بلاها، طلوس می گوید بر خودم ظلم کردم و مغرور بزینت خد شدم ، پس پیامرز مرا.

دراج میگوید: **الرَّحْمَنُ عَلَى الْعَرْشِ اسْتَوَى** و خروس میگوید که هر که خدا را شناخت ، یاد او را فراموش نمیکند و مرغ خانگی میگوید که توکل کن بر خدا تا تو را روزی دهد و عقاب میگوید هر که اطاعت خدا کند بد بخت نمیشود و شاهین میگوید **سُبْحَانَ اللَّهِ حَقًّا** و جغد میگوید که در دوری از مردم انس بیشتر است و کلاغ میگوید که روزی دهنده بفرست روزی حلال، و کلنگ میگویند که خداوند، نگاه دار مرا از شر دشمن و لک لک میگوید که هر که از مردم تنها باشد، از آزار ایشان نجات یافت . و اردک میگوید آمرزش تورا میخواهم ای خدا و هدهد میگوید چه بسیار شقی است کسیکه معصیت خدا کند و قمری میگوید ای دانای پنهان و راز ، و دبسی که شبیه بقمری است و سرخ رنگست ، میگوید تویی خداوند، خداوندی بغیر از تونیست ای خدا و گنجشک میگوید که طلب آمرزش میکنم از خدا، از هر چیز که خدا را بخشم آورد و بلبل میگوید **لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ حَقًّا** و کبک میگوید نزدیک است حق نزدیک است و سمانا میگوید ای فرزند آدم ، چه غافلی از مرگ و فاخته میگوید: **يَا وَاحِدٌ وَيَا أَحَدٌ يَا قَرْدُ وَيَا صَمَدٌ** و سبزه قبا میگوید مولای من ، آزاد کن مرا از آتش جهنم و هوجه میگوید مولای من ، قبول کن توبه جمیع گناهکاران را و کبوتر خانگی می گوید که ای قبول کننده توبه توبه کاران ، ای خداوند، تراست حمد و بره میگوید که مرگ بس است برای پند گرفتن و بزغاله میگوید که مرگ زود بمن رسید و گناهم سنگین و بسیار شد. و شیر میگوید که در امر بندگی خدا، بسیار اهتمام میباید کرد. و گاو می گوید که دست از گناه بدار، که تو در پیش خداوندی هستی که او را نمی بینی و او همه را می بیند و او خداوند عالمیان است و فیل می گوید که برای دفع مرگ قوت و چاره سودی نمی دهد و یوز می گوید: **يَا عَزِيزُ يَا جَبَّارُ يَا مُتَكَبِّرُ يَا اللَّهُ** و شتر می گوید که منزّه است پروردگار که دلیل کننده جباران است و تنزیه میکنم او را و اسب می گوید منزّه است پروردگار ما منزّه است او، و گرگ می گوید چیزی را که خدا حفظ کند هرگز ضایع نمیشود و شغال میگوید عذاب و ویل برای گناهکاری است که بر گناه خود مصرّ باشد و سگ میگوید بس است معصیتهای خدا برای خواری و خرگوش میگوید هلاک مکن مرا ای خدا، تراست حمد و روباه میگوید دنیا خانه فریب است و آهو میگوید نجات ده مرا از آزار کردن و کرگدن میگوید بفریادم برس اگر نه هلاک میشوم و پلنگ میگوید منزّه است پروردگاری که بسیار عزیز است . بمحض قدرت خود تنزیه میکنم او را و مار میگوید که چه بسیار بدبخت است کسی که ترا نافرمانی کند ای خداوند بخشنده و عقرم می گوید که بدی چیز موحشی است . پس حضرت فرمود که هیچ خلقی نیست مگر آنکه آنرا تسبیحی هست چنانچه خدا فرموده است که **وَأَن مِّن شَيْءٍ إِلَّا يَسْبِيحُ بِحَمْدِهِ وَلَكِن لَّا تَفْقَهُونَ تَسْبِيحَهُمْ** یعنی هیچ چیز نیست مگر آنکه خدا را تسبیح میگوید و بحمد و ثنای او ملتبس است و لکن شما نمی فهمید تسبیح ایشان را.

از حضرت امام موسی (علیه السلام منقول است که حیواناتی که مسخ شده اند دوازده صنفند، اما فیل پس از آن پادشاهی بود که زنا و لواطه میکرد و خرس اعرابی بادیه نشینی بود که دویتی میکرد و خرگوش زنی بود که با شوهر خود خیانت میکرد و غسل حیض و جنابت نمیکرد و شب پره خرما می مردم را می دزدید و سهیل

مری بود که در یمن عشاری میکرد و زهره زنی بود که مردم میگویند که هاروت و ماروت از او فریب خوردند و میمون و خوک جماعتی بودند از بنی اسرائیل که در روز شنبه شکار کردند و امام سوسمار و چلپاسه گروهی بودند از بنی اسرائیل که در زمان حضرت عیسی علیه السلام چون مائده از آسمان نازل شد، ایمان نیاوردند و مسخ شدند، پس یک گروه ایشان بدریا رفتند و دیگر بصحرا و اما عقرب مرد سخن چینی بود و اما زنبور قصابی بود که از ترازو دزدی میکرد.

در روایت دیگر منقول است که خرس، مردی بود که مردم بالو عمل قبیح میکردند. و سوسمار، اعرابی بود که مال حاجیان را میدزدید. و عنکبوت زنی بود که از برای شوهر خود سحر میکرد و دعوای مرد سخن چینی بود که در میان دوستان جدائی میانداخت و مار و ماهی دویت بود و شب پره خرما از سر درخت میدزدید و میمون یهودانند که ماهی در شنبه شکار کردند و خوک جماعتی اند که ایمان بمائده آسمان نیاوردند.

از حضرت امام رضا علیه السلام منقول است که موش گروهی از یهود بودند که خدا برایشان غضب کرد و پشه شخصی بود که استهزا به پیغمبران و شپش از حسد مسخ شد و روزی پیغمبری از پیغمبران بنی اسرائیل نماز میکرد و یکی از بیخردان بنی اسرائیل آمد در برابر او استهزاء به او میکرد، بصورت شپش مسخ شد و چلپاسه جماعتی از بنی اسرائیل بودند که فرزندان پیغمبران را دشنام میدادند و با ایشان دشمنی میکردند. در حدیث دیگر منقول است که خار پشت مرد کج خلقی بود.

در بعضی روایات وارد شده است که زهره و سهیل که مسخ شده اند، این دو ستاره نیستند، بلکه دوجانور در دریای محیط. و در روایت معتبره وارد شده است که هریک از بنی امیه که میمیرند، بصورت چلپاسه مسخ میشوند و فرمود که هرگاه چلپاسه را می کشی غسل بکن.

در روایت معتبره منقول است که آنها که مسخ شده اند زیاده از سه روز نماندند و مردند و حق تعالی بصورت آنها حیوانی چند خلق کرد و گوشت آنها را حرام کرد، تا دیگران عبرت بگیرند از دیدن اینها و مثل اعمال آنها نکنند.

از حضرت رسول صلی الله علیه و آله وسلم منقول است که حق تعالی هفتصد امت را مسخ کرد برای آنکه بعد از پیغمبران اطاعت او صیای ایشان نکردند، پس چهار صد صنف ایشان رفتند و سیصد صنف ایشان بدریا رفتند.

فصل نهم : در فضیلت تجارت کرد و طلب حلال نمودن

در احادیث معتبره از حضرت رسول صلی الله علیه و آله وسلم منقول است که نیکو یاور نیست پرهیزکاری از معاصی خدا توانگری.

از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام منقول است که خیری نیست در کسی که نخواهد مالی از حلال جمع کند که به آن مال روی خود را از سؤال حفظ کند و قرض خود را اداء کند و باخویشان خود احسان کند. در حدیث دیگر فرمود که استعانت بجوئید بدینا بر آخرت و بار مردم مشوید.

از حضرت رسول صلی الله علیه و آله وسلم منقول است که ملعونست کسیکه بار عیال خود را بر مردم بیندازد.

در حدیث حسن منقول است که شخصی از حضرت صادق علیه السلام پرسید که ما طلب دنیا میکنیم و دوست میداریم که مال دنیا بمارو کند فرمود که برای چه میخواهی آنرا؟ گفت برای خرج خود و عیال خود بکنم و صله رحم بکنم و تصدق و حج و عمره بکنم فرمود که مال را برای این ها کسب کردن طلب دنیا نیست طلب آخرت است.

در حدیث دیگر فرمود که توانگری که ترا از ظلم منع نماید بهتر است از پریشانی که تورا بر گناه بدارد. در حدیث معتبر منقول است که شخصی از علماء اهل سنت بحضرت امام محمد باقر علیه السلام رسید در روز بسیار گرمی دید که آن حضرت بر دو غلام تکیه کرده و براه میروند گفت که شما مرد پیری هستید از بزرگان قریش مناسب نیست که در این وقت از برای طلب دنیا بیرون آئید اگر مرگ در این حال شمارا برسد چه خواهید کرد؟ حضرت فرمود که اگر مرگ در این حال برسد در وقتی رسیده خواهد بود که مشغول طاعت خداوند عالمیانم و کاری میکنم که خود را و عیال خود را باز دارم از سؤال کردن از تو و از دیگران من از آن میترسم که مرگ بسد و بر معصیت خدا باشم گفت راست گفتی میخواستم ترا پند بگویم تو مرا پند گفتی.

در حدیث معتبر از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام منقول است که حق تعالی خطاب نمود بحضرت داود که نیکو بنده بودی تو اگر از بیت المال نمیخوردی و بدست خود کسب میکردی چون این خطاب رسید حضرت داود چهل روز گریست پس حق تعالی به آهن وحی فرستاد که نرم شو برای بنده من داود، پس در دست آن حضرت نرم شد مانند موم پس هر روز یک زره بدست خود میساخت و به هزار درهم میفروخت تا آنکه سیصد و شصت زره ساخت و از بیت المال مستغنی شد.

در حدیث دیگر منقول است که حضرت صادق علیه السلام احوال عمر بن مسلم را پرسید گفتند که ترک تجارت کرده است حضرت سه مرتبه فرمود که عمل شیطان است مگر نمیدانی که رسول خدا صلی الله و آله وسلم تجارت میکرد و حجتعالی مدح میفرماید جماتی را که مردان چندند که غافل نمیگرداند ایشان را تجارت و نه فروختن از یاد خدا ایشان جماعتی بودند که تجارت میکردند و چون نماز میشد مشغول نماز میشدند و این بهتر است از کسیکه تجارت نکند در وقت خود نماز را بکند.

در حدیث موثق منقول است که به آن حضرت عرض کردند که شخصی هست میگوید که در خانه می نشینم و نماز میکنم و روزه میدارم و عبادت پروردگار خود میکنم و روزی من البته از برای من میاید حضرت فرمود که این مرد یکی از سه کس است که دعای ایشان مستجاب نیست .

در حدیث دیگر منقول است که شخصی به آن حضرت عرض کرد که میخواهم دعا کنید که خدا مرا روزی بدهد باراحت فرمود که طلب روزی بکن چنانچه خدا ترا امر کرده است من دعا نمیکنم برای تو.

در حدیث دیگر منقول است که آن حضرت احوال شخصی را پرسیدند شخصی گفت که او پریشان شده است حضرت پرسیدند که بچه کار مشغولست ؟ گفت در خانه نشسته است و عبادت الهی میکند فرمود که معاش بچه نحو میگذرد؟ گفت بعضی از برادران مؤمن به احوال او می رسد حضرت فرمود انکسی که روزی او را میدهد عبادتش بهتر است از عبادت او.

در حدیث معتبر از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقول است که کسیکه طلب دنیا کند برای آنکه از مردم سؤال نکند و روزی عیال خود را فراخ گرداند و با همسایگان خود احسان کند در روز قیامت روی او مانند ماه شب چهارده باشد.

از حضرت رسول صلی الله علیه و آله وسلم منقول است که عبادت هفتاد جزء است بهترین آنها طلب حلال است .

در حدیث دیگر فرمود که هر که شب بخوابد و امانده از طلب حلال چون شب بسرآید آمرزیده شده باشد. در احادیث معتبره منقول است که چون در دکان خود را گشودی و متاع خود را پهن کردن آنچه بر تو بود کردی دیگر بر خدا توکل کن .

در احادیث معتبره از حضرت رسول صلیه الله علیه و آله وسلم منقول است که در حجة الوداع فرمود بدرستی که جبرئیل در دل من دمید که هیچ صاحب جانی نمیبرد مگر آنکه روزی مقرر خود را تمام میخورد پس از خدا بترسد و مبالغه در طلب روزی مکنید و دیر رسیدن روزی بر آن ندارد شمارا که طلب چیزی از روزی را بمعصیت خدا بکنید زیرا که حقتعالی روزی را در میان خلق خود حلال قسمت کرده است و حرام قسمت نکرده است پس کسیکه از معصیت خدا بپرهیزد و صبر کند روزی او از حلال میرسد و هر که پرده دری کند و تعحیل نماید و از حرام بگیرد از روزی حلال او همان مقدار کم میشود و در قیامت حسان او خواهند کرد بر آن روزی حرام .

از حضرت صادق علیه السلام منقول است که اگر بنده در سوراخی باشد خدا روزی او را میرساند پس پرمبالغه در طلب روزی مکنید.

در احادیث معتبره از آن حضرت منقول است که خدا روزی مؤمنان را از جائی چند مقرر فرموده است که گمان نداشته باشد برای آنکه چون نمی دانند که روزی ایشان از کجا میاید دعا بسیار من کنند و در احادیث دیگر از حضرت صادق علیه السلام منقول است که تجارت کردن عقل را زیاد می کند و ترک تجارت کردن عقل را کم میکند.

حضرت امام موسی علیه السلام بتاجری فرمود که بامداد برو بسوی چیزی که موجب عزت تو است یعنی بازار.

در احادیث دیگر منقول است که بامداد بطلب روزی بروید و تحقیق این مطلب با احادیث دیگر در کتاب عین الحیوة مذکور است .

فصل دهم : در بیان آداب تجارت

از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام منقول است که بر منبر میفرمود که ای گروه سوداگران اول یاد گیرید مسائل تجارت را پس بعد از آن مشغول تجارت شوید و الله که ربا در این امت خفی تر است از جای پای مورچه بر روی سنگ سخت و قسم دروغ مخورید بدرستی که تاجر فاجر است و فاجر در جهنم است مگر کسیکه حق بگیرد و حق ندهد.

از حضرت رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم منقول است هر که خرید و فروش کند از پنج چیز اجتناب کند از سود خوردن و قسم خوردن و عیب متاع را پوشانیدن مدح کردن چیزی که فروشد و مذمت کردن چیزی که خرد.

در حدیث معتبر منقول است که حضرت امیر المؤمنین علیه السلام هر روز بامداد دره را بردوش و در بازارهای کوفه می گشتند و میفرمودند که چون مشغول خرید و فروش میشوید اول خیر خود را از خدا بطلبید و خرید و فروش را بسهولت بکنید و کار را تنگ مگیرید تا برکت بیابید و نزدیکی و مهر به آنی بکنید با مشتریها و برد باری را زینت خود گردانید و از قسم خوردن و دروغ گفتن کناره گیرید و ستم بر مردم مکنید و با مظلومان انصاف از خود بدهید و نزدیک ربا و سود مروید وکیل ووزن را تمام بدهید و از ترازو دزدی مکنید.

در حدیث دیگر فرمود که ننشیند در بازارا مگر کسی که مسائل خرید و فروش را داند و هر که با نادانی تجارت کند در ربا خوردن فرو می رود.

در حدیث معتبر از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقول است که هر که در بامداد وپسین ببازار رود و چون بازار گذارد بگوید: **اللَّهُمَّ اسْأَلُكَ مِنْ خَيْرِهَا وَخَيْرِ أَهْلِهَا** حق تعالی به او ملکی موکل گرداند که او را و متاعش را محافظت نماید تا بخانه برگردد پس ملک می گوید که امروز امان یافتی از شر این بازار و اهل این بازار و امروز روزی توشد خیر این بازار و اهل این بازار بامر خدا پس چون در دکان بنشیند بگوید: **أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ مِنْ فَضْلِكَ رِزْقًا حَلَالًا طَيِّبًا وَأَعُوذُ بِكَ مِنْ أَنْ أَظْلِمَ أَوْ أَظْلَمَ وَأَعُوذُ بِكَ مِنْ صَفْقَةٍ خَاسِرَةٍ وَيَمِينٍ كَاذِبَةٍ** چون این دعا بخواند ملکی به او موکل است میگوید که بشارت باد ترا که امروز در این بازار کسی بهره اش از تو فراوانتر نیست تعجیل کردی در جمع آوردن ثوابها و محو کردی از خود گناهان را بزودی میاید بسوی تو آنچه خدا روزی تو گردانیده است حلال و وطیب و مبارک .

در حدیث صحیح از حضرت صادق علیه السلام منقول است که چون داخل بازار شوی این دعا را بخوان **اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ مِنْ خَيْرِهَا وَخَيْرِ أَهْلِهَا وَأَعُوذُ بِكَ مِنْ شَرِّهَا اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ أَنْ أَظْلِمَ أَوْ أَظْلَمَ أَوْ أَنْغِي أَوْ يُنْغِي عَلَيَّ أَوْ أَعْتَدِي أَوْ يُعْتَدَى عَلَيَّ اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ شَرِّ إِبْلِيسَ وَجُنُودِهِ وَمِنْ شَرِّ فِسْقَةِ الْعَرَبِ وَالْعَجَمِ وَحَسْبِيَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَهُوَ رَبُّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ**.

در حدیث دیگر منقول است از آن حضرت که هر که داخل بازاری یا مسجدی بشود و یک مرتبه بگوید: **أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ وَاللَّهُ أَكْبَرُ كَبِيرًا وَالْحَمْدُ لِلَّهِ كَثِيرًا وَسُبْحَانَ اللَّهِ بُكْرَةً وَأَصِيلًا وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ** برابر است با یک حج مقبول .

در حدیث معتبر دیگر منقول است که هر که در بازار بگوید: **أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ حَقَّتْ عَلَيَّ هَازِ حَسَنَةٌ** از برای او بنویسد.

در حدیث معتبر از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقول است که هر که داخل بازار شود و نظر کند بشیرین و تلخ و ترش آن و بگوید: **أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ وَأَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ مِنْ فَضْلِكَ وَأَسْتَجِيرُ بِكَ مِنَ الظُّلْمِ وَالْغَرَمِ وَالْمَأْثَمِ**.

در روایت دیگر از حضرت صادق علیه السلام منقول است که هر که داخل بازار شود و بگوید: **أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ وَأَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنَ الظُّلْمِ وَالْمَأْثَمِ وَالْمَغْرَمِ** حق تعالی بعد آنچه در آن بازار هست از سخن گو و غیر سخن گو ثواب برای او بنویسد.

از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام منقول است که یاد خدا در بازار بسیار بکنید در وقتیکه مردم مشغول دنیا باشند که کفار گناهان شما باشد و باعث زیادتی حسنات شما شود و شما را از غافلان ننویسند و چون خواهید مایحتاج خود را از بازار بخريد در وقت داخل شدن بازار بگوئید: **أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ صَفْقَةٍ خَاسِرَةٍ وَيَمِينٍ فَاجِرَةٍ وَأَعُوذُ بِكَ مِنْ بَوَارِ الْأَيِّمِ** ودر حدیث معتبر از حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم منقول است که هر که در وقت داخل شدن بازار بگوید: **سُبْحَانَ اللَّهِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، لَهُ الْمُلْكُ وَلَهُ الْحَمْدُ يُحْيِي وَيُمِيتُ وَهُوَ حَيٌّ لَا يَمُوتُ بِيَدِهِ الْخَيْرُ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ** بعد آنچه خداوند تبارک و تعالی خلق کرده است تا قیامت به او ثواب کرامت فرماید.

در حدیث صحیح از حضرت صادق علیه السلام منقول است که چون خواهی متاعی یا غیر آن بخری سه مرتبه **اللَّهُ أَكْبَرُ** بگو پس سه مرتبه این دعا بخوان: **اللَّهُمَّ إِنِّي اشْتَرَيْتُهُ النَّفْسُ فِيهِ مِنْ خَيْرِكَ فَاجْعَلْ لِي فِيهِ خَيْرًا اللَّهُمَّ إِنِّي اشْتَرَيْتُهُ التَّمَسُّ فِيهِ مِنْ فَضْلِكَ فَاجْعَلْ لِي فِيهِ فَضْلًا اللَّهُمَّ إِنِّي اشْتَرَيْتُهُ التَّمَسُّ فِيهِ مِنْ رِزْقِكَ فَاجْعَلْ لِي فِيهِ رِزْقًا**. در روایت دیگر منقول است که حضرت امام رضا علیه السلام بر روی متاعی که میخریدند مینوشتند **بَرَكَةٌ لَنَا** و محتمل است که مراد نوشتن به انگشت باشد.

در حدیث صحیح از حضرت امام صادق علیه السلام منقول است که چون خواهی که چیزی بخری این دعا بخوان: **يَا حَيُّ يَا قَيُّوْمُ يَا دَائِمُ يَا رَوْفُ يَا رَحِيمُ اسْأَلُكَ بِعِزَّتِكَ وَقُدْرَتِكَ وَمَا أَحَاطَ بِهِ عِلْمُكَ أَنْ تَقْسِمَ لِي مِنَ التَّجَارَةِ الْيَوْمَ أَعْظَمُهَا رِزْقًا وَأَوْسَعُهَا فَضْلًا وَخَيْرُهَا عَاقِبَةً فَإِنَّهُ لَا خَيْرَ فِيمَا لَا عَاقِبَةَ لَهُ وَفَرَمُودَ كَيْفَ هُوَ فِي حَيَوَانِي** یا بنده بخری بگو: **اللَّهُمَّ قَدَّرْ لِي أَطْوَلَهَا حَيَوَةً وَأَكْثَرَهَا مَنَاعَةً وَخَيْرَهَا عَاقِبَةً**.

در حدیث حسن از آن حضرت منقول است که چون خواهی چهارپایی بخری سه مرتبه این دعا بخوان: **اللَّهُمَّ إِنَّ كَانَتْ عَظَمَةُ الْبَرَكَةِ فَاضِلُهُ الْمُنْفَعَةُ مِيمُونَةُ النَّاصِيَةِ فَيَسِّرْ لِي شِرَائِهَا وَإِنْ كَانَتْ غَيْرَ ذَلِكَ فَاصْرِفْنِي عَنْهَا إِلَى الَّذِي هُوَ خَيْرٌ لِي مِنْهَا فَإِنَّكَ تَعْلَمُ وَلَا أَعْلَمُ وَتَقْدِرُ وَلَا أَقْدِرُ وَأَنْتَ عَلَّامُ الْغُيُوبِ**.

در روایت دیگر منقول است که چون خواهی پی کاری بروی و آفتاب اندکی بلند شده باشد که سرخی شعاعش بر طرف شده دور رکعت نماز بکن و در رکعت اول بعد از سوره حمل سوره قل هو الله احد و در رکعت دوم قل یا ایها الکافرون بخوان پس چون سلام بگویی این دعا بخوان: **اللَّهُمَّ إِنِّي غَدَوْتُ النَّمِيسَ مِنْ فَضْلِكَ كَمَا أَمَرْتَنِي فَأَرْزُقْنِي مِنْ فَضْلِكَ رِزْقًا حَسَنًا وَاسِعًا حَلَالًا طَيِّبًا وَاعْظِنِي فِيهِمَا رِزْقِي الْعَافِيَةَ غَدَوْتُ بِحَوْلِ اللَّهِ وَقُوَّتِهِ غَدَوْتُ بِغَيْرِ حَوْلٍ مَلِيٍّ وَلَا قُوَّةٍ وَلَكِنْ بِحَوْلِكَ وَقُوَّتِكَ وَأَبْرَأُ إِلَيْكَ مِنَ الْحَوْلِ وَالْقُوَّةِ اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بَرَكَةَ هَذَا الْيَوْمِ قَبَارِكَ لِي فِي جَمِيعِ أُمُورِي يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّيِّبِينَ وَدَر فَقه الرضا مذکور است که چون خواهی متاعی را ببندی و نگاه داری آیه الکرسی بخوان و بنویس در میان متاع بگذار و این دعا را بخوان با آیه الکرسی بنویس: **وَجَعَلْنَا مِنْ بَيْنِ أَيْدِيهِمْ سَدًّا وَمِنْ خَلْفِهِمْ سَدًّا فَأَغْشَيْنَاهُمْ فَهُمْ لَا يُبْصِرُونَ لَا ضَيْعَةَ عَلَى مَا حَفِظَ اللَّهُ فَإِنْ تَوَلَّوْا فَقُلْ حَسْبِيَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَهُوَ رَبُّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ** چون چنین کنی آن متاع از هر بلائی محفوظ بماند و فرمود که اگر مالت تلف شود این دعا بخوان **اللَّهُمَّ إِنِّي عَبْدُكَ وَابْنُ عَبْدِكَ وَابْنُ أَمَتِكَ وَفِي قُبُضَتِكَ نَاصِيَتِي بِيَدِكَ تَحْكُمُ فِيمَا تَشَاءُ وَتَقْعَلُ مَا تَرِيدُ اللَّهُمَّ فَكُلْ الْحَمْدَ عَلَى حُسْنِ قَضَائِكَ وَبِلَاءِكَ اللَّهُمَّ هُوَ مَالِكٌ وَرِزْقُكَ وَأَنَا عَبْدُكَ خَوَّلْتَنِي حِينَ رَزَقْتَنِي اللَّهُمَّ قَالَهُمَنِي شُكْرُكَ فِيهِ وَالصَّبْرَ عَلَيْهِ حِينَ أَصِبتُ وَأَخَذْتُ اللَّهُمَّ أَنْتَ أَعْطَيْتَ وَأَنْتَ أَصْبَبْتَ اللَّهُمَّ لَا تُخْرِمْنِي ثَوَابَهُ وَلَا تُنْسِنِي مِنْ خَلْفِهِ أَوْفَى دُنْيَايَ وَآخِرَتِي إِنَّكَ عَلَى ذَلِكَ قَادِرٌ اللَّهُمَّ أَنَا لَكَ وَالْإِلَهِاتُ لَكَ وَأَمْلِكْ لِنَفْسِي نَفْعًا وَلَا ضَرًّا**.**

در حدیث معتبر از حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم منقول است که بدترین بقیه های زمین بازار هاست و آنها میدان شیطانند هر روز بامداد علم خود را در بازارها میزند و کرسی خود را میگذارد و بر آن مینشیند و فرزندان خود را پهن میکند که یکی را فریب می دهد که ترازو را کم میکنند و دیگری کیل را کم میکند و دیگری گز را میدزد و دیگری راس المال را دروغ میگوید پس میگوید بفرزندان خود که که بر شما باد جماعتی که پدر ایشان مرده است یعنی حضرت آدم و پدر شما زنده است پس با اول کسیکه داخل بازار میشود شیطان داخل میشود و با آخر کسیکه بیرون میرود بیرون میرود و بهترین بقیه های زمین نزد خدا مسجد هاست و محبوبترین مردم نزد خدا کسی است که زودتر بمسجد میرود و دیرتر بیرون میاید.

در حدیث دیگر فرمود که دشمن ترین مردم نزد خدا کسی است که زود تر ببازار رود و دیرتر بیرون آید. از حضرت صادق منقول است که مخیر چیزی از مردمی که کار برایشان بسته شده است که سودا با ایشان برکت نمیدارد.

در حدیث دیگر فرمود که باکردن مخالط مکنید که ایشان گروهی از جنیان که حقتعالی پرده از ایشان برداشته است.

در احادیث معتبره وارد شده که معامله مکنید با جماعتی که مرضهای مسری دارند مانند پیسی و خوره. در احادیث دیگر فرمود که به آنوکیسه سودا مکنید و با کسی سودا کنید که در میان مال و نعمت نشو و نما کرده است.

در حدیث دیگر فرمود که با مردم دون که از دشمنان دادن و شنیدن پروا ندارند سودا مکنید.

در حدیث صحیح دیگر فرمود که ازمانیست کسی که فریب دهد مؤمنی را و فرمود که حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم نهی فرمود از آب در شیر کردن.

در حدیث حسن منقول است که حضرت امام موسی علیه السلام بهشام فرمود که در تاریکی وزیر سفق متاع بفروش که متاع خوش قماش مینماید و آن غش کردن حلال نیست و فرمود که کسیکه نخرد مگر بقسم و بفروشد مگر بقسم حقتعالی در قیامت نظر رحمت بسوی او نمیفروشد.

از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام منقول است که زینهار که قسم مخورید که اگرچه متاع را روا میکند اما برکتش را میبرد.

از حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم منقول است که کسیکه میفروشد و میخرد روزی مییابد و کسیکه نگاه میدارد برای آنکه گران شود ملعونست و فرمود که قافله که متاع آورد کسی آنرا بیرون استقبال نکند بگذارید که داخل شهر شوند و شهری و کیل نشود در خریدن و فروختن برای بادیه نشینان ، خدا بعضی از مسلمانان را بسبب بعضی دیگر روزی میدهد.

در حدیث معتبر منقول است که حضرت صادق علیه السلام باسحاق بن عمار فرمود که فرزند خود را بصرافی مده که صراف از ربا سالم نمیماند و بکفن فروشی مده که کفن فروش آرزوی مرگ مردم میکند و بسیار مردن او را خوش می آید و بجو و گندم فروش مده که سالم نمی ماند از جمع کردن نگاه داشتن برای گرانی و بسلاخی مده که رحم را از دلش بر طرف می کند و کسیکه سنگین دل است از خدا دور است و ببرده فروشی مده که بدترین مردم کسی است که مردم را فروشد.

از حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم منقول است که فرمود که بخاله خود غلامی بخشیدم و نهی کردم از آنکه او را بقصابی یا حجامت کردن یا زرگری بدهد.

در احادیث دیگر منقول است که اگر مزد حجامت را اول شرط نکند و آنچه بعد از حجامت بدهند قبول کند باکی نیست و در بعضی از اخبار مذمت جولاہی وارد شده است.

در حدیث دیگر منقول است که شخصی از حضرت صادق علیه السلام پرسیدند از تعلیم کردن اطفال فرمود که مزد بر آن مگیر گفت که کتابهای شعری و رساله ها و مثل اینها میخوانند اول شرط مزد خود با ایشان بکنم فرمود که بلی اما بشرطی که اطفال نزد تو برابر باشند و بعضی بر بعضی زیادتى ندهی.

در حدیث دیگر منقول است که به آن حضرت عرض کردند که سنیان میگویند کسب معلم حرام است فرمود که دروغ میگویند این دشمنان خدا میخواهند که اطفال مردم قرآن یاد نگیرند و اگر کسی ديه فرزند خود را بمعلم بدهد بر او حلال است و بهتر آنست که اول شرط مزد نکند و آنچه بدهند بگیرد.

در احادیث معتبره وارد شده است که چون قرآن را فروشید کاغذ و جلد را فروشید و قصد فروختن نوشته مکنید.

در حدیث صحیح از حضرت امام موسی منقول است که باکی نیست در مزد گرفتن برای نوشتن قرآن.

در حدیث معبر از حضرت صادق علیه السلام منقول است که هر که تمام شب بیدار باشد برای کسب کردن و بهره دید خود را از خواب ندهد آن کسبش حرام است و اکثر علما حمل بر کراهت شدید کرده اند.

در حدیث معتبر آن حضرت منقول است که هر که خود را بعنوان نوکری بمردم باجاره بدهد روزی را بر خود حرام کرده و خود را از روزی خدا محروم گردانیده است.

فصل یازدهم : در فضیلت زراعت کردن و درخت کشتن

از علی بن ابی حمزه منقول است که حضرت امام موسی را دیدم که در زمین خودکار میکرد و پاهای آن حضرت در عرق فرو رفته بود گفتم فدای تو شوم خدمت کاران بکجا رفته انه که شما خود این کار میکنید فرمود که به آبیل در زمین کار کرده است کسیکه بتر از من و پدر من بوده است پس فرمود که حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم و حضرت امیر المؤمنین علیه السلام و تمام پدران من بدست خود در زمین کار کرده اند، و این کار پیغمبران و اوصیای ایشان و صالحان است.

در حدیث معتبر از حضرت صادق علیه السلام منقول است که حق تعالی برای پیغمبرانش شخم و زراعت کردن را اختیار کرده است تا از آمدن باران کراهت نداشته باشد.

در حدیث دیگر فرمود که حقتعالی روزی پیغمبران را در زراعت و شیر پستان حیوانات قرار داده است تا قطره باران آسمان کراهت نداشته باشند.

در حدیث دیگر فرمود که زراعت کنید و درخت بنشانید والله که مردم کاری از این حلال ترو پاکیزه تر نمیکند و الله که زراعت خواهید کرد و درخت خواهید کشت بعد از بیرون آمدن دجال هم.

در حدیث معتبر از حضرت امام زین العابدین علیه السلام منقول است که بهترین اعمال زراعت است که از آن نیکوکار و بد کردار میخورد اما نیکوکار آنچه میخورد او را لعنت میکند و حیوانات و مرغان نیز از آن میخورند.

از حضرت صادق علیه السلام منقول است که که کیمیای بزرگ زراعت کردن است و در حدیث دیگر فرمود که زراعت کنندگان گنجهای مردمند میکارند و روزی نیکوی پاکیزه خدا کرامت میفرماید و ایشان در قیامت جایگاهشان از سایر مردم نیکوتر است و منزلت ایشان از دیگران نزدیکتر است و ایشان را در آنروز مبارک مینامند.

در حدیث دیگر منقول است که آن حضرت بر جماعتی گذشتند که شخم میکردند فرمود که زراعت کنید که حقتعالی بباد میرویانند زراعت را چنانچه بباران میرویانند.

در احادیث معتبره منقول است که حضرت امیر المؤمنین علیه السلام به آبیل در زمین کار میکردند و مزرعه ها آبادان می کردند و حضرت رسول خدا هسته خرما را با آب دهان مبارک خود تر میکردند و بزمین فرو میبردند و در ساعت سبز میشد و حضرت امیر المؤمنین علیه السلام هزار غلام از کدّید خود خریدند و آزاد کردند.

در حدیث موثق منقول است که شخصی رسید به حضرت امیر المؤمنین علیه السلام دید که زیاده از سی من شاه هسته خرما بار کرده اند و میبرند پرسید که اینها چیست ؟ فرمود که هزار درخت خرما است انشاء الله پس آنها را در باغستان خود کشتند یکی از آنها خطا نشد.

در حدیث معتبر از ابی عمرو منقول است که گفت دیدم حضرت صادق علیه السلام را که جامه گنده پوشیده بودند و ببلی در دست داشتند و در باغ خود کار میکردند و عرق از پشت مبارکش می ریخت گفتم فدای تو شوم بده من کار کنم فرمود که دوست میدارم که آدمی آزار بکشد از آفتاب برای طلب معیشت.

در حدیث معتبر دیگر از آن حضرت منقول است که شش خصلت است که مؤمن به آنها منتفع میشود بعد از مردن فرزند صالحی که برای او استغفار کند و مصحفی که از او بماند و تلاوت کنند و چاهی که بکند و درختی که بکارد و تصدق آبی که جاری کند و سنت نیکی که در میان مردم بگذارد که بعد از او مردم به آن عمل کنند.

در حدیث حسن از آن حضرت منقول است که هیچ چیز را آدمی بعد از مرگ خود نمیگذارد که بر او دشوارتر باشد از زر، راوی گفت که چه کند؟ فرمود که باغ و خانه بخرد. در حدیث دیگر فرمود که در توریة نوشته است که هر که زمین یا آب بفروشد و بعوض آن زمین و آب دیگر نخرد قیمتش باطل شود و منتفع نشود از آن.

فصل دوازدهم : در آداب زراعت کردن و درخت کشتن

بسند معتبر از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام منقول است که چون حضرت آدم علیه السلام بزمین آمد محتاج بخوردن و آشامیدن شد پس جبرئیل شکایت کرد جبرئیل گفت که زراعت بکن آدم گفت دعائی مرا تعلیم کن جبرئیل علیه السلام گفت که بگو: **اللَّهُمَّ اكْفِنِي مَوْتَةَ الدُّنْيَا وَكُلَّ هَوْلٍ دُونَ الْجَنَّةِ وَالْبِسْئِ الْعَاقِبَةِ حَتَّى لَهْنَنِي الْمَعِيشَةَ.**

در حدیث حسن از حضرت صادق علیه السلام منقول است که چون خواهی زراعت کنی یک کف از تخم را بگیر و رو بقبله بایست و بگو سه مرتبه: **أَفْرَأَيْتُمْ مَا تَحْرُثُونَ؟ أَأَنْتُمْ تَزْرَعُونَهُ أَمْ نَحْنُ الزَّارِعُونَ؟** پس بگو: **اللَّهُمَّ اجْعَلْ حَبًّا مُبَارَكًا وَارْزُقْنَا فِيهِ السَّلَامَةَ** پس آن دانه را که در کف داری بپاش. در روایت دیگر که چون دانه را بپاشی **اللَّهُمَّ قَدْ بَدَرْتُ وَأَنْتَ الزَّارِعُ فَاجْعَلْهُ حَبًّا مُبَارَكًا** و در حدیث دیگر فرمود که در وقت درخت نشاندن و دانه پاشیدن بر هر درختی و هر دانه‌ای بخوان **سُبْحَانَ الْبَاعِثِ الْوَارِثِ** که انشاء الله خطا نمی کند.

در روایت دیگر فرمود که در وقت درخت کشتن و زراعت کردن این آیه را بخوان: **وَمَثَلُ كَلِمَةٍ طَيِّبَةٍ كَشَجَرَةٍ طَيِّبَةٍ أَصْلُهَا ثَابِتٌ وَفَرْعُهَا فِي السَّمَاءِ تُؤْتِي أَكْلَهَا كُلَّ حِينٍ بِإِذْنِ رَبِّهَا.**

از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقول است که یک قبضه از تخم بگیر و رو بقبله بایست و سه مرتبه بگو: **أَأَنْتُمْ تَزْرَعُونَهُ أَمْ نَحْنُ الزَّارِعُونَ؟** پس بگو **اللَّهُمَّ اجْعَلْهُ حَرًّا مُبَارَكًا وَارْزُقْنَا فِيهِ السَّلَامَةَ وَالنَّامَ وَاجْعَلْهُ حَبًّا مُتْرَكِبًا وَلَا تَحْرِمْنِي خَيْرٍ مَا أَبْتَغَى وَلَا تَقْتُلْنِي بِمَا مَتَّعْتَنِي بِحَقِّ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّيِّبِينَ** پس آن قبضه را بپاش. از حضرت صادق علیه السلام منقول است که هر که خواهد که درخت خرما خوب با آورد و خرمایش نیکو شود ماهی های کوچک خشک را بگیرد و نیمکوب کند و در هر شکوفه اندگی بپاشد و باقیش را در کیسه پاکیزه کند در میان درخت خرما جا دهد.

در حدیث دیگر از آن حضرت منقول است که درخت میوه دار را مبرید که عذاب بر شما نازل میشود. در روایت دیگر فرمود که بریدن درخت خرما مکروهست پرسیدند که درختهای دیگر را بریدن چو نیست؟ فرمود که باکی نیست پرسیدند که درخت سدر را بریدن چو نیست؟ فرمود که درخت سدر که در بادیه باشد بریدن خوب نیست زیرا که در آنجا کم است اما در شهر باکی نیست و از حضرت امام رضا پرسیدند که چون است بریدن درخت سدر؟ فرمود که پدرم درخت سدر را برید و بجای آن درخت انگور کشت.

از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام منقول است که باکی نیست که عذره آدمی را در مزرعه هابریزند. از حضرت رسول صلی الله علیه و آله وسلم منقول است که عیسی به شهری گذشتند در میوه های ایشان کرم بسیار بود در این به آب به آن حضرت شکایت کردند فرمود که شما چون درخت میکارید او خاک می ریزید و بعد از آن آب میدهد به آن سبب کرم در میوه شما بهم می رسد بعد از این اول آب بریزید بعد از آن خاک بریزید چون چنین کردند کرم از میوه هابر طرف شد.

از حضرت صادق علیه السلام منقول است که هر که درخت سدر را آب دهد چنانست که مؤمنی را در وقت تشنگی آب داده باشد و فرمود که حق تعالی هیچ درختی را خلق نکرده است مگر آنکه میوه داشت که میتواند خورد چون مردم از برای خدا فرزند قائل شدند میوه درختان برطرف شد پس چون با خدا شریک قرار دادند درختان خار بهم رسانیدند و الله اعلم بالصواب.

باب چهاردهم : در آداب سفر

فصل اول : در بیان سفرهای نیک و بد و ایام و ساعات نیک و بد از برای سفر

از حضرت صادق علیه السلام منقول است که در حکمت آل داود نوشته است که نباید کسی سفر کند مگر از برای سه چیز سفری که توشه آخرت در آن حاصل شود یا سفری که باعث مرمت امور معاش گردد یا سفری که از برای سیرو لذتی باشد که حرام نباشد.

در حدیث دیگر فرمود که سفر کنید تا بدنهای شما صحیح شود و جهاد کنید تا غنیمت دنیا و آخرت بیابید و حج کنید تا مال دار و بی نیاز شوید.

در حدیث دیگر فرمود که سفر قطعه ایست از عذاب چون کار شما در سفر ساخته شود زود باهل خود برگردید. در حدیث صحیح منقول است که محمد بن مسلم از حضرت صادق علیه السلام پرسید که بزمینی میروم که در آنجا بغیر از برف و یخ چیزی نیست فرمود که چون مضطر است تیمم کند و دیگر بهمچنین زمینی نرود که دینش در آنجا هلاک شود.

در حدیث صحیح منقول است که شخصی بخدمت حضرت امام موسی آمد و گفت میخواهم بسفر روم برای من دعا کنید فرمود که در چه روزی میروی؟ گفت در روز دوشنبه از برای برکت آنروز زیرا که حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم در روز دوشنبه متولد شده است حضرت فرمود که دروغ میگویند حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم در روز جمعه متولد شدند و هیچ روز شوم تر از روز دوشنبه نیست حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم در آن روز وفات کرد و وحی آسمان از ما منقطع شد و در آن روز حق مارا از ما غصب کردند میخواهی خبر دهم تراودلالت کنم بروز سهل آسانی که خدا در آن روز نرم کرد آهن را از برای حضرت داود گفت بلی فرمود که آن روز سه شنبه است.

در حدیث معتبر از حضرت صادق علیه السلام منقول است که هر که اراده سفری داشته باشد باید که در روز شنبه سفر کند که اگر سنگی از کوهی بگردد در روز شنبه البته آنرا خدایتعالی بجای خود برگردانید و هر که کارها براو دشوار شود و در روز سه شنبه طلب کند که آن روزیست که آهن برای حضرت داود علیه السلام نرم شده است.

در حدیث معتبر منقول است که حضرت رسول خدا در روز پنجشنبه به سفر میرفتند و میفرمودند که روز پنجشنبه را خدا و رسول و ملائکه دوست میدارند.

در حدیث صحیح از حضرت صادق علیه السلام منقول است که مکروه است سفر کردن و سعی در حوائج کردن در بامداد روز جمعه از برای آنکه مبدا از نماز بازماند اما بعد از نماز از برای تبرک خوبست. در حدیث دیگر فرمود که باکی نیست سفر کردن در شب جمعه.

از حضرت امام رضا علیه السلام منقول است که هر که در چهارشنبه آخر ماه سفر کند بر رد آن جماعتی که بفال بد میدادند از هر بلائی نگاه داشته شود و حاجتش را خدا برآورد و در بعضی از روایات وارد شده است که سفر مکن در روز سیم ماه بیست و چهارم و روز بیست و پنجم و روز بیست و ششم.

در روایت دیگر منقول است که هشتم ماه و بیست و سیم ماه برای سفر خوب نیست و اگر روز های ماه با روز های هفته معارض شود رعایت روز های هفته کردن اولی تر است زیرا که احادیث معتبر در ایام هفته بیشتر است.

در روایت معتبر منقول است که هر که سفر کند یازن بخواهد ماه در عقرب باشد عاقبت نیکو نیست.

فصل دوم : در دفع نحوست های سفر به تصدق و دعا

در حدیث صحیح از حضرت صادق علیه السلام منقول است که تصدق کن در هر روز که خواهی سفر برو. در حدیث صحیح دیگر منقول است که از آن حضرت پرسیدند که آیا کراهت دارد سفر کردن در روزی از روزها مثل چهارشنبه و غیر آن فرمودند که افتتاح سفر خود به تصدق بکن و هروقت که خواهی بدر رو.

در حدیث صحیح دیگر منقول است که ابن ابی عمیر گفت که من در علم نجوم نظر میکردم و طالع را میشناختم و در خاطر میخایید در بعضی از ساعات بعضی از کارها را اختیار کردن در این به آب بخدمت حضرت امام موسی علیه السلام شکایت کردم که هرگاه در دل تو چیزی بیفتد تصدق کن بر اول مسکینی که می بینی برو که حقتعالی ضرر آنرا از تو دفع می کند.

در حدیث دیگر از حضرت صادق علیه السلام منقول است که هر که در اول روز تصدق بکند حقتعالی نحوست آنروز را از او دفع میکند.

در حدیث دیگر منقول است که چون حضرت زین العابدین علیه السلام بیعضی از مزرعه های خود میخواستند که بروند میخریدند سلامتی خود را از خدا به آنچه میسر میشد از تصدق و این تصدق را در وقتی میدادند که پا در رکاب می گذاشتند و چون خدا آن حضرت را بسلامت بر میگردداند شکر و حمد الهی میکردند و تصدق میکردند به آنچه میسر میشد.

در حدیث حسن منقول است که عبد الملک به خدمت حضرت صادق عرض کرد که من مبتلا بعلم نجوم شده ام و گاهی میخوام پی کاری بروم و بطالع نظر میکنم می بینم که در طالع شری هست می نشینم و ترک رفتن می کنم و اگر طالع نیک می بینم میروم حضرت فرمود که آن حاجت برآورده می شود آیا حکم بنجوم میکنی؟ گفت بلی فرمود که کتابهای نجوم را بسوزان .

سید بن طاوس رحمه الله روایت کرده است که چون خواهی متوجه سفر شوی در وقت چند که سفر کردن در آن اوقات کراهت دارد پیش از متوجه شدن سف سوره حمد و قل اعوذ برب الناس و قل اعوذ برب الفلق و آیه الکرسی و سوره انا انزلناه و آخر آل عمران ان فی خلق السموات و الارض تأخر سوره بخوان پس بگو: اللهم یک یصلو الصائِل و یک یطوّل الطائِل و لا حول لک ذی حول الا یک و لا قوة بمتانها ذو القوة الا یتک أسألك بصفتیک من خلقک و خیریک من بریتک مُحَمَّدٌ نَبِیک و عِثْرَتِهِ و سَلَالَتِهِ عَلَیْهِ و عَلَیْهِمُ السَّلَامُ صَلِّ عَلَیْهِ و عَلَیْهِمْ وَاكْفِنِی شَرَّ هَذَا الْیَوْمِ وَ ضَرَّهُ وَاَرْزُقْنِی خَیْرَهُ وَاكْفِیْهِ الطَّاعِیَةِ الْغَوِیَّةَ وَاكْفِیْ ذِی قُدْرَةٍ لِّی عَلٰی اَذِیَّةٍ حَتّٰی اَكُوْنَ فِی جَنَّةٍ وِعَصْمَةٍ مِنْ كُلِّ بَلَاءٍ وَاَنْقِمْ وَاَبْدِلْنِی فِیهِ مِنَ الْمَخَافِ اَمَّا وَمِنْ الْعَوَاقِبِ فِیْهِ یَسْرًا حَتّٰی لَا یَصُدَّنِّی صَادٌّ عَنِ الْمُرَادِ وَا لَا یَجِلُّ بَی طَارِقٍ مِنْ اَدٰی الْعِبَادِ اِنَّکَ عَلٰی كُلِّ شَیْءٍ قَدِیْرٌ وَاَلْاُمُورُ اِلَیْکَ تُصِیْرُ یَا مَنْ لَیْسَ کَمِثْلِهِ شَیْءٌ وَهُوَ السَّمِیْعُ الْبَصِیْرُ.

در حدیث صحیح از حضرت امام موسی علیه السلام منقول است که هفت چیز است که اگر در برابر مسافر ظاهر شود برای او شوم است کلاغی که فریاد کند از جانب راست او و سگی که دم را علم کرده باشد و گرگی که بر دم خود نشسته باشد و بر روی او فریاد کند پس سه مرتبه بلند شود و پست شود و آهویی که از جانب راست او بیاید و بجانب چپ او برود و جغدی که فریاد کند و زن پیر سفید موئی که روبروی او بیاید و ماده الاغی که گوشش بریده باشد پس کسی که از دیدن آنها ترسی بخاطرش بیاید بگوید اعتصمت بک یارب من شر ما اجد فی نفسی فاعصمنی من ذلک چون این را بگوید ضرری به او نرسد.

در روایتی منقول است که چون پیش از سفر تصدق کنی در وقت تصدق این دعا بخوان: اللهم انی اشتريت بهذه الصدقة سلامتی و سلامة سفری و مامعی فسلمنی وسلم مامعی و بلغنی و بلغ ما معی ببلادک الحسن الجمیل و بعد از تصدق بگوید لا اله الا الله الحلیم الکریم لا اله الا الله العلی العظیم سبحان الله رب السموات السبع و رب الارضین السبع و مافیهن و مابینهن و رب العرش العظیم و سلام علی المرسلین و الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد و آله الطیبین الطاهرین اللهم کن لی جارا من کل جبار عنید و من کل شیطان مرید بسم الله دخلت و بسم الله خرجت اللهم انی اقدم بین یدی نسیانی و عجلتی بسم الله و ماشاء الله فی سفری هذا ذکرته ام نسیته اللهم انت المستعان علی الامور کلها و انت صاحب فی السفر و الخلیفة فی الاهل اللهم هون علینا سفرنا و اطو لنا الارض و سیرنا فیها بطاعتک و طاعة رسولک الله اصلح لنا ظهرا و بارک لنا فیما رزقتنا و قنا عذاب النار الله انا اعوذ بک من وعاء السفر و کابة المنقلب و سوء المنظر فی اله المال والولد اللهم انت عضدی و ناصری اللهم اقطع عنی بعده و مشقته و اصبحنی فیه و اخلفنی فی اهلی بخیر و لاحول ولا قوة الا بالله العلی العظیم .

فصل سوم : در آداب غسل و نماز و دعا در وقت بیرون رفتن

سید بن طاوس علیه الرحمه روایت کرده است که چون اراده سفر نماید سنت است که غسل کند پیش از بیرون رفتن در وقت غسل بگوید: بِسْمِ اللّٰهِ وَ بِاللّٰهِ وَ لَا حَوْلَ وَ لَا قُوَّةَ اِلَّا بِاللّٰهِ الْعَلِیِّ الْعَظِیْمِ وَ عَلٰی مِلَّةِ رَسُوْلِ اللّٰهِ وَ الصَّادِقِیْنِ عَنِ اللّٰهِ صَلَوَاتُ اللّٰهِ عَلَیْهِمْ اَجْمَعِیْنِ اللَّهُمَّ طَهِّرْ بِهِ قَلْبِی وَاَشْرَحْ بِهِ صَدْرِی وَتَوَرَّ بِهِ قَبْرِی اللَّهُمَّ اجْعَلْهُ لِی نُورًا وَطَهْرًا وَحِرْزًا وَشِفَاءً مِنْ كُلِّ دَاءٍ وَاقِیْهِ وَعَاهِیْهِ وَسَوْءٍ مِّمَّا اخَافُ وَاَحْذَرُ وَطَهِّرْ قَلْبِی وَجَوَارِحِی وَعِظَامِی وَدَمِی وَشَعْرِی وَبَشَرِی وَمُخِی وَعَصَبِی وَمَا اَقْلَبْتُ الْاَرْضَ مِنْی اللَّهُمَّ اجْعَلْهُ لِی شَاهِدًا یَوْمَ حَاجَتِی وَفَقْرَی وَفَاقَتِی اِلَیْکَ یَا رَبَّ الْعَالَمِیْنَ اِنَّکَ عَلٰی كُلِّ شَیْءٍ قَدِیْرٌ.

در حدیث معتبر از حضرت رسول صلی الله و علیه و آله وسلم منقول است که هیچ خلیفه آدمی در اهلش نمیگذارد بهتر از آنکه در وقت بیرون رفتن دو رکعت نماز بگذارد پس بگوید: اللَّهُمَّ اِنِّی اَسْتَوْدِعُکَ نَفْسِی وَاَهْلِی وِمَالِی وَذَرْبِی وَذَنْبِی وَاَخِرَتِی وَاَمَانَتِی وَخَاتِمَةَ عَمَلِی .

ابن طاوس علیه الرحمه گفته است که در رکعت اول قل هو الله احد و در رکعت دوم انا انزلناه بخوان . در حدیث معتبر منقول است که چون حضرت امام محمد باقر علیه السلام اراده سفری میکردند عیال خود را در حجره جمع میکردند و این دعا میخواندند: اللَّهُمَّ اِنِّی اَسْتَوْدِعُکَ الْعِدَّةَ نَفْسِی وِمَالِی وَاَهْلِی وَ وِلْدِی وَالشَّاهِدَ

مِنَّا وَالْغَائِبِ اللَّهُمَّ احْفَظْنَا وَاحْفَظْ عَلَيْنَا اللَّهُمَّ اجْعَلْنَا فِي جَوَارِكِ اللَّهُمَّ لَا تَسْلُبْنَا نِعْمَتَكَ وَلَا تُغَيِّرْ مَا بَنَا مِنْ عَافِيَتِكَ وَفَضْلِكَ.

سید بن طاووس علیه الرحمہ روایت کرده است که بعد از نماز این دعا بخواند: اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْتَوْدِعُكَ الْيَوْمَ نَفْسِي وَأَهْلِي وَمَالِي وَكَلْدِي وَمَنْ كَانَ مِنِّي بِسَبِيلِ الشَّاهِدِ مِنْهُمْ وَالْغَائِبِ اللَّهُمَّ احْفَظْنَا وَاحْفَظْ عَلَيْنَا اللَّهُمَّ اجْمَعْنا فِي رَحْمَتِكَ وَلَا تَسْلُبْنَا فَضْلَكَ إِنَّا إِلَيْكَ رَاغِبُونَ اللَّهُمَّ إِنَّا نَعُوذُ بِكَ مِنْ وَعْثَاءِ السَّفَرِ وَكَآبَةِ الْمُنْقَلَبِ وَسُوءِ الْمُنْظَرِ فِي الْأَهْلِ وَالْمَالِ وَالْوَلَدِ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ اللَّهُمَّ إِنِّي أَتَوَجَّهُ إِلَيْكَ هَذَا التَّوَجُّهُ طَلَبًا لِمَرْضَاتِكَ وَتَقَرُّبًا إِلَيْكَ فَبَلِّغْنِي مَا أَوْمَلْتُ وَأَرْجُوهُ فَيْكَ وَفِي أَوْلِيائِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ وَأَكْرِمْ خَوَاثِرِي أَيْنَ دَعَا هُمْ بِخَوَانِ اللَّهُمَّ خَرَجْتُ فِي وَجْهِ هَذَا بِلَا ثِقَةٍ مِنِّي لِغَيْرِكَ وَلَا رَجَاءَ يَأْوِي بِي إِلَّا إِلَيْكَ وَلَا قُوَّةَ أَتَكُلُّ عَلَيْهَا وَلَا حِيلَةَ الْجَاءِ إِلَيْهَا إِلَّا طَلَبَ رِضَاكَ وَأَبْتِغَاءَ رَحْمَتِكَ وَتَعَرُّضًا لِتَوَابِكَ وَسُكُونًا إِلَى حُسْنِ عَائِدَتِكَ وَأَنْتَ أَعْلَمُ بِمَا سَبَقَ لِي فِي عِلْمِكَ فِي وَجْهِ مِمَّا أَحْبَبْتُ وَأَكْرَهُ اللَّهُمَّ فَاصْرِفْ عَنِّي مَقَادِيرَ كُلِّ بَلَاءٍ وَمَقْصِيئِي كُلِّ لَأْوَاءٍ وَأَبْسُطْ عَلَيَّ كَنَفًا مِنْ رَحْمَتِكَ وَلَطْفًا مِنْ عَفْوِكَ وَسَعَةً مِنْ رِزْقِكَ وَتَمَامًا مِنْ نِعْمَتِكَ وَجَمَاعًا مِنْ مُعَافَاةِكَ وَوَقِّقْ لِي فِيهِ يَا رَبِّ جَمِيعَ قَضَائِكَ عَلَيَّ مُوَافَقَةً هَوَايَ وَحَقِيقَةَ عَمَلِي وَادْفَعْ عَنِّي مَا أَحْذَرُ وَمَا لَا أَحْذَرُ عَلَى نَفْسِي مِمَّا أَنْتَ أَعْلَمُ بِهِ مِنِّي وَاجْعَلْ ذَلِكَ خَيْرًا لِي لِأَخِرَتِي وَدُنْيَايَ مَعَ مَا أَسْأَلُكَ أَنْ تُخَلِّقَنِي فِيْمَنْ خَلَقْتَ وَرَأَيْتَ مِنْ وَلَدِي وَأَهْلِي وَمَالِي وَجَمِيعِ إِخْوَانِي وَجَمِيعِ خِزَانَتِي بِأَفْضَلِ مَا تُخَلِّفُ فِيهِ غَائِبًا مِنَ الْمُؤْمِنِينَ فِي تَحْصِينِ كُلِّ عَوْرَةٍ وَحِفْظِ كُلِّ مَضِيعَةٍ وَتَمَامِ كُلِّ نِعْمَةٍ وَدِفَاعِ كُلِّ سَيِّئَةٍ وَكَفَايَةِ كُلِّ مَحْذُورٍ وَصِرْفِ كُلِّ مَكْرُوهٍ وَكَمَالِ مَا يَجْمَعُ لِي بِهِ الرِّضَا وَالسُّرُورُ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ ثُمَّ ارْزُقْنِي ذِكْرَكَ وَشُكْرَكَ وَطَاعَتِكَ وَعِبَادَتِكَ حَتَّى تَرْضَى وَبَعْدَ الرِّضَا اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْتَوْدِعُكَ الْيَوْمَ دِينِي وَنَفْسِي وَأَهْلِي وَمَالِي وَدُرَيْتِي وَجَمِيعَ إِخْوَانِي اللَّهُمَّ احْفَظْ الشَّاهِدَ مِنَّا وَالْغَائِبَ اللَّهُمَّ احْفَظْنَا وَاحْفَظْ عَلَيْنَا اللَّهُمَّ اجْعَلْنَا فِي جَوَارِكِ وَلَا تَسْلُبْنَا نِعْمَتَكَ وَلَا تُغَيِّرْ مَا بَنَا مِنْ نِعْمَتِكَ وَعَافِيَةٍ وَفَضْلٍ.

در حدیث معبر منقول است که : چون حضرت صادق علیه السلام اراده سفر می کردند این دعا میخواندند: اللَّهُمَّ خَلِّ سَبِيلَنَا وَأَحْسِنْ سَبِيلَنَا وَاعْظِمْ عَافِيَتَنَا.

در روایت دیگر منقول است که : چون حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم اراده سفری مینمودند این دعا میخواندند در وقتی که بر میخواستند که متوجه شوند: اللَّهُمَّ بِكَ انْتَشَرْتُ وَإِلَيْكَ تَوَجَّهْتُ وَبِكَ اعْتَصَمْتُ أَنْتَ يَقْتَضِي وَرَجَائِي اللَّهُمَّ اكْفِنِي مَا أَهْمَنِي وَمَالًا أَهْمُ لَهُ وَمَا أَنْتَ أَعْلَمُ بِهِ مِنِّي اللَّهُمَّ زَوِّدْنِي التَّقْوَى وَاعْظِمْنِي وَوَجَّهْنِي إِلَى الْخَيْرِ حَيْثُ مَا تَوَجَّهْتُ. در حدیث معتبر از حضرت موسی بن جعفر علیه السلام منقول است که : هر که اراده سفری نماید و در خانه خود بایستد و بجایی که اراده دارد که متوجه شود پس سوره حمید را از پیش رو و جانب راست و جانب چپ بخواند پس بگوید: اللَّهُمَّ احْفَظْنِي وَاحْفَظْ مَا مَعِيَ وَسَلِّمْ وَسَلِّمْ مَا مَعِيَ وَبَلِّغْنِي وَبَلِّغْ مَا مَعِيَ بِبَلَاغِكَ الْحَسَنِ الْجَمِيلِ حَقَّ تَعَالَى حِفْظُ كُنْدِ اَوْرَا وَأَنْجِهْ بَا اَوِ اسْتِ وَ بَسْلَامَتِ دَارِ اَوْرَا وَ أَنْجِهْ بَا اَوِ اسْتِ وَ بَسْلَامَتِ اَوْرَا وَ اَنْجِهْ بَا اَوِ اسْتِ وَ بَسْلَامَتِ اَوْرَا وَ اَنْجِهْ بَا اَوِ اسْتِ .

سید بن طاووس علیه الرحمہ روایت کرده است که چون بر در خانه بایستد تسبیح حضرت فاطمه علیها السلام بخواند و سوره حمد و آیه الکرسی را بنحوی که گذشت بخواند پس بگوید: اللَّهُمَّ إِلَيْكَ وَجَّهْتُ وَجْهِي وَعَلَيْكَ خَلَقْتَ أَهْلِي وَمَالِي وَمَا حَوَّلْتَنِي قَدْ وَفَّقْتَ بِكَ فَلَا تُخَيِّبْنِي يَا مَنْ لَا يُخَيِّبُ مَنْ أَرَادَهُ وَلَا يُضِيعُ مَنْ حَفِظَهُ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَاحْفَظْنِي فِيمَا غِبْتُ عَنْهُ وَلَا تُكَلِّنِي إِلَى نَفْسِي يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ اللَّهُمَّ بَلِّغْنِي مَا تَوَجَّهْتُ لَهُ وَسَبِّبْ لِي الْمُرَادَ وَسَخِّرْ لِي عِبَادَكَ وَبِلَادَكَ وَارْزُقْنِي زِيَارَةَ نَبِيِّكَ وَوَلِيِّكَ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ وَالْإِمَامَةَ مِنْ وَلَدِهِ وَ جَمِيعِ أَهْلِ بَيْتِهِ عَلَيْهِ وَالسَّلَامُ وَمَدْنِي مَعَكَ بِالْمَعُونَةِ فِي جَمِيعِ أَحْوَالِي وَلَا تُكَلِّنِي إِلَى نَفْسِي وَلَا إِلَى غَيْرِي فَأَعْلُ وَأَعْظِمْ زَوْدَ نَبِيِّ التَّقْوَى وَاعْظِمْنِي وَوَجَّهْنِي إِلَى الْخَيْرِ وَالْأُولَى اللَّهُمَّ اجْعَلْنِي أَوْجَهَ مَنْ تَوَجَّهَ إِلَيْكَ وَابْنَ دَعَا نَبِيٍّ بخواند بِسْمِ اللَّهِ وَبِاللَّهِ وَتَوَكَّلْتُ عَلَى اللَّهِ وَاسْتَعْنَيْتُ بِاللَّهِ وَاجْتَأَيْتُ ظَهْرِي إِلَى اللَّهِ وَفَوَضْتُ أَمْرِي إِلَى اللَّهِ رَبِّ أَمْنْتُ بِكِتَابِكَ الَّذِي أَنْزَلْتَ وَبَنِيِّكَ الَّذِي أَرْسَلْتَ لِأَنَّهُ لَا يَأْتِي بِالْخَيْرِ إِلَهِي إِلَّا أَنْتَ وَلَا يَضُرُّكَ السُّوءُ إِلَّا أَنْتَ عَزَّ جَارُكَ وَجَلَّ ثَنَاؤُكَ وَتَقَدَّسَتْ أَسْمَاؤُكَ وَعَظُمَتْ أَلَاؤُكَ وَلَا إِلَهَ غَيْرُكَ بدرستی که در روایتی وارد شده است که هر که صبح از خانه بیرون آید این دعا بخواند بلائی به او نرسد تا شام بخانه برگردد و هر که در شام بخواند و از خانه بیرون رود بلائی به او نرسد تا صبح که بخانه برگردد.

در روایت وارد شده است که : چون حضرت صادق علیه السلام بسفری میرفتند این دعا میخواندند: اللَّهُمَّ احْفَظْنِي وَاحْفَظْ مَا مَعِيَ وَبَلِّغْنِي مَا مَعِيَ بِبَلَاغِكَ الْحَسَنِ بِاللَّهِ اسْتَفْتِحْ وَبِاللَّهِ اسْتَجِجْ وَ بِمُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ أَتَوَجَّهُ اللَّهُمَّ سَهْلٌ لِي كُلُّ حُزُونَةٍ وَذَلَّلٌ لِي كُلُّ صُعُوبَةٍ وَاعْظِمْنِي مِنَ الْخَيْرِ كُلِّهِ أَكْثَرَ مِمَّا أَرْجُو وَأَصْرِفْ عَنِّي مِنَ الشَّرِّ أَكْثَرَ مِمَّا أَحْذَرُ فِي عَافِيَةٍ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ این دعا نیز می خواند اسْأَلُ اللَّهَ الَّذِي بِيَدِهِ مَادِقُ وَجَلِّ بِيَدِهِ أَقْوَاتُ الْمَلَائِكَةِ أَنْ يَهَبَ لَنَا فِي سَفَرِنَا أَمْنًا وَإِيمَانًا وَسَلَامَةً وَإِسْلَامًا وَفَقْهًا وَتَوْفِيقًا وَبَرَكَهً وَهُدًى وَ شُكْرًا وَ عَافِيَةً وَمَغْفِرَةً عَزْمًا لَا تُغَادِرُ دُنْيَا.

از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام منقول است که کسی بسفری بیرون رود بگوید: اللَّهُمَّ أَنْتَ الصَّاحِبُ فِي السَّفَرِ وَالْحَامِلُ عَلَى الظَّهْرِ وَالْخَلِيفَةُ فِي الْأَهْلِ وَالْمَالِ وَالْوَلَدِ پس باید آن دعاها که از برای خانه بیرون آمدن و سوار شدن در فصلهای سابق گذشت بخواند پس چون سوار شود بگوید: الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي هَدَانَا

لِلْإِسْلَامِ وَمَنْ عَلَيْنَا بِمُحَمَّدٍ وَآلِهِ سُبْحَانَ الَّذِي سَخَّرَ لَنَا هَذَا وَمَا كُنَّا لَهُ مُقَرَّنِينَ وَإِنَّا إِلَى رَبِّنَا لَمُنْقَلِبُونَ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ أَنْتَ الْحَامِلُ عَلَى الظُّهْرِ وَالْمُسْتَعَانُ عَلَى الْأَمْرِ اللَّهُمَّ بَلِّغْنَا بَلَاغًا تُبْلَغُ بِهِ إِلَى خَيْرٍ، بَلَاغًا تُبْلَغُ بِهِ إِلَى رَحْمَتِكَ وَرِضْوَانِكَ وَمَغْفِرَتِكَ اللَّهُمَّ لَا ضَيْرَ إِلَّا ضَيْرُكَ وَلَا خَيْرَ إِلَّا خَيْرُكَ وَلَا حَافِظَ غَيْرِكَ.

فصل چهارم : در سایر آداب بیرون رفتن و بیان چیزی چند که باید با خود بردن

در حدیث معتبر از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام منقول است که : حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم فرمود که هر که بسفیری رود و با خود بر دارد عصائی از چوب بادام تلخ و این آیات را بخواند، حق تعالی او را ایمن گرداند از هر سبع درنده و هر دزدی و هر صاحب زهری تا باهل خود برگردد و با او هفتاد و هفت ملک باشند که از برای او استغفار کنند تا برگردد و عصارا بگذارد، اینست آیات : **وَلَمَّا تَوَجَّهَ تَلْقَاءَ مَدِينٍ قَالَ عَسَى رَبِّي أَنْ يَهْدِيَنِي سَوَاءَ السَّبِيلِ وَلَمَّا رَدَّ مَاءَ مَدِينٍ وَجَدَ عَلَيْهِ أَمَةً مِنَ النَّاسِ يَسْعُونَ وَ وَجَدَ مِنْ دُونِهِمْ إِمْرَأَتَيْنِ تَوُودَانِ قَالَ مَا خَطْبُكُمَا قَالَتَا لَا نَسْقِي حَتَّى يَصْنُرَ الرَّعَاءُ وَأَبُونَا شَيْخٌ كَبِيرٌ فَسَقَى لَهُمَا ثُمَّ تَوَلَّى إِلَى الظِّلِّ فَقَالَ رَبِّ إِنِّي لِمَا أَنْزَلْتَ إِلَيَّ مِنْ خَيْرٍ فَقِيرٌ فَجَاءَتْهُ إِحْدَاهُمَا تَمْشِي عَلَى اسْتِحْيَاءٍ قَالَتْ إِنَّ أَبِي يَدْعُوكَ لِيَجْزِيَكَ أَجْرَ مَا سَقَيْتَ لَنَا فَلَمَّا جَاءَهُ وَقَصَّ عَلَيْهِ الْقَصَصَ قَالَ لَا تَخَفْ نَجَوْتَ مِنَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ قَالَتْ إِحْدَاهُمَا يَا ابْنَتَ اسْتَأْجِرِي إِنْ خَيْرٌ مِّنْ اسْتَأْجَرْتَ الْقَوَى الْأَمِينِ قَالَ إِنِّي أُرِيدُ أَنْ أُنْكَحَ إِحْدَى ابْنَتَيْ هَاتَيْنِ عَلَى أَنْ تَأْجُرَنِي ثَمَانِيَ جِجَ فَإِنْ أَتَمَمْتَ عَشْرًا فَمِنْ عِنْدِكَ وَمَا أُرِيدُ أَنْ أَمْلِكَ عَلَيْكَ سَتَجِدُنِي إِنْشَاءَ اللَّهِ مِنَ الصَّالِحِينَ قَالَ ذَلِكَ بَيْنِي وَبَيْنَكَ أَيُّمَا الْأَجْلَيْنِ فَضَيْتَ فَلَا عُدْوَانَ عَلَيَّ وَاللَّهُ عَلَيَّ مَا نَقُولُ وَكَيْ لَّ.**

در روایت دیگر از آن حضرت منقول است که : هر که خواهد که زمین در زیر پای او پیچیده شود با خود عصائی از درخت بادام تلخ بردارد.

در حدیث دیگر فرمود که حضرت آدم علیه السلام مرض شدیدی بهم رسانید و او را وحشتی عارض شد جبرئیل فرمود که چوبی از درخت بادام تلخ جداکن و بسینه خود بجسبه آن چنین کرد حق تعالی وحشت او را از اودفع کرد و بدانکه از جمله چیزهائی که باید در سفر باخود داشته باشد تسبیح تربت امام حسین علیه السلام است چنانچه منقول است که : چون حضرت صادق علیه السلام بعراق تشریف آوردند مردم نزد آن حضرت گرد آمدند و پرسیدند که میدانیم که تربت حضرت امام حسین علیه السلام شفای هر درد هست آیا باعث ایمنی از هر خوف و بیم میشود؟ فرمود که هرگاه کسی خواهد که او را از هر بیمی امان بخشد تسبیحی از تربت آن حضرت بگیرد و سه مرتبه این دعا بخواند : **أَصْبَحْتُ اللَّهُمَّ مُعْتَصِمًا بِذِمَامِكَ وَجَوَارِكَ الْمُنِيعِ الَّذِي لَا يَطْوُلُ وَلَا يَحَاوُلُ مِنْ شَرِّ كُلِّ غَاشِمٍ وَطَارِقٍ مِنْ سَائِرِ مَنْ خَلَقْتَ وَمَا خَلَقْتَ مِنْ خَلْقِكَ الصَّامِتِ وَالنَّاطِقِ فِي جُنَّةٍ مِنْ كُلِّ مَخُوفٍ بِلِيَاسِ سَابِغَةٍ وَلَا أَهْلَ بَيْتِ نَبِيِّكَ مُحْتَجِّيًا مِنْ كُلِّ قَاصِدٍ لِي إِلَى آذِيَةِ بَجْدٍ أَوْ حَصِينِ الْأَخْلَاصِ فِي الْأَعْتَرَفِ بِحَقِّهِمْ وَالتَّمَسُّكِ بِحَبْلِهِمْ مُوقِفًا أَنْ الْحَقَّ لَهُمْ وَمَعَهُمْ وَفِيهِمْ وَبِهِمْ أُولَى مَنْ وَالُوا وَأَجَانِبُ مَنْ جَانَبُوا فَأَعِزَّنِي اللَّهُمَّ بِهِمْ مِنْ شَرِّ كُلِّ مَا أَتَقِيهِ يَا عَظِيمُ حَزَرْتُ الْأَعَادَى عَنِّي بِيَدَيْهِ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ إِنَّا جَعَلْنَا مِنْ بَيْنِ أَيْدِيهِمْ سَدًّا وَمِنْ خَلْفِهِمْ سَدًّا فَأَغْشَيْنَا هُمْ فَهُمْ لَا يُبْصِرُونَ** پس تسبیح را ببوسد و بهر دو چشم بگذارد و بگوید : **اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِحَقِّ هَذِهِ الثَّرْبَةِ الْمُبَارَكَةِ وَبِحَقِّ صَاحِبِهَا وَبِحَقِّ أَبِيهِ وَبِحَقِّ أُمِّهِ وَبِحَقِّ أَخِيهِ وَبِحَقِّ وَلَدِهِ الطَّاهِرِينَ أَجْعَلْهَا شِفَاءً مِنْ كُلِّ دَاءٍ وَأَمَانًا مِنْ كُلِّ خَوْفٍ وَحِفْظًا مِنْ كُلِّ سُوءٍ** اگر در صبح چنین کند در امان خدا باشد تا شام و اگر در شام چنین کند در امان باشد تا صبح .

در روایت دیگر منقول است که : هره از پادشاهی یا غیر او بترسد و چون از خانه بیرون آید چنین کند حرزی باشد برای او از شرایشان و در فصول خواتیم گذشت انگشترها که مناسبست در سفر خود داشته باشد.

در حدیث معتبر از حضرت صادق علیه السلام منقول است که : ضامنم برای کسیکه عمامه بر سر بسته از خانه بیرون آید آنکه سالم باهل خود برگردد.

در روایت معتبر از حضرت امام موسی علیه السلام منقول است که : من ضامنم برای کسیکه اراده سفری داشته باشد و عمامه بر سر ببندد و سر عمامه را در زیر تحت الحنک ببندد آنکه او را دزد و غرق شدن و سوختن بر نخورد.

در حدیث معبر از حضرت امام رضا علیه السلام منقول است که : حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم فرمود که هر که روز شنبه از خانه بیرون رود و عمامه سفیدی بر سر داشته باشد که تحت الحنک بسته باشد اگر برود بنزد کوهی که آن را از جا بکند هر آینه بعمل آید.

در حدیث معتبر منقول است که : حضرت لقمان با پسر خود گفت که ای فرزند چون بسفر روی شمشیر و کمان و اسب و موزه و عمامه و رسنهائی که ضرور میشود و مشک آب و سوزن و خیاطه با خود بردار و از دواها آنچه تو و اصحاب تو به آن محتاج باشید بردار.

در روایت دیگر منقول است که : چون حضرت رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم سفر می رفتند شیشه روغن و سرمه دان و مقراض و آینه و مسواک و شانه و سوزن و ریسمان چیزی که به آن کگفش را پینه کنند و تسمهای نعل را بر می داشتند و از جمله تعویذاتی که در سفر مناسب است تعویذی است که مرویست که در

دسته شمشیر حضرت رسالت پناه تعبیه شده بود و آن این تعویذ است : بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ يَا اللَّهُ يَا اللَّهُ يَا اللَّهُ
 اللَّهُ اسْأَلُكَ يَا مَلِكَ الْمُلُوكِ الْأَوَّلَ الْقَدِيمَ الْأَبَدِي الَّذِي لَا يَزُولُ وَلَا يَحُولُ أَنْتَ اللَّهُ الْعَظِيمُ الْكَافِي لِكُلِّ شَيْءٍ
 الْمُحِيطُ بِكُلِّ شَيْءٍ اللَّهُمَّ اكْفِنِي بِاسْمِكَ الْأَعْظَمِ الْأَجَلَّ الْوَاحِدِ الْأَحَدِ الصَّمَدِ الَّذِي لَمْ يَلِدْ وَلَمْ يُولَدْ وَلَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا
 أَحَدٌ وَأَحْجِبْ شُرُورَهُمْ وَشُرُورَ الْأَعْدَاءِ كُلَّهُمْ وَسَيُوفُهُمْ وَبِأَسْمِهِمُ وَاللَّهُ مِنْ وَرَائِهِمْ مُحِيطٌ اللَّهُمَّ أَحْجِبْ عَنِّي شَرَّ مَنْ
 أَرَادَنِي بِحِجَابِكَ الَّذِي احْتَجَبْتَ بِهِ فَلَمْ يَنْظُرْ إِلَيْهِ أَحَدٌ مِنْ شَرِّ الْجِنَّ وَالْأَنْسِ وَمِنْ شَرِّ سَلَاحِهِمْ وَمِنْ الْحَدِيدِ وَمِنْ كُلِّ
 مَا يَتَخَوَّفُ وَيَحْذَرُ وَمِنْ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ وَمِنْ شَرِّ مَا أَنْتَ بِهِ أَعْلَمُ وَعَلَيْهِ أَقْدَرُ إِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ وَصَلَّى اللَّهُ
 عَلَى نَبِيِّهِ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَسَلَّم تَسْلِيمًا وَعُودَهُ فِي مِثَالِ عِمَامَةٍ كَذَارَنْدَ أَقْبَلْ وَلَا تَخَفْ إِنَّكَ مِنَ الْأَمِينِينَ لَا تَخَفْ تَجَوَّزَتْ
 مِنَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ لَا تَخَفْ إِنَّكَ أَنْتَ الْأَعْلَى لَا تَخَافَا إِنَّنِي مَعَكُمْ أَسْمَعُ وَ أَرَى وَلَا تَخَافُ دَرْكًا وَلَا تَخْشَى الَّذِي
 أَطْعَمَهُمْ مِنْ جُوعٍ وَ أَمَنَهُمْ مِنْ خَوْفٍ فَسَيَكْفِيكَهُمُ اللَّهُ وَهُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ قَالَهُ خَيْرٌ حَافِظًا وَهُوَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ
 ادْخُلُوا عَلَيْهِمُ الْبَلَاءَ فَإِذَا دَخَلْتُمُوهُ فَإِنَّكُمْ غَالِبُونَ وَعَلَى اللَّهِ فَتَوَكَّلُوا إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ.

عوده که بر چهار پای سوار بندند: اللَّهُمَّ احْفَظْ عَلَيَّ مَا لَوْ حَفَظَهُ غَيْرُكَ لَضَاعَ وَاسْتَرْ عَلَى مَا لَوْ سَتَرَهُ غَيْرُكَ
 لَكَأَجَلَ وَاجْعَلْ عَلَيَّ ظِلًّا ظَلِيلًا أَتَوَقَّى بِهِ كُلَّ مَنْ رَامَنِي بِسُوءٍ أَوْ نَصَبَ لِي مَكْرًا أَوْ هَيَّا لِي مَكْرُوهًا حَتَّى يَعُودَ وَهُوَ
 غَيْرُ ظَافِرٍ بِي وَلَا قَادِرٍ عَلَيَّ اللَّهُمَّ احْفَظْنِي كَمَا حَفِظْتَ بِهِ كِتَابَكَ الْمُنْزَلَ عَلَى قَلْبِ نَبِيِّكَ الْمُرْسَلِ اللَّهُمَّ إِنَّكَ قُلْتَ
 وَقَوْلُكَ الْحَقُّ إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ.

از حضرت صادق علیه السلام منقول است که : هر که سوره عیس را در کاغذی سفید بنویسد و بهر راهی که
 رود با خود نگاه دارد در آن راه بغیر از نیکی نبیند و از مفسد آن راه محفوظ بماند.

فصل پنجم : در آداب توشه برداشتن در سفر و آداب صرف کردن آن

از حضرت صادق علیه السلام منقول است که : چون بسفر روید سفره باخود بردارید و طعامهای نفیس در آن
 سفره بگذارید.

از حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم منقول است که : از شرف آدمی آنست که توشه خود را نیکو
 گرداند هرگاه بسفری رود.

در حدیث دیگر منقول است که : حضرت امام زین العابدین علیه السلام چون بسفر حج یا عمره می رفتند از
 بهترین توشه ها بر می داشتند مانند لوز و شکر و قنات و ترش و شیرین .

از حضرت صادق علیه السلام منقول است که : نان در میان توشه خود بردار که باعث برکت میشود.

در حدیث دیگر منقول است که : حضرت امام موسی علیه السلام نظر کردند بسفره که در آن حلقه از برنج
 بود فرمودند که این حلقه را بکنید و حلقهای آهن بگذارید تا جانوران تا جانوران داخل سفره نشوند.

در حدیث دیگر منقول است که : حضرت صادق علیه السلام از بعضی از اصحاب خود پرسیدند که زیارت
 قبر امام حسین علیه السلام می روید؟ گفتند بلی فرمود که سفره با خود میبرید یا نه ؟ گفتند بلی فرمود که اگر
 زیارت قبر پدران یا مادران خود بروید چنین نخواهید کرد، گفتند پس چه چیز بخوریم ؟ فرمود که نان با شیر
 یا ماست .

در حدیث دیگر فرمود شنیده ام که جمعی هستند که چون زیارت قبر حضرت امام حسین می روند با خود
 سفره بر می دارند که در میان آن بزغاله بریان و حلواها هست اگر زیارت قبر دوستان خود بروند چنین نمی
 کنند.

از حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم منقول است که : بهترین خرج کردنها نزد خدا میانه روی است و
 خدا اسراف را دشمن میدارند مگر در راه حج یا عمره .

در حدیث حسن منقول است که : صفوان از حضرت صادق علیه السلام پرسید که من اهل خود را با خود بحج
 می برم خرجی خود را در کمر خود می بندم حضرت فرمود که بلی پدرم می گفتن که از قوت مسافر آنست
 که نفقه خود را حفظ کند.

در حدیث دیگر منقول است که : دیگر به آن حضرت عرض کرد که دراهمی که در آن صورتهای نقش کردند با
 خود دارم و آنها را در همیان میکنم و در کمر می بندم در حالت احرام فرمود که باکی نیست خرجی تست و
 اعتماد تو بعد از خدا بر آنست .

فصل ششم : در رفیق با خود بردن در سفر و آداب معاشرت ایشان

در احادیث معتبره بسیار وارد شده است کسیکه تنها بسفر رود ملعونست .
درمعتبر منقول است که : حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم بحضرت امیرالمؤمنین علیه السلام وصیت نمود که یا علی هرگز تنها بسفر مرو که شیطان با یک کس است و از دوتا دورتر است یا علی شخصی که تنها بسفر می رود گمراهست و دو کس که میروند دو گمراهند و سه مسافر اندند .
در روایت دیگر منقول است که : شخصی بخدمت حضرت صادق علیه السلام آمد آن حضرت پرسیدند که در راه کی مصاحب تو بود؟ گفت تنها بودم فرمود که اگر من پیشتر تو را میدیدم تو را نیکو تأدیب میکردم که چگونه باید بسفر رفت پس فرمود که یک کس شیطان است و دوتا شیطانند و سه نفر مصاحبه آنند و چهار نفر رفیقانند .

بسنند معتبر از حضرت موسی بن جعفر منقول است که : هر که بسفیری رود بگوید: **مَاشَاءَ اللَّهِ لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ اللَّهُمَّ اِنِّسْ وَحَسْبِيَ وَاعْنِیْ عَلٰی وَحْدَتِیْ وَادِّ غِیْبَتِیْ .**

در حدیث معتبر از حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم منقول است که : اول رفیق بهم رسان پس بسفر برو و فرمود که دوکس باهم رفیق نمیشود مگر آنکه محبوب ترین ایشان نزد خدا و آنکه ثوابش بیشتر است آن است که مدارا با رفیقش بیشتر میکند .

در حدیث دیگر فرمود که بهترین رفیقان و مصاحبه آن نزد خدا چهار نفرند و هیچ گروهی زیاده از هفت کس نمی شوند مگر آنکه صداهایشان بسیار میباشد، پس از این احادیث معلو شد که اقل رفیقان سه نفرند و اکثر ایشان هفت و آنکه زیاده از هفت خوب نیست در رفیقان هم توشه و هم سفره .

از حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم منقول است که : سنتست که رفیقان هم توشه اول خرجیهای خود را بدر آورند و بر روی یکدیگر بگذارند که این بیشتر باعث خوشنودی خاطر و نیکی اخلاق ایشان میشود .
از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام منقول است که : مصاحبت مکن در سفر با کسیکه فضیلت تو را بر خود نداند آنقدر که تواز فضیلت او بر خود میدانی .

از حضرت صادق علیه السلام منقول است که : مصاحبت و رفاقت کن با کسیکه تو به او زینت یابی و مصاحبت مکن با کسیکه او بتو زینت یابد یعنی تو کسب علم و کمالات از او توانی نمود .

در حدیث دیگر از شهاب منقول است که : گفت بخدمت حضرت صادق عرض کردم که شما میدانید حال و توانگری مرا و احسانیکه با برادران خود میکنم پس با جماعتی از ایشان رفیق میشوم در راه مکه و بر ایشان توسعه میکنم و بسیار خرج میکنم فرمود که این شهاب چنین مکن اگر تو دست بخرج کردن بگشائی و ایشان هم بگشایند بایشان ضرر میرسد و پریشان میشوند و اگر تو بکنی و ایشان نکنند باعث مذلت ایشانست پس رفاقت باجماعتی بکن که مثل تو باشند در توانگری و توانائی .

در روایت دیگر از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقول است که : اگر مصاحبت کنی بامثل و مانند خود مصاحبت و رفاقت بکن و باکسی رفیق مشو که خرج تو را کشد که این موجب خواری مؤمن است .
از حضرت صادق علیه السلام منقول است که : حق مسافر بر رفیقان آنست که چون بیمار شود سه روز برای او توقف کنند .

در حدیث دیگر منقول است که : از حضرت امام محمد باقر علیه السلام پرسیدند جماعتی که با یکدیگر رفیق میشوند و در میان ایشان مالدار و پریشان هست آیا آن مالدار خرج آنها را میتواند کشید؟ فرمود که اگر آنها بطیب خاطر راضی باشند باکی نیست .

در روایت دیگر منقول است که : از حضرت صادق علیه السلام پرسیدند که شخصی رفیق میشود با جماعتی مالدار و از آنها مالش کمتر است و آنها خرج خود را بیرون میاورند و او مثل آنها خرج نمیتواند کردن فرمود که من دوست نمیدارم که خود را ذلیل کند، باکسی رفیق شود که مثل او باشد .

فصل هفتم : در بیان سایر آداب سفر

در حدیث معتبر منقول است که : از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام که حضرت لقمان پسر خود را نصیحت فرمود که چون سفر کنی با گروهی مشورت با ایشان بسیار بکن در کارهای خود و کارهای ایشان و در روی ایشان تبسم بسیار بکن و در توشه خود صاحب کرم باش در میان ایشان و چون تو را بضایفت بطلبند قبول کن و اگر از تو مدد طلبند یاری ایشان بکن و بسه چیز بر ایشان غلبه کن به بسیار خاموشی و بسیاری نماز و سخاوت و جوانمردی هرچه باخود داری از چهارپا و مال و توشه و اگر گواهی از تو بطلبند یا بر امر حقی خواهند ترا گواه کنند و چون با تو مشورت کنند تا توانی سعی کن رای نیکو از برای ایشان اختیار کنی و زود عزم مکن و رایی خود را با ایشان مگو تا تا عمل کنی و فکر کنی و جواب ایشان مگو در مشورت ایشان تا آنکه در آن فکر برخیزی و بنشین و بخوابی چیزی بخوری و نماز کنی و در اثنای این احوال فکر خود و

حکمت خود را در مشورت ایشان بکار فرمائی زیرا که هر که خیر خواهی خود را برای کسی که با او مشورت کند خالص نگرداند حقتعالی راءى و عقل او را سلب میکند و امانت را از او بر میدارد و هرگاه ببینی که رفیقان تو پیاده میروند با ایشان پیاده برو و هرگاه ببینی رفیقان کاری میکنند با ایشان بکن و اگر تصدقی کنند یا قرضی دهند تو نیز با ایشان بده و بشنو سخن کسی را که از تو بزرگتر باشد و هرگاه رفیقان کاری بتو فرمایند یا چیزی از تو سؤال کنند بگو بلی و نه مگو که نه گفتن علامت عجز و موجب ملامتست و چون راه را گم کنی و حیران بمانی فرود آئید و اگر در راه مقصود شک کنید بایستید و با یکدیگر مشورت کنید و مصلحت به بینید و اگر یک کسی را ببینید خبر راه از او میرسید و مصلحت از او نبینید که یک شخص در بیابان آن این کس را بشک میاندازد که شاید جاسوس دزدان باشد یا شیطان که خواهد شما را حیران کند و از دوشخص نیز حذر کنید مگر آنکه چیزی چند از علامتها و قرینه ها به بینید که من نبینم زیرا که عاقل بدیده خود که نظر میکند بسوی چیزی آنچه حق است از آن شناسید و حاضر چیزی چند می بینید که غایب نمی بیند ای فرزند چون وقت نماز درآید از برای امری آنرا تاخیر مینداز و نماز را بجا آور و راحت بیاب که نماز قرضی است که هر چند بیشتر ادا میکنی سبک بار میشوی و نماز را با جماعت بکن هر چند بر سر نیزه باشی و بر روی چهارپا خواب مکن که زود باعث زخم پشت آن میشود این از کردار دانایان نیست مگر آنکه در میان کجاوه باشی که ممکن باشد که بخوابی برای سستی مفاصل و چون نزدیک شوی بمنزل از چهار پای خود فرود آی که آن چهار پا یاور توست و ابتدا کن بعلف دادن پیش از آنکه چیزی بخوری و چون خواهی که فرود آئید پس اختیار کنید از بقعه های مکانی را که خوش رنگتر و خاکش نرمتر و پر گیاه تر باشد و چون فرود آئی پیش از آنکه بنشینید دو رکعت نماز بکن و چون بقضای حاجت بروی بسببیار دور برو پس چون خواهی که بار کنی دو رکعت نماز بکن پس از آن زمین را وداع کن و سلام کن بر آن زمین و اهل آن زمین که هر بقعه از زمین را اهلی چند از ملائکه هست و اگر توانی مخور هیچ طعامی را مگر آنکه قدری از آنرا تصدق کنی و بر تو باد بخواندن قرآن مادامیکه سوار باشی و بر توباد بتزیه و یا خدا کردن تا مشغول کار باشی و بر تو باد بدعا کردن در وقتیکه تنها و بیکار باشی و زینهار که در اول شب راه مرو بلکه در اول شب فرود آی و در نصف آخر شب راه رو و زینهار که در راه رفتن صدا بلند مکن .

از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام منقول است که : مروت و مردی در حضر، خواندن قرآن است و همیشینی با علما کردن و تفکر در فقه و علوم کردن و محافظت بر نمازهای جماعت کردن و اما مروت سفر پس تو شه خود را صر کردن و مخالفت رفیقان نکردن و خدا را در هر بلندی و پستی و فرود آمدن و ایستادن و نشستن بسیار یاد کردن است .

در روایت دیگر از حضرت صادق علیه السلام منقول است که : مروت سفر توشه بسیار بر داشتن و پاکیزه گردانیدن توشه است و عطا کردن جمعی که رفیق تواند و آنکه بعد از مفارقت از رفیقان رازهای ایشان را که بر آنها مطلع شده بپوشانی و مزاح و خوش طبعی بسیار بکنی در چیزی که خدا را بخشم نیلورد.

در حدیث دیگر فرمود که از مروت نیست که نقل کند آدمی چیزی چند را که در سفر دیده است و از حضرت رسول صلی الله علیه و آله وسلم منقول است که : توشه مسافر حدی خواندنست و خواندن شعری چند که در آن حرامی و باطلی نباشد.

از حضرت صادق علیه السلام منقول است که : چون با جماعتی رفیق شوی مگو اینجا فرود آئید یا اینجا فرود میآئید که در میان ایشان کسی هست که این کار را بکند اگر تو بایشان بگذاری .

در احادیث معتبر از حضرت رسول صلی الله علیه و آله وسلم منقول است که : هر که اعانت کند مؤمن مسافری را حق تعالی از او هفتاد و سه شدت از شدتهای دنیا را بر دارد و او را امان دهد از غم و اندوه و هفتاد غم و شدت در آخرت از او بردارد در وقتیکه از شدت احوال قیامت نفسهای مردم گرفته باشد.

فصل هشتم : در آداب راه رفتن و فرود آمدن

در احادیث معتبره از حضرت رسول صلی الله علیه و آله وسلم منقول است که : چون از پیاده رفتن مانده شوید استعانت جوئید بتند راه رفتن که و اماندگی را بر طرف میکند.

در حدیث دیگر فرمود که کمر را محکم ببندید و بر روی شکم ببندید تا آنکه پیاده رفتن بر شما آسان شود. در حدیث معتبر از حضرت رسول صلی الله علیه و آله وسلم منقول است که : بر شما باد براه رفتن در شب که زمین در شب پیچیده میشود.

از حضرت صادق علیه السلام منقول است که : زمین در آخر شب پیچیده میشود و فرمود که چون حضرت امیر المؤمنین علیه السلام سفر میکردند در آخر شب حرکت میکردند.

از حضرت رسول صلی الله علیه و آله وسلم منقول است که چون در شب فرود آئید بر سر راه فرود میآئید و در شکم رودخانه ها فرود میآئید که محل درندگان و ماران است .

در حدیث معتبر از حضرت صادق علیه السلام منقول است که : در میان رودخانه فرود می‌آید که مبدا سیلابی بیاید و بشما ضرر برساند.

در حدیث معبر از حضرت رسول صلی الله علیه و آله وسلم منقول است که : حقتعالی مدارا کردان را دوست میدارد و یاری میکند بر آن پس چون بر حیوانات لاغر سوار باشید در منزلها فرود آید پس اگر زمین خشک باشد و گناه نداشته باشد تند بروید و اگر پرگیا باشد منزل بمنزل فرود آید.

از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقول است که : اگر در زمین پر آب و علف روید بتاءنی و مدارا بروید و از حضرت رسول صلی الله علیه و آله وسلم منقول است که : چون راه را غلط کنید بجانب راست میل کنید.

از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام منقول است که : هر که در سفر راه گم کند فریاد کند که یا صالح اغثنی بدرستی که از بردران مؤمن شما از جنیان شخصی هست که صالح نام دارد و از برای خدا در شهرها می‌گردد و چون صدای شما را میشنود جواب می‌گوید و راهنمایی میکند.

در حدیث معبر از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقول است که : چون را را گم کنی فریاد کن یا صالح ارشدونا الی الطریق رحمکم الله راوی در حدیث گفت که ما در سفری را گم کردیم شخصی را گفتیم که از مادیور شد و فریاد کرد باین نحو که مذکور شد پس بر گشت و گفت صدای آهسته شنید گفت را از جانب راست است اندک مسافتی که رفتیم را را یافتیم . و از عمر بن یزید که از ثقات اصحاب ائمه است روایت کرده است که گفت ما در یکسالی در سفر مکه معظمه راه را گم کردیم پس سه روز ماندیم و راه را طلبیدیم نیافتیم پس چون روز سیم شد آب برداشته بودیم آخر شد پس چاه‌های احرام را پوشیدیم بعنوان کفن و حنوط کردیم ، در آنحال شخصی از رفیقان ما بر خاست و فریاد کرد یا صالح یا ابالحسین پس کسی از دور جواب گفت پرسیدم کسیتی خدا تو را رحمت کند گفت من از آن گروه‌ام از جن که بحضرت رسول صلی الله علیه و آله وسلم ایمان آوردند و کسی بغیر از من از آنها نمانده است و کار من این است که گم شده را براه برسانم ما همه جا از پی صدای او رفتیم تا براه رسیدیم .

فصل نهم : در بیان دعا‌هایی که در راه و منازل باید خواند

در حدیث صحیح از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام منقول است که : چون حضرت رسول صلی الله علیه و آله وسلم در سفرها سرایشیب میرفتند سبحان الله میگفتند و چون سر بالا میرفتند الله اکبر میگفتند. در حدیث صحیح دیگر فرمود که چون در سفر باشی بگو: **اللَّهُمَّ اجْعَلْ مَسِيرِي عَيْراً وَ صَمْتِي تَفْكَراً وَ كَلَامِي ذِكْراً.**

در حدیث معتبر از حضرت رسول صلی الله علیه و آله وسلم منقول است که : هر که برود خانه پائین برود پس بگوید: **لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَاللَّهُ أَكْبَرُ حَقَّتْ عَالِي** پر کند آن رودخانه را از برای او از حسنات .

در حدیث دیگر فرمود که هر که **لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَاللَّهُ أَكْبَرُ** میگوید در بلندی از بلندیا آنچه در پیش روی او است تا منتهای زمین همه **لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَاللَّهُ أَكْبَرُ** بگویند.

در حدیث معتبر دیگر منقول است که : دو کس آمدند بخدمت حضرت رسول صلی الله علیه و آله وسلم گفتند ما می‌خواهیم برای تجارت بشام برویم حرزی بما تعلیم ده که در راه بخوانیم فرمود که چون در منزلی فرود آید و نماز خفتن بکنید بعد از نماز پهلوی را بر ختخواب بگذارید و تسبیح حضرت فاطمه علیها السلام بخوانید پس آیه الکرسی بخوانید چون چنین کنید تا صبح محفوظ میمانید چون ایشان روانه شدند جمعی از دزدان از عقب ایشان رفتند چون فرود آمدند و نماز خفتن کردند و خوابیدند و تسبیح حضرت فاطمه و آیه الکرسی را خواندند پس دزدان غلام خود را فرستادند که ایشان را خبر بگیرد و چون بنزد ایشان آمد دو دیوار دیدو از ایشان اثری نیافت چون بدزدان خبر داد ایشان آمدند و همین حال را مشاهده کردند چون صبح شد بنزد ایشان آمدند و پرسیدند که شما دیشب در کجا بسر بردید؟ گفتند: در همین موضع گفتند ما آمدیم بتفحص شما و بغیر از دو دیوار چیزی دیگر ندیدیم شما قصه خود را بما نقل کنید ایشان گفتند که ما در وقت خوابید بتعلیم حضرت رسول صلی الله علیه و آله وسلم تسبیح حضرت فاطمه علیها السلام و آیه الکرسی خواندیم دزدان گفتند بروید که دزدی بر شما دست نخواهد یافت .

در حدیث معتبر دیگر از آن حضرت منقول است که : هر که در سفری و منزلی فرود آید که از درندگان ترسد این دعا را بخواند: **أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ لَهُ الْمُلْكُ وَلَهُ الْحَمْدُ بِيَدِهِ الْخَيْرُ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ شَرِّ كُلِّ سَعٍ** چون این دعا بخواند ایمن گردد از شر درندگان تا از آن منزل بار کند. در حدیث معتبر از حضرت صادق منقول است که : کسی که خواهد داخل شود بموضعی که خوفی داشته باشد این آیه را بخواند: **رَبِّ اذْخُلْنِي مُدْخَلَ صِدْقٍ وَاخْرِجْنِي مُخْرَجَ صِدْقٍ وَاَجْعَلْ لِي مِنَ لَدُنْكَ سُلْطَانًا نَصِيرًا** پس چون ببیند آن شخص یا آن چیزی را که از او بیم دارد آیه الکرسی بخواند.

در حدیث دیگر فرمود که هرگاه در سفری یا بیابان باشی و از جنیان یا غیر ایشان ترسی دست راست خود را بر سر بگذار و به آواز بلند بگو: **أَفْغِيرَ دِينَ اللَّهِ تَبْغُونَ وَلَهُ أَسْلَمَ مَنْ فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ طَوْعًا وَكَرْهًا وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ.**

در روایت دیگر منقول است که: حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم بحضرت امیر المؤمنین علیه السلام فرمود که یا علی چون در منزل فرود آئی بگو: **اللَّهُمَّ أَنْزِلْنِي مُنْزِلًا مُبَارَكًا وَأَنْتَ خَيْرُ الْمُنْزِلِينَ** تا آنکه نیکی آن منزل تو را روزی شود و شر آن از تو دفع شود.

در حدیث معتبر منقول است که: حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم بحضرت امیر علیه السلام فرمود که چون اراده داخل شدن شهری یا دهی داشته باشی چون نظرت بر آن افتد بگو: **اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ خَيْرَهَا وَأَعُوذُ بِكَ مِنْ شَرِّهَا اللَّهُمَّ أَطْعِنِي مِنْ جَنَاهَا وَأَعِزَّنِي مِنْ وَبَاهَا وَحَبِّبْنَا إِلَى أَهْلِهَا وَحَبِّبْ صَالِحِي أَهْلِهَا إِلَيْنَا.**

در روایت دیگر از حضرت صادق علیه السلام منقول است که: چون بر شهری مشرف شوی نظرت بر آن بیفتد: **اللَّهُمَّ رَبَّ السَّمَوَاتِ السَّبْعِ وَمَا أَظْلَمَتْ وَرَبَّ الْأَرْضِينَ السَّبْعِ وَمَا أَقْلَمَتْ وَرَبَّ الرِّيَّاحِ وَمَا ذَرَّتْ وَرَبَّ الشَّيَاطِينِ وَمَا أَضَلَّتْ أَسْأَلُكَ أَنْ تُصَلِّيَ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَأَسْأَلُكَ مِنْ خَيْرِ هَذِهِ الْقَرْيَةِ وَمَافِيهَا وَأَعُوذُ بِكَ مِنْ شَرِّهَا وَشَرِّ مَا فِيهَا.**

در حدیث دیگر از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقول است که: شیاطین در میان محملها و کجاوه ها بدر میایند و شتران را رم میدهند پس از برای دفع ایشان آیه الکرسی بخوانید.

از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقول است که: هر که در سفری باشد و از دزدان یا درندگان ترسد بریال اسبش بنویسد لا تَخُفْ دَرْكًا وَلَا تُخْشِ تَاضِرًا أَنَّهُا بِإِذْنِ اللَّهِ مِنْ بَرِّ طَرَفٍ شَوْءٌ رَأَوِي كَقَتِ كَقَتِ مَنْ بَسْفَرٍ حَجَّ رَفْتُمْ وَدَرْ مِيَانِ بِيَابِهِ أَنْ جَمْعِيٍّ مِنْ عَرَبِيٍّ أَنْ أَمَدَنْدُ وَ قَافَلَهْ رَا زَدَنْدُ وَ مِنْ دَرْ مِيَانِ إِيشَانِ بُوْدَمِ اَيْنِ آيَهْ رَا بَرِ يَالِ اسْبِ نَوْشْتَمِ پَسِ بَحَقِّ أَنْ خَدَاوَنْدِي كَقَهْ حَضْرَتِ رَسُولِ صَلَّيْ اللّٰهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَاسْلَمَ رَا بَرِ سَالَتِ فَرَسْتَادَهْ اسْتِ وَ حَضْرَتِ اميرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامَ رَا بِامَامَتِ مُشْرِفِ گَرْدَانِيْدَهْ اسْتِ كَقَهْ حَقِّ تَعَالَى ايشَانِ رَا اَزْ مِنْ كُورِ گَرْدَانِيْدِ وَ اَزْ ايشَانِ ضَرَرِيْ بَمِنْ نَرَسِيْدِ.

در روایت دیگر مرویست که چون حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم بسفر می روفتند و شب میشد این دعا میخواندند: **يَا اَرْضُ رَبِّي وَرَبِّكَ اللَّهُ وَأَعُوذُ بِكَ مِنْ شَرِّكَ وَمِنْ شَرِّ مَا فِيكَ وَمِنْ سُوءِ مَا خُلِقَ فِيكَ وَسُوءِ مَا يَدْبُ عَلَيْكَ وَأَعُوذُ بِاللَّهِ مِنْ أَسَدٍ وَأَسْوَدٍ وَمِنْ شَرِّ الْحَيَةِ وَالْعَقْرَبِ وَمِنْ شَرِّ سَاكِنِ الْبَلَدِ وَمِنْ الْبِدِّ وَمَا وَلَدَ اللَّهُمَّ رَبَّ السَّمَوَاتِ السَّبْعِ وَمَا أَظْلَمَ وَرَبَّ الْأَرْضِينَ السَّبْعِ وَمَا أَقْلَمَ وَرَبَّ الرِّيَّاحِ وَمَا ذَرَيْنِ وَرَبَّ الشَّيَاطِينِ وَمَا أَضْلَلَنَ أَسْأَلُكَ أَنْ تُصَلِّيَ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَأَسْأَلُكَ خَيْرَ هَذِهِ اللَّيْلَةِ وَخَيْرَ هَذَا الْيَوْمِ وَخَيْرَ هَذَا الشَّهْرِ وَخَيْرَ هَذِهِ السَّنَةِ وَخَيْرَ هَذَا الْبَلَدِ وَأَهْلِهِ وَخَيْرَ هَذِهِ الْقَرْيَةِ وَأَهْلِهَا وَخَيْرَ مَا فِيهَا وَأَعُوذُ بِاللَّهِ مِنْ شَرِّهَا وَشَرِّ مَا فِيهَا وَمِنْ شَرِّ كُلِّ دَابَّةٍ رَبِّي أَخَذَ بِنَاصِيَتِهَا إِنَّ رَبِّي عَلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ.**

سید بن طاوس علیه الرحمه روایات کرده است که هرگاه کسی بر تلی یا بلندی یا پلی بالا رود بگوید: **اللَّهُ أَكْبَرُ اللَّهُ أَكْبَرُ اللَّهُ أَكْبَرُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَاللَّهُ أَكْبَرُ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ** لك على كل شرف.

در ادعیه سر منقول است که: هرگاه در راه از دشمنان و دزدان ترسد این دعا بخواند: **يَا أَخِذَا بِنَوَاصِي خَلْقِهِ وَالسَّابِقُ بِهَا إِلَى قُدْرَتِهِ وَالْمُنْفَذُ فِيهَا حُكْمُهُ وَخَالِفُهَا وَجَاعِلُ قَضَائِهِ لَهَا غَالِبًا إِنِّي مَكِيدٌ وَلِفُوتِكَ عَلَى مَنْ كَادَنِي تَعَرَّضْتُ فَإِنْ حُلْتُ بَيْنِي وَبَيْنَهُمْ فَذَلِكُ مَا أَرْجُو وَإِنْ أَسْلَمْتَنِي إِلَيْهِمْ غَيْرُوا مَا بِي مِنْ نِعْمَتِكَ يَا خَيْرَ الْمُنْعِمِينَ لَا تَجْعَلْ أَحَدًا مُغِيرًا نِعْمَتِكَ الَّتِي أَنْعَمْتَ بِهَا عَلَيَّ سِوَاكَ وَلَا تُغَيِّرْهَا أَنْتَ رَبِّي وَقَدْ ثَرَى الَّذِي نَزَلَ بِي فَحُلْ بَيْنِي وَبَيْنَ شَرِّهِمْ بِحَقِّ مَا بِهِ اسْتَجِيبَ الدُّعَاءُ يَا اللَّهُ رَبَّ الْعَالَمِينَ.**

از برای دفع دشمنان از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام منقول است که: این دعا بخواند: **اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ أَنْ أَضَامَ فِي سُلْطَانِكَ اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ أَنْ أَضِلَّ فِي هِدَاكَ اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ أَنْ أَفْقَرَ فِي غِنَاكَ اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ أَنْ أَضِيعَ فِي سَلَامَتِكَ اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ أَنْ أَلْهُمَّ أَعُوذُ بِكَ أَنْ أَغْلِبَ وَالْأَمْرُ لَكَ.**

از حضرت صادق علیه السلام منقول است که: چون غولان بر شما برخورند در راه اذان نماز بگوئید.

سید بن طاوس علیه الرحمه روایت کرده است که چون در منزل فرود آید بگوید: **اللهم انزلني منزلا مباركا انت خير المنزلات** پس دورکعت نماز بگذارد بسوره حمد و هر سوره که خواهد بخواند از سوره های کوچک پس بگوید: **اللهم ارزقنا خير هذه البقعة و اعزنا من جناتها و اعزنا من وباها و حبينا الى اهلها و حبب صالحى اهلها لينا** پس بگوید اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شريك له و ان محمدا عبده ورسوله و ان عليا امير المؤمنين و الائمه من وادهم ائمة اتولاهم و اتبرء من اعدائهم اللهم انى اسألك خير هذه البقعة و اعوذ بك من شرها اللهم اجعل اول دخولنا هذا صلاحا و اوسطه فلاحا و آخره نجاحا و گفته است که هرگاه در منزل خود از جانوران زمین ترسی این دعا بخوان که از جمله دعاهاى سر است: **يَا ذَارِي مَنْ فِي الْأَرْضِ كُلِّهَا لَعَلَّكَ بِنَا يَكُونُ مِمَّا ذَرَأَتْ لَكَ السُّلْطَانُ عَلَى كُلِّ مَنْ دُونَكَ إِنِّي أَعُوذُ بِقُدْرَتِكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ مِنَ الضَّرِّ فِي بَدَنِي مِنْ سَبْعِ أَوْ هَامَةِ أَوْ عَارِضٍ مِنْ سَائِرِ الدَّوَابِّ يَا خَالِقَهَا بِفَطْرِيَةِ إِدْرَآهَا عَنِي وَاحْجَرَهَا وَ لَا تَسْلُطْهَا عَلَيَّ وَ عَافَنِي مِنْ شَرِّهَا وَ بِإِسْهَابِ اللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ احْفَظْنِي بِحَفْظِكَ وَ احْبِبْنِي بِسُتْرِكَ الْوَافِي فِي مَخَافِي يَارَحِيمِ .**

شیخ طبرسی رحمه الله ذکر کرده است که چون خواهی بارکزی دورکعت نماز بگذار و از خدا بطلب حفظ و حمایت الهی را و آن موضع و اهل آن موضع را وداع کن که هر موضع را اهلی از ملائکه هست پس بگو: السلام علی ملائکه الله الحافظین السلام علینا و علی عباد الله الصالحین ورحمة الله وبرکاته .

فصل دهم : در آداب سفر دریا و گذشتن از پله

در حدیث معتبر از حضرت امام محمد باقر و امام جعفر صادق علیه السلام منقول است که : مکروه است بدریا سوار شدن برای تجارت .

از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام منقول است که : نیکو طلب روزی نکرده است کسیکه بدریا سوار شود از برای تجارت .

در حدیث صحیح از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقول است که : کسی بکشتی سوار میشود برای تجارت دین خود را در معرض تلف در آورده است .

در اخبار معتبره وارد شده است که حضرت رسول صلی الله علیه و آله وسلم نهی فرمود از سوار شدن دریا در وقت تلاطم و هیجان آن .

در حدیث حسن از حضرت امام رضا علیه السلام منقول است که : چون بکشتی سوار شوی بگو: بِسْمِ اللَّهِ مَجْرِيهَا وَ مَرْسِيهَا إِنَّ رَبِّي لَغَفُورٌ رَحِيمٌ و چون دریا ب موج آید بر جانب چپ تکیه و بدست راست بسوی موج اشاره کن و بگو فَرَّقْ بَقَارَ اللَّهِ وَ أَسْكِنِي وَ قَرِّ بَوَارِ اللَّهِ وَ اهْدَأْ بِأَذْنِ اللَّهِ وَ لَا حَوْلَ وَ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ راوی گفت که من مکرر بکشتی سوار شدم و در وقت تلاطم امواج دریا آنچه حضرت فرموده بودند خواندم پس در ساعت ساکن شد چنانچه گویا هرگز نبوده است .

از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام منقول است که : هر که از غرف شدن ترسد بگوید: بِسْمِ اللَّهِ مَجْرِيهَا وَ مَرْسِيهَا إِنَّ رَبِّي لَغَفُورٌ رَحِيمٌ بِسْمِ اللَّهِ الْمَلِكِ الْحَقِّ وَ مَا قَدَرُوا اللَّهَ حَقَّ قَدْرِهِ وَ الْأَرْضُ جَمِيعًا قَبْضَتُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَ السَّمَاوَاتُ مَطْوِيَّاتٌ بِيَمِينِهِ سُبْحَانَهُ وَ تَعَالَى عَمَّا يُشْرِكُونَ .

در حدیث دیگر از آن حضرت منقول است که : چون از غرق شدن ترسد بگوید: اللَّهُ الَّذِي نَزَلَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ وَ هُوَ يَقُولُ الصَّالِحِينَ وَ مَا قَدَرُوا اللَّهَ حَقَّ قَدْرِهِ تَاخِرَ آيَهُ .

در روایت دیگر منقول است که چون خواهد بکشتی سوار شود صد مرتبه الله اکبر بگوید و صد مرتبه صلوات بر محمد و آل محمد بفرستد و صد مرتبه بر ظالمان آل محمد لعنت کند باین نحو که: اللَّهُمَّ الْعَن مَن ظَلَمَ آلَ مُحَمَّدٍ پس بگو بِسْمِ اللَّهِ وَ بِاللَّهِ وَ الصَّلَاةُ عَلَى مُحَمَّدٍ رَسُولِ اللَّهِ وَ عَلَى الصَّادِقِينَ مَن آله اللَّهُمَّ احْسِنْ مَسِيرَنَا وَ عَظِّمْ اجْرَانَا اللَّهُمَّ بَكْ اَنْتَ تَشْرُنَا وَ الْيَكْ تَوْجِهْنَا وَ بَكْ آمْنَا وَ بَحْبَلْ اَعْتَصِمْنَا وَ عَلَيْكَ تَوَكَّلْنَا اللَّهُمَّ اَنْتَ ثَقَّتْنَا وَ رَجَانَا وَ نَاصَرْنَا لَاتَحِلْ بِنَا مَا لَانَحِبُ اللَّهُمَّ بَكْ نَحْلُ وَ بَكْ نَسِيرُ اللَّهُمَّ خَلْ سَبِيلَنَا وَ اعْظِمْ عَاقِبَتَنَا اَنْتَ الْخَلِيفَةُ فِي الْاَهْلِ وَ الْمَالِ وَ اَنْتَ الْحَامِلُ فِي الْمَاءِ وَ عَلَى الظَّهْرِ وَ قَالَ اَرْكَبُوا فِيهَا بِسْمِ اللَّهِ مَجْرِيهَا وَ مَرْسِيهَا اِنْ رَبِّي لَغَفُورٌ رَحِيمٌ وَ مَاقَدَرُوا اللَّهَ حَقَّ قَدْرِهِ وَ الْاَرْضُ جَمِيعًا قَبْضَتُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَ السَّمَاوَاتُ مَطْوِيَّاتٌ بِيَمِينِهِ سُبْحَانَهُ وَ تَعَالَى عَمَّا يُشْرِكُونَ اللَّهُمَّ اَنْتَ خَيْرُ مَن وَفَدَ اِلَيْهِ الرِّجَالُ فَانْتَ سَيِّدُ اَكْرَمِ مَزُورٍ وَ اَكْرَمِ مَقْصُودٍ وَ قَدْ جَعَلْتَ لِكُلِّ زَائِرٍ كَرَامَةً وَ لِكُلِّ وَافِدٍ تَحْفَةً فَاسْأَلُكَ اَنْ تَجْعَلَ تَحْفَتَكَ اِيَّايَ فَكَأَكْ رَقَبَتِي مَن النَّارِ وَ اشْكُرْ سَعْيِي وَ اَرْحَمْ مَسِيرِي مَن اَهْلِي بَغِيرِ مَنْ مَنِي عَلَيْكَ بَلْ لَكَ الْمَنَةُ عَلَيَّ اَنْ جَعَلْتَ لِي سَبِيلًا اِلَى زِيَارَةِ وَلِيِّكَ وَ عَرَفْتَنِي فَضْلَهُ وَ حَفَظْتَنِي فِي لَيْلِي وَ نَهَارِي حَتَّى بَلَغْتَنِي هَذَا الْمَكَانَ وَ قَدْ رَجَوْتُكَ فَلَا تَقْطَعْ رَجَائِي وَ اَمْلِكْ فَلَا تَخَيِّبْ اَمْلِي وَ جَعَلْ مَسِيرِي هَذَا كِفَارَةً لِّذُنُوبِي يَا اَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ سَيِّدُ بَنِ طَاوُسٍ گفته است که اگر مطلبش از کشتی نشستن غیر زیارت باشد عبارت را تغییر بدهد بنحوی که مناسب مقصود او باشد.

در حدیث معتبر از حضرت صادق علیه السلام منقول است که بر بلندی هر جبری و پلی شیطانی هست چون به آنجا برسید بسم الله بگوئید تا از شما دور شود. در حدیث دیگر منقول است که چون قدم خود را بر جسر یا پل گذاری بگو بِسْمِ اللَّهِ اللَّهُمَّ اَذْخَرْ عَنِّي الشَّيْطَانَ الرَّجِيمَ.

فصل یازدهم : در آداب مشایعت و استقبال مسافر و آداب برگشتن او

در حدیث صحیح از حضرت صادق علیه السلام منقول است که چون حضرت رسول صلی الله علیه و آله وسلم مؤمنی را وداع میکردند میفرمودند: رَحِمَكُمُ اللَّهُ وَ رَزَوَكُمُ النَّقْوَى وَ وَجَّهَكُمُ إِلَى كُلِّ خَيْرٍ وَ قَضَى لَكُمْ كُلَّ حَاجَةٍ وَ سَلَّمَ لَكُمْ دِينَكُمْ وَ دُنْيَاكُمْ وَ رَزَوَكُمُ سَالِمِينَ إِلَى سَالِمِينَ یعنی خدا شما را رحمت کند و پرهیزکاری را توشه شما داند و شما را بسوی هر خیری متوجه گرداند و جمیع حاجات شما را بر آورد و دین و دنیای شما را سالم دارد و شما را سلامت برگرداند بسوی جمعی که ایشان سلامت باشند.

در حدیث معتبر دیگر از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقول است که چون حضرت رسول صلی الله علیه و آله وسلم مسافری را وداع میکردند دست او را می گرفتند و میگفتند: أَحْسَنَ اللَّهُ لَكَ الصَّحَابَةَ وَ أَكْمَلَ لَكَ

المَعُونَةُ وَسَهْلَ لَكَ الْحَزُونََ وَقَرَّبَ لَكَ الْبَعِيدَ وَكَفَاكَ الْمُهْمَ وَحَفِظَ لَكَ دِينَكَ وَأَمَانَتَكَ وَخَوَاتِيمَ عَمَلِكَ وَوَجَّهَكَ لِكُلِّ خَيْرٍ عَلَىكَ بِتَقْوَى اللَّهِ اسْتَوْدَعُكَ اللَّهُ سِرًّا عَلَى بَرَكَاتِهِ.

در روایت دیگر منقول است که : در این وقت میفرمود که: اسْتَوْدَعُ اللَّهُ دِينَكَ وَأَمَانَتَكَ وَخَوَاتِيمَ عَمَلِكَ وَوَجَّهَكَ لِلْخَيْرِ حَيْثُ مَا تَوَجَّهْتَ وَزَوَّدَكَ التَّقْوَى وَغَفَرَ لَكَ الذُّنُوبَ.

در روایت دیگر منقول است که : جمعی از اصحاب بخدمت حضرت صادق علیه السلام رفتند که آن حضرت را وداع کنند فرمود: اللَّهُمَّ اغْفِرْ لَنَا مَا أَذْنَبْنَاهَا وَنَحْنُ مُذْنِبُونَ وَتَبَيَّنَا وَإِيَاهُمْ بِالْقَوْلِ الثَّابِتِ وَالْدُّنْيَا وَعَافِنَا وَإِيَاهُمْ مِنْ شَرِّ مَا قَضَيْتَ فِي عِبَادِكَ وَبِلَادِكَ فِي سُنَّتِنَا هَذِهِ الْمُسْتَقْبَلَةَ وَعَجَّلْ نَصْرَ آلِ مُحَمَّدٍ وَوَلِيهِمْ وَأَخْزِ عَدُوَّهُمْ عَاجِلًا.

در حدیث معتبر منقول است که مسافر را سنت است که چون از سفر برگردد برادران مؤمن خود را بضيافت بطلبند.

در حدیث معتبر از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقول است که : چون کسی از سفر آید برای اهل خود تحفه بیاورد اگر چه سنگی باشد.

از حضرت صادق علیه السلام منقول است که حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم میفرمود با کسی که از مکه میامد قَبْلَ اللَّهِ مِنْكَ وَأَخْلَفَ عَلَيْكَ نَفَقَتَكَ وَغَفَرَ ذَنْبَكَ.

در حدیث دیگر منقول است که هر که دست در گردن حاجی بکند در وقتی که باگرد راه برسد چنانست که حجر الاسود را بوسیده است .

در روایت دیگر منقول است که چون کسی از سفر برگردد سزاوار آنست که مشغول کاری نشود تا غسل کند و دو رکعت نماز بکند و بسجده رود و صدمرتبه شکر الهی بگوید. و چون جعفر طیار از حبشه آمد حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم او را بسینه خود چسبید و میان دو چشمش را بوسید و اصحاب حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم چون بیکدیگر میرسیدند مصافحه میکردند و چون یکی از ایشان از سفر میامد دیگران دست در گردن او میکردند.

در احادیث معتبر وارد شده است که مشایعت و استقبال مؤمنان مستحب است و از برای مشایعت و استقبال مؤمنان نماز را قصر میتوان کرد و روزه ماه مبارک رمضان را میتوان خورد.

فصل دوازدهم : در آداب اسب تاختن و تیر انداختن

در احادیث معتبر وارد شده است که مسابقه و گرو بندی جایز نیست مگر در اسب و استر و الاغ و شتر و فیل و در تیر اندازی .

در احادیث معتبره وارد شده است که حضرت رسول صلی الله علیه وسلم اسب بگرو تاختند و گرو را بر چند اوقیه نقره بستند که هر اوقیه تخمینا بیست و یک مثقال نقره است .

از حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم منقول است که سواری بکنید و تیر اندازی بکنید و تیر اندازی کردن را دوست تر میدارم از سواری کردن و فرمود که هر لهُو و بازی که مؤمن بکند باطل است مگر در سه چیز در تادیب و تعلیم اسب کردن و تیر انداختن و بازی خود بازی کردن که اینها حق است و بدستیکه بیک تیر که در راه خدا بیندازد حق تعالی سه کس را میامرزد آنکسی که آن تیر را ساخته است و آنکسی که تیر را بجهاد کننده بخشیده است و آنکسی که آن تیر را در جهاد انداخته است .

در حدیث معتبر منقول است که ملائکه میگریزند در هنگام گرو بندی و لعنت میکنند کسی را که این کار میکند مگر در شتر و فیل و اسب و استر دوانی یا تیر اندازی یا شمشیر و نیزه بازی . بدانکه گرو اسب و استر و الاغ دوانی و فیل جایز است و گرو بستن بر کبوتر پرانی که کدام یک دورتر بروند یا بر کشتی راندن که دو کشتی را بر روی آن بدوانند یا آنکه دو کس گرو ببندند و بدون که کدام یک بیشتر بروند یا در کشتی گرفتن که کدام یک دیگری را بر زمین بزنند یا در برداشتن چیزهای گران جایز نیست اما بی آنکه گروی ببندند خلاف است و جایز بودن اینها قویتر است خصوصا در کشتی گرفتن که بعضی از احادیث دلالت بر جایز بودن می کند چنانچه در حدیث معتبر منقول است که شبی حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم بخانه حضرت فاطمه علیها السلام آمد و حضرت امام حسن و امام حسین علیهما السلام با آن حضرت بودند پس حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم به آن دو نور دیده خود فرمودند که برخیزید و بایکدیگر کشتی بگیرید پس ایشان مشغول کشتی گرفتن شدند و حضرت فاطمه پی کاری بیرون رفتند چون برگشتند شنیدند که حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم میفرماید که ای حسن بگیر حسین را و بر زمین انداز حضرت فاطمه فرمود که ای پدر چه عجب است که بزرگتر را ترغیب میفرمائی که کوچکتر را بر زمین افکند؟ حضرت فرمود که ای دختر اینک جبرئیل میگوید که ای حسین حسن را بینداز من در برابر او چنین میگویم . و در فقه الرضا علیه السلام مذکور است که زینهار چوگان بازی مکن که در آنحال شیطان با تو میتازد و فرشتگان از تو نفرت میکنند و اگر کسی در آنحال چهار پایش بسر در آید و او بمیرد بجهنم میرود و بدان که در گرو بستن مطلقا شرط است که آن مالی را که قرار میکند که پیشی گیرد پس اگر از برای آنکسی قرار کنند که پس مانده است جایز

نیست و همچنین اگر از برای کسی قرار کنند که با ایشان در عمل شریک نباشد جایز نیست چنانچه متعارف است که دوکسی بایکدیگر گرو میبندند و دوکس دیگر تیر میاندازند یا اسب میازند و اگر امام از بیت المال مسلمان قرار کند که هرکه بیشتر میرود یا بیشتر میزند این قدر میدهم جایز است و همچنین اگر کسی مالی بدر آورد و بگوید که این مال از کسی ایت که بیشتر برود از این دوکس که می تازند جایز است و جایز است که دوکس که می تازند هریک مالی بدر آورند و بگویند که این هر دو مال از آنست که بیشتر برود و شرط است در گرو دوانیدن موافق مشهور میان علماء چند شرط: اول آنکه تعیین کنند ابتداء و انتهای مسافتی را که در آن می تازند که اسب هریک که در این مسافت پیشی گیرد او برده است ، دوم آنکه مالی را که گرو بر آن مال می بندند مقدار و جنس آن معلوم باشد که چند است و از چه جنس است نقره است یا طلاست یا غیر آن ، سیم آنکه حیوانی را که بر آن هریک سوار می شوند معین کنند بدیدن و بعضی را اعتقاد آن که اگر تعیین آن به اوصاف بکنند جایز است ، چهارم آنکه هریک از آنها محتمل باشد بحسب عادت که بر دیگری پیشی گیرد پس اگر حیوان بسیار کم راه لاغریا بتازند با حیوان بسیار تند رو فربهی که معلوم باشد عاده که بر آن پیشی نمی تواند گرفت جایز نیست ، پنجم آنکه آندو حیوانیکه می تازند از یک جنس باشند که هر دو اسب باشند یا هر دو استر مثلا پس اگر اسب را را استر یا الاغ یا شتر یا فیل بتازند جایز نیست و در این شرط خلافت و نزد فقیر ثابت نیست ، ششم آنکه هر دو را را یکمرتبه بتازند پس اگر شرط کنند که یکی زودتر از دیگر بتازد جایز نیست موافق مشهور میان علماء، هفتم آنکه سوار شوند و بدوانند و اگر اسبها را بی آنکه سوار شوند بدوانند جایز نیست بر این گرو بستن ، هشتم آنکه مسافتی تعیین کنند که پیش از رسیدن بمنتهای آن مسافت آن چهار پایان مانده نشوند، نهم آنکه آنها که باهم می تازند مردان باشند نه زنان ، دهم آنکه هر دو در وقت تاختن برابر یکدیگر ایستاده باشند و در این شرط خلاف است و اظهر آنست که اگر یکی بیشتر از دیگر ایستاده باشد جایز است و دوا سب را که با یکدیگر بتازند در میان عرب هریکی نامی دارند آنکه از همه پیشتر رود آنرا مجلی میگویند و آنکه از آن پس مانده است و بر دیگران پیشی گرفته است آن را مصلی میگویند و بعد از آن را تالی میگویند و بعد از آن را بارع میگویند و بعد از آن را مرتاح میگویند و بعد از آن را خطی میگویند و بعد از آن را عاطف میگویند و بعد از آن را مؤ مل میگویند و بعد از آن را لطیم میگویند و دهم را فسل میگویند که ز همه پس مانده است و از برای همه جایز است چیزی قرار دهند بغیر از آخر پس اگر این ده اسب همه یکبار باخر میدان برسند از برای هیچیک چیزی نخواهد بود. و بدانکه گرو بر شمشیر و نیزه و تیر جایز است و در انداختن چند چیز شرطست بحسب مشهور در میان علماء: اول آنکه تعیین کنند چند تیر بزنند برده است ، دوم آنکه تعیین کنند که این چند تیر را در میان چند تیر بزنند، سیم آنکه تعیین کنند که بچه بخورد بنشانه یا بیکی از آنها که بعد از این بیان خواهیم کرد، چهارم آنکه تعیین از نشانه چه مقدار دور باشد، پنجم آنکه تعیین کنند بزرگی نشانه را و موضع آنرا از آماج خانه ، ششم آنکه کمان هر دو و تیر هر دو از یک جنس باشد و در این شرط خلاف کرده اند و اقوی آنست که شرط نیست اما اتفاقی است که در کار نیست که کمان و تیر معینی را شرط کنند بلکه بعضی گفته اند که اگر شرط تعیین نکنند باطل است ، هفتم آنکه یا بمبادرت باشد یا بمحاطه و مبادرت آنست که شرط کنند که هرکه در عرض بیست تیر پنج تیر را مثلا بزند برده است پس اگر هریک ده تیر انداختند و یکی از ده تا پنج تا را زد بر نشانه و دیگری چهار تا را زد آنکه پنج تا را زده است برده است و گر هریک پنج تیر زدند هیچ یک از دیگری نبرده اند و محاطه آنست که شرط کنند که در عرض بیست تیر مثلا آنچه زده اند از کم هم بدر روند اگر یکی پنج تیر مثلا بیشتر از دیگر زده باشد او برده است پس اگر هریک بیست تیر بیاندازند و یکی پانزده تیر بر نشانه زده باشد و یکی ده تیر زده باشد آنکه پانزده تیر زده است برده است و اگر یکی چهارده تیر را زده و دیگری ده تیر هیچیک نبرده اند و احوط آنست که در اول یکی از این دو صورت را تعیین کنند تا بخیلاف صحیح باشد و باید دانست که زدن نشانه بچند قسم میباشد: اول جائی یعنی اول بر زمین خورد و از زمین بجهد و بر نشانه خورد، دوم حاضر یعنی بر یکی از دوجانب نشانه متصل شود، سیم خارق که نشانه را زخم کند و در آن فرو نرود، چهارم خاسق که نشانه را سوراخ کند و بند شود، پنجم مارق که بر نشانه بخورد و از طرف دیگر بدر رود، ششم خارم که پهلوهایی نشانه را بدرود و در میان نشانه فرو نرود پس باید که در اول شرط کنند که بکدام نحو که بزند برده است و اگر شرط کنند که بر نشانه فرو رود و چنان بزند که از جانب دیگر بجهد برده است و همچنین هرکه پست تر شرط کند و نیکوتر بزند برده است و اگر نیکو تر شرط کند و پست تر بزند نبرده است و باید دانست که در تیر اندازی و گرو دوانی محلل میباشد یعنی کسیکه با ایشان شریک میشود که اگر ببرد حصه بگیرد و گر ببازد چیز ندهد و بهتر آنست که اگر هر دو مال بیرون آورند برای گرو بندی چنین کسی را با خود شریک کنند و احوط آنست که در اول صیغه بگویند که یکی از آنها این عقد را با این شرطها که مذکور شد بلفظ در آورد و دیگری قبول کند و سنت است که در هنگام تیر انداختن و اسب تاختن غرض ایشان محض لهو نباشد بلکه مطالب ایشان ورزش در راه خدا و تقویت دین و ایمان حمایت شعیان از شر مخالفان بوده باشد تا ثواب عظیم بیابند.

در حدیث معتبر منقول است که حضرت رسالت پناه صلی الله علیه وآله وسلم اصحاب خود را فرمودند که است تاختنند و آنچه بر آن گرو بسته میشد، از مال خود میدادند.

در روایت دیگر منقول است که بر صدوپنجاه مقلال نقره گرو بستند و چون از جنگ تبوک بر می گشتند با اسامه بن زید شتر بگرو دوانیدند و جناب مقدس نبوی صلی الله علیه و آله وسلم از لعب و بازی منزله و میرا بودند بلکه از برای تقویت دین اسلام و تحریض مردم بر جهاد فی سبیل الله بود تا کافران بر مسلمانان و مخالفان بر شیعیان مستولی نشوند و جان و مال و عرض مردم از شر اشرار محفوظ باشد و جهادیکه در زمان غیبت امام علیه السلام میباشد آنست که دفع ضرر کافران و مخالفان یا کافران بر سر گروهی از شیعیان بیابند بر آن جماعت واجب است که جهاد کنند در دفع آنها و اگر کشته شوند شهیدند و اگر آنها عاجز باشند بر جمیع مؤمنان واجبست که مدد ایشان بکنند و در دفع آن کافران بکوشند.

در احادیث معتبره وارد شده است که کسیکه برای دفاع از عرض خود یا مال خود کشته شود شهید است .
در حدیث معبر از حضرت رسول صلی الله علیه و آله وسلم منقول است که تمام خیرات در شمشیر و زیر سایه شمشیر است و شمشیر اهل حق کلید بهشت است و شمشیر اهل باطل کلید جهنم است .

در حدیث معتبر دیگر از آن حضرت منقول است که بهشت را دری هست که آنرا درگاه جهاد کنندگان میگویند آنها که در راه خدا جهاد کرده اند بسوی ن در میروند و می بینند که برای ایشان گشوده اند و ملائکه ایشانرا مرحبا میگویند و فرمود که جبرئیل مرا خبر داد که هر که از امت تو در راه خدا جهاد کند و یک قطره بارانی یا درد سری به ابرسد ثواب شهادت در نامه عملش نوشته شود. و در حدیث معتبر منقول است که لشکر معاویه علیه اللعنة و العذاب الشدید در زمان حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام بر انبار که محلیست در حوالی کوفه غارت کردند، آن حضرت خطبه خواندند که بعضی از فقرات آن خطبه ترجمه میشود: بدرستی که جهاد کردن برای خدا دریست از درهای بهشت که حق تعالی باری مخصوصان دوستانش گشوده است و نعمتی است که برای ایشان ذخیره گردانیده است و جهاد در راه حفظ نماینده خداست و سپر محکم الهی است پس هر که ترک کند جهاد را با قدرت بر آن حقتعالی بر او جامه مذلت و خواری بپوشاند و بلا او را فرو گیرد و خوشنودی از او دوری کند و در دیده ها حقیر و بیمقدار شود و را اندیشه بر دلش بسته شود و مغلوب حق گردد و با او با انصاف و عدالت سلوک نکنند بدرستی که من شما را مکرر خواندم بجهاد این گروه در شب و روز و آشکار و پنهان و و گفتم که با ایشان جهاد کنید پیش از آنکه ایشان به جنگ شما آیند قبول نکردید و الله که هر گروهی که در میان مملکت و دیار ایشان با ایشان جنگ کنند البته ایشان ذلیل و بی قدر میشوند در نظرها پس سستی ورزیدید و بیکدیگر حواله کردید تا آنکه غارتها بر شما آوردند و وطنهای شما را مالک شدند اینک سردار معاویه و لشکرش به انبار آمده و حسنا را کشته و حربه های لشکر شما را گرفته شنیده ام که شخصی از ایشان بخانه زن مسلمانی یا کافری که جزیه میدهد آمده و دست رنج و خلخال و زراین او را میکند است و او چاره بجز تضرع و عجز کردن و انا لله و انا الیه راجعون گفتن نداشته است پس برگشتند آن طاغیان با مال فراوان و هیچیک از ایشان جراحتی بر نداشته است و خونی از ایشان بر زمین ریخته نشده است پس اگر مرد مسلمان بعد از چنین مصیبتی بمیرد از حزن و تاسف محل ملامت نخواهد بود بلکه نزد من پسندیده خواهد بود پس بسی تعجب دارم تعجبی که دل را میمراند و غم ها را جمع میکند از جمعیت آن جماعت بر دین باطل خود و پراکندگی شما از دین حق خود پس بدا حال شما و اندوه مهیا از برای شما که نشانه تیر دشمنان گردیده اید بر شما غارت میاورند و شما بر ایشان غارت نمیبزید و بجنگ شما میایند و شما جنگ ایشان نمیروید و این قسم نافرمانی خدا میکنند و شماراضی میشوید گر در تابستان میگویم بجنگ بروید میگوئید که عین شدت گرما است ما را مهلت ده تا گرما کم شود و اگر در زمستان میگویم که بروید میگوئید عین شدت سرما است ما را مهلت ده تا سرما کم شود هرگاه شما از گرما و سرما می گریزید پس از شمشیر بیشتر خواهید گریخت شما مردمانی چند که مثل عقلهای طفلان و زنان دارید کاش هرگز شما را ندیده بودم و شما را نمیشناختم و دلم را پر از چرک و سینه ام را پر از خشم کردید و بسکه نافرمانی کردید راء می مرا ضایع کردید، قریش مگویند که پسر ابو طاب شجاع است اما علم جنگ را نمیداند، کی از من داناتر است بجنگ ، وکی از بیشتر جنگ کرده است ؟ هنوز بیست سال نداشتم که شروع بجهاد کردم و اکنون از شصت سال گذشته ام اما کسی را که فرمان نبرند چه راء بکار برد.

در حدیث دیگر فرمود که حق تعالی جهاد را واجب ساخته و عظیم شمرده و آنرا موجب نصرت و یاری گردانیده و الله که دین و دنیا باصلاح نمی آید مگر بجهاد.

از حضرت رسول صلی الله علیه و آله وسلم منقول است که هر که پیغام جهاد کننده را باهالش برساند چنانست که بنده آزاد کرده باشد و در ثواب جهاد او شریک باشد.

در حدیث دیگر فرموده که جهاد کنید که باعث عزت و بزرگواری فرزندان شما میشود.

خاتمه : در بیان بعضی از آداب متفرقه و فواید نافعہ

از حضرت صادق علیه السلام منقول است که بسیار است که بعضی از شیعیان ما در افتتاح بعضی از کارها فراموش میکنند گفتن بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ را پس حق تعالی ایشان را امتحان مینماید ببلائی تا متنبه شوند و بیاد آورند شکر الهی و ثنای بر او را و حق تعالی بسبب آن بلا محو مینماید از ایشان منقبت آن تقصیر را که ایشان صادر شده است پس باید که آدمی در ابتدای هر کاری افتتاح نماید بگفتن بسم الله .

از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقول است که چون حق تعالی حضرت آدم را نهی فرمود از خوردن میوه آن درخت بهشت گفت بلی پروردگارا نگفت انشاءالله پس از آن درخت خورد و از بهشت بیرون آمد پس حقتعالی فرمود پیغمبرش را که وَلَا تَقُولَنَّ إِنِّیْ فَاعِلٌ ذَلِکَ غَدًا إِلَّا أَنْ یَشَاءَ اللّٰهُ وَادَّکُرْ رَبَّکَ إِذَا نَسِیتَ پس فرمود که یعنی مگو هر چیزی را که این را میکنم فردا مگر آنکه مقید بمشیت الهی گردانی که بگوئی مگر آنکه خدا خواهد که نکنم و یاد کن پروردگار خود را هرگاه که فراموش کنی او را یعنی هرگاه که گفتن انشاء الله را فراموش کنی در هر وقت که بخاطرت بیاید بگو اگر چه بعد از یکسال باشد.

در حدیث معتبر از حضرت موسی بن جعفر منقول است که نه چیز است که کردن آنها موجب غلبه فراموشی است : خوردن سیب ترش و گشنیز و پنیر و نیم خورده موش و بول کردن در آب ایستاده و خواندن نوشته قبرها و راه رفتن در میان دوزن و شپش را انداختن و حجامت کردن در پشت گردن .

از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام منقول است که سه چیز است که حافظه را زیاد میکند: مسواک کردن روزه داشتند و قرآن خواندن .

در حدیث معتبر منقول است که روزی آن حضرت غمگین شدند فرمودند که نمیدانم بچه سبب غمگین شده ام بر عتبه در ننشستم و میان گله گوسفندان نگذشتم و زیرجامه را ایستاده نپوشیدم و دست و رو را بدامن جامه پاک نکردم .

از حضرت صادق علیه السلام منقول است که ده چیز است که اندوه را برطرف میکند راه رفتن و سوار شدن و سر در آب فروبردن و بسبزه زار نگاه کردن و خوردن و آشامیدن و جماع کردن و مسواک کردن و سرشستن باخطمی و نظر بر روی زن مقبول کردن و با مردان سخن گفتن .

از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام منقول است که چند است که باعث پریشانی میشوند و چند چیز است که باعث توانگری میشوند اما آنها که موجب فقر و پریشانی میشوند تار عنکبوت را در خانه گذاشتن و در حمام بول کردن و در حال جنابت چیزی خوردن و با چوب گز خلال کردن و ایستاده شانه کردن و خاکروب را در خانه گذاشتن و قسم دروغ خوردن و زنا کردن و اظهار حرص کردن و خواب کردن در میان نماز شام و خفتن و خواب کردن بعد از صبح پیش از طلوع آفتاب و دروغ بسیار گفتن و غنا و خوانندگی شنیدن و مردی را که در شب سؤال کند چیزی ندادن و خرج را زیاده از اندازه کردن و با خویشان بدی کردن و اما آنها که موجب توانگری و زیادتی مال میشوند نماز پیشین و پسین را و نماز شام و خفتن را با یکدیگر کردن و بعد از نماز صبح و بعد از نماز عصر تعقیب خواندن و با خویشان نیکی و احسان کردن و ساخت خانه را جاروب کردن و مال خود را با برادران مؤمن قسمت کردن و بامداد بطلب روزی رفتن و استغفار بسیار کردن و خیانت در مال مردم نکردن و سخن حق و راست گفتن و آنچه مؤذن در اذان گوید از پی او گفتن و در بیت الخلاء سخن نگفتن و حرص در طلب دنیا داشتن و شکر کسی که نعمتی بر این کس داشته باشد کردن و از قسم دروغ جتناب کردن و پیش از طعام دست شستن و ریزها که از سفره ریزد خوردن و هر که هر روزی سه مرتبه سبحان الله بگوید حقتعالی هفتاد نوع بلا را از او دور گرداند که کمتر آنها پریشانی باشد.

در حدیث معتبر از حضرت صادق علیه السلام منقول است که هر که در مدح اهل بیت صلوات الله علیهم یک بیت شعر بگوید حق تعالی برای او خانه در بهشت بنا کند.

در حدیث دیگر فرمود که هر که در مدح ما بیتی از شعر بگوید مؤید بروح القدس گردد.

در حدیث دیگر از حضرت امام رضا علیه السلام منقول است که هر مؤمنی که یک بیت شعر در مدح اهل بیت بگوید، حقتعالی برای او در بهشت شهری بنا کند بزرگتر از هفت برابر دنیا و چون در آن شهر آید، هر ملک مقرب و هر پیغمبر مرسل بدیدن او بیایند.

در حدیث معتبر از حضرت رسول صلی الله علیه و آله وسلم منقول است که شکم کسی پر از چرک و ریم باشد بهتر است از آنکه پر از شعر باشد. و در حدیث معتبر منقول است که حضرت رسول نهی فرمود از چیزی خوردن در حال جنابت و فرمود که مورت پریشان نیست ، و نهی فرمود از گرفتن ناخن بدن و از مسواک

کردن در حمام و از آب بینی انداختن در مساجد و از خوردن نیم خورده موش . و فرمود که مسجدها را راه
 نمکنید که از دری درآید از در دیگری بدر روید مگر آنکه دورکعت نماز بگذارید، و نهی کرد از آنکه بول
 کنند در زیر درخت میوه دار یا در میان راه ، و نهی فرمود از آنکه بدست چپ یا بر پهلو تکیه کرده چیزی
 بخورند، و نهی فرمود از گچ مالیدن قبرها و نماز کردن در قبرستان و فرمود که هر که در فضائی غسل بکند
 با خبر باشد که عورتش گشوده نشود، و نهی نمود از آب خوردن از پیش دسته کوزه که در آنجا چرک جمع
 میشود، و نهی نمود از بول کردن در آب ایستاده که باعث برطرف شدن عقل می شود، و نهی فرمود از آنکه
 کسی بایکتای نعلین راه رود یا ایستاده نعلین بپوشد، و نهی فرمود از آنکه کسی بول کند و فرجش محاذی افتاب
 یا ماه باشد و فرمود که چون داخل بیت الخلاء شوید اجتناب کنید از نشستن رو بقبله و پشت بقبله ، و نهی
 فرمود از گریه بلند و نوحه کردن در مصیبت ، و نهی فرمود از رفتن زنان از پی جنازها، و نهی فرمود از
 آنکه محو کنند چیزی از قرآن را به آب دهان یا آنکه چیزی از قرآن را به آب دهان بنویسد، و نهی فرمود
 از خواب دروغ بستن و فرمود که هر که چنین کند حقتعالی او را تکلیف میکند که بر جو گره بزند و او نتواند
 کرد باین سبب معذب باشد، و نهی فرمود که از ساختن صورتها و فرمود که هر که صورتی بسازد حقتعالی
 او را در قیامت تکلیف کند که جان در آن صورت بدمد و نتواند، و نهی فرمود از آنکه حیوانی را باتش
 بسوزانند، و نهی فرمود از دشنام دادن خروس زیرا که از برای نمازبیدار میکند، و نهی فرمود از آنکه مؤمنی
 خواهد چیزی بفروشد و یابخرد و دیگری بیاید و بگوید من متاع بهتر دارم از من بخر یا این متاع را بیشتر می
 خرم ، و نهی فرمود از بسیار سخن گفتن در وقت جماع و فرمود که از این میباید لال بودن فرزند، و فرمود که
 خاک روبه را شب درخانه مگذارید، و روز بیرون برید که شیطان در آن جا میکند، و نهی فرمود از آنکه در
 شب کسی بخوابدست آلوده بطعام پس اگر چنین کند و شیطان او را دیوانه کند ملامت نکند مگر خود را، و
 نهی فرمود از آنکه کسی استنجا کند باسرگین و استخوان ، و نهی فرمود از آنکه کیس بی رخصت شوهر
 از خانه بیرون رود پس اگر برود پس اگر برود لعنت کنند او را ملائکه آسمانها و هر که براو بگذرد از جنیان و
 آدمیان تا بخانه برگردد، و نهی فرمود از آنکه زن برای غیر شوهر خود زینت کند پس اگر بکند بر خدا لازم
 است که او را باتش جهنم بسوزانند، و نهی فرمود از آنکه زن نزد غیر شوهر و نامحرمان خود زیاده از پنج
 کلمه ضروری سخن بگوید، و نهی فرمود از آنکه زنی در پهلوی زن دیگر بخوابد و جامه در میان ایشان حایل
 نباشد، و نهی نمود از آنکه زنی بازن دیگر نقل کند از آنچه در خلوت میان او و شوهرش گذشته است ، و نهی
 نمود از آنکه کسی با زن خود روبه جماع کند، و نهی فرمود از آنکه در میان راه بازن خود جماع کند پس
 اگر چنین کند خدا و ملائکه و همه مردمان او را لعنت کنند و نهی فرمود از آنکه بروند بنزد جماعتی که خبر از
 آینده می دهند مانند منجمان و کاهنان و رمالان و صوفیان کذا هر که بنزد ایشان رود و تصدیق کند ایشان را
 پس او بزار شده است از چیزهایی که بر حضرت رسالت پناه صلی الله علیه وآله وسلم نازل شده است ، و
 نهی فرمود از بازی کردن نرد و شطرنج و تنبک و طنبور و عود.

نهی فرمود از غیبت کردن و گوش دادن به آن و از سخن چینی و گوش دادن به آن و فرمود که سخن چین داخل
 بهشت نمیشود و نهی فرمود از رفتن بضایافت فاسقان ، و نهی فرمود از قسم دروغ و فرمود که اهل خانها را از
 خانها بر میاندازد و فرمود که هر که قسم دروغ بخورد برای آنکه مال مسلمانی را ببرد در قیامت خدا با
 او غضب باشد مگر آنکه توبه کند و مال آن شخص را پس دهد، و نهی فرمود از نشستن بر خوانی که بر آن
 شراب خورند، و نهی فرمود از آنکه کسی زن خود را بحمام فرستد یعنی در بلادی که احتیاج بحمام نباشد
 و نهی فرمود از داخل شدن حمام بی لنگ ، و نهی فرمود از طیانچه بر روزدن در وقت مصیبت ، و نهی
 فرمود از سخن گفتن که آدمی را از یاد خدا غافل گرداند، و نهی فرمود از آشامیدن در ظرف طلا و نقره ، و
 نهی فرمود از پوشیدن حریر و دیبا و کنجینه مردان را اما زنان را باکی نیست ، و نهی فرمود از فروختن
 خرما در درخت پیش از آنکه سرخ یا زرد شود، و نهی فرمود از آنکه رطب را در درخت بخرما بفروشند و
 انگور را در درخت بمویز بفروشند، و نهی فرمود از فروختن آلت نرد و شطرنج و نهی فرمود از خریدن و
 خوراندن شراب و فرمود که حق تعالی لعنت کرده است شراب را و آن را که درخت انگور را بقصد شراب
 میکارد و آنکه انگور را برای شراب میفشارد و آنکه میخورد و آنکه ساقی میشود و آنکه میفروشد و آنکه
 میخرد و آنکه قیمتش را میخورد و آنکه بر میدارد و آنکه از برای او بر میدارد و آنکه از برای او میبرند همه
 ملعونند و فرمود که هر که شراب بخورد تا چهل روز نمازش مقبول نیست و اگر بمیرد و در شکمش از شراب
 چیزی باشد بر خدا لازم است که بخوراند به او آنچه از فرج زناکاران از چرک و ریم بیرون آمده باشد و
 سالها در دیگهای جهنم جوشیده است پس چون بخورد بگدازد حشا و امعا و پوست ایشان را.

نهی فرمود از خوردن سود و از شهادت ناحق دادن و از نوشتن کاغذ سود و لعنت کرده است خدا گیرنده سود
 و دهنده سود و نویسنده سود و گواه سود را، و نهی فرمود از مصافحه کردن با کافران اهل ذمه ، و نهی کرد از
 خواندن شعر در مسجد و برای گمشده فریاد کردن در مسجد، نهی فرمود از آنکه در مسجد شمشیر برهنه کنند
 و واز آنکه چیزی بر روی جانوران بزنند، نهی نمود از آنکه کسی بعورت مسلمانی نظر کند و فرمود که

هرکه دانسته بر عورت مسلمانی نظر کند هفتاد هزار ملک اورا لعنت کنند، نهی فرمود از آنکه زنی بعورت زنی نظر کند، نهی فرمود از آنکه بدمند در طعام یا آب یا بر موضع سجده ، نهی نمود از نماز کردن در قبرستان و در میان راه و آسیاها و رودخانه ها و در جاها که شتران را بندند و بر بام کعبه معظمه ، نهی فرمود از کشتن مگس عسل و از داغ کردن بر روی چهارپایان ، نهی نمود از آنکه کسی بغیر خدا قسم بخورد و فرمود که هرکه بغیر خدا قسم خورد از رحمت خدا بری شده است و نهی فرمود از قسم یاد کردن بسوره قرآن و فرمود که هرکه بسوره از قرآن قسم یاد کند بهر آیه از آن ، یک کفاره لازم است خواه راست قسم خورده باشد و خواه دروغ و علماء حمل بر استحبه آب کرده اند کفاره ، نهی فرمود از آنکه کسی قسم بخورد بجان تو و بجان فلان ، نهی فرمود از آنکه کسی جنب در مسجد بنشیند، نهی فرمود از برهنه شدن در شب و در روز، نهی فرمود از حجامت کردن در روز چهارشنبه و در روز جمعه ، نهی نمود از سخن گفتن در روز جمعه در هنگامیکه پیشنماز خطبه خواند پس اگر چنین کند اورا ثواب جمعه کامل نیست ، نهی نمود نهی نمود از آنکه انگشت برنج و آهن در انگشت کنند، نهی فرمود از آنکه صورت حیوان در نگین نقش کنند، نهی فرمود از نماز نافله کردن نزد بیرون آمدن و فرو رفتن آفتاب و در نزدیک زوال ، نهی نمود از روزه گرفتن در عید رمضان و عید قربه آن و سه روز بعد از عید قربه آن در منی و یوم الشک بقصد ماه رمضان ، نهی نمود از آنکه به روش چهار پایان دهن بر آب گذارند و بیاشامند و فرمود که بادستهای خود بردارید و بیاشامید که بهترین ظرفهای شماست ، نهی نمود از آب دهن انداختن در چاهی که آب از آن خورند، نهی فرمود از آنکه مزدور را کار فرمایند پیش از آنکه مزدش را قرار کنند و نهی فرمود از آنکه دوکس با یکدیگر بازرگانی دوری کنند، و اگر ناچار باشد زیاده از سه روز نکنند که هرکه چنین کند آتش جهنم به او اولی است نهی فرمود از آنکه طلا را بطلا و نقره را بنقره بفروشند با زیادتی بلکه میباید برابر یکدیگر بفروشند، نهی فرمود از مدح کردن مردم در برابر ایشان و فرمود که هرکه قرآن را یاد گیرد و از روی بی اعتنائی فراموش کند در قیامت دستهایش در گردنش بسته باشد و حق تعالی بهر آیه ماری براو مسلط گرداند مگر خدا اورا بیامرزد، فرمود، که هرکه قرآن را بیاموزد پس بعد از آن حرامی بخورد یا محبت دنیا و زینت دنیا را بر عمل کردن بقرآن اختیار کند مستوجب غضب الهی گردد مگر آنکه توبه کند و اگر بی توبه بمیرد قرآن با او خصمی کند.

هرکه زنا کند با زن مسلمان یا زن ترسانی یا جهودی یا گبری خواه آزاد باشد و خواه بنده و بی توبه بمیرد حق تعالی در قبرش سیصد در از جهنم بگشاید که از آنها مار و عقرب و اژدها از جهنم بقبرش در آیند و او در آتش سوزد تا روز قیامت پس چون از قبرش مبعوث شود مردم از گند او متاذی باشند و همه کس اورا به این عمل قبیح بشناسند تا به جهنم رود و فرمود که هرکه در خانه مؤمنی نظر کند که بر امر مستور او مطلع شود خدا اورا محشور کند با منافقانی که عیبهای مسلمانان را تفحص میکردند و از دنیا بیرون نرود تا خدا اورا رسوا کند مگر آنکه توبه کند، فرمود که هرکه راضی نباشد به آنچه خدا روزی او گردانیده است و شکایت کند از برای خدا و صبر بر تنگی روزی نکند هیچ حسنه از او بالا نرود و در قیامت خدا از او در خشم باشد مگر آنکه توبه کند و فرمود که هرکه ظلم کند بر زنی که مهر اورا ندهد او نزد خدا زنا کار است و حقتعالی در قیامت به او عتاب میفرماید که من کنیز خود را بعقد تو در آوردم بر مهری و پیمانی تو وفایه به پسمان من نکردی و برکنیز من ستم کردی از حسنات او بگیری و در عوض مهر به آن زن بدهند و اگر حسنه اشت تمام شود اورا امر کنند که بجهنم برند و نهی نمود از پوشانیدن گواهی و فرمود که هرکه گواهی نزد او باشد ببوشاند حق تعالی در قیامت در حضور خلائق گوشت بدن او را بخورد او دهد.

و فرمود که پیوسته جبرئیل مرا وصیت میکرد در به آب حق همساگان که من گمان کردم که میراثی برای او قرار خواهد داد، و مرا وصیت می کرد در به آب غلامان و کنیزان که من گمان کردم که میراثی مقرر خواهد کرد که چون آنقدر خدمت کنند آزاد شوند، وصیت میگرد مرا بمسواک کردن تا آنکه گمان کردم که واجب خواهد کرد، وصیت میگرد مرا بنماز شب تا آنکه گمان کردم که نیکان امت من اصلا در شب نخواهند خوابید. و فرمود که هرکه سبک شمارد مسلمان فقیری را، حق خدا سبک شمرده است و حقتعالی او را در قیامت سبک شمارد مگر آنکه توبه کند و هرکه مسلمانی چیزی را گرمی دارد در قیامت خدا از او راضی و خوشنود باشد و هرکه گناهی و خواهش حرامی او را پیش آید و از ترش خدا آن را ترک نماید حق تعالی جهنم را براو حرام گرداند و او را از ترس بزرگ قیامت ایمن گرداند و دوبهشت که در قرآن آن را وعده فرموده است به او عطا فرماید، هرکه در میان دنیا و آخرت متردد شود پس دنیا را بر آخرت اختیار کند در قیامت او را حسنه نباشد که بسبب آن از جهنم نجات یابد و هرکه آخرت را اختیار کند بر دنیا خدا از او خوشنود گردد و گناهانش را بیامرزد و هرکه چشمش را پر کند از نظر کردن بسوی کسی که براو حرام باشد دیدن او، حقتعالی در قیامت دیده او را از آتش پر کند مگر آنکه توبه کند، هرکه مصافحه کند با زنی که براو حرام باشد خدا از او خشمناک گردد و هرکه زنی را بحرام در برگیرد او را باشیطانی در یک زنجیر آتش بکشند و هردو را بجهنم اندازند و هرکه فریب دهد مسلمانی را در خرید و فروش از ما نیست و در روز قیامت بایهودان محشور شود، فرمود که هرزنیکه شوهر خود را به زیه آن آزار دهد حقتعالی هیچ حسنه او را قبول نفرماید تا او را از خود راضی گرداند هر چند روزها به روزه باشد و شبها بنماز بایستد و بنده آزاد کند و مردان را بر اسبه آن سوار کرده

و بجهاد بفرستد، همچنین است حال مرد اگر بزن خود ستم کند و هرکه خشمی از کسی فرو برد که تواند از او انتقام بکشد حقتعالی به او ثواب شهیدی کرامت فرماید، نهی فرمود از خیانت کردن در اموال مردم و فرمود که هرکه خیانت کند امانتی را در دنیا و باهلش پس ندهد تا مرگ او را دریابد بر غیر ملت من مرده است و حقتعالی در قیامت از او در خشم باشد و هرکه شهادت ناحقی بر احد از مردم بدهد حقتعالی او را برزبه آتش در آویزد در درک اسفل جهنم با منافقان و هرکه مال خیانتی را بخرد دانسته چنانست که خود خیانت کرده باشد و هرکه حق برادر مؤمن را حبس کند حقتعالی برکت روزی را بر او حرام گرداند مگر آنکه توبه کند و هرکه گناهی از کسی بشنود و آنرا فاش کند چنان است که خود کرده باشد، هرکه برادر مسلمانش به او محتاج شود در قرضی و قادر باشد و ندهد حقتعالی بوی بهشت را بر او حرام گرداند، و هرکه صبر کند از برای خدا بر کج خلقی زن خود حقتعالی ثواب شکر کنندگان او را کرامت فرماید و هرزنی که سازگاری و مدارا با شوهر خود نکند و او را بدارد بر چیزی چند که بر آنها قادر نباشد حقتعالی هیچ حسنه او را قبول نفرماید و در قیامت از او درخشم باشد و هرکه گرامی دارد برادر مسلمان خود را چنانست که خدا را گرامی داشته باشد، نهی فرمود از آنکه کسی پیشنهادی گروهی کند که ایشان به او راضی نباشند و هرکه پیشنهادی گروهی به رضای ایشان بکند و در وقت مناسب حاضر شود و نماز را بجا آورد مثل ثواب آن گروه داشته باشد بی آنکه از ثواب مالی از برای او ببرد حقتعالی ثواب صد شهید او را کرامت فرماید و بهر گامی چهل هزار حسنه برای او نوشته شود و چهل هزار گناه از او محو شود و چهل هزار درجه برای او بلند شود و چنان باشد که صدسال از برای خدا عبادت کرده باشد و هرکه از برای کوری حاجتی از حوائج دنیای او را بر آورد و از برای او در آن حاجت راه رود تا آن حاجت بر آورده شود حق تعالی بیزاری از نفاق و بیزاری از آتش جهنم به او عطا فرماید و هفتاد حاجت از حاجات دنیای او را بر آورد و پیوسته در رحمت الهی باشد تا برگردد، هرکه یک روز و یک شب بیماری بکشد و به عیادت کنندگان خود شکایت نکند حق تعالی او را با حضرت ابراهیم مبعوث گرداند تا آنکه بر صراط بگذرد مانند برق لامع، هرکه سعی نماید از برای بیماری در حاجتی خواه بر آورده شود و خواه نشود از گناهان بیرون آید مانند روزیکه از مادر متولد شده باشد، پس شخصی از انصار عرض کرد که اگر آن بیمار از اهل خانه او باشد آیا ثوابش بیشتر هست؟ فرمود که بلی و فرمود که هرکه از مؤمنی شدتی و غمی از غمهای دنیا بردارد حقتعالی هفتاد و دو غم از غمهای آخرت را از او بردارد و هفتاد و دو بلا از بلاهای دنیا را از او دفع کند که آسانتر آنها درد شکم باشد و فرمود که هر شخصی از او حقی طلبد و قادر بر دادن آن باشد و تاخیر کند هر روز گناه تمقاجی از برای او نوشته شود و هرکه احسانی بر برادر خو من خود بکند و براو منت گذارد حق تعالی عملش را حبط کند و او را ثواب ندهد.

حق تعالی میفرماید که من بهشت را حرام کردم بر منت نهنده و بر بخیل و بر سخن چین و هرکه تصدقی بکند بوزن هر درهمی برای مثل کوه احد باشد از نعیم بهشت و هرکه تصدقی ببرد برای محتاجی مثل ثواب آنکس داشته باشد که آن تصدق را داده است بی آنکه از ثواب او چیزی کم شود و هرکه از ترس خدا آب از دیده های او جاری شود بهر قطره که از دیده او بیرون آید حقتعالی قصری در بهشت به او عطا فرماید کاخ مزین باشد بمروراید و سایر جواهرات و در آن قصر باشد آنچه چشمی ندیده و گوش شنیده و به خاطری خطور نکرده باشد و هرکه بسوی مسجد برود برای نماز جماعت بهر گامی که بر دارد هفتاد هزار حسنه برای او نوشته شود و هفتاد هزار درجه برای او او بلند شود و اگر به این حال مرگ در او برسد حقتعالی هفتاد هزار ملک به او موکل گرداند که در قبر او را عیادت کنند و مونس او باشند در تنهایی و از برای او طلب آمرزش کنند تا مبعوث شود و هرکه اذان بگوید از برای خدا حقتعالی به او ثواب چهل هزار شهید و چهل هزار صدیق کرامت فرماید و بشفاعت او چهل هزار گناه کار داخل بهشت شوند و بدرستی که چون مؤذن آشهد ان لا اله الا الله میگوید برای او هفتاد هزار ملک صلوات میفرستند و از برای او استغفار میگویند و در روز قیامت در سایه عرش الهی باشد تا حقتعالی از حساب خلائق فارغ گردد و ثواب گفتن او آشهد ان محمدا رسول الله چهل هزار ملک باشد و اگر در نماز جماعت محافظت نماید بر صف اول و تکبیر اول و آزار مسلمانی نکند حقتعالی مثل ثواب مؤذن در دنیا و آخرت او را کرامت فرماید و فرمود که هیچ بدی را حقیر شمارید هر چند در نظر شما کوچک نماید بدرستی که گناه کبیره نیماند با استغفار، و گناه کبیره نمیباشد با صرار بلکه چون برگناه صغیره اصرار کردی و توبه نکردی کبیره میشود.

در حدیث دیگر منقول است که نهی فرمود از کشتن مارهایی که در خانه ها میباشند و نهی فرمود از آن کسی که گوش دهد بسخن جماعتی که نخواهند که او سخن ایشان را بشنود اگر چنین کند در قیامت در گوشش سرب خواهند ریخت و نهی فرمود از خندیدن در قبرستانها.

در حدیث معتبر از حضرت صادق علیه السلام منقول است که سه کسند که حقتعالی در قیامت نظر رحمت بسوی ایشان نمی افکند و اعمال ایشان را قبول نمیفرماید و به عذاب دردناک ایشان را معذب می گرداند مردی که دویت باشد و کسی که فحش گوید و شنود پروا نکند و کسی که چیزی داشته باشد و از مردم سؤال کند.

از حضرت رسول صلی الله علیه و آله وسلم منقول است که بهشت حرام است بر هر فحش گوینده کم حیائی که پروا نکند از آنچه خود گوید و از آنچه به او گویند چنین کسی را اگر تفتیش کنی از احوال او یا ولد الزناست یا شیطان در نطفه او شریک شده است.

در حدیث معتبر دیگر فرمود که بوی بهشت از پانصد ساله راه میرسد و عاق پدر و مادر و دیوث آن را نمیشنوند پرسیدند که دیوث کیست؟ فرمود که کسی که زنش زنا کند و اوداند و تغافل کند. و در حدیث معتبر از حضرت صادق علیه السلام منقول است که زنانی که بایکدیگر مساحقه می کنند در قیامت ایشان را میاویزند و جامه هائی از آتش در شکم ایشان می کنند و در جهنم میاندازند ایشان را اول کسی که این عمل کرد قوم لوط بودند.

از حضرت رسول صلی الله علیه و آله وسلم منقول است که کافرنده بخدای عظیم ده کس از امت من : کشنده مردم بناحق و جادوگر و دویث و کسی که در دُبر زن بحرام جماع کند و کسیکه با حیوانی جماع کند و کسیکه با محرمان خود مانند مادر و خواهر جماع کند و کسیکه سعی بر فتنه و فساد کند و کسیکه حربه بکافران بفروشد و کسیکه زکوة مال خود را نهد و کسیکه توانائی رفتن حج داشته باشد و بر او واجب باشد و نرود.

از حضرت امام موسی علیه السلام منقول است که هر که مست شود از شراب بعد از آن تا چهل روز بمیرد نزد خدا مانند بت پرست باشد.

در حدیث دیگر منقول است که هر که در خانه او طنبور یا عود یا چیز دیگر از آلت های ساز و یا نرد یا شطرنج چهل روز بماند مستوجب غضب الهی گردد و اگر در این چهل روز بمیرد فاجر و فاسق مرده باشد و جای او در جهنم باشد.

از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام منقول است که کیوتر در خوانندگی که میکند نفرین میکنند بر آنها که سازها میزنند و کنیزان خواننده نگاه میدارند و عود و نی مینوازند.

در حدیث معتبر از حضرت صادق علیه السلام منقول است که هر که چهل روز در خانه او طنبور بنوازند حقتعالی بر او مسلط گرداند شیطانی را که او را قفندر میگویند پس هیچ عضوی از اعضای او نماند مگر آنکه شیطان بر آن بنشیند پس چون چنین شود حیا از او برطرف شود و پروا نکند از آنچه گوید یا شنود و غیرت از او زایل شود تا آنکه اگر گرداند که باز نانش زنا میکنند غیرت نورزد.

از حضرت علیه السلام پرسیدند از تفسیر این آیه کریمه فَاجْتَنِبُوا الرِّجْسَ مِنَ الْأَوْثَانِ وَاجْتَنِبُوا قَوْلَ الزُّورِ که ترجمه لفظش اینست که اجتناب کنید از نجس و بد که آنها بتهاست و اجتناب کنید از گفتار باطل فرمود که آن بتها شطرنج است و گفتار باطل غنا و خوانندگیست و نرد بدتر از شطرنج است و اما شطرنج پس نگاه داشتن آن کفر است و بازی کردن با آن شرک و یاد دادنش بکسی گناه کبیره هلاک کننده است و سلام کردن بر کسیکه بازی کند گناه است و کسیکه دست در میان آن گرداند چنان است که دست در میان گوشت خوک گرداند و کسی که نظر بسوی آن کند چنان است که بفرج مادر خود نظر کند و کسیکه نرد بازی کند بقمار مثل کسی است که گوشت خوک خورده و کسیکه بقمار و گرو بندی بازی کند، چنانست که دست در میان گوشت و خون خوک گذاشته و جایز نیست انگشت بازی و تخته که بر رویش ریگهای میچینند و بازی میکنند و اینها و امثال آنها تمام قمار است حتی بازی کردن اطفال بگردکان ، و زنهار که سنج مزن ، که شیطان با تو میدود و ملائکه از تو دوری میکند.

از حضرت امام رضا علیه السلام منقول است که هر که با پسری لواط کند حدش آنست که او را با آتش بسوزانند، یا دیواری بر سرش خراب کنند، یا شمشیری بر آن بزنند که کشته شود و خواهر و مادر آن پسر بر آن مرد حرام میشود و در قیامت او را بخلق بکشند در کنار جهنم ، تا حق تعالی از حساب خلائق فارغ شود، پس او را در آتش اندازند، پس در هر طبقه از طبقات جهنم او را عذاب کنند تا بآخر طبقات جهنم برسد و لواط بدتر از زنا است زیرا که حقتعالی امی را بزنا هلاک نکرد و بلواط شهری چند را هلاک کرد.

از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام منقول است که لواط آن است که در غیر دبر با پسر عمل بکند اما اگر در دبر فرو برد پس آن کفر است بخدا.

از حضرت رسول صلی الله علیه و آله وسلم منقول است که هر که مصر باشد بر وطی دبر پسران نمیرد تا آنکه مبتلا شود به آنکه مردم را تکلیف کند که با او این عمل قبیح بکنند.

از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقول است که حقتعالی میفرماید که بعزت و جلال خود سوگند میخورم که بر استبرق و حریر بهشت ننشیند کسیکه در دبر او وطی کنند.

در حدیث موثق منقول است که شخصی بخدمت حضرت امام جعفر صادق علیه السلام آمد و گفت مرا موعظه بگو فرمود که اگر حقتعالی متکفل روزی مردم شده است پس غم خوردن تو برای چیست؟ و اگر روزی از جانب خدا قسمت شده است پس حرص از برای چیست؟ و اگر حساب قیامت حق است پس جمع کردن مال از برای چیست؟ و اگر آنچه در راه خدا میدهی خدا عوض میدهد پس بخل ورزیدن برای چیست؟ و اگر عقوبت خدا بآتش جهنم است پس نافرمانی خدا برای چیست؟ و اگر مرگ حق است پس شادی برای چیست؟ و اگر همه چیز بر خدا عرض میشود پس مکر برای چیست؟ و اگر شیطان دشمن تست پس غافل شدن از آن برای

چیست؟ و اگر همه کس را بر صراط میباید گذشت پس عجب و خود ستائی برای چیست؟ پس اگر همه چیز بقضا و قدر الهی است پس اندوه برای چیست؟ و اگر دنیا فانیهست پس دل بستن برای چیست؟

در حدیث معتبر از حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله وسلم منقول است که عابد ترین مردم کسی است که آنچه خدا بر او واجب کرده است بجا آورد و سخی ترین مردم کسی است که زکوة مال خود را بدهد و زاهد ترین مردم کسی است که در همه جا حق بگوید، خواه برای او نفع داشته باشد و خواه ضرر داشته باشد و عادل ترین مردم کسی است که از برای مردم بیسندد آنچه از برای خود می پسندد و از برای مردم نخواهد آنچه از برای خود نمیخواهد و زیرک ترین مردم کسی است که یاد مرگ بیشتر کند و محسود ترین مردم کسی است که بزیر خاک رفته باشد و از عقاب الهی ایمن شده باشد و امید ثواب خدا داشته باشد و غافل ترین مردم کسی است از گردیدنیها دنیا از حالی بحالی پند نگیرد و صاحب قدر ترین مردم کسی است که دنیا نزد او قبری نباشد و داناترین مردم کسی است که علم مردم را با علم خود جمع کند و شجاعترین مردم کسی است که برخواشه های نفس خود غالب شود و گرانیهاترین مردم کسی است که عملش فراوانتر باشد و کم بهاترین مردم کسی است که عملش کمتر باشد و و کم لذت ترین مردم کیس است که رشک بر مردم برد و کم راحت ترین مردم کسی است که بخیل است و بخیل ترین مردم کسی است که بخل ورزد در چیزیکه خدا بر او واجب گردانیده است و اولای مردم بحق کسی است که عمل بحق بیشتر کند و بیحرمت ترین مردم فاسق است و فاسقترین مردم پادشاه است و کم دوست ترین مردم پادشاه است و فقیر ترین مردم صاحب طمع است و بی نیازترین مردم کسی است که اسیر حرص نباشد و کسیکه ایمانش بهتر است خلقتش نیکوتر باشد و گرامی ترین ایشان حرص نباشد و کسیکه ایمانش بهتر است خلقتش نیکوتر باشد و گرامی ترین ایشان پرهیزکارترین ایشانست و کسی قدرش عظیم تر است که بجیزها که فایده به او نداشته باشد متعرض نشود و پرهیزکارترین مردم کسی است که مجادله و منازعه نکند هر چند حق با او باشد و بیمروت ترین مردم دروغگوست و شقی ترین مردم پادشاهانند و دشمن ترین مردم نزد خدا و خلق خدا متکبرانند و کسیکه در طاعت الهی سعی بیشتر کرده است که ترک گناه کرده باشد و داناترین مردم کسی است که از جاهلان بگریزد و سعادتمند ترین مردم کسی است که به آنیکان خلطه نماید و عاقل ترین مردم کسی است که بامردم مدارا بیشتر کند و سزاوارترین مردم بتهمت کسی است که با اهل تهمت همنشینی کند و طاغی ترین مردم کسی است که بکشد کسی را که قصد کشتن او ندارد و بزند کسی را که او را نزند و سزاوارترین مردم بعفو کردن کسی است که قدرت بر عقوبت بیشتر داشته باشد و سزاوارترین مردم بگناه کاری کسی است که در حضور مردم سفاهت کند و در غایبه آنه غیبیت کند و ذلیل ترین مردم کسی است که مردم را خوار کند و دور اندیش ترین مردم کسی است که خشم خود را بیشتر فرو خورد و شایسته ترین مردم کسی است که برای مردم شایسته تر باشد و وب و بهترین مردم کسی است که مردم از او منتفع شوند.

www.zandiq.com/fa

www.goftegu.com/vb/index.php